

خاطرات مهندس محمد توسلی

جلد چهارم

فهرست مطالب

پیشگفتار	۷
فصل اول: آگاهی‌بخشی و پیگیری مطالبات تاریخی ملت ایران	۱۱
الف: نامزدی مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری و	۱۳
ب: تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران (۱۳۶۵)	۱۵
ج: نامه ۹۰ امضایی در سال ۱۳۶۹؛ تعطیلی دفتر نهضت آزادی،	۲۲
فصل دوم: بسط اختیارات و قدرت ولایت فقیه و محدود کردن	۲۷
الف: مذاکره با مسئولان روزنامه اطلاعات (۱۳۶۶)	۲۹
ب: نامه آیت‌الله خمینی به رئیس‌جمهور وقت و تبیین منشور ولایت مطلقه فقیه	۳۳
ج: نشریه «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه»	۳۷
د: نشریه «هشدار» و بستن دفتر نهضت و آغاز بازداشتها در سال ۱۳۶۷	۴۰
ه: دیدارها و تعامل با آیت‌الله منتظری و پیامدهای آن	۴۶
فصل سوم: بازداشت فعالان نهضت آزادی ایران در آستانه پذیرش	۵۵
الف: زمینه‌های بازداشت	۵۷
ب: دستگیری و حبس در زندان توحید	۵۸
ج: بازجویی	۶۲
د: فشارهای داخل زندان	۶۶
ه: پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان دادن به عملیات ایدایی عراق و سازمان مجاهدین	۷۰
و: ادامه بازداشت در زندان توحید	۷۱
ز: انتقال به زندان اوین	۷۳
ح: دفاعیات من در برابر اتهامات بی‌اساس	۷۴
ط: ترور دکتر کاظم سامی و واکنش جمعیت دفاع از آزادی	۸۱
ی: اعتراف رؤسای سه قوه به اشتباهات دوره جنگ	۸۲
فصل چهارم: اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷	۸۷
الف: توجیه اعدام‌ها از نظر مقامات جمهوری اسلامی	۸۹
ب: مخالفتی که به برکناری قائم‌مقام رهبری انجامید	۹۱
ج: انتقاد نهضت آزادی ایران و نهادهای جهانی	۹۲

- فصل پنجم: پس از درگذشت آقای خمینی ۹۵
- الف: بازنگری قانون اساسی و همه‌پرسی آن ۹۷
- ب: مواضع نهضت آزادی ایران در مورد بازنگری قانون اساسی و ۱۰۰
- فصل ششم: انتخابات ریاست‌جمهوری (۱۳۶۸) ۱۰۵
- الف: رقابتی نبودن انتخابات این دوره ۱۰۷
- ب: توطئه جعل نامه علیه نهضت آزادی و دشمنی محتشمی‌پور ۱۰۹
- ج: دیدار با گالیندوپل در منزل مهندس یازرگان ۱۱۳
- د: سخنرانی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب ۱۱۴
- فصل هفتم: خاطراتی از دستگیری و حبس (۱۳۶۹) ۱۱۷
- الف: بازداشت و انتقال به زندان توحید ۱۱۹
- ب: اعمال شکنجه و فشارهای جسمی و روحی ۱۲۳
- ج: انتقال به زندان اوین ۱۲۹
- د: آغاز دادرسی و دفاعیات ۱۳۰
- ه: بازدید گالیندوپل از زندان ۱۳۷
- و: ناگفته‌های پراکنده از زندان این دوره ۱۳۸
- فصل هشتم: ادامه تلاش برای آگاهی‌بخشی و اصلاح‌گری ۱۴۳
- الف: اوضاع عمومی ایران پس از جنگ ۱۴۵
- ب: اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران و واکنش نهضت آزادی ۱۴۶
- ج: راه‌حل نهضت آزادی برای کاهش و حل بحرانها ۱۴۷
- د: درگذشت مهندس یازرگان ۱۴۸
- ه: انتخاب دبیرکل جدید و کوشش برای فعال کردن پروانه نهضت آزادی ۱۵۲
- و: تأسیس گروه تلاشگران تأمین آزادی انتخابات ۱۵۶
- ز: مخالفت با تصویب قانون نظارت استصوابی ۱۵۶
- ح: سوءبرداشت روزنامه اطلاعات در مورد فعالیتهای جمعیت تلاشگران ۱۶۰
- ط: تشدید و گسترش نارضایتی عمومی و تحلیل جمعیت تلاشگران ۱۶۱
- ی: حمله‌ها و اتهامات مسئولین به نهضت آزادی ایران ۱۶۶
- ک: تکذیب ادعاهای مسئولان در مورد بهبود اوضاع و ۱۶۹

- فصل نهم: جمعیت تلاشگران ... و انتخابات مجلس پنجم..... ۱۷۳
- الف: انتقاد «جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در مورد روند انتخابات ۱۷۵
- ب: تحدید حقوق مردم با اصلاح قانون تعزیرات ۱۷۶
- ج: تشدید اختناق و رعب در فضای عمومی و کارشکنی برای فعالیت نهضت آزادی ۱۷۹
- د: زدن اتهامات بی‌اساس به نهضت آزادی ایران و پاسخ نهضت ۱۸۴
- ه: انتخابات غیرآزاد مجلس پنجم..... ۱۸۷
- و: مشارکت هوشمندانه مردم در انتخابات ۱۹۴
- فصل دهم: انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۷۶)..... ۱۹۹
- الف: زمینه‌های رشد و آگاهی مردم برای حضور اعتراضی در انتخابات..... ۲۰۱
- ب: تحلیل نهضت آزادی ایران از انتخابات ۱۳۷۶ ۲۰۶
- ج: نقش شورای نگهبان در محدود کردن مشارکت مردم در انتخابات..... ۲۱۶
- فصل یازدهم: قتل‌های زنجیره‌ای ۲۲۵
- الف: شکل‌گیری نیروهای افراطی خودسر در دستگاه‌های اطلاعاتی ۲۲۷
- ب: موضع‌گیری نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران در ۲۲۹
- فصل دوازدهم: انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان رهبری (۱۳۷۷) ۲۳۵
- الف: کلیاتی در مورد مفهوم خبرگان و جایگاه این مجلس در قانون اساسی ۲۳۷
- ب: اقدامات شورای نگهبان برای حذف خبرگان مستقل در انتخابات ۲۴۰
- ج: سایر اقدامات اقتدارگرایان ۲۴۳
- د: موضع رئیس‌جمهور و مسئولان حزب کارگزاران سازندگی در این انتخابات ۲۴۴
- ه: موضع نهضت آزادی ایران در این انتخابات ۲۴۵
- فصل سیزدهم: انتخابات نخستین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا (۱۳۷۷)..... ۲۴۷
- الف: پیشینه تاریخی و ضرورتها..... ۲۴۹
- ب: اصرار نهضت آزادی ایران بر اجرای قانون شوراها ۲۵۳
- ج: مشارکت نهضت آزادی ایران در نخستین انتخابات شوراها ۲۵۵
- د: بررسی عملکرد اولین دوره شوراها..... ۲۵۷
- فصل چهاردهم: سرکوب جنبش دانشجویی (تیر ۱۳۷۸) ۲۶۱
- الف: زمینه‌ها، شکل‌گیری و شناخت جنبش دانشجویی ۲۶۳

- ب: حمله به کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان ۲۶۶
- ج: درخواست نهضت آزادی ایران برای شناسایی عاملان حمله به کوی دانشگاه ۲۶۷
- د: سرکوبی اعتراضات دانشجویی در دانشگاه خرم‌آباد ۲۶۹
- ه: درسها و عبرتها ۲۷۱
- فصل پانزدهم: مسافرت به آلمان (اسفند ۱۳۷۸) ۲۷۵
- الف: استقبال احزاب آلمان از بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی با ایران ۲۷۷
- ب: سخنرانیهای دکتر ابراهیم یزدی و من در آلمان ۲۷۸
- ج: مصاحبه با مطبوعات و رسانه‌های آلمان ۲۸۴
- د: دیدارها ۲۸۶
- فصل شانزدهم: انتخابات مجلس ششم (خرداد ۱۳۷۹) ۲۹۳
- الف: ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی ۲۹۵
- ب: اعتراض نهضت آزادی به عملکرد شورای نگهبان در انتخابات ۲۹۶
- ج: بررسی عملکرد مجلس ششم ۲۹۸
- فصل هفدهم: برگزاری کنفرانس برلین (۱۳۷۹) ۳۰۳
- الف: دعوت‌شدگان به کنفرانس و سخنرانیهای آن ۳۰۵
- ب: بازداشت و محکومیت شرکت‌کنندگان ۳۰۶
- فصل هیجدهم: فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و شغلی ۳۱۱
- الف: فعالیتهای فرهنگی، دینی و تربیتی ۳۱۳
- ب: بازگشت به فعالیتهای حرفه‌ای ۳۴۱
- پیوست‌ها ۳۵۱
- تصاویر ۴۸۵
- نمایه اشخاص ۵۰۳

پیشگفتار

خاطرات جلد چهارم به رویدادهای سیاسی در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۰ با توجه به مسئولیت‌هایی که در فعالیت‌های نهضت آزادی ایران برعهده داشتیم؛ به‌ویژه در هیأت اجرایی، عضویت در دفتر سیاسی و شورای مرکزی آن، اختصاص پیدا کرده است. به منظور ایجاد پیوستگی خاطرات سیاسی خود با مجموعه رخدادها در این دوران نیز به رویدادهای مهم اشاره شده تا مبانی مواضع و عملکرد سیاسی آن دوره برای مخاطبین امروز و آینده مشخص گردد.

در این مجلد پس از مروری اجمالی به اوضاع سیاسی سال‌های دهه ۱۳۶۰، موضوع رد صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۴ که پیامد آن تشکیل «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» بود مورد بررسی قرار گرفته است. فعالیت جمعیت یاد شده در سال‌های ۶۵ تا ۶۹ و به‌خصوص آخرین اقدام آن یعنی صدور نامه معروف ۹۰ امضایی به رئیس‌جمهور وقت که مخالفت جدی حاکمان را برانگیخت و سرانجام به بازداشت‌های گسترده جمعی از امضاکنندگان نامه انجامید، شرح دوران حبس این عده که با تحمل شکنجه‌های سنگین و نهایتاً محکومیت نه نفر همراه بود بخش عمده‌ی خاطرات این دوره حساس (سال‌های ۶۹ تا ۷۱) است.

دیدارها و تعامل با آیت‌الله حسینعلی منتظری در سال‌های دهه ۱۳۶۰، اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و اعلام موضع نهضت آزادی در دی ماه همان سال، پذیرش قطعنامه ۵۹۸، برکناری آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری، بازنگری قانون اساسی پس از درگذشت آقای خمینی و انتخاب رهبر جدید و اعلام مواضع نهضت آزادی ایران در قبال این رویدادها در این بخش مورد بررسی قرار گرفته است.

در این بخش از خاطرات همچنین درگذشت مهندس بازرگان (اولین دبیرکل نهضت آزادی ایران) در سال ۱۳۷۳، واکنش‌ها و استقبال مردم در مراسم تشییع و بزرگداشت ایشان، انتخاب دکتر یزدی به عنوان دومین دبیرکل و انتخاب بنده به عنوان

رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و همچنین تأسیس بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان در سال ۷۴ و گزارش فعالیت‌های آن آمده است.

ادامه فعالیت نهضت آزادی ایران پس از درگذشت مهندس بازرگان و تشکیل نهاد «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» با مشارکت جمعی از اعضای نهضت آزادی و شماری نیروهای ملی و مسلمان چون آقایان مهندس سبحانی، مهندس معین‌فر و... در سال ۷۴ از دیگر موضوعات این بخش خاطرات است. ضمناً حضور و مشارکت در انتخابات مجلس پنجم و سپس انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ از جمله فعالیت‌های جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات بود که به آن نیز پرداخته شده است.

انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و اعلام برنامه‌های توسعه سیاسی رئیس‌جمهور منتخب مردم و به دنبال آن برگزاری نخستین دوره انتخابات شوراها در ۱۳۷۷، برگزاری انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان رهبری و نیز انتخابات مجلس ششم و در مقابل، رویارویی آشکار محافظه‌کاران و کارشکنی‌های تند اقدارگرایان در برابر فعالیت آزاد رسانه‌های مطبوعاتی، سرکوب جنبش دانشجویی در تیر ۱۳۷۸ و از بین بردن نواندیشان دگراندیش در قالب قتل‌های زنجیره‌ای، عمده‌ترین رویدادهای این دوره بود. در این میان حضور پررنگ و فعال نهضت آزادی در فعالیت‌های انتخاباتی و مروری بر مواضع نهضت در هر مورد، سفر به آلمان به دعوت مؤسسه فرهنگی «هانریش بل» در اسفند ۱۳۷۸ و برگزاری کنفرانس برلین در ۱۳۷۹ و به دنبال آن بازداشت‌های گسترده نیروهای ملی - مذهبی و سپس اعضا و علاقمندان نهضت آزادی ایران در سال‌های ۷۹ و ۸۰ در این بخش از خاطرات مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در بخش پایانی این مجلد گزارشی از فعالیت‌های حرفه‌ای در مدیریت «مهندسین مشاور گذرراه»، حضور در «جامعه مهندسان مشاور ایران»، همکاری نزدیک با نهادهای مدنی و فرهنگی چون انجمن اسلامی مهندسین، شرکت سهامی انتشار، انتشارات قلم، کانون فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران، بنیاد حامیان

دانشکده فنی، انجمن دفاع از حقوق زندانیان، مجتمع آموزشی و نیکوکاری رعد و... ارائه شده است.

پیوست‌های این جلد عمدتاً اسناد و سوابق دادگاه انقلاب مربوط به بازداشت سال‌های ۶۷ و ۶۹ بوده که تا کنون منتشر نشده و در این کتاب آمده است. منابع گزارش رویدادها و تحلیل‌ها عمدتاً اسناد نهضت آزادی ایران، یادداشت‌ها و مصاحبه‌های راقم این سطور بوده که در پانوشته‌ها آمده تا مخاطب در صورت نیاز بتواند به آن‌ها مراجعه کند. البته تعداد معدودی از اسناد تاریخی مهم در پیوست‌ها آمده است. ضمن آن‌که برای دیدن منابع مربوط به امور کارشناسی و مدیریت شهری (شامل یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها و نامه‌ها) می‌توان به مجموعه آثار مدیریت شهری اینجانب مراجعه کرد. همچنین یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها و نامه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را می‌توان در مجموعه آثار سیاسی نگارنده که به ترتیب تاریخ در چند جلد تنظیم شده، مشاهده نمود.

این بخش از خاطرات توسط آقایان مرتضی رسولی‌پور و نیما ناعم تدوین و نهایی شده است. در اینجا لازم می‌دانم از زحمات و خدمات ارزشمند و مشفقانه آنان که با صرف وقت و دقت لازم در تدوین و ویرایش آن همکاری صمیمانه داشته‌اند، همچنین از سرکار خانم ماهر و قشقایی که در سال‌های اوایل دهه ۱۳۸۰ مبنای این خاطرات را تا آن دوران ضبط و تنظیم کردند، سپاسگزاری کنم.

محمد توسلی

مهرماه ۱۴۰۱

فصل اول:

آگاهی بخشی و پیگیری مطالبات تاریخی ملت ایران

الف: نامزدی مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری و مخالفت شورای نگهبان (۱۳۶۴)

جامعه ایران در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۶۰ از یک‌سو به سبب بالاگرفتن ابعاد جنگی خانمان‌سوز و از سوی دیگر تشدید استبداد و اختناق داخلی در وضعیت اسفباری قرار داشت به طوری که هر ندای اعتراض یا مخالفتی که از سوی خیرخواهان و دلسوزان بلند می‌شد، سرکوب می‌گشت و هر روز وضع کشور را بیش از پیش نابسامان می‌ساخت.

در چنین فضایی به مناسبت فرارسیدن ششمین سالگرد پیروزی انقلاب در ۱۵ بهمن ۱۳۶۳ برخی از نیروهای میهن‌دوست از جمله مهندس بازرگان، احمد صدر حاج‌سیدجوادی^۱، دکتر نورعلی تابنده^۲، مهندس هاشم صباغیان^۱، حسین شاه‌حسینی^۲،

۱. احمد صدر حاج‌سیدجوادی (۱۲۹۶ - ۱۳۹۲ش) حقوق‌دان، از اعضای قدیمی نهضت آزادی ایران و وکیل شماری از متهمان سیاسی گذشته مانند علی شریعتی، علی خامنه‌ای و ...؛ دادستان و بازپرس دادسرا در شهرهای گوناگون. پس از انقلاب عضو شورای انقلاب، وزیر کشور و وزیر دادگستری. نماینده قزوین در دوره نخست مجلس شورای اسلامی. از ۱۳۶۲ تا پایان عمر سرپرست دایرةالمعارف تشیع بود.

۲. نورعلی تابنده بیدختی گنابادی (۱۳۰۶ - ۱۳۹۸ش) ملقب به مجذوب علیشاه، قطب سلسله نعمت‌الهی سلطان علیشاهی گنابادی؛ حقوق‌دان و وکیل دادگستری، معاون وزارت ارشاد ملی در دولت موقت، مدیر سازمان حج و زیارت و معاون وزارت دادگستری.

مصطفی کتیرایی^۳، دکتر ابراهیم یزدی، اینجانب و ... بیانیه‌ای هشدارآمیز خطاب به ملت ایران صادر کرده و یادآور شدیم که در چند سال گذشته کشور با بحران‌های اقتصادی همچون بیکاری، خطر نابودی تولید ملی، تشدید وابستگی به خارج، تورم افسارگسیخته و ضایعات دهشتناک ناشی از جنگ مواجه شده و تعدد مراکز تصمیم‌گیری موجب ناکارآمدی نظام سیاسی گشته و از نظر ما منشاء این معضلات نگران‌کننده، خودکامگی برخی مقامات است. بنابراین حضور هرچه بیشتر مردم در صحنه و افزایش مشارکت آنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و بالاخص برگزاری انتخابات آزاد و مردمی پیش‌رو تنها راه‌حل موجود است.^۴

در روزهای پایانی سال ۱۳۶۳ و چند ماه پیش از اعلام نامزدی مهندس بازرگان برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری، شماری از نیروهای ملی با تشکیل هیأتی به نام «امنا» تصمیم گرفتند ضمن همکاری با نهضت آزادی ایران و حمایت از نامزدی مهندس بازرگان، دور جدیدی از فعالیت سیاسی را آغاز کنند و به‌دنبال آن آقایان انوری‌زاده، عابدی^۵، شهشهانی^۶، زرینه‌باف و بهبهانی^۱ نشستی با آقایان بازرگان، یزدی،

۱. هاشم صباغیان (متولد ۱۳۱۶) دانش‌آموخته دانشکده فنی و از فعالان جنبش دانشجویی پیش از انقلاب و از اعضای ارشد نهضت آزادی ایران، مسئول برنامه‌ریزی کمیته استقبال از آیت‌الله خمینی در بهمن ۱۳۵۷، ریاست دفتر نخست وزیر در دولت موقت، معاون دولت در امور انتقالی و وزیر کشور.

۲. حسین شاه‌حسینی (۱۳۰۶ - ۱۳۹۶ش) از فعالان نهضت ملی شدن صنعت نفت و نهضت مقاومت ملی و همچنین از اعضای هیأت رهبری جبهه ملی، نخستین رئیس سازمان تربیت بدنی و کمیته ملی المپیک پس از پیروزی انقلاب.

۳. مصطفی کتیرایی (۱۳۰۷ - ۱۳۹۴ش) از بنیان‌گذاران انجمن اسلامی مهندسين، دبیر اولیه شورای انقلاب، وزیر مسکن در دولت موقت و مدیر سازمان اداری و استخدامی در دولت شهید رجایی.

۴. پیوست ۱

۵. دکتر رحیم عابدی (۱۳۹۰ - ۱۲۹۳ش) استاد شیمی و معاون دانشکده فنی در دهه ۳۰ و از بینانگذاران صنعت پتروشیمی در ایران که در ۱۳۳۳ به سبب اعتراض به قرارداد کنسرسیوم از دانشگاه اخراج شد.

۶. ابوالفضل میرشمس شهشهانی حقوقدان؛ نخستین دادستان تهران پس از انقلاب و سپس دادستان قضایی کل کشور.

صباغیان، صدر و اینجانب برگزار کردند. در این جلسه حاضران ضمن تأکید بر وحدت نیروهای ملی، تصمیم گرفتند لااقل در موضوع انتخابات ریاست جمهوری با نهضت آزادی ایران همکاری مشترک داشته باشند. در واقع این همکاری مشترک به معنی هم‌پیمانی با نهضت آزادی ایران بود.

نهضت آزادی ایران از سایر گروه‌های سیاسی نیز دعوت به همکاری نمود و به تدریج در باره نامزدی مهندس بازرگان، نشست‌های مشورتی صورت گرفت. نامزدی مهندس بازرگان در انتخابات، نور امید برای جامعه ایران بود و جمع کثیری از نیروهای مردمی و وطن‌دوستان، ایشان را تا وزارت کشور همراهی کردند اما بروز و ظهور انحصارطلبی‌ها مانع شد و اعضای شورای نگهبان حتی از پذیرفتن نامزدی ایشان جلوگیری کردند. به این ترتیب شورای نگهبان با رد صلاحیت مهندس بازرگان (با آن سابقه فعالیت و خدمات علمی، اجتماعی، دینی چند دهه گذشته و مدیریتی درخشان در انقلاب) در واقع به اعتبار و صلاحیت خودش پشت پا زد.

ب: تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران (۱۳۶۵)

ب: ۱ - ساختار، سازماندهی، اساسنامه و اهداف جمعیت

اگرچه نشست‌های مشورتی مشترک نهضت آزادی و چند گروه سیاسی دیگر به نتایج دلخواهی در مورد انتخابات منجر نشد و انحصارطلبان صلاحیت مهندس بازرگان را رد کردند، با این وصف این نشست‌ها به اتحاد مؤثرتری ختم شد و برگزاری جلسات استمرار بیشتری یافت و به عبارتی با رد صلاحیت مهندس بازرگان، اتحاد میان این گروه‌ها به مراتب مستحکم‌تر شد.

در وضعیتی که با حذف خدمتگزاران و دلسوزان کشور، دستاوردهای مردمی انقلاب در معرض خطر جدی و حتی اضمحلال قرار گرفته بود، جمعی از دوستان همفکر با برگزاری جلسات مکرر در منزل آقای محمدتقی انوری‌زاده (و گاهی منزل

۱. فرهاد بهبهانی (متولد ۱۳۱۸) دکترای شیمی، عضو جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران و از منتقدان سیاسی حاکمان جمهوری اسلامی.

حاج محمود مانیان^۱) در مورد راه‌های رسیدن به قانون‌مداری، احیای آزادی‌های اجتماعی و استقرار حاکمیت ملی به بحث و گفت‌وگو پرداخته و نهایتاً در اسفند ۱۳۶۴ «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» را جهت نیل به اهداف یاد شده تشکیل دادند. این جمعیت با انتشار اعلامیه‌ای در اردیبهشت ۱۳۶۵ به طور رسمی تأسیس شد^۲ و در مصاحبه مطبوعاتی، موجودیت آن به اطلاع عموم رسید.

ساختار جمعیت یاد شده را کنگره یا مجمع عمومی، شورای مرکزی، هیأت اجرایی و شش کمیسیون تشکیل می‌دادند. اعضای جمعیت در مورد خط مشی اصلی فعالیت این جریان که فارغ از هرگونه جهت‌گیری عقیدتی و تنها برای دفاع از آزادی و اجرای قانون باشد، اتفاق نظر داشتند. در جلسات بعدی موضوع دفاع از حاکمیت ملت نیز به عنوان رسالت جمعیت شناخته شد و اصلاً نامگذاری جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران نیز به همین تصمیمات باز می‌گشت.

تشکیل «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» مورد استقبال گروه‌های ملی در داخل و خارج کشور قرار گرفت و بسیاری را به عضویت در جمعیت و یا حداقل حمایت از این جریان ترغیب نمود. این جمعیت در عمل با سایر گروه‌ها و احزاب سیاسی ارتباطی نداشت و با اینکه از حضور شخصیتی چون مهندس بازرگان بهره می‌برد، رهبری آن به‌عهده شخص به‌خصوصی نبود. اخبار منتشره در برخی رسانه‌های خارجی مبنی بر ادغام نهضت آزادی و جبهه ملی و تأسیس جمعیت تحت رهبری مهندس بازرگان نیز درست نبود و همان زمان با انتشار اعلامیه‌ای رسمی این اخبار تکذیب گردید.

۱. محمود مانیان (۱۳۷۳ - ۱۲۹۹ش) از بازاریان متعهد، از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی ایران، حامی دکتر مصدق، فعال سیاسی در جریان ملی شدن صنعت نفت و از بانیان انجمن تالاسمی ایران و آسایشگاه سالمندان کهریزک و از همراهان فعال آیت‌الله طالقانی و محمدتقی شریعتی، زندانی سیاسی پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در ۱۳۵۷ حامی جدی آقای خمینی بود.

۲. پیوست ۲

در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۵ مهندس بازرگان در جلسه معارفه مؤسسان جمعیت خطاب به خبرنگاران داخلی و خارجی بر ایرانی و قانونی بودن جمعیت تأکید کرد و فعالیت آن را کاملاً شفاف و علنی عنوان نمود. تأکید مهندس بازرگان بر تأمین آزادی و حقوق ملت بدان جهت بود که این اصول با آنکه در قانون اساسی تصریح شده بود اما از ابتدای انقلاب تا آن زمان نادیده انگاشته و اجرا نشده بود و روند حرکت جامعه ایرانی را در رسیدن به جامعه باز و تحقق حاکمیت ملی کند کرده بود.

پس از ساماندهی و تعیین ساختار جمعیت، بلافاصله اساسنامه آن تدوین شد^۱ و نسخه‌ای از اساسنامه همراه با فرم‌های مربوطه به معاونت سیاسی وزارت کشور تحویل گردید و بدین ترتیب وزارت کشور از تأسیس این نهاد اطلاع یافت. نخستین کنگره جمعیت در روزهای پایانی ۱۳۶۴ با حضور اعضای اصلی و دومین نشست کنگره در بهمن ۱۳۶۵ با حضور ناظران و مهمانان خارج از جمعیت برگزار شد.

جمعیت از همان ابتدا درمان مشکلات کشور را در درون جامعه جست‌وجو می‌کرد و با هرگونه دخالت خارجی مخالف بود. ضمن آنکه با هرگونه قرائتی از انقلاب که این رخداد عظیم تاریخی را با ایرانی، خشونت، پاکسازی‌های گسترده، مصادره اموال، بازداشت و اعدام‌های بی‌رویه برابر می‌دانست، مخالفت نمود و مفاهیم آزادی و امنیت را توأمان برای کشور لازم می‌دانست.

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران نه با هدف تبلیغ دینی که بر مبنای وفاق ملی و حول مطالبات مشترک و محورهای تشکیل شد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- احساس مسئولیت در برابر حقوق قانونی عموم مردم و دفاع در مقابل هرگونه

تجاوز

- نداشتن هیچ‌گونه داعیه درمورد جانشینی قدرت سیاسی مستقر

- کناره‌گیری اعضا از شورای مرکزی و هیأت اجرایی جمعیت در صورت قبول مسئولیت سیاسی
- انتشار یافته‌ها و تحلیل‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جمعیت با هدف تنویر افکار عمومی^۱

ب: ۲ - فعالیت‌های جمعیت دفاع...

جلسات هیأت اجرایی جمعیت مذکور به بحث در باره رویدادها و حوادث جاری و همچنین تحلیل وقایع اختصاص داشت و اعضای حاضر در جلسات مواضع پیشنهادی کمیسیون حقوقی و سیاسی در قبال وقایع مزبور را بررسی می‌کردند و در پایان هر جلسه از سوی هیأت اجرایی یا یکی از کمیسیون‌ها اعلامیه‌ای صادر می‌شد. کمیسیون تبلیغات و انتشارات جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، خبرنامه ماهانه‌ای را با گردآوری و بررسی وقایع، نامه‌ها و مقالات دریافتی از داخل و خارج کشور و همچنین مطالب تدوین شده درون جمعیت منتشر می‌کرد. کمیسیون مذکور وظیفه برگزاری جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ ماهانه را نیز برعهده داشت.

به‌رغم امکانات محدود، ۱۰ شماره از خبرنامه جمعیت تنها در ۱۳۶۵ در تیراژ محدود چاپ و منتشر گردید که به سرعت مورد توجه عموم قرار گرفت و بسیاری تهیه آن را خواستار شدند. با آنکه چاپ و توزیع آن در سال‌های بعد، افزایش چشمگیری پیدا کرد، جمعیت قادر به تأمین نیاز جامعه نبود و در بسیاری از شهرستان‌ها، مردم تکثیر خبرنامه را برعهده داشتند.

جمعیت برای انجام کارها و امور خود، هنوز دفتری تدارک ندیده بود لذا جلسات ابتدایی هیأت اجرایی هفته‌ای یک بار در منزل اعضا تشکیل می‌شد. بعدها به همین منظور در خیابان نوبخت تهران ملکی اجاره شد که با فشار و تهدیدهای مکرر دادستانی انقلاب، صاحب ملک اعضای جمعیت را به تخلیه آن مجبور ساخت. امتناع

صاحبان املاک از عقد هرگونه قرارداد اجاره با جمعیت، اعضا را به تشکیل تعاونی جهت خرید ملک از طریق فروش سهام واداشت. بدین ترتیب در خیابان بهار شیراز ملکی خریداری شد و در اختیار جمعیت قرار گرفت.

فعالیت جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در فضای سرکوب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در سال ۱۳۶۴ و مصادف با سالروز ملی شدن صنعت نفت با صدور بیانیه‌ای انتقادی آغاز شد.^۱ در این بیانیه تأکید شده بود که استبداد داخلی بستر و زمینه نفوذ و سلطه خارجی است. جمعیت یاد شده در سال ۱۳۶۵ عمده فعالیت خود را به تعریف هویت و شرح اقدامات خود اختصاص داد و با استناد به وعده‌های آقای خمینی در پاریس به‌گونه‌ای مکرر بر آزادی‌های قانونی و حاکمیت ملت تأکید کرد.

رویدادهای بسیاری مانند آدم‌ربایی در بهشت‌زهرا و توهین علنی به چهره‌های سیاسی، دخالت حاکمیت سیاسی در مدیریت سازمان پزشکی، تعزیر خودسرانه کسبه گران‌فروش در ملاءعام، مذاکره با مقامات شوروی درباره اعطای امتیاز نفت شمال بدون اطلاع مجلس، اعمال ملاحظات شخصی و خصوصی در پذیرش دانشجوی برای دانشگاه‌ها و نادیده گرفتن شایسته‌گزینی، برقراری روابط مخفیانه با مقامات آمریکایی و موضوع مهاجرت یا فرار بخش قابل توجهی از هم‌میهنان به خارج کشور از جمله مواردی بودند که جمعیت نسبت به آنها موضع‌گیری علنی و اعتراضی کرد.

افزون بر این جمعیت یاد شده به‌عنوان یک نهاد ملی به‌مناسبت‌های گوناگون تاریخی در سالروز ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند، قیام ۳۰ تیر، کودتای ۲۸ مرداد، درگذشت آیت‌الله طالقانی، پیروزی انقلاب و... اعلامیه صادر کرده و انتشار آثاری از فرهیختگان مانند حمید عنایت را در دستور کار خود قرار داد.

خسارات فراوان ناشی از ادامه جنگ و استمرار وضعیت جنگی در کشور (به‌ویژه پس از فتح خرمشهر) بزرگترین دغدغه اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت

ملت ایران بود که به نشر و توزیع اعلامیه‌های اعتراضی متعدد و حتی ارسال نامه سرگشاده به رهبری انقلاب در ماه اسفند نیز انجامید.^۱ در این نامه به صراحت ذکر شد که گویا رهبری انقلاب و به تبع ایشان بسیاری از مسئولان خواهان تداوم جنگ بوده و هرگونه پیشنهاد دلسوزانه برای توقف جنگ را رد کرده‌اند. تأکید کردیم که قربانی شدن زبده‌ترین نیروهای جوان در جبهه‌ها، آوارگی ساکنان شهرها و روستاها، ویران شدن بسیاری از مناطق آباد کشور، وارد آمدن آسیب عمیق به مراکز صنعتی و تولیدی، ایجاد فشارهای اقتصادی و کمبودهای بهداشتی و غذایی از دستاوردهای تداوم جنگ تا به امروز بوده و حرکت در مسیر خواسته‌های آمریکا، شوروی و اسرائیل است و استمرار جنگ وضع را به مراتب وخیم‌تر خواهد ساخت. سپس با تأکید بر مواضع فقهی، نظر عمده فقها را در رد جنگ ابتدایی و تأکید غالب علما بر پایان جنگ عنوان کردیم.

در آستانه سال دوم فعالیت جمعیت در حالی که وضعیت کشور به نسبت گذشته در همه مواردی که اعتراض کرده بودیم به مراتب اسفبارتر شده بود، متأسفانه به هیچکدام از توصیه‌ها و هشدارهای جمعیت وقعی نهاده نشد. از یک‌سو جنگ خانمان‌برانداز وارد مراحل دهشتناک‌تری شده و بی‌قانونی ناشی از استبداد بر فضای سیاسی کشور سایه انداخته بود. از سوی دیگر به سبب چاپ بی‌رویه و بدون پشتوانه اسکناس و افزایش نرخ تورم، اقتصاد کشور بیش از پیش ناکارآمد شده بود. بدتر از همه مداخلات ناروای برخی نهادها و عناصر افراطی در امور شخصی و خصوصی مردم و برخوردهای خودسرانه عده‌ای کینه‌توز و ناآگاه با مردم در معابر عمومی و کوچه و خیابان و بازار به بهانه‌هایی چون بی‌توجهی به رعایت ظواهر شرع به شدت افزایش یافته و فراگیر شده و به ناامنی اجتماعی دامن زده بود. از نظر حقوقی و قضایی نیز تشکیل دادگاه ویژه روحانیت عملاً شکاف عمیقی در عدالت قوه قضاییه ایجاد کرده بود. نهایتاً زمزمه‌هایی در مورد مطلقه شدن اختیارات و قدرت ولایت فقیه

شنیده می‌شد که از واقعیت نگران‌کننده‌ای حکایت می‌کرد؛ واقعیتی که آشکارا نشان می‌داد نهاد رهبری و ولایت فقیه بیش از گذشته جایگاه فراقانونی خواهد یافت. از این پس قانون‌شکنی‌های مکرر نهادهای حاکمیت تحت لوای احکام حکومتی توجیه گردید و کلیه نهادهای حکومتی در سراسر کشور و حتی ارکان نظام سیاسی (شامل دستگاه‌های قانونگذاری، اجرایی و قضایی) استقلال واقعی خود را از دست داده و مدیران و رؤسای تمام نهادها و دستگاه‌ها بجای دفاع از تصمیم‌های کارشناسانه و مستقل مبتنی بر توافق و اجماع کارشناسان، مشروعیت خود را تنها در اتصال و ارتباط با نهاد فراقانونی ولایت فقیه، تعریف کرده و اصل را رضایت و خشنودی رهبری قرار دادند.

جامعه ایران به‌خوبی شاهد این واقعیت تلخ بوده که حتی رئیس‌جمهور که با رأی مستقیم ده‌ها میلیونی مردم انتخاب می‌شود و بالاترین مقام رسمی کشور است، در تصمیم‌گیری‌های مربوط به اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی و عزل و نصب وزیران، استانداران و سایر مدیران، استقلال کافی نداشته و در موارد گوناگون برای تحقق وعده‌هایی که هنگام برگزاری انتخابات به توده‌های عظیم ملت داده، نتوانسته به‌طور کامل از اختیارات خود استفاده کند. نیازی به یادآوری این واقعیت نیست که در تمام سال‌های گذشته بخش عمده‌ای از نیرو و توان رؤسای‌جمهور به کشمکش، چانه‌زنی و مدارا با نهاد رهبری و منازعات پنهانی با ارگان‌های تحت امر رهبر سپری شده است. تنها بهانه یا توجیه چنین رفتاری کوشش برای حفظ انسجام و یکپارچگی جامعه، برقراری وحدت و جلوگیری از بی‌نظمی و اختلال احتمالی اقشار و گروه‌های اجتماعی بوده و روی این اصل بی‌جهت نیست که بعضی سیاستمداران و شخص آقای سیدمحمد خاتمی که مدت هشت سال رئیس‌جمهور بود، جایگاه و مقام رئیس‌جمهور در ایران را با مقام تدارکات‌چی مقایسه کرده‌اند.

علاوه بر معضلاتی که برشمردیم، تصویب لایحه‌ای که به‌موجب آن وزارت نفت و واحدهای تابعه آن از این حق برخوردار می‌شد که بدون نظارت مجلس با مؤسسات و اشخاص خارجی قرارداد بلندمدت منعقد کند، موجبات نگرانی عمیق

میهن دوستان و نیروهای ملی را فراهم کرد. چرا که از نگاه آنان و بسیاری دیگر از صاحب‌نظران، تصویب این طرح به معنی نقض استقلال و حاکمیت ملت ایران بر منابع نفتی و نادیده گرفتن اصل ۷۷ قانون اساسی^۱ و در تناقض صریح با مفاد اصل ملی شدن صنعت نفت از سوی مجلس بود.

به نظر می‌رسید حمایت دولت وقت از تصویب این لایحه به دنبال مذاکرات و جلب موافقت مقامات شوروی با انعقاد قرارداد نفتی با ایران بوده و به روشنی آشکار می‌کرد دولت ایران به بهانه ضدیت با جهان غرب قصد دارد روابط خود با شوروی را توسعه دهد و با تطمیع آن دولت و دادن امتیازاتی به آنها که سال‌ها مورد نظرشان بوده، بتواند روابط مستحکمی را با آنان شکل دهد. موضوع اعطای امتیاز نفت شمال ایران به دولت شوروی در سال‌های مقارن جنگ دوم جهانی و شکست استالین و سایر مقامات شوروی در اثر کوشش‌ها و مقاومت دکتر مصدق و بعضی دولتمردان وقت ایران با آن درخواست، داستان مفصل و عبرت‌آموزی است که همه می‌دانند و در اینجا از تکرار آن خودداری می‌کنم. به هر حال جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران با ارسال یادداشتی به شورای نگهبان با اشاره به موارد فوق اعتراض خود را رسماً اعلام کرد و از آن نهاد خواست از تصویب این لایحه یا قانون ضد ملی جلوگیری کند.^۲

ج: نامه ۹۰ امضایی در سال ۱۳۶۹؛ تعطیلی دفتر نهضت آزادی، وارد

آوردن فشار و ضربات و شروع بازداشت‌ها برای استعفا

استمرار و تداوم جنگ، جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران را در سال سوم فعالیت خود به اعتراض هرچه بیشتر و نگارش اعلامیه‌های متعدد اعتراض‌آمیز و ارسال نامه‌های سرگشاده به مقامات کشور ترغیب نمود. بی‌اعتنایی به این نامه‌ها،

۱. اصل ۷۷ قانون اساسی: عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب

مجلس شورای اسلامی برسد. (م. ر)

۲. پیوست ۷

جمعیت را واداشت تا با انتشار پرسشنامه‌ای نظر آحاد مردم را درباره تداوم یا توقف جنگ جويا شود. هدف از این اقدام چیزی جز عملی کردن سخن آقای خمینی مبنی بر «میزان رأی ملت است» نبود و اینکه هرگونه تصمیم‌گیری درباره ادامه یا توقف جنگ باید به رأی و نظر مردم سپرده شود نه مقامات حکومتی.

از دیگر موارد انتقاد ما در آن دوره، مشی سیاسی و اقتصادی قوه مجریه از سوی آقای هاشمی‌رفسنجانی بود. دولت آقای هاشمی بر محور برنامه‌ریزی در جهت توسعه اقتصادی و فعالیت‌های عمرانی و آبادانی پیش می‌رفت و در این مسیر دولت سعی داشت کمبود بودجه برای بازسازی کشور و توسعه اقتصادی را با اخذ وام‌های کلان خارجی جبران کند. نیروهای ملی و میهن‌دوست، ساختار سیاسی و مدیریتی کشور را با اخذ چنین رویکرد اقتصادی مبتنی بر استفاده از تسهیلات خارجی متناسب نمی‌دانستند و نهضت آزادی و همچنین جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران نیز از این موضع‌گیری دلسوزانه مستثنی نبودند. به خصوص که جمعیت دفاع هنوز در ساختمان خود حضور فعالانه داشت و با جدیت مسائل روز را دنبال و بررسی می‌کرد. به همین منظور درون جمعیت کمیسیونی تشکیل شد تا اقدامات اقتصادی دولت را بررسی و تحلیل کند. در این تحلیل از نظرات اعضای نهضت و اعضای جمعیت مانند آقایان مهندس سجابی که بر مسائل اقتصادی اشراف داشتند، استفاده شد.

ما و سایر دوستان باور داشتیم آقای هاشمی و دولت متبوع ایشان در اجرای برنامه‌های خود عزم راسخی داشته و برای انتقادات دلسوزانه گوش شنوایی نخواهند داشت. لذا برنامه‌های دولت آقای هاشمی را در چند ساحت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقد کرده و در قالب نامه سرگشاده‌ای با امضای اعضای جمعیت و شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی در ادیبهشت ۱۳۶۹ خطاب به ایشان منتشر کردیم تا شاید به موازات انتشار نامه و فشار افکار عمومی، دولت را به بازاندیشی و تغییر مشی خود وادار سازد. این نامه به نامه ۹۰ امضایی معروف شد و بازتاب بسیار گسترده‌ای داشت.

مطالبات مندرج در نامه مزبور، سه محور اساسی داشت و نظر به اهمیت آنها، این مطالبات بعدها در برنامه‌های ستاد انتخاباتی آقای خاتمی نیز مطرح شد و جنبش دوم خرداد را متولد ساخت. مطالبات و محورهای اصلی نامه را «آزادی»، «حاکمیت ملت»، «مشارکت عمومی مردم» و «قانون‌مداری» تشکیل می‌دادند. بیان این مطالبات چون خواسته‌های اصلی مردم بود، آنان را به توزیع گسترده نامه ترغیب ساخت و حتی در خارج از کشور نیز انعکاس مؤثری پیدا کرد؛ به طوری که بسیاری از چهره‌های سرشناس از محتوای نامه حمایت کردند.

اوج‌گیری مطالبات مردمی و اطلاع‌رسانی وسیع و گسترده آن همراه با تأیید مردم، دستگاه امنیتی را به واکنش واداشت و مقامات کشور که پس از فوت آقای خمینی و اصلاح قانون اساسی، تغییر کرده بودند، اقدام به بازداشت نویسندگان نامه کردند تا کنترل اوضاع از دستشان خارج نگردد. بدین ترتیب زمینه بازداشت و دستگیری ۲۳ تن از اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران فراهم شد که طی این دوره از بازداشت‌ها شکنجه‌های شدید جسمی و روحی متحمل شده و به ارتکاب به جرائم کذایی بسیاری مانند تبانی علیه امنیت خارجی و داخلی، نشر اکاذیب، تهمت زدن به مسئولان کشور، تشویش اذهان عمومی و ... متهم شده و حتی با بسط اتهامات به فعالیت‌های پیش از انقلاب اتهامات غیرقابل باوری مثل جاسوسی را نیز متوجه ما ساخته بودند. نهایتاً ۹ تن از آنان محکوم شده^۱ و محکومیت هر کدام دال بر حبس تعزیری بین ۶ ماه تا ۳ سال و بعضاً تحمل ضربات شلاق بود.

این گونه برخوردهای انحصارطلبانه در سال سوم فعالیت جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که به توقیف دفتر جمعیت و مصادره اموال و همچنین بازداشت شماری از افراد مؤثر جمعیت از جمله من انجامید، تحقق مسیر اصلاحات سیاسی و اجتماعی را بیش از پیش با مشکل مواجه ساخت. متأسفانه چون دادستانی انقلاب و

۱. محکومین عبارت بودند از: آقایان علی اردلان، عبدالعلی بازرگان، محمد توسلی، حبیب‌الله داوران، اکبر زرینه‌باف، میرشمس شهبهانی، هاشم صباغیان، خسرو منصوریان و نظام‌الدین موحد.

نیروهای تحت امر آن نهاد اصل و رونوشت گزارش همه جلسات، خبرنامه‌ها و ... را ضبط کرد، لذا دسترسی به این مدارک و اسناد ممکن نیست. بدین ترتیب اقدامات انحصارطلبانه حاکمیت مستقر، فعالیت جمعیت را پس از ۴ سال در ۱۳۶۹ متوقف و تعطیل کرد. با این وصف طی همین مدت، چند دوره کنگره، جلسات شورای مرکزی و همچنین چندین جلسه هیأت اجرایی تشکیل شد. پس از انحلال جمعیت، ملک خریداری شده از سوی تعاونی هم که پیش از این به آن اشاره کردم تا مدت‌ها در تصرف دادستانی انقلاب بود و پس از ترخیص با تلاش‌های مرحوم انوری‌زاده به فروش رسید و با اعضا نیز تسویه حساب شد.

اگرچه به رویدادهای این دوره از بازداشت‌ها به تفصیل در صفحات آتی پرداخته‌ام بیان این نکته حائز اهمیت است که فشارهای وارده بر بازداشت‌شدگان در این دوره خصوصاً از جنبه روانی، بسیار شدید بود و تا جایی پیش رفت که مسئولان زندان کوشیدند ما را به نوشتن نامه خطاب به رهبری (آقای خامنه‌ای) و طلب عفو از ایشان ترغیب نمایند و بدین ترتیب ماهیت حرکت خود را به دست خودمان زیر سؤال ببریم. هرچند پیش از آن در تکذیب اتهامات وارده به برخی مقامات از جمله دادستان انقلاب نامه‌های متعددی نوشته بودیم اما طلب عفو و بخشودگی از هر مقامی به معنای اعتراف به اشتباه و نادرست خواندن مسیر طی شده بود. در این اثنا شماری از بازداشت‌شدگان جبهه ملی مانند آقایان اردلان^۱، زرینه‌باف، داوران^۲ و شهشهانی که اتفاقاً از دوستان ما بودند، چنین اقدامات و تلاش‌هایی را بی‌فایده دانسته و به تدریج دست از این فعالیت‌ها شستند و یا به طور محسوس کاهش دادند. در حالی که

۱. علی اردلان (۱۳۷۸ - ۱۲۹۳ش) دانش‌آموخته رشته حقوق دانشگاه تهران، عضو حزب ایران و سپس عضو فعال جبهه ملی ایران. پس از کودتای ۲۸ مرداد از فعالان نهضت مقاومت ملی بود و چندی نیز روزنامه‌ای به نام صرصر را منتشر کرد و همزمان در وزارت دارایی اشتغال داشت. پس از انقلاب به سمت وزیر دارایی منصوب گردید. در شهریور ۱۳۶۰ به زندان افتاد و مدت ۳۰ ماه در حبس بود.

۲. حبیب‌الله داوران (۱۳۰۵ - ۱۳۸۲ش) دکتر داروساز و از اعضای حزب ایران و جبهه ملی ایران که در استان گیلان علاوه بر فعالیت در رشته داروسازی به تدریس نیز اشتغال داشت. او نخستین استاندار گیلان پس از انقلاب بود.

نهضت آزادی ایران با اعتقاد کامل به چنین رویکردی همچنان در این مسیر به تلاش خود برای اصلاح امور حکومت ادامه داد و در این راه هزینه‌های بسیار سنگینی را متحمل شد. حداقل نتیجه و دستاورد چنین رویکرد و تلاش‌هایی، آگاه‌سازی اقشار گوناگون جامعه و سپس به خود آمدن تدریجی بسیاری از نیروهای پشتیبان حاکمیت که تا پیش از این خود را پیرو خط امام و حزب‌اللهی می‌خواندند و نزدیکی آنان به مواضع نهضت آزادی ایران بود. کما اینکه اشخاصی چون آقای سعید حجاریان که از نیروهای امنیتی فعال در زندان بود، رویه خود را تغییر داده و مسیر همراهی و همدلی یا مردم را برگزید و به ویژه در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی در ردیف اشخاص برجسته جریان اصلاح‌طلبی درآمد. به تعبیر دقیق‌تر، آقای سعید حجاریان و همکاران ایشان مانند آقایان محسن امین‌زاده، عباس عبدی و ... پس از ۱۳۶۸ به اصطلاح نگهبانان همکار سابقشان از وزارت اطلاعات جارو شدند و به رغم سابقه امنیتی بسیاری از آنها در جنبش اصلاحات نقش مؤثر داشته و با نیروهای اطلاعاتی موازی مانند اطلاعات سپاه زاویه دارند.^۱

۱. پس از ترور آقای سعید حجاریان و بستری شدن ایشان در بیمارستان سینا، با آنکه ایشان درحالت اغما بودند ما و جمعی از دوستانمان به عیادتشان رفتیم. در دفتر یادبودی که به مناسبت این واقعه ناگوار در بیمارستان قرار داده شده بود، این آیه قرآن را نوشتم «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین» و جملاتی هم زیر آن اضافه کردم. معتقد بودم مسیر آقای حجاریان مسیر تکاملی است و در جهت مطالبات مردم است و هزینه آن مسیر را نیز پرداخت کرده‌اند.

فصل دوم:

بسط اختیارات و قدرت ولایت فقیه و محدود کردن
آزادی‌های سیاسی

الف: مذاکره با مسئولان روزنامه اطلاعات (۱۳۶۶)

با توجه به اهمیت آزادی بیان و به منظور گردش آزاد اطلاعات و همچنین لزوم برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، نهضت آزادی ایران تصمیم گرفت با مسئولان رسانه‌های گروهی و روزنامه‌های کشور مذاکراتی را دنبال کند تا درج مطالب و اطلاع‌رسانی در رسانه‌ها منحصر به گروه‌ها و اشخاص موافق با حاکمیت مستقر نباشد و زمینه‌های لازم برای ایجاد فضای سالم برخورد آرا و همچنین امر به معروف و نهی از منکر در جامعه فراهم گردد.

بدین منظور در ۲۳ آذر و ۷ دی ۱۳۶۶ با حضور مسئولان روزنامه اطلاعات، جلساتی در دفتر آن روزنامه برگزار شد که آقایان حجت‌الاسلام سید محمود دعایی (مدیر مسئول روزنامه)، سام^۱، عطاءالله مهاجرانی، جلال رفیع و همچنین آقایان

۱. سید محمود دعایی (متولد ۱۳۲۰ در شهر یزد) روحانی، سیاستمدار، عضو مجمع روحانیون مبارز و سفیر ایران در عراق (از اوایل ۱۳۵۸ تا اسفند همان سال). در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ از سوی رهبر انقلاب (آیت‌الله خمینی) به سرپرستی روزنامه اطلاعات منصوب شد و با آنکه شش دوره متوالی نماینده مجلس بود همچنان سرپرستی روزنامه را برعهده داشت. در انتخابات مجلس هفتم و هشتم در فهرست ائتلاف اصلاح‌طلبان قرار داشت و رأی نیاورد. در سال ۱۳۹۴ با چاپ عکس و مطلبی از محمد خاتمی در روزنامه اطلاعات خبرساز شد و کمپینی در حمایت از او ایجاد گردید. در ۱۵ مرداد ۱۳۹۸ با بوسیدن دست جواد ظریف در یک نشست خبری، خبرساز شد. (م. ر)

جوادی، منتظری و نیری در این جلسات حضور داشتند. علاوه بر نامبردگان آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان، دکتر محمدحسین بنی‌اسدی و اینجانب نیز از سوی نهضت آزادی برای شرکت در مذاکرات معرفی شده و حضور داشتیم. در یکی از این جلسات آقای عطاری (سفیر سابق ایران در استرالیا)^۲ نیز که به دفتر روزنامه *اطلاعات* آمده بود به جمع حاضران ملحق شد.

در آغاز این جلسات آقای دعایی با استناد به آیات قرآن در مورد لزوم رعایت حقوق مردم و به رسمیت شناختن مخالفان و شنیدن سخن آنان سخنانی ایراد کرد. بلافاصله آقای عطاری بی‌مقدمه وارد بحث شد و موضوع اصلی جلسه که آزادی مطبوعات بود را به حاشیه برد و به رد انتقادات نهضت آزادی در مورد ادامه جنگ پرداخت. بعد هم حقوق جریان‌های سیاسی غیر حکومتی را به طور کلی منکر شد و با صراحت اعلام کرد طرح چنین مسائلی آبروی کشور را خواهد برد.

سپس آقایان عبدالعلی بازرگان و دکتر بنی‌اسدی در مورد نقش و اهمیت مذاکره با گروه‌های مختلف در موضوعات مهم اجتماعی و تأکید بر گفت‌وگو با جریان‌های فکری و سیاسی به عنوان بهترین راه حل اختلافات، نکاتی را بیان کردند. من نیز در مورد اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و تأثیر آن بر سلامت جامعه نکاتی را متذکر شدم.

در ادامه آقای دعایی انتقاداتی را متوجه نهضت آزادی ایران کرد؛ از جمله مصاحبه مهندس بازرگان با حامد الگار^۳ را توهین به آقای خمینی قلمداد کرد و همچنین

۱. سیداحمد سام از خبرنگاران باسابقه روزنامه *اطلاعات* که در سال ۱۳۶۸ به توصیه آقای دعایی ابتدا مجله *ادبستان فرهنگ و هنر* و سپس روزنامه‌ای را در لندن و بعد دفتر روزنامه *اطلاعات* بین‌المللی را در نیویورک (تا سال ۱۳۹۵) منتشر کرد. (م. ر)

۲. احمد عطاری در فاصله سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶ سفیر ایران در استرالیا بود. (م. ر)

۳. حامد الگار (متولد ۱۹۴۰م در انگلستان) استاد مطالعات اسلامی و زبان فارسی در دانشگاه برکلی، متخصص تاریخ تشیع و تصوف و نویسنده بیش از ۱۰۰ مقاله در دانشنامه ایرانیکا. او بعدها به اسلام و سپس به مذهب تشیع گروید و آثاری از آیت‌الله خمینی، علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مرتضی مطهری را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. در سال ۱۳۵۸ نیز با آیت‌الله خمینی دیدار و گفت‌وگو کرد. کتاب‌های *درآمدی بر تاریخ*

شرکت دکتر سبحانی در مراسم سخنرانی بنی‌صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ را مصداق توطئه خواند. آقای مهاجرانی نیز ضمن تأکید بر اهمیت تبادل نظر و گفت‌وگو، مسیر نهضت آزادی را اشتباه دانست و مدعی شد نهضت آزادی که کل اعضا و حامیان‌ش صندلی‌های سه اتوبوس را اشغال نمی‌کنند، رهبری امام را قبول ندارد و بر طبل اختلافات می‌کوبد.

من در پاسخ به این اظهارات ضمن پرهیز از ایجاد هرگونه اختلاف و خصومت، اشاره کردم که برعکس، آنانی که همه قدرت و رسانه‌ها را در دست دارند بر طبل اختلاف کوبیده و همچنان می‌کوبند.

آقای رفیع با ذکر خیر از مهندس بازرگان، معتقد بود باید همه شئون قانون اساسی از جمله آزادی و ولایت فقیه را در نظر داشت و علاوه بر اینکه نهضت آزادی ایران نباید نسبت به سایر جریان‌ها آزادی بیشتری طلب کند، اصلاً در اوضاع و احوال جنگی، آزادی کامل آرا و مطبوعات به صلاح نیست.

من تأکید کردم اصل و هدف مورد نظر ما درج نظرات مختلف در رسانه است و هدف ما کسب امتیاز برای نهضت آزادی نیست. آقای بنی‌اسدی نیز در دنبال بحث من گفت: امروز وضع مطبوعات کشور از دو حال خارج نیست؛ یا آزاد هستند که در این صورت جلسه ما فاقد معنی است. یا آزاد نیستند و در این صورت باید گام‌هایی برای آزادی مطبوعات برداشت.

آقای دعایی هم ضمن آنکه انتقاداتی به ما داشت، می‌پذیرفت که در حال حاضر مطبوعات امکان فعالیت آزادانه، نشر حقایق و بیان نظرات گوناگون را ندارند.

در جلسه دیگری که به منظور ادامه گفت‌وگو و حل اختلافات دور هم گرد آمدیم، ما به نمایندگی از نهضت آزادی ایران مایل بودیم درباره انتخابات بحث کنیم اما جلسه در مسیر دفاع، نقد و بررسی جایگاه ولایت فقیه ادامه یافت؛ به طوری که آقای مهاجرانی گفت رهبری که توانسته انقلابی را به پیروزی برساند مسلماً حقوق و

اختیاراتی در مورد آن دارد. او با اینکه با طرح نظرات مختلف در جامعه و رسانه موافق بود و آن را لازم تلقی می‌کرد، سطح اختلافات نهضت آزادی با حاکمیت را به اندازه‌ای زیاد می‌دانست که معتقد بود مهندس بازرگان باید در مذاکره با آقای خمینی و آیت‌الله منتظری این اختلافات را رفع کند.

در آن زمان نهضت آزادی ایران بیانیه‌ای با عنوان *فریادی در گلو* منتشر کرده بود که مندرجات آن بیش از موارد دیگر مورد انتقاد آقایان قرار داشت. آنها نهضت آزادی را متهم می‌کردند که مردم را به همکاری نکردن در جهاد مالی و جانی دعوت کرده است.

در پاسخ به موارد ادعایی عنوان کردم که انتقاد نهضت در نشریه مذکور به جهاد اجباری بوده و نه اصل جهاد. سپس نظر آقای مهاجرانی درباره بسط قدرت ولایت فقیه و اختیارات نامحدود این مقام را به چالش کشیدم. اتفاقاً آقای دعایی و دوستان دیگر متن قانون اساسی را خواندند و در آن مطلبی که ثابت کند ولی فقیه بیش از اختیارات مصرح در اصل ۱۱۰ اختیارات دیگری دارد، نیافتند. چون یکی از عوامل پیروزی انقلاب را وعده‌های آقای خمینی در پاریس می‌دانستم، عنوان کردم میثاق فعلی میان مردم و رهبر تنها متن قانون اساسی است در حالی که امروز شاهدیم آن وعده‌ها عملی نشده و به قانون اساسی هم توجهی نمی‌شود. نهایتاً سخن خود مبنی بر لزوم رعایت حقوق متقابل مردم و حاکم را به قسمتی از سخنان امام علی(ع) در خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه مستند کردم.^۱

۱. عمده مطالب مندرج در خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه در موضوع حقوق متقابل مردم و حاکم است. حضرت علی(ع) در فرازی از این خطبه خطاب به مردم می‌فرماید: با من به طرزی که برای خوشامد جباران سخن گفته می‌شود سخن نگوئید و هیچ سخنی ولو از روی خشم را از من پنهان نکنید و با چاپلوسی و رشوه دادن با من اختلاط نکنید. در باره من گمان مبرید که اگر حقی گفته شود بر من سخت آید... در بیان حق و توصیه به عدل خودداری نکنید و بی‌پروا باشید زیرا خود را برتر از کسی نمی‌دانم که خطا می‌کند و خویش را در کارها در امان نمی‌دانم مگر آنکه خدا مرا کفایت کند و جز این نیست که من و شما مملوک و در اختیار خدایی هستیم که جز او پرورش دهنده و صاحب اختیاری نیست. (م. ر)

مهندس عبدالعلی بازرگان با اشاره به آیه «اطيعواالله و اطيعواالرسول و اولوالامر منکم...»^۱ و همچنین فرمان امیرالمؤمنین به مالک‌اشتر در باب حکومت مصر،^۲ با صراحت عنوان کرد که نه حضرت امیر و نه مالک چنین اختیاراتی که امروز برای ولی فقیه در نظر گرفته شده را برای خود متصور نبودند و اتفاقاً در اسلام نظر عموم مردم و شورا اهمیت دارد.

در پایان جلسه آقای سام رعایت آزادی را منوط به وجود آگاهی در جامعه دانست و اتفاقاً بحث را ناخواسته در مسیر خواست ما هدایت کرد زیرا دکتر بنی‌اسدی هم در اظهارات خود تأکید کرده بود تنها اطلاع یافتن از نقطه نظرات متعدد زمینه‌ساز آگاهی مردم است، در غیر این صورت وجود تبلیغات یک سویه جز شست‌وشوی مغزی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

آقای دعایی مکرر اصرار داشت تا زمانی که اختلافات در موضوع ولایت فقیه حل نشود، هیچ توفیقی از این بحث‌ها حاصل نخواهد شد. دکتر بنی‌اسدی در این مورد از آقای دعایی پرسید: پافشاری شما در مورد ولایت فقیه آیا به جهت ارادت خاص شما به آقای خمینی است و یا اصل ولایت فقیه؟ آیا با تعمیم آن موافقید و حاضر می‌شوید رهبر آینده نیز چنین اختیارات وسیعی را داشته باشد؟ پاسخ آقای دعایی به این پرسش به‌طور ضمنی حاکی از این واقعیت بود که اساساً اعتقاد به ولایت فقیه نه تنها برای ایشان بلکه برای بسیاری دیگر از همفکران ایشان مطرح نبوده و نیست بلکه شیفتگی و علاقه ایشان به آقای خمینی آنان را به دفاع همه‌جانبه از ولایت فقیه و اختیاراتش سوق داده بود.

ب: نامه آیت‌الله خمینی به رئیس‌جمهور وقت و تبیین منشور ولایت مطلقه فقیه

۱. آیه ۵۹ سوره نساء

۲. بنگرید به نامه ۵۳ نهج‌البلاغه

چند روز بعد در ۱۱ دی ۱۳۶۶ وزیر کار وقت (آقای ابوالقاسم سرحدی زاده) از آقای خمینی درباره دخالت حکومت در روابط میان کارگر و کارفرما کتباً استفتاء کرد و به دنبال آن رئیس جمهور وقت (آقای خامنه‌ای) هنگام سخنرانی در خطبه‌های نماز جمعه، اختیارات و مداخله حکومت در روابط میان مردم را به احکام پذیرفته شده اسلامی منوط و محدود دانست. پنج روز بعد آقای خمینی در واکنش به این اظهارات، در یادداشتی خطاب به آقای خامنه‌ای، تعبیر ایشان از اختیارات حکومت تحت امر ولایت مطلقه را صحیح ندانست و این اظهارات را از عدم شناخت ایشان از ولایت مطلقه فقیه ناشی دانست و تصریح کرد تحدید اختیار حاکم اسلامی و ولی فقیه در چارچوب احکام الهی، خلاف نظر و گفته‌های اوست. ایشان در تشریح نظر خود صراحتاً در این یادداشت اعلام کرد حکومت اسلامی به عنوان شعبه‌ای از ولایت مطلقه پیامبر اسلام (ص) مقدم بر همه احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است و در ادامه نامه خود دامنه اختیارات حاکم اسلامی را به تعطیل کردن مساجد، لغو قراردادهای شرعی خود با مردم، جلوگیری از اعمال عبادی و غیر عبادی و ... چنانچه مصالح حکومت اسلامی ایجاب کند، بسط داد.^۱

نهضت آزادی ایران به عنوان جریانی ملی و اسلامی و سازمانی سیاسی که از ابتدا با اصل ولایت فقیه مخالف بود و آن را انحراف از آرمان‌های انقلاب می‌دانست، در این مقطع زمانی نسبت به اظهارات آقای خمینی موضع انتقادی اتخاذ کرد و نامه آقای خمینی را به عنوان سندی از عمق این انحراف اعلام نمود و به همین منظور با صدور بیانیه‌ای در ۳۰ دی ۱۳۶۶ خطاب به عموم مردم، نگرانی خود را نسبت به خطر بازگشت استبداد دولتی و دینی اعلام کرد. در این بیانیه صراحتاً اعلام شد که ولایت مطلقه فقیه ابهامات و تضادهای فراوانی دارد و اجرای آن نه تنها در عمل کشور را با مشکلات عدیده مواجه خواهد ساخت، بلکه بسیاری از اصول بنیادین قانون اساسی، آرمان‌های انقلاب و بنیان‌های جامعه را نقض خواهد کرد و تحقق چنین حاکمیتی در

۱. بنگرید به صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۵ و ۴۵۶

عمل با استبداد تفاوتی نخواهد داشت؛ ضمن آنکه استقرار آن بر خلاف نص آیات متعدد قرآن است. به علاوه آقای خمینی بارها بر لزوم اهمیت رأی ملت تأکید کرده و آن را ملاک اصلی هرگونه تصمیم‌گیری دانسته‌اند. از این رو ولایت مطلقه باید در محیطی امن و آزاد و به دور از ارعاب به آرای عمومی ارجاع داده شود.

به طور کلی بیانیه اعتراضی نهضت آزادی حول محورهای تردید در عملی بودن این نگاه به ولایت فقیه و نقض تمامی اصول قانونی، آرمان‌های انقلاب و تعهدات رهبر انقلاب متمرکز بود. ضمن آنکه این پرسش همچنان مطرح بود که چرا و چگونه آقای خمینی که تا پیش از این صریحاً اعلام کرده بود «اگر یک فقیهی یک مورد دیکتاتوری بکند از ولایت می‌افتد»، نظر و رأی خود را این چنین تغییر داده و به سمت استبداد مطلقه سوق یافته است؟ چنین قدرت مطلقه‌ای بی‌گمان با مبانی توحید ابراهیمی تضاد فاحش داشت و فاقد اصالت و اعتبار بود.

رویکرد جدید رهبر انقلاب که امر ولی فقیه را معادل امر خدا قلمداد می‌نمود، به صراحت حکومت را در موضعی ورای نبوت قرار داده و به حاکمیت امکان می‌داد برخلاف نص صریح «وشاورهم فی الامر» و بدون مشورت با امت تصمیم‌گیری نموده و تمامی تعهدات خود با ملت را یک‌جانبه کان‌لم‌یکن تلقی کند.

در پایان بیانیه از رئیس‌جمهور به عنوان هماهنگ‌کننده قوای سه‌گانه درخواست کردیم با برگزاری مناظره‌ای آزاد در صدا و سیما بستر و زمینه بررسی بیشتر این موضوع سرنوشت‌ساز را فراهم سازد.^۲

در ۲۱ بهمن ۱۳۶۶ به مناسبت بزرگداشت سالگرد پیروزی انقلاب و همچنین بحث و شور درباره ولایت مطلقه فقیه از سوی نهضت آزادی مراسمی در محل دفتر نهضت واقع در خیابان مطهری برگزار شد و مقرر گردید دکتر ابراهیم یزدی نیز در همین باره سخنرانی کند. با این که از ۱۰ روز قبل وزارت کشور در جریان این مراسم

۱. بنگرید به صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۳، سخنان مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۵۸

۲. بنگرید به بیانیه نهضت آزادی ایران پیرامون ولایت مطلقه فقیه یا انقلاب چهارم، مورخ ۳۰ دی ۱۳۶۶

قرار گرفته و با برگزاری آن موافقت کرده بود و نیروهای انتظامی نیز برای اجرای مراسم همکاری می‌کردند، عده‌ای به صورت سازمان‌یافته و بدون آنکه دعوت شده باشند، قصد داشتند به‌طور غیرقانونی و با فشار وارد مراسم شوند. موقعی که نیروهای پلیس از ورود این عده به داخل ساختمان جلوگیری کردند، اطراف ساختمان نهضت آزادی تجمع نموده و در روند برگزاری مراسم و حتی ورود مدعوین به داخل اخلال ایجاد کردند و پس از پایان مراسم به ضرب و شتم افراد مبادرت ورزیدند. بسیاری از شرکت‌کنندگان مراسم در مسیر بازگشت علاوه بر اینکه از سوی این افراد سازمان‌یافته مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، اوراق شناسایی و وسایل شخصی آنها ضبط گردید و به مراکز کمیته منتقل شدند و ساعتی پس از نیمه‌شب به قید ضمانت آزاد شدند. مأموران پلیس چون برای مقابله با مهاجمان دستوری دریافت نکرده بودند، از برخورد جدی با آنان خودداری کرده و تنها شماری از مجروحان را جهت مداوا به بیمارستان منتقل کردند. مسئولان کمیته مرکزی نیز برای مهار آن تهاجم غیر قانونی، اقدامی صورت ندادند.

بی‌گمان مسئول اصلی چنین وضعی وزارت کشور بود زیرا علاوه بر نیروهای پلیس، مأموران کمیته و افراد سازماندهی شده همه تحت نظر این وزارتخانه قرار داشتند و اهمال این وزارتخانه در مهار بحران، مورد سوء ظن مردم قرار گرفت. بسیاری از شرکت‌کنندگان در مراسم برای حفظ امنیت خود تا حوالی ۸ شب به حالت حبس در داخل ساختمان ماندند. مهاجمان فشار می‌آوردند تا افراد داخل ساختمان دوتا دوتا خارج شوند تا بتوانند آنان را شناسایی و مورد آزار قرار دهند و با آنکه نیروهای پلیس نهایتاً با پیشنهاد اعضای نهضت آزادی مبنی بر خروج گروهی مردم موافقت کردند، متأسفانه باز هم عده‌ای مورد آزار قرار گرفتند و سایرین مجبور شدند پس از تأمین امنیت تا ساعت ۱۱ شب داخل ساختمان بمانند.

آیت‌الله موسوی اردبیلی در خطبه‌های نماز جمعه آن هفته ضمن یادآوری وقایع آن روز و محکوم کردن نهضت آزادی، به دفاع از تهاجمات و آزارها پرداخت و این

اعمال را به مردم انقلابی نسبت داد و تأکید کرد که «آزادی» تنها در چارچوب قانون و شرع معنی دارد.^۱

ج: نشریه «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه»

نشریه تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه با عنوان اصلی و دقیق تفصیل و تحلیل نظر نهضت آزادی ایران نسبت به فتوایه ولایت مطلقه فقیه (یا انقلاب چهارم) نشریه‌ای پژوهشی بود که نهضت آزادی ایران در آن، ابعاد حقوقی، اعتقادی، فقهی، سیاسی و اجتماعی ولایت فقیه و نیز تأثیر آن در سرنوشت ایران و اسلام را مورد بررسی قرار داده بود. نهضت آزادی ایران این نشریه را در فروردین ۱۳۶۷ ابتدا در ۵۰ نسخه چاپ کرد و نسخه‌ای از آن را همراه با نامه‌ای رسمی به امضای مهندس بازرگان (دبیر کل نهضت آزادی ایران) برای مراجع تقلید و شماری مقامات جمهوری اسلامی فرستاد تا پس از اطلاع از مندرجات آن و بررسی کارشناسانه محتوا، اظهار نظر کنند. متأسفانه در اثر حاکم بودن فضای ارباب در کشور هیچ یک از مخاطبان این نشریه، پاسخی نداده و نظری ارسال نکردند.

این نشریه در چهار بخش (تاریخچه و تحلیل انقلاب چهارم، دیدگاه قرآن، سنت و عترت، جایگاه حقوقی و قانونی از دید انقلاب و نظام و نهایتاً جنبه‌های سیاسی و اجتماعی) موضوع ولایت مطلقه فقیه را بررسی کرده و مسیر طی شده از سوی آقای خمینی، ویژگی‌های شخصیتی ایشان، تفاوت فقه سنتی و فقه پویا و ولایت فقیه از دیدگاه قرآنی، فقهی و روایی را به تفصیل تحلیل نموده و بدین ترتیب تعارض‌ها و تناقض‌های موجود در اصل ولایت فقیه و همچنین پیامدهای آن را تبیین کرده است. در نگارش این مجموعه، موضوع ولایت فقیه از دیدگاه قرآن، روایات و منابع فقهی مورد بررسی قرار گرفت و از آرای بزرگانی مانند شیخ مرتضی انصاری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی و برخی علمای معاصر نیز سود برده شده بود. در این

۱. بنگرید به روزنامه اطلاعات، ۲۴ بهمن ۱۳۶۶

مجموعه ضمن آنکه شرح داده شد مفهوم ولایت فقیه در هیچ یک از آیات قرآن ریشه ندارد، با ادله فراوان یادآور شدیم که آرای ابتدایی ملا احمد نراقی در شرح و بسط ولایت فقیه را صاحب نظران مورد نقد جدی قرار داده و غالب علمای شیعه قائل به ولایت فقیه نبوده و نه تنها به عدم بدهاقت آن رأی داده‌اند بلکه آن را بی پایه و اساس نیز خوانده‌اند. در ادامه به بسط و تحلیل این موضوع پرداختیم که حکومت‌های بشری، انشعابی از ولایت مطلقه الهی نبوده و شایستگی و صلاحیت تغییر و تعیین احکام الهی را نیز ندارند. بنابراین حکومت‌هایی که بر پایه میثاق و قرارداد با مردم شکل گرفته‌اند در لغو یک طرفه تعهدات خود و پیمان‌های جاری محق نبوده و چنین خلف وعده‌هایی تنها در فرهنگ و نظام‌های استبدادی ریشه دارند.

از مهم‌ترین بخش‌های نشریه مذکور، نشان دادن تناقض و تعارض در گفتار آقای خمینی پیش از پیروزی انقلاب در نوفل لوشاتو پاریس در خصوص حاکمیت مردم با سخنان پس از انقلاب او و تکیه بر اقتدار حکومت بود و روشن کردن این واقعیت که وعده‌های ایشان در مورد آزادی عقاید، آزادی احزاب، اتکا به آرای ملت، رعایت حقوق دگراندیشان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و ... عملاً در تقابل با اصل ولایت فقیه قرار گرفت و هیچکدام از آن وعده‌ها تحقق نیافت. به علاوه اصول ۶، ۷، ۸ و ۹ قانون اساسی، تمامی اصول مندرج در فصل پنجم قانون اساسی که به حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن پرداخته و همچنین اصول ۱۱۰، ۱۱۲ و ۱۶۲ در تعارض آشکار با ولایت مطلقه فقیه هستند.^۱ معلوم نیست چنانچه ولایت مطلقه فقیه و حوزه

۱. متن اصول مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش از بازنگری ۱۳۶۸ چنین بود: اصل ۱۱۰- وظایف و اختیارات رهبری عبارتند از: تعیین فقهای شورای نگهبان، نصب عالیترین مقام قضائی کشور، فرماندهی کل نیروهای مسلح، امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او، فو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوانعالی کشور. اصل ۱۱۲- رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند. اصل ۱۶۲- رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رهبری با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.

اختیارات وسیع این نهاد از پیش مطرح می‌شد، آیا قاطبهٔ مردم ایران با آن موافقت می‌کرد!

در مجموع این نشریه تحلیلی، ولایت مطلقه فقیه را فاقد اصالت و اعتبار کافی و مطابق آموزه‌های قرآنی معادل شرک دانسته و وجاهت قانونی آن را نیز مورد تأیید ندانست و به نوعی آن را خیانت به آرمان‌های انقلاب و اهداف پیش روی مردم عنوان نمود زیرا تجربهٔ تاریخی در ساحت اجتماع و سیاست به‌روشنی نشان داده چنانچه استبداد دینی و دولتی در جامعه بسط یابد، به‌تدریج آزادی، شخصیت و استقلال قربانی و محو خواهد شد.

مدت کوتاهی پس از انتشار نشریه ولایت فقیه، دفتر نهضت آزادی مورد حمله مسلحانه گروهی به ظاهر مهاجم ناشناس قرار گرفت. آنان با پرتاب نارنجک به غرفهٔ فروش کتب و نشریات در ساختمان متعلق به نهضت آزادی و انفجار مهیب، ساکنان منطقه را وحشت‌زده کردند. تعدادی از طبقات ساختمان در اختیار نهضت آزادی بود. کلاس‌های نهضت در طبقه زیرزمین برقرار بود و جمع زیادی از جوانان و علاقمندان در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند. کتابخانه‌ای نیز داشتیم که مورد مراجعه بسیاری از دانشجویان و علاقمندان بود. در طبقات بالاتر هم تشکیلات و دفتر آقای مهندس بازرگان و همچنین تشکیلات وابسته به نهضت آزادی قرار داشتند. با حضور مأموران پلیس در محل حادثه، مهاجمان هنگام فرار با نیروهای پلیس درگیر شده و یک پلیس را مجروح کردند و مأمور مجروح به بیمارستان منتقل شد.

مأموران کمیتهٔ انقلاب ضمن آنکه مانع فعالیت خبرنگاران شده و اهالی محل را از همکاری با خبرگزاری‌ها منع کردند، در روند رسیدگی به پرونده از سوی پلیس نیز اختلال ایجاد کردند. پس از چندی و در پی انتشار نشریه هشدار که در آن نهضت آزادی ایران به موضوع ادامهٔ جنگ تحمیلی اعتراض کرده بود، تمامی نشریات و مکتوبات نهضت آزادی را ضبط و دفتر نهضت را پلمپ کردند.

د: نشریه «هشدار» و بستن دفتر نهضت و آغاز بازداشت‌ها در سال

۱۳۶۷

نشریه هشدار در ادامه مجموعه نشریات نهضت آزادی ایران بود که در انتقاد از ادامه جنگ تحمیلی بعد از پیروزی خرمشهر انتشار یافت. این مجموعه شامل ۵۳ نشریه راهبردی از ۱۳۶۴ بصورت علنی منتشر گردید. موضع منتقدانه نهضت آزادی ایران در مورد تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر با توجه به آیات قرآن و مستندات تاریخی در شماره‌های این نشریه انعکاس می‌یافت. البته انتشار مواضع نهضت آزادی محدود به این نشریه نبود بلکه پیش از آن نهضت آزادی نظرات مخالف خود در مورد ادامه جنگ و تعارض آن را با منافع ملی به طور مکرر و خصوصی به اطلاع آقای خمینی و شورای عالی دفاع رسانده بود؛ حتی چندین مرتبه کوشیدیم با آقای خمینی دیدار مستقیم داشته باشیم و حضوراً مطالب و مستندات خود را با ایشان در میان بگذاریم اما مسئولان بیت ایشان در این زمینه همکاری لازم را نکردند و احتمالاً شخص ایشان تمایلی نشان ندادند. در آن زمان بنا بر مصلحت قصد نداشتیم مواضع خود در مورد ادامه جنگ را به اطلاع عموم برسانیم تا اینکه در سال ۱۳۶۴ وقتی که امید ما به دیدار ایشان به یأس تبدیل شد، مصلحت دیدیم با انتشار نشریه هشدار مواضع خود را آشکارا با مردم در میان بگذاریم.

نهضت آزادی در یکی از نامه‌های خود خطاب به آقای خمینی صراحتاً به ایشان انتقاد کرد که روابط خود را به حلقه پیروان خاص خود محدود ساخته و در سیل اخبار دستچین شده‌ای که در جهت قلب واقعیات به اطلاع ایشان می‌رسد، چیزی جز اطاعت از عقاید و امر خود را برنناخته و به هیچ خواسته و نیاز مردم پاسخ نمی‌دهند. به عبارتی از جانب مردمی که به ولایت فقیه اعتقاد نداشتند از ایشان انتقاد کردیم که رهبر انقلاب با کدام وکالتنامه از سوی مردم یا کدام مأموریت از سوی خدا به خود حق داده که جامعه را به سمتی سوق دهد که خود تشخیص داده و بر خلاف وعده‌های پیشین، بدون کسب اجازه از مردم راساً هزینه‌های کلان جانی و مالی را بر

جامعه تحمیل کند؟ در این متن سیاست جنگی هیأت حاکمه را مورد انتقاد قرار داده و مصائب سنگین تحمیل جنگ بر ملت را ناشی از استمرار این سیاست دانستیم. مردم مصیبت زده فی الواقع نه جنگ را پذیرا هستند و نه از بمباران‌ها و فشارهای ناشی از آن رضایت داشته و نه با رضایت به آن می‌نگرند، اما صدایشان در فضای تبلیغات انحصاری به هیچ طریقی شنیده نمی‌شود. در ادامه بر این نکته تأکید شد که نمی‌توان هزینه ادامه جنگ، اجرای اجباری اسلام و را بر دوش کسانی قرار داد که اعتقادی به آن نداشته و حاضر نیستند جنگ را تا نابودی کامل همه زندگی خود ادامه دهند. در ادامه به آقای خمینی یادآور شدیم طی سال‌های جنگ، خواسته‌های ایران تنزل یافته و امروز تنها به محاکمه صدام رضایت داده است. به علاوه اغلب پیشگویی‌های مقامات سیاسی در این باره تهی از آب درآمده‌اند و از همه مهم‌تر تمامی امکانات و ظرفیت‌های کشور بسیج شده‌اند تا علیه آمریکایی به کار روند که هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. در همه این مدت اقتصاد عراق با کمک دولت‌های خارجی تقویت شده و پایدار مانده و مرتب با اسلحه کوبنده تری وارد کارزار می‌گردد، در حالی که حتی کشورهای دوست ایران نیز به سبب هراسی که از آرمان‌های جنگ طلبانه ما ایجاد شده، به تدریج به پشتیبانی از صدام مایل گشته‌اند.^۱

با آنکه پیش از آن به کرات برای آقای خمینی و عموم مردم تشریح کرده بودیم جنگ چه اثرات نامطلوبی بر اقتصاد کشور گذاشته و خواهد گذاشت، در نامه اخیر مجدداً متذکر شدیم که کاهش روزافزون تولید، فساد مدیریتی و گسترش فسادهای اجتماعی نظیر ارتشا و اعتیاد، هزینه‌های زندگی را افزایش داده و علاوه بر فشار بر مردم، نیروی انسانی و ظرفیت‌های اقتصادی، اداری و نظامی را به سطحی نازل‌تر از ابتدای جنگ تقلیل داده است. افزون بر همه این ناکامی‌ها، یکپارچگی و یکرنگی ناشی از پیروزی انقلاب و امیدهای مردمی نسبت به آینده پس از ۸ سال حاکمیت

۱. بنگرید به نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران به رهبر انقلاب هشدار پیرامون تداوم جنگ خانمانسوز در اردیبهشت

انحصارگرایان و تکوین چهره‌ای جاهلانه از اسلام به تأسف و یأس بدل گشته و بسیاری حتی از اعتقادات خود تغییر جهت داده و یخ‌رجون من دین‌الله افواجا را شاهد هستیم؛ به طوری که مریدان انقلاب از نظر کمی و کیفی تنزل پیدا کرده و بر تعداد نفرین‌کنندگان افزوده شده؛ اگر صدای منتقدان تنها در خلوت در می‌آید از ترس آزار، زندان و اعدام است.

همچنین خطاب به آقای خمینی یادآور شدیم جوانان جهان که در آستانه پیروزی انقلاب مشتاقانه از پیام آن استقبال می‌کردند و آن را آغازی بر تحقق آرمان‌های انسان‌دوستانه می‌دیدند، امروز با سرخوردگی عمیقی با واقعیات تلخ و کریه روبه‌رو گشته‌اند. روشنفکران دینی در سایر نقاط جهان اسلام سرخورده شده و جنبش‌های اسلامی از کارنامه ما زیان‌های بسیاری متحمل گشته‌اند.

ضمن انتقاد از عملکرد ستاد تبلیغات و رسانه‌ها بابت اعلام و انتشار همه روزه اخبار یکطرفه در مورد پیروزی‌ها و تهییج دائمی مردم با مارش‌های نظامی و گفتن الله‌اکبرها، یادآور شدیم که مطابق این سیاست تبلیغی بیش از ۷ سال است شعار پیروزی سرداده در حالی که نه تنها صدام ساقط نشده بلکه کربلا و قدس هم آزاد نشده‌اند و مردم ایران برای رسیدن به پیروزی همچنان هزینه می‌پردازند.

مشفقانه از ایشان خواستیم مطابق آیه ۱۶ سوره حدید^۱ دل را به یاد خدا نرم و خاشع ساخته و از سنگدلی ناشی از غرق شدن در امیال احتراز جسته و در تصمیم مصرانه خود درمورد ادامه جنگ تجدیدنظر کنند. حتی یادآور شدیم چنان‌چه صدام هرگونه پیشنهاد صلحی را با نیت خدعه هم بپذیرد، طبق آیات ۶۱ و ۶۲ سوره انفال^۲ موظف هستیم با توکل به خدا از صلح استقبال کنیم، چرا که خواست خدا نه تجاوز که جلوگیری از وقوع جنگ است؛ به‌ویژه که ما هم می‌توانیم مانند او در زمان

۱. أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَلُ فَعَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثُرَ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (سوره حدید، آیه ۱۶)

۲. وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (آیه ۶۱) وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (آیه ۶۲ سوره انفال)

آتش‌بس نیروها و تجهیزات خود را از نظر اقتصادی و نظامی تقویت کنیم تا هزینه آغاز مجدد جنگ برای عراق نیز افزایش یابد.

به آقای خمینی شکایت کردیم که از ابتدا جنگ را تحمیلی و ساخته و پرداخته آمریکا و تا اندازه‌ای شوروی دانسته‌اید در حالی که سران کشور در مورد بررسی پیشنهادهای مربوط به توقف جنگ، تمایلی نشان نداده و اتفاقاً با آنکه تمامی فرصت‌های پایان پیروزمندانه و دریافت غرامت از دست رفته همچنان مایل به ادامه جنگ هستند. تأکید دائمی بر شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان» نه با آموزه‌های قرآن و سنت انطباق دارد نه با اساس خلقت و مشیت الهی؛ تنها دفع فتنه تجاوز به کشور و دفاع از جان، مال و ناموس ایرانی مجاز و مقدور است. ضمن آنکه در اوضاع کنونی ادامه مقاومت تا رسیدن به پیروزی ممکن نیست و جز قربانی کردن ملت تا آخرین نفر، ویرانی تا آخرین خانه و از هم‌پاشیدگی کشور سرانجامی ندارد.

در پایان نامه تأکید کردیم اتخاذ استراتژی صلح در تعارض با کسب حقوق حقه ملت ایران نبوده و تعیین متجاوز و دریافت غرامت حق قانونی ماست و البته پایان جنگ به معنای تسلیم بلاشرط نیست اما اصل پایان درگیری نباید به تعیین متجاوز منوط گردد چرا که پس از آتش‌بس نیز با تلاش‌های دیپلماتیک قابل حصول است. در نهایت اذعان کردیم پذیرش آتش‌بس از سوی رهبری دشوار بوده و به منزله فداکاری است که می‌توان تصمیم‌گیری و مذاکرات مربوطه را به دیگر مقامات مسئول واگذار کرد.^۱

انتشار نشریه *هشدار* از سوی نیروهای انقلاب و جناح انحصارطلب با اتهامات فراوانی به نهضت آزادی و اعضای آن همراه بود ولی در عین حال بسیاری از کارشناسان نظامی در سالهای بعد در دیدار با اعضای نهضت حتی بعضاً در عین مخالفت با مواضع نهضت تأیید می‌کردند که ۵۳ نشریه نهضت آزادی در خصوص جنگ تحمیلی از جمله نشریه *هشدار* دقیق‌ترین و غنی‌ترین تحلیل‌ها را درباره جنگ

۱. نامه سرگشاده نهضت آزادی به رهبر انقلاب *هشدار پیرامون تداوم جنگ خانمانسوز در اردیبهشت ۱۳۶۷*

ارائه داده است. تهیه پیش‌نویس مطالب این نشریه بر عهده مهندس بازرگان بود که اتفاقاً از نظر ادبی و تاریخی اثری ماندگار بود و پس از ویرایش نهایی در دفتر سیاسی نهضت آزادی منتشر می‌شد. مطالب این نشریه اصلاً جنبه آموزشی داشت و می‌توان گفت غیرمستقیم خطاب به نیروهای وزارت امور خارجه نگاشته می‌شد؛ چرا که بسیاری از نیروهای این وزارتخانه که با وقوع انقلاب تصدی امور را به دست گرفته بودند، بی‌تجربه بوده و با سازوکارهای دیپلماتیک آشنا نبودند و همین امر سبب می‌شد تا هر پایانی برای جنگ را تنها در میدان نبرد و به واسطه ابزارآلات نظامی تصور کنند.

در واقع از اواخر ۱۳۶۶ که حملات موشکی عراق به ایران شدت گرفت و حملات شیمیایی گسترده‌ای نیز از سوی نیروهای بعثی علیه نیروهای نظامی و افراد غیرنظامی گسترش یافت، شبه‌جزیره استراتژیک فاو در اثر قصور برخی فرماندهان سپاه از دست رفت و دشمنان خارجی انقلاب نیز توانستند از وضعیت پیش آمده برای بدبین نمودن مردم نسبت به انقلاب استفاده کنند. در فروردین سال بعد نیز تقابل نظامی ایران و آمریکا شدت یافته و در این میان دوسکوی نفتی ایران، قایق جوشن، ناوچه‌های سهند و سیلان و ... یا از بین رفتند یا آسیب جدی دیدند؛ همچنین رزمندگان بسیاری به شهادت رسیدند. در همان سال شکست‌های پی‌درپی ایران آغاز شده و مناطق وسیعی از کشور سقوط کرد. در این شرایط نهضت آزادی ایران تصمیم گرفت در جهت آگاه‌سازی و نشر حقایق، ضمن محکوم نمودن اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا و سکوت سایر قدرت‌های جهانی برابر این اقدامات، مقامات جمهوری اسلامی را به احتیاط و احتراز از اقدامات نسنجیده توصیه نموده و در راستای مهار و توقف جنگ نشریه‌ای تحت عنوان *هشدار* به طبع برساند.

نشریه‌های مربوط به جنگ به طور مرتب برای آقای خمینی نیز ارسال می‌شد و به موازات واقعیات درونی میداین نبرد که توسط فرماندهان نظامی به ایشان منعکس می‌شد، در جهت خاتمه دادن به جنگ نیز برایشان تاثیر گذاشت.

در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۷ به مناسبت ۲۱ رمضان و سالروز شهادت امیرالمومنین(ع) در دفتر جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران و جمع دوستان جبهه ملی و سایر احزاب مانند جاما درباره جنگ تحمیلی سخنرانی ایراد کردم و ادامه آن را به مصلحت ندانستم. محورهای سخنرانی من بر گسترش جنگ موشکی و اصابت تقریبی ۲۰۰ موشک به شهر تهران و همچنین گسترده‌تر شدن حملات شیمیایی عراق و توقف پیشروی ایران، بحرانی شدن جنگ خلیج فارس و انهدام بخش قابل توجهی از نیروی دریایی کشور استوار بود. به صراحت تأکید کردم که استفاده از سلاح شیمیایی و موشک‌های میان‌برد علیه غیرنظامیان و مناطق مسکونی بحران را به حد اعلاى خود رسانده و توسعه جنگ موشکی و جانشینی این جنگ به جای جنگ کلاسیک نه تنها ابعاد فاجعه را شدت بخشیده بلکه نمایانگر استراتژی نوینی از سوی ابرقدرت‌ها در تضعیف اقتدار سیاسی، توان اقتصادی و هویت انقلابی جهان سوم است تا در دراز مدت با فشار روانی نیروی ما فرسایش و تحلیل رفته و با ایجاد بحران‌های امنیتی، نظم نوین جهانی مستقر گشته و منافع آمریکا تأمین گردد. لذا ادامه جنگ ریختن آب به آسیاب آمریکا بوده و مسئولان کشور باید درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر پاسخگو باشند. من باور خودمان را که دال بر مخالفت اکثریت ملت با ادامه جنگ بود عنوان کرده و اظهار نمودم که شکستن سکوت ملت هزینه دارد والا این سکوت نشانه رضایت از استمرار نبرد نیست.

از پیش می‌دانستیم که اعضای جنبش اسلامی مردم ایران (جاما) و نهضت خداپرستان سوسیالیست، موضع نهضت آزادی را تأیید نکرده و در اوضاع جنگی کشور، اختلاف با حاکمیت را با تضعیف نیروهای خودی برابر قلمداد می‌کنند. با این وصف آقای دکتر کاظم سامی پس از پایان سخنرانی ضمن صحبت از سخنانم با رضایت خاصی تشکر کرد.

شب بعد در شهر اصفهان، منزل آقای مصطفی مسکین در حضور اعضای نهضت آزادی و جمع زیادی از علاقمندان همان سخنان را تکرار کردم.^۱ جمعه همان هفته استاندار وقت اصفهان (آقای غلامحسین کرباسچی) در سخنان پیش از خطبه نماز جمعه، سخنان مرا با زدن برچسب لیبرال، محکوم کرد و آن را منافقانه نامید.^۲

ه: دیدارها و تعامل با آیت‌الله منتظری و پیامدهای آن

با توجه به سوابق خدمات آیت‌الله منتظری (۱۳۰۱ - ۲۱ آذر ۱۳۸۸) در سال‌های قبل از انقلاب و همچنین جایگاه ایشان در مدیریت کشور پس از انقلاب به منظور حل یا کاهش مشکلات اساسی کشور و بیان دغدغه‌ها به طور مستمر با ایشان تعاملاتی داشتیم. به نظر می‌رسد می‌توان این تعاملات با آیت‌الله منتظری را در سال‌های پس از انقلاب به چهار دوره متفاوت تفکیک کرد: ۱. تا سال ۶۸ و پایان قائم‌مقامی رهبری، ۲. تا سال ۷۶ رویارویی و انتقادات صریح به روند جاری حاکمیت ۳. تا سال ۸۲ و قرار گرفتن در حصر خانگی. و ۴. دوران پس از حصر تا سال ۸۸ ایشان در مدت سه دهه زندگی پس از انقلاب، با مشاهده و بررسی روند رخدادها و حوادثی که در این مدت ایجاد شد به تدریج و گام به گام به این نتیجه رسید که نهاد دین و روحانیت به جای آن که صرفاً به عنوان عامل هماهنگ‌کننده و نظارتی ایفاگر نقش مؤثر در جلوگیری از انحرافات مسئولان و مدیران کشور باشد، خود در رأس کلیه تصمیم‌گیری‌ها و مسئولیت‌های اجرایی قرار گرفت و به این ترتیب مجموعه نهادها و دستگاه‌های سیاسی و اجرایی کشور از بار مسئولیت‌های خود شانه خالی کرده و حسن و قبح مجموعه اعمال خود را در اذهان عمومی به این نهاد (دین و روحانیون) نسبت دادند. نتیجه چنین رویکردی فاصله گرفتن از خواست مردم و محدود کردن آزادی‌های عمومی بود. بنابراین چه گفتیم تا زمانی که آیت‌الله منتظری قائم‌مقام رهبری بود، این امید همچنان وجود داشت که با توصیه‌ها و رهنمودهای

۱. برای مشاهده متن سخنرانی ۱۷ اردیبهشت بنگرید به جلد سوم خاطرات

۲. بنگرید به روزنامه اطلاعات مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۷

ایشان به حاکمیت مردم و خواست عمومی خدشه‌ای وارد نشود. اما با حذف ایشان از مقام خود حوادث و رخدادها به گونه‌ای دیگر رقم خورد. ارتباط و نزدیکی مهندس بازرگان و آیت‌الله منتظری و در میان گذاشتن پاره‌ای نظرات و دیدگاه‌ها و رسیدن به مواضع مشترک سیاسی و اجتماعی میان آن دو در این چارچوب قابل تحلیل و بررسی است.

در ۱۳۶۳ در حین برگزاری سمینار تأمین آزادی و سلامت انتخابات در دفتر نهضت آزادی ایران واقع در خیابان شهید مطهری، حمله‌ای از سوی عوامل حکومتی با تعدادی بالغ بر ۳۰۰ نفر به دفتر انجام شد. به دنبال این رویداد تلخ آقای مهندس بازرگان نامه‌ای به آقای منتظری نوشته و مآو‌ق‌ع را به ایشان گزارش می‌کند. در این نامه تظلم‌خواهی از آیت‌الله منتظری از ایشان خواسته شد تا اجازه ندهند چنین ستمی در جمهوری اسلامی آن هم در حق حزبی مسلمان شناخته شده صورت پذیرد.^۱

در ۱۳۶۷ پس از حمله به دفتر نهضت آزادی و به دنبال آن بازداشت برخی از اعضا، با ارسال تلگرامی به آیت‌الله منتظری به ایشان اطلاع دادیم که تعدادی از اعضای نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران تنها به دلیل حق‌گویی و حق‌خواهی بازداشت شده و عواملی از هیأت حاکمه بجای دادن پاسخ به پرسش‌ها، به اشکال گوناگون می‌کوشند صداهای اعتراض را خفه کنند و جز این واکنشی نداشته‌اند. از ایشان خواستیم به عنوان قائم‌مقام رهبری مانع هرگونه اهانت، آزار و رفتارهای خلاف دین و قانون نسبت به افراد محبوس شده، و ترتیبی دهند هر چه زودتر دفاتر نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران باز شوند.^۲

متعاقب این اعتراض، آیت‌الله منتظری در مصاحبه‌ای که خوشبختانه بدون سانسور منتشر شد تصریح کردند: «رسانه‌های گروهی، دانشگاه‌ها و حوزه‌ها نباید تریبون گروه

۱. نامه به آیت‌الله منتظری در مورد عواقب حمله به مراسم ۲۲ بهمن مورخ ۸ اسفند ۱۳۶۳ به شماره ۲۱/۴/۷۸۰

۲. بنگرید به تلگرام دبیر کل نهضت آزادی به آیت‌الله منتظری مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۷

و جناح خاصی باشند و دیگران از تمام مزایا محروم گردند... رشد و شکوفایی فرهنگ اسلام و انقلاب بدون احساس آزادی بیان امکان ندارد. ما اگر بخواهیم به حقیقت اول اسلام و اهداف عالی انقلاب برسیم و خرافه، جهل و بدعت‌ها از جامعه بیرون برود راهی جز ایجاد محیط سالم و فضای باز و آزاد برای بحث‌های علمی و تشکیل میزگردهای سیاسی و اجتماعی و دادن فرصت به رشد و شکوفایی استعداد افراد نداریم.» در ۲۵ آبان ۱۳۶۷ نهضت آزادی نیز در یادداشتی خطاب به ایشان ضمن تأیید این نظرات و بیان دیدگاه‌های خود، تأکید کرد دانشگاه‌های ایران از سنگرهای عمده و قدیمی مبارزه و مقاومت مستمر علیه استبداد سلطنتی بوده و متأسفانه امروز نیز در شرایط استبداد و اختناق به سر برده و سکوت، یأس و ناامیدی بر محیط‌های علمی سایه افکنده است. در نتیجه سطح علمی مراکز دانشگاهی به طور بی‌سابقه‌ای سقوط کرده و دانشگاهیان و دانشجویان نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی بی‌اعتنا و بی‌تفاوت شده‌اند. ریشه این نقصان را باید در اعمال سیاست‌های انحصارطلبانه و تنگ‌نظرانه اقلیتی جست‌وجو نمود که تمامی امکانات و اختیارات را با حمایت جناح‌هایی از حاکمیت به خود منحصر ساخته لذا هیچ فرد و گروهی مجاز به فعالیت و تشکیل اجتماعات و بحث و گفت‌وگوهای سیاسی سالم نیست. اکنون قدرت سیاسی و اداری دانشگاه‌های ایران را کسانی قبضه کرده‌اند که سوابق سیاسی - اسلامی روشنی نداشته و در تدریس و اداره دانشگاه‌ها و کلیه امور دانشجویان (از امور سیاسی و دینی گرفته تا مسائل درسی، نام‌نویسی و انضباطی و ...) آمرانه دخالت می‌کنند.^۱

از نظر نهضت آزادی حضور و فعالیت نمایندگان رهبری و آیت‌الله منتظری در دانشگاه‌ها تنها در صورتی مفید بود که از هرگونه دخالت در اموری که قانون به آنها اجازه مداخله نداده، امتناع نموده و فعالیت خود را صرفاً به نظارت جهت تحقق مواضع ایشان درباره رعایت آزادی‌های اولیه و قانونی و پرهیز از انحصارطلبی متمرکز و محدود ساخته و بر جریان‌ات سوء و مهلک انحصارطلب صحنه نگذارند. از این رو

۱. بنگرید به نامه نهضت آزادی به آیت‌الله منتظری مورخ ۲۵ آبان ۱۳۶۷

به آیت‌الله منتظری پیشنهاد کردیم نمایندگان ایشان با هدف بهبود جو حاکم بر دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور پیشقدم شده و با دعوت از نمایندگان کلیه گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی غیرحکومتی جلسات بحث و مناظره سیاسی برگزار کنند. در ادامه تأکید کردیم چنانچه حاکمیت به تذکرات و انتقادات خیرخواهانه معتقدین، وفاداران و علاقمندان به جمهوری اسلامی و انقلاب توجه نکند و روش‌ها و سیاست‌های خود را تغییر ندهد، مطبوعات غیردولتی توان نقد نداشته باشند و صدا و سیما هم در انحصار گروه‌های خاص باشد، موج فتنه‌ها از هر سو بالا خواهد گرفت.

در این نامه برای آیت‌الله منتظری تشریح کردیم که مردم به دنبال مسئولان وضع موجودند و معترض هستند که چرا «جوانان خام و عقده‌دار» بر جان، مال و ناموس و سرنوشت مردم مسلط شده‌اند و کشور را با تنگ‌نظری، ظلم و بی‌اعتنایی به مردم و قانون به آستانه سقوط برده‌اند. تأکید کردیم که جان مردم به لبشان رسیده و پیش از وخیم شدن اوضاع باید فکر عاجلی نمود اما متأسفانه نمی‌توان از کسانی که بی‌اعتنا به رأی مردم هستند انتظار داشت داوطلبانه مشی خود را تغییر دهند.

از مطالب مهمی که در نامه به نظر آیت‌الله منتظری رسانده شد، مظلومیت قانون بالاخص قانون اساسی در جمهوری اسلامی بود به طوری که فضای عمومی جامعه به سمتی رفته بود که مسئولانی که خود باید حافظ و ضامن قانون اساسی می‌بودند، بیشترین لطمات را به این دستاورد مهم زده بودند و مردم به این واقعیت تلخ آگاهی داشته و آن را حس می‌کردند.

آیت‌الله منتظری به‌ویژه در سخنان خود در سالروز میلاد پیامبر(ص) بر اهمیت قانون اساسی تأکید ورزیده بودند لذا در نامه به ایشان یادآور شدیم چنانچه قانون اساسی واجد ارزش است، مطابق آن تشخیص مصالح کشور با نمایندگان مردم در مجلس است و در این صورت «مجمع تشخیص مصلحت نظام» جایگاه قانونی ندارد.

در جمهوری اسلامی برخلاف آرمان‌های اولیه انقلاب، برخی روحانیون تحت پوشش رؤسای سه قوه با همکاری همدستانی تحت عناوین «مجمع تشخیص

مصلحت نظام»، «شورای بازسازی کشور»^۱ و ... بدون توجه به قانون اساسی و افکار مردم، کشور را به میل خود اداره نموده و حتی به مغایرت مصوباتشان با دین اسلام نیز اهمیتی نداده و با انحصاری کردن فعالیت رسانه‌ها و تبلیغات، بدون آنکه خود را مسئول و پاسخگوی مردم و حتی مجلس بدانند، هرچه را در راستای منافع خود تشخیص دهند به مردم القا یا تحمیل می‌کردند. به طوری که هر کجا مصلحت بدانند از قانون و دین گفته و هر جا منافعتشان ایجاب کند، آن را به فراموشی می‌سپارند.

از آن رو که معتقد بودیم آیت‌الله منتظری می‌بایست و می‌تواند گام‌های مؤثری در تعدیل و اصلاح وضع موجود بردارند لذا از ایشان خواستیم در جهت باز شدن فضای سیاسی جامعه و ایجاد تساهل و تحمل سیاسی، امکان انتشار مصاحبه و مقاله گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی غیرموافق با حاکمیت فراهم گشته و مطبوعات با اعلام تضمین‌های لازم این خط مشی نوین را دنبال کنند. به علاوه اکنون که پس از جنگ، بازسازی کشور از اهم امور است، به دعوت ایشان و با حضور صاحب‌نظران متعهد و دلسوز ملت، کشور، انقلاب و جمهوری اسلامی (شامل موافقان و مخالفان حاکمیت)، میزگردی در این موضوع تشکیل شود و صدا و سیما و سایر رسانه‌های گروهی نیز مفاد آن را بدون سانسور منتشر کنند.

کنار گذاشتن آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری تبعات چشمگیری برای آینده جامعه داشت اما از هر جهت رفتاری که با ایشان در دهه ۷۰ صورت گرفت و نهایتاً منجر به حصر ایشان شد برای بسیاری از مردم و حتی مسئولان دور از انتظار بود و غیرقابل باور می‌نمود که نظام با شخصیتی مثل آیت‌الله منتظری و جایگاهی که ایشان در میان مردم، روحانیون و حوزه داشتند چنین برخوردی کند. اما اگر بخواهیم از زاویه روابط آیت‌الله منتظری و نهضت آزادی ایران مسأله را بررسی کنیم، تصور

۱. شورای عالی بازسازی مناطق جنگی در ۱۳۶۱ تشکیل شد و پس از انتصاب شیخ یوسف صانعی از سوی آقای خمینی در رأس این نهاد فعالیت خود را آغاز نمود تا با ایجاد زمینه همکاری میان اعضای شورای مذکور با روحانیون و متخصصین و ضمن جذب نیرو در قالب بسیج مردم و به کارگیری منابع مادی و معنوی کلیه داوطلبین در سراسر کشور مناطق آسیب دیده را بازسازی نماید.

می‌کنم از آن جهت که آقای خمینی با گفتمان نهضت آشنا بود و به علاوه نمی‌پسندید شخص دوم نظام در تأثیر و تأثر با نهضت آزادی یا هر گروه یا فرد منتقد دیگری باشد، تلاش داشت آقای منتظری را از هرگونه ارتباط و دیدار با این افراد پرهیز دهد تا آقای منتظری همان نگاه گذشته خود را حفظ نماید. اما نه تنها در زمان حیات آقای خمینی بلکه پس از وفات رهبر انقلاب نیز تعامل میان نهضت آزادی و آیت‌الله منتظری ادامه یافت.

پیرو حمله به بیت آیت‌الله منتظری و حصر ایشان، به همراه جمعی از شخصیت‌های سیاسی در ۲۲ آذر ۱۳۷۶ به آقای خاتمی (رئیس‌جمهور وقت) نامه‌ای نگاشتیم و نسبت به خشونت، قانون‌شکنی و اعمال ضد اخلاقی صورت گرفته اعلام نگرانی کردیم. از امضاکنندگان نامه می‌توان به آقایان مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس عبدالعلی بازرگان، محمد بسته‌نگار، دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر حبیب‌الله داوران، تقی رحمانی، دکتر یدالله سبحانی، مهندس عزت‌الله سبحانی، ماشاءالله شمس‌الواعظین، مهندس هاشم صباغیان، احمد صدر حاج سیدجواد، خسرو منصوریان، دکتر ابراهیم یزدی، حسن یوسفی اشکوری و خانم اعظم طالقانی نام برد. از آن جهت که بی‌اعتنایی به چنین اعمال وحشیانه و غیرانسانی و تضييع حقوق اولیه از سوی مقامات امنیتی و قضایی مسبوق به سابقه بود، ما نگارندگان نامه ضمن یادآوری این جرائم اعم از تهاجم به نهادهای دانشجویی و دانشگاهی و برهم زدن و تعطیل کردن سخنرانیهای شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی کشور، حمله به دفاتر و نشریات و روزنامه‌های مستقل، هتک حرمت مراجع و... به آقای خاتمی هشدار دادیم که بیم گسترش حس یأس و ناامیدی نسبت به تحقق وعده‌های انتخاباتی ایشان وجود دارد که خود یکی از اهداف جناح انحصارطلب است که نشان داده‌اند که حاضر به حرکت در مجاری قانونی نیستند و از ایجاد بحران و آشوب نیز استقبال می‌کنند و چنین بحران‌هایی ناشی از عدم ظرفیت اینان در گفتگوی آزاد و تحمل فضای آزادیخواهی و حکومت قانون است.

در نهایت ضمن تأکید بر لزوم پابندی جمهوری اسلامی به پذیرش تنوع گرایش‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و قومی در جامعه ایران از آقای خاتمی درخواست تعقیب قانونی طراحان، اهانت‌کنندگان و مهاجمان به کلیه اجتماعات قانونی بالاخص در این مورد حسینیه، منزل و دفتر آیت‌الله منتظری و معرفی آنان به دادگاه صالحه را نمودیم تا وضعی ایجاد شود که از این پس امنیت و حقوق شهروندان تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای مورد تجاوز قرار نگیرد.^۱

آیت‌الله منتظری در نامه‌ای که در ۵ بهمن ۱۳۸۲ به شورای نگهبان نوشتند صراحتاً به عنوان یکی از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی، نظارت استصوابی را با اصل ۹۹ قانون‌سازگار خواندند و بیان نمودند که حدود وظایف و اختیارات شورای نگهبان، نظارت بر عملکرد قوه مجریه در انتخابات است تا حقی از حقوق ملت تضییع نشود نه آن که با تصویب قوانین متناقض با قانون اساسی خودش را قیم ملت ایران بدانند.^۲

در ملاقات و گفت‌وگویی که شماری از نزدیکان و شاگردان آیت‌الله منتظری (مانند آقایان دکتر سیدعلی میرموسوی، دکتر سیف‌زاده حقیقت، دکتر حسن موحدی ساوجی، احمد منتظری و سیدهادی هاشمی) در ۲۲ فروردین ۱۳۸۳ با ایشان تدارک دیدند، موضوع «نظریه ولایت و نظریه نظارت» مطرح شد و آیت‌الله منتظری با اشاره به این موضوع تصریح کردند ولایت فقیه‌ی که برخی می‌گویند، خلاف موازین عقلی است و نظریه‌ی نصب در ولایت فقیه اشکالات ثبوتی و اثباتی دارد. اهمیت این سخن از آن جهت که خودشان مبدع و پایه‌گذار نظریه‌ی ولایت فقیه بودند دوچندان بود و به روشنی آشکار کرد منظور ایشان از ولایت، چیزی بیش از نظارت فقیه نیست؛ حتی تصریح کردند «ما اول انقلاب، سابقه قانون‌گذاری نداشتیم. در خیلی موارد اشتباه

۱. نامه جمعی از شخصیت‌های سیاسی به رئیس‌جمهور در مورد حمله به بیت آیت‌الله منتظری مورخ ۲۲ آذر

۱۳۷۶

۲. بنگرید به کتاب دیدگاه‌ها نوشته آیت‌الله منتظری، ج ۲، ص ۲۴۳. نامه به فقها و حقوقدانان شورای نگهبان مورخ

۵ بهمن ۱۳۸۲

کردیم. دین بایستی با اختیار مردم باشد و حاکمیت هم باید در اختیار مردم و اکثر مردم باشد» که «لااکراه فی الدین»^۱.

به یاد دارم پس از درگذشت مهندس بازرگان تا مدتی رسم بر این بود که اعضای و علاقمندان نهضت آزادی ایران هر بار که برای فاتحه خوانی و برگزاری مراسم بر مزار آن مرحوم در مقبره بیات به قم می‌رفتیم، سپس از آیت‌الله منتظری نیز در منزلشان دیدن می‌کردیم. در دیداری که در ۲ بهمن ۱۳۸۳ در قم با ایشان داشتیم، با صراحت مهندس بازرگان را فردی بردبار و مستقیم در اعتقاد خوانده و آن مرحوم را مأنوس با قرآن و حدیث دانستند که با قدرتمندان سر سازش نداشت.^۲

در دیدار دیگری که پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ در قم با ایشان داشتیم، حاضر نشدن در موضوع تحریم انتخابات، موضع خاصی را اعلام کنند و فرمودند شرکت کردن یا نکردن در انتخابات موضوعی کاملاً شخصی و غیر تقلیدی است و به هیچ حکم و فتوایی نیاز ندارد.

در آذر ۱۳۸۷ به فاصله ۱۰ روز دو دیدار مهم با ایشان صورت گرفت. در دیدار نخست جمعی از فعالان کانون مدافعان حقوق بشر از جمله با حضور آقایان دکتر یزدی، دکتر دادخواه، دکتر پیمان و سرکار خانم نرگس محمدی با برنامه‌ریزی قبلی ضمن تقدیر از مواضع ایشان در مورد احترام به حقوق شهروندی و دفاع از حقوق اقلیت‌های دینی بالاخص جامعه بهایی تندبسی به ایشان اهدا کردند. در دیدار بعدی که شماری از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی با ایشان ملاقات کردند، آیت‌الله منتظری صراحتاً فرمودند حتی پیامبر اکرم (ص) نیز از حقی تحت عنوان ولایت مطلقه برخوردار نبوده است.

۱. بنگرید به مطلب از ولایت تا نظارت؛ گفت‌وگویی منتشر نشده با آیت‌الله منتظری، منتشر شده در وبسایت

www.dinonline.com

۲. بنگرید به کتاب دیدگاه‌ها نوشته آیت‌الله منتظری، ج ۲، ص ۳۹۰. دیدار دبیر کل و اعضای نهضت آزادی ایران

در دهمین سالگرد بزرگداشت مرحوم مهندس مهدی بازرگان مورخ ۲ بهمن ۱۳۸۳

آخرین دیدار ما با آیت‌الله منتظری در ۵ بهمن ۱۳۸۷ پس از برگزاری مراسم سالگرد درگذشت مهندس بازرگان در مقبره بیات بود. در این دیدار ایشان به مسئولان و صاحب‌منصبان نصیحت و توصیه کردند با مردم انعطاف بیشتری داشته باشند و آنها را آزاد بگذارند و بدانند که مردم عقل و درایت دارند و در اغلب موارد تشخیصشان درست است. بنابراین تصمیم‌گیرنده اصلی در امور مربوط به جامعه، مردم هستند.

سال بعد هنگامی که خبر درگذشت ایشان را در ۲۹ آذر شنیدیم همراه جمعی از دوستان به قم رفتیم. فضای کلی در منزل ایشان و شهر قم به شدت ملتهب بود و به رغم تمامی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها برای حضور در مراسم تشییع، بدون هیچ اعلام رسمی جمعیت کثیری از مردم حضور یافته بودند و تصور می‌کنم آن استقبال گسترده‌ای که مردم در آن مراسم داشتند، به لحاظ تاریخی تنها با مراسم تشییع مرحوم طالقانی قابل مقایسه بود.

در جمع‌بندی برداشت من این است که آقای منتظری بعد از انقلاب گام به گام تحولاتی در نظراتشان به وجود آمد اما پس از دوره شش ساله حصر این تحولات با جهشی همراه بوده است که در اظهارات و مواضع ایشان کاملاً مشهود است.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان نتیجه گرفت که آیت‌الله منتظری به عنوان چهره‌ای برخاسته از حوزه علمیه قم و متأثر از اسلام فقهاتی و هماهنگ با نظریه ولایت فقیه آقای خمینی و مهندس بازرگان به عنوان چهره‌ای دانشگاهی و روشنفکر متأثر از آموزه‌های قرآنی و تجربه بشری «مدرنیته» هر دو به لحاظ سلامت نفس، اخلاق، خدانگری و آخرت‌نگری نهایتاً وجوه مشترکی داشته و با استناد به آموزه‌های محکم قرآنی، ارزش‌ها و اصولی چون آزادی، اختیار انسان و حقوق شهروندی را مورد تأکید قرار دادند و روی همین اصل آیت‌الله منتظری در مقابل دیدگاه سنتی حوزه ایستادگی کرده و به تدریج دیدگاه و مواضع خود را اصلاح کرده و در این راه هزینه‌های سنگینی نیز متحمل شدند.

فصل سوم:

بازداشت فعالان نهضت آزادی ایران در آستانه پذیرش
قطعهنامه آتش‌بس

الف: زمینه‌های بازداشت

همان‌طور که پیش از این اشاره شد بازپس‌گیری خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ و عقب‌راندن ارتش عراق به مرزهای خود، فرصت مناسبی برای ایران فراهم آورد تا همان زمان در موقعیت نظامی و سیاسی برتر به جنگ خاتمه دهد. اما زمانی که رهبر فقید ایران تحت تأثیر شماری از فرماندهان، پیشنهاد آتش‌بس را نپذیرفت و خاتمه جنگ را به حضور نیروهای نظامی ایران در خاک دشمن و سقوط رژیم بعثی عراق منوط کرد، به تدریج حمایت قدرت‌های جهانی از رژیم عراق شدت یافت زیرا از آغاز روشن بود که آنان با شناختی که از دو رژیم در حال جنگ پیدا کرده بودند، مایل نیستند این جنگ برنده نهایی داشته باشد و بیشتر می‌خواستند در قدرت نظامی ایران و عراق توازن ایجاد کنند و ادامه جنگ به فرسایش دو رژیم بیانجامد. بی‌گمان نتیجه در پیش گرفتن رویکرد مبتنی بر ادامه جنگ، کاهش فزاینده قدرت نظامی ایران بود. به تدریج در اثر کمبود تجهیزات نظامی و شکست‌های پی‌در پی فرماندهان ایرانی در عملیات جنگی به‌ویژه از سال ۱۳۶۵ به بعد و مخصوصاً استفاده و به‌کارگیری عراق از سلاح شیمیایی در مواجهه با نیروهای ایرانی و بسیاری از ساکنین روستاهای مرزی، خسارات سنگین انسانی، مالی و نظامی به ایران وارد آورد و سرانجام فرماندهان ارشد و مسئولان جمهوری اسلامی را در سال ۱۳۶۷ به این نتیجه رساند که جمهوری

اسلامی در تحقق شعارهای خود مبنی بر سقوط رژیم عراق توان کافی ندارد و به این ترتیب زمینه برای پایان دادن به جنگ و پذیرش قطعنامه سازمان ملل فراهم گردید.

ب: دستگیری و حبس در زندان توحید

در این زمان و اندکی پیش از پذیرش آتش‌بس، مسئولان حاکمیت تصمیم گرفتند کلیه دفاتر نهضت آزادی و فعالیت‌های آن را تعطیل و فعالان نهضت آزادی را دستگیر کنند. بدین منظور آقایان صباغیان، منصوریان و من بازداشت شدیم. آقای عبدالکریم حکیمی هم چند روز بعد حین مراجعه به دفتر کار بازداشت شدند. البته به توصیه آقای خمینی برای دستگیری مهندس بازرگان، دکتر سحابی و دکتر یزدی اقدامی صورت نگرفت. پس از بازداشت ما قطعنامه پذیرفته شد و جنگ تحمیلی پایان یافت. هرچند نهضت آزادی از این اقدام ضربه سنگینی خورد اما پایان جنگ و حفظ تمامیت ارضی کشور، ارزش پرداخت این هزینه‌ها را داشت.

ناگفته نماند که بیانیه *مشدر* و سخنرانی‌های من در تهران و اصفهان زمینه را برای برخورد با نهضت آزادی و بازداشت برخی فعالان ملی فراهم کرده بود. روز ۹ خرداد ۱۳۶۷ با مراجعه منزل سراغ مرا گرفتند که متوجه شدم برای بازداشت من آمده‌اند. از روز قبل منزل مرا به محاصره درآورده و همه رفت و آمدها را کنترل می‌کردند. همسایگان نیز احساس کرده بودند که منزل تحت نظر مأموران است. روز بازداشت چون از هویت افراد اطمینان نداشتم، کلانتری محل را در جریان حضور مأموران قرار دادم. رئیس کلانتری پس از استعلام، حکم مأموران حاضر در محل را تأیید کرد و تلفنی به من اطلاع داد. در مدت کوتاهی نیروهای پلیس نیز به مأموران اطلاعات اضافه شدند و ساکنین محل هم مطمئن شدند قرار است مرا بازداشت کنند.

گفتنی است که از دوره مدیریت شهری و تصدی مسئولیت شهرداری تهران، یک قبضه سلاح از سوی سپاه پاسداران برای محافظت شخصی در اختیار من قرار داشت و پس از پایان دوره مسئولیت نسبت به تمدید مجوز آن اقدام کرده بودم؛ هرچند که از مدت‌ها پیش به این نتیجه رسیده بودم که استفاده از آن نمی‌تواند سودمند باشد. در

روز بازداشت ظاهراً گروه بازداشت‌کننده نگران بودند که مبادا من برای دفاع از خود از اسلحه استفاده کنم. اتفاقاً نخستین پرسشی که مأموران از من کردند درباره محل اسلحه بود.

من جعبه‌ی خاک‌خورده و اسلحه داخل آن در اتاقی واقع در طبقه دوم منزل را به مأموران نشان دادم و آن‌ها از این که متوجه شدند دست نخورده و تاکنون از آن استفاده نشده، بسیار متعجب شدند و این نکته را در پرونده ذکر کردند و به این ترتیب سلاح به مقامات قضایی تحویل شد. سپس افراد مسلح به منظور تفتیش وارد منزل شده و تقریباً دو گونی از اسناد نهضت آزادی، مدارک شخصی و حتی عکس‌ها و آلبوم‌های خانوادگی را بدون آنکه صورتجلسه کنند و رسید آن را به من تحویل دهند، ضبط کردند و لذا متأسفانه بسیاری از آن‌ها را هیچ‌گاه برنگرداندند. اندک عکس‌هایی هم که بازگردانده شد، حاصل پیگیری‌های آقای علی‌اکبر ابوترابی در سال‌های بعد بود.

نهضت آزادی ایران بلافاصله پس از فتح خرمشهر، چون ادامه جنگ را در راستای منافع ملی نمی‌دانست و این موضع را به صورت مکرر نیز بیان کرده یا به اطلاع مقامات کشور و آقای خمینی رسانده بود، به نظر می‌رسید حکم تعطیلی و توقف فعالیت‌های نهضت آزادی و بازداشت افراد مؤثر آن با پیشنهاد شورای عالی دفاع صورت گرفت تا برای پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ، زمینه آرامی فراهم باشد.

به هر روی مرا با چشم‌بند به زندان توحید (کمیته مشترک ضد خرابکاری) بردند. بازداشت من در این زندان به مدت تقریبی ۶ ماه طول کشید و در این مدت چند بار در بندهای مختلف جابجا شدم. به واسطه بازداشت‌های پیش از انقلاب با محیط این زندان آشنایی کامل داشتم. اقامت من یا در سلول‌های تنگ و کوچک طبقات پایین بود که امکان هرگونه حرکت آزاد را نداشتم یا در اتاق‌های نسبتاً بزرگتر بندهای طبقات بالاتر محبوس بودم که سکوت سنگین و آزاردهنده‌ای داشت و جز صدای منظم ساعت میدان توپخانه (امام خمینی کنونی) و رفت و آمد نگهبانان که برای

توزیع وعده غذایی مراجعه می‌کردند هیچ صدایی شنیده نمی‌شد. ماندن در این سلول‌های ساکت برای مدت طولانی موجب بروز احساس بلاتکلیفی و از بین رفتن تعادل روحی و حتی فریادهای بلند زندانی می‌شود.

مهندس بازرگان در ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ آقای خمینی را در جریان حمله مأموران به دفتر نهضت آزادی و همچنین بازداشت ما قرار داد و آزادی فوری ما را خواستار شد. دو روز بعد نیز نامه‌ای با مضمون مشابه برای آیت‌الله منتظری ارسال گردید و نسبت به خفه کردن صداها و خاموش نمودن چراغ‌های آزادی هشدار داده شد.^۱

دو روز بعد دادستانی انقلاب با صدور اطلاعیه‌ای، اقدامات نهضت آزادی را خلاف قانون و همسو با استکبار جهانی خواند و بازداشت‌شدگان را مرتد و ملی‌گرا خطاب کرد که به ساحت امت و خانواده شهدا توهین کرده و لذا از فعالیتشان جلوگیری شده است.^۲

در واکنش به عدم رسیدگی به بازداشت غیرقانونی ما، نهضت آزادی در ۲۳ خرداد شورای عالی قضایی را در جریان وقایع قرار داد و نسبت به مهروموم کردن دفتر نهضت آزادی و مصادره اسناد و اموال مربوطه و اقدامات گروه‌های خودسر و اعمال خلاف قانون دادستانی انقلاب اعتراض و شکایت کرد.^۳

پنج روز بعد نهضت آزادی با صدور بیانیه‌ای رسمی خطاب به عموم، بازداشت چهار تن از اعضای خود و توقف فعالیت نهضت آزادی را به اطلاع همگان رساند. پس از مصادره سربرگ‌ها و مهرهای نهضت آزادی و به منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، اعضای نهضت آزادی طی اقدام هوشمندانه‌ای به عموم مردم

۱. بنگرید به تلگرام دبیرکل نهضت آزادی به رهبر انقلاب مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۷

۲. بنگرید به روزنامه کیهان مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۷

۳. بنگرید به نامه به شورای عالی قضایی مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۶۷ مندرج در اسناد نهضت آزادی ایران

اعلام کرد که غیر از مندرجات نشریات رسمی هر آنچه به نهضت آزادی نسبت داده شود، جعلی و ساختگی خواهد بود.^۱

مهندس بازرگان در ۱۰ تیر، آغاز دوره جدید مبارزه را به اعضای نهضت آزادی ابلاغ نمود و بر ادامه تلاش‌ها و برنامه‌ها تأکید ورزید و هرگونه تسلیم و تعطیل را نفی کرد. بدین ترتیب مقرر شد که فعالیت نهضت با اوضاع سیاسی و سازمانی جدید مطابقت یافته، روش‌های نوینی اتخاذ شود و از اقداماتی که خطر انحلال نهضت را تشدید کند، احتراز گردد.

روزنامه *کیهان* در ۲۷ تیر به شدت به نامه هشدار نهضت آزادی تاخت. به علاوه در کمال شگفتی مطلب دیگری در همان شماره و همان صفحه تحت عنوان *مجلس سوم، ضرورت بازنگری قانون اساسی و ضرورت گشایش فضای سیاسی کشور* به چاپ رسید. نهضت آزادی سه هفته بعد در ۱۵ مرداد به چاپ این مقالات واکنش نشان داد و خطاب به شورای سردبیری *کیهان* نامه‌ای نگاشت.^۲

تضاد محتوای دو مقاله که یکی هیچ امری را مهم‌تر از گشودن فضای سیاسی و شکستن خودسانسوری ندانسته و دیگری هدفی جز بستن هرچه بیشتر فضای سیاسی دنبال نمی‌کرد، نهضت آزادی را بر آن داشت تا از مواضع خود دفاع کرده و اعتراض نماید که مگر چه چیزی جز احترام، ادای حقوق ملت و اجرای قاون اساسی خواسته است؟

نویسنده مقاله معترض به نامه هشدار، تداوم جنگ در جهت خاموش کردن آتش را تعدی ندانسته و بر فحوای نامه ایراد گرفته بود. نهضت آزادی نیز پاسخ داد که هشدار علیه تعدی از نص صریح *لا تعدوا* که مکرر در قرآن آمده، استخراج شده لذا

۱. بنگرید به بیانیه نهضت آزادی ایران پیرامون دستگیری اعضای نهضت و جمعیت و تصرف دفاتر آنان مورخ

۲۸ خرداد ۱۳۶۷

۲. بنگرید به نامه شورای سردبیری روزنامه *کیهان* در مورد مقالات پیرامون نامه سرگشاده هشدار مورخ ۱۵ مرداد

۱۳۶۷

نباید به تعقیب و تلافی مهاجم پرداخت و عملی بیش از قصاص انجام داد و مسلماً تداوم جنگ در داخل خاک عراق به معنی تکرار گناه صدام است.

ج: بازجویی

بازجویی از من در دوره بازداشت برعهده آقای علی شاهچراغی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا بود. او در مدت اقامت در آمریکا با نام مستعار علی شیرازی یا علی شریعتی معروف بود که به آشنایی او با کتب دکتر شریعتی بازمی‌گشت. البته من در ابتدا تا زمانی که بازجویی‌ها با چشمان بسته صورت می‌گرفت، وی را نمی‌شناختم.

آقای شاهچراغی در حین بازجویی رفتاری بسیار محترمانه و دوستانه داشت و تلاش می‌کرد با ایجاد رابطه صمیمی به اهداف خود در بازجویی‌ها برسد. من هم به عنوان عضوی از نهضت آزادی ایران چون مانند سایر اعضا هیچ فعالیت پوشیده و غیرشفافی نداشتم، بیوگرافی و سوابق خود و نهضت آزادی را به طور کامل و منظم بیان کردم و طی جلسات بازجویی همه اظهاراتم مکتوب و بایگانی شده است.

به‌طور غیرمستقیم می‌دانستم که آقایان صباغیان و منصوریان هم بازداشت شده‌اند، به‌ویژه که گاهی صدای آنان را هم می‌شنیدم اما مأموران در بازجویی اصرار داشتند وانمود کنند همه اعضای موثر نهضت آزادی در بازداشت هستند؛ بنابراین تصور می‌کردم مهندس بازرگان و دکتر یزدی نیز در زندان هستند.

در جلسات بازجویی تأکید من و سایر دوستان رعایت اصول و حفظ آرمان‌های نخستین انقلاب و کوشش برای مهار انحراف از آن آرمان‌های مردمی بود. صحبت‌های بازجو و سایر عوامل اطلاعات حاکی از آن بود که از آنچه در درون نهضت آزادی می‌گذشته، اطلاع و اشراف کامل دارند و چه بسا قصدشان این بود که نشان دهند در داخل نهضت آزادی عوامل نفوذی داشتند. لذا بیشتر پرسش‌های آنان با این هدف بود که میزان صداقت ما را بسنجند. در حالی که همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم هیچ‌کدام از اعضای نهضت موضوع پنهانی و پوشیده نداشتند.

محورهای کلی سؤالات تیم بازجویی بیشتر درباره سوابق من، نمودار تشکیلاتی و فعالیت نهضت و واحدهای تابعه، جزئیات مذاکرات و ملاقات‌ها، نحوه نگهداری اسناد، اختلاف نظرهای داخلی و مسائل اخلاقی و خصوصی اعضا بود. به علاوه در اقدامی بی‌ربط از من خواسته می‌شد در عکس‌های شخصی که از منزل جمع‌آوری شده بود، افراد را معرفی کنم.

علاوه بر بازجو، کارشناسان امور دینی و افراد دیگری نیز در بازجویی‌ها مشارکت داشته و با من مجادله می‌کردند. از جمله یک کارشناس امور حوزه علمیه و فقه، به احتمال زیاد آقای حسین شریعتمداری^۱ از روزنامه کیهان بود که در موضوع ولایت فقیه بحث می‌کرد و مدعی بود طبق آیات قرآن مانند آیه ۳۶ سوره احزاب^۲ و سنت پیامبر، ولایت فقیه مبنای مستحکمی دارد و بی‌اعتقادی اعضای نهضت آزادی به این نظریه خطاست.

استدلال بازجوها این بود که این آیه به تبعیت مؤمنان از فرمان خدا و رسول خدا اشاره داشته و برای مسلمان در برابر این فرامین اختیاری قائل نیست. می‌گفتند بعد از پیامبر نیز ائمه و پس از آنان فقها در جایگاه صدور احکام الهی هستند و حکم آنان همان حکم خداست. من در تفسیر این آیه با آنان مخالف بودم و از آنها قرآنی خواستم و توضیح دادم که با استناد به آیات مشابه می‌توان استدلال کرد که مراد از واژه الخیره، صرفاً مقولات تکوینی و تشریحی است و به ویژه با قرائت آیه ۶۸ سوره قصص^۳ نشان دادم تنها در ساحت تکوین و تشریح انسان فاقد اختیار است. بنابراین

۱. حسین شریعتمداری (متولد ۱۳۲۶) روزنامه‌نگار محافظه‌کار و مدیر مسئول و نماینده ولی‌فقیه در روزنامه کیهان از ۱۳۷۲ تاکنون.

۲. و ما کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی الله ورسوله امران یكون لهما الخیره من امرهم و من یعص الله ورسوله فقد ضل ضللاً مبیناً (ترجمه: هنگامی که خدا و رسول در کاری حکم کنند، برای هیچ مرد و زن با ایمانی اختیار نمی‌ماند و کسی که از خدا و رسولش نافرمانی کند در گمراهی آشکار می‌افتد)

۳. آیه ۶۸ سوره قصص: وَ رَبُّكَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَ یَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِیرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا یَشْرکُونَ. (و خدای تو هرچه بخواهد بیافریند و می‌گزیند و دیگران را اختیاری نیست، خدا منزّه و برتر از آن است که به او شرک آورند)

تفسیر و تأویل شما از واژه الخیره اشتباه است زیرا خداوند در مورد ادارهٔ جامعه به انسان‌ها عقل و اختیار و آزادی (حکمت و فرزنگی)^۱ داده تا خودشان جامعه را اداره کنند. با تأکید بر آموزه‌های قرآنی و مواضع نهضت آزادی ایران اعتقاد داشتم اگر معنی اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه این است که یک شخص با تمامی محدودیت‌ها، لغزش‌ها و خطاهایش بر جان و اموال مردم ولایت داشته باشد و با اختیاراتی مافوق قانون اساسی هر زمان که اراده کرد بتواند نه تنها واجبات الهی مثل نماز و روزه و حج و... بلکه اصولی چون توحید را نیز تعطیل کند، چنین باورهایی در اعتقاد ما جایگاهی ندارد. پس از این استدلال، تیم بازجویی از ادامهٔ بحث منصرف شدند.

جناب انحصارگرا تصور می‌کردند که خودشان باید بر جامعه ولایت داشته باشند و تنها در این صورت جامعه رشد کرده و از صغارت خارج می‌شود و می‌تواند بر سرنوشت خویش حاکمیت پیدا کند. در حالی که تجربهٔ کشورهای جهان سوم نشان داده بود در جوامع انقلاب کرده چنانچه حکومتی که به قدرت می‌رسد برای خود نقش ولایت قائل باشد، به مرور زمان مسخ شده و خصلت‌های استبدادی در آن‌ها رشد می‌کند.

از دیگر مواردی که در جلسات مطرح شد، موضوع تلقی نهضت آزادی از مفهوم آزادی بود. بازجوها آزادی مورد نظر نهضت آزادی را آمیخته‌ای از آزادی اومانیستی و فرهنگ اسلامی دانسته و لذا آن را فاقد ارزش می‌دانستند. من در تمام جلسات بازجویی تأکید داشتم که اندیشه‌های مهندس بازرگان و به تبع آن نهضت آزادی بر پایهٔ آیات قرآن و سیرهٔ پیامبر و ائمه و منطبق بر تجارب بشری و در واکنش به استبداد تاریخی جامعه ایران شکل گرفته است. در واقع پایه‌گذاران نهضت آزادی ایران و همگامان فکری آنان مانند سید محمود طالقانی، استاد مرتضی مطهری، استاد محمدتقی شریعتی و دکتر علی شریعتی، همگی برای احیای تفکر دینی در جامعهٔ ایران در قرن

۱. سوره جمعه آیه دوم

گذشته تلاش کرده و مورد تأیید شما نیز هستند. اگر این اشخاص با اسلام و ابعاد سیاسی و حکومتی آن آشنایی نداشتند، پس چه کسانی با این مباحث آشنا بودند؟

بازجوها در ضمن بحث‌ها مکرر به نهضت آزادی اتهام می‌زدند و با لیبرال نامیدن مشی نهضت ادعا داشتند خیانت‌های لیبرال‌ها به مراتب بیش از مارکسیست‌ها بوده است. به آنها توضیح می‌دادم بعد از انقلاب محور اصلی مواضع سیاسی نهضت آزادی ایران پاسداری از اصول و آرمان‌های اولیه انقلاب و در رأس آن آزادی و حاکمیت ملت بوده است. همین واژه لیبرال که از آن برای تحقیر استفاده می‌کنید، حاصل آموزه‌ها و تبلیغات گروه‌های از خدا بی‌خبرِ چپ در ابتدای انقلاب بود و به اندازه‌ای انتشار یافت که حتی برخی روحانیون تحت تأثیر این آموزه‌ها قرار گرفتند و انتقاد از مشی لیبرال را به حدی رساندند که در تربیون‌های نماز جمعه و حتی مدارس آموزش و پرورش، عده‌ای برای پیروان خط فکری نهضت آزادی، مرگ آرزو کردند. تحت تأثیر فضای به‌وجود آمده به تدریج مفهوم آزادی و آزادی‌خواهی در حد توجه به مظاهر غربی و کالاهای لوکس تنزل یافت. اگر بنا باشد مجموع ارزش‌هایی فکری و انسانی را که حاصل قرن‌ها مبارزه بشر برای دستیابی به عدالت، برابری، آزادی و رفاه بوده و مغرب‌زمین منادی آنها بوده را به‌عنوان دستاوردهای بشری در داخل کشور قابل استفاده ندانیم، در این صورت نباید از مفاهیمی چون برابری و عدالت هم سخن بگوییم و بر این منوال باید حتی استفاده از تلفن، رادیو، تلویزیون و ... را حرام بدانیم.

تیم بازجویی انحراف فکری اعضای سازمان مجاهدین خلق را نیز محصول اندیشه‌ها و آموزه‌های مهندس بازرگان بالاخص در کتاب *راه طی شده* می‌دانست. توضیح دادم جوانانی که سازمان مجاهدین خلق را شکل دادند، برای تکوین ایدئولوژی مسلحانه و انقلابی خود متأسفانه به ادبیات مارکسیستی روی آوردند و درست نیست مهندس بازرگان و آثار ایشان را بابت انحراف آنان نکوهش کنیم. اگر به جزوه تغییر مواضع سازمان مجاهدین خلق که در سال ۱۳۵۴ منتشر شد مراجعه کنید، مارکسیست - لنینیست‌ها برای توجیه اعمال فاشیستی درون سازمانی خود و

تشکیل گروه انشعابی پیکار به نهضت آزادی ایران و افکار و اندیشه های پایه گذاران آن به ویژه شخص مهندس بازرگان حملات سخیفی کرده‌اند.

از آن‌جا که بسیاری از سؤالات بازجویی به مهندس بازرگان اختصاص داشت، من به ناچار در مقام دفاع از ایشان و نهضت آزادی برآمدم. گویا اصلاً هدف از بازداشت ما محکوم کردن مهندس بازرگان بود. از اتهامات دیگری که به مهندس بازرگان نسبت می‌دادند، تغییر مواضع ایشان در سالهای بعد از انقلاب بود. مهندس بازرگان در یادداشت‌هایی که برای شخص من نوشته بودند به صراحت گفته‌اند که یادداشت‌های اخیر ایشان در بعضی آثارشان مانند آخرت و خدا، تغییر موضع نبوده بلکه تلاش برای نشان دادن انحراف ناشی از هدف‌گذاری دین برای دنیا به جای آخرت بوده که به انحرافات جامعه ما نیز منجر شده است. من نیز این آثار را نشانه رشد اندیشه و نه تغییر مواضع ایشان می‌دانم. البته توضیحات و پاسخ‌های من برای بازجوها قانع‌کننده نبود و اصرار داشتند من و سایر دوستان آثار مهندس بازرگان را در سلول زندان مجدداً مطالعه و آن‌ها را نقد کنیم تا از این طریق ضمن شست‌شوی مغزی، شخصیت ما را تهی و خرد کنند و به تدریج زمینه پذیرش القائات جدید در ما فراهم شود. همواره پاسخ می‌دادم که ما بر این اندیشه‌ها تعصبی نداریم و آن‌ها را بری از اشتباه نمی‌دانیم ولی این خطاها متوجه مبانی و اصول اندیشه‌ها نیست. به علاوه تصریح کردم که طبیعی است هر سازمانی بهتر است نقد درونی داشته و در راستای بهبود عملکرد خود اقدام کند اما بازداشتگاه و جلسه بازجویی مکان مناسبی برای این نقدها نیست.

د: فشارهای داخل زندان

در مدت بازداشت با توجه به آموزش‌هایی که در مصر دیده بودم، متوجه شدم بازجوها در کار خود آموزش دیده و برخی از آنان شخصیت دوگانه‌ای دارند زیرا در عین اعتقاد به مبانی اسلامی و اخلاق انسانی در بازجویی از روش‌هایی استفاده می‌کنند که با آن مبانی همخوانی ندارد و در برخی روش‌ها مانند ساواک عمل

می‌کردند. در تمام مدت این دوره از بازداشت، فشارها بیشتر روانی بود و فشارهای فیزیکی و شکنجه به آن صورت اعمال نمی‌شد؛ هرچند در برخی مواقع تیم بازجویی با مشت و لگد ضربات شدیدی به بدنم وارد می‌ساخت که به تدریج این رفتارها متوقف شد. اما فشارهای روانی به شدت اجرا می‌شد تا ما را شکسته و به بازنگری در عقایدمان وادارند. بعدها اطلاعاتی به ما رسید که از آموزش برخی پاسداران در رومانی تحت تعلیم مأموران اسرائیلی حکایت داشت و بازجوهای ما نیز جزو همان افراد تعلیم دیده بودند.

بدین ترتیب اوضاع داخل زندان و سلول بسیار سخت بود اما اعتماد به نفس و اعتقاد به حقانیت مواضع ما را به تحمل این دوره حبس توانا و شکیبیا ساخت. افزون بر این مشغول نمودن خود در لحظه‌لحظه دوره بازداشت، ذهن را از خطر فکرکردن به زندان دور نگاه می‌داشت. به همین منظور من با پیگیری‌های مؤثر موفق شدم از وسایل توقیف شده، ساعت مچی خود را تحویل بگیرم تا بتوانم برای هر ساعت روز برنامه‌ریزی کنم. به همین منظور بخشی از زمان را به عبادت و مناجات اختصاص دادم تا ایمان و اعتماد به نفس خود را تقویت کنم. سپس از مطالعه و تعمق در آیات قرآن و همچنین نهج‌البلاغه استفاده کرده و بسیاری از دستورالعمل‌ها را در جهت تحمل شرایط سخت از این منابع اخذ کردم. بشارت‌های آیات قرآن گویی دیوارهای سلول را برداشته و مرا با ساحت‌های گوناگون و متنوع خلقت پیوند می‌داد. ادعیه صحیفه سجاده نیز برای تحمل آن اوضاع بسیار کارآمد بود چرا که دعاهای حضرت سجاد در آن شرایط خفقان سلول می‌تواند زبان حال انسان باشد و انسان می‌تواند با خدا ارتباطش را تقویت کند.

البته حفظ تمرکز برای مطالعه و عبادت در وضعی که سکوت مطلق سلول‌ها را فریادهای زندانیان تحت شکنجه می‌شکست آسان نبود اما از طرق مختلف سعی در حفظ آرامش و تمرکز داشتیم. یکی از منابعی که در مدت زندان موجب آرامشمان

می‌شد، کتاب‌های مرحوم هدائی^۱ بود. ایشان که اهل قرآن و اهل عرفان بود تفسیر خود را درباره خطبه همام^۲ نهج البلاغه منتشر کرده بود که در کنار قرائت متن خطبه نقش زیادی در تقویت روحیه ما داشت. به علاوه در یکی دیگر از مکتوباتش تحت عنوان نماز شب، روح نماز شب را تفسیر کرده بود که برای من در آن اوضاع بسیار مفید بود تا اوقات انسان را پر کرده و روحیه انسان را حفظ نماید. تأثیر کتاب ایشان به حدی بود که پس از آزادی از زندان حضوراً خدمت رسیدم و از ایشان تشکر کردم. من و سایر دوستان بازداشتی پس از آزادی از زندان، اطلاعات و تجربه خود را در اختیار سایر اعضای نهضت گذاشتیم و همین امر سبب شد تا در بازداشت‌های بعدی این تجارب را علیه ما به کار گیرند. به طور مثال همین ساعت را دیگر تحویل ندهند. از سوی دیگر مدیران و عوامل زندان، خودشان اغلب از زندانیان قبل از انقلاب بودند، لذا در دوره مسئولیت خود هرگونه اسباب آرامش و نقاط قوت زندانیان را محدود می‌ساختند و شرایط سختی را ایجاد می‌کردند.

مطالعه کتب تاریخی و سایر کتب مانند آثار مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، استاد مطهری، دکتر شریعتی و ... نیز سهم بسیار مهمی در پر کردن اوقات من در زندان داشت. مسئول کتابخانه زندان جوانی بود که با من همکاری خوبی داشت؛ حتی کتب غیرمجاز را نیز در اختیارم می‌گذاشت. کتاب *احکام زندان در اسلام* ترجمه اثر

۱. حاج میرزا ابوتراب هدائی (۱۳۱۸ ش - ۱۳۷۳ ملایر) از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری، در ۱۳۱۰ به استخدام وزارت معارف درآمد و در زادگاه خود به آموزش و تربیت دانش‌آموزان پرداخت. در ۱۳۲۰ رئیس اداره فرهنگ قروه کردستان و ۶ سال بعد معاون فرهنگی اراک شد. در این ایام نشریه *هدی* را در علوم و معارف اسلامی منتشر می‌کرد. در ۱۳۳۸ بنا به خواست خود به مشهد منتقل شد و مدت ۴ سال به تدریس پرداخت. در همین دوره کتاب *درس‌هایی از قرآن* را متناسب با مقاطع مختلف تحصیلی نگاشت. بیان و قلم شیوایی داشت و آن را با اشعار حکیمانه می‌آراست و بابت سخنرانی‌های خود وجهی دریافت نمی‌کرد. تألیفات او به بیش از ۲۵ عنوان می‌رسد که از جمله آن‌ها *اسلام و نظام*، *چرا گناه می‌کنیم* و *بهائیت دین نیست* می‌باشد.

۲. خطبه متقین یا همام در نهج البلاغه که امام علی (ع) در آن صفات پرهیزگاران و رفتارهای فردی، اجتماعی و عبادی آنان را به درخواست یکی از یاران خود به نام همام وصف کرده است.

السجن فی الاسلام پایان‌نامه دکترای آقای احمد الوائلی^۱ در دانشگاه بغداد از جمله این کتب بود که با همکاری مسئول کتابخانه موفق به مطالعه آن شدم. این کتاب را آقای محمدحسن بکایی^۲ ترجمه کرده و «دفتر نشر فرهنگ اسلامی» در سال‌های قبل از انقلاب آن را منتشر کرده بود. در این اثر پژوهشی تصریح شده بود که در دوران پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) زندانی سیاسی وجود نداشت و کسی را بابت اظهار نظر یا حتی توهین به آنها بازداشت نمی‌کردند. کسانی را هم که بابت جرائم خاص بازداشت می‌کردند در دوران تحقیق در چادر یا خانه جداگانه نگهداری می‌کردند که از تبنای جلوگیری شود. بنابراین زندان انفرادی از زندان‌های دوران قرون وسطی و حاکمیت کلیسا در اروپا بجا مانده و برای شکنجه جسمی و روانی شخص بوده است.^۳

از قضا هنگام مطالعه روزنامه *کیهان* در سلول انفرادی آموزشگاه اوین با مطلبی از درس مبانی فقهی آیت‌الله منتظری برخورد کردم که تصریح داشت زندان به مفهوم رایج، ظلم بر انسان و انسانیت و با موازین عقلی و شرعی در تضاد است و حبس شرعی به معنی نگه‌داشتن فرد در محیط نامناسب و تنگ نیست بلکه اعمال محدودیت در جهت منع او از تصرف است.^۴ پس از آزادی به رغم پیگیری از طریق یکی از

۱. دکتر احمد الوائلی (۲۰۰۳ - ۱۹۲۸م) اسلام‌شناس، نویسنده، خطیب و شاعر عراقی

۲. محمدحسن بکایی (۱۳۸۶ - ۱۳۱۳ش) از روحانیون مخالف رژیم پهلوی و از شاگردان حضرات آیات مشکینی و منتظری. از مسئولیت‌های او می‌توان به حفاظت و تنظیم امور پادگان‌های دپو و اداره دفتر کتابخانه بزرگ قرآن کریم در دانشگاه امام صادق(ع) اشاره کرد. (م. ر)

۳. احمد الوائلی؛ *احکام زندان در اسلام*، ترجمه محمدحسن بکایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [سال نشر قبل از ۱۳۵۷] ص ۲۳۴

۴. «خصوصیات مکانی در حصول مفهوم زندان نقشی ندارد. زندان به مفهومی که در عصر ما رایج است، در بیشترین موارد ستمی بر انسان و انسانیت است و با موازین خرد و شریعت مخالف است... حبس شرعی این نیست که آدم را در جای تنگ زندانی کنند بلکه بازداشت شخص و منع او از تصرف می‌باشد و چه در یک خانه باشد و چه در مسجد و چه آنکه بستانکار را بر او بگمارند و به همین جهت بود که پیامبر اسلام(ص) این نوع زندانی را اسیر نامید...»، روزنامه *کیهان* ۶۷/۹/۱۹

مدیران آن انتشارات موفق به دریافت نسخه‌ای از آن کتاب مفید نشدم. اما اخیراً مطلع شدم که این کتاب پس از انقلاب در سال ۱۳۸۷ چاپ پنجم تجدید چاپ شده است. از نکات مهم این دوره از بازداشت‌ها کیفیت مناسب غذای زندان بود. از آن جهت که هدف آسیب روحی و روانی و همچنین شکست اراده متهمین بود، از نظر جسمی مقاومت زندانی را افزایش می‌دادند تا اطلاعات بیشتری کسب کنند. جوان باهوش و خوش حافظه‌ای بود که سفارش‌های ما را پس از هماهنگی با بازجو خریداری می‌کرد و در اختیارمان می‌گذاشت و پولش را نیز دریافت می‌کرد.

ه: پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان دادن به عملیات ایذایی عراق و سازمان مجاهدین

اصابت موشک از ناو آمریکایی وینسنس (USS Vincennes) به هواپیمای مسافربری ایران ایر در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ یعنی در ماه بعد از دستگیری ما، چهره جدید استمرار جنگ را نمایان ساخت. به دنبال این فاجعه نهضت آزادی با صدور بیانیه‌ای اقدام ناو آمریکایی را محکوم کرد^۱ و ۸ روز بعد نیز با صدور بیانیه دیگری ضمن محکومیت مجدد ادامه جنگ، دفاع همگانی و یکپارچه برابر تجاوزات جدید نیروهای عراقی را وظیفه ملی دانست.^۲ چند روز پس از این بیانیه مصادف با پیشروی قابل توجه نیروهای عراقی در خاک ایران، آقای خمینی و به تبع آن دولت جمهوری اسلامی با توجه به نظر کارشناسان نظامی و سیاسی و همچنین نامه محرمانه محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه پاسداران) قطعنامه ۵۹۸ را از موضع ضعف پذیرفت.

نهضت آزادی طی بیانیه‌ای در یکم مرداد ۱۳۶۷ اقدام جمهوری اسلامی در پذیرش قطعنامه را تأیید کرد؛ هرچند آن را اقدامی دیر و ناقص عنوان کرد که تأمین‌کننده همه

۱. بنگرید به بیانیه نهضت آزادی ایران در مورد حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرانی، شماره

۱۸۸۲ مورخ ۱۴ تیر ۱۳۶۷

۲. بنگرید به بیانیه نهضت با عنوان وظیفه دینی و ملی همگانی در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران و از حاکمیت ملی،

۱۸۸۴ مورخ ۲۲ تیر ۱۳۶۷

منافع کشور نیست اما با توجه به احتراز از تحمل زیان بیشتر آن را امری صواب دانست.^۱

متأسفانه از روز قبل از صدور بیانیه نهضت آزادی، عملیات جدیدی از سوی ارتش عراق با هدف پاکسازی مناطق عراقی از نیروهای ایرانی آغاز شد که در عمل به پیشروی نیروهای عراقی تا نزدیکی خرمشهر انجامید. هفته پس از آن نیز در ۴ مرداد، نیروهای تحت امر مجاهدین خلق و مسعود رجوی با ۵۰۰۰ نیرو به خاک ایران تجاوز کردند. به دنبال این تهاجمات گستاخانه در روزهای ۸ و ۱۰ مرداد نهضت آزادی با صدور ۳ بیانیه دفاع از تمامیت ارضی را وظیفه همگانی دانسته و برای حضور فعال در جبهه‌ها اعلام آمادگی کرد و هموطنان را به این حضور تشویق نمود.^۲

تحرکات توهین‌آمیز دشمن پس از پذیرش قطعنامه موج جدیدی از نیروهای مردمی را روانه جبهه‌ها کرد و عراق را متوحش ساخت. عملیات موسوم به «فروغ جاویدان» نیز که از سوی سازمان مجاهدین طرح‌ریزی شده بود با همه جنایات هولناک آنان در برابر عملیات «مرصاد» از سوی ایران در تنگه چهارزبر شکست خورد. جامعه جهانی هم با قطع حمایت‌های سیاسی و نظامی خود، دولت عراق را برای پذیرش آتش‌بس تحت فشار قرار داد و سرانجام با پذیرش بدون پیش‌شرط آتش‌بس از سوی عراق، مذاکرات آغاز شد و با حضور نیروهای بین‌المللی در ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ جنگ رسماً پایان یافت.

و: ادامه بازداشت در زندان توحید

حوادث یاد شده در اواسط مرداد و در زمانی بود که من در زندان بیمار و ناراحت بودم و افسر نگهبان ضمن رسیدگی به حال من، مدیریت بازداشتگاه را از حالم با

۱. بنگرید به بیانیه نهضت درباره قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران، مورخ ۱ مرداد ۱۳۶۷

۲. بنگرید به اطلاعیه دانشجویان نهضت پیرامون تجاوزات اخیر رژیم عراق، مورخ ۸ مرداد ۱۳۶۷، بیانیه دعوت از هموطنان برای مشارکت در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور، مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۶۷ و بیانیه مطبوعاتی درباره ضرورت مقابله همگانی با تجاوزات اخیر عراق، مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۶۷

خبر ساخت. من نیز به اصرار مدیر بازداشتگاه آن چه را در این مدت بر من گذشته بود را تعریف کردم. مدیر بازداشتگاه با گزارش سخنان من موجب شد برخی سخت‌گیری‌ها و ضرب و شتم‌ها ادامه پیدا نکنند ولی در عین حال شیوه‌های جدید توهین و تحقیر و انتقال به سلول با شرایط بسیار سخت دنبال شد؛ طوری که بعضاً از ۹ صبح تا ۱۲ شب مرا به حالت نشسته روی صندلی نگاه داشته و برای ناهار و نماز تنها نیم ساعت اجازه داشتم و باید بلافاصله به سلول مراجعه می‌کردم. در موردی با اینکه به شدت سرما خورده و می‌لرزیدم، بیش از ۸ ساعت مورد بازجویی قرار گرفتم؛ پرسش‌هایی که برای پاسخگویی مجموعاً کمتر از نیم ساعت زمان لازم داشت.

دو ماه پس از بازداشت برای نخستین بار اجازه یافتم تلفنی با اعضای خانواده صحبت کنم. در این نخستین تماس نتوانستم خود را کنترل کنم و به دلیل فشارهای وارده به محض شنیدن صدای آنان بغض کرده و اشک‌هایم جاری شد. البته بازجوها میل نداشتند خانواده‌ها متوجه شوند که زندانی در عذاب و ناراحتی است. در دوره بازداشت دفعات معدودی امکان مکالمه تلفنی با خانواده برایم فراهم شد.

طبق قانون وقت حداکثر زمان مجاز برای نگهداری متهم در انفرادی زندان توحید، ۶ ماه بود و ما نیز به مدت ۶ ماه در انفرادی بودیم. هرچند مدتی بعد در مجلس پنجم این قانون تغییر کرد و دست دادگاه انقلاب را برای حبس‌های طولانی مدت انفرادی بازگذاشت.

تیم بازجویی در هفته‌های پایانی اقامت ما در زندان توحید از اینکه موفق نشد اعصاب مرا در هم ریزد و به من و سایر دوستان شکست روحی وارد آورد، ناامید شد اما دست از تلاش بیشتر برنداشت و از سربازجوها کمک خواست. بدین ترتیب شبی حوالی ساعت ۹ مرا از سلول بیرون کشیده و در راهرو از زیر چشم‌بند دیدم که آقای سعید حجاریان و چند تن دیگر در کنار بازجوی من نشسته‌اند. نهایتاً مرا به اتاق دیگری بردند و این بار چشم‌بند را از چشمانم باز کرده و رو به در نشانده‌اند. پس از مدتی آقای عبدالکریم حکیمی وارد اتاق شد؛ قصد تیم بازجویی از رودررو ساختن ما این بود تا پس از مدت‌ها تحمل فشار، ملاقات ما سبب گردد اطلاعات قابل توجهی

میان ما رد و بدل شود و بازجوها بتوانند استفاده کنند. می دانستم بازجو از پشت دریچه اتاق ما را کنترل می کند لذا فوراً به آقای عبدالکریم حکیمی گفتم که من نباید با شما صحبت کنم، زودتر بروید. پس از آن مرا بی هیچ سؤالی به سلولم بازگرداندند. هفته بعد از این رویداد، یکی از دستیاران آقای شاه چراغی در تلاش برای یافتن مطلب مفید در راهرو زندان با من حرف می زد که ناگهان آقای شاه چراغی از راه رسید و پرخاشگرانه شانهایم را گرفت و در حالی که مرا به دیوار می کوبید، مکرر فریاد می زد: چرا نمی شکنی؟! این اقدام عصبی نشان داد که شیوه های آنان در شکست ما ناکام بوده که خود مایه آرامش من بود.

در ماه آخر اقامت در زندان توحید مرا به ملاقات خانواده در منزل بردند که با همکاری بازجوها یک جعبه شیرینی نیز تهیه کرده و همراه دو مأمور به منزل رفتم و مدت دو ساعت را کنار خانواده سپری کردم. البته چنین اقدامی در مورد آقایان منصوریان و صباغیان نیز صورت گرفت.

ز: انتقال به زندان اوین

هفته پس از ملاقات با خانواده، یعنی در هفته آخر بازداشت در زندان توحید، آقای شاه چراغی با من بدون چشم بند دیدار و صحبت کرد و گفت که ظرف مدت یک هفته آزاد خواهم شد. علی رغم صحبت های آقای شاه چراغی در ۲۲ آبان به زندان اوین منتقل شدیم. در اوین نیز مجبور به اقامت در سلول انفرادی بودم. در انتقال به زندان اوین مرحوم ابراهیم عینکچی نیز همراه ما بود. شب اول انتقال به اوین هر ۴ نفر در اتاق بزرگی نگاه داشته شدیم که پس از حدود ۵ ماه حبس انفرادی، شب بسیار خاطره انگیزی بود.

فردای آن روز با چشم بند به دادستانی انقلاب مستقر در زندان رفته و به سؤالات معمول بازجویی پاسخ دادم. پس از آن به مدت دو ماه بدون هیچ بازجویی دیگری در سلول انفرادی ساختمان آسایشگاه محبوس بودم. قائم مقام وقت زندان اوین (آقای

فروتن)^۱ از همکاران سابق ما در کمیته استقبال از آقای خمینی بود که با نام مستعار حسین زاده در زندان فعالیت می‌کرد. او با آنکه به من و سایرین احترام زیادی گذاشت در پاسخ به شرایط آزاردهنده ما در سلول انفرادی گفت: انتظار نداشتم شما را در چنین شرایطی نگاه دارند اما در این مورد اختیاری نداریم و این تصمیم از بالا گرفته شده است.

در زندان اوین با محدودیت بیشتری نسبت به کتاب روبه‌رو بودیم ولی از قرآن و نهج‌البلاغه در این محیط نیز استفاده می‌کردیم تا این که پس از گذشت ۶ ماه از بازداشت زندان توحید بالاخره روزنامه در اختیار ما گذاشته شد و ما به نوعی با اخبار جامعه ارتباط برقرار کردیم. هر چند ممنوع‌الملاقات بودن ما که مسلماً تصمیم آن از بالا اتخاذ شده بود، شرایط ماندن در زندان را سخت می‌کرد اما به تدریج موافقت کردند که تلفنی و سپس از پشت شیشه‌های زندان با خانواده ارتباط برقرار کنیم؛ هر چند که ارتباط چندان مطلوبی نبود.

ح: دفاعیات من در برابر اتهامات بی‌اساس

در مدت حبس در زندان اوین بسیار کوشیدم مسئولان مربوطه را از وضعیت خود و سایر دوستان مطلع ساخته و به آن اوضاع پایان دهم. نهایتاً ۱۷ دی ۱۳۶۷ احضار شده و در جلسه بازجویی، کیفرخواست را در اختیارم قرار دادند تا نسبت به دفاع از خود اقدام کنم.

اتهاماتی که به من وارد کرده بودند در اصل به دلیل فعالیت در نهضت آزادی بود با این وصف چند محور به شرح زیر به عنوان موارد اتهامی قید شده بود:

۱. سردار یوسف فروتن (متولد ۱۳۲۳) از فعالان سیاسی دانشجویی در آلمان و عضو اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا که پس از انقلاب نخستین سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از اعضای شورای فرماندهی این نهاد بود. در دو مقطع زمانی (سال‌های ۶۳ و ۶۷) ریاست زندان اوین را برعهده داشت. فرماندهی امنیت و حفاظت از رئیس‌جمهور در سال‌های ۶۸ - ۱۳۶۷ از دیگر مسئولیت‌های او بود. (م. ر)

۱. اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی، جمع‌آوری و انتشار اطلاعات طبقه‌بندی شده نظامی و غیرنظامی و استفاده سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه از اطلاعات مذکور

۲. تشویش اذهان عمومی و ترغیب مردم به مبارزه بر ضد نظام و اقدام به ایجاد هرج و مرج جهت براندازی

۳. نشر اکاذیب و وارد آوردن تهمت و افترا به مقام رهبری

۴. تلاش برای تغییر حاکمیت جمهوری اسلامی از طریق طرح عدم حاکمیت

۵. داشتن رابطه با آمریکا با هدف ایجاد انحراف در مسیر انقلاب (پیش از انقلاب) و در جهت اهداف گروهک نهضت آزادی (پس از انقلاب).

در پاسخ به اتهامات فوق، یادداشت مفصلی جهت ارائه به دادگاه تهیه کردم که محورهای اصلی آن به شرح زیر بود:

تفهیم اتهام طبق قانون باید حداکثر مدت ۲۴ ساعت از زمان بازداشت (و نه چند ماه پس از آن) صورت می‌گرفت.^۱ به علاوه تمامی موارد اتهامی کذب محض بوده و تصریح می‌کنم من و سایر اعضای نهضت آزادی جز پاسداری از اصول و آرمان‌های انقلاب و جلوگیری از انحراف آن اقدامی نکرده‌ایم. موارد مطروحه و مکتوب در نشریات وابسته به نهضت آزادی از سوی اعضای آن نیز همگی اظهار نظر بوده که مطابق قانون جرمی بر آن وارد نیست. ضمن آنکه تمام فعالیت‌های نهضت آزادی علنی بوده و کلیه نشریات مورد ادعا در کیفرخواست برای مقامات اصلی نظام ارسال و سخنرانی جلسات نیز همیشه از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی در اختیار مسئولین گذارده می‌شده است. لذا هیچ عملی که خلاف دستورات وزارت کشور باشد انجام نگرفته و هیچ ارتباطی بین سوابق فعالیت‌های مسئولان نهضت آزادی با موارد اتهامی در کیفرخواست وجود ندارد، ضمن آنکه براساس ماده ۱۷ قانون احزاب، مقامات مسئول

۱. اصل ۳۲ قانون اساسی در این مورد می‌گوید: هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. (م. ر)

هیچ مورد خلافی را به مسئولان نهضت متذکر نشده‌اند. از طرفی بسیاری از مقامات ارشد نظام مانند آیت‌الله منتظری فعالیت نهضت آزادی را مورد تأیید قرار داده و آقایان نخست‌وزیر و رئیس مجلس نیز به کرات در مصاحبه‌های خود با خبرگزاری‌ها و نشریات خارجی از فعالیت نهضت آزادی به عنوان دلیلی بر وجود آزادی احزاب در کشور یاد کرده‌اند. بنابراین اتهامات وارده به اینجانب به معنی نادیده گرفتن و نقض صریح قانون اساسی است. سپس برای تبیین بیشتر موضوع، مختصری از سوابق فعالیت‌های نهضت آزادی ایران از ابتدای تأسیس تا آن زمان را به تفکیک دوره‌های تاریخی و نیز سابقه خود را به نامه منضم کردم.

پاسخ من به آیات قرآن و خطبه‌های نهج‌البلاغه مستند بود و بر همان مبنا جامعه نمونه اسلامی را جامعه‌ای دانستم که ایمان، تقوی، وحدت و امر به معروف و نهی از منکر در آن ساری و جاری باشد. اصل امر به معروف و نهی از منکر سازوکاری مناسب برای پالایش جامعه و راهی جهت تأمین امنیت، بهبود اقتصاد، آبادی و اداره سلامت جامعه است؛ همچنان که در اصل هشتم قانون اساسی نیز تصریح شده که «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. محدود کردن این رابطه به رابطه ارشادی دولت نسبت به مردم نتیجه‌ای جز حاکمیت یک گروه خاص و محرومیت ملت نخواهد داشت. بنابراین نهضت آزادی به عنوان بخشی از جامعه تنها به وظیفه اسلامی خود عمل کرده است.

در مورد اتهام اقدام به براندازی اعتراض کرده و یادآور شدم که نهضت آزادی گرچه در ابتدا تشکلی سیاسی بود اما همواره در چارچوب قانون فعالیت کرده و هیچگاه کسب قدرت سیاسی را هدف اصلی خود قرار نداده، لذا نظر دادستان مبنی بر دادن نسبت اقدام علیه امنیت ملی به نهضت آزادی ایران خلاف واقع است.

در نامه به تفصیل به تشریح رویکرد نظری نهضت آزادی نسبت به جنگ تحمیلی پرداخته و اعلام کردم از نظر نهضت تهاجم ارتش عراق به خاک ایران در شهریور ۱۳۵۹ با همکاری ابرقدرت‌ها به ویژه آمریکا برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی ایران

انجام شد و مادامی که نیروهای دشمن داخل خاک ایران بودند، دفاع در برابر آنها در حکم تکلیف شرعی و واجب ملی بود اما پس از بیرون راندن دشمن از خاک ایران و فتح خرمشهر، ادامه جنگ در داخل خاک عراق آن هم درحالی که دشمن پیشنهاد خاتمه جنگ داده، مخالف نص آیات محکم قرآنی، سنت اسلامی و مصلحت انقلاب و مملکت بوده است. بنابراین پیروزی نظامی بر عراق و تحقق شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» باتوجه به واقعیت‌های حاکم بر جغرافیای سیاسی در منطقه غیرممکن بوده و جز ویرانی دو کشور نتیجه‌ای نمی‌داشت و براساس شواهد روشن، تداوم جنگ مانند آغاز آن خواست آمریکا و سایر دشمنان انقلاب اسلامی بود.

نظر دادستان را درباره غیرقانونی خواندن فعالیت نهضت آزادی به کلی مردود دانسته و بیان کردم اگر وزارت کشور در مدت هفت سال اقدام به صدور پروانه برای نهضت آزادی نکرده باید پاسخگو باشد. این وزارت‌خانه در این مدت به دفعات علت عدم اجرای قانون احزاب را آماده نبودن آیین‌نامه و یا عدم اجرای آن به دلیل شرایط جنگی ذکر نموده در حالی که این عمل وزارت کشور به‌طور مسلم نقض آشکار اصل ۹ قانون اساسی است که تصریح دارد «...هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» ضمن آنکه کلیه سوابق و خدمات نهضت آزادی برای مقامات کشور روشن بوده و اگر ادامه فعالیت‌های آن به مصلحت نظام نیست چرا وزارت کشور این فعالیت‌ها را متوقف نکرده است؟

در مورد اتهام ارتباط اعضای نهضت با دولت‌های بیگانه و تعمیم این عمل به دوره پیش از انقلاب از سوی دادستان، عنوان کردم نفس ارتباط و مذاکره سیاسی جرم نیست و در عین حال مذاکرات سیاسی نهضت آزادی با بیگانگان پیش از انقلاب همواره برای کسب اطلاعات از دشمن برای برنامه‌ریزی مدیریت انقلاب و تضعیف پایگاه خارجی و اصلی رژیم یعنی آمریکا بوده و دادستان را متوجه ساختم که در نتیجه همین مذاکرات، کارکنان سفارت آمریکا و جناحی در وزارت امور خارجه آن کشور دست از حمایت رژیم شاه برداشتند. اگر مذاکرات گروه‌های سیاسی مانند

نهضت آزادی نبود، آیا جز کودتای نظامی (مانند آن چه در اندونزی رخ داد) و کشتار میلیونی مردم، سرنوشت دیگری قابل تصور بود؟ پس از انقلاب نیز هرگونه ارتباط و مذاکره با مقامات خارجی همواره به اطلاع و موافقت وزارت امور خارجه کشور موکول می‌شد. ضمن آنکه اگر مراد از رابطه با بیگانه این است که ابراز نظرات غیرموافق حاکمیت مورد سوء استفاده بیگانگان می‌شود، در این صورت باید فریضه امر به معروف و نهی از منکر، آزادی بیان و عقیده و برخورد اندیشه‌ها را در کل کشور تعطیل کرد.

از اتهامات دیگر ارسال نشریات و مکتوبات نهضت آزادی به خارج از کشور بود. هرچند این موضوع به طور کامل خلاف واقعیت نبود اما اصل اتهام و فرض مجرمانه بودن عمل به هیچ وجه صحیح نبود. در پاسخ به این اتهام گفتم که تا ۱۳۶۴ به علت جو خاص کشور، نهضت آزادی برای رعایت مصلحت نظام و انقلاب و جلوگیری از هرگونه سوء استفاده دشمنان، یادداشت‌های مربوط به جنگ را تنها برای شخص آقای خمینی و شورای عالی دفاع و آن هم به‌طور خصوصی ارسال می‌کرد و به هیچ وجه جنبه انتشار عمومی نداشت. اما پس از ۱۳۶۴ به دلیل تشدید بحران تداوم جنگ تحمیلی و به‌ویژه سرخوردگی بسیاری از ایرانیان خارج از کشور از گروه‌های ضد انقلاب و نیز به دلیل خلأ ناشی از فقدان مطبوعات مدافع انقلاب در خارج، نهضت آزادی نشریات مربوط به جنگ را برای اطلاع عموم منتشر کرد و حتی نشریات خود را به خارج از کشور ارسال نمود تا میان ایرانیان در خارج و داخل کشور زمینه پیوند ایجاد شود و دشمنان انقلاب نیز بیش از پیش قطع امید کنند. بدین ترتیب ارسال نشریات نهضت آزادی به خارج از کشور در راستای مقابله با هجوم تبلیغاتی مخالفان و دشمنان صورت گرفت، لذا وارد کردن چنین اتهامی به کلی بی‌اساس است. مضافاً اینکه نهضت آزادی بنا بر مصالح کشور در تمام این سال‌ها از انجام هرگونه مصاحبه با رسانه‌های بیگانه خودداری کرد تا علیه انقلاب تحریفی انجام نگیرد.

نهایتاً ضمن اعتراض به شیوه دستگیری خود در صبح زود که توهین‌آمیز و موجب ناراحتی خانواده شده بود، پرسیدم: آیا بهتر نبود تلفنی مرا احضار کرده و در ساعت

مناسبی نسبت به بازداشت من اقدام می‌کردند تا برای خانواده این همه ناراحتی به وجود نیاید؟ چندین ماه حبس در بازداشتگاه وزارت اطلاعات به شکل بلاتکلیف و همراه با طرح پرسش‌هایی خلاف قانون و شرع، برخوردها و بازجویی‌های توأم با سوءظن و تهدید مستمر، تعزیر و ضرب و جرح (مشت و لگد)، فحاشی و توهین و تحقیر، نگهداری در سلول انفرادی کم‌نور و نمور و مرطوب و سرد و تشدید ناراحتی‌های جسمی و روحی بدون هیچ‌گونه مجوز قانونی و شرعی نقض آشکار اصول ۳۲، ۳۶، ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی بود. بروز چنین اعمالی از سوی وزارت اطلاعات علاوه بر اینکه خلاف قانون است، نشان می‌دهد فعالیت این نهاد اطلاعاتی که باید به شناسایی گروه‌های محارب و ختشی کردن توطئه‌های آنان معطوف و محدود باشد، به سمت مقابله با گروه‌ها و احزاب قانونی و رسمی کشیده شده است. نهضت آزادی تنها حزب سیاسی - قانونی ایران است و اعمال وزارت اطلاعات نشانه بارز دخالت این وزارتخانه در فعالیت گروه‌های سیاسی قلمداد می‌شود.^۱

دو روز بعد هم به دادستان انقلاب (آقای اشراقی) نامه‌ای نوشتم و ضمن اشاره به آیه «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»^۲، از وضعیت سخت سلول انفرادی، وارد آوردن ضربات روحی و جسمی در مدت بازداشت غیرقانونی و ممانعت از ملاقات با نزدیکان شکایت کرده و نسبت به اتهامات کذب شعبه دادستانی انقلاب اعتراض نمودم. ضمناً از دادستان انقلاب پرسیدم: چرا با اظهار نظر یک حزب قانونی که همه فعالیت‌های آن شفاف و روشن بوده و جز امر به معروف و نهی از منکر منظور و هدفی نداشته باید چنین برخوردی صورت گیرد؟ در انتها جهت تبیین و

۱. گفتنی است پس از گذشت شش ماه حبس چون بدون ابلاغ کیفرخواست و برگزاری دادگاه، شب ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۷ با عفو رهبر فقید انقلاب، نگارنده همراه با آقایان مهندس صباغیان و خسرو منصوریان از زندان آزاد شدم، در نتیجه متن پاسخ اعتراضی اینجانب نیز که جهت ارائه به دادگاه نوشته شده بود، بلاتعیب ماند.

۲. ترجمه: خدا دوست ندارد کسی با صدای بلند بدی و عیب خلق را آشکار کند مگر آنکه ظلمی به او رسیده باشد. (سوره نساء، آیه ۱۴۸)

توضیح بیشتر در مورد ابهامات موجود در اتهامات، درخواست کردم با دادستان، ملاقات حضوری داشته باشم.

پیش از دنبال کردن موضوع ناچارم توضیح دهم نامه‌هایی که به مقامات زندان یا هر مسئول خارج از زندان نگاشته می‌شد، از طریق مسئول بند به مقامات زندان می‌رسید یا به صندوق پستی داخل زندان انداخته می‌شد تا پست آن را ارسال کند. از این رو از فرجام نامه‌ها کمترین اطلاعی نداشتیم؛ هرچند از برخی واکنش‌ها متوجه می‌شدیم بعضی از نامه‌ها به مقصد رسیده یا حداقل خوانده شده‌اند. در هر صورت هیچ‌گاه به طور علنی پاسخی دریافت نمی‌کردیم.

چندی پس از نگارش نامه به دادستان، در اوایل بهمن ۱۳۶۷ مرا به دفتر دادیار منتقل کرده و چشم‌بند را نیز از چشمانم باز کردند. پس از مدتی همسر و فرزندانم همراه با مادرم به زندان آمدند و موفق به دیدارشان شدم. آن‌ها غذایی هم برایم آماده کرده و با خود آورده بودند که در حضور آقای احمدی‌مقدس^۱ (دادیار زندان) کنار هم صرف کردیم.^۲

از آن‌جا که اقامت ما در زندان اوین با زمستان مصادف شده بود، اوضاع بسیار سختی را تحمل کردیم. به یاد دارم زمستان ۱۳۶۷ به شدت سرد بود و اتفاقاً مدتی با قطع وسایل گرمایشی زندان، تحمل سرما برای زندانیان سخت‌تر شد؛ به‌ویژه برای من که نسبت به سرما حساس‌تر بودم. حتی پتوی ساده‌ای هم که به عنوان زیرانداز روی موزاییک سرد سلول می‌انداختم نه تنها وضع را بهتر نکرد بلکه موجب تشدید سرمازدگی و ناراحتی پوستی‌ام شد. تا اینکه روزی در اثر شدت سرما، درحالی‌که پتو

۱. حسن احمدی مقدس (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴ش) مشهور به قاضی مقدس، معاون دادستان تهران و قاضی دادگاه انقلاب اسلامی تهران بود. از مهم‌ترین پرونده‌های تحت قضاوت او، پرونده‌های متهمان شرکت‌کننده در کنفرانس برلین، اکبر گنجی و روزنامه‌نگاران روزنامه توس و جامعه بود. وی در ۱۳۸۴ ترور شد.

۲. یک روز پیش از ترور آقای مقدس، ایشان را تصادفاً در مقابل میدان میوه و تره‌بار توانیر ملاقات کردم. ایشان بسیار گرم و صمیمی یا من احوالپرسی کرد. احساس کردم رفتار ایشان به نوعی حاکی از جبران گذشته است. فردای آن روز هنگامی که خبر ترور ایشان را شنیدم، تحت تأثیر ملاقات روز گذشته، بسیار متأثر شدم.

را به دور خود پیچیده بودم و حال و وضع نامناسبی داشتم، پاس‌بخش داخل سلول شد تا به وضع سلول و زندانی رسیدگی کند. به محض ورود او به داخل سلول ناخودآگاه سخن امام حسین(ع) در روز عاشورا به یادم آمد و به او گفتم: اگر دین ندارید، لااقل آزاده باشید. آیا نشانه جوانمردی و مروت است که بدون فراهم کردن کمترین امکانات ما را اینجا نگاه دارید؟ خوشبختانه این سخن در او تأثیر کرد و برایم یک بخاری نفتی آورد که توانستم خود را کمی گرم کنم.

ط: ترور دکتر کاظم سامی و واکنش جمعیت دفاع از آزادی ...

به جز سختی‌های داخل زندان، از خارج زندان نیز بعضی اخبار به گوش می‌رسید که موجب نگرانی و ناراحتی می‌شد. از جمله خبر قتل فجیع دکتر کاظم سامی (نخستین وزیر بهداشتی پس از انقلاب) در روزنامه درج شده بود که به شدت ما را متعجب و بیمناک کرد. مرحوم دکتر سامی را از دوران عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان در دهه ۱۳۳۰ می‌شناختم و پیش از این هم در مورد ملاقات با او در اردیبهشت ۱۳۶۷ در برنامه‌ای که از سوی «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» به مناسبت ۲۱ رمضان تدارک شده بود و قدردانی ایشان از من بابت سخنرانی انتقادی‌ام درمورد ادامه جنگ به تفصیل توضیح دادم. به هر روی خبر شهادت دکتر سامی و فقدان او مطلب بسیار ناگوار و دردآوری بود که در زندان از آن اطلاع یافتیم. همان زمان «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در محکومیت ترور دکتر سامی بیانیه‌ای منتشر کرد^۱ و تصریح نمود که دست‌های ناپاکی قصد دارند جمهوری اسلامی را بی‌اعتبار ساخته و مردم را ناامید سازند. در این بیانیه تأکید شده بود چنانچه با کسانی که پیش از این نیز به جان دکتر سامی سوء قصد کرده بودند برخورد جدی صورت می‌گرفت، امروز این چنین سوگوار نبودیم. از دیدگاه این جمعیت نحوه ترور دکتر سامی آشکارا نشان می‌داد در درون نظام جریان فکری خطرناکی در حال

شکل‌گیری است که هیچ فکر و ایده مخالفی را تحمل نمی‌کند و جز ایجاد رعب و وحشت برای صاحبان اندیشه هدفی ندارد. البته جمعیت مذکور پس از چند ماه پیگیری و بررسی پرونده قتل دکتر سامی، گزارش آن را به تفصیل در خبرنامه‌ای چاپ و منتشر کرد.

ی: اعتراف رؤسای سه قوه به اشتباهات دوره جنگ

مطلب دیگر چاپ و نشر مقالاتی از سوی افراد بعضاً ناشناس در روزنامه‌ها و مطبوعات آن دوره زمانی بود که متأثر از اندیشه‌های نهضت آزادی نگارش می‌یافت. مطالعه این مقالات موجب امیدواری و نشاط ما می‌شد؛ به خصوص این نوید را می‌داد که راه و روش ما همچنان ادامه دارد. از جمله این مطالب مجموعه مصاحبه‌های آقای محمدجواد مظفر (مدیر کل مطبوعاتی وقت وزارت ارشاد) با تعدادی از مسئولان ارشد نظام و به‌ویژه رؤسای سه قوه (آقایان خامنه‌ای، هاشمی‌رفسنجانی، موسوی‌اردبیلی) به مناسبت فرارسیدن دهمین سالگرد پیروزی انقلاب بود که آقایان مواضع، دیدگاه‌ها و تجربیات خود از رویدادهای مهم دهه نخست پس از انقلاب را بیان کرده و بعضی از آقایان به تلویح یا تصریح گفته بودند چنانچه تجربه امروز را می‌داشتیم، کاری می‌کردیم که جنگ آغاز نشود یا این عبارت که پس از فتح خرمشهر، دیگر جنگ را ادامه نمی‌دادیم. بیان همین نکته‌ها آشکارا نشان می‌داد شماری از مسئولان ضمن بازنگری رخدادهای یک دهه گذشته، متوجه شده‌اند پاره‌ای اقدامات یا تصمیم‌های گذشته آنها اشتباه بوده و نسبت به برخی انحرافات رخ داده در روند انقلاب، وقوف پیدا کرده‌اند. معنی دیگر این سخن، تأیید تلویحی توصیه‌های دلسوزانه و مشفقانه مهندس بازرگان و همچنین درستی مواضع فکری و ایده‌های منتقدانه نهضت آزادی ایران در مخالفت با ادامه جنگ بود. همین اندازه اعتراف به اشتباهات گذشته به تدریج زمینه‌های اجتماعی لزوم اصلاحات در ساختار سیاسی را در دهه ۱۳۷۰ فراهم کرد.

اندکی پس از انتشار مصاحبه‌های آقای مظفر در مطبوعات و اذعان مدیران رده بالای نظام به بعضی اشتباهات راهبردی در یک دهه گذشته، فرصت مناسبی برای ما به وجود آورد تا مأموران بند زندان را به چالش کشیده و این پرسش اساسی را با آنها در میان بگذاریم که وقتی نگاه مسئولان کشور در مورد اشتباه بودن ادامه جنگ با نظر ما همسو و یکسان است، در این صورت دلیل نگاهداری ما در زندان چیست؟! اگر مشی درست این است که مخالفان ادامه جنگ در بازداشت بسر برند، پس چرا مقامات ارشد نظام نباید در زندان باشند؟! مگر نه اینکه همین مسئولان که اکنون به اشتباه خود اعتراف می‌کنند، از خرداد ۱۳۶۱ به عنوان تصمیم‌گیرنده، عامل تطویل جنگ بوده یا حداقل با ادامه آن موافقت کردند؟ چگونه است ما که از ابتدا مخالف ادامه جنگ بودیم و در این مورد بارها به مقامات درجه اول کشور هشدار دادیم و کمترین دخالتی هم در تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور نداشتیم، باید ماه‌ها در زندان باشیم و انواع و اقسام فشارهای روحی و جسمی، تحقیرها و محدودیت‌ها را تحمل کنیم ولی عاملان و تصمیم‌گیرندگان اصلی علیرغم اعتراف به اشتباهات خود، همچنان در رأس امور باشند و بر عالم و آدم فخر بفرروشند؟!

مأموران زندان در برابر این پرسش‌ها پاسخی نداشتند و همین اندازه که طرح چنین پرسش‌هایی آنان را واداشت بیشتر در این موارد به فکر فرو روند، برای ما هم نقطه قوتی بود و نشان می‌داد کوشش‌های نهضت آزادی و مندرجات نشریات متعددی مانند *هشدار* چه اندازه با واقعیت مطابقت داشته و توانسته بر جامعه و مسئولان اثر مثبت بگذارد. از نظر ما بسیار بعید می‌نمود که دستگاه قضایی و دادستانی بابت اظهار نظر مقامات سطح بالا متعرض آنها شده و عدالت جمهوری اسلامی شامل آنان شود. اما از نگاه بسیاری از مردم و ناظران سیاسی انتظار اینکه پس از مدتی دستگاه عدالت جمهوری اسلامی، گفت‌وگو کننده یعنی آقای مظفر را تنها به این بهانه که اظهارات مصاحبه شونده‌گان را در قالب مجموعه‌ای به طبع رسانده، بازداشت کند نیز بسیار بعید و غیرمنتظره بود اما متأسفانه این اتفاق روی داد و ایشان را که جرمی مرتکب نشده بود بازداشت کردند.

آقای خمینی در واکنشی هوشمندانه به مجموعه مصاحبه‌ها بیان کرد که مسئولان اشتباه کرده‌اند و ادامه جنگ صحیح بوده است و به این ترتیب موج اعتراضی که ممکن بود از سوی مردم، به ویژه خانواده شهدا، ایثارگران و ... بلند شود را مهار کرد اما اصل موضوع با گذشت بیش از سه دهه همچنان مورد بحث و مجادله است و بنا بر سنت الهی در آینده نزدیک پاسخ آن معلوم خواهد شد.

گمان می‌کنم به مسئولان زندان دستور داده بودند بر ما سخت بگیرند تا ما از مواضعمان عقب بنشینیم یا حداقل فعالیت علنی را ترک کنیم. به تدریج رفت و آمد مقامات به زندان برای ملاقات با ما افزایش پیدا کرد و به نظر می‌رسید آنان قصد داشتند اوضاع را بررسی کرده و ببینند فشارها تا چه میزان روی ما تأثیر گذاشته و در عین حال مرتب تأکید می‌کردند که از مدت حبس، زمان زیادی باقی نمانده است.

در ماه‌های آخر بازداشت در زندان اوین، به تدریج موافقت کردند خانواده زندانیان برای ما غذا بفرستند. پس از آن در رژیم غذایی زندانیان نیز تغییراتی ایجاد شد، مثلاً شیر پاستوریزه در وعده غذایی گنجانده شد و همچنین از همان زمان اجازه یافتیم در محوطه باز زندان هواخوری کنیم.

حوالی ساعت ۹ یا ۱۰ شب ۲۱ بهمن ۱۳۶۷ مطلع شدیم تصمیم گرفته‌اند سه نفر از ما را آزاد کنند و نهایتاً نیمه شب از زندان آزاد شدیم. اما از آن جهت که تهیه سند یا وثیقه برای آن ساعت از شبانه‌روز ممکن نبود، با وکالت آزاد شدیم. همین نکته نشان می‌داد که آنان دستور داشتند تا پیش از ۲۲ بهمن ما را از زندان رها کنند. ظاهر قضیه چنین بود که مشمول عفو آقای خمینی واقع شده بودیم اما ایشان در آن روزها به شدت بیمار بود و چه بسا افراد دیگری این تصمیم را گرفته بودند. از تاریخ دقیق آزادی خود خبر نداشتیم و به محض بیرون آمدن از زندان، دوستانی را دیدیم که منتظر ما بودند. در منزل نیز اعضای خانواده و جمعی از دوستان انتظار ما را می‌کشیدند. پس از آزادی به مدت چند هفته محبت اطرافیان شامل حال من شد و به دیدارم آمدند؛ هرچند این دیدارها محدود به حلقه‌های خودی بود و جریان‌های سیاسی دیگر جزو ملاقات‌کنندگان نبودند.

با توجه به اظهار نظر بازجوها در زمان بازداشت، جمع‌بندی من از دوره زندان ۱۳۶۷ این است که از نگاه حاکمیت، ما سه نفر (مهندس صباغیان، خسرو منصوریان و من) از ارکان نهضت آزادی بوده و می‌توانستیم موتور حرکت آن را روشن نگاه داریم. لذا گمان کرده بودند با دستگیری ما، فعالیت و حرکت نهضت آزادی کند گشته یا متوقف می‌شود. به تعبیری برنامه داشتند تا با بازداشت مهره‌های اصلی، برای سران نهضت آزادی دغدغه فکری و ناراحتی ایجاد کرده و این درخت تنومند را خشک کنند. در حالی که دوستان ما در بیرون از زندان با تلاش مضاعفی به فعالیت‌های خود ادامه دادند لذا برداشت جریان انحصارگرا در این مورد درست نبود.

گفتنی است که بعدها در جلسه‌ای به‌عنوان مدیر شرکت مهندسین مشاور گذرراه برای بررسی طرح جامع فرودگاه اهواز با سازمان هواپیمایی کشوری متوجه شدم که ریاست این سازمان با بازجوی سابق من (آقای علی شاه‌چراغی) است که در آخرین جلسه بازجویی چهره او را بدون چشم‌بند دیده بودم و در روز جلسه او را شناختم. در تمام مدت جلسه ایشان با حالتی آکنده از شرمندگی، در حالی که سرش را پایین انداخته بود، جلسه را بسیار مسلط اداره کرد. من نیز در مقابل، بدون آنکه این موضوع را به رو بیاورم با تسلط و فراغت ذهن در جلسه شرکت کردم.

فصل چهارم:

اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷

الف: توجیه اعدام‌ها از نظر مقامات جمهوری اسلامی

در سال ۱۳۶۷ زمانی که در زندان اوین، دوره حبس را در سلول‌های انفرادی می‌گذراندم، ارتباط ما با سایر زندانیان قطع شده بود و لذا از فاجعه‌ای که به‌طور مخفیانه در تابستان ۱۳۶۷ داخل زندان در حال وقوع بود، کمترین اطلاعی نداشتیم. موضوع این بود که شمار زیادی از محبوسان سیاسی، عقیدتی که در سال‌های گذشته در دادگاه‌های انقلاب برای مدت یک یا دو سال حبس محکوم شده و بعضاً روزهای آخر اسارت خود را می‌گذراندند، بدون آن که جرم تازه‌ای مرتکب شده باشند، صرفاً به این دلیل که بر موضع و عقیده سازمانی خود ایستاده بودند، به‌دستور آقای خمینی، مهدورالدم و محارب شناخته و بدون محاکمه یا با محاکمه صوری و در زمان کوتاهی اعدام کردند. شمار کثیر زندانیانی که به اعدام محکوم شدند از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند.^۱

البته در آن زمان بسیاری از مردم از این رخداد اطلاع پیدا نکردند؛ به ویژه که سایه سانسور بر رسانه‌های داخلی حاکم بود و چنانچه حتی بعضی روزنامه‌نگاران باخبر شده بودند، جرأت نکردند به آنچه در زندان‌ها گذشته بود، اشاره‌ای کنند. در حالی که ناله‌های داغدیدگانی که عزیزان خود را از دست داده بودند، سینه به سینه در سطح

۱. در مورد شمار اعدام شدگان تابستان ۱۳۶۷ در داخل زندان اختلاف است. قربانیان را از ۲۰۰۰ تا نزدیک به

۶۰۰۰ تن تخمین زده‌اند. (م. ر)

جامعه پخش شده و به رسانه‌های خارجی رسیده بود. برای آن عده خاص هم که اطلاع یافتند با شگفتی پرسش‌های جدی به وجود آمد که اگر این اعدام‌ها مطابق شرع و قانون اساسی انجام گرفته، چرا اعدام آنها مخفیانه و پشت درهای بسته انجام شده و چرا خانواده‌های اعدام شدگان بابت برگزاری احتمالی مجلس ختم تهدید شده‌اند؟ و چرا مخفیانه و به‌طور دسته‌جمعی و به شکل ناشناس در گورستان دفن شده‌اند؟! فاجعه بزرگ‌تر آن بود که علاوه بر منع خانواده‌ها از برگزاری مراسم سوگواری، از سوی مقامات زندان به مادران و پدران داغ‌دیده به جای تسلیت، تبریک گفته شد که لکه ننگی از دامان خانواده‌شان پاک شده است.

خوب به یاد دارم در دوره بازداشت یک بار به درد دندان مبتلا شدم و به بهداری زندان مراجعه کردم. در آن برهه جوانی از اعضای مجاهدین خلق، به عنوان دندانپزشک در بهداری زندان فعال بود و دندان مرا پس از معاینه، با دقت و برخورد گرم درمان کرد. متأسفانه مدتی بعد متوجه شدم او نیز جزو زندانیان مشمول حکم اعدام و جزو خیل اعدام‌شدگان بود.

مقامات جمهوری اسلامی نه تنها انجام اعدام‌ها را انکار نکرده بلکه از آن دفاع کرده‌اند و این اقدام را برای حفظ نظام لازم و ضروری دانسته‌اند. برخی از مقامات ادعا کردند انگیزه اصلی آنان از این اعدام‌ها، ادامه جدال جمهوری اسلامی با سازمان مجاهدین خلق به طور اعم و واکنش به عملیات «فروغ جاویدان»^۱ به طور اخص بوده است. مطابق روایت رسمی جمهوری اسلامی، زندانیان مجاهدین از حمله به نواحی غرب کشور خبر داشته و خشنودی خود را از طریق برپایی جشن و سرودخوانی در زندان اعلام کرده بودند و به همین دلیل به عنوان مزدوران دشمن متجاوز در زمان جنگ اعدام شدند. از این نظر اعدام آنها به معنی خلاصی از نیروی مخالف بالقوه‌ای بوده که با داشتن تجربه تلخ زندان می‌توانستند بعد از عملیات مرصاد، در آینده برای

۱. عملیات فروغ جاویدان روز سوم مرداد ۱۳۶۷ آغاز شد و هفتم مرداد پایان یافت. اعدام‌های زندان نیز از روز هفتم مرداد شروع شد. (م. ر)

حاکمیت خطر بیافرینند. به تعبیری خواسته بودند با تصفیه جدی اعضای سازمان مجاهدین، پایه‌های نظام را تحکیم بخشند.

جالب اینکه رئیس وقت دیوان عالی کشور رسماً اعلام داشت که آماده‌ایم با ارائه اسناد و مدارک، مسائل مربوط به گروهک‌های محارب را اعلام کنیم (تا معلوم شود آنان از پیش مستحق اعدام بوده‌اند). سپس بر آنان منت گذاشته و افزوده بود تا آخرین لحظه به آنها فرصت توبه و بازگشت داده شد و اجرای حکم به تعویق افتاد اما نه تنها اصلاح نشدند بلکه به طرق مختلف در زندان دست به تحریکاتی زدند که این تحریکات پس از عملیات مرصاد به اوج خود رسید.^۱

به دنبال این اظهارات، رئیس‌جمهور وقت جرم زندانیان را داشتن ارتباط پنهانی با گروه‌های محارب و هماهنگی با آنان در عملیات مرصاد برشمرد. این سخن برای عموم مردم پذیرفتنی نبود زیرا زندانیان تحت نظر دستگاه‌های اطلاعاتی و مراقبت و دقت نگهبانان بی‌شمار چگونه می‌توانستند با نیروهای عملیاتی در نواحی مرزی ایران هماهنگی برنامه‌ریزی شده داشته باشند.

ب: مخالفتی که به برکناری قائم‌مقام رهبری انجامید

از میان مقامات رسمی و بلندپایه جمهوری اسلامی تنها آیت‌الله حسینعلی منتظری که هنوز قائم‌مقام رهبری بود به‌عنوان شاخص‌ترین شخصیت سیاسی صریحاً با این اعدام‌ها مخالفت کرد و از آن باعنوان جنایتی که تاریخ فراموش نخواهد کرد یاد نمود. اعتراض‌های شدید ایشان به آمرین و عاملین این قتل‌ها در آن زمان به قیمت برکناری‌اش از جانشینی آقای خمینی برای رهبری ایران و به حبس خانگی طولانی مدت او همراه با تحمل انواع آزارها انجامید.^۲ حائز اهمیت است که در زمان وقوع

۱. بنگرید به روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۶۷/۹/۲۰

۲. سال‌ها بعد احمد منتظری (فرزند آیت‌الله منتظری) با انتشار نوار صوتی پدرش که در جلسه خصوصی ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ خطاب به حسینعلی نیری، مصطفی پورمحمدی، ابراهیم رئیسی و مرتضی اشراقی (اعضای تیم محاکمه و اعدام زندانیان) آنان را از این کار شدیداً منع کرده بود، پرده از واقعیت برداشت. آیت‌الله منتظری در

اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ رهبر انقلاب (آقای خمینی) به شدت بیمار بود و ماه‌های پایانی عمرش را سپری می‌کرد و تعدادی از نزدیکان به آیت‌الله منتظری توصیه کردند چون بیماری رهبر انقلاب جدی است و به‌زودی دار فانی را وداع خواهند کرد و شما رهبری نظام را به‌عهده خواهید گرفت، بنابراین بهتر است در این مورد سکوت کنید. اما ایشان با سلامت نفس و تقوایی که داشتند این توصیه را نپذیرفته و حتی اعلام کرده بود عمر دست خداست و چه بسا ممکن است عمر من زودتر از ایشان پایان پذیرد.

ج: انتقاد نهضت آزادی ایران و نهادهای جهانی

نهضت آزادی ایران به محض آگاهی یافتن از این جنایت، بلافاصله در دی ۱۳۶۷ بیانیه سرگشاده‌ای با اشاره به این موضوع نگاشت و ضمن اشاره به تبلیغ مدارا و محبت در سال‌های پیش از انقلاب از سوی حاکمان وقت، اظهار شگفتی نمود که مدعیان پیروی از اولیای معصومین (س) با داعیه‌ی ادامه دادن به رسالت انبیا، تنها پس از گذشت ۱۰ سال از انقلاب در زندان‌هایی که دانشگاه می‌نامند، عده‌ای را که از عقیده‌ی خود برنگشته‌اند به هلاکت رسانده‌اند. نهضت آزادی ایران به هیچ‌وجه با مواضع سیاسی و فکری گروه‌های متخاصم و برانداز که گره‌های کور بر ریسمان رهایی این ملت مظلوم زده‌اند، موافق نیست اما در عین حال از عدالت، انسانیت و حیثیتی که به حکم قرآن و قانون به بندگان خدا و هموطنان اختصاص یافته دفاع می‌کند. با این اقدام مسلماً کینه‌بلندمدت و عمیقی در دل خانواده‌های بی‌شماری که عمدتاً سوابق مذهبی طولانی دارند، کاشته شده و دور نیست که میوه‌های تلخ آن به بار بنشیند و همگان زهر خشونت آن را بچشند.^۱ بیانیه با ذکر نصیحتی از قول حضرت علی (ع) به

آن جلسه گفته بود که به اعدام حتی یک نفر از زندانیان راضی نیست. همچنین گفته بود در آینده تاریخ بابت این اقدام از آیت‌الله خمینی با عنوان خونریز و سفاک یاد خواهد کرد. (م. ر)

۱. بنگرید به بیانیه نهضت درباره اعدام عده‌ای از زندانیان سیاسی با عنوان از دست بی‌قانونی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و

بی‌رحمی‌ها خدا یا به تو پناه می‌بریم مورخ دی ۱۳۶۷

مالک اشتر پایان یافت که در آن مالک را از ریختن خون‌های غیرحلال بر حذر داشته و هیچ عاملی را در تسریع زوال عمر حکومت، شتاب‌آورتر از ریختن خون‌های به ناحق ندانسته و خطاب به مالک می‌فرماید که مبادا سلطه خود را با خونریزی حرام تقویت کنی که چنین رویه‌ای نه تنها موجب ضعف و سستی حکومت می‌شود بلکه آنرا زائل ساخته و (به نظام دیگری) منتقل می‌سازد.^۱

زمانی که رسانه‌های خارجی اخبار مربوط به اعدام‌های مخفیانه زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ را اطلاع‌رسانی کردند، سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری جهان پس از آگاه شدن از این جنایت، به اشکال گوناگون آن را محکوم کردند و حتی مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۵۵ رأی موافق، ۳۸ رأی ممتنع و تنها ۲۳ رأی مخالف، قطعنامه‌ای را در نقض حقوق بشر در ایران به تصویب رساند.

۱. عبارت امام علی(ع) خطاب به مالک اشتر چنین است: اَيَاكَ وَالِدَمَاءَ وَ سَفْكَهَا بغيرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِيَقْمَهُ، وَلَا أُعْظَمَ لِنَبِيِّهِ، وَلَا أُحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ، وَانْقِطَاعِ مَدَّةِ، مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا، وَاللَّهُ سَبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا تُقْوِينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ... (ترجمه: بترس از خون‌ها و خونریزی‌های بناحق زیرا هیچ چیز موجب عذاب بیشتر و کیفری بزرگ‌تر برای بازخواست و سزاوارتر برای از دست دادن نعمت و به‌سررسیدن عمر از ریختن خون‌های بناحق نیست و خداوند سبحان نخستین حکمش در قیامت بین بندگان در باره خون‌هایی است که ریخته‌اند، بنابراین حکومت را با ریختن خون حرام محکم مکن زیرا ریختن خون حرام حکومت را ضعیف و سست کرده بلکه آن را از بین برده و به (سلسله و خاندان) دیگری انتقال می‌دهد...)

فصل پنجم:
پس از درگذشت آقای خمینی

الف: بازنگری قانون اساسی و همه‌پرسی آن

از آذر ۱۳۶۷ فضای در کشور فراهم شد تا هیأت حاکمه بتواند قانون اساسی را مورد بازنگری قرار داده و برخی اصول آن را تغییر دهد. از مهم‌ترین اشکالات قانون اساسی جمهوری اسلامی این بود که تحت تأثیر رویدادهای ابتدای انقلاب نگارش یافته و در مناسبات درونی قوه مجریه، تعارض و ناهماهنگی بسیاری ایجاد کرده بود. لذا در بازنگری قانون اساسی انتظار می‌رفت چنین ایرادات و ناهماهنگی‌ها برطرف شود و کلیه دستگاه‌ها و نهادهای کشور در انجام وظایف و مسئولیت‌های خود به نوعی ثبات و تعادل برسند. نهایتاً آقای خمینی که در آن زمان به شدت بیمار بود و ماه‌های پایانی عمرش را می‌گذرانید، دستور داد شورایی مرکب از ۲۵ تن از عناصر اصلی حاکمیت برای بازنگری قانون اساسی و اصلاح و تغییر برخی از اصول آن تشکیل گردد. شورای مزبور متن بازنگری شده قانون اساسی را در تیر ماه سال ۶۸ تهیه کرد و پس از تصویب رهبر انقلاب در ۶ مرداد ۶۸ به همه‌پرسی عمومی گذاشت. البته تغییرات انجام گرفته در اصول قانون اساسی با توجه به روند حوادث در آن زمان به گونه‌ای رقم خورد که متأسفانه مصالح دراز مدت کشور در بازنگری قانون اساسی مورد توجه قرار نگرفت و آقایانی که برای این کار در نظر گرفته شده بودند (گرچه از مقامات بالای حاکمیت بودند) با کوتاه‌بینی و اعمال تغییرات شتاب‌زده و یک سویه در قانون اساسی، کلیه ناظران، صاحب‌نظران و احزاب سیاسی کشور را به

شگفتی واداشتند و مجبور ساختند تا در این مورد به منظور دفاع از حقوق مردم، حاکمیت ملی و ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب موضع‌گیری کنند.

«جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در اردیبهشت ۱۳۶۸ با انتشار اعلامیه‌ای تحت عنوان «هشدار درباره تغییرات در قانون اساسی» اعلام کرد تغییرات مورد نظر به مصلحت کشور نیست و به افزایش کارآیی دولت نمی‌انجامد بلکه تنها در جهت قانون‌مند کردن رفتارهای خلاف قانون هیأت حاکمه بوده و سلطه انحصاری قدرت را تثبیت خواهد کرد. ضمن آنکه برگزاری همه‌پرسی برای انتخاب اعضای مجلس مؤسسان (خبرگان) باید در فضایی آزاد همراه با آگاهی و امنیت باشد و همه آزادی‌های مصرح در قانون اساسی برای مطبوعات و برگزاری اجتماعات برای احزاب رعایت گردد.^۱ در اعلامیه این جمعیت همچنین به صراحت بر لزوم استقلال قوه قضائیه تأکید و یادآور شده بود که مستقل نبودن محاکم داور و قضات از عمده‌ترین مشکلات کشور بوده و روند جاری به تبعیت دادگستری و دستگاه قضائی از حکومت انجامیده است. لذا ابراز امیدواری کرد و انتظار داشت در بازنگری قانون اساسی به موضوع استقلال محاکم قضائی توجه شود. امضاء کنندگان این اعلامیه همچنین تأکید کرده بودند حذف مقام نخست‌وزیر و افزایش اختیارات رئیس‌جمهور، نه تنها از ساحت سیاست ایران مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه نظام جمهوری اسلامی ایران را به سوی خودکامگی سوق می‌دهد.^۲

۱. پیوست ۹

۲. اگرچه حذف عنوان نخست‌وزیر در نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته نیز بی‌سابقه نبوده و لزوماً منجر به خودکامگی نخواهد شد اما نگارندگان نامه در آن زمان معتقد بودند که بهتر است جایگاه مسئولیتی هر دو مقام در قانون اساسی ایران محفوظ باشند و رئیس‌جمهور بتواند نخست‌وزیر را تعیین کرده و نخست‌وزیر هم برنامه دولت و اعضای کابینه را به مجلس معرفی کند و از نمایندگان رأی اعتماد بگیرد. البته حوادث بعدی ایران ثابت کرد تغییر نظام اجرایی به ریاستی، عامل اصلی خودکامگی نبود بلکه افزایش اختیارات رهبری، مادام‌العمر بودن آن همراه با ناکارآمدی و بی‌توجهی اعضای مجلس خبرگان به وظایف اصلی و نظارتی خود، نظام را به خودکامگی کشانده است. (م. ر)

در اثنای بازنگری قانون اساسی، آقای خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ درگذشت و چون کلیت نظام جمهوری اسلامی به جایگاه حقیقی و حقوقی آقای خمینی وابسته و متکی بود، پیش‌بینی می‌شد پس از درگذشت ایشان، کشور با فتنه‌های داخلی و خارجی و آشفتگی روبه‌رو شود که البته با سرعت عمل و مدیریت مجلس خبرگان، این نگرانی رفع شد و اوضاع تحت کنترل جناح حاکم درآمد. اما اقدام نمایندگان مجلس خبرگان در انتصاب رهبر جدید، بیشتر در راستای حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی بود و در عین حال در همین اقدام عاجل، قوانین متعددی نادیده انگاشته شد. زیرا از دید حاکمیت، مصالح کوتاه مدت ایجاب کرده بود که قانون اساسی نادیده گرفته شود. با آنکه بقای نظام سیاسی در هر کشوری منوط به اجرای قانون اساسی است، مصلحت‌گرایی مجلس خبرگان، ضربه هولناکی به اعتبار قانون اساسی وارد کرد و شالوده نظام را متزلزل ساخت.

رویدادهای پس از وفات آقای خمینی نشان داد مقام‌های ارشد حاکمیت با بهره‌گیری از موقعیت و زمینه مناسب برای حفظ و بسط قدرت انحصاری خود و حذف یا بی‌اثر نمودن نظرات دگراندیشان حتی قائم‌مقام رهبری، از پیش برنامه‌ریزی کرده‌اند تا پس از بازنگری قانون اساسی، زمینه اختناق و استبداد بیشتر ایجاد گردد و تنها یک نظر و تشخیص در جامعه مجال ظهور یابد. با پایان یافتن فعالیت شورای بازنگری قانون اساسی در روزهای پایانی تیر، متن تهیه شده جهت اطلاع در اختیار عموم قرار گرفت و روز ۶ مرداد نیز برای برگزاری همه‌پرسی معین شد.

مطابق اصلاحات انجام گرفته در اصول ۵، ۵۷، ۶۰، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۷۵، ۱۷۶ و ۱۷۷ اداره کشور به صورت مادام‌العمر در اختیار مطلق رهبر قرار گرفت. یعنی مقام رهبری بدون آنکه در برابر مردم مسئول و پاسخگو باشد، بیشترین قدرت و اختیارات را داشت و می‌توانست علاوه بر تعیین سیاست‌های کلی نظام و فرماندهی کل نیروهای مسلح و اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، کلیه مسئولان ارشد نظام مانند فقهای شورای نگهبان، عالی‌ترین مقام قوه قضاییه، اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، فرماندهان کل نیروهای مسلح، فرماندهان عالی سپاه پاسداران و ارتش، فرماندهان

نیروهای نظامی و انتظامی، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح، رئیس سازمان صدا و سیمای کشور، اکثریت مطلق اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، و ... را نصب و عزل کند. ضمن اینکه چنین قدرت وسیع و اختیارات گسترده را حتی قانون اساسی مشروطه به پادشاه نداده بود، اصولاً اعطای این اندازه قدرت و اختیار به یک نفر با شعارها، ارزش‌ها و اصول اولیه انقلاب (که همواره بر ضدیت با استبداد و تأکید بر حاکمیت مردم اصرار داشتند) و حتی دیدگاه‌های اولیه بنیانگذار جمهوری اسلامی منافات داشت. آقای خمینی در مصاحبه‌های خود در پاریس همواره نقش رهبر و مجموعه روحانیون را غیر اجرایی و تنها نظارت بر اجرای صحیح امور می‌دانستند. در حالی که شورای بازنگری قانون اساسی با حذف شرط صلاحیت مقام رهبری در اصل پنجم «که اکثریت مردم باید او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند» و نادیده گرفتن اصول مندرج در فصل‌های سوم و پنجم قانون اساسی، عملاً آزادی مردم، حقوق اساسی و حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن را از ملت سلب کرد و با اعطای چنین اختیاراتی به رهبر در حقیقت او را در جایگاه صاحب اختیار ملک و ملت قرار داد و به این ترتیب مسئولان قوای سه‌گانه کشور را فاقد اثرگذاری جدی نمود.

ب: مواضع نهضت آزادی ایران در مورد بازنگری قانون اساسی و

رهبری آقای خامنه‌ای

نهضت آزادی ایران به مناسبت درگذشت آقای خمینی با صدور اطلاعیه‌ای ضمن اعلام تسلیت به خانواده و پیروان آن مرحوم، یادآور شد که در روزهای تاریک استبداد شاهنشاهی، ملت ایران با تمایل قاطع خود، ایشان را به رهبری برگزید تا بساط کهن‌ترین نظام استبدادی برچیده شود و آرمان‌های دیرینه ملی یعنی آزادی و استقلال و حاکمیت مردم و ارزش‌های اسلامی تحقق یابد. او نیز با رهبری قاطع و اراده استوارش، انقلاب را رهبری کرد و نظام جمهوری اسلامی را بنیان گذاشت. در

همین اطلاعیه همچنین از مسئولان کشور رعایت و تمکین به قانون و محترم شمردن حقوق اساسی مردم را خواست.^۱

مطابق نظر مهندس بازرگان، ولایت فقیه تنها به قامت آیت‌الله خمینی، قبایی زبیده می‌نمود و جمع شدن ویژگی‌هایی مانند التزام به تقوا، عدالت، شجاعت، مرجعیت در امور فقهی و درایت در موضوعات اجتماعی و سیاسی در مورد رهبر یا رهبران پس از ایشان، دشوار و بلکه محال به نظر می‌رسید. ضمن آنکه قائل شدن کمترین تخفیف و تنزل در ویژگی‌های مذکور، به حاکمیت یا ولایت امام فاجر معنی می‌شد و نتیجه آن مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت.

نهضت آزادی ایران با آنکه همواره با هدف افزایش مشارکت داوطلبانه و آگاهانه مردم و ایجاد فضای باز سیاسی به عنوان یگانه راه نجات کشور، فعالانه در انتخابات مشارکت می‌کرد، با در نظر گرفتن ملاحظات فوق با صدور بیانیه‌ای در ۶ تیر ۱۳۶۸ اعلام نمود بدون آنکه برای هموطنان تکلیفی تعیین کند، در انتخاباتی که حقوق عمومی و آزادی‌های قانونی سلب شده باشد، شرکت نخواهد کرد.^۲

همچنین با انتشار بیانیه دیگری در ۲۵ تیر موضع شفاف خود در مورد بازنگری قانون اساسی را چنین اعلام کرد که شورای ۲۵ نفره‌ای که برای بازنگری قانون اساسی تشکیل شد، غیرقانونی و خلاف مفاد اصل ۵۹ قانون اساسی بوده و نمایندگان مجلس مؤسسان که امر مهم بازنگری را انجام می‌دهند، طبق قانون باید منتخب ملت باشند.^۳ ضمن آنکه شیوه برگزاری همه‌پرسی به شکلی که مردم به تمامی تغییرات انجام گرفته، رأی «آری» و یا «خیر» دهند، اصولی و کارشناسانه نیست زیرا آن عده از مردم که موافق برخی اصلاحات و مخالف برخی دیگر باشند، امکان اظهار نظر ندارند.

۱. اطلاعیه نهضت آزادی ایران به مناسبت درگذشت رهبر انقلاب، مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۶۸

۲. بیانیه نهضت آزادی ایران پیرامون انتخابات ریاست جمهوری، مورخ ۶ تیر ۱۳۶۸

۳. اصل ۵۹ قانون اساسی: در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

از سویی گرچه همواره خود را معتقد و پایبند به آزادی و استقلال و ارزش‌های انقلاب دانسته و در جهت اجرای اصول قانون اساسی می‌کوشیدیم و در عین حال با براندازی نظام جمهوری اسلامی مخالفت می‌ورزیدیم اما هرگونه غلو در باره بزرگان انقلاب را زمینه‌ساز استبداد قلمداد می‌کردیم و معتقد بودیم تمرکز بی‌سابقه اختیارات در شخص و نهاد رهبری و سلب اختیار از سایرین، به مراتب بدتر از گذشته زمینه مساعدی برای تشدید استبداد و استیلا بیگانگان ایجاد خواهد کرد.

در مورد انتصاب آقای خامنه‌ای به مقام رهبری، به صراحت اعلام کردیم که ایشان فاقد برخی شرائط مندرج در قانون اساسی مانند مرجعیت است. روشن بود که نه تنها بسیاری از اعضای مجلس خبرگان که شخص خودشان هم به این نقص اذعان داشتند. هرچند اعضای خبرگان متفق‌القول بودند که آقای خمینی مکرر اصل مرجعیت را برای رهبری ضروری ندانسته‌اند اما از آن جهت که هنگام انتصاب آقای خامنه‌ای به رهبری هنوز نسخه جدید قانون اساسی به همه‌پرسی گذاشته نشده و اکثریت مردم به آن رأی نداده بودند، لذا انتخاب رهبر بر مبنای نظری که هنوز شکل قانونی نگرفته و تصویب نشده بود، غیرقانونی می‌نمود. به علاوه حذف قید مرجعیت و مقبولیت از شرایط رهبری با استناد به قول آقای خمینی، در جای خود محل اشکال بود، زیرا ایشان در وصیت‌نامه خود تصریح کرده بود که گفته‌های نسبت داده به ایشان، تنها در صورتی اصالت دارند که یا به تأیید کارشناسان خط با امضای ایشان باشد و یا مستند صوتی و تصویری از آن مطلب موجود باشد.

از اینها هم که بگذریم در جلسه‌ای که برای تعیین رهبر جدید در مجلس خبرگان برگزار شد، اندکی پیش از رأی‌گیری در این مورد، شخص آقای خامنه‌ای در نطق خود ابراز تأسف کرده بود از اینکه در جامعه اسلامی حتی احتمال کسی مانند ایشان برای امر رهبری مطرح شود و صراحتاً اعلام کرد که خود را لایق و شایسته این مقام نمی‌داند و به‌علاوه اعتراف کرده بود نه به لحاظ قانون اساسی و نه به لحاظ شرعی، حرف ایشان از حجیت لازم برخوردار نیست. به هر صورت با تمهیدات از پیش اندیشیده شده و به‌ویژه نقش غیر قابل انکار آقای هاشمی رفسنجانی که در آن زمان

نایب‌رئیس مجلس خبرگان بود، سرانجام تعداد ۵۶ عضو مجلس خبرگان به رهبری آقای خامنه‌ای رأی دادند و ایشان هم بر خلاف نظر خود آن را پذیرفت. البته به گفته آقای هاشمی رفسنجانی در همین مجلس، قرار بود رهبر جدید تا زمان همه‌پرسی عمومی و به‌طور موقت این مسئولیت را برعهده داشته باشد اما همه‌پرسی در این مورد هیچ زمانی صورت نگرفت و به این ترتیب دوره جدیدی از رهبری در نظام جمهوری اسلامی آغاز گردید و تا کنون به مدت بیش از ۳۰ سال ادامه یافت.

نهیضت آزادی ایران امیدوار بود آقای خامنه‌ای پس از منصوب شدن به مقام رهبری جمهوری اسلامی به عنوان شخصی که دو دوره رئیس‌جمهور بوده و به پاسداری از قانون اساسی قسم خورده بود، دلایل این اقدام را توضیح می‌داد و تخلفات قانونی انجام گرفته در این انتخاب را ذکر می‌کرد و خیال مردم را آسوده می‌ساخت که با استفاده از اختیارات وسیع و گسترده، تخلفات مذکور را در آینده جبران می‌کند. به علاوه امید بود که آغاز رهبری آقای خامنه‌ای با دوره جدیدی از بازسازی، آرامش، تمکین به قانون اساسی و احترام به حقوق و آزادی‌های ملت مصادف شود و زمینه‌های تبعیض و بی‌عدالتی به تدریج رنگ ببازد. متأسفانه این امیدها هیچ‌گاه جامه عمل نپوشید.

فصل ششم:

انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۶۸)

الف: رقابتی نبودن انتخابات این دوره

پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران همزمان با همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی در ۶ مرداد ۱۳۶۸ برگزار شد. این انتخابات تقریباً دو ماه پس از درگذشت آقای خمینی و انتصاب آقای خامنه‌ای به سمت رهبری برگزار گردید. در انتخابات ریاست جمهوری این دوره شورای نگهبان از میان ۷۹ نامزد انتخابات، فقط صلاحیت دو نامزد (اکبر هاشمی رفسنجانی و دکتر عباس شیبانی) را تأیید کرد.

در این انتخابات، ضمن آنکه تغییرات انجام گرفته در قانون اساسی از سوی اکثر شرکت‌کنندگان تأیید شد، آقای هاشمی رفسنجانی نیز به مقام ریاست جمهوری رسید. درصد آرای بسیار بالای مأخوذه برای آقای هاشمی و موافقت عمومی با تغییرات قانون اساسی، زمینه مناسبی برای هیأت حاکمه فراهم کرد تا میزان آرا را به مثابه تأیید عملکرد نظام و پشتیبانی ملت از نظام قلمداد کنند.^۱

۱. در انتخابات ریاست جمهوری این دوره از مجموع ۱۶ میلیون و ۴۵۲ هزار و ۶۷۷ رأی مأخوذه، اکبر هاشمی رفسنجانی با کسب ۱۵ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۵۲۸ رأی (۹۴/۵۱ درصد مجموع آراء) به‌عنوان چهارمین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد. عباس شیبانی نیز ۶۳۵ هزار و ۱۶۵ رأی کسب کرد. میزان مشارکت در این دوره ۵۴/۶ درصد بود. (م. ر)

در پی چنین اتفاقاتی، نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای، دو انتخابات فوق را در سه بخش آماری، کیفی و حقوقی مورد بررسی و تحلیل قرار داد تا مردم در جریان امور قرار گیرند.^۱ تحلیل مذکور بر این اصل استوار بود که با فرض صحت آمار اعلام شده از سوی وزارت کشور، نتایجی که دستگاه‌های حاکمیت از دو انتخابات مذکور به نفع خود تبلیغ می‌کردند به جهاتی به کلی فاقد ارزش است. به گفته مقامات مسئول میزان مشارکت در هر دو انتخابات بیش از ۵۰ درصد بود و به عبارتی نزدیک به ۵۰ درصد بقیه مردم در انتخابات شرکت نکرده بودند لذا این میزان مشارکت مردم نمی‌توانست به معنی پشتیبانی همه مردم باشد. میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری این دوره ۵۴ درصد بود در حالی که در دوره پیش ۷۲ درصد مردم در انتخابات مشارکت کرده بودند. معنی این سخن آن بود که حداقل ۱۴ میلیون نفر از جمعیت ایران در هیچ یک از دو انتخابات یاد شده شرکت نکرده بودند.

پیش از برگزاری انتخابات، حاکمیت با حذف تمامی موانع و مخالفت‌ها، زمینه‌ها و مسیر انتخابات را به سمت امیال خود هدایت کرده و انتخابات در فضایی برگزار شد که هیچ داوطلب دگراندیشی امکان عرض اندام و نامزد شدن برای انتخابات را پیدا نکرد. تبلیغات انتخاباتی در کوتاه‌ترین زمان صورت گرفت و برای اظهار نظر دیگران و نقد و بررسی متن پیش‌نویس قانون اساسی جدید، هیچ مجالی به وجود نیامد. حاکمیت با ایجاد فضایی آکنده از رعب و وحشت، عموم مردم را به شرکت در انتخابات ترغیب کرد؛ تا جایی که شایع کردند صاحبان شناسنامه‌هایی که مهر انتخابات نداشته باشند از برخی حقوق اجتماعی محروم خواهند شد. این ارباب به اندازه‌ای ادامه یافت که مصاحبه‌کننده‌ای در رادیو از احتمال بررسی شناسنامه‌ها سخن گفت. انتشار این سخن از رادیو موجب شد حوزه‌های رأی‌گیری شمال تهران در زمان

۱. بنگرید به بیانیه نهضت آزادی ایران تحت عنوان تحلیل انتخابات ریاست جمهوری و همه‌پرسی قانون اساسی مورخ ۸

کوتاهی شلوغ شوند. با این اوصاف پس از برگزاری انتخابات، حاکمیت، انتخابات ایران را آزادترین انتخابات جهان خواند.

اندکی پس از انتخابات، آقای هاشمی رفسنجانی در نخستین مصاحبه خود با بیان اظهاراتی متأسفانه هرگونه امید به تغییر را بر باد داد و نشان داد مسیر نادرستی که تا آن روز طی شده با قدرت ادامه پیدا خواهد کرد. ایشان در مصاحبه، ضمن اشاره به شرکت نکردن نهضت آزادی در انتخابات، مدعی شد که نهضت آزادی ایران با اطلاع از این واقعیت که مردم به آنان رأی نخواهند داد، آزاد نبودن انتخابات را بهانه کرده و از صحنه کنار کشیدند.^۱ این سخنان در حالی مطرح می‌شد که شورای نگهبان صلاحیت نزدیک به ۸۰ نامزد انتخابات ریاست جمهوری را مردود شناخت تا مسیر به قدرت رسیدن آقای هاشمی هموار گردد. نهضت آزادی در پاسخ به آقای هاشمی، کتباً اعلام کرد اگر شما هنوز باور دارید که نهضت آزادی ایران در میان مردم پایگاهی ندارد، چرا از تأمین حداقل زمینه‌ها برای مشارکت نهضت آزادی و سایر گروه‌های مخالف خودتان واهمه دارید؟! همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد در مقابل این یادداشت منتقدانه، هیچ اقدام یا پاسخی دریافت نکردیم.

ب: توطئه جعل نامه علیه نهضت آزادی و دشمنی محتشمی پور

در آذر ۱۳۶۸ جناح انحصارگرا با انتشار نامه‌ای به صورت غیررسمی از سوی آقای خمینی، نهضت آزادی ایران را با چالشی جدی مواجه کرد. این نامه ظاهراً جعلی که خطاب به آقای محتشمی پور (وزیر کشور) نوشته شده بود، اتهامات متعددی را متوجه نهضت آزادی می‌ساخت. نهضت آزادی ایران با شناختی که از آقای خمینی و جریان حاکم داشت بلافاصله با صدور بیانیه‌ای خطاب به مردم ایران، دست به روشنگری در باره نامه مذکور زد و آن را به جهات زیر مجعول قلمداد کرد.^۲

۱. تاریخ مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران داخلی و خارجی اول آبان ۱۳۶۸ بود.

۲. بنگرید به بیانیه نهضت آزادی ایران با عنوان توطئه جعل نامه علیه نهضت در آذر ۶۸

نکته نخست در مورد جعلی بودن آن، مشاهده تفاوت اساسی در شیوه نگارش این نامه کذایی با سایر مکتوبات آقای خمینی در گذشته بود. به علاوه مفاد اصلی نامه مبنی بر رسمیت نداشتن نهضت آزادی از نظر تاریخی و سیاسی با تاریخ نگارش نامه در ۳۰ بهمن ۱۳۶۶ تناسبی نداشت زیرا نگارش چنین نامه از سوی آقای خمینی، آن هم در زمانی که شهرهای ایران در اوج بمباران‌های هوایی دشمن بود، منطقی به نظر نمی‌رسید. مهم‌تر اینکه در آن زمان نهضت آزادی ایران برای به رسمیت شناختن خود اصلاً درخواست و تقاضایی به وزارت کشور تسلیم نکرده بود. از اینها که بگذریم این پرسش مهم مطرح بود که در فضایی که نهضت آزادی ایران را مکرر و پی در پی تحت فشار قرار داده بودند تا فعالیت‌های خود را محدود کند، چرا چنین نامه‌ای را علنی نکرده و دو سال پس از نگارش آن، نامه را منتشر و علنی کردند؟! کما اینکه در تمام بازجویی‌هایی که در زندان سال ۶۷ از دوستان و از جمله خود من به عمل آورده بودند، هیچ‌کدام از بازجوها حتی اشاره‌ای به این نامه نکرده بودند.

و بالاخره نکته مهم‌تر اینکه اصولاً نگارش چنین نامه‌ای با خلیقات آقای خمینی سازگار نبود، چرا که ایشان اگر مصلحت نظام و کشور را در تعطیل کردن دفاتر و فعالیت‌های نهضت آزادی می‌دید، بدون ملاحظه و آشکارا آن را بیان کرده و فعالیت‌های آن را بی‌وقفه متوقف می‌ساخت. در حالی که نه تنها چنین اقدامی صورت نگرفته بود بلکه اتفاقاً موقعی که در ۱۳۶۳ گروهی خودسر در اقدام نسنجیده خود به دفتر نهضت آزادی، یورش برده و اسناد و مدارک موجود را غارت کردند، شخص آقای خمینی به محض اطلاع از اعتراض نهضت آزادی، دستور منع توقیف هر چه زودتر دفتر نهضت را صادر کرد و به این ترتیب برخی از اسناد نهضت نیز بازگردانده شد.

البته در نگارش نامه منتسب به آقای خمینی مشکلات دیگری هم بود. از جمله اینکه نامه با عبارت «السلام علی من اتبع الهدی» خاتمه می‌یافت. در حالی که آگاهان خوب می‌دانستند چنین عبارتی در انتهای مکاتبه با کفار و دعوت آنان به اسلام مرسوم

بود و رواج داشت و نامه نوشته شده خطاب به آقای محتشمی پور علی الاصول نمی توانست چنین پایانی داشته باشد.

در نامه یاد شده اهم اتهامات وارده به نهضت آزادی، تکرار اتهامات گذشته در مورد داشتن ارتباط با آمریکا بود؛ غافل از اینکه این ارتباطات نهایتاً با تأیید آقای خمینی و اعضای شورای انقلاب صورت گرفته بود. نویسندگان نامه به این مقدار اتهام هم بسنده نکرده بودند و از قول آقای خمینی، نهضت آزادی را ناآشنا با فقه و غیرمطلع از اصول و مبانی اسلام معرفی کرده بودند. در حالی که نیم قرن سابقه فعالیت‌های نهضت آزادی، گواه صادقی بود که تمام فعالیت‌های نهضت در چارچوب اصول و موازین اسلام و پیروی از سیره و سنت حضرت پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) انجام گرفته؛ به طوری که در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، گروه‌های چپ سیاسی و حتی بسیاری از نیروهای ملی که داعیه مبارزه با رژیم شاهنشاهی را داشتند به نهضت آزادی و سران آن به دلیل در پیش گرفتن چنین رویکردی، انتقادات زیادی کرده بودند. ضمن آنکه نویسندگان این نامه اصولاً توجه نکرده بودند که وارد کردن چنین اتهاماتی به نهضت آزادی با سخنان آقای خمینی هنگام معرفی دولت موقت و حتی پذیرش استعفا نیز تضاد آشکار داشت.

بدین ترتیب به نظر می‌رسید نگارش و انتشار چنین نامه‌ای و درج یکسری اتهامات واهی و انتساب آنها به آقای خمینی تنها با هدف ایجاد محدودیت بیشتر برای نهضت آزادی و در راستای انحصاری کردن قدرت برای انحصارگرایان صورت پذیرفته است.

آقای محتشمی پور (وزیر وقت کشور) در جلسه‌ای که به تحلیل سیاسی مسائل لبنان در دانشگاه علامه طباطبایی اختصاص یافته بود اعلام کرد: «با توجه به سابقه ارتباط نهضت آزادی با آمریکا، این گروهک به هیچ وجه صلاحیت داشتن یک تشکیلات رسمی سیاسی در ایران را ندارد.» روزنامه *کیهان* نیز در ۳۰ آبان ۱۳۶۸ این سخنان بی‌اساس را با تیترو درستی در روزنامه درج کرد.

نهضت آزادی بلافاصله نسبت به این تهمت و توهین موضع گرفت و کتباً اعلام کرد که اطلاق عنوان «گروهک» بر قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین حزب فعال و قانونی کشور در حالی که رهبران و مسئولان آن در حساس‌ترین اوضاع کشور در شورای انقلاب حضور داشتند، تنها از سوء نیت مطرح‌کنندگان و ناحق بودن ادعای آنان حکایت دارد. به علاوه اظهارنظر در موضوعی که طبق قانون به عهده کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب است و همچنین وارد آوردن اتهام به یک جمعیت سیاسی موجه و شناخته شده، آن هم از سوی کسی که از مسئولیت خود عزل شده، جز آنکه دخالت در وظائف قوه قضائیه و تجاوز به حقوق یک حزب و جمعیت سیاسی باشد، معنی دیگری ندارد.

آقای محتشمی‌پور و هم‌اندیشان او خوب می‌دانستند که در جریان انقلاب برای تسریع در پیروزی و اخراج شاه، نه تنها نهضت آزادی بلکه سایر شخصیت‌های برجسته انقلاب مانند دکتر بهشتی و آیت‌الله موسوی اردبیلی در مذاکرات با آمریکاییان مقیم تهران حضور فعال داشته و به علاوه شهید مطهری، آیت‌الله منتظری و همچنین شخص آقای خمینی در جریان این تماس‌ها و مذاکرات بوده‌اند. پس از انقلاب نیز تمامی مذاکرات با آمریکا در چارچوب روابط رسمی و دیپلماتیک و با اطلاع و تصویب رهبر انقلاب و شورای انقلاب انجام گرفته بود. ضمن آنکه همه می‌دانستند یکی از راه‌های مطلع شدن از اهداف و مطامع دشمن و خنثی کردن توطئه‌های بیگانگان، مذاکره با دشمن است. جالب اینکه بر اساس اسناد سفارت آمریکا، سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام اعتراف کرده بود آمریکایی‌ها تمام توطئه‌های خودشان را به کار بردند تا دولت موقت را ساقط کنند و اصلاً یکی از اهداف گروگان‌گیری، ساقط کردن دولت موقت بوده است.^۱

در دی ۱۳۶۸ آقای محتشمی‌پور در اظهارنظر دیگری در ماهنامه پاسدار اسلام، نهضت آزادی ایران را طرفدار هرج و مرج و وابسته به بیگانه و توطئه‌گر معرفی کرد.

تکرار چنین اتهاماتی از سوی او سبب شد تا نهضت آزادی سرانجام با ارسال نامه‌ای خطاب به دادسرای عمومی تهران، تعقیب و مجازات قانونی او را خواستار شود.

ج: دیدار با گالیندوپل در منزل مهندس یازرگان

در روز ۶ بهمن ۱۳۶۸ گالیندوپل^۱ همراه هیأتی در منزل مهندس مهدی یازرگان دیداری با ایشان، آقای دکتر یزدی و من داشت. در این دیدار درباره نقض حقوق بشر و محدودیت‌هایی که برای فعالیت نهضت آزادی و اعضای آن اعمال می‌شود گزارشی ارائه شد.^۲ به علاوه فقدان حقوق و آزادی‌های اساسی مصرح در فصل سوم قانون اساسی و همچنین عدم اجرای قوانین موضوعه مربوط به حقوق ملت، نظیر قانون احزاب و قانون مطبوعات مورد بحث قرار گرفت و به سئوالات آقای گالیندوپل و هیأت همراهش پاسخ داده شد.

پس از این دیدار مزاحمت‌های بسیاری برای من ایجاد شد و در معرض تهدیدات مکرر قرار گرفتم لذا دبیرخانه نهضت آزادی نامه‌ای در تاریخ ۳۰ بهمن به وزیر کشور نوشت و طی آن گزارشی از آن دیدار و مزاحمت‌ها ارایه کرد تا با توجه به مسئولیت وزارت کشور در حفظ امنیت شهروندان و نظارت و حمایت از احزاب و گروه‌های سیاسی، مزاحمت‌ها متوقف گردد. رونوشتی از نامه را نیز به وزارت خارجه و آقای گالیندوپل فرستادم.^۳

۱. رینالدو گالیندوپل حقوق‌دان و دیپلمات اهل السالوادور از اعضای حزب دولت انقلابی این کشور و رئیس کمیته تدوین قانون اساسی بود. وی از دهه ۱۹۶۰ در سازمان ملل متحد مسئولیت پذیرفت و بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران بود. (م. ر)

۲. اطلاعیه دیدار و گفت‌وگوی نماینده کمیسیون حقوق بشر با مسئولان نهضت آزادی ایران مورخ ۹ بهمن

۱۳۶۸

۳. نامه به وزیر کشور در مورد تهدید و ایجاد مزاحمت برای آقای مهندس توسلی مورخ ۳۰ بهمن ۱۳۶۸

د: سخنرانی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب

با فرارسیدن ۲۱ بهمن ۱۳۶۸ نهضت آزادی ایران به مانند سال‌های گذشته به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب، جلسه داخلی تشکیل داد تا با گرامی داشتن یاد و خاطره انقلاب در مورد دستاوردهای آن مطالبی را به اطلاع علاقه‌مندان برساند. برخلاف گذشته که معمولاً مهندس بازرگان در این جلسه سخنرانی می‌کرد، این بار مسئولیت ایراد سخن بر دوش من گذاشته شد. از آنجا که به این نتیجه رسیده بودیم رویدادهای دهه گذشته، مردم را نسبت به اجرای مراسم بزرگداشت انقلاب بی تفاوت ساخته و آنچه به عنوان جشن‌های پیروزی برگزار می‌شود، عمدتاً برنامه‌های حکومتی و دولتی است، هر ساله از سوی نهضت آزادی و در مسیر حاکمیت ملت، استقلال و آزادی، انتقادات جدی مطرح می‌شد. مرور این مطالب در سخنرانی از این حیث اهمیت داشت که زمینه رویدادها و برخوردهای آتی انحصارگرایان را با نهضت آزادی به طور عام و شخص من به طور خاص تشدید کرد.

سخننام تحت عنوان «نقش مردم و سنت الهی در تحولات اجتماعی» تنظیم شده بود و در آن به مرور از سوابق و ریشه‌های انقلاب یاد کرده و اصل انقلاب را حرکتی اصیل و مردمی در جهت مبارزات ضد استبدادی و استعماری صد سال اخیر مردم ایران خواندم و بر خلاف باور موجود، بیان کردم که ستون اصلی و پیشگامان انقلاب را اقشار متوسط، آگاه و تحصیل کرده شکل دادند و اقشار روستایی و محروم آخرین گروهی بودند که به انقلاب پیوستند. انقلابی که مطالبات اصلی آن رهایی از سلطه استبداد بود و نه انگیزه‌هایی با محوریت اقتصادی. تصریح کردم پذیرش رهبری آقای خمینی از سوی مردم به دلیل ایستادگی ایشان در برابر شاه و همچنین بیان آرمان‌های ملت از جمله محقق شدن آزادی و حاکمیت مردم بود و موضوع ولایت فقیه در هیچ یک از سخنان ایشان (چه روزهای پیش از استقرار در نوفل لوشاتو و چه پس از آن تا برگزاری مجلس خبرگان قانون اساسی) دیده نمی‌شد. ایشان در سخنان خود حتی تصریح و تأکید کرده بودند که روحانیون در حاکمیت آینده مداخله نخواهند کرد.

پیش از بررسی دستاوردهای انقلاب، از بی‌اثرسازی نقش و اهمیت سازنده منتقدان داخلی مانند نهضت آزادی و «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران»، بازداشت منتقدان و تشدید اختناق و انحصار انتقاد کرده و اتفاقاتی مانند حذف آیت‌الله منتظری از جایگاه قائم‌مقام رهبری در روزهای پایانی حیات آقای خمینی و بجای آن نشانیدن آقای خامنه‌ای بر مسند رهبری و تلاش همه‌جانبه دستگاه‌های تبلیغاتی برای قبولاندن آن به مردم، تغییر پاره‌ای از اصول قانون اساسی در جهت افزایش اختیارات رهبری و ریاست جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی و حذف جایگاه نخست‌وزیری را برشمردم. ضمن آنکه آثار انقلاب در حفظ و اداره کشور در اوضاع بحرانی ۱۱ سال گذشته را غیرقابل انکار دانستم، بیان کردم که از منظر تحقق آرمان‌های ملت نه تنها پیشرفتی رخ نداده که سیر قهقرایی را نیز شاهدیم. سپس به ترتیب در بعد سیاسی به نقض آزادی بیان، سرکوب مخالفان، حاکمیت اختناق و تمرکز تصنعی اختیارات در شخص رهبر را نقد کرده و سرخوردگی و بی‌تفاوتی ناشی از این اقدامات را زمینه‌ساز فسادهای دولتی و بزهکاری اجتماعی دانستم. همچنین بحران اقتصادی موجود را نشانه ناکارآمدی کامل نظام اقتصادی جمهوری اسلامی دانسته و یادآور شدم مردم به خوبی این وضع نابسامان را لمس می‌کنند و قابل انکار نیست.

در پیش گرفتن سیاست خصومت و دشمنی به عنوان محور سیاست خارجی جمهوری اسلامی بیش از هر مطلب دیگر مورد انتقاد من بود زیرا انقلابی که در آغاز بسیاری از ملل و روشنفکران دینی جهان به آن غبطه می‌خوردند به تدریج با عملکردهای نادرست و نسنجیده به انزوای کامل کشیده شده بود.

از محورهای دیگر سخنرانی انتقاد از طرز تفکری بود که به جای اعتلا و پیشرفت داخلی و به تبع آن اسوه شدن جمهوری اسلامی، یگانه راه حفظ انقلاب را در صدور آن از طریق توسعه جنبش‌های مسلحانه در کشورهای منطقه می‌دید تا بدین ترتیب میان توده‌های مردم و حاکمیت‌های وابسته، شکاف ایجاد کند. این نگرش برای امپریالیسم جهانی امکاناتی فراهم کرد تا بیش از پیش توطئه‌های خود را تشدید کند.

در واقع پیروان چنین قرائتی از انقلاب، تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر را در کانون توجه خود قرار داده و بنیه اقتصادی و نظامی کشور را به تحلیل بردند، بدون آنکه نتیجه مثبتی برای ایران داشته باشد.

در بخش نهایی سخنرانی، ضمن قرائت آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^۱ اصل اساسی حرکت نهضت را بر این پایه توضیح داده و یادآور شدم وظیفه مردم آگاه، خودسازی و سپس آگاه‌سازی مردم در جهت متحول کردن ارزش‌هاست. ضمن آنکه عمل به امر به معروف و نهی از منکر و تبیین درست آن می‌تواند به عنوان استراتژی، الگوی مبارزه را ترسیم کند.^۲ مخاطب امر به معروف و نهی از منکر یا تسلیم حق شده که در این صورت رستگار می‌شود یا تحت تأثیر نفس خودکامه به سیره استبدادی خود ادامه می‌دهد که در این صورت به تدریج در نگاه عمومی طرد شده و پایگاه اجتماعی خود را از دست خواهد داد. لذا تأکید کردم حاکمیت باید تسلیم حق، قانون و اراده ملت باشد تا هم به واسطه اجرای عدالت و حرکت در مسیر مشیت الهی، سرمایه اجتماعی حفظ و مشکلات کشور حل شود. در پایان تصریح کردم برخورد نهضت آزادی ایران با حاکمیت، جنگ حجت و ارزش‌هاست، نه قدرت و ما تنها از اصول و آرمان‌های انقلاب و ملت که در مبارزات معاصر ریشه دارند، پاسداری می‌کنیم.^۳

۱. ترجمه آیه: خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند. (آیه

۱۱ سوره رعد)

۲. در سال ۱۳۹۶ که برنامه «اصلاحات قدرت محور» رنگ باخته بود همین استراتژی با عنوان «اصلاحات جامعه محور» مطرح و به تدریج مورد توجه قرار گرفت.

۳. پیوست ۱۰

فصل هفتم:

خاطراتی از دستگیری و حبس (۱۳۶۹)

الف: بازداشت و انتقال به زندان توحید

در واکنش به نامه سرگشاده معروف به «۹۰ امضایی» جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران به رئیس جمهور وقت آقای هاشمی رفسنجانی، ساعت ۵ بعد از ظهر سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۶۹، مأمورانی با حکم دادستانی انقلاب برای بازداشت من وارد منزل مسکونی‌ام شده و با رفتار بسیار خشن و تندی به تفتیش منزل پرداخته و ضمن دستگیری من، بسیاری از اسناد و مدارک و حتی عکس‌هایی که از بازداشت قبل باقی مانده بود را با خود بردند. البته رفتار مأموران با سایر اعضای خانواده محترمانه و بدون اسائه ادب بود.

مأموران مرا با چشمان بسته به زندان کمیته مشترک منتقل کرده و پس از تعویض لباس در سلول بزرگی در بند ۵ به صورت انفرادی و به مدت دو روز حبس کردند. روز بعد، تکان‌های شدیدی در سلول احساس کردم و بعد متوجه شدم وقوع زلزله در رودبار علت اصلی تکان‌ها بوده و فاجعه دردناکی به بار آورده است.

فردای آن روز متوجه شدم نگهبان بند که مسئول توزیع غذا میان زندانیان نیز بود، مشهدی فتح‌الله یعنی همان باغبانی است که سال‌های پیش از انقلاب در منزل ما به باغبانی مشغول بود. گویا از آن جهت که او را فردی مطمئن می‌دانستند، برای نگهبانی زندان تعیین کرده بودند. او به محض مشاهده من در زندان، ناراحت و بلکه شوکه شد اما آن روز بدون آنکه هیچ سخنی بگوید، محوطه را ترک کرد. بار دیگر که مرا دید

گفت: من سال‌ها نان و نمک شما را خورده‌ام و به بازجوها هم گفته‌ام که شما آدم سرشناس و متدینی هستید و قصد دارم وساطت کنم تا شما از اینجا خارج شوید. لطفاً دستخطی بنویسید و بروید. ضمن تشکر از محبتی که ابراز داشته بود با پیشنهادش مخالفت کردم و به او گفتم: با آنکه جز خدمت کاری نکرده‌ام اما انجام چنین کاری خلاف اهداف ماست. توکل من به خدا بوده و خواهد بود. در نهایت از او خواستم از این بابت نگرانی به خود راه ندهد. پس از چند هفته به تدریج ارتباط او با من قطع شد و نگهبان دیگری مسئولیت سلول مرا به عهده گرفت.

باز به یاد دارم که روز پس از بازداشت به سرنگهبان اعلام کردم من هنوز تفهیم اتهام نشده‌ام و چنانچه اتهامی متوجه من است، مطابق قانون موضوع اتهام و دلایل بازداشت را به من اعلام کنید. فردای آن روز مرا به اتاق بازجویی برده و با چشمان بسته بر روی صندلی مقابل بازجو نشاندهند.

بازجو گفت: گویا شما درخواست کردید تفهیم اتهام شوید.

پاسخ دادم: بله، طبق قانون باید اتهام به من تفهیم شود.

بازجو در واکنش به پاسخ من، سیلی محکمی به صورتم زد که تا مدتی گیج شدم. سپس با لحن تهدیدآمیزی مجدداً تکرار کرد که آیا هنوز می‌خواهید تفهیم اتهام شوید؟

پاسخ دادم: بله.

این بار بازجو سیلی دیگری به من زد که دیگر تعادل مرا از دست دادم.

سپس بازجو پرسید: آیا سؤال دیگری هم دارید؟

گفتم: نه. پاسخ خود را گرفتم. سپس مرا از اتاق خارج کرد و مأموران مرا به سلولم بردند.

با چنین برخوردی به روشنی دریافتم که در این دوره از بازداشت در فضا و محیطی نیستم که امکان هیچ‌گونه صحبتی فراهم باشد و تنها خشونت حاکم است. هیچ‌گاه موفق نشدم چهره بازجو را ببینم و تنها می‌دانستم که او را حاج آقا صدا

می‌کنند و مدتی بعد متوجه شدیم این افراد زیرمجموعه‌های تحت امر سعید امامی بودند.

هفته بعد مجدداً برای بازجویی احضار شدم. از آن رو که خود بازجو مسئولیت انتقال من به خارج از بند را به عهده گرفته بود، حین انتقال از زیر چشم‌بند متوجه شدم برگه‌ای با امضای خودم در دستان اوست. در آغاز بازجویی متوجه شدم برگه مذکور حکم پاکسازی آقای توکل امیرابراهیمی از دیگر امضاکنندگان نامه ۹۰ امضایی است که من در دوره تصدی شهرداری تهران آن را امضا کرده بودم.

بازجو پرسید: چرا با اشخاصی همکاری کردی که خودت احکام پاکسازی آنان را صادر کردی؟

واقعیت این بود که آقای امیرابراهیمی فرد خیر و خدمتگزار و از اعضای جبهه ملی بود که پیش از انقلاب در استان کرمانشاه، مدیریتی داشت و طبق قانون آن زمان تمام مدیران در هر سطحی جبراً باید به عضویت حزب رستاخیز درمی‌آمدند. از این رو بسیاری مانند آقای امیرابراهیمی نیز با اکراه و بدون همکاری با حزب رستاخیز، تنها برای خدمتگزاری به مردم اسماً عضویت را پذیرفته بودند. متأسفانه پس از انقلاب هرگونه عضویت در حزب رستاخیز کافی بود تا شخص به طور قطعی پاکسازی شود. من هم به عنوان رئیس دستگاه اجرایی شهرداری ناگزیر بودم حکم پاکسازی ایشان را امضا کنم. البته روند پاکسازی ایشان بدون اعلان عمومی و کاملاً محترمانه صورت گرفت. متأسفانه آقای امیرابراهیمی با اینکه پس از مدتی از زندان آزاد شد، در اثر فشارهای روحی و جسمی که به او وارد شده بود، پس از مدت کوتاهی درگذشت و ما در زندان از درگذشت ایشان اطلاع یافتیم.

بازجو چند پرسش دیگر نیز مطرح کرد که مهم‌ترین آنان درباره اعتقاد من به ولایت فقیه بود. پرسش‌ها با ضرب و شتم شدید و وارد کردن ضربات متعدد به سر و صورت من همراه بود؛ تا جایی که تعادل خود را از دست می‌دادم. همچنین سؤالات خاصی از قبیل تعریف ستون پنجم، ارتباط فعالیت نهضت آزادی با انقلاب نیکاراگوئه و پیروزی خانم چامورا و تلاش نهضت آزادی در مطرح کردن مهندس بازرگان جهت

انحراف انقلاب و ساقط کردن نظام و پرسش‌های دیگری از این دست مطرح می‌شد. بیشتر سؤالات مانند تحلیل‌هایی بود که روزنامه‌هایی مانند جمهوری اسلامی پیش‌تر به آن پرداخته بودند و هدفشان این بود طوری القا کنند که نهضت آزادی با طرح مهندس بازرگان به عنوان نامزد ریاست جمهوری و تلاش برای پیروزی او قصد سرنگونی نظام را دارد. بازجویی‌ها به همین شکل ادامه داشت و بازجو در پایان هر نوبت از بازجویی، سؤالات مطروحه در حین بازجویی را بر روی کاغذ می‌نوشت تا من کتباً به آن پاسخ دهم.

در روز هفتم تیر حین پاسخ به پرسشنامه بازداشت متوجه یادداشتی به امضای قائم مقام دادستان مرکز بر روی پرسشنامه با این مضمون شدم که آقای محمد توسلی حجتی بر اساس تبصره‌ای از یکی از مواد قانون حکومت نظامی از بیم تباری و احتمال فرار از کشور بازداشت شده است. من حکم بازداشت را امضا کردم اما بازجو مرا از نوشتن تاریخ زیر امضا منع کرد تا تأخیر ۱۰ روزه آنان در تفهیم کتبی اتهام و نقض قانون دال بر تفهیم اتهام ظرف ۲۴ ساعت، مشخص نشود.

با وجود ناراحتی‌ها و دردهای ناشی از ضرب و شتم‌های بازجویی، در ماه اول بازداشت حال عمومی مساعدی داشته و صبح و بعد از ظهر ورزش می‌کردم. از آن جهت که دو روز پس از بازداشت مرا به سلول کوچک ۶۱۸ در بند ۶ منتقل کرده بودند، فضای کوچک سلول امکان تحرک زیادی نداشت اما در همان فضای محدود به صورت چرخشی به پیاده‌روی و احیاناً حرکت به حالت دو می‌پرداختم که همین امر سبب کشیده شدن تاندوم پایم شد که مدتی به درمان آن به وسیله ماساژ با آب گرم و نمک پرداختم.

نظر من در مورد بازداشت ۱۳۶۷ به اطلاع مسئولان زندان رسیده بودند و می‌دانستند جایجا کردن زندانی آثار مثبتی روی او می‌گذارد لذا در این دوره از بازداشت در تمام مدت در همان سلول کوچک نگاه داشته شدم. برنامه مطالعه منظمی هم برای قرائت قرآن و خواندن مفاتیح مشخص کرده بودم. مانند دوره قبلی بازداشت دسترسی به کتابخانه و همه کتب نداشتم لذا مطالعه من به همین دو متن محدود شده

بود که البته بسیار مفید و سازنده بود. چون مسئولان زندان از تحویل ساعت مچی به من امتناع کرده بودند، برنامه روزانه و اوقات شرعی را با ساعت میدان توپخانه تنظیم کرده بودم. در این دوره از بازداشت در متن مفاتیح‌الجنان بسیار تأمل کردم و برخی از ادعیه را بسیار قوی یافتم و مؤید این بود که کلام امام است. در عین حال برخی دیگر از دعاها فاقد روح دعا بود و مشخص بود که بعدها تنظیم شده و کلام امام نیست. از نظر روحی در خود احساس ضعف نمی‌کردم چرا که نقض قانون و تمسک به خشونت از سوی مسئولان نشان دهنده خوف بسیار نظام حاکم بود لذا به حقانیت راه و درستی مسیر بیشتر ایمان آورده و همین عوامل بر روحیه من تأثیر مثبت داشت. دو یا سه هفته پس از بازداشت، پزشک جوانی که از دوره بازداشت قبلی می‌دانستم در زندان فعالیت می‌کند، مرا معاینه کرد و از اوضاع عمومی من پرسید. او در واکنش به پاسخ من مبنی بر احساس ضعف عمومی، آمپول ب کمپلکس و ۵ عدد آمپول کلسیم تجویز کرد که یک روز در میان به من تزریق می‌شد. تجویز کلسیم مرا متعجب ساخت چرا که می‌دانستم ارتباطی با ضعف ندارد. بعدها متوجه شدم تجویز کلسیم برای افزایش مقاومت بدن برابر شکنجه‌ها و تعزیرات است و آن پزشک با شناختی که از من داشت گمان می‌کرد ممکن است بدنم برابر فشارهای جسمی تاب نیاورد.

ب: اعمال شکنجه و فشارهای جسمی و روحی

همزمان با بازگشت جمعی از زندانیان جنگ تحمیلی به ایران و استقبال از آنان در روز ۲۴ مرداد حوالی ساعت ۴ بعدازظهر در سلول استراحت می‌کردم که دو مأمور وارد سلول شده و مرا کشان‌کشان به بند ۲ و اتاق شکنجه منتقل کردند. در همان حال مرا با چشم‌بند روی تختی خوابانده و دست‌ها و پاهایم را بستند. سپس با فرمان بازجو و ذکر بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم شروع به زدن ضربه به پاهایم کردند. شکنجه‌ها مبتنی بر اصول تجربه شده علمی اعمال می‌شد و ضربه‌های وارده بر اعصاب کف پا به مغز منتقل شده و در همه قسمت‌های بدن رعشه ایجاد می‌کرد.

تکرار ضربات اعصاب را ضعیف ساخته و توان جسمی و روانی را تحلیل می‌برد؛ تا جایی که امکان داشت فرد تحت شکنجه بیهوش شده و یا حتی به حالت کما برود. در چنین وضعی با تضعیف اعصاب، بازجو سعی می‌کرد مطالبی مطابق میل خود را به متهم القای کند و از متهم اقرار بگیرد.

بازجو مدعی بود من در اهواز به کمیته انقلاب دستور داده‌ام با تظاهراتی که علیه بدحجابی برگزار شده بود، برخورد کرده و حضار را تشویق کرده‌ام به نفع مهندس بازرگان شعار دهند. در همان حال و زیر ضربات متعدد در این مورد اظهار بی‌اطلاعی کردم. پس از چند ضربه مرا از تخت جدا کرده و روی جدول کنار حوضی در وسط حیاط نشانند. بازجو عنوان صفحه‌ای از روزنامه *اطلاعات* حاوی مصاحبه دکتر فرهاد بهبهانی به من نشان داد و گفت: فرهاد بهبهانی از نقش شما در اهواز در این مصاحبه گفته است. در آن لحظه شوک بزرگی به من وارد شد که از تحت فشار قرار گرفتن یکی از دوستان ما برای انجام مصاحبه ناشی می‌شد.

پس از آن مرا مجبور کردند تا مدتی دویده و پا بزنم تا فشار و ورم پاها بخوابد که همین حرکات درد بسیار شدیدی داشت. ضعف شدید ناشی از شکنجه مرا به استراحت و نشستن ترغیب می‌کرد اما نگهبان حاضر در حیاط اجازه نشستن نداد و دستور می‌داد هرچه بیشتر تحرک داشته باشم. به علاوه چند لیوان چای به من خوراندند تا از عوارض شکنجه و آسیب دیدن کلیه‌ها جلوگیری کنند. قرصی نیز به من داده شد تا از لخته شدن خون جلوگیری کند و ضمناً ادرار آور باشد و فعالیت کلیه‌ها مختل نگردد. سپس همان سؤالات حین شکنجه به صورت کتبی به من داده شد تا درون سلول به آن پاسخ دهم که البته من مجدداً با ذکر توضیحات، اتهامات وارده را تکذیب کردم. در واکنش به تکذیب‌های مکرر من و توضیحات مبنی بر این که این‌گونه حرکات از من می‌ماند و من اصلاً چنین رویدادی را در اهواز به یاد ندارم. تیم بازجویی مدعی شدند که برای اثبات ادعاهایشان نوار صحبت‌های مرا در اختیار دارند. من از آن‌ها خواستم تا نوار را بیاورند اما در تمام مدت بازداشت هیچ نواری به من نشان داده نشد.

شکنجه، القانات، توهین‌ها و همچنین دویدن‌ها و پا زدن‌های پس از آن، در روزهای بعد نیز ادامه یافت و دردناک‌تر از خود شکنجه، انجام آن از سوی تیم بازجویی با رعایت تشریفات مذهبی و ذکر اسامی الهی و فرستادن صلوات بود؛ به طوری که بازجوها جهت تقرب الهی و کسب ثواب اخروی در اعمال شکنجه با هم رقابت کرده و این‌گونه رفتار خشونت‌بار را راه‌های ورود به بهشت قلمداد می‌کردند. در مقابل ما و دوستانمان که همه عمر را صرف فعالیت‌های اسلامی و خود را وقف انقلاب کرده بودیم و در مدیریت آن نقش مؤثری داشتیم، زیر بیرق همان اسلام و انقلاب این‌گونه تحت انواع فشارهای جسمی و روحی قرار می‌گرفتیم.

از ویژگی‌های این دوره بازداشت آن بود که تیم بازجویی ضمن شکنجه ما، پرسش‌های متعددی را مطرح می‌کرد و اصلاً فرصت پاسخ دادن، گفت‌وگو و صحبت به من نمی‌داد. بر خلاف بازداشت ۱۳۶۷ که مباحثه و گفت‌وگوی من و تیم بازجویی زمان زیادی را به خود اختصاص می‌داد، در این دوره تیم بازجویی برای احتراز از هر گونه گفت‌وگو، دادن پاسخ‌های مفصل به بازجویی را به تکمیل برگه پرسشنامه درون سلول موکول کرده بود.

از مطالبی که تیم بازجویی قصد داشت با اعمال تعزیر مرا به اعتراف آن وادارد، تأیید جاسوس بودن دکتر ابراهیم یزدی بود. آنان اصرار داشتند من به واسطه نزدیکی با دکتر یزدی، جاسوس بودن وی را به طور قطعی تأیید کرده و همه چیز را مطابق میل آنان برایشان تعریف کنم. مکرر پاسخ می‌دادم که دکتر یزدی عمر خود را وقف خدمت به کشور کرده و چنانچه احتمال هرگونه اتهامی از این قبیل را در مورد او صادق می‌دانستم، قطعاً نه تنها ارتباطم را با او قطع کرده بلکه شخصاً نیز با او برخورد می‌کردم. لذا از بازجوها خواستم آنان ادله خود مبنی بر جاسوسی دکتر یزدی را در اختیارم قرار دهند تا من هم بدانم. اما مجدداً اصرار داشتند که من اطلاع دارم و باید این اتهام را تأیید کنم. در واقع چنین رفتاری تنها بهانه‌ای بود تا شکنجه‌ها ادامه پیدا کند و فشار بر من افزایش یابد.

به تدریج مسیر بازجویی به سمتی سوق یافت که خودم به جاسوسی متهم شدم. مدعی شدند با آمریکایی‌ها ارتباط و مذاکره داشتم و مرا ملزم کردند اعتراف کنم و به آنها بگویم چه مطالبی را برای آمریکایی‌ها فرستاده‌ام. من هم واکنش نشان داده و بیان کردم همه گفته‌های ما در اسناد سفارت به چاپ رسیده و سوابق من گویای فعالیتیم به عنوان مترجم آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی است و مذاکره از سوی این دو صورت گرفته و من تنها مترجم بودم.

ورم و درد پاها مرا مجبور کرد تا درون سلول قدم بزنم تا بلکه درد کاهش پیدا کند اما به تدریج زخم پاها تشدید شد و با کنده شدن پوست زخم بعضاً خون‌ریزی نیز می‌کرد. پزشکان ورزیده زندان به درمان زخم‌ها پرداختند تا اثری از آزار و اذیت بر بدن من باقی نماند و ضمناً ادامه شکنجه‌ها امکان‌پذیر باشد. فشار روانی و جسمی آن قدر افزایش پیدا کرد که رضایت دادم تیم بازجویی هرچه مایل است بنویسد تا من امضا کنم. اما آنان فشار آوردند که خودت باید بنویسی. من مخالفت کرده و گفتم چیزی برای اعتراف ندارم و هرکدام از این اتهامات کذب را یادداشت کنم، شما ادله، توضیح و تفصیل آن را هم طلب خواهید کرد که من به دلیل کذب بودن آن توانایی بسط و نگارش آن را ندارم.

شکنجه هر روز تا انتهای هفته ادامه داشت و پس از آن تا مهر ۱۳۶۹ حداقل هفته‌ای یکبار انجام می‌شد. با آغاز مهر ماه و فرارسیدن هفته دفاع مقدس، رفتار تیم بازجویی تغییر کرد و از خود کمی ملایمت نشان دادند. در همان دوره مرا به اتاقی برده و چشم‌بندم را باز کردند. در آن اتاق فیلم مصاحبه افرادی که تحت فشار تسلیم شده و به مصاحبه و اعتراف تلویزیونی مجبور شده بودند را برایم پخش کردند. می‌دانستم دوستان ما چه میزان تحت فشار بودند که مجبور شدند برای توقف فشارها، تن به مصاحبه دهند. نشان دادن مجموعه مصاحبه‌ها (مخصوصاً مصاحبه مهندس سبحانی) فشار روحی شدیدی به من وارد ساخت. اظهارات مهندس سبحانی، ترکیبی از اعتقادات او، توهمات ناشی از وضع زندان و بازداشت و همچنین مطالب تحمیلی تیم بازجویی بود. البته بخشی نیز مطالب و اختلافات داخلی و خانوادگی درون نهضت

درباره مسائلی مانند استبداد، استعمار، آزادی خواهی و ... بود که بیان آن گونه مطالب در جمع آنان صلاح نبود. هر چند به آقای سحابی گفته بودند مصاحبه خصوصی است اما به هر جهت تصور می‌کنم که بیان آن مطالب اصلاً درست نبوده است. به هر روی اظهارات مهندس سحابی برایم خیلی سنگین آمد و مقاومت مرا شکست. پخش مصاحبه‌ها به ذهن من القا کرد که اگر من هم چنین کنم از فشارها کاسته خواهد شد. هر چند هیچ کدام از مطالبی که من بیان کردم، خلاف واقع نبود اما نفس قرار گرفتن برابر دوربین در تضعیف روحی همفکران نقش مهمی ایفا می‌کند. تسلیم شدن در بازجویی نه تنها از فشارها نمی‌کاهد بلکه به مثابه نيزه‌ای که زیر گلو قرار گرفته، بیشتر در بدن فرو رفته و درد و رنج را خواهد افزود.

در روز آخر مهر با چشمان بسته به جلسه‌ای در حضور قاضی منتقل شدم. قاضی همراه با سه یا چهار نفر دیگر از جمله حاج آقا یا همان بازجو حضور داشتند. به محض اینکه یکی از این افراد صحبت را آغاز کرد، فوراً صدای خشن و تند سعید امامی را تشخیص دادم. از پیش نوار ویدیویی سخنرانی او در همدان را دیده و شنیده بودم و با صدای او آشنایی داشتم.

در این جلسه مطالب متعددی مانند مسأله جنگ، مواضع نهضت در این باره و نشریه *مشهد* مطرح گردید و اتهامات بی‌اساسی مانند تضعیف کردن روحیه رزمندگان و تقویت جناح صدام به من و به نهضت آزادی ایران نسبت داده شد. من بر اثر شکنجه‌های متعدد، اصلاً توان پاسخ دادن نداشتم و با پاسخ‌های کوتاه با موارد اتهامی مخالفت کرده و آنها را تکذیب کردم.

ادامه شکنجه و فشارها پس از آن جلسه حاکی از آن بود که قاضی به ادامه تعزیر حکم داده است. فشارها ادامه یافت و تیم بازجویی مرا وادار ساخت تا درون سلول به پرسش‌هایی درباره همه افرادی که اسامی آنها از دفتر نهضت، دفتر تلفن‌های شخصی و فهرست شرکت‌کنندگان در جلسات به دست آمده بود پاسخ دهم. چون تعداد این اسامی به بیش از ۳۵۰ مورد می‌رسید، کاری بی‌نهایت آزاردهنده بود.

روزی در خلوت خود و داخل سلول نخستین آیات سوره عنکبوت را قرائت می‌کردم. هنوز در سلول بسته نشده بود که آقای رضا صدر را با پاهای لنگان و ورم کرده دیدم که از مقابل سلول عبور می‌کرد. تقارن قرائت آیات سوره عنکبوت و مشاهده آقای صدر در آن حال مرا به تأمل فرو برد که فتنه حادث شده در این اوضاع و احوال، آزمایش سنگین الهی است تا خود را تحت فشار برای حفظ باورها، اعتقادات، جهان بینی و ایمان به خدا بسنجیم.^۱ در همان حال از خدا خواستم که به من و سایر دوستان و آقای صدر پایداری و قوت قلب عطا فرماید تا بتوانیم از این آزمایش سربلند بیرون آییم.

برای نخستین بار در ۱۴ آذر موفق شدم با اعضای خانواده و روز پس از آن نیز با مادرم تلفنی صحبت کنم. دو روز بعد هم بازجو برای بررسی وضع روحی من به سلولم آمد و من با چشمان بسته با او صحبت کردم. تصور می‌کنم هدف از این ملاقات آن بود که متوجه شود پس از چند ماه اقامت در زندان آیا هنوز بر مواضع قلبی خودم ایستاده‌ام یا نه. البته برای خودم مشخص بود که از مواضع خودم عقب‌نشینی نکرده‌ام.

از خاطرات دیگر این ایام اطلاع یافتن از شکنجه‌های سنگینی بود که ابتدا در مورد مهندس صباغیان آغاز کرده بودند. دیگر اینکه مشاهده کردم آقای دکتر بنی‌اسدی بعد از شکنجه شدن به شدت ناراحت بود و همچنان مجبور بود پا بزند. همچنین دکتر تابنده را در راهرو مقابل سلول دیدم؛ در حالی که نگهبان‌ها زیر بغل او را گرفته بودند

۱. الم، أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ. أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. ترجمه: الف لام میم، آیا مردم پنداشتند همین که گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند. و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد. آیا کسانی که کارهای بد می‌کنند می‌پندارند که بر ما پیشی خواهند جست؟ چه بد داوری می‌کنند. کسی که به دیدار خدا امید دارد [بداند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است و اوست شنوای دانا.

و به سختی راه می‌رفت و بالاخره دیدم دکتر عابدی (استاد قدیمی دانشکده فنی) را ظاهراً برای تحقیر در وسط راهرو روی پتویی نشانده‌اند.

ج: انتقال به زندان اوین

چهارشنبه همان هفته که تاریخ دقیق آن را فراموش کرده‌ام، پس از گذشت ۱۸۰ روز همراه با آقایان صباغیان و بنی‌اسدی به زندان اوین منتقل شدیم. نشستن کنار این دوستان حتی با چشمان بسته برای هر سه مایه قوت قلب بود. پس از رسیدن به زندان اوین توانستم از پشت شیشه با اعضای خانواده صحبت کنم. هر چند پس از این مدت دوری ترجیح می‌دادم ملاقات آزاد داشته باشم اما همین ملاقات محدود و از پشت شیشه نیز بر روحیه من تأثیر مثبتی داشت.

حداکثر مدت قانونی یعنی ۶ ماه را در زندان توحید محبوس بودم و قانوناً مجبور بودند ما را به اوین انتقال دهند. پس از انتقال، در مجموعه سلول‌های انفرادی که اصطلاحاً «آسایشگاه» می‌نامیدند به مدت ۱۸ روز نگاه داشته شدم. در این مدت از هواخوری و خروج از سلول انفرادی خبری نبود اما غذای ما با غذای زندانیان سایر بندها تفاوتی نداشت.

با پایان دوره حبس انفرادی همراه با مهندس صباغیان به بند ۴ زندانیان عمومی تحت عنوان «آموزشگاه» انتقال یافتیم. ما را همراه با تعدادی دیگر از زندانیان عادی در اتاق شماره ۵۷ حبس کردند. با آنکه محل نگاهداری ما در بند عمومی بود اما تنها برای قضای حاجت و هواخوری نیم‌ساعته روزانه در اتاق را باز می‌کردند و در سایر اوقات به تحمل فضای بسته اتاق محکوم بودیم. گاهی اوقات تعداد زندانیان محبوس در اتاق چنان افزایش می‌یافت که ناچار بودیم به حالت نشسته بخوابیم.

در ۱۹ دی همراه با مهندس صباغیان و آقای منصوریان به اتاق ۳۳ بند ۱ منتقل شدیم اما حبس ما در اتاق در بسته در این فضای جدید نیز ادامه پیدا کرد. در بادی امر علاوه بر ما ۱۱ زندانی دیگر در اتاق حضور داشتند اما به‌تدریج در ۴ ماه بعد تعداد افراد به ۱۸ تن رسید. آقایان مهندس هاشم صباغیان، خسرو منصوریان، دکتر

حبیب الله داوران، ابراهیم کارخیران (قائم مقام سابق شهرداری)، محمد مجیدیان (سرهنک بازنشسته ژاندارمری)، محمد سالمی، اکرادی (سروان بازنشسته نیروی هوایی)، فلاحتی (بازپرس دادسرای عمومی)، سعید شعبی (سروان بازنشسته نیروی هوایی)، صالحی (رئیس بانک ملی) از هم‌پندان ما بودند. افراد غیر سیاسی محبوس در اتاق به اتهامات گوناگونی همچون جاسوسی، اتهامات اخلاقی و فساد مالی زندانی شده بودند. دوره حبس در اتاق مذکور دوره سختی بود. اما حضور ما سه نفر کنار یکدیگر این مدت را قابل تحمل می‌ساخت. از حال سایر دوستان مانند آقایان اردلان، داوران، زرینه‌باف و شهشهبانی که در سایر بندها بودند، در هواخوری‌ها و یا از طریق ملاقات با خانواده اطلاع می‌یافتیم. البته به دلیل مراقبت شدید، امکان ارتباط مستقیم در هواخوری برایمان فراهم نبود اما صدای همدیگر را می‌شنیدیم که بسیار مغتنم بود. آقایان نورالدین کیانوری و محمدعلی عمویی مجاور اتاق ما زندانی بودند و نسبت به ما اتاق مجهزتری داشتند و در اتاقشان هم باز بود. گاهی اوقات موفق می‌شدیم در دستشویی آن‌ها را ببینیم و مختصر صحبتی هم میان ما رد و بدل می‌شد. آقای کیانوری و سایر مقامات حزب توده، تن به مصاحبه داده بودند و پس از اعترافاتشان، وزارت اطلاعات شبکه حزب توده را کشف و متلاشی کرد. از همین رو آقای کیانوری روحیه بسیار ضعیفی داشت و می‌گفت که ما به سمت قبر حرکت می‌کنیم.

در دوم اردیبهشت ۱۳۷۰ تقاضای مرخصی کردم تا از مادرم که به علت عمل جراحی در بیمارستان بستری بودند، عیادت کنم. ابتدا با ۶ روز مرخصی من موافقت کردند. پس از آن به علت حال نامساعد مادرم و پیگیری‌های برادرم، دادیار زندان با یک هفته مرخصی بیشتر نیز موافقت کرد و توانستم در این مدت کنار مادرم بمانم.

د: آغاز دادرسی و دفاعیات

روز پایانی اردیبهشت ۱۳۷۰، مهندس هاشم صباغیان، مهندس عبدالعلی بازرگان و من احضار شدیم و در دادیاری شماره ۲ دادسرای انقلاب کیفرخواست تنظیم شده به ما ابلاغ شد. البته کیفرخواست را برخلاف قانون در اختیار ما قرار ندادند و تنها موفق

شدیم از روی آن یادداشت برداریم. خوشبختانه یادداشت‌ها را از ما نگرفتند. در متن کیفرخواست آقایان هاشم صباغیان، نظام‌الدین موحد، خسرو منصوریان، عبدالعلی بازرگان، علی اردلان، حبیب‌الله داوران، اکبر زرینه‌باف، هرمز ممیزی، میرشمس شهشانی و من متهم شناخته شده بودیم.

در کیفرخواست، مرا به عنوان عنصری تندرو معرفی و متهم کرده بودند که با شرکت در اجتماع و تبانی علیه امنیت خارجی و داخلی، مشارکت مؤثر در نشر اکاذیب، تهمت زدن به مسئولان کشور، شایعه‌پراکنی برضد نظام مقدس جمهوری اسلامی و مقام شامخ ولایت فقیه و رهبر کبیر انقلاب، مخدوش نمودن چهره نظام و شکستن قداست رهبری در اذهان عمومی، بی‌اعتمادسازی و تضعیف روحیه مردم مسلمان و همسویی با دشمنان انقلاب و بیگانگان در جنگ تحمیلی فعالیت و همکاری داشته‌ام و بخش‌هایی از سخنرانی‌های مرا در انتقاد از ادامه جنگ و انتقاد از نقش ولی فقیه در استمرار جنگ را برای اثبات اتهامات مطروحه، ضمیمه کیفرخواست کرده و این سخنان را مصداق توهین، تهدید و تشویق مردم به قیام علیه نظام دانسته بودند. سخنانم در مخالفت با ادامه جنگ میان دو کشور ایران و عراق را به‌مثابه تأمین منافع اسرائیل تلقی کرده و قاچاق اسلحه و مهمات را از مصادیق نشر شایعه دانسته بودند. ارتباط من با سفارت آمریکا در ۱۳۵۷ را دلیلی برای وارد کردن اتهام جاسوسی به من دانسته و بالاخره نگارش نامه سرگشاده به رئیس‌جمهور را مصداق توهین به مقامات و تهمت زدن به آنان و مخدوش کردن چهره نظام عنوان کرده و این موارد را به متن کیفرخواست اضافه کرده بودند. متن سخنرانی‌ام در فروردین ۱۳۶۹ نیز به کیفرخواست ضمیمه شده بود.

پس از قرائت کیفرخواست و پیش از شروع جلسات دادرسی، ۹ متهم با یکدیگر مشورت کرده و به توصیه آقای شهشانی (چون سابقه قضایی داشت و پس از انقلاب مدتی دادستان بود) تصمیم گرفتیم در دادگاه، موضع دفاعی گرفته و فقط اتهامات را تکذیب کنیم، زیرا فضای بسته دادگاه امکان نمی‌داد مطالب ما در بیرون دادگاه

انعکاس یابد و اتخاذ موضع تهاجمی از سوی ما جز آنکه فشار دادگاه را به ما بیشتر کند، نتیجه دیگری نداشت.

جلسه دادگاه آقای عبدالعلی بازرگان یکم خرداد تشکیل شد و من نیز به‌عنوان متهم ردیف ۲ باید در دادگاه حضور می‌داشتم. نگهبان دادر، آقای بازرگان را با یک موتورسوار و مرا با خود به ساختمان دادگاه منتقل کرد. در مقابل دادگاه شعبه ۵ میزی شش گوشه قرار داشت که قاضی و منشی دادگاه پشت آن نشسته بودند. آقای نیری (رئیس وقت دادگاه انقلاب) ریاست دادگاه آقایان بازرگان، صباغیان و مرا به عهده داشت. قاضی شعبه ۵ نیز به عنوان مشاور در دادگاه حاضر بود. علاوه بر افراد مذکور، دو نفر دیگر هم پشت سر من نشسته بودند. در ردیف انتهایی سالن دادگاه نیز چند مأمور وزارت اطلاعات، جلسه دادگاه را رصد می‌کردند. در کنار من نیز نگهبان زندان نشسته بود. به نظر می‌رسید حضور مأموران اطلاعات بیشتر برای تشدید رعب و وحشت در متهم بود، زیرا به بسیاری از صحبت‌های متهمین واکنش نشان داده و گفته‌های متهم را خلاف واقع و دروغ می‌خواندند. طی جلسات دادگاه نیز ما حق برخورداری از وکیل نداشتیم.

وقتی که نماینده دادستان کیفرخواست را قرائت کرد، آقای نیری از من خواست درباره اتهامات توضیح دهم. تمام موارد اتهامی را تکذیب و تصریح کردم طی دوره بازجویی هیچ‌کدام از موارد اتهامی به من تفهیم نشده و اتهامات مربوط به جنگ در سال ۱۳۶۷ مطرح بود و ما مشمول عفو امام شده و از زندان آزاد شدیم. آقای نیری تأیید کرد موارد اتهامی پیش از ۱۳۶۷ مشمول کیفر نیست و سپس روی نامه ۹۰ امضایی تأکید کرد. گفتم این نامه حاصل فکر عده‌ای صاحب‌نظر و تصمیمی جمعی بود و چون با مفاد نامه موافق بودم، آن را امضا کردم. ضمن آنکه نامه بر مبنای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و تنها خطاب به رئیس‌جمهور نوشته شده و نفس نگارش نامه به ایشان جرم تلقی نمی‌شود. بنابراین چنین برخوردی آن هم تنها به این دلیل که اشخاصی با سابقه طولانی و درخشان در مبارزه که مدتی نیز از مدیران انقلاب بودند، مشفقانه و از سر دلسوزی به رئیس‌جمهور نامه‌ای نوشته‌اند، نادرست، توهین‌آمیز و

ناپسند است و هرگز انتظار نداشتم خدمتگزاران انقلاب با امضای نامه‌ای سرگشاده و علنی به مقام رئیس‌جمهوری با چنین لحن تند و عبارات ناشایسته در دادگاه انقلاب محاکمه شوند. در هر حال اینجانب راضی به قضای الهی بوده و به خداوند توکل داشته و انشاءالله خواهم داشت.

پس از این اظهارات، جلسه دادگاه به پایان رسید و برای ما مشخص شد اتهاماتی مانند جاسوسی و اقدام علیه امنیت ملی تنها بهانه‌ای برای بازداشت ما به دلیل نگارش نامه به آقای هاشمی‌رفسنجانی بوده و جز این اتهام دیگری در پرونده نیست. نهار را در ساختمان دادگاه خوردم و از طریق دفتر به بند مراجعت کردم. آقای مهندس عبدالعلی بازرگان نیز پس از مدتی معطلی حوالی یک بعدازظهر به بند مراجعت کرد. در روزهای بعد سایر دوستان به تدریج به دادگاه رفتند و جلسات محاکمه آنان همگی بر همین منوال برگزار شد. البته متن کیفرخواست آقای منصوریان تغییر کرد و در آن به صراحت قید شد که بر اساس نامه آقای خمینی و نامه‌ای که به آقای خامنه‌ای نگاشته شده، آقای خامنه‌ای در جریان پرونده قرار داشته و آن را پیگیری می‌کرده و نسبت به روند قضایی پرونده حساس بوده است.

سه روز بعد مجدداً احضار شدم. در پاسخ به اعتراض من مبنی بر این که قبلاً به دادگاه رفته‌ام، نگهبانان اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفتند که احضار شده‌ام. تصور می‌کردم احتمالاً سؤالاتی باقی مانده که باید به آنها پاسخ دهم اما مرا به اتاق دادیار زندان بردند و هم‌سرم، پسر و دخترم را نیز از اتاق بغل فراخواندند تا با هم ملاقات کنیم. هدف هم‌سرم از این ملاقات بدون اطلاع قبلی، مشورت با من درباره ازدواج دخترم^۱ بود. چون به طور هم‌زمان دو پیشنهاد برای ازدواج او مطرح شده بود، لذا تصمیم‌گیری برای خانواده مشکل بود. مسائلی مطرح شد و من هم نظر خود را بیان کردم.

۱. خانم دکتر سارا (الهام) توسلی

پس از برگزاری جلسات دادگاه، روزی از طریق روزنامه متوجه شدیم آقایان محمد یزدی در خطبه‌های نماز جمعه و آقای هاشمی‌رفسنجانی طی مصاحبه‌ای، این ادعا را که بازداشت ما به دلیل امضاء و نشر نامه سرگشاده بوده را تکذیب کرده‌اند.^۱ متأسف شدم که تریبون نماز جمعه بجای آنکه مکانی برای تبلیغ فضایل اخلاقی، تقوا و صداقت باشد چگونه به تناقض‌گویی و ادعای کذب آلوده شده است. نکته قابل توجه آنکه آقای هاشمی‌رفسنجانی در آن خطبه مدعی شد هر اتفاقی درباره بازداشت‌شدگان با تصویب رهبر صورت می‌گیرد.

۱۲ خرداد ضمن ملاقات مجدد با خانواده متوجه شدم اقدامات درباره ازدواج دخترم بسیار خوب پیش رفته است. لذا از همسرم خواستم مذاکرات میان خانواده‌ها را تسریع کرده و دیگر به خدا توکل کنند.

هفته بعد آقای منصوریان به نقل از دادیار شعبه ۲ دو نکته مهم را بیان کرد. نخست آنکه آقایان خامنه‌ای و هاشمی‌رفسنجانی از ابتدا در جریان بازداشت ما بوده و همچنان آن را پیگیری می‌کردند. ثانیاً دادیار تصریح کرده بود چون غیر از نگارش نامه سرگشاده، اتهام دیگری در پرونده مطرح نیست، نگهداری ما به مدت یک سال بدین صورت صحیح نبوده است.

چهارشنبه ۲۹ خرداد آقایان خسرو منصوریان و نظام‌الدین موحد برای ابلاغ کیفرخواست احضار شدند. متن کیفرخواست روی نامه سرگشاده متمرکز بود و اتهامات تکراری مانند نشر اکاذیب و زدن تهمت به مسئولان مانند سایر کیفرخواست‌ها در آن قید شده بود.

سوم شهریور حکم صادره به تاریخ ۱۳ مرداد ابلاغ شده و روز بعد از آن به رؤیت ما رسید. البته باز هم حکم را در اختیار ما قرار ندادند و تنها موفق شدیم مانند

۱. آقای محمد یزدی در خطبه نماز جمعه گفته بود: «ما افراد را به خاطر امضای نامه سرگشاده دستگیر نمی‌کنیم.» آقای هاشمی‌رفسنجانی نیز در مصاحبه با خبرنگار *لوموند* طی سخنان مشابهی گفته بود: «لیبرال‌هایی که اخیراً دستگیر شده‌اند، کسانی بوده‌اند که ماهیت جاسوسی پیدا کرده‌اند و از آمریکا دستور می‌گرفته‌اند...» برای اطلاعات بیشتر بنگرید به روزنامه *اطلاعات* مورخ ۱۹ مهر ۱۳۶۹.

کیفرخواست از روی حکم یادداشت برداریم. طبق حکم مذکور من به دو سال حبس تعزیری و تحمل ۲۵ ضربه شلاق محکوم شدم. سایر دوستان نیز هر کدام بین ۶ ماه تا ۳ سال محکوم شدند. متن حکم صراحتاً تأکید داشت که من به دلیل مشارکت در امضای نامه سرگشاده محکوم شده‌ام.^۱ در ذیل حکم پاسخ دادم حکم را خلاف حق، عدالت، قانون و انصاف دانسته و در مهلت مقرر قانونی ادله خود را ارائه خواهم نمود.

برای نگارش لایحه اعتراضی به امکانات دسترسی نداشتیم لذا لایحه به صورت دست‌نویس در کاغذهایی که در اختیار داشتیم نگاشته و در ۱۰ شهریور ارسال شد. لایحه مذکور بازتاب وسیعی در داخل و البته رسانه‌های خارجی داشت.^۲ در واکنش به انعکاس خبری اعتراض ما به احکام غیر عادلانه، سیدابراهیم رئیسی (دادستان وقت انقلاب اسلامی) در مصاحبه‌ای در روزهای اول و دوم مهر که به ترتیب در روزنامه‌های *کیهان* و *جمهوری اسلامی* منتشر شد،^۳ ضمن اینکه اتهاماتی چون همسویی با دشمنان، ارتباط با رسانه‌های بیگانه، بی‌اعتمادسازی مردم نسبت به نظام و شایعه‌پراکنی را متوجه ما ساخت، اعتراضات ما را وارد ندانسته و با تمسک به مطالب خلاف واقع، واقعیات مندرج در لایحه اعتراضی را کذب خواند. آقای رئیسی در مصاحبه، مدت حبس ما در سلول انفرادی را تنها چند روز ذکر کرد و در کمال تعجب ادعا نمود که ما با خانواده ملاقات‌های منظم داشته و در انتخاب وکیل کاملاً آزاد بوده‌ایم اما خودمان برای این امر تمایلی نداشته‌ایم. طبق سخنان ایشان، من و سایر دوستان محبوس از روز نخست بازداشت مشمول رأفت اسلامی بوده‌ایم.

۱. «... با استناد به مواد ۸۸ و ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی و با رعایت ماده ۱۴۰ قانون مذکور و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی درخصوص مشارکت وی در امضاء نامه به اصطلاح سرگشاده و هكذا با رعایت مفاد ماده ۱۲ از قانون راجع به مجازات اسلامی نظر به ایام بازداشت وی به عنوان علل مخففه نامبرده آقای محمد توسلی حجتی به دو سال زندان و ۲۵ ضربه شلاق محکوم می‌گردد. شعبه پنجم دادگاه انقلاب اسلامی تهران»

۲. پیوست ۱۱

۳. پیوست ۱۲

درج این مطالب کذب در مطبوعات ما را بر آن داشت در قالب نامه‌ای با امضای ۸ نفر در تاریخ ۱۵ مهر به آن پاسخ گوئیم^۱ و از طریق کادر اداری زندان برای آقای رئیسی بفرستیم. در نامه مطالب غیرواقع مندرج در مصاحبه با دادستان انقلاب را ناشی از اطلاعات نادرستی خواندیم که در اختیار او بوده و از او خواستیم مطالب خود را در مطبوعات اصلاح کند و طبق قانون مطبوعات متن نامه ما را در اختیار جرائد قرار دهد که البته چنین کاری هیچ‌گاه صورت نگرفت.^۲

دو روز بعد خطاب به ریاست شعبه ۵ دادگاه انقلاب نامه‌ای نوشته و درخواست تبدیل قرار کردم. رونوشتی از آن نامه را نیز به ریاست دیوان عالی کشور ارسال کرده و تصریح نمودم که از آن روی که احکام صادره به اعتبار اعتراض متهمان غیرقطعی بوده و محذورات دادستان انقلاب مبنی بر بیم تبانی و فرار با توجه به صدور کیفرخواست و رأی دادگاه و همچنین اعطای مرخصی منتفی است، تا خاتمه پرونده و صدور حکم نهایی نسبت به تبدیل قرار بازداشت به آزادی با قید کفالت، اقدامات شرعی و قانونی صورت گیرد. این نامه‌ها نیز مانند مکتوبات پیشین بی‌پاسخ ماند.^۳

به مناسبت مراسم ازدواج دخترم در ۱۹ آبان با ۶ روز مرخصی‌ام موافقت شد و سپس سه روز هم تمدید شد و بدین منظور در ۲۴ آبان مراسم مختصری برگزار کردیم. چون از مدتی قبل در زمان هواخوری زندان پایم به شدت پیچ خورده و آسیب دیده بود، در مدت مرخصی، آقای سید علی‌اکبر ابوترابی با توجه به تجربیات دوران زندان خود در عراق پایم را معاینه و درمان کرد و ۲۸ آبان به زندان مراجعت کردم.

۱. اسامی هشت نفر عبارت بودند از: عبدالعلی بازرگان، هاشم صباغیان، محمد توسلی، خسرو منصوریان، حبیب‌الله داوران، نظام‌الدین موحد، اکبر زرینه‌باف و ابوالفضل میرشمس‌شهبهانی. آقای علی اردلان مدت‌ها پیش از نگارش این نامه به زندان دیگری منتقل شده بود.

۲. پیوست ۱۳

۳. پیوست ۱۴

دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۷۰ برای اطلاع از ابلاغ رأی نهایی به محل دادستانی انقلاب در خیابان معلم احضار شدیم. متن تصمیم نهایی دیوان عالی کشور پس از شرح سوابق شخصی من، لایحه اعتراضی را فاقد نکته بدیع خوانده و حکم بدوی را تأیید و ضمناً تصریح کرده بود با توجه به کبر سن متهم، حکم شلاق اجرا نشود. اما ریاست شعبه ۵ دادگاه انقلاب بدون توجه به اینکه در مدت بازداشت، ضربات شلاق را بسیار بیش از تعداد مندرج در حکم صادره تحمل کرده بودم، در نامه‌ای، حذف حکم شلاق را طبق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی در حوزه اختیارات دادگاه دانسته و اجرای آن را حتمی قلمداد کرده بود.

علاوه بر اینکه مانند دفعات گذشته ما را از دریافت حکم نهی کرده و تنها به رونویسی آن مجاز بودیم، مسئول دفتر اجرای احکام دادستانی انقلاب ما را مجبور کرد در ذیل حکم نهایی در آن تاریخ کتباً تأیید کنیم پس از رؤیت حکم، حق هیچ اعتراضی نداریم. بدین ترتیب دیگر امکان اعتراض وجود نداشت.

ه: بازدید گالیندوپل از زندان

۱۹ آذر آقای گالیندوپل (گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران) مجدداً وارد ایران شد و مقامات ایرانی با حضور او در زندان و ملاقات با افراد مورد نظرش موافقت کردند. قرار گذاشتیم آقای صباغیان که روز بعد از زندان آزاد می‌شد، خود را در این ملاقات درگیر نکند. به همین منظور من و آقایان شهشانی و منصوریان به ساختمان دادیاری منتقل شدیم تا با او صحبت کنیم. با این وصف دادیار، آقای صباغیان را احضار کرد و برخلاف قرار قبلی او نیز در ملاقات حضور یافت. می‌دانستم محیط کاملاً تحت کنترل است و همه تحت نظر هستیم و همه گفته‌ها ضبط خواهد شد. آقایان پیشوا (رئیس زندان) و کبیری (مسئول حفاظت اطلاعات) نیز در اتاق حضور داشتند. ابتدا تصمیم داشتیم سخنان خود را به زبان انگلیسی با نماینده سازمان ملل صحبت کنم اما بعد تصمیم گرفتم به منظور پرهیز از هر شبهه به زبان فارسی صحبت

کرده و از مترجم استفاده کنم. آقای گالیندوپل را از پیش می‌شناختم و قبلاً در منزل مهندس بازرگان با او مفصل صحبت کرده بودم و او نیز با سوابق من آشنایی داشت. گالیندوپل همراه با هیأتی سه نفره مرکب از معاون، مترجم و منشی در اتاق حضور داشت. موقعی که گالیندوپل دربارهٔ اوضاع زندان از من پرسید به او یادآوری کردم شما دو سال پیش سخنان مرا شنیده‌اید و آنچه امروز بر ما می‌گذرد نتیجهٔ همان حرف‌هاست و من از این بابت تاوان سنگینی پرداخته‌ام. بنابراین هیچ صحبتی را مفید نمی‌دانم. با این حال برای کاهش و جلوگیری از هزینه‌های بیشتر باید کاری کرد. او تأکید کرد که از سوی سازمان ملل هیچ ضمانتی برای اقدام مؤثر وجود ندارد. به او گفتم با توجه به اوضاع کنونی، سخنی ندارم و ترجیح می‌دهم خودتان اوضاع را بررسی کنید.

البته برخی دوستان شفاف‌تر سخن گفته و اطلاعات جزئی بیشتری در اختیار او گذاشتند و برخی دیگر مانند آقایان صباغیان و شهشانی متذکر شدند چون در محیط زندان احساس امنیت نمی‌کنند، مطلبی نخواهند گفت.

و: ناگفته‌های پراکنده از زندان این دوره

تقریباً ساعت ۱۲ ظهر روز بعد آقای صباغیان پس از جمع کردن وسایل خود در فضای آمیخته و مملو از شوق و تأثر افراد داخل سلول و ادای نماز در زندان، آمادهٔ خداحافظی و خروج از زندان شد. مدتی بیش از سه ساعت طول کشید تا برگه آزادی ایشان صادر شود. نهایتاً حوالی ساعت ۳ بعدازظهر با آزادی ایشان از زندان آسودگی خاطر ما فراهم گشت.

شب اول دی ۱۳۷۰ مراسم شب‌نشینی جمعی به مناسبت یلدا در درون سلول را با پذیرایی انار، آجیل و ... گذرانیدیم. مهم‌ترین رویداد آن هفته استعفای گورباچف از قدرت، انحلال مجلس شوروی و جایگزینی مقامات جمهوری روسیه به جای مقامات سابق شوروی در همه نهادهای داخلی و جهانی بود. گورباچف با ترک مقام خود، تحولاتی را در روسیه رقم زد و ضمناً به کشورهای مشترک‌المنافع نشان داد که به

تدریج در روسیه و سایر کشورهای اروپا، تحولات شگرفی با مسالمت در حال تحقق است.

پیگیری‌های مکرر خانواده و صرف وقت بسیار آنان برای اخذ مرخصی من به جایی نرسیده بود. در حالی که برای رسیدگی به برخی مسائل داخلی خانواده و نیز درمان ناراحتی ناشی از درد زانو و مراجعه به پزشک، به مرخصی نیاز مبرم داشتم. چون از مرخصی قبلی زمانی گذشته بود در ۸ دی نامه‌ای خطاب به دادیار نوشتم و از او درخواست کردم با مرخصی من موافقت کند. سه روز بعد دادیار به پسرم اطلاع داد که پدرتان قدر مرخصی‌های سابق را ندانسته با این وصف یکشنبه آینده احتمالاً با مرخصی او موافقت خواهد شد.

یکشنبه ۱۵ دی ۱۳۷۰ در حالی که از دو روز قبل آب گرم زندان قطع شده و من به شدت سرما خورده بودم با مرخصی من موافقت شد. ساعات آغازین صبح از سوی دادیاری برای مصاحبه و تکمیل فرم بخشودگی احضار شدیم. چون عضو گروه‌های برانداز نبودیم نسبت به این اقدام اعتراض داشتیم اما با اصرار مسئولان زندان همراه با آقایان داوران و بازرگان به حسینیه زندان رفتیم. سالن حسینیه مملو از زندانیان مجاهد و عادی بود. در همین زمان مرا برای مرخصی صدا زدند و هنگام انتقال به دفتر مرکزی، شاهد حرکت بیش از ۵۰ تن از زندانیان مجاهدین و اتباع سابق به سمت حسینیه بودم. در میان زندانیان مهندس امیرانتظام را نیز مشاهده کردم. بعداً مشخص شد برخی از آنان مورد عفو قرار گرفته و آزاد شدند.

پنجم بهمن همراه با آقایان داوران و منصوریان مجدداً به دادیاری احضار شدیم و دادیار اعلام کرد موضوع بخشودگی شما مورد موافقت مجلس قرار گرفته اما هنوز به زندان ابلاغ نشده و بر اساس آن، محکومیت‌های دو ساله خرداد ۱۳۷۱ و سه ساله خرداد ۱۳۷۳ پایان خواهد یافت. سپس اطلاعات ما ثبت شد. دادیار درباره‌ی طرح ترافیک تهران از من پرسید و من تأیید کردم که این طرح از من است. دوستان مزاح کرده و گفتند البته خودشان اکنون در ترافیک مانده‌اند.

فردای آن روز با نوشتن نامه‌ای خطاب به دادیار درخواست کردم وسایل شخصی از جمله دو عدد کیف دستی، تعداد بسیاری عکس‌های مربوط به آرشیو شخصی، فیش‌های مطالعاتی، کتاب‌ها و پرونده‌های اداری و مالی که در بازداشت سال‌های ۶۷ و ۶۹ از من ضبط شده را به من تحویل دهند.

۷ بهمن ۱۳۷۱ با مرخصی یک هفته‌ای من موافقت شد. با پیگیری تلفنی مدت ۵ روز دیگر مرخصی تمدید شد. خواستیم بار دیگر مرخصی را تمدید کنند اما موفق نشدیم با مقامات مسئول تماس بگیریم و حتی مراجعه حضوری خانواده نیز مؤثر نشد. لذا با آقایان داوران، شهشهانی، موحد، منصوریان و زرینه‌باف تصمیم گرفتیم تا ۲۳ بهمن به زندان مراجعه نکنیم و صبح روز ۲۳ بهمن همگی به اطلاعات زندان مراجعه کردیم. بدین ترتیب مجموع مدت مرخصی به ۱۶ روز رسید.

۶ اسفند دادیار زندان به خانواده من و آقای عبدالعلی بازرگان اطلاع داد روز بعد به دادیاری مراجعه کنیم. تقریباً اطمینان داشتیم قرار است آزاد شویم. هفتم اسفند پس از احضار به ما گفتند برای آزادی باید خطاب به رهبری یادداشتی بنویسیم و درخواست عفو کنیم. ما نسبت به این اقدام امتناع کرده و گفتیم هیچ جرمی مرتکب نشدیم و کسانی که در چند ماه اخیر باعث و بانی چنین برخوردهایی با ما شده‌اند، باید طلب عفو کنند. دادیار حضور نداشت و طبق گفته سایر مسئولان برای پیگیری عفو ما به دادسرای انقلاب رفته بود، از این رو مقرر شد اعتراض خود به نوشتن نامه عفو را در زمان دیگری به دادیار اعلام کنیم.

چهار روز بعد همراه با آقای عبدالعلی بازرگان مجدداً به دادیاری رفتیم. آقای شیخ‌پور (دادیار زندان) با برخورد گرمی اعلام کرد عفو عمومی رهبری در ۲۲ بهمن شامل حال شما نشده و امور اداری پایان دوره محکومیت شما را برای فروردین پیگیری خواهد کرد و آقای رئیسی (دادستان انقلاب) هم نظر مساعدی به عفو دارد اما برای تکمیل پرونده عفو نیاز به درخواست شماس است که روی پرونده باشد.

من ضمن تشکر از آقای شیخ‌پور بابت محکومیت و حبس، آن هم به دلیل نگارش نامه سرگشاده به رئیس جمهور و برخوردهایی که در چند ماه گذشته با ما شد، گلایه

کردم و صراحتاً گفتم ما برای مصالح انقلاب دندان روی جگر گذاشته‌ایم و اصلاً انتظار درخواست عفو از سوی ما که این وضعیت نامناسب را به ناحق تحمل کرده‌ایم شایسته نیست و درخواست عفو نشان می‌دهد که ما اتهامات وارده را پذیرفته‌ایم. در واقع مقام رهبری به سبب برخوردهای ناشایستی که به ناحق در این مدت نسبت به ما صورت گرفته باید از ما پوزش بخواهند.

آقای شیخ‌پور در واکنش به این صحبت‌ها در جمع همکارانش، چهره‌اش سرخ شد اما پاسخی نداد و تنها گفت که این مطالب را منتقل خواهد کرد. در نهایت مرخصی ما دو نفر تا ۲۷ اسفند تمدید شد.

گفتمی است که اعمال فشارها و خشونت‌های شدید دوره بازداشت از سوی نیروهای تحت امر سعید امامی انجام می‌شد و بعدها هم ثابت شد که جنایات دهشتناک قتل‌های زنجیره‌ای را همین گروه رقم زدند. بر اساس پاره‌ای شواهد به نظر می‌رسد همین بخش از نیروهای اطلاعاتی که به‌ویژه از ۱۳۶۸ به بعد به جریانات مشکوکی وابستگی داشتند، جز بی‌اعتبار ساختن نظام جمهوری اسلامی، وظیفه و رسالتی نداشتند. اتفاقاً خودشان هم در انتشار وقایع ساخته و پرداخته و انعکاس آن بسیار نقش داشته و فعال بودند.

در مورد خاطرات این دوره زندان بیان این نکته هم مهم است که آقای دکتر فرهاد بهبهانی که تحت فشارهای شدید نیروهای اطلاعاتی، مجبور شد برای خلاصی از زندان به مصاحبه تن دهد، پس از چندی که از زندان بیرون آمد، مهندس بازرگان به ملاقات او رفت و بدون آنکه به مطاوی مصاحبه او اشاره‌ای کند با گرمی با او برخورد کرد و اظهارات و دلایل او برای مصاحبه را از زبان خودش شنید و در پایان از او خواست خاطرات دوره زندان را به طور کامل مکتوب کند. مرحوم دکتر داوران نیز پیشنهاد مهندس بازرگان را تأیید و از آن استقبال کرد. در نتیجه آقای بهبهانی با عمل به این توصیه مدتی بعد کتاب *دو خاطره از زندان* را با عنوان فرعی *در مهمانی حاجی آقا* نوشت و چاپ و منتشر کرد و به‌عنوان سندی تاریخی مورد استقبال مردم قرار گرفت. هر چند کتاب مذکور را پس از چاپ سوم به بهانه تشویش اذهان عمومی و نشر

اکاذیب توقیف کردند، به هر حال بخشی از واقعیات تلخ آن دوره زندان در کتاب انعکاس یافته است.

به هر روی پیگیری خانواده‌های زندانیان و دوستان و نیز انعکاس بازداشت ما در رسانه‌های داخل و خارج و البته تسلیم نشدن در برابر خواسته‌ی مسئولان برای اخذ اعترافات کذب و غیرقانونی سرانجام به نتیجه رسید و ضمن تمدید مرخصی تا پایان اسفند، ما پس از تعطیلات نوروز ۱۳۷۱ از زندان آزاد شدیم.

فصل هشتم:

ادامه تلاش برای آگاهی بخشی و اصلاح گری

در سال های دهه ۱۳۷۰

الف: اوضاع عمومی ایران پس از جنگ

پس از پایان یافتن جنگ تحمیلی، مدیران کشور که اغلب ناتوان و بعضاً سودجو بودند با در پیش گرفتن شیوه‌های مدیریتی ناکارآمد، روز به روز بر مشکلات جامعه افزودند و موجبات ناامیدی بیشتر مردم برای حل مشکلات را فراهم کردند. فقدان برنامه‌ریزی منسجم جهت بهره‌برداری درست از منابع و امکانات، اغلب واحدهای تولیدی را به رکود و ورشکستگی کشاند و قیمت کالاهای مصرفی را به شدت افزایش داد. بی‌ثباتی و فقدان امنیت اجتماعی موجب توقف سرمایه‌گذاری در بخش‌های عمرانی، صنعتی و تجاری گردید و بیکاری گریبان همه اقشار علی‌الخصوص قشر ضعیف را گرفت. فقر ناشی از این اوضاع نابسامان، موجب گردید فساد مالی و اداری گسترش یافته و انواع مفسدات اجتماعی از هر گوشه سربرآورد. به‌طور خلاصه ناکارآمدی، فقدان سیاست‌ورزی و مدیریت نادرست در امور داخلی همراه با در پیش گرفتن سیاست خارجی منفعلانه، ضعیف و نادرست مسئولان، کشور را به سمت و سوی بحران‌های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سوق داد و در نهایت به تضعیف روحیه ملی انجامید. افزون بر اینها تأکید مستمر مسئولان ارشد نظام بر آمریکاستیزی موجب گردید دولتمردان آمریکا با اتخاذ سیاست‌های خصمانه، دامنه تهدیدها و تحریم‌های امنیتی - اقتصادی خود را در برابر ایران گسترش دهند و به این

ترتیب مردم این کشور را در برابر انواع تهدیدها و فشارهای روانی زیاد، به شدت آسیب پذیر سازند.

ب: اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران و واکنش نهضت آزادی

در سال‌های آغازین دهه ۱۳۷۰ با استمرار دولت آقای هاشمی رفسنجانی و ترکیب ناکارآمد مجلس شورای اسلامی، سیاست‌های نادرست در امور اجرایی و قانونگذاری ادامه یافت و با مخالفان و منتقدان حکومت، برخوردهای قهرآمیزی آغاز شد. از اهم رویدادهای این دوره، شور دو مجلس نمایندگان و سنای آمریکا درباره ارائه طرحی تحت عنوان اعمال مجازات‌های همه‌جانبه علیه ایران در ۱۳۷۳ بود. در این طرح اتهاماتی متوجه ایران شده بود که «مشارکت و حمایت از تروریسم جهانی»، «نقض حقوق بشر» و «حمایت از گروه‌های افراطی» را نیز شامل می‌شد. نهضت آزادی ایران مواردی از اتهامات مانند واقعه اطمینان قاطع نداشت) وارد نمی‌دانست اما به نقض حقوق بشر در ایران کاملاً معتقد بود.

به موجب این طرح پیشنهاد شده بود با اعمال ممنوعیت روابط مالی، تجاری و صنعتی با اتباع آمریکا و واسطه‌های غیرآمریکایی و غیرایرانی، ایران در محاصره اقتصادی قرار گیرد. قطع ارتباط تلفنی میان ایران و آمریکا نیز از تبعات احتمالی اجرای این طرح بود.

جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران و شماری دیگر از نیروهای مستقل ملی و شخصیت‌های برجسته سیاسی و علمی با سوابق طولانی خدمت به ایران و اسلام با نگرانی و بیم از اینکه چنین طرحی مقدمه اعمال تحریم‌های گسترده‌تر از سوی شورای امنیت سازمان ملل باشد، با هدف رساندن صدای اعتراض ملت ایران به جامعه جهانی و مردم آمریکا، نامه‌ای به مجلس نمایندگان و سنای آمریکا ارسال کرد. در این

نامه خطاب به رئیس مجلس سنا (سناتور دل)^۱ و رئیس مجلس نمایندگان (آقای گینگریچ)^۲ تصریح کردیم پیامد اجرای چنین طرح‌ها و تحریم‌هایی با عنوان تشدید مجازات علیه حکومت ایران، بیش از هر چیز عموم مردم ایران را هدف خواهد گرفت و شایسته نیست با اعمالی که به حکومت ایران نسبت داده می‌شود، مردم مجازات شوند. ضمن آنکه علی‌رغم دخالت‌های دولت آمریکا در امور داخلی ایران به‌ویژه در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مردم ایران با کشور ایالات متحده دشمنی ندارند، لذا لایحه مذکور را اقدامی خصمانه تلقی کرده و از مقامات مسئول آمریکا انتظار دارند از این قبیل اقدامات صرف‌نظر کنند.^۳

ج: راه‌حل نهضت آزادی برای کاهش و حل بحران‌ها

به باور ما تنها راه نجات کشور در این موقعیت، شناخت درست و آگاهانه از اوضاع داخلی و خارجی و رجوع به اصل حاکمیت ملت بود. اصل حاکمیت ملی تنها با کوشش مجدانه، مستمر و واقعی مسئولان کشور در جهت فراهم ساختن زمینه‌های لازم به‌منظور بیرون آوردن اکثریت خاموش جامعه و بازگرداندن آنان به صحنه اجتماع و سیاست از طریق قانونمند کردن فعالیت‌های آزاد مطبوعات، احزاب و گروه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین مشارکت مؤثر آحاد مردم و سهم کردن آنان در سرنوشت خودشان تحقق می‌یابد. بی‌گمان مشارکت مؤثر عموم مردم در انتخابات آزاد و سالم و برگزیدن نمایندگان دلسوز، آگاه و صاحب‌اندیشه به ایجاد مجلس توانمندی می‌انجامد؛ مجلسی که تبلور خواست و اراده همه اقشار و گروه‌های جامعه است و با اتکاء به قدرت لایزال ملت و اتخاذ تصمیم‌های راهبردی و استراتژیک، نه تنها کشور را از تنگناهای پریچ و خم عبور می‌دهد بلکه رفاه و آسایش عموم مردم را موجب می‌شود و از همه مهم‌تر آنکه به تقویت اعتماد عمومی و خشنودی مردم از

۱. رابرت جوزف دل (Robert Joseph Dole)، متولد ۱۹۲۳- متوفی ۲۰۲۱، سناتور پیشین جمهوری‌خواه

۲. نیوتون گینگریچ (Newton Leroy Gingrich)، متولد ، عضو حزب جمهوری‌خواه

۳. پیوست ۱۵

حاکمان می‌انجامد. اما متأسفانه و صد افسوس که در این سال‌ها برجسته شدن عواملی چون غرور، زیاده‌خواهی، انحصارطلبی، نداشتن هیچ‌گونه اعتقاد به فعالیت‌های حزبی و تحمل نکردن حتی احزابی که صرفاً در چارچوب قانون اساسی فعالیت می‌کردند، نپذیرفتن قواعد بازی در سیاست مانند تحمل و مدارا با مخالفان فکری از سوی مسئولان موجب گردید آنان با بی‌توجهی به اصل حاکمیت ملی، بخش عمده مردم را به سمت بی‌تفاوتی و انفعال سوق دهند. مسئولان بجای آنکه فرصت تاریخی به دست آورده را غنیمت شمرده و هرچه سریع‌تر زمینه‌ها و امکانات لازم را برای مشارکت احزاب و مردم در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و شرکت در برگزاری انتخابات سالم و آزاد فراهم کنند، فرصت سوزی کرده و راه را برای مشارکت حداکثری مردم مسدود کردند.

د: درگذشت مهندس بازرگان

همان‌طور که می‌دانیم مهندس بازرگان در سال‌های پایانی عمر خود به دلیل کهولت سن، ضعف و تشدید برخی فشارهای اجتماعی و سیاسی به امراض قلبی و عروقی مبتلا شده بود به طوری که عصر ۱۴ آذر ۱۳۷۳ به علت شدت عارضه قلبی در بخش اورژانس بیمارستان دی بستری شد و پس از مدت کوتاهی که بهبودی نسبی حاصل کرد از بیمارستان مرخص گردید اما واقع امر آن بود که به طور کامل معالجه نشده و معاینات بعدی آشکار کرد که انسداد عروق اصلی قلب سلامتی ایشان را با مشکل جدی مواجه نموده است. از این رو پزشکان معالج توصیه کردند بهتر است ایشان در یکی از بیمارستان‌های معتبر اروپا یا آمریکا تحت عمل جراحی قرار گیرد. بدین منظور ایشان بنا بر توصیه مشاوران و نزدیکان خود تصمیم گرفت برای انجام عمل جراحی مذکور از طریق سوئیس به مقصد ایالات متحده آمریکا سفر کند و بنا

بر هماهنگی قبلی، دکتر حسین قریب^۱ در مرکز پزشکی مایو، جراحی ایشان را انجام دهد.

بدین ترتیب چند ساعت پیش از پرواز هواپیما، اینجانب و تعدادی از اعضای نهضت آزادی ایران و انجمن اسلامی مهندسين و علاقه‌مندان مهندس بازرگان، ایشان و همراهانشان را تا فرودگاه مهرآباد بدرقه کردیم و آن مرحوم ساعت ۶ صبح جمعه ۳۰ دی ۱۳۷۳ با حضور در فرودگاه مهرآباد و پس از خداحافظی با شماری از نزدیکان و علاقه‌مندان همراه با همسر و داماد خود (دکتر محمدحسین بنی‌اسدی) عازم سوئیس شد.

ساعتی پس از نشستن هواپیما در زوریخ، متأسفانه در داخل فرودگاه حالشان بهم خورد و بیهوش شدند. دقایقی بعد ایشان را با هلیکوپتر به بخش ICU بیمارستان دانشگاه زوریخ منتقل کرده و حوالی سه بعدازظهر همان روز (به وقت تهران) در ۸۷ سالگی جان به جان‌آفرین تسلیم کردند. از دست دادن مهندس بازرگان نه تنها اعضای انجمن اسلامی مهندسين و نهضت آزادی ایران بلکه آحاد مردم ایران را در غم سنگینی فرو برد و عزادار ساخت.^۲

روز بعد به‌منظور برنامه‌ریزی تشییع پیکر آن مرحوم در منزل مهندس صباغیان جمع شدیم و با صدور اطلاعیه‌ای جزئیات مراسم تشییع را در جراید اطلاع‌رسانی کردیم. غروب یکشنبه سوم بهمن، پیکر بی‌جان مهندس بازرگان به فرودگاه تهران رسید و روز بعد در حسینیه ارشاد غسل داده شد. مراسم تشییع ایشان در ۳ بهمن

۱. دکتر حسین قریب (تولد ۱۳۱۸ش) فوق تخصص غدد درون‌ریز و متابولیسم، رئیس پیشین بیمارستان شهدای تجریش، دستیار بخش زنان دانشگاه کلمبیا و رزیدنت پزشکی داخلی دانشگاه میشیگان. وی فرزند دکتر محمد قریب و دوست مهندس بازرگان بود و مرحوم بازرگان از توصیه‌های پزشکی او استفاده می‌کرد.

۲. دکتر بنی‌اسدی (داماد مهندس بازرگان) گزارش سفر به سوئیس و درگذشت مهندس بازرگان را با جزئیات مکتوب و منتشر کرده‌اند که در اینترنت و شبکه‌های مجازی قابل دسترسی است. ایشان همچنین از آخرین جلسه شورای مرکزی نهضت آزادی و توصیه مهندس بازرگان به اعضای نهضت در مورد ادامه راه نهضت و تأکید ایشان بر حفظ انسجام و کار جمعی گزارشی تهیه کردند که باز عکس‌های آن موجود و قابل دسترسی است. (م. ر.)

۱۳۷۳ از مقابل حسینیه ارشاد آغاز گردید و جمعیت انبوهی از دوستان ایشان و ایرانیان دلسوز از اقشار مختلف در این مراسم شرکت کردند و پیکر ایشان را تا آرامگاه بیات در نزدیکی حرم حضرت معصومه(س) در قم همراهی کرده و در کنار والدین و بعضی اقوامش به خاک سپردند و به این ترتیب یاد ایشان را گرامی داشتند. روزهای ۶ و ۷ بهمن نیز به ترتیب در محل حسینیه ارشاد و آرامگاه ایشان، مراسم ترحیم و هفت ایشان برگزار گردید. سخنران اصلی سومین مراسم حسینیه ارشاد، دکتر عبدالکریم سروش بود که در سخنرانی خود با توجه به یکی از آخرین آثار مهندس بازرگان با عنوان *آخرت و خدا هدف بعثت انبیا* چنین جمع‌بندی کردند که مهندس بازرگان به نوعی از آثار گذشته خود عبور کرده و هدف نهایی بعثت پیامبر(ص) را پرداختن به آخرت دانسته بود. البته بسیاری از صاحب‌نظران و آشنایان مهندس بازرگان که چنین برداشتی را خلاف نظرها، اندیشه‌ها و باورهای آن مرحوم می‌دانستند، سخنان دکتر سروش را مورد انتقاد قرار دادند.

آگهی مجلس ترحیم را در حسینیه ارشاد بیش از ۷۶۰ نفر امضاء کرده بودند که بازتاب فرهنگی - سیاسی زیادی داشت. اسامی بیش از ۴۰ تن از سفرای یا اعضای برجسته سفارتخانه‌های خارجی در جمهوری اسلامی ایران نیز در میان امضاکنندگان دفتر یادبود مهندس بازرگان دیده می‌شد. این دفتر یادبود در چندین سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور و دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد نیز از سوی نمایندگان سیاسی کشورها و شخصیت‌های بین‌المللی امضا شد.

صدها چهره شناخته شده سیاسی، فرهنگی و علمی فقدان مهندس بازرگان را با درج آگهی‌های متعدد در روزنامه اطلاعات تسلیت گفتند. به علاوه بسیاری مؤسسات و نهادها مانند حسینیه ارشاد، دایرةالمعارف تشیع، انتشارات قلم، شرکت سهامی انتشار، انجمن اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی پزشکان، کارکنان مجله *ایران فردا*، شرکت‌های یاد و صافیاد و ... در یادداشت‌های مفصل و گسترده‌ای ضمن ابراز تأسف، درگذشت ایشان را تسلیت گفتند و تا سال‌ها بعد به همین مناسبت درج پیام‌های یادبود در روزنامه *اطلاعات* از سوی افراد و نهادهای گوناگون ادامه یافت.

اکثر مطبوعات در گرامیداشت یاد مهندس بازرگان با مردم همراهی کردند. برخی جراید هم حتی از درج نام نهضت آزادی ایران در آگهی ترحیم احتراز کردند. صدا و سیما نیز جز انتشار خبر کوتاه درگذشت مهندس بازرگان، در باره این ضایعه سکوت کرد، در حالی که رسانه‌های بیگانه با اختصاص دادن صدها ساعت برنامه خبری، تحلیلی و مصاحبه‌ها، شرح حال و خدمات مهندس بازرگان را پخش کردند. مقام رهبری (آقای خامنه‌ای) نیز با ارسال نامه‌ای خطاب به دکتر یدالله سجایی، درگذشت مهندس بازرگان را ضمن اشاره به خدمات ایشان در سال‌های قبل از انقلاب تسلیت گفت.^۱

افزون بر انعکاس گسترده خبر وفات مهندس بازرگان در روزنامه‌ها و مجلات بین‌المللی نظیر *تایمز*، *گاردین*، *لوموند* و ...، مطالب ارزشمندی در فقدان ایشان در مطبوعات نوشته و منتشر شد و پیام‌های تسلیت بسیاری از سوی برخی شخصیت‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها از جمله آیت‌الله سیدمحمد شیرازی، آیت‌الله حائری و آیت‌الله منتظری و ... صادر گردید. همچنین تعدادی از رهبران یا مسئولان برجسته سازمان‌های سیاسی - اسلامی کشورهای مختلف نیز از جمله آقایان نجم‌الدین اربکان (دبیرکل حزب «اسلامی» رفاه ترکیه)، راشد الغنوشی (رهبر جنبش اسلامی تونس)، دکتر محمد حامد ابونصر (مرشد جماعت اخوان المسلمین مصر)، دکتر عبدالله حسن‌الترابی (دبیرکل کنفرانس مردمی عربی اسلامی سودان)، دکتر ابراهیم صلاح (از مسلمانان

۱. یادداشت تسلیت آقای خامنه‌ای (رهبر انقلاب) به مناسبت درگذشت مهندس مهدی بازرگان به این شرح

بود:

بسمه تعالی. جناب آقای دکتر یدالله سجایی؛ درگذشت مرحوم آقای مهندس مهدی بازرگان را به جناب‌عالی و خانواده محترم آن مرحوم تسلیت می‌گویم. ایشان یکی از مبارزان دیرین با رژیم ستمشاهی و نیز از جمله پیشروان ترویج و تبیین اندیشه‌های ناب اسلامی با زبان و منطق و شیوه نوین بود و از این رهگذر بی‌شک در چشم همه علاقه‌مندان به گسترش و رواج ایمان اسلامی در میان طبقات تحصیل کرده در دوران خفقان و دین‌زدایی رژیم پهلوی، دارای شأن و ارزش بخصوص بود. خداوند ایشان را مشمول رحمت و مغفرت و فضل خود قرار دهد و به تلاش‌های ایشان با چشم رضا و قبول بنگرد. لطفاً مراتب تسلیت این جانب را به همسر و فرزندان محترم ایشان ابلاغ فرمایید. سیدعلی خامنه‌ای ۱۳۷۳/۱۱/۵

مبارز مصری) و همچنین رئیس هیات اجرایی در خارج از کشور جبهه نجات اسلامی الجزایر، پیام‌های تسلیت خود را ارسال نموده و از ایشان به‌عنوان یک مبارز، مصلح اجتماعی، متفکر و احیاگر اندیشه دینی یاد کردند.

قابل توجه اینکه از سوی اقشار گوناگون و گسترده مردم مراسم ترحیم متعددی به صورت خودجوش در شهرهای مختلف کشور مانند قزوین، مشهد، اصفهان، تبریز، اهواز، زنجان، شیراز و ... برگزار شد و از شخصیت و جایگاه فکری و اجتماعی مهندس بازرگان تجلیل گردید. برخی از اعضای نهضت آزادی و خانواده آن مرحوم در تعدادی از این مراسم شرکت و سخنرانی کردند.

هرچند واکنش و رفتار حاکمیت نسبت به برگزاری مراسم تشییع و ترحیم مهندس بازرگان از سوی بسیاری مثبت تلقی شد اما اکثریت مردم از حاکمیت انتظار داشتند از این پس منادی اتخاذ سیاست‌های جدیدی مبتنی بر تحمل و مدارای بیشتر باشند و حضور فعال نیروهای دگراندیش سیاسی بیرون از دایره حاکمیت را شاهد باشند.^۱

ه: انتخاب دبیرکل جدید و کوشش برای فعال کردن پروانه نهضت آزادی

با درگذشت مهندس بازرگان، جلسه شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در ۱۳ بهمن ۱۳۷۳ با پیگیری دکتر یدالله سبحانی برگزار شد و دکتر ابراهیم یزدی را به‌عنوان جانشین ایشان و دبیرکل نهضت آزادی انتخاب کرد و این انتخاب در ۲۷ بهمن به اطلاع کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب در وزارت کشور نیز رسانده شد.

پس از انتخاب دکتر یزدی به سمت دبیرکل نهضت آزادی ایران، طی بیانیه‌ای خطاب به عموم اعلام کردیم نهضت آزادی ایران حزبی است که کلیه امور و

۱. مدت کوتاهی پس از درگذشت مهندس بازرگان با توجه به منابع شفاهی، سخنرانی‌ها و یادداشت‌های باقیمانده آن مرحوم که منتشر نشده بود با همت جمعی از یاران و پیروان ایشان بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان ایجاد شد تا نسبت به جمع‌آوری، تنظیم و تدوین و انتشار آنها اقدام شود. مشروح اقدامات این بنیاد در فصل مربوط به فعالیت‌های فرهنگی و حرفه‌ای همین مجلد آمده است.

سیاست‌های آن همواره به صورت شورایی و با رأی اکثریت اداره شده و بر مبنای تحلیل اوضاع موجود جامعه اتخاذ و تعیین می‌گردد. از این رو خط مشی و سیاست‌های کنونی با توجه به اینکه اوضاع حاکمیت تغییری نیافته، با انتخاب دبیرکل جدید نیز همان مواضع گذشته بدون تغییر همچنان ادامه خواهند یافت. ضمن آنکه تا زمانی که حقوق و آزادی‌های اساسی مصرح در قانون اساسی تأمین نشود و حاکمیت، خود را متعهد و ملزم به رعایت این اصول نداند، نمی‌توان انتظار داشت در چنین فضایی صاحب‌نظران و کارشناسان دلسوز ملت و کشور بتوانند آزادانه معضلات جامعه را بررسی و تحلیل جدی کرده و راه‌حل‌های واقع‌بینانه ارائه کنند و مدیریت کشور به افراد شایسته و کاردان سپرده شود... شرط لازم برای اجرای اصول قانون اساسی و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت در درجه نخست از میان رفتن بی‌تفاوتی میان اکثریت مردم و مطالبه‌مُصرانه حقوق حقه خود در همین وضع نامطلوب است. دیگر آنکه حاکمیت دست از انحصارگری بردارد و امور مردم را به خودشان واگذارد. نهضت آزادی ایران ادامه فعالیت سیاسی را حق قانونی خود دانسته و از وزارت کشور و مقامات و نهادهای مسئول مصرانه درخواست می‌کند از اعمال فشار و ایجاد مزاحمت‌های غیرقانونی نسبت به نهضت و اعضای آن دست بردارد و روزنامه‌میزان را آزاد کند. همچنین از مسئولین می‌خواهد که ممنوعیت استفاده از ساختمان دفتر مرکزی نهضت آزادی ایران را لغو کرده و پروانه مورد درخواست نهضت آزادی را صادر کنند.^۱

البته این درخواست صرفاً حزبی نبود بلکه بدین منظور در بیانیه گنجانده شد تا بلکه امکان فعالیت آزاد و علنی برای کلیه احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی و نیز اتحادیه‌ها، سندیکاها و سایر تشکل‌های تخصصی و صنفی ملتزم به قانون اساسی فراهم گردد. این بیانیه را به امید بهبودی اوضاع کشور، با درج قسمتی از سخنان راه‌گشای مرحوم مهندس بازرگان به شرح زیر خاتمه دادیم:

۱. بنگرید به بیانیه مواضع و خواست‌های نهضت آزادی ایران، مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۷۳

«اگر مملکت را در سرازیری خطرناکی می بینیم، ترمز کنیم. جلوش را بگیریم و بخواهیم که به جا های درست و مفید و مطمئن و سلامت و صحیح برود و به ثمر برسد. عوض خودمان، به انقلاب، به نتیجه انقلاب و به مملکت بیندیشیم، به وحدت برگردیم، به عدالت، و به حق و عقل، به برادری، به نظم و به قانون، گره‌ها را نه با عصبانیت و عجله، بلکه با بینش و حوصله باز کنیم، اسلام و انسانیت را جلو مان بگذاریم، انقلاب را با تصمیم و قدرت ولی با نظم و مدیریت و با صبر و مقاومت به ثمر برسانیم.»

در همین اثنا وزارت کشور در پاسخ به درخواست صدور پروانه فعالیت نهضت آزادی ایران رسماً اعلام کرد که نهضت آزادی مجوز فعالیت ندارد زیرا اصلاً رسمیت ندارد. از آن روی که فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی طبق قانون علی‌الاطلاق آزاد است مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. نکته مهم اینکه چون موارد نقض شروط مذکور در آیین‌نامه اجرایی قانون احزاب ذکر شده و منوط به حکم دادگاه صالح است، لذا اظهارات وزیر کشور با قانون اساسی در تضاد بود و اصولاً وزارت کشور به عنوان بخشی از قوه مجریه اختیار نداشت پروانه قانونی یک حزب قدیمی را لغو کند. ضمناً توضیح وزیر کشور با علت عدم صدور پروانه ارتباطی نداشت. به علاوه واژگان مجوز و پروانه مفهوم و پیامد حقوقی متفاوتی داشتند. لذا روابط عمومی نهضت آزادی در واکنش به سخنان وزیر کشور اعتراض خود را جهت درج به روزنامه همشهری ارسال کرد تا مسئولین به ابهامات فوق پاسخ دهند که طبق کدام اصل قانون اساسی و یا مواد قانون احزاب، نهضت آزادی ایران رسمیت ندارد.

در ادامه کشمکش‌های نهضت آزادی با وزارت کشور برای صدور هرچه سریع‌تر پروانه فعالیت، دکتر یزدی در ۲۶ فروردین ۱۳۷۴ خطاب به کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب نامه‌ای نوشت و مراتب اعتراض خود را نسبت به کارشکنی‌ها اعلام نمود.

رونوشت‌هایی از نامه نیز در اختیار ریاست جمهوری، ریاست قوه قضائیه و همچنین مطبوعات قرار گرفت.^۱

در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی نه تنها شرط کسب مجوز که کسب پروانه نیز برای فعالیت سیاسی احزاب از سوی نمایندگان به دلیل تعارض آن با قانون اساسی پذیرفته نشد. شورای نگهبان نیز کسب مجوز برای برگزاری راه‌پیمایی را خلاف قانون دانسته و با عودت مصوبه به مجلس درخواست کرد عبارت «کسب مجوز از وزارت کشور» را به عبارت «به اطلاع به وزارت کشور» اصلاح نمایند. بر این اساس دکتر یزدی در نامه مذکور تصریح کرد قانون، فعالیت احزاب را به دریافت هیچ مجوز و پروانه‌ای منوط نکرده و تنها طبق مصوبه آیین‌نامه اجرایی فعالیت احزاب، انطباق اساسنامه و مرامنامه احزاب با شرایط جدید مطالبه شده اما از زمان تصویب قانون با وجود تسلیم اساسنامه و مرامنامه جدید و مراجعات مکرر نمایندگان نهضت آزادی ایران به وزارت کشور و مسئولان مربوطه، متأسفانه کمیسیون ماده ۱۰ برای خود نقش قضایی قائل شده و از صدور پروانه برای نهضت آزادی ایران خوداری کرده که به شکایت نهضت آزادی ایران به دادگاه انجامید.

کمیسیون ماده ۱۰ در پاسخ به درخواست پروانه فعالیت مرقوم کرده بود که درخواست تأسیس نهضت آزادی ایران مورد پذیرش قرار نگرفته اما چون نهضت اصلاً درخواست مجوز تأسیس نکرده بود، به علاوه نهضت آزادی ایران از اردیبهشت ۱۳۴۰ تأسیس شده و در مبارزه با استبداد و سلطه بیگانه سابقه طولانی داشته و همچنین دعوت آقای خمینی از نهضت آزادی برای عضویت در شورای انقلاب به منزله موافقت ایشان با این شکل سیاسی بوده و مخالفت کمیسیون با تأسیس نهضت آزادی ایران سخنی نادرست است زیرا سابق بر این وزارت کشور اعلام کرده بود احزاب سیاسی که قبل از تصویب آیین‌نامه تأسیس شده‌اند تنها باید مرامنامه و اساسنامه خود را با مقررات جدید تطبیق داده و تحویل دهند. دکتر یزدی در نامه

۱. نامه دبیر کل نهضت آزادی به دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۷۴ به شماره ۱۴۹۳

مذکور متذکر شد هیچ قانونی به وزارت کشور یا دیگر نهادهای دولتی اجازه نداده است رأساً فعالیت احزاب سابقه‌دار را غیرقانونی اعلام و تمایلات سیاسی خود را قانون تلقی کنند. لذا نهضت آزادی ایران با استفاده از حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون فعالیت احزاب همچنان به فعالیت خود ادامه خواهد داد.

و: تأسیس گروه تلاشگران تأمین آزادی انتخابات

مجموع دغدغه‌ها در مورد عدم التزام و پایبندی حاکمیت نسبت به رعایت حقوق و آزادی‌های اولیه و بنیادی مصرح در قانون اساسی، شماری از فعالان سیاسی و دلسوز کشور خصوصاً بسیاری از اعضای نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران را واداشت در اردیبهشت ۱۳۷۴ بیانیه‌ای با امضای بیش از ۹۰ تن خطاب به ملت بنویسند و تصریح کنند برای گذار از این بحران هولناک هیچ راهی جز رجوع به صاحبان اصلی کشور یعنی مردم نیست. امضاءکنندگان بیانیه با علم به تبعات احتمالی اقدامشان، آن را منتشر کردند و ضمن ابراز نگرانی و انتقاد جدی از روند جاری کشور، عموم مردم را به مشارکت هر چه بیشتر در انتخابات پیش روی مجلس شورای ملی فراخواندند؛ بدان امید که زمینه تغییرات اصلاح‌گرانه و اساسی ایجاد شود.^۱ چون امضاءکنندگان این بیانیه در چند بیانیه بعدی نیز هدف خود را برگزاری انتخابات آزاد و مؤثر اعلام کرده بودند، با عنوان گروه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» شناخته شدند.

ز: مخالفت با تصویب قانون نظارت استصوابی

نهضت آزادی ایران در اقدامی دیگر (در روزهای پایانی خرداد ۱۳۷۴) نسبت به تأیید قانون جدیدی از سوی شورای نگهبان که با نام «نظارت استصوابی» شهرت یافت، مراتب اعتراض خود را اعلام کرد. مطابق این قانون، شورای نگهبان در تمام

مراحل انتخابات، نظارت گسترده، کامل و اختیار تام داشت و حتی بر خلاف قانون اساسی، مختار بود به سلیقه خود صلاحیت نامزدهای کلیه انتخابات کشوری را قبول یا رد کند. تصویب چنین قانونی به سابقه اختلافات میان وزارت کشور و شورای نگهبان بازمی‌گشت زیرا تا آن زمان هر کدام از این دو نهاد، قبول یا رد صلاحیت نامزدها را جزو اختیارات انحصاری خود می‌دانستند. از آنجا که انتخابات دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی با محدودیت‌های سیاسی زیادی برگزار شد و وزارت کشور با اعمال نظرات و دخالت دادن سلیقه‌های سیاسی به رد یا قبول صلاحیت نامزدهای انتخاباتی پرداخت و در این میان شورای نگهبان نیز وظیفه قانونی خود مبنی بر نظارت بی‌طرفانه بر حسن اجرای قانون را انجام نداد و تخلفات مجریان برگزاری انتخابات را نادیده گرفت و با چنین کاری از آن تاریخ بی‌طرفی این نهاد نقض گردید. پس از آن هر چند انتخابات از محدوده نظارت شورای نگهبان خارج نشد اما بروز هرگونه تخلفاتی متوجه وزارت کشور و قوای اجرایی گردید.

در آستانه انتخابات چهارمین دوره مجلس، با طرح و تصویب نظارت استصوابی از سوی شورای نگهبان، جبهه‌گیری‌های کاملاً مشخص و آشکاری به نفع جناح نزدیک به حاکمیت آغاز گردید و اکثر نامزدها با کمترین سابقه انتقاد یا مخالفتی از سوی شورای نگهبان فاقد صلاحیت شناخته شده و از صحنه رقابت خارج شدند. جالب اینکه شورای نگهبان خود را ملزم نمی‌دید دلایل رد صلاحیت نامزدها را علنی اعلام کند. از این رو به نظر می‌رسد معیار بررسی و رد یا قبول صلاحیت کلیه نامزدها در کلیه انتخابات، نه موازین قانونی که سلیقه اعضای شورای نگهبان بوده است. تصویب قانون نظارت استصوابی ضمن آنکه آشکار کرد مداخلات شورای نگهبان در انتخابات پیشین و رد صلاحیت بسیاری از نامزدها، اقدامی غیرقانونی بوده، این ابهام و شبهه نیز ایجاد شد که حتی مجلس را ناچار ساختند با تصویب قانون جدیدی، دست شورای نگهبان را برای چنین دخالت‌های در آینده باز بگذارد.

نهیض آزادی ایران و دبیر کل آن بارها در بیانیه‌های متعدد خود اعلام کرده‌اند که نظارت استصوابی در عمل به معنای یکدست کردن نامزدهای انتخابات بوده و موجب

شده شمار گسترده‌ای از شخصیت‌های واجد صلاحیت از حضور یافتن در مجلس باز ماندند و با اِعمال این حربه، گروهی اندک تسلط خود را بر شئون کشور هر چه بیشتر گسترش دهد. محدود کردن شمار گسترده نامزدها و ممانعت از راه یافتن آنها در کارزارهای انتخاباتی و در مقابل، راه یافتن تنها معدودی از چهره‌های طرفدار حاکمیت به مجلس و سایر نهادهای تصمیم‌گیرنده، ضمن آنکه تنگ‌نظری و کوتاه‌بینی اعضای شورای نگهبان و عدم اعتماد به نفس حاکمان نظام را نزد عموم مردم عیان کرده و موجب بی‌اعتمادی آنان به اصل انتخابات آزاد و سالم گردیده، عملکرد مرتجعانه و پوسیده نظام‌های توتالیتر و کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپایی شرقی در دوران حاکمیت جنگ سرد و همچنین نظام استبداد سلطنتی قبل از انقلاب را به یاد می‌آورد. همواره معتقد بودیم که اگر سازندگی و توسعه از اصلی‌ترین اهداف حاکمیت است، باید توجه داشت که توسعه بدون عزم ملی و همکاری مردم میسر نمی‌شود، لذا انتظار می‌رود حاکمیت با توجه به بحران‌های موجود، عملکرد خود را صادقانه بازنگری کرده و به شکست خود در برخی زمینه‌ها اعتراف نماید و به ویژه بپذیرد اگر واقعاً میزان رأی ملت است، تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخابات نیز باید با مردم باشد.^۱

بی‌توجهی مقامات مسئول کشور به هشدارهای مندرج در بیانیه اردیبهشت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات و بیانیه نهضت آزادی، امضاءکنندگان را بر آن داشت تا با انتشار بیانیه دیگری در تیر ۱۳۷۴ ضمن تأکید بر مواضع پیشین، نگرانی خود را به قانون تازه مصوب مجلس چهارم ابراز دارند. از نظر ما تصویب چنین قانونی، مصداق علنی دخالت در انتخابات بود لذا به صراحت اعلام کردیم طبق قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی نتیجه انتخاب مستقیم ملت است و وظیفه شورای نگهبان تنها نظارت بر حسن اجرای انتخابات است و نه دخالت در ترکیب انتخاب‌شوندگان، بنابراین

۱. بنگرید به بیانیه نهضت آزادی تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخاباتی با مردم است، شماره ۱۵۰۲ مورخ ۲۷ خرداد

هیچ مرجعی حق ندارد مردم را از انتخاب نامزدهای مورد نظرشان منع سازد؛ هیچ نهادی نمی‌تواند و حق ندارد مرجعیت تشخیص صلاحیت کاندیداها را از مردم گرفته و به خود منتقل کند و انتخابات مستقیم را به انتخابات دو مرحله‌ای بدل سازد. در این صورت مجلس برآمده از چنین انتخاباتی به طور مسلم نماینده مردم نبوده و هیأت حاکمه را نمایندگی خواهد کرد.^۱

گفتنی است اکثر اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی نسبت به اختیارات شورای نگهبان به‌ویژه در مورد مداخلات شورای مذکور در نحوه اجرا و برگزاری انتخابات از همان زمان نگرش قانون آن، نه تنها معترض بودند بلکه تفویض این اندازه اختیارات و دخالت‌های بی‌مورد به شورای نگهبان را ناقض اصل تفکیک قوا می‌دانستند. کسانی که مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی را به یاد دارند و آن عده هم که به یاد ندارند می‌توانند به مندرجات این مذاکرات که خوشبختانه متن کامل آنها تدوین و منتشر شده، مراجعه کنند و ببینند که در همین جلسات، مرحوم دکتر بهشتی (نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی) به صراحت بیان کرد که شورای نگهبان نمی‌تواند به هیچ‌وجه نامزدهای انتخابات را تعیین کند. قانون مصوب در این مورد و به عبارتی اصل ۹۹ قانون اساسی تصریح داشت که «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.»^۲ در آن زمان همه می‌دانستند مراد اصلی و نیت قانون‌گذاران از تصویب این قانون، مخالفت جدی با هرگونه سلطه‌گری و انحصارطلبی بوده است. اما به مرور زمان چون شورای نگهبان، تفسیر مفاد همه اصول قانون اساسی را حق انحصاری خود می‌دانست، با تفسیر ناصواب خود از اصل ۹۹، عنوان «نظارت استصوابی» بر آن نهاد و با اقدامات نسنجیده و عملکردهای انحصارگرایانه بعدی، اعتراض عموم صاحب‌نظران، حقوقدانان، فعالان سیاسی و مردم

۱. پیوست ۱۷

۲. اصل ۹۹ قانون اساسی

را برانگیخت و موجب گردید عموم مردم اعتماد خود را نسبت به بی طرفی و عدالت شورای نگهبان از دست بدهند. کما اینکه «جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در بیانیه خود نسبت به تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی و تأکید بر نظارت استصوابی اعتراض نمود و آن را در تعارض کلی با روح قانون اساسی و نیت اصلی قانونگذاران دانست.

ح: سوءبرداشت روزنامه اطلاعات در مورد فعالیت‌های جمعیت تلاشگران

روزنامه اطلاعات با استفاده از مطالب مندرج در روزنامه نیمروز چاپ لندن، در روزهای پایانی آبان به «جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» تاخت و این تشکل را گروهکی مجعول خواند. در واکنش به این مطلب، من و آقایان دکتر ابراهیم یزدی، علی اردلان، دکتر نورعلی تابنده، دکتر حبیب داوران، مهندس عزت‌الله سحابی، مهندس علی‌اکبر معین‌فر، مهندس موحد و دکتر نظام‌الدین قهاری که همگی از اعضای تلاشگران بودیم خطاب به حجت‌الاسلام دعایی نامه‌ای نوشته و توضیح دادیم که اولاً مطلب منتشر شده در روزنامه نیمروز لندن تنها تحریف بیانیه اخیر تلاشگران بوده است. ثانیاً با توجه به اهمیت انتخابات مجلس پنجم، تعدادی از شخصیت‌های مطرح با سوابق شفاف مبارزه علیه استبداد به حکم وظیفه ملی خود به تأسیس چنین تشکلی اقدام کرده‌اند. سپس بیانیه‌های تلاشگران را به پیوست نامه برای ایشان ارسال و اعلام کردیم هدف تلاشگران تنها تأمین حقوق و آزادی‌های مصرح در فصل سوم قانون اساسی و همچنین تشویق مردم به مشارکت فعال در انتخابات است.^۱

چنین سوء برداشت‌هایی از بیانیه‌های متعدد تلاشگران از نظر ما نتیجه محدودیت انتشار رسمی مواضع این تشکل بود. زیرا هیچ چاپخانه‌ای بدون اجازه وزارت ارشاد جرأت نداشت حتی یک برگه چاپ کند. به علاوه صدا و سیما با عملکرد خود ثابت

کرده بود نه تنها هیچ‌گاه بازگوکننده خواست‌ها و نظرات مردم نیست بلکه کماکان در مسیر افزایش فشار و اختناق حرکت می‌کند. لذا در ابتدای دی ۱۳۷۴ در بیانیه‌ای از مسئولان مطبوعات مستقل خواستیم با انعکاس نظرات مخالف و موافق به وظیفه مطبوعاتی خود عمل کنند.^۱

ط: تشدید و گسترش نارضایتی عمومی و تحلیل جمعیت تلاشگران...

به تدریج فشارهای اقتصادی، تورم افسارگسیخته و بیکاری گسترده ناشی از فساد مالی و اداری، مردم معترض را در شهرستان‌های شیراز، مشهد، قزوین و اراک به خیابان‌ها کشاند و اعتراضات را وارد مرحله تظاهرات نمود. در برخی شهرستان‌ها نظیر اسلام‌شهر و قزوین حتی از نیروهای مسلح برای مهار اعتراضات استفاده شد و اعتراضات مسالمت‌آمیز متأسفانه جز سرکوب بی‌رحمانه نتیجه‌ای در پی نداشت.

به دنبال این شورش‌های خودجوش اما پراکنده، از یک سو تشکیلات سیاسی و اطلاعاتی حاکمیت و از سوی دیگر پاره‌ای محافل سیاسی مستقل، هرکدام بر اساس شاخص‌ها و دیدگاه‌های خود به بررسی و تحلیل این بحران اجتماعی پرداخته و سعی کردند آن را ریشه‌یابی و آسیب‌شناسی کنند. برخی از محافل به این نتیجه رسیدند که فقدان فعالیت مؤثر احزاب سیاسی در ساحت سیاسی کشور از عوامل بروز چنین بحران‌هایی است زیرا گروه‌های منتقد برای بیان نارضایتی و اعتراض خود، هیچ امکانی در اختیار نداشته و بروز چنین شورش‌هایی نتیجه انباشت نارضایتی‌های اقشار ضعیف جامعه است و سرکوب این اعتراض‌ها از سوی حاکمیت، زمینه‌ساز اعتراضات گسترده‌تر و مخرب‌تری است.

تحقیقات نهادهای دولتی از کارآمدی بسیار پایین مجلس چهارم حکایت داشت. به‌موجب این تحقیقات، غیرحزبی بودن انتخابات از دلایل عمده کاهش کارآیی چهار دوره مجلس عنوان شده بود. با آنکه در فصل هفتم قانون اساسی به این موضوع توجه

کامل شده بود اما حاکمیت با نادیده انگاشتن حقوق ملت از فعالیت احزاب ممانعت کرده بود. جالب اینکه وزرای ۷ کشور اروپایی که بروز پاره‌ای نارضایتی‌ها در داخل کشور را زیر نظر داشتند، بر ضرورت باز شدن فضای سیاسی ایران تأکید کرده و لزوم فراهم شدن امکان مشارکت همگانی احزاب را به اطلاع مسئولان ایرانی رسانده بودند. مصادیق دیگری نیز نشان می‌داد تعدادی از مقامات اروپایی در تماس‌های خود با هم‌تایان ایرانی در باره سالم بودن برگزاری انتخابات آینده و لزوم مشارکت بیشتر گروه‌ها و احزاب توصیه کرده بودند.

با بروز تظاهرات اعتراضی مردم در بعضی شهرهای ایران، فضای رسانه‌ای تا اندازه‌ای تحت تأثیر این حوادث قرار گرفت و مطبوعات کشور، حتی مطبوعات وابسته به حاکمیت به درج بعضی واقعیتهای اجتماعی پرداختند. با این همه حوادث بعدی نشان داد در اراده حاکمیت هیچ تغییر اساسی برای دلجویی از احزاب و گروه‌های مستقل ایجاد نشده و ایجاد جنجال رسانه‌ای یک جهتش برای آرام‌سازی موقتی داخل و همچنین نمایشی برای اقناع دول اروپایی در آستانه برگزاری انتخابات بوده است. جمعیت تلاشگران نیز با صدور بیانیه‌ای در ۹ دی ۱۳۷۴ تحلیل خود را از این اعتراضات منتشر ساخت و خواستار فعالیت آزاد احزاب سیاسی شد و تأکید نمود تمام احزاب با هر اندیشه‌ای با رعایت ضوابط مندرج در قانون اساسی باید آزادانه فعالیت داشته باشند. ضمن آنکه به موجب قانون، دولت موظف است با احترام، آزادی فعالیت آنان را تأمین و تضمین کند.^۱

برخوردهای قهرآمیز با جناح‌های مستقل در دی ۱۳۷۴ به شدت افزایش یافت. در ۱۳ دی، تجمع برخی از اهالی زنجان در منزل یکی از دوستان، به منظور برنامه‌ریزی جهت برگزاری مراسم سالگرد درگذشت مهندس بازرگان با هجوم شبانه و وحشیانه عده‌ای ناشناس مواجه شد. مهاجمین علاوه بر آسیب‌رسانی جدی به خودروها، شیشه‌های منزل را شکستند و در ورودی ساختمان را نیز با اهرم آسیب زدند. نهضت

آزادی با ارسال نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور اعلام کرد جریانی می‌کوشد با این اعمال بی‌ثباتی اوضاع و ناتوانی دولت در حفظ آرامش و امنیت شهروندان را به دنیا نشان دهد. در چنین فضایی که گروه‌های فشار برای هر نوع اقدام خلاف قانون آزادند، برگزاری انتخابات آزاد و سالم ممکن نیست و شایسته است آقای هاشمی‌رفسنجانی به این موضوع دقیقاً رسیدگی کنند و مهاجمین پس از شناسایی، دستگیر و مجازات شده و خسارات وارده جبران گردد. مأموران انتظامی و امنیتی هم باید از تکرار این نوع حملات جلوگیری نمایند.^۱

«جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در ۱۷ دی ۱۳۷۴ ضمن معرفی و نقد اقدامات و فعالیت‌های نهادهای انقلابی کشور، از این نهادها به عنوان مانع اساسی برگزاری انتخابات سالم یاد کرد. متأسفانه ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی از نوع حاکمیت‌های گروهی و طبقاتی بسته است. چنین حاکمیتی از آغاز با تأسیس شبکه‌ای از نهادهای دائمی غیرمنتخب و غیرمسئول و نیز اختصاص بخش قابل توجهی از بودجه کشور به این نهادها، خواسته یا ناخواسته موجب شده این نهادها با در اختیار داشتن امکانات وسیع خود، نظام توزیعی قدرت و سازوکارهای اصلی کشور را تحت سلطه خود گرفته و بتوانند امور اساسی و کلان کشور را سازمان داده و کنترل کنند. در چنین وضعیتی، میان حاکمیت و نهادهای برساخته خود، لاجرم نوعی رابطه انتفاعی دوجانبه شکل گرفته است. از یک سو حاکمیت برای تحکیم بقای خود، مجبور به حراست از این نهادها و جذب مهره‌های وفادار برای خود است. از سوی دیگر این نهادها مجموعه اقدامات و عملکرد خود را بر مبنای انحصار و کاملاً به نفع جریان حاکم تنظیم خواهند کرد و چون خود را در برابر مردم پاسخگو و مسئول نمی‌دانند، وظیفه خود نمی‌دانند تا امکانات خود را به عدالت در اختیار همگان قرار دهند. جمعیت تلاشگران در بیانیه خود به صراحت یادآور شد هرچند نهادهای انقلابی در

۱. نامه سرگشاده نهضت آزادی به رئیس‌جمهوری پیرامون حمله به مراسم سالگرد مهندس بازرگان در زنجان:

ابتدای کار به منظور پیشبرد برخی اهداف انقلابی تأسیس شدند اما به تدریج در جایگاهی قرار گرفتند که خود را از هرگونه نظارت، پاسخگویی و الزام به تبعیت از قوانین کشور مبرا بدانند. کلیه نهادهای برخاسته از انقلاب مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان و جانبازان، ستاد اجرایی فرمان امام، ستاد ائمه جمعه، سازمان تبلیغات اسلامی، جهاد سازندگی و ... با تعاریفی ناقص، مجموعه قوانینی غیرشفاف، کارگزارانی نامعلوم و اقدامات غیرقانونی در درون شبکه‌ای انحصاری فعالیت‌هایی می‌کنند که بسیاری از آنها از دید عمومی و حتی مراجع رسمی قانونی پنهان بوده و با نامطلوب خواندن غیر خودشان، هرگز حاضر نمی‌شوند برای اشخاص و عناصر دیگر هیچ امکانی فراهم کنند تا در فعالیت‌های آنان کمترین مشارکتی داشته باشند.

فضای جامعه در آستانه برگزاری انتخابات چنان مهندسی شده بود و به سمتی پیش می‌رفت که هیچ یک از چاپخانه‌های سراسر کشور اجازه نشر و طبع حتی یک برگ از آگهی‌های تبلیغاتی نامزدهای بیرون از هیئت حاکمه را نداشتند. حتی اگر در این زمینه مجوزی نیز صادر می‌شد، جناح‌های مستقل زمان کافی یا امکانات مالی و تشکیلاتی برای فعالیت نداشتند.

جمعیت تلاشگران در بیانیه خود از دولت و مقامات قانونی درخواست کرد در اوضاعی که اکثریت مردم از ماهیت و عملکرد حکومت ناراضی هستند، فوراً بی‌طرفی تمامی نهادهای انقلابی را در امور سیاسی و انتخابات اعلام کند. در غیر این صورت تبلیغات رسانه‌های ملی در مورد اعلام برگزاری انتخابات آزاد، ادعایی پوشالی خواهد بود.^۱

فشار و اختناق روزافزون و فزاینده در ایام منتهی به انتخابات، «جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» را به این نتیجه رساند که با اعلام خودداری از معرفی نامزدهای مورد نظر خود در انتخابات پیش رو، مردم را به مشارکت در انتخابات و تعیین سرنوشت خود ترغیب کند. علاوه بر این تصمیم گرفت با برگزاری کنفرانس

مطبوعاتی در ۲۰ دی ۱۳۷۴ ضمن تشریح مواضع خود، موانع موجود در انتخابات آزاد را از طریق مطبوعات به اطلاع عموم برساند. به همین منظور دعوت‌نامه‌هایی به روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی فرستاد و همزمان وزارت کشور و نیروی انتظامی را در جریان برگزاری این کنفرانس قرار داد. متأسفانه ساعاتی پیش از آغاز کنفرانس، عوامل وزارت اطلاعات، وزارت کشور و نیروی انتظامی شفاهی ابلاغ کردند که جلسه مطبوعاتی باید لغو شود، در غیر این صورت از برگزاری آن جلوگیری خواهد شد. تلاشگران در اقدامی فوری نامه‌ای خطاب به آقای هاشمی‌رفسنجانی (رئیس‌جمهور وقت) نوشت و درخواست کرد با توجه به اینکه مخالفت مقامات دولتی با برگزاری مصاحبه مطبوعاتی، مستقیماً به دولت و وعده‌های مقامات لطمه وارد می‌کند، به مأموران دستور دهید مانع برگزاری مصاحبه مطبوعاتی نشوند.^۱ گفتنی است که جلسه مذکور در منزل یکی از دوستان برگزار می‌شد و دفتر ریاست جمهوری تا ساعت ۱۳:۳۰ هیچ اقدامی در پاسخ به نامه ما نکرد. بالاچاره و برای پرهیز از هرگونه تشنج با صدور اطلاعیه‌ای، لغو برنامه را اعلام کرده و از دعوت‌شدگان عذرخواهی به عمل آوردیم.

چنین مزاحمت‌ها و دخالت‌هایی از ماه‌ها پیش برنامه‌ریزی و طراحی شده بود و هر چه به روز انتخابات نزدیک می‌شدیم، عاملان با سلب امنیت و ایجاد فضای ارباب برای فعالان سیاسی می‌کوشیدند خواسته‌های قانونی و به حق شهروندان را مهار کنند. اعضای نهضت آزادی و حتی دکتر یزدی نیز به انواع گوناگون تهدید می‌شدند؛ طوری که از ابتدای دی ماه، اشخاص ناشناسی با منزل دکتر یزدی تماس‌های مکرر گرفته و پس از فحاشی، ایشان را به ممانعت از فعالیت نهضت آزادی تهدید می‌کردند. دامنه تهدیدات تلفنی به جایی رسید که تماس‌گیرندگان هشدار دادند منزل و دفتر کار دکتر یزدی را به آتش کشیده و منفجر خواهند کرد. چون چند سال پیش از آن نیز عده‌ای با هویت مشابه اقدام به آتش‌زدن منزل ایشان کرده بودند، دکتر

یزدی مراتب را کتباً به مجتمع قضایی گزارش داد و خواستار شناسایی متخلفان شد. متأسفانه نیروهای انتظامی و امنیتی در هیچ مورد، اقدام جدی برای برخورد با آمرین و عاملین نکردند و همین بی‌توجهی مقامات مسئول، سبب شد تا عوامل خودسر بار دیگر با جسارتی بیشتر دبیر کل نهضت آزادی را مورد تهدید جدی قرار دهند. دکتر یزدی برای اتمام حجت با حاکمیت، مجبور شد کتباً رئیس‌جمهور را در جریان مآووع قرار دهد و تأکید کند اقدامات خودسرانه گروه‌های فشار، انتخابات و اعتبار حاکمیت و نظام را به شدت مخدوش خواهد ساخت و شخص رئیس‌جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه در برابر خداوند و مردم به کتاب خدا سوگند یاد کرده که از قانون اساسی و حقوق ملت پاسداری کند. بنابراین انتظار می‌رود بر مبنای همین مسئولیت از این گونه تحرکات جلوگیری شود، در غیر این صورت، پیامدها و مسئولیت هر نوع حادثه‌ای متوجه مقامات خواهد بود.^۱

ی: حمله‌ها و اتهامات مسئولین به نهضت آزادی ایران

ی: ۱ - اظهارات رئیس وقت مجلس و پاسخ نهضت آزادی به ایشان

در همان ماه، آقای ناطق‌نوری (رئیس وقت مجلس) در مصاحبه با خبرنگار روزنامه نیویورک‌تایمز در اظهار نظر شگفت‌انگیزی مدعی شد برای فعالیت انتخاباتی نهضت آزادی ایران مانعی نیست و آنها خودشان مایل نیستند در انتخابات شرکت کنند. او گفت در ایران مردم به حزب رأی نمی‌دهند بلکه صلاحیت افراد ملاک انتخاب شدن است. به علاوه نهضت آزادی زمانی که قدرت را در دست داشت، کارنامه خوبی از خود ارائه نداد و برخی از اعضای آن براساس اسناد لانه جاسوسی با سفارت آمریکا ارتباط داشتند.

متأسفانه وارد کردن چنین اتهاماتی به نهضت آزادی ایران آن هم از سوی مقامی رسمی و دینی در برابر پرسش رسانه‌های خارجی در حالی مطرح می‌شد که در هیچ

۱. نامه دکتر یزدی به رئیس‌جمهور، هاشمی‌رفسنجانی، مورخ ۲۰ دی ۱۳۷۴ (بنگرید به اسناد نهضت آزادی

دادگاه قانونی و نزد هیچ مرجع مسئولی، صحت و اصالت این اتهامات به اثبات نرسیده بود. نهضت آزادی ایران بر این باور بود چنین اظهاراتی صرفاً به منظور حفظ قدرت موجود و سرکوب مخالفین از سوی جناح انحصارگرا صورت می‌گیرد؛ جناحی که با استفاده از تمام ابزارها و تریبون‌های موجود می‌کوشد به هر طریقی برای تثبیت وضعیت خود و سرکوب مخالفان، حداکثر استفاده را به عمل آورد.

در واکنش به این اتهامات بی‌اساس، نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که دولت موقت به مدیریت مرحوم مهندس بازرگان با حکم آقای خمینی، عهده‌دار امور شد و اشخاص شایسته‌ای از نهضت آزادی و گروه‌های مختلف در آن مسئولیت داشتند و تمام فعالیت‌ها و اقداماتش زیر نظر شورای انقلاب و شخص رهبر انقلاب بود. علاوه بر این دولت مذکور پس از ۹ ماه تصدی امور، مورد تقدیر و تشویق رهبری انقلاب قرار گرفت. بنابراین، اظهارات آقای ناطق‌نوری در این مورد که دولت موقت از فعالیت‌های خود کارنامه خوبی ارائه نکرده، خلاف واقع و نادرست است. ضمن آنکه مخالفت آشکار با نامزدی مهندس بازرگان در چهارمین انتخابات ریاست‌جمهوری (۱۳۶۴) اظهارات رئیس مجلس درمورد نبود ممانعت برای فعالیت نهضت آزادی را بی‌اعتبار می‌سازد. این بیانیه در پاسخ به اتهام ارتباط با آمریکا اعلام کرد تنها عضو دولت موقت که مورد چنین اتهامی قرار گرفت، آقای مهندس عباس امیرانتظام بود که تقریباً ۱۵ سال در زندان به سر می‌برد، بدون آنکه جرم ایشان اثبات شود. ایشان حتی به‌رغم اصرار و تلاش مسئولان قضایی، هرگز برای خودش عفو درخواست نکرد زیرا از نظر او درخواست عفو به معنی پذیرش اتهامات بی‌اساسی بود که به او وارد کرده بودند و هر بار نیز که درخواست کرد محاکمه‌اش برگزار شود، متأسفانه مسئولان نپذیرفتند و به این ترتیب بی‌جهت سال‌ها حبس او ادامه یافت.

ی: ۲ - اظهارات رئیس‌جمهور وقت و پاسخ نهضت آزادی به ایشان

به یاد دارم در آن زمان بنیاد برتلزمان (Bertelsmann) از دکتر یزدی جهت ایراد سخنرانی در سمینار «مشروعیت و حکومت - دگرگونی جامعه‌ها و سیستم‌های سیاسی در خاورمیانه و آفریقای شمالی» دعوت کرده بود به کشور آلمان سفر کند.

چند روز پیش از آن، خبرنگار سی.ان.ان در مصاحبه با رئیس‌جمهور (آقای هاشمی‌رفسنجانی) از ایشان پرسید: چرا با گذشت ۱۶ سال از انقلاب، رژیم جمهوری اسلامی برای فعالیت احزاب مخالف، احساس امنیت نمی‌کند؟

آقای رفسنجانی در پاسخ گفت: «در ایران احزاب آزادند اما معمولاً آن‌قدر ضعیفند که وقتی وارد انتخابات می‌شوند، موافقت زیاد جامعه را به دست نمی‌آورند. کما اینکه گروه‌های زیاد تشکیل شده‌اند که می‌توانند در انتخابات شرکت کنند، اما شاید شما حزب خاصی مورد نظرتان است که شرایط خاص خودش را دارد.» چون منظور از آزادی احزاب در فرهنگ سیاسی و نظام‌های دموکراتیک، آزادی احزاب مخالف و گروه‌های دگراندیش است، لذا سخنان آقای رفسنجانی کاملاً دور از واقعیت بود. به علاوه ایشان مشخص نکرد به چه دلیل احزاب ضعیف هستند و اقبال عمومی به آن‌ها وجود ندارد و چرا با محدودیت فعالیت مواجه هستند. بنابراین حتی اگر سخن ایشان درست باشد، تنها راه تقویت احزاب و گروه‌های سیاسی، آزاد گذاشتن آنان در میدان سیاست است تا بالندگی پیدا کنند.

در نامه‌ای اعتراضی خطاب به آقای هاشمی اعلام کردیم شرکت احزاب در انتخابات، مستلزم مطالعه و برنامه‌ریزی طولانی‌مدت است و چنین امری برای احزاب منتقد حاکمیت با توجه به بسته بودن دفتر، توقیف نشریات، ممنوعیت برگزاری اجتماعات و برقراری ارتباط سیاسی با مردم و محرومیت آنان در استفاده از رسانه‌های جمعی غیرممکن شده است. لذا دعوت از احزاب برای شرکت در انتخابات صرفاً با هدف رأی دادن به نامزدهای نزدیک به حاکمیت بوده و چنین رویکردی مسلماً به معنی آزادی انتخابات نخواهد بود. ضمن آنکه اشاره آقای هاشمی به حزب خاص مبهم بود و چنانچه مراد ایشان نهضت آزادی ایران است، بهتر بود «مشکل خاص» مورد نظر ایشان بیان می‌شد تا همگان متوجه شوند به چه دلیل نهضت آزادی از حقوق اجتماعی خود محروم شده است. ضمناً درخواست می‌کنیم محدودیت‌های غیرقانونی که از سوی مسئولان و گروه‌های انحصارطلب سر راه فعالیت احزاب و

گروه‌های سیاسی دگراندیش قرار گرفته، برداشته شود تا آزادی واقعی جایگزین آزادی ادعایی گردد.^۱

ک: تکذیب ادعاهای مسئولان در مورد بهبود اوضاع و آزادی فعالیت احزاب و مطبوعات

ادعاهای کذب مقامات جمهوری اسلامی درباره آزادی فعالیت احزاب، نهضت آزادی ایران را واداشت با صدور اطلاعیه‌ای در روزهای پایانی مرداد ۱۳۷۴ از مدیران خبرگزاری‌ها و نشریات دعوت کند در صورت تمایل با اعزام خبرنگاران خود به جلسه‌ای که نهضت آزادی به شکل مصاحبه مطبوعاتی تشکیل می‌دهد، از نظرات و مواضع رسمی نهضت آزادی در مورد فعالیت احزاب در ایران آگاه شوند.^۲

پیرو اطلاعیه فوق، نهضت آزادی با انتشار بیانیه‌ای در ۲۶ مرداد ۱۳۷۴ اعلام کرد تحقق حاکمیت ملی بدون در نظر گرفتن حقوق ملت بی‌معناست و برگزاری انتخابات آزاد، مردمی و قانونی بدون تحقق و تأمین حقوق مردم (به منزله پیش‌شرط‌های آن) غیرممکن است و این‌گونه انتخابات هرگز آزاد و واقعی نبوده و نشان‌دهنده اعمال حق حاکمیت ملی نیست بلکه به نمایشی مضحک نزدیک‌تر خواهد بود. از نظر نهضت آزادی ایران نقد آزادانه عملکرد حاکمیت و موافقت یا مخالفت با آن جزو حقوق واقعی مردم بوده و در اوضاع کنونی، فقط گروه‌ها و تشکل‌های پشتیبان حاکمیت از امکانات وسیعی برخوردارند و آن عده که با سیاست‌های حاکمیت مخالفت جدی و اصولی دارند، حتی برای بیان انتقادات مسالمت‌آمیز خود، فاقد امکانات کافی می‌باشند. اتخاذ چنین رویه‌ای راه‌های مسالمت‌آمیز اعتراض مردم را مسدود کرده و اکثر آنان را از حقوق اساسی خود محروم می‌سازد و حتی معترضان را به سوی شورش‌های

۱. نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران به رئیس‌جمهور مورخ ۳۱ تیر ۱۳۷۴ به شماره ۱۵۰۸

۲. بیانیه نهضت آزادی مبنی بر دعوت از مدیران خبرگزاری‌ها و نشریات به مصاحبه مطبوعاتی مورخ ۲۵ مرداد

خودجوش و بعضاً کور و مخرب سوق می‌دهد که در این صورت عوارض و پیامدهای ناگواری خواهد داشت.^۱

بسیار تأسف‌آور بود که می‌شنیدیم مقامات مسئول در خطبه‌های نماز جمعه و یا در مصاحبه‌های متعدد با رسانه‌های داخلی و خارجی از بهبود اوضاع سخن می‌گفتند و مدعی می‌شدند کشور به رشد و توسعه بی‌سابقه صنعتی و اقتصادی رسیده است. دامن زدن به چنین باوری در میان حاکمان فاجعه‌بار بود؛ به ویژه که در عالم واقع نارضایتی روزافزون مردم کاملاً ملموس و قابل مشاهده بود. لذا در بیانیه فوق تصریح کردیم که اگر حاکمیت واقعیت‌ها را نپذیرد و حاضر به تعدیل و اصلاح خود نشود، زمانی صدای انقلاب مردم را خواهد شنید که دیگر بسیار دیر خواهد بود و امواج فتنه‌ها از همه سو حیات ملی و تمامیت ارضی میهنمان را فرا خواهد گرفت.

پاسخ به اظهارات رئیس کمیسیون ماده ۱۰ احزاب

در همین بیانیه به اظهارات آقای اسدالله بادامچیان (رئیس کمیسیون ماده ۱۰ احزاب) در مورد مجاز نبودن فعالیت نهضت آزادی ایران پاسخ دادیم. او در مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفته بود درخواست نهضت آزادی ایران برای صدور پروانه، به دلیل اعمال خلاف گذشته نهضت تصویب نشده و بنابراین نهضت آزادی مجاز به فعالیت نیست. در حالی که طبق قانون احزاب، کمیسیون ماده ۱۰ اصلاً اجازه نداشت فعالیت احزاب را توقیف کند و تنها در صورت مشاهده تخلف موظف است ابتدا تذکر کتبی و در مرحله بعد اخطار دهد. برای توقیف پروانه و انحلال حزب، کمیسیون ماده ۱۰ موظف است با تقاضا از قوه قضاییه با حزب مذکور برخورد نماید و چون در هیچ زمانی به نهضت آزادی ایران در مورد مواضع و فعالیت‌هایش تذکر کتبی یا حتی اخطار شفاهی داده نشده، لذا جلوگیری از فعالیت نهضت مبنای قانونی نداشت. در نامه مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ کمیسیون مزبور به نهضت آزادی مبنی بر رد درخواست صدور پروانه نیز به دلایل اتخاذ چنین تصمیم غیرقانونی اشاره‌ای نشده بود؛ حتی

۱. بیانیه نهضت آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران: شماره ۱۵۱۳ مورخ ۲۶ مرداد ۷۴

اتهاماتی که به طور شفاهی از سوی اعضای کمیسیون در سال ۱۳۷۰ خطاب به نمایندگان نهضت بیان شده بود، کتباً طی نامه مورخ ۱۳۷۱/۰۴/۲۷ به آن پاسخ داده شد اما هیچ جوابی از کمیسیون دریافت نگردید. ظاهراً کمیسیون پاسخ‌های نهضت آزادی را قانع‌کننده یافته بود.

علاوه بر مطالب فوق وابستگی‌های جناحی اعضای کمیسیون، آنان را از برخورد عادلانه با نهضت آزادی بازداشته بود؛ به طوری که آقای بادامچیان که عضو قدیمی هیأت‌های مؤتلفه بود در روزنامه‌های وابسته و یا طی مصاحبه‌های مطبوعاتی مکرر به نهضت آزادی تاخته و اتهامات بی‌اساسی را به آن نسبت داده بود. ایشان پیش از پاسخ کمیسیون ماده ۱۰ به درخواست نهضت آزادی در مقام مشاور رئیس قوه قضائیه به نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل گفته بود هرگز به نهضت آزادی اجازه و امکان فعالیت نخواهد داد. ایشان در ادامه کارشکنی‌های خود با بیان مطلبی خلاف واقع اظهار داشته بود که دادگاه به نفع کمیسیون ماده ۱۰ رأی داده و نظر کمیسیون را تأیید کرده است. در حالی که کمیسیون ماده ۱۰ و وزارت کشور در رسیدگی به درخواست صدور پروانه نهضت آزادی ایران مرتکب تخلفات متعددی شده و وظایف قانونی خود را در اجرای قانون احزاب انجام نداده بودند فلذا همان طور که پیش‌تر اشاره شد نهضت آزادی ایران طبق ماده ۱۲ قانون احزاب، در اسفند ۱۳۷۱ از کمیسیون ماده ۱۰ به دادگستری شکایت کرد. دادگاه بدوی پس از مدت‌ها تعلل، ظاهراً به علت بی‌اساس یافتن ادله ریاست کمیسیون ماده ۱۰ به عدم صلاحیت خود رأی داد و اعلام کرد که باید پرونده به دیوان عدالت اداری یا به شورای عالی قضایی ارجاع گردد. به عبارتی طبق موازین قانونی هنوز محاکمه‌ای صورت نگرفته و رأیی صادر نشده بود. به علاوه اگر دادگاه صالحه‌ای به صورت علنی با حضور هیأت منصفه هم تشکیل شده و به نفع کمیسیون دال بر عدم صدور پروانه رأی داده بود، اصلاً به معنای غیرمجاز بودن فعالیت نهضت آزادی نبود زیرا طبق قانون توقیف پروانه مترادف یا در حکم انحلال یا توقف فعالیت یک حزب نبوده و چنین امری تنها در اختیار دادگاه صالحه است.

در روزهای پایانی شهریور آقای دکتر یزدی خطاب به ریاست دادگاه انقلاب درخواست نمود که تعهد خود مبنی بر عدم واگذاری واحدهای متعلق به ایشان در ساختمان نهضت به حزب یا گروه سیاسی لغو گردد.^۱ ایشان خطاب به ریاست دادگاه انقلاب مرقوم داشت که چون مدعی پرونده به اصل ۲۶ قانون اساسی و آزادی احزاب تمکین نموده و فعالیت نهضت آزادی ایران را مجاز و بلامانع شناخته و دبیرکل نهضت آزادی نیز برای انجام وظائف خود، نیاز دارد در دفتر و آپارتمان خود مستقر شود، از این رو از دادگاه انقلاب درخواست می‌کند با از سرگیری فعالیت نهضت آزادی موافقت کند. بدیهی است عدم دریافت پاسخ از سوی دادگاه انقلاب پس از ۳۰ روز به منزله موافقت با این درخواست تلقی خواهد شد.

به نظر می‌رسید که سرنوشت نهضت آزادی ایران با سرنوشت فعالیت سیاسی همه احزاب سیاسی بیرون از دایره حاکمیت گره خورده بود و کم‌کم آزادی فعالیت نهضت عملاً به معیاری برای وجود آزادی سیاسی در ایران تبدیل می‌شد. از همین رو در نهضت آزادی همواره از تمام گروه‌ها، احزاب، شخصیت‌های سیاسی و مردم علاقه‌مند و متعهد به تحقق آرمان‌های انقلاب و برقراری حاکمیت ملت انتظار داشتیم به حمایت جدی از نهضت آزادی ایران برخاسته و اجازه ندهند که گروه‌های فشار در درون حاکمیت برای حفظ و بسط قدرت و نفوذ خود، قانون اساسی و قوانین موضوعه را نادیده گرفته و خودسرانه به تأویل و تفسیر قانون بپردازند.

۱. نامه دکتر ابراهیم یزدی به ریاست کل دادگاه انقلاب مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۴ (بنگرید به اسناد نهضت آزادی

ایران، جلد ۲۶، سال ۱۳۷۴)

فصل نهم:

جمعیت تلاشگران ... و انتخابات مجلس پنجم

الف: انتقاد «جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در مورد روند انتخابات

پس از اعلام دولت مبنی بر آغاز فرآیند رسمی انتخابات، سازمان تلاشگران آزادی انتخابات در راستای تحقق حاکمیت ملت در شهریور [۱۳۷۴] با صدور بیانیه‌ای، علت اصلی بحران کشور را متوجه گروهی انحصارطلب دانست که با نادیده گرفتن حقوق قانونی مردم، امکانات کشور را در اختیار و انحصار گروه‌هایی خاص از طرفداران حاکمیت قرار داده‌اند. ضمن آنکه تصریح کرد آزادی انتخابات تنها به معنی ایجاد امکان تبلیغات در روزهای منتهی به رأی‌گیری نیست، بلکه مراد از آزادی، فراهم کردن زمینه برای فعالیت آزاد مطبوعات، تشکیل احزاب و اجتماعات، امکان طرح نظریات متنوع و گوناگون و داشتن تحمل برای شنیدن سخنان مخالف در سایه تأمین امنیتی است که دولت مسئول فراهم می‌کند.

هرچند اجازه داده نمی‌شد بیانیه‌های جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات در رسانه‌ها و مطبوعات انعکاس عمومی و فراگیر داشته باشند، اما به منظور بالابردن حساسیت جامعه نسبت به اوضاع بحرانی کشور و ترغیب نیروهای خاموش به مشارکت مؤثر در انتخابات و از همه مهم‌تر، سوق دادن نیروهای حاکم به اصلاح روش‌های ناکارآمد خود، انتشار این بیانیه‌ها به طور منظم و هر ماه ادامه یافت و در ماه آخر که قرار بود انتخابات برگزار شود بعضاً روندی روزانه به خود گرفت.

در مهر ۱۳۷۴ پس از آن که رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضاییه، وزیر کشور و مسئولان برگزاری انتخابات، آزادی انتخابات و بی‌طرفی کارگزاران را وعده دادند، جمعیت تلاشگران در بیانیه‌ای ضمن تأکید بر بی‌کفایتی مدیران و مسئولان و همچنین وجود فساد در دستگاه‌های اداری و قضایی، نمایندگان مجلس آینده را مسئول رسیدگی و پیگیری این موارد معرفی نمود و در عین حال ابراز امیدواری کرد که حاکمیت متوجه شده باشد که بقای ایران و نظام سیاسی در گرو برگزاری انتخابات سالم و مشارکت بالای مردم است. هرچند شواهد هنوز حکایت از آن داشت که مسیر حرکت انتخابات در جهتی است که نمی‌توان آن را انتخابات آزاد نام نهاد زیرا دخالت استصوابی شورای نگهبان، تغییر گسترده مسئولان در استان‌ها و شهرستان‌ها و حتی تغییر برخی ائمه جمعه، دخالت‌های مکرر نهادهای انقلابی در روند برگزاری انتخابات، منع جناح‌های منتقد از استفاده از رسانه‌های موجود، اختصاص تریبون‌های عمومی به اشخاص مورد نظر حاکمیت و بالاخره برقرار کردن امنیت برای فعالیت‌های خلاف قانون گروه‌های فشار، حاکی از این واقعیت تلخ بود که شیوه‌ها و رویه سابق کماکان ادامه خواهد داشت.^۱

ب: تحدید حقوق مردم با اصلاح قانون تعزیرات

در آستانه انتخابات، قانون تعزیرات در مجلس برای سومین بار در آبان ۱۳۷۴ مطرح و موارد جدیدی به آن افزوده شد که آشکارا نشان می‌داد تهاجم جدید به حقوق مردم، محدود کردن آزادی‌های اجتماعی و تشدید سرکوب را باید انتظار کشید. مطابق قانون مذکور هرگونه فعالیت خلاف رأی و خواست حاکمیت، جرم تلقی می‌شد. به علاوه ادبیات مبهم به کار گرفته در نگارش قانون، این موضوع را به ذهن متبادر می‌کرد که اولاً نیروهای حاکم از این پس خود را با اصل نظام یکی پنداشته و ثانیاً این قانون دست آنان را برای محروم ساختن کلیه فعالان سیاسی و اجتماعی

منتقد، باز می‌گذاشت. از این رو تلاشگران تامین آزادی انتخابات در بیانیه‌ای این اقدام ناصواب را به دلیل تعارض شدید آن با قانون اساسی، قویاً محکوم کرد.^۱

مدتی پیش از آن و در اواخر شهریور ۱۳۷۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با اعلام طرح *مجازات اسلامی - بخش تعزیرات* برای بررسی در شور دوم، موجی از نگرانی را در اذهان عمومی ایجاد کرد. این طرح که با عنوان *کتاب پنجم - تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده* بخشی از مجموعه بزرگتری به نام *قانون مجازات اسلامی* بود به جرائمی مانند برهم زدن امنیت داخلی و خارجی کشور، اهانت به مقدسات اسلام و مقامات دینی و سیاسی، سوء قصد به مقامات داخلی، اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم، تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی می‌پرداخت.

جالب اینکه بسیاری از مواد مذکور در قوانین کیفری و جزائی پیش از انقلاب نیز به صورتی مشابه وجود داشت و پس از پیروزی انقلاب، با تصویب دولت موقت و شورای انقلاب، چنین ابزارهای حقوقی سرکوب منسوخ گردید. اما مدتی بعد و از زمان مطرح شدن اسلامی سازی مقررات کیفری و جزایی، با ارائه لایحه‌ای به مجلس اول، اختیار تصویب آن به کمیسیون قضایی مجلس تفویض شد تا پس از تصویب، برای مدت ۵ سال به طور آزمایشی به اجرا گذاشته شود. در مجلس دوم نیز اجرای آزمایشی لایحه فوق با تصویب کمیسیون قضایی برای یک دوره ۵ ساله دیگر تمدید شد. در ۱۳۷۴ با آنکه دو سال از سررسید اعتبار قانونی لایحه گذشته بود، بررسی مجدد آن در مجلس آغاز شد و به سرعت و با کمترین بحث و بررسی از تصویب مجلس گذشت.

فقدان بینش حقوقی همراه با میل شدید انحصارطلبان برای حاکم کردن سلطه قدرت مدارانه خود، لایحه فوق را با معایب اساسی مواجه کرده بود؛ به طوری که از تعریف جرم گرفته تا تعیین مجازات و چگونگی رسیدگی و اثبات جرائم و همچنین اجرای احکام در لایحه، اشکالات و ابهامات اساسی دیده می‌شد. چنین قانونی

می‌بایست با دقت و زبان فنی نگاشته شده و از هرگونه ابهام خالی باشد تا متنفذان و صاحبان قدرت نتوانند از آن سوءاستفاده کنند. در حالی که به‌رغم حضور کارشناسان حقوقی برای تدوین و تنظیم قوانین در نهاد ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، متأسفانه لایحه بسیار سست و غیرکارشناسانه نوشته شده بود. برای بسیاری از آگاهان امور حقوقی مسلم بود که بکارگیری اصطلاحات و واژه‌های مبهمی مانند بر هم زدن امنیت کشور در قانون تنها ابزار مؤثری در دست حاکمیت برای سرکوبی مخالفان است.

نهیض آزادی ایران که با تصویب این لایحه به شدت معترض بود، مراتب اعتراض خود را کتباً، علناً و صراحتاً خطاب به مردم چنین اعلام کرد که برخی مقامات رفتاری می‌کنند که گویی هر آنچه می‌گویند و حکم می‌کنند به نیابت از جانب خداست. این اشخاص تا آنجا پیش رفته‌اند که اختیارات ولی فقیه را تا تعطیل موقت توحید نیز بسط داده و هرگونه مخالفت با این ایده را اهانت به رهبر تلقی کرده و مشمول مجازات می‌دانند. به علاوه این قانون طوری نگاشته شده که گویا هیأت حاکمه در همه حال معصوم و مبرا از خطا و اشتباه بوده و هر کس مخالف آنان باشد، مجرم است. بندها و مواد این قانون را با جزئیات مورد بررسی قرار داده و کارکرد آنان و همچنین تطابقتشان با قانون اساسی، شرع و همچنین آرمان‌های انقلاب سنجیدیم. طبق قانون جدید اگر کسی نظر مخالفی می‌داشت، به عنوان ضدیت با نظام جمهوری اسلامی تلقی می‌شد. به حاکمیت و نمایندگان مجلس هشدار دادیم چنین مصوباتی آن هم در آستانه انتخابات جز ایجاد نگرانی عمومی نتیجه‌ای نخواهد داشت. به علاوه با وضع چنین قوانینی نمی‌توان اعتبار و احترام مسئولان را در درازمدت تأمین و تضمین کرد. این اقدامات نشانه بارزی بر احساس بی‌ثباتی و ترس حاکمیت است و نه تنها حاکمیت، بلکه نظام را در معرض خطرات غیرقابل پیش‌بینی قرار

خواهد داد. در حالی که بقای جمهوری اسلامی در گرو این نکته است که هیأت حاکمه خود را با نظام مترادف نداند و مصالح ملت را بر مصالح خود ترجیح دهد.^۱

ج: تشدید اختناق و رعب در فضای عمومی و کارشکنی برای فعالیت نهضت آزادی

هر چه به زمان برگزاری انتخابات نزدیک می‌شدیم، نهادهای انقلابی به اقدامات رعب‌آور خود شدت بیشتری می‌دادند؛ به طوری که گروه‌های سازمان‌یافته اوباش تحت عنوان بسیج و حزب‌اللهی به صورت خودسرانه، اقدام به سرکوب و هراس‌انگیزی میان مردم می‌پرداختند. وظیفه اصلی این دسته‌جات حذف هر کاندیدای مخالف پیش از روز انتخابات بود تا نگرش‌های منتقدانه اصلاً امکان مطرح شدن در فضای انتخاباتی پیدا نکنند. جمعیت تلاشگران نسبت به چنین اقدامات خودسرانه‌ای واکنش نشان داد و عنوان کرد حلاوت زهرآگین قدرت، حاکمیت را از واقعیات جامعه دور نگاه داشته و به متملقین میدان داده است.^۲

هنگامی که تنها کمتر از دو ماه تا برگزاری انتخابات مانده بود، درحالی که نه تنها در جهت به رسمیت شناختن فعالیت آزاد احزاب سیاسی مستقل گام مثبتی برداشته نشد بلکه مسئولان حکومت در سراسر کشور اقدام به دستگیری‌های گسترده کردند. علاوه بر این رسانه‌های خبری، وزارت ارشاد و سازمان صدا و سیما در جهت تشدید اختناق و سانسور، فعالیت‌های جدیدی صورت دادند. از همه مخرب‌تر آنکه گروه‌های فشار همچنان علیه نیروهای سیاسی مستقل، آزادانه دست به انجام هر عملی می‌زدند. مجموع این حوادث نهضت آزادی ایران را واداشت در ۲۱ دی ۱۳۷۴، بیانیه‌ای خطاب به ملت منتشر کند و در آن دو رویکرد مطرح در برابر انتخابات پیش رو را مورد بررسی قرار دهد. رویکرد نخست بر این بنیان استوار بود که چون دولت هیچ

۱. بیانیه نهضت آزادی نقد و بررسی لایحه مجازات اسلامی: شماره ۱۵۲۲ مورخ ۴ آذر ۱۳۷۴

۲. پیوست ۲۴

یک از پیش شرط‌های اساسی سلامت و آزادی انتخابات را تأمین نکرده، لذا شرکت در آن بی‌حاصل بوده و تحریم انتخابات بهترین گزینه است. در رویکرد دوم گفته می‌شد تحریم انتخابات حاکی از انفعال و بی‌تحركی بوده و در نهایت به هیچ تغییر مثبتی نمی‌انجامد. ضمن آنکه حکومت به رضا و رغبت حاضر نخواهد شد در برابر ملت عقب‌نشینی کند و از قانون تمکین نماید. از این رو شرکت در انتخابات فرصت مناسبی در راستای ادامه تلاش برای تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی ملت است و باید از این فرصت‌های قانونی برای نجات ملت استفاده کرد و سازمان‌های مردمی با پشتیبانی ملت، باید هر طور شده حکومت را به عقب‌نشینی وادار سازند. به باور ما مطلوب‌ترین وضعیت برای حاکمیت، بی‌تفاوتی مردم نسبت به مشارکت فعال سیاسی است و انتخابات ادواری فرصت بسیار مناسبی فراهم می‌کند که انفعال عمومی به اقدامات تعیین‌کننده و مؤثر تبدیل شود. می‌دانستیم حاکمیت با تمام توان خواهد کوشید مانع از مشارکت احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف در انتخابات شود و مشارکت نکردن داوطلبان مخالفان نیز ابزار تبلیغاتی مناسبی دست حاکمیت خواهد داد که مدعی شود علی‌رغم وجود آزادی گسترده، گروه‌های سیاسی مخالف چون مقبولیت مردمی ندارند، از شرکت در انتخابات خودداری کرده‌اند. این نکته روشن بود که مردم بنا بر تجربیات گذشته، مواضع و سخنان مقامات جمهوری اسلامی را باور نداشتند اما در عین حال اعلام نامزدی شخصیت‌های مستقل ملی - مذهبی خارج از دایره حاکمیت، نظام را بر سر دو راهی رد یا قبول صلاحیت چنین نامزدهایی قرار می‌داد. اگر صلاحیت نامزدهای مخالف رد می‌شد، خدشه بزرگی به انتخابات وارد می‌کرد و اعتبار نظام در داخل و خارج کشور کاهش می‌یافت، بدون آنکه ضرری متوجه گروه‌ها و احزاب معرفی‌کننده نامزدها گردد.^۱

۱. بیانیه نهضت آزادی با عنوان پیرامون مشارکت در انتخابات و تأمین حقوق و آزادی‌ها، شماره ۱۵۴۲ مورخ ۲۱ دی

با این حال بسیار محتمل بود که در صورت تأیید صلاحیت نامزدهای مخالف، دولت برای ممانعت از پیروزی آنان به تقلب روی آورد و در آرای مردم دخل و تصرف کند. نمایندگان حاکمیت در نامه‌های متعدد خود به مقامات اروپایی، هیأت‌های نظارت را مردمی توصیف کرده بودند در حالی که اعضای این هیأت‌ها را دولت تعیین کرده و همگی به جناح حاکم تعلق داشتند. چنانچه حاکمیت با استفاده از این ابزارها، موفق نمی‌شد جنبش مردم را در آستانه انتخابات متوقف کند، با ساماندهی گروه‌های فشار از آنان برای سرکوب گسترده منتقدان استفاده می‌کرد. چنین تحرکاتی در آستانه برگزاری انتخابات و همزمان با سلب امنیت از مردم، موجب شد تا از شرکت عموم نامزدهای بیرون از حاکمیت در انتخابات ممانعت شود.

نهضت آزادی ایران در بیانیه خود اعلام کرد که مصمم است همگام و همراه با نیروهای سیاسی ملی - مذهبی مورد اعتماد مردم، در جهت استیفای حقوق ملت، افراد شایسته و معتبری را به عنوان نامزد معرفی کند و از تمامی کسانی که به حاکمیت ملت معتقد بودند دعوت کرد در این برنامه فعالانه مشارکت کنند.

به دنبال لغو کنفرانس مطبوعاتی تلاشگران تأمین آزادی انتخابات، این تشکل تصمیم گرفت با انتشار بیانیه‌ای مفصل خطاب به نمایندگان رسانه‌های گروهی در ۱۱ بهمن ۱۳۷۴، برگزار نشدن نشست مطبوعاتی این نهاد را جبران کند و ضمناً تأکید کرد تلاشگران به عنوان تشکلی که به گروه، جمعیت و حزب خاصی منحصر نیست چون تعداد کثیری از نیروهای ملی و مذهبی در آن عضویت دارند، با هدف گشایش فضای سیاسی و تحقق حاکمیت ملی تأسیس شده و مجموع این نیروها بر اصولی چون استقرار حاکمیت ملی از طریق تأمین آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی، اصلاح قوانین انتخاباتی، خارج کردن کشور از انزوای سیاسی در روابط خارجی، مبارزه با استبداد، قانون‌شکنی و فساد و نهایتاً تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی و از بین بردن فقر تأکید و توافق دارند. با این وصف تصریح شد که این نهاد در مورد شرکت و یا شرکت نکردن در انتخابات اصلاً موضع‌گیری نخواهد کرد و اعضای این تشکل برای نامزد کردن خود در انتخابات

مجلس پنجم آزاد و مختار خواهند بود، با این شرط که از نام جمعیت تلاشگران برای نامزدی خود استفاده نکنند. خواسته اصلی تلاشگران در این مقطع منحصر به تأمین آزادی انتخابات بوده و از حقوق افرادی که چنین باوری دارند، دفاع خواهد کرد. ضمن آنکه از عموم مردم خواست تا هرگونه تخلف انتخاباتی را به اطلاع تلاشگران برسانند.^۱

پیگیری‌های بی‌وقفه «جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» برای برگزاری جلسه مطبوعاتی سرانجام وزارت کشور را واداشت تا اعلام کند که وزارت کشور تنها به شرطی با برگزاری این جلسه موافقت خواهد کرد که درخواست مکتوبی در این مورد با نام افراد (و نه تلاشگران) به ما نوشته شود. بدین ترتیب درخواستی با امضای ۹ تن از اعضا برای برگزاری جلسه در ۱۱ بهمن ۱۳۷۴ به وزارت کشور تحویل داده شد. متأسفانه تا آخرین دقیق روز پیش از برگزاری جلسه، مسئولین وزارت کشور به درخواست مذکور هیچ پاسخی ندادند و پس از چند ساعت از وزارت کشور با یکی از اعضا تماس تلفنی گرفته شد و اعلام گردید با برگزاری جلسه مخالفت شده است. همزمان و در اقدامی دیگر، صاحب منزلی که قرار بود جلسه مطبوعاتی در آن جا برگزار شود را به منطقه انتظامی فراخوانده و از او تعهد گرفتند خانه‌اش را در اختیار برگزارکنندگان جلسه قرار ندهد. با این همه تلاشگران به این اعتبار که وزارت کشور قبلاً با برگزاری جلسه مطبوعاتی موافقت کرده و الان هم مخالفت آنها مکتوب نبوده، این مخالفت را رسمی تلقی نکرد و اعضای تلاشگران و مدعوین در فضای بیرونی خانه مذکور حضور یافتند تا اعضای جمعیت تلاشگران ضمن صحبت با جمعی از خبرنگاران داخلی و خارجی، بیانیه خود را در اختیار آنان قرار دهند. اما ابتدا مأموران امنیتی با قطع مکرر سخنان سخنران مزاحمت خود را علنی کردند. سپس یکی از مأموران اطلاعات در میانه سخنان مهندس معین فر به وی حمله کرد و کوشید متن بیانیه را از دست ایشان خارج کند. در ادامه این اعمال خشونت‌بار، در حالی که

خبرنگاران می‌کوشیدند اطلاعاتی به دست آورند، مورد حملهٔ مأموران قرار گرفتند. مأموران حتی با یک خبرنگار ژاپنی درگیر شدند و وسایل او را ضبط کردند؛ تعدادی از نوارهای کاست سایر خبرنگاران نیز ضبط شد. با آنکه مأموران به صورت پیاده و سواره حلقهٔ محاصره را تنگ کرده و بالاخره هم موفق شدند جمعیت را پراکنده سازند، هر طور بود بیانیهٔ تهیه شده بین خبرنگاران توزیع گردید و از آنان خواسته شد همهٔ مشاهدات خود را به آگاهی عموم برسانند.

سه روز پس از آن در بیانیه دیگری از تمامی شخصیت‌های مستقل، معتبر و مورد اعتماد مردم خواسته شد برای اتمام حجت با حاکمیت انحصارگرا، نامزدی خود را برای شرکت در انتخابات اعلام کنند و با گذر از جو ارباب، انواع دسیسه‌های مرتبط با نادیده گرفتن حقوق ملت را خنثی سازند. به منظور معرفی نامزدهای انتخابات مجلس هیأتی نیز تحت نام «همنام» که به اصول مورد توافق تلاشگران تأمین آزادی انتخابات متعهد بود، فعالیت خود را آغاز نمود. «همنام» در نظر داشت با شخصیت‌های شناخته شدهٔ سیاسی و موجه ملی - مذهبی که نزد عموم مردم مقبولیت داشته و ضمناً توانایی لازم برای فعالیت سیاسی دارند مذاکره کند و از میان افراد بررسی شده، کسانی که کمترین سابقهٔ همکاری با رژیم پهلوی نداشته باشند و از هر نظر برای نامزدی در انتخابات مجلس در شهر تهران و کلان‌شهرهای دیگر واجد صلاحیت باشند را برگزیند. مقرر شده بود پس از اعلام نتایج بررسی صلاحیت نامزدها، «همنام» برنامه‌های خود را برای ادامهٔ فعالیت در انتخابات اعلام کند. به این ترتیب آقایان مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس عبدالعلی بازرگان، محمد بسته‌نگار، دکتر نورعلی تابنده، دکتر غلامعباس توسلی، دکتر حبیب داوران، مهندس عزت‌الله سبحانی، ابوالفضل میرشمس شهبهانی، مهندس هاشم صباغیان، دکتر حسن فریداعلم، دکتر نظام‌الدین قهاری، محمد محمدی‌اردهالی، مهندس علی‌اکبر معین‌فر، دکتر ابراهیم یزدی و اینجانب برای نامزدی در انتخاب مجلس انتخاب شدیم. کلیهٔ اشخاص یادشده علاوه بر برخورداری از سوابق آموزشی و داشتن مدارک معتبر تحصیلی و دانش‌آموختگی از بهترین دانشگاه‌های داخلی و خارجی، سابقهٔ طولانی و ممتد در

فعالیت سیاسی پیش از انقلاب و عضویت در نهضت آزادی ایران و سایر تشکل‌های ملی داشتند. نامبردگان در ۱۶ بهمن ۱۳۷۴ با حضور همزمان در محل فرمانداری تهران در انتخابات پیش رو ثبت‌نام کردند.

اما اتفاقات بعدی طوری رقم خورد و به سمت و سویی پیش رفت که هرگونه اقداماتی بی‌اثر شد. اعمال فشار و تهدیدهای مکرر برای کنار زدن اشخاص نامبرده و سایر نامزدهای مستقل و منتقد از صحنه انتخابات تشدید شد و حتی از انتشار بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های جمعیت تلاشگران ممانعت به عمل آمد. در ادامه افزایش فشار و اختناق، مجالس یادبود مهندس بازرگان و برخی همایش‌های دیگر که با حضور برخی استادان دانشگاه برگزار می‌شد از سوی مأموران وزارت اطلاعات و شماری از عوامل و گروه‌های خودسر به اغتشاش کشیده شد و در نتیجه بسیاری مضروب شدند. نویسندگان و مسئول روزنامه گردون بازداشت و سپس به تحمل ضربات شلاق محکوم گردید. «جمعیت تلاشگران» در واکنش به این فضای آشوب‌زده و مسموم در نامه ۲۰ بهمن ۱۳۷۴ خطاب به رئیس‌جمهور، اعمال خلاف قانون مأموران وزارت اطلاعات را محکوم کرده و نسبت به بی‌توجهی مسئولان به این وقایع اعتراض نمود.^۱

با توجه به استمرار فضای بسته سیاسی و انتخاباتی، جمعیت تلاشگران تصمیم گرفت تا با انتشار بیانیه‌ای به تشریح اختیارات شورای نگهبان پرداخته و آن را بر مبنای مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی تبیین نماید تا نیات قانون‌گذاران از تدوین اختیارات شورای نگهبان مشخص گردد.

د: زدن اتهامات بی‌اساس به نهضت آزادی ایران و پاسخ نهضت

در اینجا ناگزیرم این مطلب مهم را توضیح دهم که مجموعه اسناد و مدارک باقیمانده از بدو تأسیس نهضت آزادی ایران و نیز رخدادهای پس از پیروزی انقلاب، گواه صادقی است که مجاهدت‌ها و مبارزات بی‌وقفه و مستمر نهضت آزادی لااقل در

مدت شش دهه گذشته در جهت مبارزه با استبداد و ظلم حکومت‌ها در چارچوب قانون اساسی و واداشتن دولت‌ها و حاکمیت‌ها به رعایت حقوق مردم و پاسداری از آزادی‌های عمومی، التزام نهادهای حکومتی به قانون، ترویج اخلاق‌مداری، آگاهی‌بخشی به عموم مردم و به‌ویژه جوانان در حفظ و حراست از ارزش‌های دینی و ملی، حمایت از نهادهای مدنی و ایجاد و گسترش نهادهای غیرحکومتی، مبارزه با انحصارطلبی و احترام به حقوق مدنی مخالفان، پرهیز از هرگونه خشونت‌طلبی، تأکید بر وحدت ملی و پرهیز از قومیت‌گرایی در کنار احترام به کرامت انسانی، صلح‌دوستی و پرهیز از تنش‌های پرهزینه در روابط با کشورهای جهان و بسیاری اقدامات مفید و مؤثر دیگر صورت گرفته است. مهم‌تر اینکه مجموعه فعالان نهضت آزادی از سران آن گرفته تا رده‌های پائین‌تر برای تحقق این ارزش‌های والا، با انگیزه‌ای پاک و قصدی بی‌غل و غش، بدون کمترین چشم‌داشت مادی و انتظار پاداش دنیوی، انواع و اقسام رنج‌ها، محرومیت‌ها و مشقات فراوانی را «قربه الی الله و طلباً لمرضاته» متحمل شده و هر کدام به قدر توان خود، تمنیات فردی و فواید شخصی را در آستان منافع عمومی و مصالح اجتماعی قربانی کردند.

البته روشن است که منظور من از یادآوری این فعالیت‌ها و خدمات به هیچ وجه آن نبوده و نیست که جریان منسوب به نهضت آزادی ایران یا اعضای مؤثر آن از خطا و اشتباه مبری بوده‌اند. با این وصف گاهی تعدادی از فعالان سیاسی با انگیزه‌های گوناگون به نهضت آزادی ایران، اتهاماتی نسبت داده‌اند که خلاف واقع و از انصاف دور بوده است. به عنوان نمونه در ۱۷ بهمن ۱۳۷۴ یکی از نشریات به نقل از آقای بهزاد نبوی در مطالبی خلاف واقع درباره نهضت آزادی ایران مدعی گردید که نهضت آزادی از همه احزاب و گروه‌های دیگر انحصارطلب‌تر بود. در تمام دوران کوتاه حکومتشان یک نفر وارد مجموعه آن‌ها نشد و تا رده مدیرکلی هیچ‌کس را جز جبهه ملی و بعضاً منافقین در مجموعه خودشان قبول نمی‌کردند.^۱

۱. هفته‌نامه صبح مورخ ۱۷/۱۱/۷۴ ص ۵

این سخنان در حالی مطرح می‌شد که تعداد قابل توجهی از مقامات برجسته دولت کنونی از معاون رئیس‌جمهوری گرفته تا تعدادی از وزرا در دولت موقت صاحب‌مقام بوده و حتی شخص رئیس‌جمهور کنونی آن زمان معاون وزیر کشور بوده است. بالاتر اینکه آقای نبوی مدعی بود عده‌ای در دولت موقت دنبال این بودند که مسعود رجوی را به ریاست شهرداری تهران منصوب کنند. شاید این موضوع در درون شورای انقلاب مطرح شده باشد اما این موضوع به نهضت آزادی ایران و دولت موقت ارتباطی نداشت؛ زیرا بعد از استقرار دولت موقت مهندس بازرگان، بلافاصله اینجانب به سمت شهردار تهران معرفی شدم و تا بعد از استعفای دولت موقت نیز تا بهمن ۱۳۵۹ در خدمت مردم شهر تهران بودم. آقای نبوی همچنین در سخنانی حیرت‌آور بیان کرده بود که ما نهضت آزادی ایران را در سرنوشت انقلاب و نظام مؤثر نمی‌دانیم به این دلیل که نهضت آزادی از سال ۱۳۶۰ تا کنون هیچ عضو جدیدی نداشته است. در حالی که ایشان توجه نکرده بود که نهضت آزادی ایران هرگز ادعا نکرده بود نقش و اثر انحصاری در انقلاب و نظام داشته بلکه اتفاقاً همواره بر این باور بودیم که در کنار سایر احزاب و گروه‌های سیاسی و در حد توان خود مؤثر باشیم. به علاوه تعداد اعضای یک حزب معیار درستی برای حقانیت آن نیست؛ همان طور که یاران علی‌(ع) در برابر حزب امویان بسیار کمتر بودند. در سخنان دیگری از قول آقای نبوی مطرح شده بود اعضای نهضت آزادی ایران بعد از شهادت ۷۲ تن، از ترس مردم، به نخست‌وزیری پناهنده شده بودند.^۱ در صورتی که دفتر سیاسی نهضت آزادی در نشست فوق‌العاده‌ای به مناسبت انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، دو تن از اعضای برجسته خود را مأمور کرد تا با مراجعه به نخست‌وزیری، حمایت نهضت آزادی را از دولت، علی‌رغم همه انحصارطلبی‌ها، اعلام کنند و مرحوم رجایی نیز از حسن سیاست و تدبیر نهضت آزادی ایران استقبال و تشکر کرد. در نهایت آقای نبوی مدعی بود که در تظاهرات مربوط به لایحه قصاص که قرار بود ۳۰ خرداد انجام گیرد،

نهضت آزادی نیز دخیل بوده است. در حالی که نهضت آزادی ایران بدون آنکه از آن وقایع اطلاع قبلی داشته باشد، حضور و مشارکت در آن نداشت بلکه با صدور اعلامیه‌ای، مواضع روشن خود را کاملاً شرح داد که بخشی از این مواضع، از سوی مهندس بازرگان از صدای جمهوری اسلامی نیز پخش گردید.

در هر حال نهضت آزادی نسبت به اظهارات خلاف واقع و کذب آقای نبوی با صدور بیانیه‌ای واکنش نشان داد و در پاسخ به وی، کمابیش مطالب فوق را بیان نمود.^۱

ه: انتخابات غیر آزاد مجلس پنجم

در انتخابات دوره پنجم مجلس با آن که نهایتاً صلاحیت آقایان حسن فریداعلم، ابوالفضل بازرگان، عزت‌الله سبحانی و محمد بسته‌نگار از سوی شورای نگهبان تأیید شد، صلاحیت سایر نامزدهای نهضت آزادی بدون ذکر هیچ دلیل مستندی تأیید نگردید. گویا در نوع نظارت شورای نگهبان اصل بر صلاحیت نامزدها نبود بلکه در نگاه ایشان به جای آنکه عدم صلاحیت نامزدها نیازمند اثبات و اقامه دلیل باشد، صلاحیت آنها باید ثابت می‌شد. چنین اقدام شورای نگهبان خلاف موازین شرع و قانون بود لذا مورد اعتراض شدید نهضت آزادی به عنوان حزب شرکت‌کننده در انتخابات و تلاشگران به عنوان تشکل ناظر بر آزادی انتخابات قرار گرفت^۲ و افراد رد صلاحیت شده نیز اعتراض خود را به هیأت نظارت اعلام کردند.^۳

در ۲۶ بهمن جمعیت تلاشگران با انتشار بیانیه‌ای روند بررسی صلاحیت‌ها و مردود شناخته شدن بیش از نیمی از آنان را نمودار دخالت دستگاه‌های اجرایی در انتخابات و نشان دهنده انتخابات ناسالم خواند. در این بیانیه تأکید شد که حرف آخر را در تأیید صلاحیت نامزدها تنها دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی خواهند زد؛ هر چند

۱. بیانیه نهضت آزادی؛ پاسخ به سخنان بی‌اساس آقای مهندس بهزاد نبوی، شماره ۱۵۵۰ مورخ ۲۱ بهمن ۱۳۷۴

۲. پیوست ۲۷

۳. بیانیه ۱۵ تن از نامزدهای نمایندگی پیرامون انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی، مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۷۴

نوع عملکرد این دستگاه‌ها متأسفانه از چندی پیش یادآور دخالت‌های ساواک در انتخابات رژیم گذشته شده بود.^۱

برای بررسی و احراز صلاحیت نامزدها، تعدادی مأمور به محل سکونت و کار نامزدها اعزام شده و با پرسش‌های مختلف از افراد بسیجی محل از عقاید مذهبی و برداشت‌های سیاسی نامزدها گرفته تا شرکت آنها در نماز جمعه و اعتقاد به ولایت فقیه تحقیق کرده بودند. همین مأموران در برخی از حوزه‌های انتخاباتی از بعضی کاندیداها خواسته بودند جهت احتراز از کشیده شدن انتخابات به مرحله دوم از نامزدی انصراف دهند.

چنین اعمالی این واقعیت تلخ را نشان می‌داد که به رغم تبلیغات گسترده، هر روز که از عمر حاکمیت می‌گذرد، پایه‌های مشروعیت نظام سست‌تر شده و مطابق نمونه آماری، رد صلاحیت بیش از نیمی از نامزدها به این معنا بود که بیش از نصف جمعیت کشور به حاکمیت و نظام اعتقاد ندارند.

دکتر ابراهیم یزدی در ۵ اسفند و در مصاحبه با بخش عربی بی‌بی‌سی، روزنامه‌های *الرأیه قطر و الرأیه العام* کویت بیان کرد ملت ایران خواستار جمهوری اسلامی و نه حکومت روحانیون است. از همین رو نهضت آزادی ایران با حکومت انحصاری روحانیون مخالف است. حتی بخشی از روحانیون نیز با ادامه وضع موجود موافق نیستند. اگر حاکمیت مدعی است که نهضت آزادی ایران پایگاه مردمی ندارد، چرا فضای فعالیت را به روی این نهاد بسته است؟^۲

با اعلام رد صلاحیت‌ها به تدریج مشخص شد انتخابات در مسیر کاملاً برنامه‌ریزی شده‌ای پیش می‌رود و نهادهای وابسته به حاکمیت عزم خود را جزم کرده بودند مجاری قدرت را در اختیار خود گرفته و با حذف نامزدهای مستقل، همه اشکال و جلوه‌های سیاسی کشور را یک‌دست کنند. زیرا در روندی که ناظر و مجری

۱. پیوست ۲۸

۲. پاسخ‌های دکتر یزدی به سؤالات خبرنگار بخش عربی بی‌بی‌سی و روزنامه‌های *الرأیه قطر و الرأیه العام* کویت در ۵ اسفند ۱۳۷۴ (بنگرید به اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۲۶، مورخ ۷ اسفند ۱۳۷۴)

انتخابات، هر دو از یک جریان ریشه گرفته و به یک اندازه به حاکمیت وابسته باشند، نمی‌توان انتظار داشت چنین روندی با مبنای دموکراتیک سازگار است و این خطر بود که انتخابات به یک نمایش مضحک تنزل یابد. مهندس عزت‌الله سحابی با صدور بیانیه‌ای در ۱۰ اسفند ضمن بیان این نکته که حتی در صورت انتخاب شدن در چنین اوضاعی، برای صحت امور در آینده ملاکی نخواهد بود چون با راه‌یابی اکثریت نامزدهای وابسته به جناح انحصارگرا به مجلس، نمایندگان مستقل کارآیی مؤثری نخواهند داشت و به این ترتیب از نامزدی خود انصراف داد. با این وصف نهضت آزادی از وزارت کشور خواست به منظور معرفی و تشریح برنامه‌های آقایان فریداعلم و بازرگان، با برگزاری میتینگ‌های انتخاباتی در دانشگاه تهران، ورزشگاه شهید شیروودی و ورزشگاه ۲۲ بهمن در اسلامشهر موافقت کند. برگزاری میتینگ‌های مذکور برای روزهای ۱۴ و ۱۵ اسفند به اطلاع عموم نیز رسید. اما وزارت کشور در ۱۲ اسفند اعلام کرد چون این درخواست از سوی گروه غیرقانونی نهضت آزادی ایران اعلام شده لذا با برگزاری میتینگ انتخاباتی مخالف است و هرگونه بهره‌برداری تبلیغاتی از مکان‌های درخواستی ممنوع است.^۱

به دنبال انصراف مهندس سحابی و مخالفت وزارت کشور با برگزاری میتینگ انتخاباتی، آقایان فریداعلم، بازرگان و بسته‌نگار نیز با اعلام کتبی خبر انصراف خود از ادامه رقابت‌ها به فرمانداری تهران، از صحنه رقابت کنار کشیده و جراید مطرح نیز از انصراف آنان اطلاع یافتند.

در همان روز ما اعضای ثبت‌نام کرده نهضت آزادی همراه با آقایان بسته‌نگار، تابنده، داوران، سحابی، شهشهانی، قهاری، محمدی‌اردهالی و معین‌فر با انتشار بیانیه‌ای خطاب به ملت اعلام کردیم با شروع مقدمات انتخابات، صاحب‌منصبان حکومتی در سخنان خود دائماً از برگزاری انتخابات آزاد و سالم گفته و نبود جناح مخالف واقعی در مجلس را از بی‌علاقگی و فقدان پایگاه مردمی احزاب مخالف ناشی دانستند. از

این رو برخی از اعضای نهضت آزادی جهت نشان دادن حسن نیت خود و ضمناً محک زدن حاکمیت، به عنوان داوطلب در انتخابات ثبت نام کردند. اما متأسفانه هیأت‌های اجرایی وزارت کشور با غربال گسترده صلاحیت نامزدها و شورای نگهبان نیز خود را قیم مردم دانسته و مردم را واداشتند تنها به کسانی رأی دهند که آن شورا صالح تشخیص داده؛ شورایی که بر خلاف اصل تفکیک قوای سه‌گانه، ترکیبی از افراد سه قوه است! ضمن آنکه استمرار جو خفقان و بی‌قانونی پس از ثبت نام داوطلبان، اقدام هیأت‌های اجرایی به قلع و قمع نامزدها، از میان ۱۵ عضو نهضت آزادی ایران و داوطلبان مستقل، تنها چهار داوطلب واجد صلاحیت شناخته شدند و شورای نگهبان در کمال شگفتی صلاحیت همان سه عضو نهضت آزادی را مردود شناخت و به جای آنان دو عضو دیگر نهضت آزادی و یک داوطلب مستقل که قبلاً در هیأت اجرایی فاقد صلاحیت شناخته شده بودند را به عنوان واجد صلاحیت اعلام داشت. گویا قصد داشتند چهره‌هایی از داوطلبان مستقل از حاکمیت را که احتمال می‌رفت در صدر فهرست منتخبین قرار گیرند، حذف کنند. در این بیانیه به عملکرد شورای نگهبان شدیداً اعتراض و اعلام کردیم رد صلاحیت اکثریت امضاء کنندگان بر خلاف قانون و به علت نگرانی حاکمیت از ورود دگراندیشان در صحنه انتخابات بوده است و جز استمرار انحصارگری یک گروه خاص، هدف دیگری را دنبال نمی‌کرد. در انتها اعلام کردیم همگی از شرکت در چنین انتخاباتی خودداری خواهیم کرد و تصریح نمودیم نمایندگان واجد صلاحیت، در واقع نمایندگان شورای نگهبان و جناح طرفدار آن هستند و مجلس برآمده از چنین نمایندگانی فاقد مشروعیت قانونی خواهد بود.

هر چند شورای نگهبان را در وضع پیش آمده متهم و مقصر می‌دانستیم اما از آن جا که طبق قانون اساسی این شورا مرجع قانونی نظارت بر انتخابات بود، نامه‌ای حقوقی خطاب به شورای نگهبان نگاشته و عنوان کردیم احراز نشدن صلاحیت یا رد صلاحیت ابراز شده از سوی هیأت‌های اجرایی و نظارت، دال بر محرومیت نامزدها از حقوق سیاسی خود نیست و به علاوه درخواست از نامزدها برای اعلام مستدل براءت، صلاحیت و اهلیت خود اقدامی خلاف اصول اولیه فقه است که می‌گوید اصل بر

برائت است. اقدامات هیأت‌های اجرایی و نظارت نه تنها خلاف قانون اساسی بود، بلکه در تعارض کامل با مواد قانون مدنی کشور قرار داشت که تصریح می‌کرد اهلیت برای برخورداری از حقوق طبیعی و شهروندی با تولد انسان آغاز و با مرگ او پایان می‌یابد. لذا هیچ‌کس نمی‌تواند این اهلیت و صلاحیت را از شهروندان سلب نماید.

در نامه به شورای نگهبان بیان کردیم اگر گفته شود مراد از اهلیت، اهلیت استیفای حقوق سیاسی است که به سبب تاثیر آن در سرنوشت کشور باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد، قانونگذار موانع و شرایطی مازاد برای آن در نظر خواهد گرفت. طبق قوانین کشور، شرایط در نظر گرفته شده جهت احراز چنین صلاحیتی، مبتنی بر استعدادهای طبیعی، قابلیت‌های اجتماعی و اخلاقی است و هیچ‌مقامی در افزودن مواردی سوای آن چه قانون مشخص کرده، محق نیست. قانون انتخابات به صراحت تأکید دارد که احراز تابعیت، بودن در محدوده سن قانونی، سواد، سلامت جسمی، اعتقاد به دین اسلام و التزام به قانون اساسی از شرایط نامزدهاست و هرگونه کندوکاو در اندیشه افراد، تفتیش عقیده قلمداد شده و ممنوع است. بنابراین نمی‌توان فردی را به سبب داشتن عقیده‌ای، مورد مواخذه قرار داد. مسلماً هیچ تعرض و مؤاخذه‌ای بالاتر از این نیست که مانند هیأت‌های اجرایی و نظارت، شهروندان را به سبب اعتقاداتشان از حقوقی که قانون به آنان تفویض کرده، محروم نمایند. هیأت نظارت به جای بررسی شرایط قانونی داوطلبان، مصلحت جناح حاکم را مد نظر قرار داده و زد و بندهای سیاسی را به جای معیارهای قانونی، اساس تشخیص صلاحیت قرار داده‌اند و شهروندانی را که سال‌ها سابقه مبارزه با استعمار و استبداد را در کارنامه فعالیت‌های خود دارند، قربانی اهداف جناحی نموده و آنان را از حقوق لایزال خود محروم کرده‌اند. با اجرای مصوبه مجلس مبنی بر اختیار شورای نگهبان بر نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل و امور مربوط به انتخابات، مسئولیت اعمال خلاف قانون، نقض حاکمیت مردم و سالم نبودن انتخابات بر عهده شورای نگهبان است. بنابراین از

شورای مذکور خواسته شد تا با لغو تصمیمات نفاق‌انگیز در حفظ حقوق اساسی مردم بکوشد.^۱

روز بعد آقایان فریداعلم و بازرگان در نامه‌ای خطاب به وزارت کشور، شورای نگهبان و رسانه‌های عمومی تصریح کردند در فرم ثبت‌نام برای نامزدی، عضویت خود را در نهضت آزادی ایران صراحتاً ذکر کرده بودند و تأیید صلاحیتشان دلیل روشنی بر این امر بوده که نهضت آزادی ایران، قانونی تشخیص داده شده است. لذا نامبردگان نسبت به موافقت نکردن وزارت کشور با فعالیت ستاد انتخاباتی نهضت آزادی ایران و عدم صدور مجوز برای گردهم‌آیی‌های درخواست شده، اعتراض کرده و بیان نمودند در صورت وجود منع قانونی در استفاده از مکان‌های درخواستی، انتظار می‌رفت وزارت کشور مراکز دیگری را معرفی می‌نمود. نهایتاً اقدام وزارت کشور را به معنای جلوگیری از فعالیت انتخاباتی دانسته و انصراف خود را اجباری خواندند.

نهضت آزادی نیز با صدور بیانیه‌ی جداگانه‌ای اعلام کرد برای ادای وظیفه در برابر ملت و کشور به قصد شرکت در انتخابات دوره پنجم مجلس و مطالبه حقوق و آزادی‌های اساسی ملت که نادیده گرفته و پایمال شده است، تعدادی از اعضای نهضت به عنوان نامزد انتخابات ثبت نام کردند. در شهرستان‌ها صلاحیت تمامی اعضایی که ثبت نام کرده بودند، مردود شناخته و در تهران، با آن که در مرحله اول صلاحیت سه تن از ۷ نامزد نهضت آزادی ایران تأیید شد، فشار جناح انحصارطلب سبب شد تا صلاحیت آن سه تن نیز صرفاً بر اساس مصالح سیاسی جناح حاکم، رد شود و صلاحیت دو تن دیگر که صلاحیتشان در مراحل اول و دوم رد شده بود، تأیید گردد. همچنین به شهروندان توضیح داده شد که علی‌رغم اعتراض نسبت به رد صلاحیت‌ها به امید اینکه این روزنه کوچک بتواند در باز شدن فضای سیاسی جامعه مؤثر افتد تصمیم گرفته شد برای معرفی دو نامزد تأیید صلاحیت شده به مردم و ادامه شرکت در انتخابات تلاش گردد که متأسفانه وزارت کشور با درخواست صدور مجوز

برای گردهم‌آیی‌های انتخاباتی مخالفت کرد و در حالی که مسئولان برخی از مساجد تهران برای سخنرانی انتخاباتی نامزدها اعلام آمادگی کرده بودند، با منوط کردن این امر به کسب مجوز از دفتر امور مساجد، صدور مجوز سخنرانی دچار تأخیر و تعلل عمدی گشت. به علاوه با استناد به دستور وزارت ارشاد مبنی بر ممنوعیت چاپ نشریات مربوط به گروه‌های سیاسی، چاپخانه‌ها از چاپ آگهی‌های تبلیغاتی امتناع ورزیدند و در نهایت روزنامه‌های کثیرالانتشار نیز حاضر به درج آگهی ستاد انتخاباتی نهضت آزادی نشدند. در انتها ضمن سپاسگزاری از مردم به سبب پشتیبانی‌شان، اعلام شد به دلیل تأمین نکردن بسترهای لازم برای برگزاری انتخابات آزاد و همچنین انحصار کلیه امکانات تبلیغاتی مؤثر در دست نامزدهای وابسته به جناح حاکم، نهضت آزادی ایران در انتخابات شرکت نکرده و هیچ یک از نامزدهای دیگر را نیز تأیید نخواهد کرد.^۱

«جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» پس از مشاهده عدم تأثیرگذاری اعلامیه‌های دلسوزانه خود بر مسئولان کشور و نهایتاً برگزاری انتخاباتی ناسالم و غیرآزاد از سوی حاکمیت، در خرداد ۱۳۷۵ اقدام به انتشار بررسی آماری انتخابات مجلس نمود.^۲

در حالی که مسئولان کشور مدعی بودند یکی از آزادترین و سالم‌ترین انتخابات را برگزار کرده‌اند، میزان موارد نقض حقوق شهروندی و دخالت در انتخابات و همچنین موانع بر سر راه انتخابات آزاد بسیار بود و تنها دو تن از فقهای شورای نگهبان اقرار کردند به دلیل ضیق وقت و حجم بالای پرونده‌ها یحتمل افراد ناصالحی تأیید و یا افراد صالحی رد صلاحیت شده‌اند. همین اقرار برای بی‌اعتباری کل فرآیند انتخابات مجلس پنجم و عملکرد شورای نگهبان کافی بود. عملکرد نیروهای تحت امر حاکمیت نیز خود معضل دیگری بود؛ به طوری که نیروهای بسیجی در روز انتخابات

۱. بیانیه نهضت آزادی پیرامون انتخابات مجلس پنجم، شماره ۱۵۵۴، مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۷۴

۲. پیوست ۳۱

در اقدامی خلاف قانون به توزیع فهرست نامزدهای مطلوب خود در میان مردم پرداختند.

آمار حاکی از آن بود که تنها ۵۰ درصد واجدان حق رأی در انتخابات شهر تهران شرکت کرده و به طور متوسط به ۱۲ نامزد رأی داده‌اند. رأی دادن مردم به تعدادی کمتر از ۳۰ نامزد کرسی‌های حوزه تهران، نشان داد عموم مردم به گروه‌های معرفی‌کننده و نامزدها بی‌اعتماد هستند. همچنین بررسی آراء نشان داد که حتی نفر نخست منتخبین تهران تنها با ۱۸ درصد رأی واجدین حق رأی انتخاب شده بود. به عبارتی بیش از ۸۰ درصد مردم به منتخبین پاسخ مثبت نداده بودند. به علاوه بیش از یک میلیون شهروند تهرانی در دور دوم انتخابات شرکت نکردند.

جامعه روحانیت مبارز، جمعیت حمایت از ارزش‌های انقلاب، جمعیت زنان، جمعی از کارگزاران سازندگی و ائتلاف گروه‌های پیرو خط امام جزو تشکل‌های وابسته به حاکمیت بوده و هرکدام فهرست نامزدهای خود را معرفی کرده بودند. اما فهرست‌های انتخاباتی هم‌پوشانی‌های بسیاری داشت؛ به طوری که ۶۴ درصد نامزدها از سوی بیش از یک تشکل معرفی شده بودند. منتخب اول تهران که مورد تأیید ۴ تشکل بود و در هر ۴ لیست انتخاباتی قرار داشت، موفق به اخذ تنها ۱۸ درصد رأی واجدین حق رأی شده بود. در مورد منتخب آخر، این عدد به ۷ درصد کاهش می‌یافت.

و: مشارکت هوشمندانه مردم در انتخابات

با وجود تمامی محدودیت‌ها شمارش آراء نشان داد که مردم مخالفت خود را با سیاست‌ها و عملکردهای گروه‌های حاکم ابراز داشته‌اند. نحوه مواجهه مردم با انتخابات مجلس حاوی نکات بسیار مهمی بود. مردم ضمن شرکت در انتخابات با نوع مشارکت خود با حاکمیت انحصارگرا و اعمال آن مخالفت کردند. مردم در بسیاری از حوزه‌ها به نامزدهایی رأی دادند که تصور می‌کردند به حاکمیت وابستگی کمتری دارند و در برخی از شهرها نیز تنها برگه‌های سفید و آرای باطله به عنوان رأی

اعتراضی به صندوق‌ها ریخته شد. به طور کلی پیام مشارکت مردم در انتخابات امکان اعمال حق حاکمیت ملی بدون خشونت و در نفی جناح حاکم بود. هرچند در برخی از حوزه‌های انتخاباتی، صحنه رقابت میان نامزدها به اعمال خشونت‌آمیز آلوده شد و متأسفانه مردم در این کشمکش‌ها آسیب دیده و یا بعضاً اعتراضات با گلوله پاسخ داده شد. برگزارکنندگان انتخابات در واکنش به فضای موجود در برخی از حوزه‌ها بدون هیچگونه توضیحی، آرای آن حوزه‌ها را باطل نمودند. چنین رویکردی حامل این پیام بود که در صورت برگزاری انتخابات آزاد، جامعه به اندازه‌ای از بلوغ سیاسی رسیده که حاکمیت را اصلاح و ترمیم نموده یا به کلی تغییر دهند.

پس از اجتناب مردم از رأی دادن به نامزدهای مطلوب حاکمیت، جناح حاکم به خشم آمده و اصل انتخاب مردم را منکر شد. به طوری که ریاست قوه قضاییه هرگونه انتخاب را در حکومت اسلامی نفی کرد و ابراز نمود مقامات همه باید منصوب ولی فقیه باشند. شورای نگهبان نیز در بیاناتی تازه، اعلام کرد که از این پس نامزدها باید از حسن شهرت و احترام عملی به ولایت فقیه برخوردار باشند. فرمانده سپاه پاسداران نیز به صراحت متنبینی که خلاف میل حاکمیت به مجلس راه یافته بودند را تهدید کرد که آنان را با اقدامی مسلحانه از مجلس بیرون خواهد کرد.^۱

مسلم بود مجلسی که اکثریت نمایندگان آن منتخب عدّه قلیلی از ملت بوده و تحت حمایت گروه‌های وابسته به قدرت به مجلس راه یافته باشند، نخواهند توانست از استقلال سیاسی و اقتصادی ایران دفاع کرده و مسئولان فاسد و بی‌کفایت را بازخواست کنند و همچنین از تصویب قوانین ضد مردمی ممانعت نمایند.

تلاشگران در بیانیه خود هشدار داد نمایندگان منتخب نمی‌توانند مسئولیت‌های میهنی و اخلاقی خود را در سایه سرسپردگی به مقامات مافوق نادیده بگیرند و در هر صورت مسئول هر معضلی هستند که در آینده برای کشور پیش خواهد آمد.^۲

۱. تحلیل آماری انتخابات مجلس پنجم مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۵ به شماره ۱۵۶۲

۲. پیوست ۳۱

نهضت آزادی نیز در ۱۸ فروردین ۱۳۷۵ تحلیل خود را درباره انتخابات برای افکار عمومی منتشر ساخت.^۱ در این متن علاوه بر شرح آنچه از ابتدای فضای انتخاباتی بر نهضت آزادی و کاندیداهای آن گذشت و شرح مواضع نهضت در طول چند ماه گذشته انتقادات بسیاری نسبت به وضع موجود خطاب به ملت بیان شد. از جمله آن که شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور حاکی از افزایش بحران‌هاست و خطرات جدی تمامیت ارضی کشور و حیات ملی را تهدید می‌نمود. لذا راه‌حل اساسی برای حل بحران تنها برگزاری انتخابات آزاد است که اولین و بزرگترین مانع بر سر راه انتخابات آزاد و سالم را برگزارکنندگان آن یعنی هیأت‌های اجرایی و نظارت وزارت کشور و شورای نگهبان به وجود آورده‌اند. به عبارتی درک نادرست از گذشته و روندی که ناظران تعیین شده از طرف حاکمیت صلاحیت نامزدها را بررسی و تنها کسانی را که از صافی تنگ‌نظرانه آنها عبور می‌کردند، به مردم معرفی می‌نمودند، یادآور انتخابات نمایشی در کشورهای سابق بلوک شرق (کمونیستی) بود.

معتقد بودیم که جناح غالب با استفاده از تمامی ترفندهای رایج حکومت‌های تمامیت‌طلب و انحصارگرا و با نادیده گرفتن قوانین موضوعه، از حضور کلیه احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های مستقل جلوگیری کرده و حق انتخاب آزاد را از مردم، یعنی از صاحبان اصلی مملکت، سلب نموده است. این عملکرد انتخابات نشان داد که نادیده گرفتن مصالح ملت، مملکت و نظام بر سیاست‌ها سیطره داشته و حاکمیت همچنان بر نادیده انگاشتن احزاب واقعی و اپوزیسیون بیرون از حاکمیت اصرار دارد. باور داشتیم که نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ضد توسعه است و باید به نفع تثبیت حاکمیت مردم اصلاح گردد و به مردم اجازه داده شود که خود صلاحیت نامزدهای انتخابات را تشخیص دهند. بدین منظور پیش‌نیاز این دگرگونی برگزاری انتخابات حزبی است. در این صورت احزاب نامزدها را به مردم معرفی کرده و

۱. تحلیلی پیرامون انتخابات دوره پنجم مجلس مورخ ۱۸ فروردین ۱۳۷۵ به شماره ۱۵۵۹

نامزدها با بهره‌گیری از حمایت سازمانی و مطالعات کارشناسی وظایف نمایندگی را انجام خواهند داد. چنین انتخاباتی فرصت‌طلبی‌های سیاسی را محدود کرده و سطح کیفی مجلس را ارتقا خواهد داد.

از پیش از انتخابات مجلس پیش‌بینی می‌کردیم که مقامات اجازه دهند که یک یا چند نفر از اعضای کمتر شناخته شده نهضت آزادی در انتخابات شرکت کنند تا وضعی پیش آید که یا رای نیاورند و بدین ترتیب جایگاه سیاسی نهضت آزادی متزلزل نشان داده شود و یا با آراء نسبتاً کم وارد مجلس شوند که آن را نشانه وجود آزادی و دموکراسی در ایران اعلام کنند. این پیش‌بینی دقیقاً رخ داد.

در متن مذکور تاکید کردیم که نهضت آزادی ایران با هرگونه مبارزه قهرآمیز و اقدامات براندازانه مخالف است اما به استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز علنی و قانونی ادامه خواهد داد و مردم و احزاب سیاسی نیز باید با پشتکار و مبارزه مستمر حقوق و آزادی خود را دست آورند.

فصل دهم:

انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۷۶)

الف: زمینه‌های رشد و آگاهی مردم برای حضور اعتراضی در انتخابات

انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی آقای سیدمحمد خاتمی در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری با هر معیار و نگرشی سنجیده شود، نقطه عطفی در جمهوری اسلامی ایران بود و از وقوع تحولی اساسی در مطالبات سیاسی و اجتماعی مردم ایران حکایت می‌کرد. زیرا از ۳۳ میلیون ایرانی واجد حق رأی، ۲۹ میلیون نفر (معادل ۸۸ درصد آنها) در انتخابات شرکت کردند که بالاترین نسبت در تاریخ دموکراسی‌های جهان بود و رئیس‌جمهور جدید با آرای سنگین ۲۰ میلیون شهروند، یعنی ۶۹ درصد کل رأی‌دهندگان و ۶۰ درصد دارندگان حق رأی انتخاب شد. آمار نشان می‌دهد در حالی که احزاب و نهادهای سیاسی مستقل به دلیل موانع ایجاد شده از سوی نهادها و دستگاه‌های انتصابی حاکمیت، توان کافی برای حضور فعالانه در صحنه سیاسی کشور نداشتند اما اقشار و طبقات گوناگون مردم در تمام شهرها و روستاهای کشور، کم و بیش یکسان عمل کرده و متفقاً به نامزدی رأی دادند که در شعارهای انتخاباتی خود بر تحقق مطالبات عمومی، مهار قدرت بی‌رویه اقتدارگرایان و پاسخ‌گو کردن دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی تأکید کرده بود.

زمینه‌های رفتار سیاسی مردم در انتخابات ۱۳۷۶ را بیش از هر چیز باید در تلاش‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر کسانی یافت که علیرغم فضای سنگین سیاسی پس از خرداد ۱۳۶۰ (در وضعیتی که دامنه جنگ میان ایران و عراق بالاگرفته و بر شدت

فشارها افزوده بود، به طوری که تقریباً همه گروه‌های سیاسی منتقد حاکمیت از صحنه حذف یا مجبور شده بودند فعالیت خودشان را تعطیل کنند یا به خارج از کشور بگریزند) به فعالیت علنی و مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون اساسی ادامه داده و بر رویکردی اصلاح‌طلبانه و به‌عنوان راهبردی واقع‌بینانه، مؤثر و مفید پافشاری و ایستادگی کردند. به جرأت می‌توان گفت مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و همراهانشان در نهضت آزادی ایران تنها جریان و گروه سیاسی بودند که در تمام سال‌های دهه ۱۳۶۰ و سال‌های پس از آن توانستند به منظور دفاع از گفتمان انتخابات آزاد در اغلب انتخابات شرکت کنند و با ایستادگی در برابر همه فشارها، به فعالیت خود ادامه داده و دغدغه‌های اصلاحی خود را علنی مطرح کنند. کما اینکه پس از بازپس‌گیری خرمشهر از نظامیان عراق، با آنکه بسیاری از آگاهان دلسوز و جریانات سیاسی می‌دانستند این پیروزی، موقعیت مناسبی برای پذیرش آتش‌بس فراهم کرده و بهتر است ایران هرچه زودتر از پیامدهای ناگوار ادامه جنگ جلوگیری کند، با این وصف جز نهضت آزادی ایران هیچ شخص یا جریان سیاسی در این مورد اظهارنظر نکرد.^۱ البته سال‌ها بعد به موجب اسناد انتشار یافته و اظهارات برخی مقامات سیاسی و نظامی، مشخص گردید تعدادی از اعضای شورای عالی جنگ و حتی آقای خمینی نیز با تداوم جنگ موافق نبودند. با این وصف هرچند در آن زمان عده‌ای اشخاص و گروه‌های وابسته به حاکمیت ضمن مخالفت شدید خود با این موضع، هزینه سنگینی

۱. نهضت آزادی ایران تا زمان آزادسازی خرمشهر از ایستادگی نظامی در برابر ارتش عراق حمایت همه‌جانبه کرد اما پس از آن بر اساس تحلیل‌های کارشناسانه و با در نظر گرفتن اوضاع جهانی، تداوم آن و کوبیدن بر طبل جنگ را خلاف منافع کشور می‌دانست. البته بنابر ملاحظات ملی و امنیتی تا سال ۱۳۶۴ نظرات خود را در قالب مکاتبات خصوصی و محرمانه با آقای خمینی و شورای عالی دفاع در میان می‌گذاشت و پس از آن ناچار شد نظرات خود را با انتشار نشریه‌های تحلیلی و نهایتاً در فروردین ۶۷ هـ.ش در سطح نخبگان و فعالان سیاسی نیز منعکس کند؛ به طوری که در سال‌های ۶۴ تا ۶۷، ۵۳ شماره نشریه در مورد جنگ منتشر کرد که در اسناد نهضت موجود است.

بر نهضت آزادی ایران وارد آورده^۱ و حتی با تبلیغات سوء از نشریات نهضت آزادی با عنوان ستون پنجم یاد کردند، اما در عوض همین نشریات به نحو چشمگیری در اقشاری از جامعه تأثیرگذار بود زیرا می‌دیدند برخلاف تبلیغات حاکم، این نشریات تنها با هدف اصلاح امور و نقد دلسوزانه و صادقانه تصمیم‌ها و عملکرد مسئولین منتشر شده و قصد گرفتن قدرت را ندارد.

علاوه بر این رد صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۴ (همان کسی که آقای خمینی، دولت او را دولت امام زمان(عج) خوانده بود و در سال ۱۳۵۷ برای برپایی آن تظاهرات میلیونی شده بود) موجب بروز واکنش اجتماعی شد و متعاقب آن جمعی از نیروهای ملی همراه و همفکر ایشان «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» را ایجاد کردند. این جمعیت مستقل از نهضت آزادی ایران تلاش‌های زیادی برای آگاهی‌بخشی مردم انجام داد و به تدریج ذهنیت آحاد جامعه ایران را برای گفتمان اصلاحات آماده کرد. فعالیت این جمعیت تا سال ۱۳۶۹ ادامه یافت تا آنکه در همین سال نامه‌ای سرگشاده به آقای هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور وقت) موسوم به نامه ۹۰ امضایی نوشته شد. امضاکنندگان نامه با آنکه عمدتاً بر اجرای اصول فصل‌های سوم و پنجم قانون اساسی در خصوص تحقق حقوق اساسی ملت تأکید کرده و برخی سیاست‌های اقتصادی ایشان را نقد کرده بودند، اما حاکمیت همین مقدار توصیه و تذکر مشفقانه را برتافت و پس از انتشار

۱. به دنبال تشریح و انتشار پیامدهای ناگوار تداوم جنگ در نشریه *مشمار*، دفتر نهضت آزادی ایران در ماه‌های نخستین ۱۳۶۷ بسته شد و برای نخستین بار سه تن از اعضای آن بازداشت شدند. پس از مدت کوتاهی ایران قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد در مورد لزوم برقراری آتش‌بس فوری و بازگشت طرفین جنگ به مرزهای خود را پذیرفت. مقارن آن ایام آقایان موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی (سران دو قوه قضایی و مقننه) در مصاحبه‌ای با صراحت و آقای خامنه‌ای (رئیس قوه مجریه) تلویحاً در پاسخ به این پرسش که اگر امروز خرمشهر آزاد شده بود چه می‌کردید؟ گفتند: جنگ را ادامه نمی‌دادیم! آن زمان من در زندان بودم و روزی که سخنان آقایان را با تیتراژ بزرگ در روزنامه‌های *کیهان* و *اطلاعات* دیدم به افسر نگهبان زندان گفتم: ما هم همین حرف‌ها را زده بودیم. پس چرا این‌جا هستید؟ اگر این سخنان جرم است، پس آقایان نامبرده را هم این‌جا بیاورید!

نامه، ۲۴ تن از امضاکنندگان از جمله نگارنده این سطور بازداشت شدیم و تا ۱۳۷۱ در زندان بودیم، زیرا این نامه بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده بود. به هر حال انتشار این نامه نیز جرعه دیگری بود که به ذهن جامعه زده شد.

متعاقب بازداشت تعدادی از نیروهای سیاسی، طرح شومی با عنوان برنامه «هویت» از سوی رسانه تبلیغاتی و عوامل اطلاعاتی - امنیتی به منظور وارد کردن پاره‌ای اتهامات ناروا به شماری از نخبگان دگراندیش و فعالان سیاسی، رقم خورد. مجموعه این رخدادها ضمن آنکه به رنجش اقشار گوناگون مردم انجامید، به نوبه خود زمینه شکل‌گیری مفاهیم آگاهی‌بخشی را فراهم آورد و شمار گسترده‌ای از جامعه را برای پذیرش گفتمان اصلاح‌طلبی آماده کرد.

بنابراین چنانچه به رویدادهای دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ از منظری کلان نگاه شود، به نظر می‌رسد ایستادگی نهضت آزادی ایران در دهه ۶۰ توانست زمینه‌های تثبیت گفتمان اصلاح‌طلبی را فراهم کند. در آن سال‌ها چه بسیار افراد و روشنفکرانی که پیش از این علیه مهندس بازرگان اظهارنظر کرده بودند، به تدریج از ایشان عذرخواهی کردند و خودشان سرآغاز بازگشت رسمی از گفتمان انقلابی به اصلاحی را کلید زده و به تئوریزه کردن گفتمان اصلاح‌طلبی پرداختند.

به موازات تحولاتی که برشمردیم، به تدریج و پس از سال ۱۳۶۸، تعدادی از نیروهای فعال سیاسی از درون جناح حاکم بیرون آمده و به جریان اصلاح‌طلبی پیوستند. اشخاصی مانند سعید حجاریان که تا آن زمان در وزارت اطلاعات اشتغال داشتند، پس از بیرون آمدن از آن وزارتخانه به فعالیت در مراکز استراتژیک و کارهای پژوهشی و تحقیقاتی روی آورده و به تدریج در مورد ایران و مسائل جهانی و شیوه بهتر اداره کشور اطلاعات زیادی پیدا کردند.

گفتنی است که فعالیت‌های دو تشکل «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» (در سال‌های ۶۵ تا ۶۹) و سپس «تلاشگران تامین آزادی انتخابات» (در سال‌های ۷۴ تا ۷۶) و بیانیه‌های آگاهی‌بخش این دو نهاد در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ نقش مؤثری در آگاهی‌بخشی و ایجاد تحولات فوق داشتند.

همچنین به موازات حذف خدمتگزاران و دلسوزان، جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در جهت احیای قانون‌مداری و آزادی، حفظ دستاوردهای مردمی انقلاب و نیز استقرار حاکمیت ملی، فارغ از هرگونه جهت‌گیری عقیدتی و تنها برای دفاع از آزادی و اجرای قانون تأسیس شد. این جمعیت با سایر گروه‌ها و احزاب سیاسی در عمل ارتباطی نداشت اما رسالت خود را بر آگاه‌سازی جامعه و تأکید بر آزادی و حقوق ملت با جدیت دنبال نمود. بیانیه‌های آگاهی‌بخش برخی از اعضای این تشکل در دهه ۷۰ و تأکید بیانیه‌های مذکور بر برگزاری انتخابات آزاد و مؤثر، نگارندگان بیانیه‌ها را با عنوان گروه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در میان عموم مطرح ساخت.^۱

در نهایت باید به نقش آگاهی‌بخش نشریه *کیان* نیز در دهه ۷۰ اشاره نمود. *کیان* نشریه‌ای فرهنگی، اجتماعی، ادبی و هنری بود که به شکل ماهنامه منتشر می‌شد.^۲ در این مجله مفاهیمی چون جامعه مدنی، مردم‌سالاری دینی، حقوق بشر، پلورالیسم، دموکراسی، مدارا، معرفت دینی و... به بحث و نقد کشیده می‌شد. پس از دوم خرداد ۷۶ شمس‌الواعظین برای تأسیس روزنامه *جامعه* از *کیان* خارج شد و سردبیری نشریه به ابراهیم سلطانی سپرده شد. روزنامه‌ها و نشریات *صبح امروز*، *راه نو* و *جامعه* از دل حلقه *کیان* بیرون آمدند. در دی ۱۳۷۹ در پی شکایت دادستان از *کیان*، این نشریه به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و توهین به مقدسات توقیف شد و دیگر منتشر نشد.

۱. برای اطلاع بیشتر درباره تأسیس، فعالیت‌ها و اقدامات «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» و «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» (بنگرید به جلد چهارم خاطرات مهندس توسلی) منظور چیست؟
 ۲. نخستین شماره این نشریه در آبان ۱۳۷۰ انتشار یافت. صاحب امتیاز آن سیدمصطفی رخ‌صفت، مدیرمسئول و سردبیر آن به ترتیب رضا تهرانی و ماشاالله شمس‌الواعظین بودند. شاخص‌ترین نویسندگان *کیان* عبدالکریم سروش، شمس‌الواعظین، محمد مجتهد شبستری، سعید حجاریان، محسن کدیور، بهاء‌الدین خرمشاهی، مراد فرهادپور، مرتضی مردیها، محمدجواد کاشی، علی‌رضا علوی‌تبار، اکبر گنجی، آرش نراقی، حسین‌علی آزادی، هومن پناهنده، فاضل میبیدی، حسین قاضیان، عمادالدین باقی و مصطفی تاج‌زاده بودند. (م. ر)

مجموعه این رویدادها، زمینه تحول در خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی دور از انتظار آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری را فراهم کرد و گفتمان اصلاح‌طلبی علیرغم محدودیت‌های سیاسی و فشارهای امنیتی توانست ریشه گیرد و به جنبش اجتماعی تبدیل شود. مطابق برآورد اصلاح‌طلبان، آقای خاتمی در این انتخابات حداکثر پنج میلیون رأی می‌آورد، از این رو ۲۰ میلیون رأیی که به ایشان داده شد، در واقع «نه بزرگ» به نامزد محافظه‌کاران بود.^۱

ب: تحلیل نهضت آزادی ایران از انتخابات ۱۳۷۶

در تحلیل جامعه‌شناختی این انتخابات، گفتنی است اگر چه شعار «آزادی» از خواسته‌ها و مطالبات اصلی انقلاب ۱۳۵۷ بود، اما حاکمان پس از پیروزی انقلاب به جهاتی نتوانسته بودند آن را در قالب یک ساختار سیاسی و حقوقی متناسب با جامعه ایران تعریف و محقق کنند. با در نظر گرفتن معیارهای جامعه‌شناختی، تحقق نیافتن آزادی در ایران پس از انقلاب را باید در فقدان پایه‌های اجتماعی و فرهنگی ملازم با نظام‌های قانون‌مند و دموکراتیک توضیح داد و تبیین کرد. از این دیدگاه و با در نظر داشتن این نکته که شکل گرفتن «جامعه مدنی» از مهم‌ترین پایه‌های لازم برای تحقق دموکراسی و آزادی در هر کشور است، متأسفانه جامعه مدنی ایران همواره در موقعیت ضعیفی قرار داشت زیرا عموم مردم از مفاهیمی چون مدیریت، توسعه اجتماعی، عدالت و حقوق مدنی مردم در مفهوم مدرن و امروزی آن ذهنیت درستی نداشتند و هنوز مفهوم هویت جمعی در جامعه ایران شکل نگرفته بود. از این رو توده‌های مردم قادر نبودند در چارچوب‌های مسالمت‌آمیز در عرصه سیاست تأثیر چندانی بگذارند. افزون بر این چه بسا وقوع جنگ در سال دوم پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز موجب تشدید ضعف جامعه مدنی ایران شد و به دنبال آن آزادی‌ها و حقوق مدنی را لاقلاً تا یک دهه بعد به محاق کشاند.

۱. بنگرید به متن گفت‌وگوی روزنامه اعتماد با محمد توسلی، مورخ ۲۴ شهریور ۱۳۹۷ و نیز هفته‌نامه صد شماره ۱۰ مورخ ۳ آبان ۱۳۹۳ «روایت نسل اول اصلاح‌طلبان جمهوری اسلامی در گفت‌وگو با محمد توسلی»

بر این اساس می‌توان گفت در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ انباشت مداوم مطالبات مردم برای دستیابی به آزادی‌ها و حقوق مدنی پس از گذشت دو دهه از انقلاب، سر باز کرد و با نفی مطلق جریان‌ها و روندهای حاکم به گونه‌ای مسالمت‌آمیز بر ضرورت اصلاحات از درون با هدف از میان بردن شکاف میان حاکمیت و مردم تأکید ورزید. در این میان نهضت آزادی ایران به عنوان سازمان و جریانی که در آن زمان بیش از ۳۵ سال از تأسیس آن گذشته و تجربه‌های زیادی را پشت سر گذرانده بود، در پی تحولاتی که تقریباً از یک سال پیش از درگذشت زنده‌یاد مهندس بازرگان در آرایش نیروهای سیاسی و نحوه مشارکت مردم در تحولات سیاسی کشور در حال جریان بود و در انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۲) آشکار گردید، پس از تحلیل مجموعه اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، منطقه و جهان، خط مشی خود را از شرکت نکردن در انتخابات به شرکت فعال در آن تغییر داد. هدف از اتخاذ این رویه و خط مشی، گسترش هر چه بیشتر مشارکت سیاسی مردم بود تا آنان با حضور خود در عرصه انتخابات، حاکمان را در معرض مطالبات بنیادین مردم قرار داده و ضمناً به کسی رأی دهند که بتواند در چارچوب قانون اساسی این مطالبات را محقق سازد.

با چنین نگرشی نهضت آزادی ایران و جمعی از نیروهای ملی و مسلمان که از سال ۱۳۷۴ فعالیت خود را با عنوان «جمعیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در انتخابات مجلس پنجم آغاز کرده بودند به‌رغم همه محدودیت‌ها اعلام کردند به شرطی که آزادی و سلامت انتخابات تضمین شود، فعالانه در این انتخابات شرکت می‌کنند و متعاقب آن نهضت آزادی ایران در ۱۴ مهر ۱۳۷۵ با صدور بیانیه‌ای به مناسبت هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در ۱۳۷۶ ضمن تشریح اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور یادآور شد که: «رشد سریع جمعیت و روند رو به افزایش نیازهای عمومی در دهه‌های پیش‌رو و همچنین فقدان سازمان‌های مناسب و کارآمد جهت پاسخگویی به این نیازها، جامعه آینده ایران را با دشواری‌ها و نابسامانی‌های زیادی روبرو خواهد کرد. بنابراین تنها راه مقابله با مشکلات و جلوگیری از گسترش آنها «سپردن کارهای

مردم به دست خودشان و پذیرفتن این حقیقت است که کلید حل مشکلات در دست خود شهروندان از طریق مداخله و مشارکت ارادی و واقعی در سرنوشت سیاسی و اقتصادی جامعه است... به همین دلیل، نهضت آزادی ایران معتقد است که جلب نظر و اعتماد و مشارکت مردم در امور سیاسی سرفصل همه تحولات و تغییرات در سایر زمینه‌ها است و چنین شرایطی را مردم، خود باید از راه‌های قانونی به مسئولان کشور تحمیل کنند و نگذارند که در موقعیت‌هایی نظیر انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس و انتخابات ریاست جمهوری که در آینده نزدیک انجام خواهد یافت حقوق قانونی و حق حاکمیت آنان بر سرنوشتشان ندیده گرفته شود و یا بازیچه تبلیغات مصنوعی و یکسویه گروه‌های خاص شود... ما مصمم هستیم که در برابر قانون شکنی و بی‌اعتنایی به حقوق اساسی مردم از جانب گروه‌های فشار و انحصارگرانی که هیچ حقی برای مردم قائل نیستند، با استعانت از خداوند متعال و امید به پشتیبانی و همت و غیرت مردم آزادیخواه و خداجوی میهنمان بایستیم و از همه کسانی که به اصول ساده مورد نظر ما پایبند هستند و خود را در برابر خداوند و ملت مسئول و متعهد می‌دانند، بخواهیم که از هم‌اکنون خود را برای تدارک شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آماده سازند و اجازه ندهند که گروه‌های انحصارگر، سلطه‌جو، متحجر و واپسگرا خود را به‌عنوان متولیان و صاحبان انقلاب تا ابد قیم مردم بدانند و رقابت‌های ساختگی و فرمایشی بین گروه‌های درون حاکمیت را چاشنی تبلیغات خود قرار دهند. انتخابات تنها هنگامی آزاد، سالم، مشروع و قابل قبول خواهد بود که همه شخصیت‌های مورد وثوق مردم و احزاب سیاسی موافق و غیرموافق با حاکمیت بتوانند آزادانه در انتخابات شرکت کنند تا مردم بتوانند شایسته‌ترین فردی که خود را در برابر تمامی مردم و همه گروه‌ها مسئول بدانند، به تشخیص خود برای ریاست جمهوری انتخاب نمایند...^۱

۱. بنگرید به بیانیه ۱۵۷۳ نهضت آزادی ایران، مورخ ۷۵/۷/۱۴

نهضت آزادی ایران در ادامه همین بیانیه برای همکاری و مشارکت شهروندان و گروه‌های سیاسی در فعالیت‌های سیاسی، ۱۰ اصل اساسی و خدشه‌ناپذیر را پیشنهاد کرد و برای تحقق آنها از مردم ایران یاری خواست.^۱

دو هفته پس از صدور بیانیه فوق هیئتی مرکب از آقایان دکتر ابراهیم یزدی (دبیرکل نهضت آزادی) و مهندس عبدالعلی بازرگان و مهندس رضا مسموعی (دو تن از اعضای شورای مرکزی) به دعوت حزب رفاه ترکیه به منظور تبادل نظرات و استفاده از تجارب متقابل احزاب اسلامی و تحکیم ارتباط دو حزب برادر اسلامی در یکم آبان ۱۳۷۵ به آنکارا سفر کردند. نهضت آزادی ایران به‌رغم آنکه پیش از این سفر رئیس‌جمهور ایران را در جریان این دعوت قرار داد، مورد آماج انتقاد روزنامه *کیهان* قرار گرفت. در ستون «با شرح/ بدون شرح» مندرج در صفحه ۱۴ این روزنامه مطلبی با عنوان «نگران نباشید موجب شما می‌رسد»،^۲ آقای ابراهیم یزدی را دریافت‌کننده یا متمایل به کسب کمک مالی از بیگانگان معرفی نموده بود که به کلی عاری از حقیقت بود. از این رو نهضت آزادی ایران در یادداشتی خطاب به مدیر مسئول روزنامه *کیهان* آن را افتراء آشکار خواند و شدیداً آن را تکذیب کرد.^۳ پس از چند روز دکتر یزدی با ارسال یادداشتی خطاب به ریاست محترم دادگاه‌های عمومی شهرستان تهران یادآور شد مطالب یاد شده در روزنامه *کیهان* کذب و موهن بوده و طبق قانون جرم محسوب می‌شود و لذا از سردبیر و مدیر مسئول این نشریه، آقای حسین شریعتمداری، شکایت کرده و درخواست رسیدگی و اعاده حیثیت و جبران نمود.^۴ متأسفانه با گذشت بیش از دو ماه، دادگاه در این مورد اقدامی نکرد و دکتر یزدی با نوشتن نامه‌ای دیگر به

۱. همان.

۲. روزنامه *کیهان*، مورخ ۶ آذر ۱۳۷۵، شماره ۱۵۷۹۹

۳. بنگرید به بیانیه نهضت آزادی ایران، شماره ۱۵۷۶ مورخ ۷۵/۹/۹

۴. نامه دکتر ابراهیم یزدی، «شکوائیه از مدیرمسئول *کیهان* به دادگاه‌های عمومی شهرستان تهران» مورخ

۱۵۷۶/۵؛ بیانیه ۷۵/۹/۱۴

دادگاه در ۷۵/۱۱/۲۳ از دستگاه قضایی خواست چنانچه در این مورد اقدامی انجام گرفته او را در جریان قرار دهند که متأسفانه دستگاه قضایی باز هم ترتیب اثر نداد.^۱ از آنجا که برای نهضت آزادی ایران و بسیاری از فعالان سیاسی آشکار گردید که وارد کردن این قبیل اتهامات واهی و بی‌اساس با هدف بی‌اعتبار کردن خدمات جمعی از دلسوزان و مدیران باسابقه و همچنین دور کردن فعالان نهضت آزادی ایران از انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری انجام می‌گیرد، نهضت آزادی ایران در بیانیه^۲ ۱۴ اسفند ۱۳۷۵ رسماً دکتر ابراهیم یزدی را به‌عنوان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری معرفی کرد^۳ و متعاقب آن در ۷۵/۱۲/۲۵ دکتر یزدی سیاست‌ها و برنامه‌های نهضت آزادی ایران را در سه زمینه عمده و اساسی (الف: توسعه سیاسی و اجتماعی ب: توسعه اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها ج: سیاست خارجی و روابط بین‌الملل) به اطلاع عموم مردم رساند. او در این بیانیه تأکید کرد که توسعه سیاسی شرط اولیه و گریزناپذیر توسعه اقتصادی برای حل مشکلات کشور است.^۳

علاوه بر دکتر ابراهیم یزدی، آقایان مهندس عزت‌الله سحابی، مهندس علی‌اکبر معین‌فر از سوی جمعیت تلاشگران تامین آزادی انتخابات و دکتر حبیب‌الله پیمان و خانم اعظم طالقانی نیز جداگانه و بر اساس تحلیل خاص خود از اوضاع سیاسی، همراه با سایر گروه‌های سیاسی، در انتخابات ریاست‌جمهوری این دوره نام‌نویسی کرده و نامزد شدند.

البته اعلام نامزدی نامبردگان فوق موجب بروز واکنش گروه‌ها و جریان‌ات وابسته به حاکمیت شد به‌طوری که کمتر از یک‌ماه به برگزاری انتخابات فرصت باقی بود که

۱. بنگرید به بیانیه نهضت آزادی ایران، شماره ۱۵۸۵/۱ مورخ ۷۵/۱۱/۲۳ خطاب به ریاست شعبه ۳۴ دادگاه

عمومی تهران

۲. بنگرید به بیانیه^۲ ۱۵۸۹ نهضت آزادی ایران، مورخ ۷۵/۱۲/۱۴

۳. بنگرید به بیانیه ۱۶۰۴ نهضت آزادی ایران، «گزارش مشروح مصاحبه مطبوعاتی نهضت آزادی ایران در هتل

بلور تهران» مورخ ۷۵/۱۲/۲۵

روزنامه جمهوری اسلامی در صفحه دوم ستون «جهت اطلاع» یکی از شماره‌های اردیبهشت ۱۳۷۶ خود مطلبی به این شرح درج کرد:

«ابراهیم یزدی، عزت‌الله سبحانی و علی‌اکبر معین‌فر به هنگام ثبت نام برای داوطلبی ریاست جمهوری، قسمت مربوط به ولایت فقیه و قانون اساسی را در برگ ثبت نام خط زدند. از آنجا که ثبت‌نام‌کنندگان باید نظرشان را درباره آنچه در برگ مطرح شده مشخص نمایند، قاعدتاً اقدام این افراد موجب مخدوش شدن ثبت نام آنها شده و قابل طرح در شورای نگهبان نخواهد بود.»^۱ و به دنبال انتشار این خبر، روزنامه‌های دیگر نیز مطالبی به همین مضمون چاپ کردند.

بنا بر آنچه گفتیم در آستانه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ «ناخودآگاه جمعی» جامعه به جمع‌بندی واحدی رسید و به شخصی که باور خود را به حقوق آنان صریحاً اعلام کرده بود، رأی قاطع داد و از این طریق، پیام روشن خود در مورد لزوم تغییرات بنیادی در سیاست‌ها و عملکردهای مسئولین را به حاکمیت اعلام کرد. مردم با آرای سنگین خود ضمن آنکه بر جمهوریت نظام، مهر تثبیت زدند، انتظار داشتند تمامی مقامات تصمیم‌گیرنده و نیروهای سیاسی بازنده در انتخابات، پیام ملت را درک کنند و با رفتار و کردار خود، تسلیم نظر و رأی مردم شوند. در واقع، مردم با این حرکت عظیم به حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی فرصتی تاریخی برای اصلاح اشتباهات و خطاها دادند و منتظر شدند که صاحبان قدرت انحصاری به رئیس‌جمهور منتخب مردم اجازه و امکان دهند تا به وظایف قانونی خود در جهت ایفای تعهداتش عمل کند.

این انتخابات در عین آنکه ماهیتی سیاسی داشت، رخدادی فرهنگی و اجتماعی و جنبشی اصلاح‌طلبانه نیز محسوب می‌شد؛ اصلاح‌طلبانه بود چون از راهی اصلاح‌جویانه و مسالمت‌آمیز به وقوع پیوست و می‌خواست پاره‌ای از رفتارهای خودسرانه در مدت نزدیک به دو دهه را که به نام ارزش‌های رایج انقلابی سربرآورده

۱. بنگرید به روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۷۶/۰۲/۱۰

و شأن و حیثیت انسانی و احترام مردم را نشانه گرفته بود، به گونه‌ای آرام و به دور از جنجال، پشت سر بگذارد. ضمن آنکه دوم خرداد به صورت جنبشی خودانگیخته پدیدار شد و کسی یا گروهی آن را سازماندهی نکرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات و تغییرات فراوان در مناسبات سیاسی سبب شده بود مردم به تدریج به سمت انفعال سیاسی، بی‌تفاوتی و امتناع از شرکت در انتخابات سوق داده شوند؛ به طوری که نیمی از واجدین شرایط در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۲، شرکت نکردند. اما در این انتخابات مردم با استفاده از فرصت فراهم شده و حضور فعال و جهت‌دار خود و پشتیبانی از نامزدی که برای شکستن انحصار و با شعار و برنامه توسعه سیاسی، آزادی، قانون و جامعه مدنی به میدان آمده بود، پیام مهم خود را به مسئولان و حاکمیت ابلاغ کردند.

در واقع این تنها یک انتخابات نبود بلکه یک همه‌پرسی عمومی در جهت تحول وضع موجود و تجلی خواست و اراده یک ملت برای یک اصلاح اساسی بعد از سال‌های انحصار و ایجاد بی‌تفاوتی سیاسی در مردم بود. این صدای اعتراض مردم علیه انحصارطلبی و خودکامگی بود که از درون صندوق‌های رأی شنیده شد.

به غیر از نخستین انتخابات ریاست جمهوری در ۱۳۵۸ در این انتخابات نیز مجدداً شاهد رقابت جدی میان داوطلبان اصلی ریاست جمهوری بودیم، با این تفاوت اساسی که در اولین انتخابات، رقابت میان داوطلبان عمدتاً حول شخص و فرد بود و برنامه‌ها، گرایش‌ها، اولویت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نامزدها کم و بیش یکسان و مشابه بود. اما در این انتخابات، رقابت میان دو داوطلب نبود، بلکه میان دو جریان در درون حاکمیت (جریان راست سنتی با تمام ویژگی‌های سیاسی، دینی و فرهنگی در مقابل طیفی از آراء و عقاید با اولویت‌های سیاسی و اقتصادی) بود. به تدریج مبارزه انتخاباتی از رقابت میان این دو جناح یا جریان فراتر رفت و صحنه انتخابات به مبارزه وسیع و گسترده مردم علیه انحصارطلبی، تمامیت‌خواهی، تحجر، سرمایه‌داری تجاری وابسته در جهت تحقق آرمان‌های اصیل و اولیه انقلاب، تأمین

آزادی‌ها و حقوق اساسی ملت و حمایت از اندیشه‌های اسلامی نوگرا، تساهل و تکثر، قانون‌گرایی و استقرار نظم و امنیت تبدیل گردید.

در این مصاف همگانی، روحانیون حاکم و گروه‌های سیاسی وابسته به راست سنتی با تمام قدرت و نیرو به میدان آمدند و از تمام امکانات تبلیغاتی و مقام و موقعیت دولتی خویش در تأیید نامزد مطلوب خود و ایجاد فشار روانی - دینی برای رأی دادن به نامزد مورد نظرشان، استفاده نموده و از هیچ تلاشی فروگذار نکردند؛ حتی جناحی از روحانیون حاکم، برای تأمین نظر خود، مقررات قانونی ناظر بر نیروهای مسلح را نیز زیر پا گذاشت. با این وصف هرچه بیشتر تبلیغ کردند، پشتیبانی مردم را بیشتر از دست دادند.

شورای نگهبان که علی‌الاصول برای حفظ حرمت خود و رعایت موازین قانونی می‌بایست به صورت ناظر بی‌طرف عمل می‌کرد، همچون گذشته پا را از چارچوب قانونی فراتر گذاشت و به اعمال سلیقه سیاسی پرداخت؛ به‌ویژه که شماری از اعضای شورای نگهبان، عضو فعال جامعه روحانیت مبارز و گروه‌هایی بودند که از نامزد معینی حمایت می‌کردند. علاوه بر این، بدون ارائه توضیحی به مردم، از میان ۲۳۸ داوطلب، فقط صلاحیت چهار نامزد را تأیید کرد. همچنین برای اعمال نظر خود از رویه گذشته خود در مورد اعلام اسامی نامزدهای تصویب شده به ترتیب الفبایی عدول کرد و نام آنها را به ترتیب تعداد آرای که در شورا به دست آورده بودند اعلام نمود تا نامزد مورد نظرشان در صدر فهرست قرار گیرد. احتمالاً اعضای شورا استدلال نامزد مورد نظرشان را در نحوه تصمیم‌گیری مردم هنگام رأی دادن به نامزدهای نمایندگی مجلس پذیرفته بودند و تصور کردند اگر نام وی در بالای فهرست قرار گیرد، آرای بیشتری به دست خواهد آورد!

همزمان با این تلاش‌ها، تبلیغات گسترده و پرهزینه‌ای برای تبلیغات انتخاباتی یکی از نامزدها آغاز شد؛ نامزدی که اکثریت مردم به اندازه کافی چهره‌اش را دیده بودند و او را می‌شناختند و به چاپ و تکثیر میلیون‌ها پوستر نیازی نداشت. با این وصف میلیاردها تومان اعتبار برای این کار اختصاص داده شد.

افزون بر مواردی که برشمردیم، پیشنهاد علنی و رسمی جمعیت مؤتلفه اسلامی (عمده‌ترین حزب سیاسی حاکم) مبنی بر تغییر نام «جمهوری اسلامی» به «حکومت عدل اسلامی» در جریان انتخابات این دوره^۱ به اندازه‌ای مهم و غیرقابل چشم‌پوشی بود که بسیاری از مردم و نیروهای سیاسی را به شدت برآشفته و نگران ساخت. گفتنی است که از همان روزهای آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷، برخی از نیروهای فعال درون انقلاب و وابسته به جریان راست و روحانیت سنتی به شدت با انتخابات، دموکراسی و قانون اساسی مخالف بودند و با صراحت و علنی اظهار می‌کردند که خواستار «حکومت اسلامی» هستند؛ حکومتی که رهبر فقید انقلاب، امیرالمؤمنین باشد و به روال حکومت‌های اسلامی گذشته، کشور را به هر ترتیبی که مصلحت بدانند، اداره کند. پیشنهاد تغییر نام جمهوری اسلامی به «حکومت عدل اسلامی» در واقع حذف رکن جمهوریت از نظام جمهوری اسلامی بود. همین گروه در راستای توجیه برنامه سیاسی خود به شدت و به طور بی‌سابقه‌ای به تبلیغ قدرت مطلقه مقام رهبری پرداخت.

مجموع این حوادث ناگهان وجدان سیاسی جامعه را به شدت تحریک کرد. مردمی که از فشارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، بی‌نظمی، بی‌قانونی، فقدان امنیت اجتماعی، سیاسی، قضایی و شغلی و... ناشی از عملکرد نیروهای انحصارطلب خسته، رنجور، نگران، ناراحت و ناراضی بودند و تمامی راه‌های اعتراض آرام و مسالمت‌آمیز، از طریق نشریات مستقل و آزاد، احزاب سیاسی مخالف حاکمیت، تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها را بسته می‌دیدند، از تنها ابزار قانونی و قابل دستیابی پیش پای خود استفاده کردند و با تمام نیرو برای شکست دادن اندیشه‌های تنگ‌نظرانه و واپس‌گرایانه و اعتراض به سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم قدم به پیش گذاشتند.

۱. بنگرید به هفته‌نامه شما ارگان جمعیت مؤتلفه اسلامی، شماره ۷ مورخ ۷۶/۱/۲۱

مشارکت گسترده مردم در انتخابات نشان داد که اکثریت قاطع مردم به آرمان‌های اولیه و اصیل انقلاب اسلامی یعنی آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی همچنان معتقد و وفادارند و نیز به قانون اساسی، با وجود تغییراتی که در ۱۳۶۸ به زیان حاکمیت مردم و نهادهای برخاسته از آراء مستقیم مردم در آن صورت گرفته است، ملتزم هستند. از همین رو به جای دست زدن به اقداماتی که موجب برهم خوردن اوضاع و آشفتگی شود، با ابراز هوش و درایت سیاسی از امکانات قابل دسترسی استفاده کرده، با یک تصمیم سیاسی رأی اعتراض خود را اعلام کردند. این انتخابات همچنین نشان داد، که به رغم عملکرد روحانیت سنتی و پدید آمدن اختلال در مناسبات تاریخی و سنتی این طبقه با مردم، آنچه برای مردم مهم است نه کسوت و شأن اشخاص، بلکه منش، روش، دیدگاه‌ها و برنامه‌های اساسی و بنیادی می‌باشد. مشارکت مردم همچنین رأی منفی به آن دسته از گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی بود که مردم را به شرکت نکردن، انزوا و قهر با سرنوشت خود دعوت می‌کردند. مردم به گونه‌ای خودجوش، شیوه مسالمت‌آمیز و قانونی برای تغییر تدریجی اوضاع و مشارکت در تعیین سرنوشت و استفاده بهینه از شرایط موجود را انتخاب کردند و به سیاست انزوا و انتظار پیدایش شرایط مطلوب و وضعیت ناکجاآباد رأی منفی دادند. به عبارت دیگر مردم راه‌حل‌های واقع‌بینانه مناسب با اوضاع عینی جامعه را، با آنکه از آرمان‌ها و ایده‌آل‌هایشان فاصله داشت را انتخاب کردند. در این انتخابات مردم بار دیگر همچون دوران انقلاب، تأثیر شگرف حضور و مشارکت خود را در صحنه سیاسی کشور به آزمون گذاردند و به روشنی نتایج آن را مشاهده کردند. در این انتخابات، زنان و جوانان به‌ویژه نسلی که در سال‌های پس از انقلاب متولد شده بودند، نقش عمده‌ای ایفا کردند. این تجربه موفق برای جوانان بسیار آموزنده و ارزنده بود که حضور فعالانه مردم چگونه معادلات و محاسبات سیاسی نیروهای درون حاکمیت را برهم زد و موجب تغییر آرایش نیروهای سیاسی گردید. مشارکت گسترده مردم در این انتخابات و آراء سنگین رئیس‌جمهور منتخب نشانه رشد، بلوغ، بینش سیاسی و حرکت به موقع و سنجیده مردم بود و ثابت کرد که آنان تحت تأثیر تبلیغات وسیع و

گسترده یکسویه قرار نگرفته و حضور گسترده آنان در انتخابات را نمی‌توان صرفاً به عنوان لیبیک به این یا آن مقام سیاسی و دینی و یا پیروزی یک نامزد ریاست جمهوری تعبیر و تفسیر کرد.^۱

ج: نقش شورای نگهبان در محدود کردن مشارکت مردم در انتخابات

از جمله مسائل اصلی و عمده جامعه ما در دهه‌های گذشته به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ ۸ ساله این بوده که اکثر انتخابات در شرایطی برگزار شده که به سختی می‌توان آنها را انتخابات سالم و آزاد که موجب افتخار و اعتبار برگزارکنندگان آن باشد، محسوب کرد. در مورد سلب اعتماد عمومی مردم نسبت به سلامت انتخابات باید پرسید چرا اعتماد مردم سلب شده و مایل نیستند در انتخابات شرکت کنند؟ به نظر ما یکی از عوامل اصلی و مؤثر شرکت نکردن مردم در انتخابات ایران، عملکرد شورای نگهبان است. رویه شورای نگهبان همواره حذف اشخاص و جریاناتی بوده که از دایره محدود قدرت بیرون باشند و نیز حذف نخبگان و فرهیختگانی که به مانند آنان نمی‌اندیشند. از نظر نهضت آزادی ایران، نظام جمهوری اسلامی ایران در چارچوب اصول قانون اساسی تعریف شده و بسیاری از حقوق ملت در قانون اساسی مندرج است؛ البته با این ملاحظه که قانون اساسی وحی منزل نبوده و التزام به قانون به معنای خودداری از کوشش برای اصلاح آن نمی‌باشد. اصل اساسی که نهضت آزادی ایران به آن اعتقاد راسخ دارد، کوشش مسالمت‌آمیز و قانونمند در راستای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است که همه به مردمی بودن آن اعتراف کرده‌اند. از این گذشته باید دید که اساسی‌ترین حقوق مردم چیست و راه‌های وصول به آنها کدام است؟ از نظر ما مهم‌ترین مسأله کشور در همه دوره‌ها رسیدن به اقتدار ملی از طریق توسعه سیاسی بوده و معنای اقتدار ملی در اختیار گرفتن حاکمیت در همه ابعاد و زمینه‌ها از سوی مردم است. مطابق قانون اساسی همه

۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید: بیانیه‌های ۱۶۰۶ و ۱۶۱۶ نهضت آزادی ایران، مورخ ۳/۷/۷۶ و

نهادهای و ارگان‌ها از رأی مردم مشروعیت می‌گیرند و هیچ مقام و ارگانی (حتی مقام رهبری و شورای نگهبان) منهای مردم، مشروعیت قانونی ندارد. متأسفانه نهضت آزادی ایران در مورد سیاست‌های خود در انتخابات و دعوت از مردم جهت مشارکت فعالانه در آن، هیچگاه امکاناتی در اختیار نداشت که بتواند منطق خود را با مردم در میان بگذارد یا آن را توضیح دهد. نشریاتی هم که در سال‌های پیش از ۱۳۷۶ منتشر می‌شدند، اجازه نداشتند نظرات ما را منتشر کنند؛ به‌ویژه در مورد انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری، چهار بیانیه صادر کرد اما معلوم نیست مردم چه اندازه از محتوای آنها اطلاع پیدا کردند. کما اینکه «هیچ نشریه‌ای اجازه نیافت اعلامیه تاریخی مورخ ۱۵ بهمن ۷۵ آقای دکتر یدالله سبحانی را که بیش از دو سوم عمر پربرت نمود و چند ساله خود را در خدمت به ایران و اسلام گذرانده، از رهبران مؤثر انقلاب محسوب می‌شوند و عضو شورای انقلاب، وزیر اولین دولت انقلاب، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، رئیس سنی مجلس و ... بوده‌اند، درج کند تا مردم از توصیه‌های خیرخواهانه ایشان در رابطه با انتخابات و تحقق حقوق و آزادی‌های ملت آگاهی یابند.»^۱

در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶ حاکمیت به ویژه اعضای شورای نگهبان با استفاده از حق ادعایی موسوم به نظارت استصوابی، صلاحیت نامزدهای یاد شده و بسیاری دیگر از نامزدها را بدون آنکه دلیلی ارائه کند یا توضیحی دهد، مردود اعلام کرد. البته پر واضح است که حضور نامزدهای نهضت آزادی ایران در انتخابات این دوره، صرف‌نظر از اینکه کدام نامزد پیروز می‌شد، می‌توانست آرایش نیروها و شیوه‌های انحصارگرایانه حاکمیت را به گونه‌ای آزاد و دموکراتیکی تغییر دهد و نگرانی و ترس جناح تمامت‌خواه بیشتر از ناحیه همین دگرگونی محتمل بود، نه پیروزی احتمالی نامزدهای همسو با نهضت آزادی ایران. در این انتخابات جمعاً ۲۳۸ تن نامزد شده بودند و شورای نگهبان با تصمیمی غیرقانونی و ضد دموکراتیک صلاحیت ۲۳۴

۱. بنگرید به بیانیه ۲۷ اردیبهشت ۷۶ نهضت آزادی ایران با عنوان «اعتراض به شورای نگهبان»

نامزد (۹۹ درصد آنها) را بدون ارائه دلیل روشن، رد کرد و فقط چهار نامزد را صالح تشخیص داد و نشان داد که نه تنها به منافع و مصالح درازمدت کشور و نظام جمهوری اسلامی بی توجه است، بلکه منافع و مصالح حاکمیت را هم فدای اولویت‌های سیاسی مقطعی خود می‌نماید.^۱

مخالفت ما با نظارت استصوابی شورای نگهبان به این دلیل بوده که چنین اختیاری در جهت جلوگیری از اعمال حاکمیت ملی عمل کرده و لذا باید لغو شود. موضوع نظارت بر انتخابات با این هدف در قانون اساسی آمده تا دولت‌ها با امکانات زیاد خود و به عنوان مجری انتخابات، نتوانند آن را از مسیر درست که خواست عموم مردم است خارج و منحرف کنند. شورای نگهبان به عنوان ناظر باید حافظ مصالح مردم و حاکمیت ملی و مخالف دخالت دولت در انتخابات باشد. نظارت شورای نگهبان برای جلوگیری از حاکمیت ملی نیست در حالی که اکنون تصور عمومی این است که قبل از اینکه مردم بتوانند تصمیم بگیرند، چند نفر محدود برای آنها تصمیم می‌گیرند. بنابراین نظارت استصوابی چون نوعی قیمومت بر حقوق انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده است، نادرست است و به نظر می‌رسد ادامه چنین روندی به مصلحت کشور و حتی شورای نگهبان نیست.

به هر حال پس از بحث و مذاکره با دوستان همفکر خود در جمعیت تلاشگران به این جمع‌بندی رسیدیم که در گام نخست به اقدام شورای نگهبان در رد صلاحیت نامزدهای نهضت آزادی ایران و جمعیت که همگی از چهره‌های مؤثر انقلاب اسلامی و عضو شورای انقلاب و دولت موقت بودند، اعتراض کنیم. شکل اعتراض ما به نظارت استصوابی شورای نگهبان هم، شرکت در انتخابات و دادن رأی اعتراض بود.^۲ در گام بعدی با توجه به اینکه آقای سیدمحمد خاتمی هنگام معرفی برنامه توسعه سیاسی خودش در زمان فعالیت‌های انتخاباتی، مطالبات تاریخی مردم ایران و اعتقاد

۱. همان

۲. در مورد دادن رأی اعتراض (سفید) در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری بنگرید به بیانیه ۷۶/۰۲/۲۸ نهضت آزادی ایران

به اصلاحات گام به گام و تدریجی را اعلام کرد، تصمیم گرفتیم از حضور و گفتمان آقای خاتمی پشتیبانی و مردم را به شرکت هرچه بیشتر در انتخابات دعوت کنیم. حمایت نهضت آزادی ایران از آقای خاتمی از آن رو بود که شعارهای انتخاباتی ایشان در برگزیده شعارها و خواسته‌های تاریخی مردم و هم‌جهت با اندیشه‌ها و مواضع سیاسی نهضت آزادی در قلمرو جامعه مدنی، توسعه سیاسی، حاکمیت قانون و تأمین و تعمیم حقوق و آزادی‌های اساسی مردم بود. به عبارت دیگر جوهره اصلی برنامه آقای خاتمی تأکید بر توسعه سیاسی بود که نهضت آزادی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ آن را دنبال کرده و حتی بعد از حوادث خونین اواخر خرداد ۱۳۶۰ و اعمال محدودیت‌های بیشتر، همواره اجرای آن برنامه‌ها را تأکید کرده بود؛ همان محورهایی که جمعی از اعضای نهضت آزادی و نیروهای ملی در نامه ۹۰ امضایی خود در سال ۱۳۶۹ آن را امضاء کرده و هزینه آن را هم پرداخته بودند.

البته سوابق فعالیت‌ها و شخصیت آقای خاتمی در گذشته، صحت عمل، تعهد و درستکاری او را نشان داده بود. بر این اساس درست است که آقای خاتمی در این انتخابات، نامزد نهضت آزادی ایران نبود اما چون نهضت آزادی، ایشان را واجد صلاحیت‌های اخلاقی و سیاسی دانسته و به‌علاوه بخشی از مطالبات اساسی مردم را در چارچوب اصول و برنامه‌های ایشان می‌دید، ضمن حمایت از ایشان امیدوار بود و انتظار داشت ایشان بتواند در چارچوب اصول مندرج در قانون اساسی، تعهدات خود را در برابر مردم ایران ایفا کند. از جمله خواسته‌های اساسی مردم تحقق جامعه مدنی و اجرای اصول فراموش شده قانون اساسی (نظیر اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ مربوط به شوراها در فصل هفتم) یا اجرای اصول نقض شده در فصل سوم از جمله آزادی فعالیت نشریات و مطبوعات و احزاب سیاسی (مندرج در اصول ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی) بود که البته آزادی فعالیت نهضت آزادی ایران را نیز شامل می‌شد.

با توجه به تجربه انتخابات قبلی ریاست‌جمهوری که معمولاً یک نامزد اصلی و چند نامزد حاشیه‌ای حضور می‌یافتند، در این انتخابات هم ابتدا تصور می‌شد حضور آقای خاتمی بیشتر برای گرم شدن انتخابات صورت گرفته؛ کما اینکه دوستان و

نزدیکان آقای خاتمی هم در حالت خوشبینانه انتظار داشتند ایشان حداکثر ۵ میلیون رأی بیاورند.

پس از جمع‌بندی دیدگاه‌های اعضای نهضت آزادی، تصمیم گرفتیم روز دوم خرداد ۱۳۷۶ در انتخابات شرکت کنیم؛ به این ترتیب که برخی از همفکران ما با دادن رأی اعتراض سفید و بعضی دیگر با دادن رأی به آقای خاتمی، اعتراض خود را به روند جاری و نیز به شیوه نظارت استصوابی شورای نگهبان ثبت کردند. البته همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردیم، حجم آرای سفید چندان بالا نبود و بسیاری از دوستان ما با توجه به برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی و ملاحظه شور و نشاط عمومی جامعه، به آقای خاتمی رأی دادند.

نهضت آزادی ایران گرچه انتخابات را غیرمنصفانه و در عین حال غیر آزاد تلقی کرده بود، پس از اعلام نتیجه انتخابات، به احترام آرای بیش از ۲۰ میلیون نفری که آقای خاتمی را انتخاب کردند؛ فارغ از اینکه حق فعالیت آزاد نهضت آزادی ایران را حاکمیت به رسمیت بشناسد یا آن را منکر شود، از برنامه‌های توسعه سیاسی رئیس‌جمهور جدید حمایت کرد چون این برنامه‌ها همواره جزو مطالبات تاریخی ملت ایران و مورد تأکید روشنفکران دینی بود.

می‌توان گفت که نتیجه این انتخابات، همه مردم و جریان‌های سیاسی داخل و خارج کشور را حیرت‌زده کرد. این واقعه اولاً نقدی به وضع موجود و به عبارتی «نه گفتن» به عملکرد حاکمیت و جریان محافظه‌کار بود. ثانیاً مسالمت‌آمیز بود؛ به این معنی که در مدت دو دهه گذشته فرآیند و عملکرد ساختار سیاسی حاکمیت در مسیری خلاف جهت ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حرکت کرده و به تشدید شکاف میان مردم و نیروهای حاکم انجامیده بود. کما اینکه در سال‌های پایانی رژیم گذشته نیز شکاف بین ساختار سیاسی و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شدید شد و به نحو غیر قابل بازگشت و غیر قابل اصلاحی رسید و به انقلاب انجامید. ولی این بار مردم تصمیم گرفتند از طریق مفری به نام انتخابات و به گونه‌ای مسالمت‌آمیز، این شکاف را در حد امکان پر کنند.

دکتر ابراهیم یزدی (دبیرکل نهضت آزادی ایران) به مناسبت پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری، ضمن تبریک به ایشان چنین نوشت:

«مشارکت گسترده مردم در انتخابات اخیر و آرای سنگینی که به جنابعالی داده شد در واقع به معنای دادن رأی منفی به انحصارطلبی، تمامیت‌خواهی، قشرگرایی و یک‌سونگری از یک طرف و حمایت قاطع از تساهل و تکثر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، وفاق و آشتی ملی و استقرار نظم و قانون و امنیت، از طرف دیگر می‌باشد. بخش عظیمی از ملت با رأی مثبت خود به امید تحقق این اهداف که وعده‌اش را داده‌اید به جنابعالی ابراز اعتماد کرده است. شما اینک عمیقاً وام‌دار این مردم شده‌اید و در پیشگاه خداوند، تاریخ و ملت متعهد می‌باشید.»^۱

علاوه بر این نهضت آزادی ایران در بیانیه دیگری به همین مناسبت، با انتشار بیانیه‌ای روز دوم خرداد را همه‌پرسی مردم علیه وضع موجود دانست و در قسمتی از این بیانیه اعلام کرد:

«در واقع این تنها یک انتخابات نبود بلکه یک همه‌پرسی عمومی و رفراندوم در جهت تحول وضع موجود و تجلی خواست و اراده یک ملت برای یک اصلاح اساسی بعد از سالهای انحصار و ایجاد بی‌تفاوتی سیاسی در مردم بود. این صدای اعتراض مردم علیه انحصارطلبی و خودکامگی بود که از درون صندوق‌های رأی شنیده شد... اگر امروز صدای اعتراض مردم در برابر انحصارطلبی و خودکامگی از داخل صندوق‌های رأی شنیده نشود، مردم ناگزیر خواهند شد که برای رساندن پیام خود به گوش مسئولان و اولیای امور تا پشت دیوار خانه‌ها و کاخ‌های آنان پیش بروند و در آن زمان مسئولان صدای اعتراض مردم را در حالی خواهند شنید که بسیار دیر شده است»^۲

۱. بنگرید به بیانیه ۱۶۰۵ نهضت آزادی ایران، مورخ ۶ خرداد ۱۳۷۶

۲. بنگرید به بیانیه ۱۶۰۶ نهضت آزادی ایران «پیرامون هفتمین انتخابات ریاست‌جمهوری»، مورخ ۱۳۷۶/۳/۷

البته تجربه تاریخی در کلیه جوامع نشان داده که فرآیند گذار به دموکراسی، تدریجی است. باید گام به گام حرکت کرد و در هر مقطعی موانع را واقع بینانه از پیش رو برداشت و با سازوکار انتخابات و به صورت مدنی با مسائل اجتماعی برخورد کرد. بسیاری از ما با خصوصیات فرهنگی خاص خودمان، همه چیز را سفید یا سیاه می بینیم. حال آن که برای رسیدن به دموکراسی باید فرآیندی شکل بگیرد. در این فرآیند، حرکت از وضعیت سیاه آغاز شده و با عبور از طیف خاکستری به تدریج به وضعیت سفید یعنی تحقق دموکراسی خواهیم رسید. در کشورهای دموکراتیک به دلیل شکل گرفتن جامعه مدنی قوی و نیز جا افتادن درست واژه *رأی اعتراض* (protest vote) مردم خوب می دانند چگونه با حضور در انتخابات و انداختن رأی سفید در صندوق، اعتراض خود را اعلام کنند. در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز ما با استفاده از این روش، عملکرد شورای نگهبان را در رد صلاحیت غیرقانونی ۲۳۴ نامزد مورد اعتراض قرار داده و اعلام کردیم این روش درستی نیست و نمی توان این انتخابات را سالم و منصفانه قلمداد کرد. هرچند نتیجه انتخابات همه را شگفت زده کرد اما جناح های حاکم، پیام اصلی رأی قاطع مردم (که به معنی رأی منفی به عملکرد حاکمان بود) را باور نکرده و همچنان به سنگ اندازی و کارشکنی خود ادامه دادند.

برخی از جریان ها نیز که خود را حامی و طرفدار رئیس جمهور منتخب مردم می دانستند، متأسفانه حاضر به قبول و عمل کردن به برنامه های توسعه سیاسی اعلام شده از سوی رئیس جمهور نبودند. در حالی که نهضت آزادی ایران از نتایج حماسه دوم خرداد ۱۳۷۶ استقبال کرد، زیرا پیروزی آقای خاتمی را با برنامه ها و اهدافی که اعلام و تعهد شده بود، در راه دموکراسی، مشارکت فعالانه مردم در صحنه سیاسی، قانونمند شدن و قانون گرایی و در نهایت توسعه سیاسی یک گام به پیش می دانست. برون رفت مردم از انزوا و انفعال به خودی خود یک پیروزی بزرگ ملی بود و مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶ با آرای گویای خود انحصار و ارتجاع را به عقب نشینی واداشته بودند.

احزاب و کنشگران سیاسی در کلیه اقدامات و نیز اعتراض‌های سیاسی خود بایستی از منطق پیروی کرده و به منظور آگاهی‌بخشی مردم شایسته است روی مسائلی انگشت‌گذارند که درک آنها برای مردم ملموس باشد. از سویی هر سازمان سیاسی موظف است نسبت به تحولات جاری تحلیل روشنی داشته باشد و علاوه بر این در نگاه به آینده برای خود و مردم بتواند چشم‌اندازی را ترسیم کند. نگاه به آینده باید با شعار و برنامه استراتژیک همراه باشد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت پس از پایان جنگ هشت ساله و به‌ویژه در سال‌های آغازین دهه ۱۳۷۰ مردم ایران خواهان ایفای حقوق قانونی‌ای بودند که در مدت نزدیک به دو دهه، جناح حاکم با رفتارهای تمامت‌خواهانه خود، این حقوق را به رسمیت نشناخته بود. علاوه بر این در مدت دو دهه گذشته، نسل جدیدی با آرمان‌های نوینی ظهور کرده و خواهان به رسمیت شناختن زندگی متمایز از زندگی نسل قبل بود و آقای خاتمی با آمدن در صحنه انتخابات و دادن شعارهایی متفاوت از نامزدهای دیگر، زمینه‌ای فراهم کرده بود تا صداهای نسل جدید در جهت توسعه سیاسی شنیده شوند. هر چند از شنیدن صدا تا ایفای حق و به رسمیت شناختن دیگران و دگراندیشان هنوز فاصله بسیار است و دل‌خوش کردن به چند سخنرانی و مصاحبه در این مورد، بدان معنی نیست که مردم ایران به آزادی‌های فردی، توسعه سیاسی و حقوق مدنی دست یافته‌اند.

بنا بر مندرجات یادداشت‌ها و بیانیه‌های خود پس از انتخابات ۱۳۷۶ روشن شد وضعیت آینده حاکمیت نیز از دو حال خارج نیست: یا مسئولان جمهوری اسلامی به آرمان‌ها و مطالبات مردم احترام می‌گذارند و نظر آنان را تمکین می‌کنند که در این صورت درصد مشارکت مردم در انتخابات افزایش می‌یابد و به مرور فاصله و شکاف میان مردم و حاکمیت کم می‌شود. پیامد چنین وضعیتی هر چه باشد، در راستای منافع و امنیت ملی خواهد بود و به دنبال آن فشارهای خارجی هم بر جامعه ما کاهش می‌یابد. یا اینکه مسئولان نظام نسبت به مطالبات مردم به موقع واکنش نشان نمی‌دهند و در روش‌های خود تغییری اعمال نمی‌کنند که در این صورت باید پاسخگوی

پیامدهای تصمیم خود باشند. کاهش مشارکت مردم یعنی ضربه‌زدن به امنیت ملی و گمان نمی‌کنیم کسی در این زمینه تردیدی داشته باشد. در صورت کاهش مشارکت این مسئولان هستند که باید پاسخگوی تصمیم‌ها و اعمال خود باشند.

واقعیت‌ها و حوادث بعد از انتخابات ۱۳۷۶ نشان داد که جناح راست اعم از محافظه‌کاران و کسانی که بر ارگان‌ها و نهادهای تصمیم‌گیرنده اصلی سیطره دارند، با رفتارهای تمامت‌خواهانه خود با ادامه روندی که آقای خاتمی پیش گرفته بود، مقاومت و مخالفت جدی کرده و هر روز دولت او را با مشکلات و بحران‌های عدیده مواجه ساختند.

اما در مورد شورای نگهبان نکته پایانی این‌که تا زمانی که این نهاد نخواهد به اندیشه و خواست دیگران در چارچوب قانون احترام بگذارد، نمی‌تواند از دیگران انتظار داشته باشد همواره در موضع انفعال بماند و همچنان از تصمیم گروهی محدود و قدرتمند پیروی کنند. چرا که در جناح مقابل نیز اشخاص آگاه یافت می‌شوند که بی‌گمان نظرها و ایده‌هایی دارند و توجه و تأمین نظر آنها یک ضرورت است. در صورتی که طرف مقابل احساس کند منکوب شده، به طور غریزی واکنش نشان می‌دهد و تجربه نشان داده که این واکنش‌ها معمولاً پرهزینه خواهند بود.

فصل یازدهم:
قتل‌های زنجیره‌ای

الف: شکل‌گیری نیروهای افراطی خودسر در دستگاه‌های اطلاعاتی

پیروزی غیرمنتظره جناح اصلاح‌طلب در انتخابات ریاست‌جمهوری و به‌دنبال آن به قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان و به‌دست گرفتن امور دولت، موجب عکس‌العمل‌های تند و غیر منطقی جناح حاکم و محافظه‌کار نسبت به عملکرد اصلاح‌طلبان شد. اقتدارگرایان با تمامیت هرچه بیشتر تلاش کردند تا حد امکان سر راه دولت اصلاح‌طلب، مشکلات و موانعی ایجاد کنند و همین موجب ناهماهنگی و ناسازگاری بین ارکان دولت در وزارتخانه‌ها و ادارات می‌شد. به‌علاوه این عوامل به تشدید اختلافات و بروز پاره‌ای مشکلات به‌خصوص بین قوای قضائیه، مجریه و مقننه نیز دامن می‌زد. بدین ترتیب با بهم‌ریختگی امور کشور، محافظه‌کاران می‌توانستند به اهداف مورد نظر خود دست یافته و ناتوانی و ناکارآمدی دولت اصلاح‌طلب را زیر سؤال ببرند و وجهه عمومی آنان را در جامعه تضعیف کنند.

در این زمان گروهی تندرو و افراطی به طرز خودسرانه، توطئه‌ها و اعمال غیر انسانی و نادرستی مرتکب شدند؛ از جمله تعدادی از چهره‌های آزادیخواه، دگراندیش و صاحب‌اندیشه و فکر و چهره‌هایی که نزد عموم مردم شناخته شده و خوشنام بودند و برضد رژیم استبدادی گذشته سابقه مبارزه داشتند را بدون آنکه جرمی مرتکب شده باشند، به قتل رساندند. داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) و همسرش پروانه اسکندری بعدازظهر یکم آذر ۱۳۷۷ در منزل شخصی‌شان واقع در

خیابان هدایت با ضربات چاقو به طرز فجیعی به قتل رسیدند و چند روز بعد در روزهای ۱۲ و ۱۸ آذر، جسد دو نویسنده دگراندیش به نام‌های محمد مختاری و محمدجعفر پوینده پس از چند روز بی‌خبری در جاده‌های اطراف شهر پیدا شدند. علاوه بر آنها مرگ مشکوک مجید شریف (از نویسندگان، محققان و مترجمان فعال) و پیروز دوانی (فعال سیاسی) نیز دل‌ها را به شدت آزرده. مطابق گزارش و اطلاعات منتشره غیر رسمی، گرچه این قتل‌ها در مدت چند سال اتفاق افتاد و قربانیان بیش از ۸۰ تن از نویسندگان، مترجمان، شاعران و فعالان سیاسی و شهروندان عادی بودند^۱ که با روش‌های گوناگونی مانند تصادفات خودرو، ضربات چاقو، تیراندازی و تزریق پتاسیم به منظور شبیه‌سازی حمله قلبی به قتل رسیدند، اما در پائیز و زمستان ۱۳۷۷ با قتل فروهر و همسرش و سه نویسنده مخالف، در مدت دو ماه این توطئه به‌عنوان بحرانی جدی مطرح گردید. با توجه به باز بودن نسبی فضای مطبوعاتی در آن دوره، افشای این قتل‌ها بازتاب‌هایی در داخل و خارج کشور داشت و رسانه‌های مختلف آن را چالشی بزرگ در مسیر اصلاحات در ایران دانستند.

متأسفانه مقامات عالی کشور از رهبر گرفته تا مسئولان قوه قضاییه به‌جای تحقیق و معرفی عاملان این قتل‌ها، ابتدا رویه سکوت پیش گرفتند و مدتی طول کشید تا اینکه سرانجام با اکراه و آن هم برای اینکه به افکار عمومی پاسخی داده باشند، این جنایات را توطئه بیگانگان قلمداد کردند. خوشبختانه رئیس‌جمهور وقت که خود را نماینده و منتخب مردم می‌دانست، تیمی خارج از وزارت اطلاعات را مسئول رسیدگی به این قتل‌ها کرد. این تیم پس از یک‌ماه تحقیق، نتیجه را در اختیار رئیس‌جمهور قرار داد و رئیس‌جمهور بر اساس تحقیقات انجام گرفته برای نخستین بار در تاریخ حیات جمهوری اسلامی از وقوع این توطئه و جنایات هولناک پرده برداشت و عاملان این قتل‌های زنجیره‌ای را تعدادی از نیروهای درون وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

۱. آمار دقیق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای هنوز روشن نیست. سایت marzeporgohar.org تعداد آنها را ۱۰۳ تن ذکر کرده، در حالی که مکان و زمان قتل ۵۷ تن از آنان گزارش شده و ۴۶ قربانی دیگر ناپدید شده و اجساد تکه تکه شده آنان بعدها در نواحی حومه شهر پیدا گردید. (م. ر)

معرفی کرد و از آنان با عنوان غده‌های چرکین درون دستگاه اطلاعاتی و امنیتی کشور یاد کرد. متعاقب اقدام شجاعانه رئیس‌جمهور، وزارت اطلاعات بیانیه‌ای در مورد دست داشتن برخی عوامل خودسر این وزارتخانه در قتل‌های زنجیره‌ای و دستگیری آنان صادر کرد.^۱ شورای عالی امنیت ملی نیز با صدور بیانیه‌ای در این مورد، اقدامات یاد شده را ضد امنیت و منافع ملی اعلام کرد.

ب: موضعگیری نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران در مورد قتل‌های زنجیره‌ای

ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی با انتشار یادداشت سرگشاده‌ای خطاب به رئیس‌جمهور در ۳۰ آبان ۱۳۷۹ خواهان پیگیری جدی موضوع شد و برکناری همه عناصر مهم و دست‌اندرکاران پرونده مزبور را درخواست نمود. در این یادداشت سرگشاده از رئیس‌جمهور خواسته شد ضمن جلوگیری از شکل‌گیری سازمان‌های اطلاعاتی موازی، نسبت به دخالت‌های ارگان‌های غیر مسئول در امور امنیتی برخورد قاطع کند.^۲

صرف‌نظر از اینکه چه کسانی در این جنایات هولناک دست داشتند، می‌توان عمده‌ترین اهداف عاملان این قتل‌های زنجیره‌ای را در چند فراز به شرح زیر برشمرد: - برهم زدن امنیت ملی و ناتوان جلوه دادن دولت منتخب مردم در تأمین جانی شهروندان جامعه،

- ایجاد رعب و وحشت در متقعدان و به‌ویژه دگراندیشان،

- قطع امید کلیه گروه‌ها، احزاب و جریانات سیاسی خوش‌بین در داخل و خارج کشور از رسیدن به تفاهم بیشتر با حاکمیت و ممانعت از اعلام آشتی ملی،

۱. متن کامل این بیانیه در صفحه ۲ روزنامه ممشهری مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۷۷ آمده است. (م. ر.)

۲. پیوست ۳۲

– حذف مخالفان ولایت فقیه از مدیریت سیاسی، اداری و فرهنگی کشور و تحقق آرزوی شماری از مدیران و مسئولان انحصارطلب و زیاده‌خواه (همان کسانی که هیچ انتقادی نسبت به حکومت را برنمی‌تافتند و تلویحاً چنین جنایات هولناکی را تأیید و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای را حمایت می‌کردند) در خصوص یکدست کردن مدیران و مسئولان کشور.

نهضت آزادی ایران بر اساس چندین دهه تجربه و فعالیت سیاسی در تحلیل‌های خود، ریشه بحران‌های دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی و به ویژه قتل‌های زنجیره‌ای را مقابله با روند جنبش اصلاحات بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ و جلوگیری از تحقق و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم مصرح در قانون اساسی اعلام کرد. از نظر نهضت آزادی ایران وقوع قتل‌های زنجیره‌ای چون در ابعاد ملی و جهانی، در تمام شئون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور تأثیرات عمیق داشت، لازم بود مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی^۱ عاملان این جنایات هولناک به صورت علنی و با حضور شاکیان، وکلای آنان و اعضای هیأت منصفه در دادگاه‌های عمومی محاکمه شده و ابعاد آشکار و پنهان این فاجعه مورد رسیدگی قرار گیرد و علاوه بر آن یک گروه حقیقت‌یاب متشکل از حقوق‌دانان و وکلای مستقل و خوشنام، جنبه‌های مبهم و تحقیقات نیمه‌تمام پرونده را تکمیل کنند و بعد از بررسی مجدد در دادگاه تجدیدنظر، مردم نیز از طریق رسانه‌ها و مطبوعات ملی در جریان کلی محاکمه جلسات دادگاه قرار گیرند. نتایج به‌دست آمده در چنین دادگاهی، هر چه باشد، افکار عمومی و وجدان جامعه (که پایه و اساس مشروعیت و مقبولیت نظام محسوب می‌شود) را به اندازه کافی قانع می‌کرد و در این راستا قوه قضائیه نیز وظیفه اصلی خود که احیای حقوق عموم مردم و گسترش عدالت و تأمین آزادی‌های مشروع از طریق پیشگیری از

۱. اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی مشخص می‌کند. (م. ر)

وقوع جرم و اصلاح مجرمین بود را انجام می‌داد.^۱ خاصه آنکه مطابق قولی که رئیس‌جمهور (آقای خاتمی) به مردم داده بود، می‌بایست پیگیری‌های خویش را تا روشن شدن کامل مسأله و مجازات بانیان و عاملان قتل‌ها، متوقف نکرده و تا زمانی که قسمت‌های عفونی دستگاه‌ها و ادارات امنیتی به‌طور کامل «گندزدایی» شوند، پیگیری‌ها را ادامه می‌داد. آقای خاتمی حتی الامکان کوشید با فعال کردن بیش از پیش هیأت پیگیری قتل‌ها، وعده خود را با شفافیت کامل تحقق بخشید. با این وصف ایشان برای تحقق وعده‌های انتخاباتی خود و به‌ویژه در جهت اصلاح ساختار وزارت اطلاعات باید تلاش بیشتری می‌کرد و تنها در این صورت عزم رئیس‌جمهور در مسیر آگاهی‌بخشی افکار عمومی و شناساندن وجوه پیدا و پنهان ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای به آنها از طریق معرفی طراحان و مسببین اصلی و مجازات آنها و عاملین قتل‌ها، باورپذیر قلمداد شده و گامی بلند و رو به جلو در تأمین حقوق مردم برداشته می‌شد.^۲

سرانجام با پیگیری مجدانه مقامات قضایی، عاملین قتل‌های زنجیره‌ای شناسایی شدند. همان‌طور که رئیس‌جمهور اعلام کرده بود، پس از دستگیری عاملان و مسببین قتل‌ها معلوم شد که آنها جزو مقام‌های بلندپایه و با نفوذ وزارت اطلاعات بوده‌اند. با دستگیری مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، سام نیک‌طاها، خسرو براتی و سعید امامی، رئیس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح، سعید امامی را در شمار یکی از چهار عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای معرفی کرد.^۳ سعید امامی در زندان به قتل‌هایی که مرتکب شده بود اعتراف کرد.^۱

۱. بنگرید به بیانیه ۱۳۳۹ نهضت آزادی ایران با عنوان: «دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای، چالشی دیگر فراروی قوه

قضاییه»، مورخ ۱۳۷۹ / ۱۱ / ۱۸

۲. بنگرید به ضمیمه اسناد نهضت آزادی ایران «اعتراض جمعی از نیروهای ملی - مذهبی به روند رسیدگی

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای»، در تیر ۱۳۷۸.

۳. سعید امامی (تولد ۲۴ دی ۱۳۳۶ شیراز - مرگ ۲۹ خرداد ۱۳۷۸ تهران) نام اصلی او دانیال قوامی بود و پس

از انقلاب خود را سعید اسلامی و سعید امامی معرفی می‌کرد. از مأمورین بلندپایه وزارت اطلاعات جمهوری

اسلامی ایران و مدت ۷ سال معاون امنیتی این وزارتخانه و از معاونین علی فلاحیان (وزیر اطلاعات) بود. او در

دولت سیدمحمد خاتمی و در دوره وزارت قربان‌علی دری نجف‌آبادی، از مقامش در وزارت اطلاعات برکنار

چندی بعد، آقای محمد نیازی (دادستان وقت مجتمع قضایی نیروهای مسلح) با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد سعید امامی که بالاترین عضو و مسئول اصلی «قتل‌های خودسرانه» معرفی شده بود، با خوردن داروی نظافت در زندان اوین خودکشی کرده است و با اعلام این خبر، جناح اصلاح‌طلب را در برابر عمل انجام شده قرار داد تا چنین وانمود شود که راه شناسایی و معرفی محرک‌ها و طراحان اصلی فجایع کور شده است. از طرفی سرپوش گذاردن بر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای موجب شده بود گروهی، سعید امامی و همکاران او را یهودی‌الاصل، بهایی و وابسته به صهیونیسم جهانی و غوطه‌ور در فساد و تباهی و خائن و جایتکار معرفی کنند و گروهی دیگر نیز او را مسلمانی مکتبی و انقلابی و خدمتگزار و از زمره شهدا بدانند و به گونه رسمی و علنی از فکر، راه و اقدامات او دفاع کنند.

به‌رغم این اقدامات، قتل‌های زنجیره‌ای و به قتل رساندن چهره‌های دگراندیش فرهنگی و فعالان سیاسی تا مدتی همچنان ادامه یافت. تا اینکه در آستانه فرارسیدن دومین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای، حتی قتل‌های دیگری نیز اتفاق افتاد و در نهایت تأسف محمد مختاری و محمد پوینده (دو تن از نویسندگان دگراندیش) نیز هدف کینه و دشمنی عناصر خودسر قرار گرفته و در نهایت قساوت قربانی شدند. علاوه بر این دو، مرگ مشکوک مجید شریف و پیروز دوانی نیز جان و دل جامعه فرهنگی و وجدان عموم مردم را به شدت آزد. به این ترتیب ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی با انتشار یادداشت سرگشاده‌ای خطاب به آقای محمد خاتمی (رئیس‌جمهور) در ۱۳۷۹/۸/۳۰ اعلام کرد که صداقت و پافشاری جنابعالی و غلیان مطالبات افکار عمومی دستاورد بزرگی داشت و برای اولین بار پذیرفته شد که قتل‌های زنجیره‌ای از سوی مأموران امنیتی صورت گرفته است... پیگیری‌ها به نتایج نسبی دست یافت و

شد و به مقام مشاور تنزل یافت. او را از عوامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای شناخته‌اند. پس از فاش شدن قتل‌های زنجیره‌ای، دستگیر و زندانی شد و بنا بر اعلام منابع رسمی با خوردن داروی نظافت در زندان خودکشی کرد. برخی مسئولان و آگاهان سیاسی (هر کدام به دلیلی) در مورد خودکشی او تردید کرده‌اند. (م. ر)

به تعبیر شما غده‌ای سرطانی از درون بخش امنیتی ایران کنده شد اما این عمل برای بافت‌های هم‌سنخ و پشتیبان غده سرطانی بسیار سخت و سنگین بود ... اقدامات قضایی انجام گرفته از سوی دستگاه قضایی را کافی ندانسته و خواهان پیگیری جدی این موضوع شد و برکناری همه عناصر مهم و دست‌اندرکاران پرونده مزبور را درخواست نمود. در این یادداشت سرگشاده چند مسئولیت مهم از رئیس‌جمهور خواسته شد که از جمله آنها جلوگیری جدی از سرهم‌بندی کردن سیاسی - قضایی پرونده؛ تهیه گزارش نهایی و شفاف از پرونده قتل‌ها با توجه به مصالح ملی برای عرضه به افکار عمومی؛ پیگیری و تأکید بر برکناری و محدودسازی جدی سیاسی و فیزیکی همه عناصر مهم و دست‌اندر کار پرونده مزبور؛ جلوگیری جدی از شکل‌گیری سازمان‌های اطلاعاتی موازی و برخورد قاطع و مورد به مورد با دخالت‌های امنیتی بخش‌ها و ارگان‌های غیر مسئول؛ برخورد قاطع و پیگیر با تحرکات سازماندهی شده گروه‌های فشار که سرنخ و سررشته مهمی جهت مقابله و جلوگیری از تحرک و پیشروی باندهای افراطی مزبور می‌باشد.^۱

۱. برای مشاهده کامل این یادداشت سرگشاده بنگرید به پیوست ۳۲.

فصل دوازدهم:

انتخابات سومین دورهٔ مجلس خبرگان رهبری (۱۳۷۷)

الف: کلیاتی در مورد مفهوم خبرگان و جایگاه این مجلس در قانون اساسی

با گذشت بیش از یکسال از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، دوره دوم مجلس خبرگان روزهای پایانی خود را می‌گذرانید. بعضی جریان‌های سیاسی که از نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری راضی نبوده و حتی عصبانی شده بودند، بلافاصله دست به کار شده و فعالیت همه جانبه خود را برای انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان آغاز کردند.^۱ پیش از بیان اقدامات و فعالیت جریان‌های داخلی مخالف نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶ به‌ویژه در مورد نحوه برگزاری انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان، لازم است در مورد تاریخچه این مجلس و روند تغییرات آن به کلیاتی اشاره کنم.

مجلس خبرگان در آغاز به‌جای مجلس مؤسسان و به‌صورت تجمعی منتخب برای موردی خاص که تهیه پیش‌نویس قانون اساسی بود، تشکیل گردید و قرار بود پس از تدوین قانون اساسی منحل شود. اما پس از تهیه پیش‌نویس قانون اساسی که یکجا به همه‌پرسی گذاشته شد، این مجلس مطابق موازینی مشابه به عنوان مجلس خبرگان رهبری در کنار سایر نهادهای دیگر قانون اساسی باقی ماند و تا امروز همچنان تداوم

۱. انتخابات دوره سوم مجلس خبرگان رهبری در یکم آبان ۱۳۷۷ برگزار شد و در چهارم اسفند ۱۳۷۷ آغاز به کار کرد. این دوره با حضور ۸۶ نماینده طی ۱۶ جلسه فعالیت داشت و علی‌مشکینی رئیس این مجلس بود. (م).

یافته است. تا آن زمان وجود چنین ساختاری در هیچ جای جهان سابقه نداشت و باقی ماندن چنین مجلسی در عمل برای بسیاری از جریان‌های سیاسی و فکری داخل کشور نیز مسئله برانگیز بود، زیرا نمایندگان این مجلس بیش از آنکه مشروعیت خود را از آراء مستقیم مردم بگیرند، به همراهی و موافقت همگنان خود و روحانیون نیاز داشتند و به‌طور عمده مشروعیت خود را از آنان می‌گرفتند.

نکته پرسش برانگیز در باره سرشت مجلس خبرگان به کلیت آن مربوط می‌شود. شاید در آغاز انقلاب، تشکیل چنین مجلسی آن هم برای یک بار (هرچند بحث‌انگیز) به هر حال می‌توانست مشروعیتی داشته باشد، اما تداوم وجود و فعالیت آن به عنوان نهادی دائمی، به دلیل حضور نداشتن غیر روحانیون در آن و نیز مشروط ساختن عضویت روحانیون با معیارهایی خاص و بحث‌انگیز، در تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران نیز بی‌سابقه و فاقد مشروعیت دموکراتیک و حتی مذهبی بود. تشکیل و تداوم مجلسی با چنین ساختارهای معیوبی موجب شده تا به مرور، مردم نسبت به آن احساس دوری و بیگانگی نشان دهند؛ به طوری که عموم مردم اعتنای چندانی به آن ندارند. با مروری بر انتخابات سال‌های پس از انقلاب، این نکته کاملاً روشن می‌شود که حضور مردم در انتخابات مجلس خبرگان در مقایسه با سایر انتخابات (مانند ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراها)، کم‌رنگ‌تر بوده و در واقع حضور مردم در برگزاری انتخابات کلیه ادوار این مجلس، پایین‌ترین سطح مشارکت را داشته است.

صرف نظر از پایین بودن میزان مشارکت مردم در این انتخابات نسبت به انتخابات دیگر، تصمیم‌گیری‌های آغازین مجلس خبرگان در مورد نگارش اصول قانون اساسی و سپس اصلاح و بازنگری آن و اکنون انتخاب رهبر، نظارت بر فعالیت‌ها و تصمیم‌های او و بالاخره برکنار کردن رهبر، می‌تواند بر سرنوشت کل کشور تأثیر بگذارد. اما بنا بر ملاحظاتی که در زیر اشاره خواهم کرد، روشن خواهد شد که چرا اکنون مجلس خبرگان با ساختاری غیردموکراتیک و ناملموس، فاقد وجهه عمومی و

مردمی بوده و حتی از همراهی و تأیید جامعه علمای دینی و خبرگان مذهبی در داخل کشور و جهان تشیع بی بهره است.

با مرور تاریخی بر جلسات شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۷، این نکته مهم روشن می شود که هنگام بحث در مورد مجلس خبرگان و ویژگی اعضای این مجلس، پیشنهادی مطرح شده بود که اعضای خبرگان رهبری، مجتهد باشند. اما این پیشنهاد در جلسات شورای بازنگری به تصویب نرسید و لذا در اصل ۱۰۸ قانون اساسی که در مورد تعداد و شرایط خبرگان و نحوه انتخاب آنان سخن گفته، فقط لفظ «خبرگان» قید شده و هیچ اشاره یا توضیحی نیامده که اعضای این مجلس لزوماً باید مجتهد یا فقیه باشند.

از سویی مطابق اصل ۱۰۹ قانون اساسی رهبر باید صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه داشته باشد. علاوه بر این باید از عدالت و تقوای لازم برای رهبری برخوردار باشد. به موجب بند سوم همین اصل داشتن بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری، ضروری تشخیص داده شده است. رهبر بدون داشتن شرایط و صفات فوق نمی تواند وظایف متنوع و سنگین خود را که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده (مانند تعیین سیاست های کلی نظام، فرماندهی کل نیروهای مسلح، نصب و عزل فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضاییه، رئیس سازمان صدا و سیما، رئیس ستاد مشترک ارتش، فرماندهان عالی ارتش و سپاه و نیروهای نظامی و انتظامی و...)، به درستی انجام دهد.

پر واضح است فقیه از آن نظر که فقیه است، باید فقه بداند نه آنکه مدیر، مدبر، شجاع، عادل، سیاست دان، مردم شناس و جامعه شناس هم باشد و از سیاست های جهانی و روابط خارجی هم سر در آورد. کسانی که قانون اساسی را نوشتند لاقلاً این نکته را خوب می دانستند که برای تشخیص شرایط و صفات رهبر به تخصص های گوناگونی نیاز است که به فقه ربطی ندارد. وظایف و اختیارات رهبری نیز همه مؤید این نظر است و هیچ عاقلی نمی پذیرد که فقیه با خواندن فقه، می تواند در علوم و تخصص های دیگر خیره شود و نسبت به تمامی حرفه ها، توان تشخیص پیدا کند. لذا

برای تشخیص شرایط و صفات رهبر و همچنین برای نظارت بر عملکرد او، حضور سیاست‌شناسان، مدیران، نظامیان، روانشناسان، جامعه‌شناسان، هنرمندان و ... لازم است. در حالی که متأسفانه شورای نگهبان، انتخاب رهبر را حق انحصاری فقها می‌داند که خلاف قانون اساسی است، زیرا در قانون اساسی «خبیره» به معنای «مجتهد» یا «فقیه» نیست. همان‌طور که تشخیص فقاقت رهبر با فقها است، تشخیص بینش و توانمندی سیاسی رهبر با سیاستمداران و تشخیص بینش نظامی رهبر با کارشناسان نظامی و تشخیص بینش قضایی رهبر با حقوقدانان است و ... بنابراین اعضای مجلس خبرگان باید از میان مجرب‌ترین متخصصان رشته‌های مختلف انتخاب شوند تا علاوه بر نظارت کامل بر کارایی رهبر، بتوانند برای رهبر مشاور امینی باشند. بر این اساس مردم ایران توجیه نیستند که چرا مجلس خبرگان فقط مرکب از فقهاست! و چرا هیچ وقت مردم را در جریان برنامه‌ها و عملکرد خودشان و مذاکراتی که با رهبر داشته‌اند نمی‌گذارند؟ ضمن آنکه نظارت بر رهبری به معنی تضعیف آن نبوده و نیست و تدوین‌کنندگان قانون اساسی هم چنین برداشتی از نظارت نداشتند. نظارت موجب می‌شود اگر نقص و ایرادی وجود دارد، هر چه سریع‌تر برطرف شود.

ب: اقدامات شورای نگهبان برای حذف خبرگان مستقل در انتخابات

ب: ۱ - نظارت استصوابی

همان‌گونه که اشاره شد، پس از آنکه در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ آقای سیدمحمد خاتمی اکثریت قاطع رأی مردم را به دست آورد، جناح تمامت‌خواه و گروه اقلیت که بر ارگان‌ها و نهادهای تصمیم‌گیرنده اصلی سیطره داشت و از نتیجه انتخابات و تحقق شعارهای رئیس‌جمهور منتخب خشنود نبود، با تمام توان کوشید راه‌های حضور بیشتر مردم در انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان (۱۳۷۷) را به طرق گوناگون مسدود کند. این جناح برای مشروعیت نظام و انتخابات این دوره مجلس خبرگان به آرای بالای مردم نیاز داشت، اما از آنجا که حضور میلیونی و فراگیر مردم در انتخابات به ایجاد مجلس مردمی می‌انجامید، لذا ارگان‌های یادشده و به‌ویژه

شورای نگهبان با حربه «نظارت استصوابی» در صدد برآمدند کلیه نامزدهای مستقل را از گردونه انتخابات حذف کنند. شورای نگهبان با استفاده از حربه «نظارت استصوابی»، صلاحیت تعداد زیادی از نامزدهای جناح اصلاح طلب درون حاکمیت را بدون هیچ دلیل منطقی رد کرد و آنها را از فهرست نامزدها حذف نمود و بجای آن صلاحیت شمار بسیار زیادی از نامزدهای محافظه کار و اقتدارگرایان در حوزه‌های مختلف انتخاباتی را تأیید و زمینه ورود آنها به مجلس خبرگان را تسهیل کرد.

شورای نگهبان به عنوان نهادی سیاسی که پس از پیروزی انقلاب ایجاد شده بود، هرچند می‌توانست با در پیش گرفتن رویه منصفانه، نزد مردم برای خود حقانیتی کسب کند، اما از مدت‌ها پیش به سبب دخالت‌های جانبدارانه در امور سیاسی، جایگاه، اعتبار و حیثیت خود را نزد انظار عمومی کاهش داده بود؛ به‌خصوص در جریان انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان، از نگاه بسیاری از مردم، اعضای این شورا به عنوان بازوی اجرایی جناح خاصی وارد صحنه شد و بیش از گذشته خود را با یک بحران عمیق ساختاری مواجه ساخت.

ب: ۲ - برگزاری امتحان از نامزدها

در این زمان شورای نگهبان علاوه بر اعمال «نظارت استصوابی» و حذف بسیاری از نامزدهای مستقل، برای گزینش داوطلبان ورود به مجلس خبرگان، شیوه ناپسند و غیر معمولی را به اجرا درآورد و به جای پیروی از رویه مرسوم و نظرخواهی از مراجع عظام تقلید، در این دوره رأساً تصمیم گرفت خودش از داوطلبان ورود به این مجلس، امتحان کتبی به عمل آورد. البته به همین اندازه هم بسنده نکرد و مقرر نمود پس از برگزاری امتحان کتبی با قبول‌شدگان، مصاحبه کند. صرف نظر از اینکه نفس قائل شدن شرط اجتهاد برای نامزدهای مجلس خبرگان، خلاف اصل ۱۰۸ قانون اساسی بود، از نظر منطقی لحاظ کردن چنین شرطی موجب می‌شد این مجلس به مجلسی صنفی تبدیل گردد. بدیهی است که چنین مجلسی دیگر نمی‌توانست نماینده خواسته‌های اقشار مختلف جامعه باشد.

به این ترتیب این نوع عملکرد شورای نگهبان به طور طبیعی موجب بیشتر شدن فاصله و شکاف میان ملت از حکومت و در نهایت سلب اعتماد تعداد بیشتری از مردم نسبت به حاکمیت گردید؛ به ویژه که در انتخابات این دوره، نواندیشان دینی و جناح نوگرایان به دلیل مخالفت اصولی با عملکرد جناح حاکم در تبلیغ نوع خاصی از برداشت اسلامی به عنوان اسلام راستین و مظهر کمال مطلق، خود را برای نمایندگی مجلس خبرگان نامزد نکردند. علاوه بر این مطابق اطلاعیه شورای نگهبان، نزدیک به یک سوم از ثبت نام کنندگانی که شورای نگهبان از آنان دعوت کرده بود تا در امتحان شرکت کنند، به نشانه اعتراض به این رویه در امتحان شرکت نکردند و از صحنه رقابت کنار کشیدند.^۱

در چنین مواقعی به طور طبیعی دولت و حاکمیت نمی‌توانند از مردم انتظار داشته باشند که در امور مهم و سرنوشت ساز، پای صندوق‌های رأی در حوزه‌های انتخاباتی، مشارکت مؤثر و حضور چشمگیر داشته باشند. شورای نگهبان و جناح تمامیت‌خواه و اقتدارگرا بدون پی بردن به عمق این فاجعه با بکارگیری چنین شیوه انتخاباتی و جلوگیری از برگزاری انتخابات آزاد، تیشه بر ریشه انقلاب زده و مشروعیت نظام را زیر سؤال بردند. حتی نگاهی به آمارهای رسمی حکومت مؤید این واقعیت مهم بود که میزان مشارکت مردم در انتخابات مجلس خبرگان چه اندازه ناچیز بوده است.^۲

مطابق گزارش وزارت کشور، از مجموع ۳۹۶ داوطلب نمایندگی در این دوره، فقط صلاحیت ۱۶۷ داوطلب از سوی شورای نگهبان تأیید شده بود. صلاحیت ۲۱۴ نفر تأیید نشدند و از میان ۱۸۷ دعوت‌شدگان به امتحان، ۶۰ نفر که غالباً نامزدهای شناخته شده منتسب به جناح روحانیت چپ بودند به نشانه اعتراض در امتحان شرکت نکردند. در نتیجه با اعلام اسامی تأییدشدگان، مشخص گردید که تقریباً اغلب

۱. بنگرید به اطلاعیه شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱۴ درج شده در روزنامه مشهری (۱۳۷۷/۷/۱۵)

۲. در انتخابات این دوره مجلس خبرگان، ۸۶ نماینده با مشارکت ۴۶/۳ درصد مردم انتخاب شدند. (م. ر)

اعضا و نزدیکان مجمع روحانیون مبارز در مرحله بررسی صلاحیت‌ها از سوی شورای نگهبان ردصلاحیت شدند.^۱

فارغ از شیوه ناپسند و غیر معمول گزینش داوطلبان ورود به مجلس خبرگان، نکته اساسی در این دوره انتخابات آن بود که از میان تأییدشدگان، فقط ۸۶ داوطلب به مجلس خبرگان راه می‌یافتند و به این ترتیب در اغلب استان‌ها، تعداد داوطلبان تأیید صلاحیت شده حتی به دو برابر تعداد مورد نیاز نرسیده بود. تعداد داوطلبان در سه استان کشور با تعداد انتخاب‌شوندگان، برابر بود و در برخی استان‌های دیگر، تنها یک یا دو تن افزون بر تعداد مورد نیاز به عنوان نامزد انتخابات اعلام شده بودند. با این اوصاف، دامنه انتخاب در بسیاری از حوزه‌ها برای مردم کاملاً محدود شده بود.

ج: سایر اقدامات اقتدارگرایان

اقدامات جناح اقتدارگرا در آستانه انتخابات مجلس خبرگان به مواردی که برشمردیم محدود نبود بلکه آنها در اقدامی غیرقانونی از انتشار روزنامه‌ها و نشریات آزاد و مستقل ممانعت به عمل آورده و شماری از روزنامه‌ها (مانند روزنامه توس، نشریات نوید اصفهان و راه نو) را به دلیل انتقاد از عملکرد شورای نگهبان و نبود انتخابات آزاد و سالم، توقیف کردند.^۲ آنها مسئولان این نشریات را به زندان انداختند

۱. روزنامه مشهوری مورخ ۷۷/۷/۶ اسامی برخی از رد صلاحیت‌شدگان را به شرح زیر اعلام کرده است: مجید انصاری، سیدهادی خامنه‌ای، حبیب‌الله عسکراولادی، محمدصادق کرباسچی، علی‌اکبر محتشمی، عبدالله نوری، هادی قابل، علی فلاحیان، علی موحدی ساوجی، حسین انصاری‌راد، سیدعلی اشکوری، علی‌اصغر رحمانی خلیلی، مصطفی پورمحمدی، محمد هاشمیان، کامل خیرخواه، محمدباقر شریعتی، محمد شریعتی دهاقانی، عبدالله امیدی‌فر، احمد ایروانی، هاشم جواهری، غلام‌رضا حسنی، محمد اشرفی اصفهانی، عباس علی روحانی‌فرد، عبدالکریم موسوی، علی پناهنده، محمدعلی خادمی، محمدحسن اختری، حسین هاشمیان، مصطفی درایتی، عباس طبرسی، نورالله طبرسی، سیدفخرالدین فال‌اسیری، احمد فریدزاده، محمدحسن تقفی‌نیا، سیدحسین موسوی جهان‌آباد، سیدصلاح‌الدین حسامی، سیدمحمدحسن آل سیدغفور، مهدی مهدوی حاجی، کاظم نوروزی، محمدباقر شریعتی‌نیا، علی مثبت همدانی، سیدهادی موسوی، خانم زهره صفاتی دزفولی.

۲. بنگرید به بیانیه‌های ۱۶۴۲ (مورخ ۷۷/۴/۱۱) و ۱۶۵۱ (مورخ ۷۷/۶/۲۸) نهضت آزادی ایران

و مدیران تعدادی از مجلات آزادی‌خواه و مستقل را مورد تهدید قرار دادند. همزمان با توقیف روزنامه‌ها و جراید، جناح محافظه‌کار چون رسانه ملی را جهت تبلیغات خود در اختیار داشت، سازمان صدا و سیما را در آستانه انتخابات مجلس خبرگان واداشت تا به نفع جناح حاکم و محافظه‌کار تلاش تبلیغاتی گسترده‌ای انجام دهد.

د: موضع رئیس‌جمهور و مسئولان حزب کارگزاران سازندگی در این انتخابات

آقای خاتمی (رئیس‌جمهور وقت) در یکی از سخنرانی‌های خود، ضمن اعتراض به عملکرد غیر قانونی شورای نگهبان در گلچین کردن نامزدها و رد صلاحیت اکثریت نامزدهای داوطلب و همچنین انتقاد از عملکرد غیر منطقی جناح اقتدارگرای وابسته به حاکمیت در برگزاری انتخابات آزاد و سالم، مردم را به مشارکت بیشتر در انتخابات و حضور در حوزه‌های انتخاباتی دعوت کرد. علاوه بر این آقای هاشمی رفسنجانی هم که حزب «کارگزاران سازندگی» را وارد میدان رقابت انتخاباتی کرده بود و نیز آقای کرباسچی هرکدام به همین مناسبت سخنرانی و موضع‌گیری کرده و در سخنرانی خود، مردم را به شرکت گسترده در انتخابات فرا خواندند. گرچه این سخنرانی‌ها در میزان حضور و مشارکت مردم در انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان بی‌تأثیر نبود، با این وصف مشارکت مردم در این انتخابات چندان قابل توجه نبود و تنها ۱۸ میلیون نفر از جمعیت ایران در این انتخابات شرکت کردند که نسبت به انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، رقم بسیار پایین‌تری محسوب می‌شد. به عبارتی در مقایسه با شمار شرکت‌کنندگان در انتخابات ریاست جمهوری، دست‌کم ۱۲ میلیون تن از مردم واجد شرایط (یعنی به اندازه دو سوم آرای اخذ شده) حاضر نشدند در انتخابات این دوره مجلس خبرگان شرکت کنند. این موضوع از سرخوردگی و بی‌اعتنایی مردم نسبت به مشارکت اجتماعی آنان و اعتراض به شیوه انتخابات آزاد و سالم حکایت می‌کرد.

در بررسی مشارکت احزاب و گروه‌ها در این انتخابات و پس از اعلام نتایج، معلوم شد تنها دو گروه یا جناح درون نظام که قدرت حاکمیت میان آنها تقسیم شده بود با سازش بین خود موفق شدند نتیجه انتخابات را به نفع خود رقم زنند. به سخن

دقیق‌تر، ترکیب کسانی که در انتخابات این دوره به مجلس خبرگان راه یافتند نشان داد که نزدیک به ۵۷ درصد نمایندگان به جناح راست سنتی و روحانیت مبارز و نزدیک به ۱۴ درصد نمایندگان به گروه کارگزاران سازندگی و جناح به اصطلاح چپ وابسته بودند و تقریباً ۲۹ درصد بقیه انتخاب‌شدگان از سایرین بودند. از میان ۸۵ نامزد معرفی شده از سوی جامعه روحانیت مبارز، ۶۹ نامزد و از فهرست ۵۸ نفره کارگزاران سازندگی، ۳۲ نامزد به مجلس خبرگان راه یافتند. در فهرست‌های این دو گروه، ۲۰ نامزد مشترک بودند که همگی به مجلس خبرگان راه یافتند. پنج تن از نمایندگان خبرگان سوم بدون حمایت احزاب پیروز شدند. بدین ترتیب بدون احتساب نامزدهای مشترک، جامعه روحانیت مبارز در مجلس خبرگان سوم ۴۹ نماینده و کارگزاران سازندگی ۱۲ نماینده داشتند و ۲۵ تن دیگر نیز نمایندگان مشترک یا مستقل بودند.^۱ از آنجا که بیش از ۷۰ درصد از کرسی‌های مجلس خبرگان به نمایندگان جناح راست و گروه موسوم به کارگزاران سازندگی رسید، می‌توان نتیجه گرفت مشارکت گروه‌ها و احزاب در این انتخابات در مقایسه با سایر انتخابات به کمترین میزان رسیده بود که برای یک نظام جمهوری‌خواه آزاد و مردمی، اُفت و نقص بزرگی محسوب می‌شد زیرا احزاب و گروه‌ها نتوانسته بودند به طور همه‌جانبه و فراگیر در انتخابات مشارکت کنند.

ه: موضع نهضت آزادی ایران در این انتخابات

نهضت آزادی ایران به منظور آگاهی بیشتر مردم از روند سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان، با انتشار دو بیانیه نوع عملکرد و شیوه کار شورای نگهبان در برگزاری این انتخابات را مغایر اصول قانون اساسی دانسته و پیامدهای چنین روندی را برخلاف مصالح ملی، نظام و انقلاب قلمداد کرد و اعلام نمود اقدامات انجام گرفته فاقد شرایط لازم برای برگزاری انتخابات آزاد و سالم است و لذا در این انتخابات

۱. روزنامه همشهری، مورخ ۱۳۷۷/۸/۴

شرکت نخواهد کرد. از نظر نهضت آزادی ایران شیوه کار شورای نگهبان ضمن آنکه برخلاف منافع و مصالح ملی و در تقابل با برنامه توسعه سیاسی و جامعه مدنی بود، موجب بی تفاوتی بیشتر و کاهش مشارکت مردم می گردید، زیرا در شرایطی که رقابت واقعی در میان نباشد و غالب داوطلبان دست چین شده باشند، انتخابات معنا و مفهوم خود را از دست می دهد و تنها نمایشی از دموکراسی و آزادی خواهد بود. نهضت آزادی ایران با ایمان به عمق آگاهی های ملت شریف و بزرگوار ایران مطمئن بود که مردم هوشیار ایران با در نظر گرفتن وضعیت موجود کشور و آگاهی نسبت به عملکردهای جناح انحصارطلب و مجلس خبرگان دوم، وظیفه ملی و دینی خود را در راستای پاسداری از اصول و آرمان های اصیل انقلاب اسلامی به درستی درک می کنند و بر این اساس عمل خواهند کرد.^۱ خواسته و هدف اصلی نهضت آزادی ایران (همچون سایر دلسوزان و علاقه مندان به جمهوری اسلامی ایران) آن بود که در درجه نخست برای حفظ و استحکام جمهوریت نظام اقدامی شود تا میلیون ها انسان صاحب رأی به دلیل اعتراض به عملکرد شورای نگهبان و حاکمیت انحصارطلب، از شرکت در انتخابات خودداری نکنند بلکه با مشارکت آزادانه این نیروی عظیم در انتخابات، برای نظام پشتوانه ملی قوی فراهم شود.^۲

به هر حال آنچه مسلم است در این انتخابات نقض کامل قانون اساسی به طور کامل مشهود بود. اگر حاکمان صاحب قدرت و ارکان نظام یعنی «رهبری» و «شورای نگهبان» می خواستند حق مردم را به درستی و تمام و کمال ادا کنند و مشارکت آزادانه و واقعی آنها را در برگزاری همه انتخابات مردمی جلب کنند، می بایست در محاسبات خود همه گروه ها و احزاب را به حساب آورده و طبق مفاد صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی به گونه ای عمل می کردند که مردم خود را انتخاب کننده واقعی احساس کنند، نه آنکه انتخابات بر آنها تحمیل شود.

۱. بنگرید به بیانیه ۱۶۵۳ نهضت آزادی ایران «درباره انتخابات مجلس خبرگان رهبری»، مورخ ۱۳۷۷/۷/۱۸

۲. بنگرید به بیانیه ۱۶۵۴ نهضت آزادی ایران «پیام رسای ملت در انتخابات مجلس خبرگان رهبری»، مورخ

فصل سیزدهم:

انتخابات نخستین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا (۱۳۷۷)

الف: پیشینه تاریخی و ضرورت‌ها

در تاریخ صد ساله اخیر ایران، تشکیل شوراها از نظر مردم همواره موضوعی اساسی و خواسته‌ای بنیادی بوده است. تشکیل «انجمن‌های بلدیه» در اوان پیروزی انقلاب مشروطه (۱۲۸۶ش) با توجه به اختیارات زیادی که به این انجمن‌ها تفویض شده بود، نمادی از شکل‌گیری نظام شورایی در ایالات و ولایات سراسر مملکت بود. اما هنوز چند سال از عمر این انجمن‌ها نگذشته بود که با موانع و برخوردهای سیاسی روبرو شدند. از سویی حاکمیت درازمدت استبداد و رخنه فرهنگ اقتدارگرایی در عمق اذهان عمومی و حاکمان همواره در تقابل با رتق و فتق امور به شیوه‌های مشارکتی و حل و فصل مشکلات در شکل شورایی بود، از این رو انجمن‌های بلدیه از ابتدا موفق نشدند کار مفید و مؤثری انجام دهند.

در دوره سلطنت رضاشاه و در سال ۱۳۰۸ش قانون جدیدی برای انجمن بلدیه تدوین شد. این قانون تا زمان نهضت ملی شدن نفت ایران در اسفند ۱۳۲۹ به نحوی تدوین شده بود که گویی انجمن‌ها به قدرت حاکمیت وابسته بوده و در حکم ابزاری در اختیار دولت عمل می‌کردند. به عنوان نمونه در بخشی از این دوره، انتخابات اعضای انجمن شهر تهران دو مرحله‌ای بود؛ به این شکل که ابتدا مردم از میان داوطلبان، ۷۵ تن را انتخاب می‌کردند و بعد وزارت داخله (کشور) از بین آنها ۱۱ تن را برمی‌گزید. در اردیبهشت ۱۳۳۰ که دکتر محمد مصدق به مقام نخست‌وزیری

رسید، اصلاح قانون انتخابات و شهرداری‌ها و تشکیل انجمن‌های شهر را در کنار اجرای قانون ملی شدن نفت جزو برنامه و دستور اصلی کار دولت خود قرار داد. اما او در دوره کوتاه ۲۸ ماه نخست‌وزیری خود متأسفانه با مشکلات و بحرانهای متعدد مواجه شد و در این مورد نتوانست کاری از پیش ببرد.

در فاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پایان ۱۳۵۷ قوانین مربوط به شهرداری و انجمن شهر به دفعات مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در این دوره، اعضای انجمن‌های شهر ظاهراً با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شدند اما به طور کلی فعالیت آنان زیر نظر قدرت استبدادی انجام می‌گرفت و رسمیت انتخاب شهرداران شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر عملاً به تأیید و فرمان شاه نیاز داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و انتخاب اینجانب به عنوان شهردار تهران، از همان اسفند ۱۳۵۷ این موضوع در مدیریت شهر تهران در دستور کار قرار گرفت و سپس از سوی مرحوم آیت‌الله طالقانی حمایت شد. در اجرای ماده ۴۲ قانون مصوب انتخابات شوراهای شهر، آیین‌نامه وظایف و اختیارات شوراهای شهر در کمیسیون مرکب از نمایندگان شهرداری تهران، وزارت کشور، سازمان برنامه و بودجه و وزیر مشاور در امور اجرایی نخست‌وزیر دولت موقت در چهار فصل و ۲۲ ماده تدوین گردید. در این آیین‌نامه کلیه امور شهری (به‌جز امور قضایی و امور مربوط به ارتش)، زیر نظر شورای شهر قرار گرفت و پیش‌نویس قانون تشکیل شوراهای شهری با عنوان «مدیریت واحد شهری» برای بررسی و تصویب از طریق دولت موقت به شورای انقلاب ارسال شد و در مهر ماه ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید. آیین‌نامه اجرایی آن نیز به همین ترتیب تدوین شد و مورد تصویب دولت موقت قرار گرفت اما در آن زمان امکان اجرا پیدا نکرد. در دوره دولت موقت با پیگیری مرحوم طالقانی، وزارت کشور در تعدادی از شهرهای کشور از جمله شهرهایی مانند شهر سنندج که با بحران مسائل قومیتی روبرو بودند، نهاد شوراها تشکیل شد و گزارش‌های مستند نشان داد که با مشارکت مردم در اداره شهرها، توطئه دشمنان انقلاب عقیم ماند و مردم با علاقمندی با شوراهای شهری همکاری کردند. پس از تصویب قانون شوراها در مرداد

۱۳۵۸ شورای شهر در چند شهر از جمله اصفهان به‌طور خودجوش با حمایت استانداری تشکیل شد. حتی در شهرهای قزوین، مهاباد، رشت و گرگان انتخابات شوراها برگزار شد اما به علت اطلاع‌رسانی ناقص و عدم پشتیبانی مسئولان وقت کشور، مدتی بعد این شوراها عملاً منحل شدند.

پیش‌تر اشاره کردیم اولین اقدامی که پیوند محکم میان مردم و مدیریت شهری را نشان داد، در مراسم پاکسازی شهر تهران در هفته پایانی سال ۱۳۵۷ نمود پیدا کرد. در این اقدام پس از آنکه مدیریت شهری، تهران را به عنوان خانه بزرگ مردم معرفی کرد، تمام شهروندان تهرانی بنا بر درخواست شهردار تهران در آخرین هفته اسفند ۱۳۵۷ کلیه خیابان‌ها، میدین و معابر تهران را پاکسازی کردند. به‌علاوه با همکاری نیروهای داوطلب (شورایعالی اسکان) زیر نظر وزارت کشور، اولین انتخابات رسمی شوراها در گودهای جنوب تهران (روز جمعه ۵۸/۲/۱۴) با حضور هیئت نظارت معتمدین محل و انجمن مرکزی نظارت، برگزار شد. تجربه شورای اسکان‌گودنشینان جنوب تهران نشان داد که با مشارکت مردم (حتی افرادی که عموماً از نعمت خواندن و نوشتن محروم بوده و به لحاظ فرهنگی - اجتماعی جزو اقشار عقب‌مانده جامعه محسوب می‌شوند)، کارهای بزرگی انجام می‌شود که هیچگاه در مدیریت آمرانه انجام این کارها امکان‌پذیر نیست، به شرطی که به آنها شخصیت داده شود و برای اداره امور خودشان، امکان مشارکت بیابند.^۱

برخلاف نظر آن دسته که معتقدند هنوز مردم به درجه‌ای از رشد نرسیده‌اند که بتوانند در اداره شهرها مشارکت کنند، تجارب متعدد ثابت کرده که اگر مردم را باور داشته باشیم با همدلی و مشارکت آنها می‌توان کارهایی انجام داد که حتی برجسته‌ترین مدیران نیز به تنهایی توان انجام آن را ندارند. مردم در سال ۱۳۵۸ برای ارائه کمک داوطلبانه به مدیریت شهری در محلات و مساجد، شوراها محلی تشکیل

۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به جلد دوم خاطرات مهندس توسلی با عنوان تجربه مدیریت شهری در دوران بحران، انتشارات کویر، ۱۳۹۹.

دادند و در این میان حتی بسیاری از دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور که در آنجا مشغول تحصیل بودند، برای تقویت این طرح به ایران آمدند. به یقین می‌توان گفت بدون مشارکت واقعی مردم، اجرای برنامه‌های توسعه کشور و تحقق توسعه پایدار امکان پذیر نیست.

پس از تشکیل مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۰ نخستین قانون تشکیل شوراهای به تصویب مجلس رسید و برای اجرا به دولت وقت ابلاغ گردید. قانون یاد شده تا سال ۱۳۷۵ پنج بار بین وزارت کشور و مجلس، رفت و برگشت کرد و هر بار در اثر دست‌اندازها و کارشکنی‌های گوناگون قسمتی از اختیارات شوراهای کاسته شد؛ به گونه‌ای که شورا از جایگاه طبیعی‌اش که در قانون اساسی هم پیش‌بینی شده است خارج گردید.^۱ علت اصلی توقف اجرای اصل شوراهای و کمرنگ بودن اختیارات آنها در قانون‌های مصوب، حضور مؤثر نوعی دیدگاه اقتدارگرایانه در مدیریت کشور بود. مدیریت اقتدارگرایانه چندین سال در شکل‌های گوناگون مانع زمینه‌سازی برای شکل‌گیری یکی از نهادهای مدنی جامعه مردم‌سالار گردید. با این وصف و به رغم همه کاستی‌ها و عدم صراحت قانون شوراهای، این قانون سرانجام در مجلس پنجم به تصویب رسید. در سال ۱۳۷۷ به همت آقای خاتمی (رئیس‌جمهور وقت)، انتخابات اولین دوره شوراهای از سوی وزارت کشور در سراسر کشور برگزار شد و به این ترتیب در راستای مشارکت مردم در اداره شهرها، روستاها، بخش‌ها و محلات گام بلندی برداشته شد.^۲

۱. مطابق اصول ششم و هفتم قانون اساسی امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی و از راه انتخابات (رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها) اداره شود. شوراهای شامل مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور هستند. (م. ر)

۲. انتخابات اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا در روز هفتم اسفند ۱۳۷۷ برگزار شد و در روز نهم اردیبهشت ۱۳۷۸ شوراهای رسماً آغاز به کار کردند. نزدیک به ۲۴ میلیون نفر در این انتخابات شرکت کردند. در این انتخابات اصلاح‌طلبان به پیروزی رسیدند و در تهران علاوه بر اصلاح‌طلبان تعدادی از اعضای کارگزاران سازندگی (موسوم به راست مدرن) نیز به پیروزی رسیدند. (م. ر)

ب: اصرار نهضت آزادی ایران بر اجرای قانون شوراها

نهضت آزادی ایران که همواره نسبت به اعمال حاکمیت ملت و اصل مشارکت مردم در رقم زدن سرنوشت خود، اعتقاد عمیق و راسخ داشت، در این خصوص با انتشار بیانیه‌ای تحلیلی به قلم مرحوم دکتر ابراهیم یزدی (دبیرکل نهضت آزادی)، بخشی از سیاست‌ها و برنامه‌ها در مورد اهمیت اجرای اصل شوراها را به اطلاع عموم رساند.

فصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به استقرار نظام شورایی در کشور اختصاص یافته و مبانی این نظام مطابق اصل یکصدم قانون اساسی چنین است: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی» ضروری تشخیص داده شده در قالب شش اصل تشریح گردیده است. همچنین در این اصل نظام شورایی از سطح روستا تا استان تعمیم یافته و صریحاً آمده: «اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.» حتی بنابر اصل یکصدویکم قانون اساسی، علاوه بر مجلس شورای اسلامی که وظیفه قانون‌گذاری در سطح کشور را بر عهده دارد، ایجاد مجلس دیگری به نام «شورای عالی استان‌ها» مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها، به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها پیش‌بینی شده است. در اصل ۱۰۳ آمده است: «شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد و استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند، در حدود اختیارات شوراها، ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند.»

هرچند بعضی از کشورها مانند آلمان و هند به صورت شورایی اداره می‌شوند، اما اتخاذ هر سیستم و انتخاب برنامه‌ها باید بر اساس شرایط و مقتضیات ویژه کشور خودمان صورت گیرد و از الگوهای موفق سایر کشورها نیز بهره‌گیری کند. از نظر نهضت آزادی ایران اجرای فصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آغاز خوبی برای طرح توزیع قدرت و مدیریت خواهد بود و در این مورد، تشکیل شوراها از سطح ده تا استان و بالاخره ایجاد «شورای عالی استان‌ها» از اولویت بسزایی برخوردار است.

متأسفانه اصول فوق، همانند سایر اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» به کلی نادیده گرفته شده و اساساً به دست فراموشی سپرده شده است. نهضت آزادی ایران با دیدگاه‌های خاص خود نسبت به پاره‌ای از اصول قانون اساسی، همواره به اجرای دقیق و کامل آن از نظر حفظ حرمت قانون در جامعه اصرار ورزیده و عقیده دارد ایجاد نظام شورایی برای اداره امور کشور از ضروریاتی است که مستقیماً از اعتقادات دینی و آرمان‌ها و مبانی مردمی انقلاب اسلامی سرچشمه می‌گیرد. به علاوه، این نظام که در آن نقش دولت مرکزی در اداره امور به حداقل لازم کاهش یافته و اختیارات و دخالت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای برنامه‌های مربوط به خود به بالاترین سطح افزایش می‌یابد در بسیاری از کشورها، در قالب سیستم‌های مختلف و متنوع، متناسب با شرایط ویژه هر کشور، تجربه شده و مؤثرترین راه برای دستیابی به فرهنگ دموکراسی و احساس استقلال و تعلق خاطر مردم به جامعه و در نتیجه، ارتقای برنامه‌های توسعه و آبادانی و تحقق بهینه آنها تشخیص داده شده است. با توجه به موارد فوق، نهضت آزادی ایران ایجاد نظام شورایی در کشور را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد و برقراری این نظام را به منظور اجرای اصول مصرح در فصل هفتم قانون اساسی و دستیابی سریع به اجرای برنامه‌های عمرانی در

قالب مشارکت مردم، بنابر آیه شریفه قرآن «و امرهم شوری بینهم» (امور خود را بین‌شان به شور گذرانند. شوری/۳۸)، ضروری می‌داند.^۱

ج: مشارکت نهضت آزادی ایران در نخستین انتخابات شوراهای

انتخابات شوراهای شهر و روستا از جمله اقدامات مثبت آقای خاتمی بود که بعد از حدود ۲۰ سال تأخیر در اجرای اصول قانون اساسی، آن را به اجرا در آورد. این فرصتی بود که نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی و مذهبی در این انتخابات شرکت کنند چون معتقد بودیم شوراهای بستر مناسبی هم برای توزیع قدرت و هم آموزش و تمرین دموکراسی در سطح گسترده جامعه است. به همین دلیل هم ما با تمام نیرو در انتخابات دوره اول شوراهای شرکت کردیم.

در آن مقطع با توجه به مسائل و تجربیات همکاریهای جمعی گذشته، آقای مهندس سبحانی و دوستان ایشان در هیئت تحریریه *ایران فردا* پیشنهاد همکاری در انتخابات شوراهای را مطرح کردند و با توجه به محدود بودن زمان، ستاد همکاری نیز تشکیل شد و نماینده‌ای از نهضت در آن ستاد شرکت می‌کرد ولی ضوابط همکاری کاملاً روشن نشده بود. بعد از اعلام نامزدهای تأیید صلاحیت شده، روی لیست نامزدها توافق کامل به عمل نیامد و لذا نهضت آزادی به‌طور مستقل نامزد معرفی کرد و گروه ایران فردا و دوستانشان نیز لیست جداگانه‌ای ارائه دادند. ستاد انتخاباتی نهضت آزادی ایران مستقلاً به حمایت از اعضای خود (آقایان دکتر غلامعباس توسلی، مهندس غلامرضا مسموعی، مجید حکیمی و حسن شهبازی) پرداخت. نهضت علاوه بر این

۱. برای اطلاع بیشتر از مواضع نهضت آزادی ایران در مورد ایجاد و برقراری نظام شورایی در کشور و تشویق مردم به شرکت فعال در انتخابات شوراهای بنگرید به: بیانیه ۱۶۵۵ نهضت آزادی ایران با عنوان «انتخابات شوراهای گامی در تحقق حاکمیت ملی» مورخ ۱۳۷۷/۸/۲۸، بیانیه ۱۶۶۱ با عنوان «فراخوانی برای ثبت‌نام در انتخابات شوراهای» مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۷ و بیانیه ۱۶۶۵، «شورا، نهادی مردمی اما در حصار انحصارگران» مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۲.

چهار نفر تعدادی از نامزدهای اصلاح‌طلبان را که نسبتاً متعادل بودند مثل آقای عبدالله نوری، خانم جمیله کدیور، خانم فاطمه جلالی‌پور را در فهرست خود داشت. هدف از مشارکت نهضت آزادی، همانگونه که قبلاً تصریح شده بود، صرفاً شکل‌گیری نهادهای شورا در سطح کشور و جلب مشارکت بیشتر مردم در این امر مهم اجتماعی بود. گرچه افراد سرشناس ما از سوی هیأت نظارت که در اختیار مجلس محافظه‌کار دوره پنجم بود، رد صلاحیت شدند اما تعدادی باقی ماندند و آرای هم که کسب شد، قابل توجه بود و عملاً نامزدهای نهضت آزادی در رده بعد از فهرست اصلاح‌طلبان قرار گرفتند؛ یعنی همه کسانی را که ما حمایت کردیم، انتخاب شدند. البته نامزدهای نهضت مثل آقای دکتر غلامعباس توسلی و مهندس مسموعی جزو اشخاص صدر جدول نامزدها بودند. این انتخابات نشان داد که به‌رغم فشارها و محدودیت‌ها و رد صلاحیت‌ها، نامزدهای نهضت در انتخابات شورای شهر تهران جزو ردیف‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۷ بودند و پایگاه اجتماعی نهضت تا اندازه‌ای مشخص شد. با اینکه تقریباً نامزدها ناشناس بودند خود به‌خود شاخص معتبری برای توجه مردم نسبت به نهضت آزادی و نامزدهای آن بود.

پس از پایان انتخابات و برگزاری جلسات شورای شهر تهران، به‌رغم آنکه شورای نگهبان صلاحیت مرا برای حضور در انتخابات شورای شهر تهران رد کرد، دعوت اعضای محترم شورا را برای همکاری با اشتیاق پذیرفتم و به‌عنوان مشاور و کارشناس با شورای شهر اول همکاری کردم و مطالعات علمی انجام شده و تجربیات بیش از ۳۰ سال خود در مسائل زیربنایی شهر تهران و همچنین تجربه مدیریت بحران دو سال اول انقلاب در شهرداری تهران و نظرات کارشناسی درخصوص مسائل مربوط به شورای شهر را در اختیار آنان قرار دادم. تا زمان انقلاب، شهر تهران به ۱۲ منطقه تقسیم شده بود اما این تقسیم‌بندی مبنای منطقی و منظمی نداشت، لذا با تشکیل کمیسیون و انجام بررسی‌های کارشناسی و با در نظر گرفتن عوامل جمعیتی، وسعت، وابستگی‌های محلی، ویژگی‌های جغرافیایی و اجتماعی، شهر تهران به ۲۰

منطقه و ۳۴۳ محله تقسیم گردید (محدوده شرق مسیل کن).^۱ پس از آن تقسیمات جدید مبنای مشارکت مردم و تشکیل شورا محله و منطقه و شهر شد.^۲

د: بررسی عملکرد اولین دوره شوراهای

شاخصه و معیار عملکرد شوراهای حول دو نکته اساسی قابل بررسی است: نکته نخست اصلاح ساختار مدیریت متمرکز و آمرانه شهرداری‌ها و نکته دوم ضرورت اقدامات کارشناسی ستادی بیشتر برای تحقق پروژه شوراهای از سوی وزارت کشور بود. تا آن زمان مدیریت شهرداری‌ها، بیشتر با ساختار دیرین متمرکز سیاسی، اقتصادی دولت و حکومت هماهنگ بود. در حالی که منظور از نظام شورایی، اعمال مدیریت از رده‌های پایین است و با مدیریت آمرانه از بالا در تقابل قرار دارد. بر این اساس در گام نخست شایسته بود وزارت کشور پس از مطالعه و بررسی‌های کارشناسانه، الگوهای جدید ساختار مدیریت اجرایی شهرها را طراحی کرده و چارچوب آن را در اختیار شوراهای شهرداری‌ها قرار می‌داد. در این صورت ساختار مدیریت شهری به تدریج متحول می‌شد و شوراهای نیز جایگاه شایسته خود را هماهنگ با این تحول پیدا می‌کردند.

در تجربه اولین دوره فعالیت شوراهای، چون شوراهای و شهرداران، هر کدام جایگاه خود را در مدیریت شهری برجسته تر می‌دانستند، لذا نحوه همکاری و جایگاه آنها در مدیریت هماهنگ و منسجم شهری مشخص نبود و همان‌طور که انتظار می‌رفت ادامه فعالیت آنها با اشکالاتی روبرو شد. اختیارات شوراهای در دوره اول در شهرها، محدود به نظارت بر عملکرد شهرداری‌ها و در روستاها، به نظارت بر دهدارها محدود شده بود. در حالی که شوراهای قبل از وظیفه نظارت، بایستی برای اداره شهرها، اختیار ترسیم سیاست‌گذاری و تعیین برنامه‌های راهبردی را داشته باشند تا نظارت آنان بر سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی و عملکرد شهرداری‌ها منطقی و امکان‌پذیر به نظر برسد.

۱. با گذشت چند سال از آن تاریخ دو منطقه ۲۱ و ۲۲ در غرب مسیل کن به محدوده خدماتی شهر اضافه شد.

۲. برای اطلاع بیشتر در این مورد و مشاهده نقشه مناطق جدید بنگرید به جلد دوم همین خاطرات

از این نظر پاره‌ای از درگیری‌ها، خصومت‌ها و مقابله‌های پدیدآمده بین اعضای شورای شهر و شهرداران منتخب خودشان در مواردی به انحلال شوراهای شهر، و در موارد دیگر به برکناری و استعفای شهرداران منجر گردید.

از سوی دیگر به نظر می‌رسید مسئولان وزارت کشور نتوانستند امکانات مدیریتی و کارشناسی لازم را به‌نحوی هماهنگ و متناسب با اهمیت پروژه شوراهای، تجهیز کنند. براساس گزارش‌های منتشره، شوراهای روستایی به دلیل نداشتن امکانات لازم، عملاً فاقد کارآیی مورد انتظار بودند. کارکرد شوراهای در همکاری با شهرداران منتخب، در شهرهای کوچک و متوسط که مسائل و مشکلات ساده‌تری داشتند، نسبتاً موفق بود اما در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرهایی مثل تهران به‌دلیل پیچیدگی مسائل شهری، کارکرد شوراهای با چالش‌های جدی‌تری روبرو گردید. رقابت‌های حزبی و جناحی در درون شوراهای و نداشتن آشنایی کافی منتخبان از مسائل پیچیده شهری، بخش دیگری از دلایل این چالش‌ها بود. در شوراهای حضور افرادی با سوابق سیاسی و فرهنگی و آشنا با مسائل کلی اجتماع به‌شرطی مفید است که این افراد با قصد خدمت به مردم، به عضویت در شورای شهرها درآیند و نخواهند یا نتوانند از امکانات و رانت عضویت در شورا به نفع گروه خود بهره‌برداری یا سوء استفاده کنند.

در مورد اعضای نخستین شورای شهر تهران^۱ می‌توان گفت که منتخبان، بیشتر چهره‌های سیاسی بوده و در امور مربوط به خدمات شهری، تجربه کمتری داشتند و همین امر از جمله عوامل ناکارآمدی آنها بود. بخش دیگر نقایص به فقدان انسجام کافی قانون شوراهای، روشن نبودن جایگاه، وظایف و اختیارات شورای شهر در مناسبات با شهردار منتخب و مدیریت اجرایی شهر مربوط بود. ضمن آنکه آشنایی با وظایف شوراهای و داشتن حداقل تخصص در یکی از شاخه‌های مدیریت شهری، شرط

۱. اعضای اولین شورای شهر تهران عبارت بودند از: عبدالله نوری، سعید حجاریان، جمیل کدیور، فاطمه جلالی‌پور، محمدابراهیم اصغرزاده، محمد عطریان‌فر، احمد حکیمی‌پور، محمدحسین درودیان، سیدمحمد علی‌زاده طباطبایی، مرتضی لطفی، رحمت‌الله خسروی، غلامرضا فروزش، صدیقه وسمقی، عباس دوزدوزانی و سیدمحمد غرضی.

ضروری برای عضویت در شوراهای (به ویژه شورای کلان‌شهرها) است. تجربه جوامع پیشرفته نشان داده چنانچه منتخبان و اعضای شوراهای از مسائل پیچیده مدیریتی و امور فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، عمرانی و ... شهرها شناخت کافی داشته باشند، مردم و به‌ویژه کارشناسان امور شهری به همکاری و مشارکت با شوراهای ترغیب شده و می‌توانند در قالب گروه‌های تخصصی با شوراهای همکاری کنند.

در جمع‌بندی کلی به رغم برخی ناکامی‌های اولین دوره شوراهای، بایستی عملکرد نخستین دوره را در مجموع مثبت و موفق ارزیابی کرد و مسائل و مشکلات پدید آمده را ذاتی چنین اقدام برجسته و پروژه عظیم دانست. بنابراین انتظار عملکرد مطلوب از شورای شهر اول قدری عجولانه و غیرواقع‌بینانه است. صرف نظر از چند مورد کژاندیشی بعضی اعضای شورای شهر که موجب گردید مسائل فرعی اولویت یافته و حتی رسانه‌ای شوند و در نتیجه مردم از پاره‌ای عملکردهای شورای شهر برداشت منفی پیدا کنند، در مجموع می‌توان گفت که شورای اول اقدامات خوبی انجام داد.^۱

بی‌گمان تحقق پروژه شوراهای در جامعه‌ای با فرهنگ ریشه‌دار استبدادی و آمرانه، نیازمند فرآیندی برنامه‌ریزی شده و طولانی همراه با صبر و پایداری است. بنابراین با مشاهده ضعف عملکرد پاره‌ای از شوراهای یا مشاهده موانعی در ساختارهای سیاسی - اقتصادی جامعه در نخستین دوره، نباید دلسرد و مأیوس شد. بلکه با آگاهی از این فرآیندها و مشکلات پیش‌رو باید اطمینان داشت که تنها راهکار خروج از بحران‌های کنونی کلان‌شهرها و حرکت به سوی توسعه پایدار، تقویت شوراهای و مشارکت‌های مردمی است. تحولات در هیچ‌جا دنیا یک شبه صورت نگرفته است. شورای شهر لندن ۲۰۰ سال سابقه فعالیت دارد. همچنان‌که شوراهای در سایر کشورهای پیشرفته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز سابقه فعالیت طولانی دارند. توسعه پایدار

۱. برای بررسی و نقد بیشتر در مورد عملکرد اولین دوره شوراهای بنگرید به بیانیه ۱۸۱۳ نهضت آزادی ایران

برای تأمین زندگی سالم و پایدار شهروندان در کلان‌شهرها بر پایه‌هایی چون ملاحظات زیست محیطی، اقتصاد سالم شهری، روان‌بودن جابجایی درون‌شهری، برنامه‌ریزی دقیق شهری و بیش از همه بر ملاحظات فرهنگی و اجتماعی استوار است. بدون حضور و مشارکت فعال و قانونمند شهروندان و اعمال قدرت شوراهای شهری برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی راهبردی، هدایت، نظارت، هماهنگی و همکاری نهادهای ستادی دولت‌ها، برنامه‌های توسعه پایدار قابل اجرا و تحقق نیست. در کلان‌شهر تهران علاوه بر وجود مشکلات و پیچیدگی‌های سایر کلان‌شهرها، مشکلات عدیده دیگری نیز دیده می‌شوند که برای حل آنها و حرکت به سوی توسعه پایدار، توجه به کارکردها و راه‌حل‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی ضرورت دارند. توجه به این مسائل، پیچیدگی مدیریت این کلان‌شهر را بیش از پیش نمایان می‌سازد و مسئولیت سنگین مردم در انتخاب اعضای شورای شهر، مدیریت اجرایی شهر، همکاری و هماهنگی میان کارشناسان و دولت، مجلس و سایر دستگاه‌های اجرایی ذیربط را موجب می‌شود.

فصل چهاردهم:

سرکوب جنبش دانشجویی (تیر ۱۳۷۸)

الف: زمینه‌ها، شکل‌گیری و شناخت جنبش دانشجویی

به طور کلی دانشگاه‌ها و عموم جنبش‌های دانشجویی از مجموع رخدادها و جریان‌های درون جامعه تأثیر می‌پذیرند و رنگ می‌گیرند. در دهه ۱۳۲۰ با شروع فعالیت‌های حزب توده از یک سو و روشنفکران دینی از سوی دیگر، بخشی از جنبش دانشجویی از جریان‌های چپ متأثر شد و بخشی دیگر نیز در چارچوب فعالیت انجمن‌های اسلامی دانشجویان، صبغه روشنفکری دینی پیدا کرد. سال‌ها بعد و همزمان با ادامه فعالیت‌های اعضای انجمن مانند دکتر علی شریعتی، دکتر ابراهیم یزدی، دکتر مصطفی چمران و... که به خارج از کشور رفته و در اروپا و آمریکا تحصیل می‌کردند، دامنه این فعالیت‌ها به خارج از کشور نیز کشیده شد و این جنبش به صورت فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی انجمن‌های دانشجویی ادامه یافت و توانست در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران که به پیروزی انقلاب منجر شد، تأثیر چشمگیری داشته باشد.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد می‌توان به آثار و کتاب‌هایی مانند جلد دوم خاطرات دکتر ابراهیم یزدی با عنوان *شصت سال صبوری و شکوری* به‌ویژه فصل‌های دوم و سوم، انتشارات کویر، ۱۳۹۵ و نیز جلد اول خاطرات مهندس محمد توسلی با عنوان *شصت سال ایستادگی و خدمت*، بخش سوم، انتشارات کویر، ۱۳۹۸ مراجعه کرد. (م).

پس از پیروزی انقلاب، جنبش دانشجویی به‌ویژه در سال‌های ۶۰ - ۱۳۵۹، متأثر از فضای رادیکال و انقلابی حاکم بر جامعه، نه تنها به جریان حاکم وابسته شد، بلکه حتی به ابزاری در دست حاکمیت تبدیل گردید. کما اینکه دفتر تحکیم وحدت به‌عنوان متشکل‌ترین جریان دانشجویی کشور تا مدتها به تبعیت از سیاست‌های حاکمیت و هماهنگی و اطاعت از دولتهای وقت پرداخت و به این ترتیب ضمن صدمه زدن به هویت خود، استقلال خویش را از دست داد؛ تا اینکه در جریان دوم خرداد ۱۳۷۶ کم‌کم به بازنگری و نقد خود پرداخت؛ بدان امید که جنبش دانشجویی ایران بتواند بار دیگر در تحولات اجتماعی جامعه همچون گذشته نقش و تأثیر مثبت ایفاء کند.

خوشبختانه از زمانی که نسیم موسوم به جنبش جامعه مدنی به‌طور محسوس از دوم خرداد ۱۳۷۶ وزیدن گرفت، حال و هوای جامعه، مطبوعات و دانشگاه‌ها تغییر کرد و جنبش دانشجویی به نحو کم‌سابقه‌ای به سمت شناخت عینی مسائل و یافتن راه‌حل واقعی مشکلات اصلی جامعه سوق یافت. کم‌کم این امید فراهم شد که دانشجویان و محافل دانشگاهی با درک رسالت تاریخی خود و آگاهی روزافزون از حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی، می‌توانند در راه تحقق اصول و آرمانهای راستین انقلاب اسلامی و تثبیت حاکمیت قانون، گامهای اساسی و استوار بردارند. از آنجا که جنبش دانشجویی معرف مجموع حرکت‌های جامعه است بنابراین می‌تواند در حرکت‌های اجتماعی تأثیرگذار باشد.

برای شناخت فعالیت جنبش‌های دانشجویی این نکته حائز اهمیت است که طبیعت و سرشت جنبش‌های دانشجویی با نوع فعالیت احزاب لاقابل از دو جهت تفاوت دارد. نخست آنکه عموم احزاب سیاسی با هدف رسیدن به قدرت و با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود، برنامه‌ریزی و فعالیت می‌کنند. ثانیاً برای بقای خود موظف و مجبورند در چارچوب عرف و قوانین فعالیت کنند و از این نظر فعالیتشان بسیار برنامه‌ریزی شده و محافظه‌کارانه خواهد بود. در حالی که جنبش‌های دانشجویی صرفاً با هدف آگاهی‌بخشی عمومی شکل گرفته و فعالیت می‌کنند و با رویکردی آرمان‌گرایانه، به خود حق می‌دهند تندترین نقدها را به دستگاه‌های دولتی یا نهادهای

وابسته به حاکمیت متوجه سازند. بر این اساس بسیاری از رهبران احزاب و سیاستمداران، برای جنبش‌های دانشجویی اصالت چندانی قائل نبوده و فعالیت آنان را جدی نمی‌گیرند.

جنبش‌های دانشجویی برای نائل شدن به هدف اصلی خود که همانا آگاهی‌بخشی عمومی است، بایستی اولاً اولویت‌ها را در مطالبات خود بسنجند و توان خود را صرف امور فرعی و ناچیز نکنند. تنزل دادن مطالبات اعتراضی دانشجویان به پاره‌ای خواست‌های ناچیز مانند انتقاد از کیفیت غذای دانشگاه و این قبیل امور، هیچگاه به جنبش اجتماعی نمی‌انجامد. تنها زمانی که عموم مردم احساس کنند مطالبات دانشجویان، انعکاسی از خواسته‌ها و مطالبات خودشان است، با آن ارتباط برقرار کرده و به آن می‌پیوندند. ثانیاً رهبران جنبش‌های دانشجویی بایستی با رویکردی واقع‌گرایانه سقف تحمل هیئت حاکمه و جریان‌ات حاکم را به درستی بشناسند و سپس فعالیت‌های خود را متناسب با آن برنامه‌ریزی کنند. فرآیند فعالیت‌های دانشجویی باید در چارچوب‌های معین و تعریف شده ادامه یابد و چنانچه جنبش دانشجویی نتواند فعالیت‌های خود را در چارچوبی که قانون اساسی تعیین کرده هماهنگ و سازماندهی کند به طور طبیعی ادامه فعالیت آنها با موانع جدی از سوی حاکمیت مواجه می‌شود. ثالثاً وجود گرایش‌ات فکری گوناگون در درون جنبش دانشجویی امری طبیعی است و همین موضوع موجب می‌شود دسته‌جات گوناگون دانشجویی در اتخاذ مواضع راهبردی جنبش دانشجویی، اختلاف داشته باشند. صرف نظر از غیرقانونی بودن احزاب مارکسیستی و ممنوعیت فعالیت آنان در سراسر کشور، حتی در درون جریان‌ات اسلامی فعال در دانشگاه‌ها مانند دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی و غیره در برخورد با مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور، راه حل‌های مختلف و بعضاً متضاد مطرح می‌شوند. از این نظر مجموعه جنبش دانشجویی کشور موظف است با برگزاری جلسات گوناگون نقد و بررسی موضوعات مختلف و مبتلا به کشور، پس از شنیدن کلیه آرا و نظرات، با سازوکاری دموکراتیک به مواضع و راهکارهای مناسب برسند و در پایان تصمیم‌های مشترک اتخاذ کنند. در

غیر این صورت مخالفان و گروه‌های سودجو با نفوذ در این جنبش و دامن زدن به اختلافات درونی آن بهره بیشتری می‌برند و به تدریج این جریان مهم از نقش و وظایف اصلی خود که همانا آگاهی‌بخشی عمومی است باز می‌ماند.^۱

ب: حمله به کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان

با گذشت یک سال از ریاست جمهوری آقای خاتمی، پس از ورود نیروهای لباس شخصی و تعدادی از قوای انتظامی به محل تجمع دانشجویان در خوابگاه کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و واردکردن ضرب و جرح شدید به دانشجویان و بازداشت شماری از آنها، نه فقط جنبش دانشجویی بلکه دولت اصلاحات با بحران تازه‌ای مواجه شد.

گفتنی است که در ۱۵ تیر ۱۳۷۸ روزنامه سلام به دلیل چاپ نامه محرمانه سعید امامی به قربان‌علی دری نجف‌آبادی (وزیر اطلاعات وقت) در موضوع مفاد قانون جدید مطبوعات، از سوی دادگاه ویژه روحانیت برای مدت ۵ سال توقیف گردید.^۲ سه روز بعد شماری از دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به توقیف این روزنامه در ۱۸ تیر در خوابگاه کوی دانشگاه تهران تجمع کردند.

مجموعه اطلاعات و قرائن نشان می‌داد که حادثه حمله به کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان با هدف به زانو در آوردن جریان اصلاحات و عقب‌نشینی دولت آقای خاتمی به وجود آمد. زیرا آشکار بود که اعتراض محدود دانشجویان، آن هم در

۱. در مورد تاریخ فعالیت‌های جنبش دانشجویی در ایران خوشبختانه منابع زیادی در دست است. نهضت آزادی ایران نیز در بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، پیام‌ها و نامه‌های گوناگون خود به مناسبت‌های مختلف، فعالیت‌های پیش و پس از انقلاب در دانشگاه‌های ایران را مورد تحلیل قرار داده است. از جمله بنگرید به تحلیل نهضت آزادی در مورد دانشگاه پیش و پس از انقلاب در پائیز ۱۳۶۳؛ نامه به آیت‌الله منتظری در ۱۳۶۷/۸/۲۵؛ اطلاعیه ۱۶ آذر ۱۳۶۷؛ بیانیه ۱۵۷۰ مورخ ۱۳۷۵/۵/۲۲، نامه سرگشاده به مدیریت دانشگاه امیرکبیر (نامه ۱۶۲۰ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱)؛ بیانیه ۱۶۵۷ نهضت آزادی ایران مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۶ و پیام نهضت آزادی ایران به نشست سالیانه دفتر تحکیم وحدت (شماره ۱۷۲۸ مورخ ۱۳۷۹/۶/۱) و... (م. ر)

۲. البته با گذشت چند سال از توقیف، روزنامه سلام هرگز چاپ نشد. (م. ر)

محیط کوی دانشگاه به تنهایی نمی‌توانست چنین واکنش تند و خشنی را برانگیزد؛ به ویژه که بسیاری از دانشجویها در همان جمعیت، دانشجویان را به آرامش دعوت کرده بودند. لذا باید گفت آن رخداد، سناریو و برنامه‌ای کاملاً از پیش تدارک شده بود. مطابق اظهارات اولیه مسئولان، نزدیک به ۱۲۰ دانشجو در تحصن و تظاهرات کوی دانشگاه شرکت داشتند اما بیش از ۱۵۰۰ دانشجو بازداشت شدند! حتی طبق اظهارات دانشجویان، تعداد بازداشت شدگان بیش از این رقم بود. بسیاری از خانواده‌های دانشجویان زندانی شده، روزهای متوالی در پشت درهای دادگاه انقلاب یا در برابر زندان‌ها بلا تکلیف و بدون اخذ نتیجه گذرانند، در حالی که مسئولان قضایی از دادن پاسخ صریح و روشن به آنان خودداری کرده و طفره می‌رفتند. ظاهراً هدف این بود که مسئولان با استفاده از تعطیلات تابستانی دانشگاه‌ها بتوانند افراد فعال جنبش دانشجویی را مورد شناسایی و بازجویی قرار دهند و با ایجاد فشار و رعب و وحشت، دانشجویان را به حالت یأس و نومیدی دچار کنند. با این امید که در آغاز سال تحصیلی جدید شاهد هیچ گونه مزاحمت و اقدام اعتراضی از سوی دانشجویان باورمند به توسعه سیاسی نشوند.^۱

ج: درخواست نهضت آزادی ایران برای شناسایی عاملان حمله به کوی دانشگاه

چندی پس از حادثه حمله به کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان، نهضت آزادی ایران با ارسال نامه سرگشاده‌ای خطاب به ریاست‌جمهور (آقای خاتمی) رسیدگی به پرونده قضایی دانشجویان زندانی و شناسایی عاملان حمله به کوی دانشگاه را خواستار شد. در قسمتی از این بیانیه چنین آمده است: «ریاست‌جمهور

۱. «نامه سرگشاده [نهضت آزادی ایران] به رئیس‌جمهور در اعتراض به بازداشت‌های گسترده دانشجویان»، نامه ۱۶۸۷، مورخ ۱۳۷۸/۵/۱۴. همچنین بنگرید به یادداشت‌های متعدد نهضت آزادی ایران در این مورد مانند: بیانیه ۱۶۸۳ مورخ ۱۳۷۸/۴/۱۹؛ بیانیه ۱۶۸۴ مورخ ۱۳۷۸/۴/۲۰؛ یادداشت ۱۶۸۵ مورخ ۱۳۷۸/۴/۲۴ باعنوان «تحلیل نهضت آزادی ایران از حوادث تأسف بار اخیر»؛ نامه دکتر بدالله سبحانی به آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۷۸/۵/۲۳؛ و بیانیه ۱۶۹۰ مورخ ۱۳۷۸/۶/۱۶ در مورد «ضرورت پیگیری گزارش کمیته تحقیق فاجعه کوی دانشگاه» (م. ر).

محترم، جنابعالی در سخنرانی خود در جمع مردم همدان به درستی بر این نکته مهم تأکید کردید که حمله جنایتکارانه و غیرمسئولانه به دانشجویان بی‌پناه در کوی دانشگاه در ۱۸ تیرماه تاوان افشای راز محفل‌های خودسر محسوب می‌شود و در راستای اهداف قتل‌های فجیع زنجیره‌ای پاییز گذشته است. جنابعالی نیز با حسن نیت تمام، کمیته‌ای را مأمور تحقیق و رسیدگی و یافتن علل و عوامل پیدا و پنهان این ضایعه ملی نمودید که متأسفانه تا کنون دستاوردها و نتایج تحقیقات آن به مردم، دانشگاهیان و خانواده دانشجویان اعلام نشده است. در حالی که انتظار می‌رفت به‌ویژه پس از اعلام مواضع روشن و شفاف مقام رهبری، عاملان این جنایات هر چه زودتر شناسایی و به مراجع قضایی تحویل شوند.^۱

علاوه بر این، جمعی از نیروهای ملی - مذهبی در قسمتی از دادخواست خود به آقای هاشمی شاهرودی (رئیس قوه قضائیه) چنین نوشتند که «دانشجویان دانشگاه تهران و تبریز به بهانه‌ها و اتهامات واهی از جمله وابستگی تشکیلاتی و یا علاقمندی به جریان‌ها و گروه‌ها و احزاب ملی - مذهبی با محاکمات غیرقانونی (نداشتن وکیل و عدم حضور هیأت منصفه) به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده‌اند. از جمله ۱۴ دانشجوی دانشگاه‌های تبریز به اتهام وابستگی به نهضت آزادی ایران به ۷ تا ۹ سال زندان محکوم شده‌اند و این در حالی است که این دانشجویان رسماً و کتباً عدم وابستگی خود را به احزاب سیاسی از جمله نهضت آزادی ایران اعلام کرده‌اند و تنها جرمشان تشکیل جامعه مستقل دانشجویی بوده است. لذا خواهشمندیم، پرونده‌های آنان به دادگاه‌های صالحه با حضور وکلای مدافع و هیأت منصفه برای تجدید نظر ارسال گردد.»^۲

۱. بنگرید به بیانیه ۱۶۸۷ نهضت آزادی ایران «نامه سرگشاده به رئیس‌جمهور در اعتراض به بازداشت‌های گسترده دانشجویان»، مورخ ۱۳۷۸/۵/۱۴

۲. بنگرید به ضمیمه اسناد نهضت آزادی ایران، نامه امضا جمعی «درخواست رسیدگی به پرونده دانشجویان دانشگاه‌های تهران و تبریز از قوه قضائیه» در آبان ۱۳۷۸

د: سرکوبی اعتراضات دانشجویی در دانشگاه خرم‌آباد

البته دامنه سرکوب اعتراضات دانشجویی به آنچه در حمله به خوابگاه کوی دانشگاه تهران پیش آمد محدود نبود، بلکه در دانشگاه تبریز و دانشگاه خرم‌آباد نیز حوادث مشابهی رخ داد که از عزم حاکمیت برای مقاومت و سرکوب هرگونه جنبش در مسیر توسعه سیاسی حکایت می‌کرد.

در باره حادثه دانشگاه خرم‌آباد هم باز مشخص گردید که این حادثه کاملاً مطابق سناریو و برنامه‌ریزی از قبل پیش‌بینی شده صورت گرفت و هدف آن هم سرکوب جنبش دانشجویی در آستانه سفر تاریخی رئیس‌جمهور به نیویورک جهت شرکت در کنفرانس هزاره سوم میلادی بود. واقعاً ساده‌اندیشی است اگر گمان کنیم در پشت این حوادث یک سناریوی سیاسی نبوده است.

در مورد حوادثی که در دانشگاه خرم‌آباد رخ داد گفتنی است برگزاری نشست سالیانه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان (تحکیم وحدت) که همه‌ساله در یکی از نقاط ایران برگزار می‌شد، در سال ۱۳۷۹ نیز برای بررسی و بحث در مسائل دانشجویی و مسأله اصلاحات و مشکلات دانشگاه‌ها در شهر خرم‌آباد تشکیل گردید. مسؤولان دفتر تحکیم وحدت با دعوت از دانشجویان سراسر کشور در یک شهر کوچک به دور از تجمع و جنجال شهرهای بزرگ و دعوت از سخنرانانی که محبوبیت و مقبولیت داشتند و می‌توانستند به زبان و منطق دانشجویان سخن بگویند، بدون تبلیغات خاص، این اجلاس را برگزار کردند. اما از همان روز نخست، گروه‌های فشار وابسته به مافیای قدرت و جناح‌های ذی‌نفوذ و رانده‌شدگان از برخی نهادها، به صورت سازمان‌یافته و از پیش مجهز به سلاح‌های گرم و سرد و آماده برای ایجاد اختلال و برهم زدن نشست دانشجویان مسلمان کشور به کار افتادند و از ورود برخی میهمانان دانشمند نظیر آقایان دکتر سروش و دکتر کدیور که خود از دانشگاهیان برجسته محسوب می‌شدند ممانعت به عمل آورده، آنان را جسورانه و نامحترمانه مورد تهاجم، حمله، حصر و حبس قرار داده و ساعت‌ها در فرودگاه به

ایجاد خشونت و رعب پرداختند! این حرکات خشونت بار و قهر آمیز غیرقانونی، موجب برهم خوردن امنیت شهر خرم آباد و ناامنی نشست دانشجویان و شهروندان گردید و انعکاس اخبار آن سراسر کشور و حتی آنتن رسانه‌های جهانی را چند روز تغذیه کرد. اگر این خشونت و تهاجم غیرقانونی نبود، نشست سالیانه انجمن اسلامی دانشجویان که فرزندان فرهنگ پژوه و فرزانه این مرز و بوم بودند، با آرامش و بدون تشنج و آسیب و خسارت به پایان می‌رسید و مردم خرم آباد به دور از این اختلالات، زندگی عادی خود را ادامه می‌دادند.

حوادث خرم آباد، فقط به جلوگیری از ورود سخنرانان دعوت شده و اغتشاشات و درگیری‌ها در شهر محدود نشد، بلکه دامنه ناامنی و حوادث آن فراتر رفت و به هجوم و حمله به اتوبوس‌های حامل دانشجویان که عازم شهرهای خود (مشهد، اهواز، شیراز و تهران) بودند، تا جاده‌های بیرون شهرها و تا شهرهای مجاور نیز کشیده شد. مهاجمین و متجاسرین، همچون راهزنان مسلح، راه را بر دانشجویان بستند و آنان را با گرزهای میخ‌دار و سایر سلاح‌های سرد به شدت مضروب و مجروح کردند؛ به طوری که حال برخی از آنان وخیم شد و در بیمارستان‌ها بستری شدند. همه این حوادث را گروه‌های سازمان یافته بیرون از محیط محدود خرم‌آباد که برای این بلوا و هجوم بسیج شده و احیاناً به جناح‌ها و جریان‌ها و سازمان‌های خاصی مرتبط بودند انجام دادند. حوادث روزهای بعد خرم‌آباد نشان داد که صبر و تحمل مردم نیز اندازه‌ای دارد؛ به طوری که آنان وقتی اعمال خشونت آمیز جمعی اندک از گروه‌های فشار را مشاهده کردند به دفاع از دانشجویان برخاستند و خشم خود را نسبت به مهاجمان ابراز داشتند. این امر می‌بایست برای حادثه‌آفرینان هشدار باشد که ملت ایران از این به بعد قانون‌شکنی و حادثه‌آفرینی را بر نمی‌تابد و با آن به مقابله خواهند خواست.^۱

۱. بنگرید به بیانیه ۱۷۲۹ نهضت آزادی ایران «هشدار به مسئولان و آشوب‌آفرینان حوادث خرم‌آباد»، مورخ

ه: درس‌ها و عبرت‌ها

خوشبختانه جنبش دانشجویی با مطالعه سوابق فعالیت‌های سیاسی گذشته توانست با متانت این قبیل مشکلات را تحمل کرده و پشت سر بگذارد. در بررسی مجموعه رویدادهای تاریخی گذشته ایران و از جمله تاریخ فعالیت‌های جنبش دانشجویی می‌توان مقاطعی را برشمرد که شماری از اشخاص و جریان‌ات مشکوک با نفوذ در روند فعالیت‌های جنبش توانستند با دامن‌زدن به حرکت‌های سیاسی ساختگی و انحرافی، و همچنین با سوء استفاده از جنبش دانشجویی، مسیر فعالیت و مبارزه آنان را منحرف کرده و ضربات سختی بر پیکر آن وارد نمایند. در گذشته بسیاری از فعالان جنبش دانشجویی نیز چون از جزئیات موضوع و نیات و انگیزه‌های پشت پرده کمترین شناختی نداشته و در جریان نبودند، لذا جنبش دانشجویی مجبور می‌شد بابت برخی اقدامات و رفتارهای ناآگاهانه خود هزینه‌های سنگینی را پرداخت کند.

متعاقب حادثه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و تأمل در جزئیات این رخداد، در جنبش دانشجویی این آگاهی به وجود آمد که از این پس در برابر مسائل اجتماعی به‌جای واکنش‌های عجولانه، باید سنجیده‌تر عمل کرد و با درایت و هوشیاری از کشانده شدن به برنامه‌های از پیش تعیین شده گروه‌های بحران‌آفرین و خشونت‌گرا مقاومت کرد و در دام آن‌ها نیافتاد. بر اساس این تجربیات، جنبش دانشجویی امروز به‌درستی دریافته که تحقق هرگونه اصلاحات و برنامه‌های اصلاحی کاملاً تدریجی بوده و به برنامه مستمر و عزم ملی همگانی نیاز دارد. علاوه بر این جنبش دانشجویی دریافته که برای تحقق اصلاحات، چاره‌ای نیست جز اینکه هزینه پرداخت کند. مهم این است که با درایت و پرهیز از رفتارهای عجولانه می‌توان هزینه‌ها را کاهش داد. از این نظر صبر و خویشتن‌داری آگاهانه خانواده‌های مجروحین و شهدا و مظلومین حوادث تیرماه ۱۳۷۸ قابل تقدیر بود. با این همه نمی‌توان اثرات سوء سرکوب جنبش دانشجویی را نادیده گرفت.

از جمله عواقب سوء سرکوب جنبش دانشجویی، از بین رفتن شور و نشاط در جوانان و ایجاد یأس و ناامیدی در دانشجویانی است که قرار است مدیران آینده کشور باشند. متأسفانه با گذشت زمان تعداد این جوانان رو به فزونی است. از آنجا که بی‌گمان دانشجویان کنونی، مدیران آینده کشور خواهند بود، برقراری ارتباط آنان با مدیران کنونی همیشه ضروری بوده است. اما عدم انعطاف حاکمیتِ تمامت‌خواه در برآوردن مطالبات حقه دانشجویان و مقاومت نهادهای انتصابی اقتدارگرا در برابر خواسته جنبش دانشجویی در موضوع توسعه سیاسی و تقویت جامعه مدنی، از یک سو موجب تشدید یأس و انفعال شمار قابل توجه دانشجویان و قطع ارتباط آنان با مدیران کنونی کشور، و به دنبال آن تقویت پدیده شوم فرار مغزها می‌شود.

از سوی دیگر ادامه چنین روندی موجب سوق دادن تعدادی دیگر از دانشجویان به نافرمانی مدنی و چه بسا بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و تند در برابر حاکمیت خواهد شد. اگر چه جنبش دانشجویی تا کنون توانسته در برابر برخی شعارهای تند گروه‌های برانداز مقاومت کند، با این حال برخی از فعالان جنبش دانشجویی با تأثیر پذیرفتن از استراتژی «عبور از خاتمی و قانون اساسی» ناخواسته ضربه‌های سختی به جنبش دانشجویی بعد از دوم خرداد وارد کرده و علاوه بر اینکه خود را دچار بی‌هویتی کردند، جنبش دانشجویی را تحت فشارهای سخت اقتدارگرایان و حاکمیت تمامت‌خواه قرار دادند. در همان دوران به تدریج برخی انجمن‌های اسلامی رسماً اعلام کردند که مارکسیست هستند؛ تا جایی که در ۱۶ آذر ۱۳۷۸ در دانشگاه تهران افرادی با پرچم‌های قرمز شعارهای مارکسیستی سردادند و هیأت حاکمه هم نه تنها به آنها کاری نداشت بلکه این امور را تشویق هم می‌کرد. بی‌گمان جریان راست اقتدارگرا و گروه‌های برانداز در زمینه‌سازی پروژه «عبور از خاتمی و قانون اساسی» نقش اصلی داشتند. از این رو چنین تغییر رویکردی از سوی برخی دانشجویان در واقع خواسته طبقه حاکم بود؛ همان کسانی که نمی‌خواستند انجمن‌های اسلامی و جنبش دانشجویی تأثیر مثبتی در دانشگاه‌ها داشته باشند. تجربه تاریخی نشان داده هر زمان که تمامیت‌خواهان بخواهند به جنبش دانشجویی ضربه وارد کنند، با نفوذ در آن،

جنبش دانشجویی را به سمت دادن شعارهای رادیکال سوق داده‌اند. بر این اساس برخی اشتباهات و اقدامات نسنجیده جنبش دانشجویی در دوره بعد از دوم خرداد، مورد استفاده و استقبال آنها قرار گرفت تا این جنبش به مرور ضعیف و در نهایت سرکوب شود.

اشتباه دیگر جنبش دانشجویی بعد از دوم خرداد این بود که فعالان این جنبش تصور می‌کردند چون به آقای خاتمی در رسیدن به قدرت کمک کرده‌اند، از این پس آنان هم باید سهمی از قدرت داشته باشند. در حالی که تحقق چنین خواسته‌ای ضمن آنکه جنبش دانشجویی را از انجام وظیفه اصلی خود دور می‌کرد، در نهایت به آنها و حتی جامعه آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر وارد می‌کرد. اگر جنبش دانشجویی به دنبال کسب قدرت باشد، از وظیفه اصلی که همانا خود سازی و آگاهی بخشی عمومی و اطلاع‌رسانی است بازمی‌ماند و در صورت دست نیافتن به قدرت دچار پریشانی و افسردگی می‌شود.

از جمله مشکلات کنونی جنبش دانشجویی، نداشتن سازمان فراگیر است تا از حمایت اکثریت دانشجویان برخوردار باشد. جنبش دانشجویی باید بتواند با برگزاری انتخابات دموکراتیک در همه کلاس‌ها، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها فراگیر شود. این موضوع باید مستقل از گرایش‌های سیاسی صورت گیرد. بعداً نمایندگان جنبش دانشجویی می‌توانند شورای عالی و پارلمان دانشجویی دانشگاه‌های کشور را تشکیل دهند. در این صورت جنبش دانشجویی از قدرت سازمان یافته برخوردار می‌شود. در کنار آن باید انجمن‌های خاص فرهنگی، هنری، ادبی، علمی و ... که در چارچوب مقررات دانشگاه می‌توانند فعالیت کنند، تشکیل یا تقویت شوند. تشکیل چنین انجمن‌هایی موجب ایجاد نشاط در فضای دانشگاهی می‌گردد.

از خصیصه‌های تاریخی جنبش دانشجویی، پذیرش این اصل مهم است که ضمن داشتن ارتباط با همه گروه‌ها و کسب اطلاعات از آنان، باید به منظور حفظ هویت تاریخی و فکری خود، مستقل از هر حزب و گروه سیاسی تصمیم گیرد و عمل کند. نمی‌توان انکار کرد که برخی از تشکلهای دانشجویی، وابستگی‌های سیاسی داشته و

به یک اندیشه ثابت پیوند خورده‌اند. با این وصف نباید فکر دانشجو ثابت بماند. دانشجویان از طریق فعال کردن پارلمان‌های دانشجویی می‌توانند خودشان را بر فضای دانشگاه تحمیل کنند و به ویژه محدودیت‌های اخیر در دانشگاه‌ها ایجاب می‌کند که جنبش دانشجویی در حرکت‌های خود با تدبیر بیشتری عمل کند.

خصلت دیگر جنبش دانشجویی، سیال بودن آن است؛ به این معنی که دانشجویان به‌طور معمول فقط چند سال از زندگی و عمر خود را در دانشگاه می‌گذرانند و پس از چند سال درس خواندن در یک رشته تحصیلی، دوباره به متن جامعه می‌پیوندند. همین خصلت سیال بودن، جنبش دانشجویی را وامی‌دارد تا همواره از تجربیات پیشین استفاده کند و به‌ویژه با احزاب سیاسی مرتبط باشد و به لحاظ فکری تغذیه شود. از این رو جریان آزاد اطلاع‌رسانی در جنبش دانشجویی از الزامات اولیه بوده و علاوه بر اینکه جنبه آگاهانه آن را تقویت می‌کند، مانع بروز رفتارهای احساسی و تصمیم‌گیری‌های عجولانه و نسنجیده فعالان جنبش می‌شود. در این صورت جنبش دانشجویی ضمن بهره‌مندی از مدیریت قوی، بدون وابستگی به هیچ گروه سیاسی، می‌تواند از سوء استفاده‌های احتمالی اقتدارگرایان و آلت فعل شدن دانشجویان جلوگیری به عمل می‌آورد.

لازمه موفقیت جنبش دانشجویی پاس داشتن حرمت دانشجو و استاد و حریم مقدس دانشگاه از سوی همه مسئولان و همچنین تقویت رابطه دانشجو و هیأت علمی است. علاوه بر جنبش دانشجویی، مدیریت دانشگاه هم باید استقلال داشته باشد و این استقلال فراهم نمی‌شود مگر آنکه نهادهای موازی از دانشگاه برچیده شوند. مبانی و اصول علم مدیریت ثابت کرده در هر سازمانی که خطوط موازی مدیریت کنند، به تضعیف آن مدیریت می‌انجامد. باید از تجربه چند دهه گذشته درس گرفت و روش‌های مدیریت خسارت‌بار کنونی در مراکز آموزشی و دانشگاهی را اصلاح کرد تا زمینه‌های تقویت دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی فراهم شود.

فصل پانزدهم:

مسافرت به آلمان (اسفند ۱۳۷۸)

الف: استقبال احزاب آلمان از بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی با ایران

مدتی پس از آنکه آقای خاتمی از سوی اکثریت مردم ایران به سمت ریاست جمهوری انتخاب شد با توجه به شعارها و رویکردهایی که او در تنش زدایی در روابط خارجی و برقراری مناسبات حسنه با کشورهای مختلف جهان مطرح کرده بود، زمینه مناسبی فراهم آمد و شماری از کشورهای اروپایی با استقبال از چنین رویکردی در صدد برآمدند ضمن تجدیدنظر در روابط قبلی خود با ایران، مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود با این کشور را بهبود بخشیده و سطح آن را ارتقا دهند.

روی این اصل مؤسسه فرهنگی هاینریش بل در کشور آلمان در هفته اول اسفند ۱۳۷۸ همایشی در موضوع آینده مناسبات ایران و آلمان بعد از انتخابات مجلس ششم برگزار کرد و ضمناً از آقای دکتر ابراهیم یزدی دعوت کرد تا در این همایش شرکت کرده و در میزگردی با حضور نمایندگان احزاب پارلمان آلمان در موضوع یادشده سخنرانی کنند.^۱ دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران با توجه به سابقه همراهی من با مرحوم مهندس بازرگان در سفر سال ۱۳۶۴، تصویب کرد اینجانب نیز در این سفر آقای دکتر یزدی را همراهی کنم. البته میزبان با دعوت نفر دوم موافق نبود و با اصرار آقای دکتر یزدی و یادآوری این نکته که نهضت آزادی ایران، هزینه سفر اینجانب را می پذیرد،

۱. زمان برگزاری این همایش دو ماه پیش از برگزاری کنفرانس برلین بود.

مؤسسه فرهنگی مزبور برای اینجانب نیز دعوتنامه‌ای فرستاد تا برای گرفتن ویزا اقدام شود.

به این ترتیب در روز سه‌شنبه سوم اسفند ۱۳۷۸ برابر ۲۲ فوریه ۲۰۰۰ از طریق استانبول عازم برلین شدیم. در این همایش برنامه‌ها و نشست‌هایی برای سخنرانی و پاسخ به پرسش‌های متعدد شرکت‌کنندگان در شهرهای برلین، فرانکفورت و کلن تدارک دیده شده بود که خوشبختانه در کلیه مراسم شرکت کرده و در چارچوب منافع و مصالح ملی و قانون اساسی جمهوری اسلامی مطالبی را در سخنرانی‌ها یا در پاسخ به سؤالات ایرانیان مقیم آلمان و دیگران بیان کردیم و به پاره‌ای شبهات پاسخ دادیم. شنبه هفتم اسفند با قطار از برلین به فرانکفورت سفر کردیم و پس از پایان کنفرانس، سه‌شنبه با هواپیما به سمت استانبول پرواز کرده و چهارشنبه ۱۱ اسفند در حالی که آقای دکتر یزدی با هواپیما عازم شیکاگو شد، من نیز تقریباً در ساعت ۱۰ شب به تهران مراجعت کردم. به منظور رعایت اختصار، موضوعات مطرح شده و دستاوردهای این همایش را فهرست‌وار توضیح می‌دهم.

ب: سخنرانی‌های دکتر ابراهیم یزدی و من در آلمان

جلسه اصلی همایش در سالن مؤسسه فرهنگی هاینریش بل با حضور نمایندگان پارلمانی احزاب و گفت‌وگو پیرامون چشم‌انداز مناسبات ایران و آلمان در شهر برلین برگزار شد. در این جلسه علاوه بر دکتر یزدی و بنده، خانم ریتا گریسه‌ابر (نماینده ائتلاف ۹۰ و حزب سبزها)^۱، آقای روپرشت پولنس (نماینده حزب دموکرات مسیحی)^۲، آقای کاوستن هوهنر (نماینده حزب سوسیال دموکرات آلمان شرقی)^۳ و آقای دکتر گونترام (نماینده فراکسیون سیاست خارجی حزب سوسیالیست آلمان)^۴ شرکت داشتند. اینجانب در خصوص مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

۱. Rita Grieshaber

۲. Ruprecht Polenz

۳. Cavesten Huhner

۴. Guntram

گذشته و حال ایران و آلمان و با تأکید بر بُعد فرهنگی تقریباً در ۱۰ دقیقه مطالب خود را ارائه کردم و ضمناً به خدمات فرهنگی ایران به آلمان در آکادمی علمی اسلامی کُن به‌ویژه فعالیت‌ها و خدمات مرحوم دکتر جواد فلاطوری در این آکادمی اشاره داشتم.^۱ (آکادمی یاد شده از سوی جمعی از مسلمانان مقیم ایران در آلمان در ۱۳۵۴ به ثبت رسید و اینجانب نیز عضو هیئت مؤسس آن بودم).

آقای دکتر یزدی نیز مقاله خود را درخصوص مناسبات ایران و آلمان بعد از انتخابات مجلس ششم در مدت تقریبی ۱۰ دقیقه ارائه کردند. محور اصلی سخنان آقای دکتر یزدی در این جلسه و جلسات جانبی در این مورد بود که منافع دراز مدت دو ملت ایران و آلمان در گرو ثبات سیاسی ایران است و تحقق این امر به اجرای برنامه توسعه سیاسی و اصلاحات دولت آقای خاتمی منوط است، لذا برای تأمین منافع درازمدت دو ملت بایستی به دولت آقای خاتمی کمک شود. در همین راستا، نمایندگان احزاب مختلف در پارلمان آلمان نیز دیدگاه‌های خود را مطرح کردند.^۲

در قسمت پاسخ به سؤالات شرکت‌کنندگان آلمانی و ایرانی، افرادی از گروه‌های مخالف نظام که با اصل توسعه مناسبات دولت آلمان با جمهوری اسلامی ایران مخالف بودند، می‌کوشیدند نظم جلسه را مختل کنند اما آقای دکتر یزدی با تجربه طولانی و ممتد خود در سال‌های پیش از انقلاب و اینجانب نیز با پنج سال اقامت در خارج از کشور و سابقه برخورد با این گروه‌ها، نظم جلسه را به‌خوبی حفظ و کنترل کرده و در چارچوب منافع ملی به آنها پاسخ داده و تأکید کردیم توسعه مناسبات در راستای منافع ملی است. گروهی از افراد وابسته به سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلمان، از جزئیات این جلسه فیلم کامل تهیه کرده و در اختیار دارند.

۱. پیوست شماره ۳۳

۲. پیوست شماره ۳۴

سه جلسه عمومی دیگر نیز با ایرانیان خارج از کشور در شهرهای برلین، فرانکفورت و کلن به شرح زیر برگزار شد. به علاوه با رسانه‌های خارجی و ایرانیان مقیم آلمان نیز جلسات و گفت‌وگوهای متعددی انجام گرفت.

نخستین جلسه در شهر برلین روز چهارشنبه چهارم اسفند (۲۳ فوریه) و در محل ساختمان کلیسای هوسدر کریش^۱ با حضور تقریبی ۲۰۰ ایرانی و آلمانی، برگزار شد. در این نشست چهار نماینده از احزاب سیاسی پارلمان آلمان شرکت داشتند و آقای کامبیز بهبهانی از سوی حزب سبزها جلسه را اداره می‌کرد. وی پس از صحبت‌های مقدماتی، خلاصه‌ای از بیوگرافی اینجانب ارائه کرد. بنده سخنرانی خود را با عنوان *بررسی روابط ایران و آلمان در گذشته و حال* به زبان آلمانی قرائت کردم. سپس خلاصه بیوگرافی دکتر یزدی ارائه شد و ایشان صحبت خود را تحت عنوان *منظر روابط ایران و آلمان* به زبان فارسی ارائه و آقای علی اشک‌پور آن را به زبان آلمانی ترجمه کرد. آنگاه خانم ریتا گریسه‌بر در صحبت‌های خود ضمن طرح نظرات حزب سبزها در مورد اهمیت روابط آلمان و ایران، نتایج انتخابات در ایران را برای همه امید بخش توصیف کرد و گفت: «در سفر به ایران به خوبی دریافتم که مردم ایران به‌طور واقعی تحقق اصلاحات را دنبال می‌کنند. انتظار می‌رود نمایندگان مجلس ششم از برنامه‌های دولت آقای خاتمی حمایت کنند و محافظه‌کاران نیز به رأی اکثریت مردم احترام بگذارند. ما دیدگاه دکتر یزدی در مورد ضرورت حمایت از برنامه توسعه سیاسی ایران و ایجاد ثبات سیاسی را تأیید می‌کنیم، در غیر این صورت سرمایه‌گذاری آلمان در ایران به مصلحت نیست.»

نماینده حزب CDU در سخنانی اظهار داشت: پارلمان ایران، بخشی از قدرت سیاسی است و ترکیب جدید مجلس امکان تداوم اصلاحات رئیس‌جمهور را فراهم ساخته است. انتخابات و تشکیل شوراهای شهر نیز در کاهش تنش میان حکومت مذهبی و دموکراتیزه کردن روش حکومت ایران مؤثر بوده است. مردم و به ویژه زن‌ها

^۱ . Haus der Kirche

از مجلس ششم انتظارات زیادی دارند. باید دید مجلس چه اندازه می‌تواند به انتظارات مردم به ویژه در مورد کاهش مشکل تورم و بیکاری پاسخ دهد. البته ما در جایگاهی نیستیم که در مسائل ایران مداخله کنیم و ایرانیان باید خودشان مسائل را حل کنند. مشکل ایران فقط با سرمایه‌گذاری خارجی حل نمی‌شود بلکه به نظر ما می‌بایستی حقوق بشر نیز در ایران مورد احترام قرار بگیرد. آلمان و سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا باید در قبال ایران، سیاست هماهنگی را دنبال کنند و گفت‌وگوهای فرهنگی می‌تواند در سطح وسیعی پیگیری شود.

نماینده حزب SPD نیز در صحبت‌های خود تأکید نمود که موضع ما در انتخابات اخیر ایران بهبود یافتن روابط ایران و آلمان بود کما اینکه مناسبات فرهنگی ایران و آلمان و سیاست مثبت و سازنده دو کشور همواره مورد تأکید ما بوده و تحولات اخیر ایران نشان می‌دهد گفت‌وگوی انتقادی مورد نظر ما واقع‌بینانه بوده است. این روند باید ادامه یابد و پیامدهای سیاسی باید تقویت شوند. همکاری میان دو کشور تداوم یافته و شرکت‌های بزرگ آلمانی همکاری خود با ایران را پیگیری کنند.

نماینده حزب PDS اظهار داشت: روند دموکراتیزه شدن در ایران هنوز تثبیت نشده و باید دنبال شود زیرا هنوز وضعیت حقوق بشر در ایران با مسائل و مشکلاتی روبروست. باید دید در ایران دین و دموکراسی چگونه با هم کنار می‌آیند. ضمن آنکه برای توسعه صنعت در ایران باید همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های حرفه‌ای عملی و علمی دنبال شود.

سپس حاضران در جلسه پرسش‌هایی مطرح کردند که مهم‌ترین پرسش‌ها در مورد مطالب زیر بود:

- شما که از شرایط و موقعیت زندان‌های ایران آگاهید چرا در سخنان خود این واقعیت‌ها را نادیده می‌گیرید؟

- آیا با سکوت می‌خواهید دهان اپوزسیون خارج از کشور را ببندید تا سفر آقای خاتمی به آلمان بدون مشکل انجام گیرد؟

- اکنون در ایران تجربه و عملکرد کلیسای اروپا در گذشته، تکرار می‌شود. چگونه حقوق ملت در قانون اساسی با حاکمیت ولایت فقیه قابل تلفیق است؟

- ایران در مدت چند دهه گذشته در وضعیت ترور، خشونت و خون‌قرار داشته، شما چگونه می‌خواهید این سوابق را فراموش کنید و روابط ایران و آلمان را تقویت کنید؟

- آیا منظور از طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، نمایشی برای گسترش مناسبات اقتصادی ایران با سایر کشورها نیست؟

اعضای میزگرد به به این پرسش‌ها پاسخ دادند و آن اندازه که به یاد دارم دکتر یزدی در فراهایی از سخنان خود و در پاسخ به پرسش‌های فوق گفتند: پیش از هر چیز باید از تاریخ ایران و مسائل فرهنگی آن درک درستی داشته باشیم. ضمناً باید توجه داشته باشیم که در سال‌های پس از انقلاب، حاکمیت در ایران یکدست نبوده بلکه در درون حاکمیت ایران، نیروهای فشاری هستند که با بهبود روابط خارجی مخالفت جدی دارند. در این میان مردم ایران بر اساس تجربیات خود کماکان برای تحقق آرمان‌های انقلاب و دست یافتن به آزادی و توسعه به شکل مسالمت‌آمیز و در چارچوب قانون می‌کوشند. ما نیز بر اساس چندین دهه مبارزه با استبداد و تجربه سال‌های پس از انقلاب، با استراتژی براندازی موافق نیستیم بلکه با در پیش گرفتن رویه مبارزه علنی و مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون اساسی، از روند اصلاحات کنونی حمایت کرده و می‌کنیم. ضمن آنکه بارها تأکید کرده‌ایم مفهوم دموکراسی الزاماً انتخاب کردن میان «خوب» و «بد» نیست، بلکه در اکثر موارد مجبوریم بین «بد» و «بدتر» انتخاب کنیم. به هر حال این نکته نیز حائز اهمیت است که مردم ایران موفق شده‌اند بخشی از برنامه‌ها و اهداف اجتماعی و سیاسی خود را از طریق مبارزه قانونی و مسالمت‌آمیز به حاکمیت تحمیل کنند و...

عصر جمعه ششم اسفند بنا بر دعوت قبلی در محل سالن شهرداری برلین، جلسه سخنرانی در موضوع ارزیابی انتخابات مجلس ششم و چشم‌انداز توسعه سیاسی در ایران برگزار شد. در این جلسه، اینجانب در زمینه بررسی انتخابات مجلس ششم مطالب خود

را ارائه کردم و سپس دکتر یزدی در خصوص چشم‌انداز توسعه سیاسی در ایران سخنرانی کردند. پس از آن به پرسش‌های حاضرین در زمینه‌های مختلف پاسخ داده شد. در این جلسه دکتر عبدالکریم لاهیجی و خانم شیرین عبادی نیز دعوت شده بودند و برخی از فعالان گروه‌های سیاسی مقیم برلین نیز حضور داشتند. این جلسه نیز به آرامی اداره و برگزار شد و نزدیک به سه ساعت طول کشید.

بنا بر دعوت قبلی حزب *تلاشگران جامعه باز* که محفلی متشکل از گروه‌های سیاسی مختلف بود در ساعت شش بعدازظهر شنبه هفتم اسفند در سالن دانشگاه فرانکفورت نشست دیگری برگزار شد. آقای دکتر مصطفی قهرمانی این نشست را تدارک و برنامه‌ریزی کرده و یکی از ایرانیان مقیم فرانکفورت جلسه را اداره کرد. در این جلسه نیز تقریباً همان مطالب جلسه برلین را بسط داده و ارائه کردیم و ضمناً به سؤالات متعدد حاضرین پاسخ داده شد.

عصر یکشنبه هشتم اسفند با همت آقایان مهندس رضا حاجی و دوستان حاضر در شهر کلن بدون تدارکات قبلی در محل یک رستوران نسبتاً بزرگ ایرانی برنامه‌ای برگزار شد. در این برنامه که تعداد ۵۰ تا ۶۰ تن از آشنایان قدیمی ما در شهر کلن و پزشکان از جمله آقایان اردشیر هوشی و دکتر یزدان‌بخش و سایرین شرکت کرده بودند، بعد از معرفی سخنرانان و ارائه دو سخنرانی، مطابق معمول به سؤالات حاضرین پاسخ داده شد. در این مراسم یاد مرحوم دکتر جواد فلاطوری و حاج احمد علی بابایی گرامی داشته شد و برای آنان فاتحه قرائت گردید.

در تمام این جلسات که شمار زیادی از ایرانیان مقیم اروپا حضور داشتند، اکثر آنها با این انگیزه و علاقه از شهرهای دور و نزدیک آمده بودند که از وضعیت تحولات جاری ایران اطلاعات دست اول به دست آورند و مخاطبان اصلی نیز این اشخاص بودند. البته به‌طور طبیعی و همان‌طور که انتظار می‌رفت افرادی از گروه‌های مخالف نظام نیز در این جلسات حضور یافته بودند و ضمن طرح سؤالات خود، قصد داشتند با ایجاد تشنج، روال عادی جلسات را برهم بزنند. آقای دکتر یزدی با برخورداری از تجربه طولانی مواجهه و برخورد با گروه‌های چپ مارکسیستی در دهه‌های پیش از

انقلاب در خارج از کشور و اینجانب نیز با تجربه ۵ سال (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶) اقامت و تحصیل در اروپا و بعد در آمریکا و مشارکت در تأسیس و همکاری با اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان کشورهای اروپا و آمریکا، تقریباً تمام جریان‌ها و احزاب سیاسی فعال اسلامی و غیر اسلامی در خارج از کشور را می‌شناختیم. از این رو با شناخت کافی موفق شدیم به تمامی پرسش‌ها با قاطعیت و در راستای منافع نظام و منافع ملی و در چارچوب مواضع نهضت آزادی ایران پاسخ دهیم و خوشبختانه برای ایجاد تشنج و برهم زدن نظم جلسات، کمترین فرصتی فراهم نگردید؛ به طوری که گروه‌ها و چهره‌های مخالف، جز ترک آرام جلسه یا ساکت ماندن در جلسه و شنیدن مطالب، چاره دیگری نداشتند. حتی خوب به یاد دارم که یکی از مخالفان سیاسی در یکی از این جلسات با عصبانیت گفت: «شما به اروپا آمده‌اید تا گروه‌های خارج از کشور را محاکمه کنید!»

به طور خلاصه در نظرخواهی از مجموعه شرکت‌کنندگان و دوستان حاضر در جلسات برگزار شده، همه آنها با صراحت اعلام کرده بودند که برگزاری چنین جلساتی در ۲۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده و تمام نشست‌های برگزار شده در این چند روز، آرام‌ترین و مؤثرترین جلسات در مقابله با گروه‌های مخالف نظام بوده است. آنها همچنین تأکید کرده بودند این نشست‌ها به خصوص در زمینه آشنا کردن ایرانیان مقیم آلمان اعم از مهندسين، پزشکان، تجار و دانشجویان و ... با وضعیت و مسائل داخل کشور به خوبی موفق شده علاقه و انتظار آنان را تأمین کند. در نهایت بابت طرح بحث‌ها و نوع تحلیل‌هایی که در مورد مسائل ایران از سوی دکتر یزدی و بنده در نشست‌ها ارائه شد، اظهار رضایت کردند.

ج: مصاحبه با مطبوعات و رسانه‌های آلمان

در مدت چند روز اقامت در آلمان، علاوه بر سخنرانی در چند نشست و همایش که قبلاً در مورد هر کدام توضیح دادم، در فرصت‌هایی که پیش می‌آمد برخی رسانه‌های آلمان نیز مصاحبه‌های مختلفی به شرح زیر با ما انجام دادند. از جمله در

همان روز ورود به برلین (سه‌شنبه سوم اسفند ۱۳۷۸) خبرنگاران واحد DA با حضور تعدادی از گزارشگران تلویزیون آلمان در ساعت دو بعدازظهر در محل دفتر پارلمانی حزب سبزها با ما مصاحبه کردند. خانم ریتا گریسه‌هابر از سوی حزب سبزها ضمن خوشامدگویی و خیر مقدم به ما و حاضرین، مصاحبه را آغاز کرد. وی در صحبت خود با اشاره به نقش زنان و جوانان ایرانی و حمایت آنها از آقای خاتمی در انتخابات به این امید که زندگی بهتری داشته باشند گفت: ما به عنوان حزب سبز آلمان امیدواریم آرای مردم ایران به رئیس‌جمهور جدید مورد احترام همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی قرار گیرد و محافظه‌کاران با واقع‌بینی با نتایج انتخابات برخورد کنند و سپس در مورد نهضت آزادی ایران توضیح داد و گفت نهضت آزادی با رد صلاحیت شدن در این انتخابات در کنار قرار گرفت اما امید است در آینده بتواند حضور مؤثرتری داشته باشد.

سپس دکتر یزدی ضمن تشکر از این دعوت و توجه آلمان به مسائل ایران گفت: روند و فرآیند توسعه سیاسی در ایران قابل برگشت نیست. پیامدهای انقلاب در ایران، حاکمیت ملت ایران و تأمین حقوق اساسی مردم بوده است. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، مطالبات عمومی مردم با همان شدت و قدرت ابتدای انقلاب مطرح است اما این بار روش برخورد مردم برای مطالبات خود چارچوب قانونی و مسالمت‌آمیز دارد.

من نیز ضمن تشکر از دعوت به عمل آمده، به پرسش‌های مصاحبه‌کنندگان پاسخ دادم. از جمله پرسش‌هایی که مطرح شد در باره نظر نهضت آزادی ایران در مورد ولایت فقیه و همچنین شکل حکومت اسلامی مورد نظر نهضت آزادی بود. در پاسخ به این سؤال بر اجرای قانون اساسی و انجام اصلاحات در چارچوب قانون اساسی و همچنین حذف فعالیت نهادهای موازی تأکید کردم. پرسش دیگری در باره وضعیت ایران در مرحله پس از اصلاحات مطرح شد که پاسخ دادم مجلس این دوره هنوز فعالیت خود را آغاز نکرده و پنج تا شش ماه دیگر کار خود را شروع می‌کند و در این مورد نباید و به مصلحت کشور نیست کاری کنیم که جناح راست و گروه‌های تندرو

تحریک شوند. اصلاحات در ایران باید به تدریج صورت بگیرد، در غیر این صورت توفیقی به دست نمی‌آید و نمی‌توان به مطالبات واقعی مردم پاسخ مناسبی داد. در روز چهارشنبه ساعت دو و نیم بعدازظهر، خانم سابینا ماتای^۱ با هماهنگی قبلی با آقای دکتر یزدی برای شبکه رادیویی Info Radio در محل اقامت ما در هتل، مصاحبه رادیویی انجام دادند. دو پرسش اصلی ایشان، یکی در مورد جایگاه اصلاح طلبان در قدرت و دیگری نحوه هماهنگی میان اسلام و دموکراسی بود. در پاسخ به این دو پرسش گفته شد: مسلم است که شخص رئیس‌جمهور در مناسبات سیاسی، طرفدار برقراری دموکراسی است و آن‌را بهترین راه برای حل و فصل مسائل در مناسبات حاکمیت و مردم می‌داند. از سوی دیگر اکثریت نمایندگان جدید مجلس ایران نیز طرفدار اجرای اصلاحات هستند. بنابراین مجلس این دوره می‌تواند با چند اقدام اساسی مانند *اصلاح قانون مطبوعات* و همچنین *اصلاح قانون انتخابات* و رسمیت بخشیدن به *فعالیت احزاب سیاسی*، نقش اساسی و مؤثری در رشد و تقویت دموکراسی ایفا کند.

افزون بر مواردی که در بالا اشاره شد، گزارشگر ماهنامه *راه آزادی* نیز طبق قرار قبلی با دکتر یزدی مصاحبه‌ای انجام داد. در این مصاحبه همانند سایر مصاحبه‌ها سؤالاتی پیرامون مسائل جاری ایران مطرح و پاسخ‌های لازم داده شد.

د: دیدارها

ساعت سه بعدازظهر روز سه‌شنبه با هماهنگی آقای حمید بهشتی در محل اقامت در هتل با گروهی مذهبی مرکب از سه مسیحی منتقد سیاست‌های کلیسای کاتولیک (*وابسته به جنبش‌های رهایی‌بخش مسیحیان*) دیدار و با آنها گفت‌وگو و بحث‌هایی کردیم. خانم مونیکا هرمان^۲ (*روزنامه‌نگار مرکز روابط بین‌الملل*) و آقایان ژوزف گوبل^۳ (*از*

۱. Sabina Matthey

۲. Monika Herrmann

۳. Josef Goble

جنوب آلمان و از سازمان اخلاق جهانی) و گورن واید^۱ (از کاتولیک‌های منتقد) در این دیدار حضور داشتند. محور بحث‌ها در مورد رابطه دین و علم و آزادی و دموکراسی بود و ما در مورد مفهوم اختیار و آزادی انسان در قرآن توضیحاتی ارائه کردیم. این مباحث در آن سال‌ها در میان افراد تحصیل کرده در دانشگاه مطرح و در شهر برلین برای گفت‌وگوی بین مذاهب مرکزی تشکیل شده بود.

سه‌شنبه شب برای صرف شام و دیدار با جمعی از مسئولان حزب سبزها در ساختمان پارلمان آلمان دعوت شدیم. در این جلسه شش تن از مسئولان حزب سبزها (از جمله خانم ریتا گریسهاپر) نیز حضور داشتند. عمده صحبت‌ها در مورد مسائل سیاسی ایران بود و برای تقویت فرآیند توسعه سیاسی، حمایت از حقوق بشر در ایران و لزوم اقدامات تأثیرگذار در جهت تقویت اصلاح‌طلبان، مذاکراتی شد که مورد توجه قرار گرفت.

دیدار بعدی با خانم کلودیا روت^۲ (رئیس کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان) و معاون او آقای دکتر ولفرد اسکوپینک^۳ بود. در این دیدار در خصوص رعایت حقوق بشر توضیحاتی داده شد که این موضوع باید از دو منظر اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی ایران مورد توجه قرار گیرد و ضروری است که موارد نقص و کاستی‌های رعایت حقوق بشر در ایران بر اساس آنچه در قانون اساسی آمده است بررسی شوند.

با مسئولان حقوق بشر برلین نیز دیدار کردیم تا اینکه ظهر روز پنج‌شنبه آقای فرجاد، ما را برای صرف ناهار در منزل خودش دعوت کرد. چند تن از دوستان ایشان یعنی آقایان علی اصغر شیرازی (جامعه‌شناس)، ابوالقاسم زمان‌خان (مهندس راه و ساختمان و مترجم زبان آلمانی) و حسین علوی (مهندس معمار) نیز در منزل حضور داشتند. کلیه نامبردگان در گذشته سابقه فعالیت در حزب توده داشتند اما تجربه‌ها و

۱. Gouren vayed

۲. Claudia Roth

۳. Wilfried Skupink

برخی رویدادها موجب شده بود از عقاید و برنامه‌های گذشته خود در حزب مزبور به کلی فاصله بگیرند و به آزادی، دموکراسی و مبارزه در چارچوب قانون و لزوم رعایت اخلاق در سیاست اعتقاد پیدا کنند. آنان همچنین باور خود را به اقتصاد مارکسیستی از دست داده بودند و از اقتصاد بازار حمایت می‌کردند.

یک شب هم در برلین برای صرف شام و دیدار با آقایان دکتر طهماسبی و پرویز دستمالچی به رستوران رفتیم که آقایان بهبهانی و حمید بهشتی نیز همراه آنها برای صرف شام به رستوران آمده بودند. آن شب آقای دستمالچی دیده‌های خود از حمله مسلحانه به رستوران میکونوس^۱ و همچنین جریان دادگاهی که به منظور رسیدگی به این واقعه و محکوم کردن عاملان تشکیل شده بود را توضیح داد.

صبح سه‌شنبه‌ای هنگام صرف صبحانه در محل هتل در برلین، آقای فرخ نگهدار (رئیس شاخه اکثریت سازمان چریک‌های فدایی خلق) با دوستش از لندن برای دیدار ما به برلین آمده بودند. آقای نگهدار قبلاً در زمره افراد وابسته به گروه‌های برانداز بودند اما به مرور هر دو نفر از جانب خود و دوستانشان حرکت قانونمند و آرام برای تغییرات

۱. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ ساعت ۱۱ شب دو مرد مسلح که ماسک بر چهره داشتند وارد یک رستوران یونانی به نام میکونوس در منطقه ویلمرسدورف برلین شدند و اتاق پشتی رستوران را با اسلحه اتوماتیک به رگبار بسته و ۴ مرد از جمله صادق شرفکندی (دبیر کل تبعیدی حزب دموکرات کردستان ایران) را به قتل رساندند. با آنکه اسم رستوران، یونانی بود، در واقع کاملاً ایرانی بود و مالک آن (عزیز غفوری) عضو سابق سازمان مارکسیست - لنینیستی فداییان خلق، میز بزرگی در اتاق عقبی برای میهمانان ویژه اختصاص داده بود. هدف اصلی حمله متوجه صادق شرفکندی بود که همراه برخی اعضا و نمایندگان حزبش از سوی حزب سوسیالیست آلمان به آلمان دعوت شده و در حال دیدار از آلمان بودند. آن سال حزب سوسیال دمکرات آلمان میزبانی «کنفرانس سوسیالیست بین‌الملل» را بر عهده داشت. شرفکندی جانشین عبدالرحمن قاسملو شده بود که سه سال قبل در وین در شرایطی مشابه به قتل رسیده بود. سایر کشته‌شدگان عبارت بودند از فتاح عبدلی (از نمایندگان KDPI در اروپا)، همایون اردلان (نماینده حزب مزبور در آلمان) و نوری دهکردی (مترجم). سایر اعضای گروه به شدت زخمی شده و صاحب رستوران نیز بعداً در اثر جراحات وارده درگذشت. پس از حادثه، رسانه‌های جمعی بلافاصله اتهام را متوجه مقامات ایران کردند و با هدف ایجاد ارتباط بین این واقعه و قتل قاسملو، سرویس اطلاعاتی - امنیتی ایران را مجرم دانستند. (م. ر)

تدریجی در چارچوب قانون اساسی را تأیید می‌کردند و به همین مناسبت روند جلسات سخنرانی‌ها را دنبال می‌کردند.

ساعت ۱۰ صبح دوشنبه با حضور آقای دکتر مصطفی قهرمانی و دو تن از اعضای حزب SPD، با خانم اوتا زاپف^۱ (نماینده پارلمان آلمان از حزب SPD) در محل دفتر این حزب در فرانکفورت، دیداری صورت گرفت. آنها پیرامون ساختار و طرز کار حزب خودشان توضیحاتی دادند و درباره وضعیت احزاب در ایران نیز سؤالاتی را مطرح کردند. همچنین در باره نقش شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام در تقابل با برنامه اصلاحات، آینده مناسبات ایران و غرب، نقش اسرائیل در منطقه و حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس بحث و تبادل نظر به عمل آمد.

با دو تن از مسئولان میز ایران در روزنامه فرانکفورت روندشو^۲ (آقای دیتلر فرانک^۳ دبیر سرویس میز ایران و شخص مسن تری) که هر دو در جریان ریز مسائل ایران بودند نیز دیداری انجام دادیم. در این دیدار در مورد مسائل جاری ایران بحث و تبادل نظر کردیم. آنها بیانیه مطبوعاتی سازمان مجاهدین خلق را به ما نشان دادند و نسبت به مجاهدین خلق، نظر مساعدی نداشتند.

در بعدازظهر دوشنبه با آقایان دکتر مهدی ممکن و حسن داعی‌الاسلام نیز که با هماهنگی قبلی و با اتوبوس از فرانسه به آلمان آمده بودند، ضمن دیدار چند ساعت بحث و گفت‌وگو کردیم.

آقای مهدی خانباها تهرانی (از نیروهای فعال و قدیمی حزب توده و جریانات چپ) نیز در شهر فرانکفورت و در محل هتل اقامت آقای دکتر یزدی و اینجانب با ما دیدار و گفت‌وگو کرد. در این ملاقات که تقریباً ۲۰ تا ۳۰ دقیقه طول کشید، ایشان در باره سیر تحول فکری و فروپاشی اعتقادی و فلسفی خود توضیحاتی ارائه کرد و بر همه آنها خط بطلان کشید و مخصوصاً شیوه مبارزه مرحوم مهندس بازرگان را ستود

۱. Uta Zapf

۲. Frankfurter Rundschau

۳. Detlet Franke

و یادآور شد اگر همه جریانات سیاسی پیش از انقلاب، مسیر فکری او را دنبال کرده بودند، حوادث و رویدادها در جهت مطلوبی پیش می‌رفت. روی این اصل ایشان در هماهنگ کردن نیروها و برگزاری مناسب جلسات سخنرانی‌ها نقش مؤثری داشتند. بعد هم چند مجلد از کتاب‌های خود را نیز به ما هدیه کردند. با این وصف آقای دکتر یزدی با تجربه چند دهه مواجهه و برخورد با افراد وابسته به گروه‌های چپ مارکسیست، با رعایت حریم کامل صحبت می‌کردند و درخصوص رعایت ضوابط در مبارزه قانونی و ضرورت التزام به قانون اساسی که میثاق ملی است و الزامات آن تأکید کردند تا کوچکترین زمینه‌ای برای ارتباط بیشتر به وجود نیاید.

نخستین نکته مهم و آموزنده این دیدار آن بود که یکی از افراد قدیمی و شاخص جریان مارکسیستی که بخش عمده عمر خود را در مبارزه با رژیم شاهنشاهی صرف کرده و در این راه رنج‌ها و مشقات زیادی هم متحمل شده به درجه‌ای از شناخت و آگاهی رسیده بود که با شجاعت حاضر بود مسیر فکری و اقدامات سیاسی خود را نقد و از آن تبری جوید. نکته دوم آنکه درخواست دیدار چنین چهره شاخصی از دکتر ابراهیم یزدی (با آن همه سابقه فعالیت‌های اسلامی در محافل علمی و سیاسی داخل و خارج کشور) برای گفت‌وگو با او و اذعان به نادرستی مواضع نظری و عملی خود و جریان سیاسی‌ای که تا آن زمان به آن دلبسته بود، صرف نظر از اینکه باید آن را رویدادی تاریخی تلقی کرد، ضمناً مهر تأییدی بر حقانیت مبارزات ملی و اسلامی در سال‌های پیش از انقلاب بود؛ به خصوص موقعی که خاناباا تهرانی به دکتر یزدی گفت: امروز ما متوجه شده‌ایم آنچه مهندس بازرگان از ۵۰ سال پیش می‌گفت درست بوده است، بلافاصله چندین دهه تفاخر جریان مارکسیستی به علمی بودن ادعاهایشان در مبارزات سیاسی و آن همه فشارهای تحقیرآمیز آنان به مبارزان مسلمان و جریان روشنفکری دینی در دانشگاه‌های ایران و خارج از کشور در ذهنم خطور کرد و احساسی به من دست داد که واقعاً نمی‌دانم چگونه آن را بیان کنم. اما پس از اینکه آقای خاناباا تهرانی خداحافظی کرد و رفت به آقای دکتر یزدی گفتم که بیش از هر چیز ما بایستی خداوند متعال را بابت این همه عنایت و فضل و رحمتی که به ما عطا

فرمود، شکرگزار باشیم. نهضت آزادی ایران به عنوان جریانی ملی و اسلامی در مدت ۶۰ سال گذشته در داخل و خارج کشور، زیر این همه فشار و تحقیر، استوار ایستاده و همواره با مواضع منسجم و اصولی و تعهد و پابندی نسبت به آموزه‌های دینی و قرآنی، با ایمان به راه خود ادامه می‌دهد. ...الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله (قرآن. سورة اعراف، آیه ۴۳)

در جمع‌بندی کلی این سفر دریافتم که گروه‌های چپ (راه توده، حزب دموکراتیک ملت ایران و چریک‌های فدایی خلق) عموماً تغییر موضع داده و استراتژی مبارزه سیاسی، علنی و قانونی در چارچوب نظام جمهوری و قانون اساسی را پذیرفته‌اند. افراد و نمایندگان این گروه‌ها فعالانه در جلسات عمومی شرکت داشتند و از این موضع دفاع می‌کردند. در جلسه میزگرد با آلمانی‌ها در برلین، حامیان حزب راه کارگر در طرح سؤالات تحریک‌آمیز نقش فعال‌تری داشتند ولی در جلسه ایرانیان برلین آنها حضور نداشتند و افرادی هم مواضع سازمان مجاهدین خلق را مطرح می‌کردند. آنها در سؤالات خود به نامه سرگشاده به آقای هاشمی رفسنجانی و سپاه پاسداران را نیز اشاره کردند. در جلسه‌ای که در شهر کلن برگزار شد، دو تن از طرفداران آقای بنی‌صدر در طرح سؤالات و انتقاد از مبارزین داخل کشور نقش بیشتری داشتند. به این ترتیب می‌توان گفت که تقریباً ۷۰ تا ۸۰ درصد ایرانیان فعال مقیم خارج از کشور از استراتژی مبارزه در چارچوب‌های قانونی طرفداری می‌کردند. همچنین مدافع و خواهان برنامه توسعه سیاسی ایران بودند.

فصل شانزدهم:

انتخابات مجلس ششم (خرداد ۱۳۷۹)

الف: ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی

انتخابات ششمین دوره مجلس در شرایطی برگزار گردید که بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ تحولات شگرفی در رویکرد جوانان، دانشگاهیان، زنان و مردم کوچه و بازار نسبت به سرنوشت سیاسی کشور، نمودار شده بود؛ تا جایی که مردم در مورد همه رخدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، واکنش‌هایی از خود ابراز می‌کردند که نشانه یک جامعه فعال و پویا بود و در صورت برخورد صحیح حاکمیت، قطعاً با حضور چنین روندی، استمرار و استقرار حاکمیت ملت تحقق می‌یافت.

در آن زمان و به مناسبت برگزاری انتخابات مجلس ششم^۱ آقای مهندس عزت‌الله سحابی و همکارانشان به نهضت آزادی ایران پیشنهاد همکاری دادند که ابتدا در هیئت تحریریه مجله *ایران فردا* مطرح شد. در مذاکرات با ایشان، آقای مهندس سحابی و دوستان‌شان برای همکاری در انتخابات این دوره شرایطی مطرح کردند که برای ما پذیرفتنی نبود و نتوانستیم با ایشان به توافق برسیم. در نتیجه نهضت آزادی ایران برای شرکت در انتخابات مجلس ششم شرایطی ارائه کرد که به موجب آن قرار شد نهضت آزادی و آقای مهندس سحابی با دوستان خود، هرکدام ستاد مستقلی تشکیل داده و رأساً برنامه‌ریزی و اقدام کنند و تصمیمات هم براساس توافق طرفین و به صورت

۱. انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ برگزار شد و در هفتم خرداد ۱۳۷۹ کار خود را آغاز کرد. مهدی کروبی رئیس این دوره مجلس بود. (م. ر)

اقتناعی انجام شود. مطابق چنین چارچوبی، ستادهای طرفین کار خود را انجام دادند و ستاد هماهنگی هم تشکیل شد و همکاری شکل گرفت. هر گروهی هم حق و تو داشت. آقای خسرو منصوریان و بنده نماینده نهضت آزادی و آقایان هدی صابر و مرتضی کاظمیان هم نماینده آقای مهندس سحابی بودند. در این میان ستاد هماهنگی تصمیمات مربوط به انتخابات مجلس ششم را هماهنگ می‌کرد و صورت جلسات این ستاد نیز به امضای اینجانب و آقایان خسرو منصوریان، هدی صابر و مرتضی کاظمیان می‌رسید.

در جلسات ستاد هماهنگی، طرح‌ها و نظرات مطرح شده را دفتر سیاسی نهضت آزادی بررسی و تصویب می‌کرد. بنابراین همه چیز با توافق انجام می‌شد. این ائتلاف به نام نیروهای ملی - مذهبی، تماماً در چارچوب قانون اساسی و مصالح نظام و منافع ملی بود. اساس این همکاری در آیین‌نامه‌ای منعکس شد که به امضای هشت گروه تشکیل دهنده ائتلاف رسیده بود.^۱ در آیین‌نامه مصوب شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی تصریح شده بود که «نیروهای ملی - مذهبی درون این ائتلاف معتقد به فعالیت مسالمت‌آمیز در چارچوب التزام به قانون اساسی، مقید به مصالح و منافع ملی و نیز پیگیر تحقق حقوق اساسی ملت مصرح در قانون اساسی می‌باشد» و لذا همکاری‌ها برای شرکت در انتخاباتی شکل گرفته که حق قانونی و طبیعی شهروندی مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و عملی خلاف قانون و مصالح نظام و منافع ملی انجام نشده است.»

ب: اعتراض نهضت آزادی به عملکرد شورای نگهبان در انتخابات

در این جریان نیروهای زیادی با ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی همکاری کردند. مانع اصلی در انتخابات این دوره مجلس که وجدان جامعه ما را متأثر می‌کرد، همان تنگ‌نظری شورای نگهبان در پذیرفتن صلاحیت داوطلبان ورود به مجلس بود. مطابق

۱. این هشت گروه عبارت بودند از: نهضت آزادی ایران، ایران فردا، جنبش مسلمانان مبارز، جمعیت زنان انقلاب اسلامی، جاما و نمایندگان مطبوعات، اصناف و ملیون

اطلاعات و اخبار منتشر شده در حوزه انتخابات تهران، شورای نگهبان صلاحیت نزدیک به ۷۰ داوطلب با سابقه و شناخته شده از طیف‌های مختلف سیاسی، به‌ویژه از گروه‌های ملی - مذهبی مانند نهضت آزادی ایران و همچنین از اصلاح‌طلبان مؤثر طیف دوم خرداد را مردود اعلام کرد. بدین ترتیب آنچه از ماه‌ها پیش در مورد قلع و قمع داوطلبان هوادار توسعه سیاسی و مخالف تمامت‌خواهان و انحصارطلبان حکومت، جسته و گریخته شنیده می‌شد، عملاً به وقوع پیوست و با ریزش داوطلبان، دامنه انتخاب اقتدارگرایان وسیع‌تر و دایره انتخاب مردم با رد صلاحیت‌ها تنگ‌تر شد.^۱ نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای، اعتراض خود را به این عملکرد شورای نگهبان اعلام کرد. «تعداد زیادی از نیروهای ملی - مذهبی و تقریباً تمامی اعضای برجسته و هواداران نهضت آزادی ایران در تهران و شهرستان‌ها از دم تیغ نظارت استصوابی گذرانده شدند بدون آنکه غیرقانونی بودن این حزب پرسابقه در محکمه‌ای ثابت و حکمی صادر شده باشد. این اقدام خلاف قانون به عنوان لکه سیاهی در سابقه تصمیم‌گیرندگان رد صلاحیت‌ها و در تاریخ انتخابات کشور باقی خواهد ماند»^۲ با وجود رد صلاحیت نامزدهای سرشناس این ائتلاف، در چندین شهر و از جمله تهران فهرست انتخاباتی دادیم که در این فهرست، علاوه بر چهره‌های ملی - مذهبی از نامزدهای اصلاح‌طلب و دوم خردادی هم، حمایت شده بود. در این فهرست که در مجموع ۱۶ نفر بودند این اسامی به چشم می‌خورد: علی‌رضا رجایی، احمد بورقانی، سعید مدنی، محمود عمرانی، محمد بهزادی، محمدرضا خاتمی، فاطمه فرهنگ‌خواه (منصوریان)، فاطمه کمالی احمدسرایلی، جمیله کدیور و...

پس از شمارش آراء و اعلام نتایج انتخابات مجلس ششم، اصلاح‌طلبان با اکثریت آراء به پیروزی رسیدند. این ائتلاف موجب شد بسیاری از نامزدهای نسبتاً ناشناس

۱. بنگرید به بیانیه ۱۷۰۵ نهضت آزادی ایران «اعتراض به رد صلاحیت‌ها و دعوت مردم به خویشتن‌داری»، مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۲.

۲. بنگرید به بیانیه ۱۷۰۹ نهضت آزادی ایران «اعتراض نهضت آزادی ایران به رد صلاحیت‌های غیرقانونی»، مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۶.

مثل آقای دکتر علی‌رضا رجایی چون اسم‌شان در لیست مشترک بود، بیشتر از آقای هاشمی رفسنجانی رأی آورده و از تهران انتخاب شوند. آقای دکتر رحمان کارگشا نیز از اراک انتخاب شد و تعداد دیگری هم از شهرهای دیگر انتخاب شدند. در تهران با آنکه آقای علی‌رضا رجایی جزو ۳۰ نامزد برتر بود، ولی با ابطال بیش از ۷۰۰ هزار رأی، در نهایت آقای حداد عادل جانشین ایشان شد.

در انتخابات مجلس ششم ضمن اینکه در مجموع اصلاح‌طلبان و جبههٔ دوم خرداد اکثریت قاطع نمایندگان مجلس را به خود اختصاص دادند، جایگاه اجتماعی نیروهای ملی و اسلامی و از جمله نهضت آزادی ایران نیز مشخص شد.^۱ کسب چنین جایگاهی برای آن عده که همیشه نگران ماندن خود در کرسی‌های قدرت بودند، ناراحتی‌هایی به وجود آورد و بعد هم کوشیدند این نیروهای بالقوه، باتجربه و دلسوز را که می‌توانستند کشور را در زمان‌های حساس از پرتگاه‌های احتمالی نجات دهند، به نوعی حذف کنند. زمینه حذف این نیروها در اواخر سال ۱۳۷۹ فراهم شد.

ج: بررسی عملکرد مجلس ششم

برای بررسی و داوری منصفانه در مورد عملکرد چهار ساله مجلس ششم (از ۷ خرداد ۱۳۷۹ تا ۶ خرداد ۱۳۸۳) باید به نکات مثبت و منفی عملکرد این دورهٔ مجلس پردازیم. به نظر می‌رسد کارنامهٔ مجلس ششم را در مجموع بایستی مثبت ارزیابی کرد زیرا عملکرد این مجلس در مقایسه با مجالس قبلی، در جهت پاسداری از حقوق و مطالبات اساسی ملت و ایفای وظایف نمایندگی مردم بوده است.

از جمله نقاط قوت مجلس ششم، تصویب طرح‌ها و لوایحی در زمینه حقوق اساسی معطل‌مانده مردم در فصول سوم و پنجم قانون اساسی مانند اصلاح قانون مطبوعات، اصلاح قانون انتخابات، قانون مربوط به جرم سیاسی و منع شکنجه و ... و دفاع از حقوق شهروندی ستمدیدگان بود. متأسفانه بسیاری از اینگونه تلاش‌ها با

۱. در تهران فهرست نامزدهای پیشنهادی حزب مشارکت ایران اسلامی ۹۰ درصد کرسی‌های حوزهٔ تهران را

کسب کردند. (م. ر)

مخالفت اعضای شورای نگهبان و یا مجمع تشخیص مصلحت روبرو شد و نهایتاً مورد عمل قرار نگرفت. نشاط و حجم کار گسترده مجلس ششم در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بصورت آماراً کاملاً چشمگیر است اما به علت همکاری نکردن نهادهای انتصابی و حتی مخالفت آنها بسیاری از این تلاشها به ثمر نرسید.^۱ «می‌توان با صراحت گواهی داد که مجلس ششم به دلایل زیر در ادای وظایف قانونی و ملی خود به رغم نقدهایی که بر عملکرد آن وارد است، سربلند و موفق بوده است.»

ج: ۱ - در مورد قانونگذاری

مجلس ششم علاوه بر تصویب لوایح دولت اصلاحات، طرح‌های متعددی در زمینه بسیاری از امور مورد نیاز کشور به تصویب رساند که از جمله آنها می‌توان چهار قانون برنامه و بودجه و دو قانون برنامه‌های سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را نام برد. همچنین، مجلس ششم در وضع قوانین مربوط به فصل سوم قانون اساسی یعنی حقوق ملت (که در ۲۰ سال گذشته، به دلیل وجود بحران‌های داخلی، جنگ و بی‌اعتقادی بخشی از حاکمیت تمامیت‌خواه نادیده مانده بود) با کارشناسی، شجاعت و مقاومت و به‌رغم مخالفت‌هایی از داخل و خارج مجلس، به تصویب رساند. اگر چه بسیاری از مصوبات مهم توسط شورای نگهبان رد شد و یا در بایگانی مجمع تشخیص مصلحت نظام متوقف گردید و به مرحله اجرا نرسید، این امر از ارزش و اهمیت اقدامات انجام یافته نمی‌کاهد و مهم‌تر اینکه حداقل دستاورد آن رشد و آگاهی مردم، ایجاد یا تقویت فرهنگ مردم‌سالاری و آشکارکردن اندیشه‌ها و باورهای تمامیت‌خواهان انتصابی و شفاف ساختن مرزبندی‌ها و موانع اصلی رشد و توسعه کشور بوده است. قوانین مربوط به مطبوعات، تعریف جرم سیاسی، ممنوعیت شکنجه، هیأت منصفه دادگاه‌های سیاسی، از بین بردن محرومیت‌های زنان، جلوگیری

۱. بنگرید به مصاحبه خبرنگار خبرگزاری ایلنا با مهندس محمد توسلی عضو شورای مرکزی نهضت آزادی

از استراق سمع، اصلاح قانون انتخابات و تبیین اختیارات رئیس جمهوری از جمله این قوانین وضع شده بوده است.

مجلس ششم در زمینه تدوین قوانین اقتصادی نیز گام‌های بزرگ و اساسی برداشت، مانند: تصویب لایحه تخصیص ذخیره ارزی، اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم و تصویب لایحه سرمایه‌گذاری خارجی که موجب رشد نسبی سرمایه‌گذاری ملی و خارجی و ایجاد اشتغال گردید.

ج: ۲ - در مورد نظارت بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی و قضایی کشور

از وظایف مهم نمایندگان نظارت مستمر بر عملکرد قوای مجریه و قضاییه به منظور حفظ حقوق ملت و تأمین منافع ملی است. یکی از مشکلات بزرگ کشور شیوه کار نهادهای انتصابی، وزارت اطلاعات، قوه قضاییه و سازمان‌های غیررسمی وابسته به این نهادها و قوا در رابطه با حفظ حقوق شهروندی بوده است که یک نمونه آن در وقوع قتل‌های سیاسی (زنجیره‌ای) چند سال پیش بروز کرد و پیگیری‌ها و افشاگری‌های نمایندگان مجلس ششم و مطبوعات مستقل و حمایت‌های ریاست جمهوری موجب شد که این قبیل جنایات متوقف گردد. قوه قضاییه و برخی از نهادهای انتصابی، برخلاف نص صریح قانون، خود را از دید نمایندگان مجلس و هیأت‌های تحقیق و تفحص پنهان کردند ولی مجلس ششم با تلاش تحسین‌برانگیز موفق به تحقیق و تفحص درباره بنیاد مستضعفان و جانبازان، سازمان صدا و سیما، اسکله‌های غیررسمی برای قاچاق چای و غیره، عملکرد شرکت‌های خودروسازی، انتخابات مجلس هفتم و عملکرد شرکت‌های نفتی خارجی شد و گزارش نتایج آنها را به قوه قضاییه تسلیم کرد. با آنکه قوه مزبور حمایت‌های لازم را دریغ کرد و به محاکمه متهمان و استیفای حقوق مردم برخاست، تلاش جدی و شجاعانه مجلس تا حدی موجب کند شدن جریان فساد در کشور گردید.

ج: ۳ - رسیدگی به شکایات مردم از قوای سه‌گانه کشور

یکی از درخشان‌ترین کارهای مجلس ششم (که در میان فعالیت‌های مجالس گذشته نظام و شاید در تاریخ مجالس کشور بی‌نظیر و استثنایی جلوه می‌کند) فعالیت

کمیسیون اصل ۹۰ در رسیدگی به شکایات مردم از قوای سه‌گانه و مسئولان کشور بوده است. این کمیسیون، با حفظ استقلال و با شجاعت و امانت به شکایات مردم با حوصله و پشتکار رسیدگی کرد و آنها را به دستگاه‌های مربوط ارجاع نمود و چون بعضی از دستگاه‌ها به علت وابستگی به جناح‌های قدرت و انتصابی بودن، از تمکین به قانون و پاسخگویی خودداری کردند، به‌ناچار موضوع توسط کمیسیون، در صحن علنی مجلس، به اطلاع مردم و نمایندگان آنان رسید و موجبات سرفرازی مجلس اصلاحات را فراهم کرد. نمایندگان اصلاح‌طلب به‌رغم تهدیدها، بازداشت‌ها، احضارها، ضرب و شتم‌ها، توهین‌ها و افتراها در نطق‌های قبل از دستور مخالفان، مهم‌ترین مسائل روز را به بحث گذاشتند و آنها را در سطح مجلس و از طریق رادیو به آگاهی مردم رساندند.

اعتراض جمعی نمایندگان اصلاح‌طلب به بازداشت و محاکمه فعالان سیاسی و حمایت و همدلی با خانواده‌های آنان و پیگیری‌های مکرر برای رفع موانع فعالیت قانونی احزاب و گروه‌های سیاسی، به‌ویژه پشتیبانی از دانشجویان فعال سیاسی، یکی دیگر از جلوه‌های وفای به عهد و پایبندی نمایندگان مردم به سوگند نمایندگی بوده است.

نمایندگان اصلاح‌طلب در ماه‌های پایانی عمر مجلس ششم در اعتراض به تجاوزهای مکرر به حقوق شهروندی و محروم ساختن بسیاری از نخبگان و فرهیختگان سیاسی و علمی کشور از حق نامزدی نمایندگی در مجلس هفتم، مظلومانه به تحصن و روزه سیاسی و در پی آن به استعفای جمعی از نمایندگی مبادرت ورزیدند. این عمل که با ادای مجدد سوگند برای استیفای حقوق داوطلبان نمایندگی توأم بود، نشان‌دهنده رفتار مسئولانه و شجاعانه اصلاح‌طلبان در برابر مردم و روشنفکران کشور بوده است و موجب ماندگاری نام آنان در تاریخ این مرز و بوم خواهد بود.^۱

۱. بنگرید به بیانیه ۱۸۷۲ نهضت آزادی ایران، مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۱

از نقاط ضعف مجلس ششم، ایستادگی نکردن در مقابل اقدامات فراقانونی بعضی نهادها در شروع کار مجلس، عدم نقد پاره‌ای از وزرای دولت آقای خاتمی که توانایی لازم برای اداره وزارتخانه‌های متبوع خود را نداشتند، ضعف‌های مالی برخی از نمایندگان (که به حرمت و قداست مجلس لطمه وارد ساختند و بالاخره بی‌توجهی به استفاده از ارتباط با مردم و عدم بهره‌برداری به‌موقع از حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مردمی بود. «تجربه مجلس ششم نشان داد که مانع اساسی بر سر راه تحقق مردم‌سالاری و انتظارات مردم تنها نظارت استصوابی شورای نگهبان نیست، زیرا اکثریت مجلس ششم را اصلاح‌طلبان در دست داشتند، اما نهادهای انتصابی عملاً مجلس را فلج کردند. بسیاری از لوایح و طرح‌های اساسی مانند اصلاح قانون انتخابات، اختیارات رئیس‌جمهور، منع شکنجه، تعریف جرم سیاسی، رفع تبعیض از زنان و اصلاح قانون مطبوعات در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت به بایگانی سپرده شده است. مردم عموماً بر این باورند که آرای آنان به بازی گرفته شده است و نهادها و مقامات صاحب قدرت، کمترین ارزشی برای رأی مردم قائل نیستند.»^۱

۱. بنگرید به بیانیه ۱۸۵۴ نهضت آزادی ایران، مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۴

فصل هفدهم:

برگزاری کنفرانس برلین (۱۳۷۹)

الف: دعوت شدگان به کنفرانس و سخنرانی‌های آن

کنفرانس «ایران پس از انتخابات [مجلس ششم]» که با عنوان *کنفرانس برلین* شناخته شده از ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ به مدت سه روز از سوی حزب سبز آلمان و به دعوت *بنیاد فرهنگی هاینریش بل* در خانه فرهنگ‌های جهان در برلین برگزار شد. این کنفرانس نزدیک به دو ماه پس از انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی با حضور تعدادی از فعالان سیاسی و نویسندگان نزدیک به جناح اصلاح‌طلبان حامی سید محمد خاتمی که به این کنفرانس دعوت شده بودند، برگزار گردید. آقایان علی افشاری، چنگیز پهلوان، حمیدرضا جلالی‌پور، محمود دولت‌آبادی، فریبرز رئیس‌دانا، محمدعلی سپانلو، عزت‌الله سبحانی، علی‌رضا علوی‌تبار، کاظم کردوانی، اکبر گنجی، حسن یوسفی‌اشکوری و خانم‌ها منیره روانی‌پور، شهلا شرکت، مهرانگیز کار، جمیله کدیور، شهلا لاهیجی و خدیجه مقدم از دعوت‌شدگان به این کنفرانس بودند. «در برنامه کنفرانس برلین که ... در آستانه سفر مهم رئیس محترم جمهوری آقای سید محمد خاتمی به آلمان با عنوان «ایران بعد از انتخابات» برگزار شد، به طور مشخص تقویت روابط ایران و آلمان و ارائه دیدگاه‌های جمعی از فعالان عرصه‌های فرهنگی -

اجتماعی و سیاسی کشور، پیرامون اصلاحات در ایران مورد نظر بود. فهرست موضوعات مطرح شده در کنفرانس، ابعاد مختلف این برنامه را نشان می‌دهد.^۱

عمده سخنانی‌های این کنفرانس در نقد مقولاتی چون ولایت فقیه، محدود بودن آزادی‌های سیاسی و حقوق زنان در ایران بود و غالب سخنرانان بر لزوم پایبندی جمهوری اسلامی به سکولاریسم تأکید داشتند. این کنفرانس از یک سو مورد مخالفت و اعتراض برخی گروه‌های اپوزیسیون خارج کشور مانند حزب کمونیست کارگری و دیگر گروه‌های افراطی چپ و سلطنت‌طلبان قرار گرفت و از سوی دیگر در داخل با واکنش برخی جریان‌ها و روزنامه‌های جریان‌ساز مانند *کیهان* مواجه گردید. از نظر مسئولان ارشد نظام، این کنفرانس با هدف محاکمه نظام و تلاش برای استحاله آن در پوشش آزادیخواهی و دموکراسی برگزار شده بود؛ به‌ویژه عریان شدن و رقص یک مرد و یک زن و سردادن فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی در حین سخنرانی‌ها برای رسانه ملی دستاویزی فراهم آورد تا با پخش گزینشی و جهت‌دار برنامه‌ای نیم‌ساعته و نمایش بخش‌های کوتاهی از نشست‌هایی که تقریباً ۱۶ ساعت به‌طول انجامید، ابعادی فراگیر به آن بدهند و علاوه بر تحریک و شوراندن گروه‌های افراطی بر ضد حامیان جریان اصلاح‌طلبی، آقای خاتمی و دولتش را با بحران سیاسی گسترده‌ای مواجه سازند.^۲

ب: بازداشت و محکومیت شرکت‌کنندگان

چندی پس از برگزاری کنفرانس برلین، دستگاه قضایی برای شرکت‌کنندگانی که از ایران به کنفرانس دعوت شده بودند حکم احضار فرستاد و آنان به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام بازجویی و تفهیم اتهام شدند. از میان اعضای

۱. بنگرید به بیانیه ۱۷۳۸ نهضت آزادی ایران، مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۵

۲. محمد آسان‌گران، وقایع و حقایق کنفرانس برلین بعد از یکسال، askraa، انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، ۱۹ آوریل ۲۰۰۱؛ برای اطلاع بیشتر از مواضع مسئولان جمهوری اسلامی در مورد برگزاری این کنفرانس و همچنین نظرات موافقان و مخالفان پخش گزیده‌هایی از آن در سیمای جمهوری اسلامی بنگرید به

شرکت کننده در کنفرانس مزبور، کاظم کردوانی و چنگیز پهلوان به ایران بازنگشتند و در خارج کشور به تدریس و سایر فعالیت‌های فرهنگی مشغول شدند. در این میان آقای حسن یوسفی اشکوری که عمری را در راه احیای دین و سربلندی انقلاب و مردم ایران سرکرده و به روشنگری فکری و دینی و سیاسی پرداخته و در کنفرانس برلین هم از معدود افرادی بود که از مبانی دینی دفاع کرد و با زبان دینی سخن گفت و به تبیین نظرات مفسر بزرگ قرآن (آیت‌الله سید محمود طالقانی) پرداخت، متأسفانه با غوغا و جنجال مخالفان مواجه شد. با آنکه سخنان او در این کنفرانس، بیان همان دیدگاه‌های فکری و نقطه نظراتی بود که از مدت‌ها پیش به طور طبیعی در جامعه مطرح می‌شد اما از نگاه مسئولان قضایی جمهوری اسلامی، اظهارات او در کنفرانس برلین نوعی جرم تلقی می‌شد و به همین جهت او پس اطلاع از احضاریه و برگه جلب دادگاه و آگاهی از اسارت و به رغم بیماری قند و نیاز به ادامه معالجات، به دلیل اعتقاد به قانون‌گرایی و تلاش برای تحقق آرمان‌های اصلاح‌طلبی در داخل وطن، به کشور بازگشت و تنها چند ساعت پس از مراجعت به وطن، بازداشت و روانه زندان اوین گردید و منتظر شد تا دادگاه ویژه روحانیت در مورد او حکم صادر کند.^۱ متعاقب بازداشت آقای اشکوری، آقای احمد زیدآبادی و پس از چند روز آقایان مسعود بهنود و محمد قوچانی (از نویسندگان مستقل در نشریات اصلاح‌طلب) و تعداد دیگری نیز احضار و تحت بازجویی قرار گرفته و بازداشت شدند؛ حتی شماری از نشریات و روزنامه‌ها را به دلیل پوشش دادن به اخبار کنفرانس توقیف کردند. نهضت آزادی ایران در اعتراض به روند بازداشت نویسندگان اصلاح‌طلب، ضمن ابراز نگرانی از این بازداشت‌ها یادآور شد: «بدون شک جنبش اصلاح‌طلبی عمیقی که ملت ما برای تحقق راستین آرمان‌های اصیل انقلاب آغاز کرده، بهای سنگینی دارد که باید با ایثار و پایداری آزادگان وطن تأمین گردد. نهال آزادی و حاکمیت واقعی ملت با

۱. بنگرید به بیانیه ۱۷۱۹ نهضت آزادی ایران «اعتراض به ناکارآمدی دستگاه قضائی دفاع از حقوق

همین اراده‌ها آبیاری می‌گردد و چراغ بیداری و آگاهی ملت با همین سوختن‌ها برافروخته‌تر می‌گردد. شتاب گرفتن سیاست احضار و بازداشت نویسندگان و اندیشمندان جنبش دوم خرداد که پس از تعطیل دسته جمعی مطبوعات مستقل مردمی در هفته‌های اخیر احساس می‌شود نه تنها این جریان عمیق و ریشه‌دار را عقیم نمی‌سازد بلکه بیش از پیش به نارضایتی و خشم مردم افزوده و سرعت بیشتری به تحقق برنامه‌های اصلاح‌طلبی می‌بخشد. نهضت آزادی ایران نیروهای پاسدار اصلاحات را به صبر و تقوای بیشتر و تحکیم ارتباطات مردمی دعوت نموده و از قوه قضاییه تجدیدنظر در سیاستی را که آتش فتنه آن تر و خشک را سوزانده و دامن تمامیت‌طلبان را نیز خواهد گرفت، درخواست می‌نماید.^۱

با گذشت چند ماه، چون وضعیت بازداشت‌شدگان و به‌ویژه آقای یوسفی اشکوری همچنان نامعلوم بود، ۳۳۳ تن از افراد و شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و ادبی کشور در یادداشتی با عنوان «زندانیان سیاسی و فکری را آزاد کنید» در تاریخ ۳۰/۶/۱۳۷۹ نسبت به برخورد یکسویه با مطبوعات مستقل و اصلاح‌طلب و ادامه توقیف ۲۳ روزنامه و نشریه و بازداشت آقایان یوسفی اشکوری و احمد زیدآبادی اعتراض کردند.^۲

«سرانجام احکام صادر شده از دادگاه‌های بدوی شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین پس از گذشت ۹ ماه در ۷۹/۱۰/۲۵ به متهمان یا وکلای مدافع آنان ابلاغ شد و موجب شگفتی و اعتراض گسترده‌ای در داخل و خارج از کشور گردید.»^۳ به موجب حکم اولیه دادگاه آقای یوسفی اشکوری به اعدام محکوم گردید. نهضت آزادی ایران ضمن اعتراض شدید به عملکرد یکسویه قوه قضاییه در خصوص بازداشت‌های غیرقانونی و صدور احکام غیرعادلانه در مورد زندانی‌شدگان، اعلام کرد شرکت در کنفرانس برلین

۱. بنگرید به بیانیه ۱۷۲۸ نهضت آزادی ایران با عنوان «اعتراض نهضت آزادی ایران به روند بازداشت

نویسندگان اصلاح‌طلب» مورخ ۱۳۷۹/۵/۲۶

۲. بنگرید به پیوست ۳۵

۳. بنگرید به بیانیه ۱۷۳۸ نهضت آزادی ایران «اعتراض به رأی محکومان کنفرانس برلین» مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۵

و سخنرانی در آن را نمی‌توان جرم محسوب کرد و محکوم کردن شرکت‌کنندگان عملاً نقض حقوق اولیه شهروندی مصرح در اصول قانون اساسی است. به‌خصوص محکوم شدن ناباورانه آقای یوسفی اشکوری در دادگاه ویژه روحانیت و محکومیت سنگین کسانی که حضور کم‌رنگی در کنفرانس داشته‌اند، مانند آقایان اکبر گنجی و علی افشاری به خوبی از تسویه حساب‌های سیاسی با تعدادی از شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین نشان دارد.^۱

با توجه به این اعتراضات نهایتاً دادگاه آقای یوسفی اشکوری را به ۷ سال زندان محکوم کرد و ایشان پس از تحمل چهار سال و نیم حبس از زندان آزاد شد. اکبر گنجی نیز ابتدا به ۱۰ سال و سپس به ۶ سال زندان محکوم شد و ۶ سال محکومیت خود را در زندان گذراند.

همچنین در پی بازداشت غیرموجه و غیرقانونی مهندس عزت‌الله سحابی و علی افشاری و سپس بی‌اطلاعی از سرنوشت آنها پس از خارج شدن از زندان، ۳۷۷ تن از شخصیت‌های دانشگاهی، فرهنگی و ادبی و فعالان سیاسی کشور با صدور اطلاعیه‌ای در ۱۳۷۹/۱۰/۲۵ خطاب به رئیس‌جمهور چنین یادآور شدند که آقایان مهندس سحابی و علی افشاری به دلایل غیرموجه و غیرقانونی بازداشت شده‌اند و بیش از ده روز است که از زندان اوین خارج شده و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. از ریاست جمهوری می‌خواهیم به برخوردهای فراقانونی و ویژه که معمولاً از شیوه‌های نخ‌نمای شناخته شده بهره می‌گیرند، خاتمه دهند.^۲

۱. بنگرید به بیانیه ۱۷۳۸ نهضت آزادی، همان.

۲. بنگرید به پیوست ۳۶

فصل هیجدهم:

فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و شغلی

الف: فعالیت‌های فرهنگی، دینی و تربیتی

الف: ۱ - انجمن اسلامی مهندسين و اقدامات آن

انجمن اسلامی مهندسين تشکل و نهادی مدنی - دینی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تجربه دوران نهضت مقاومت ملی و در امتداد اهداف تشکل متاع (مکتب تربیتی، اجتماعی و عملی) برای تشکیل و توسعه نهاد های مدنی در سال ۱۳۳۶ به همت پایه‌گذاران متاع از جمله مهندس مهدی بازرگان تأسیس شد. این انجمن در کنار آیت‌الله طالقانی و دکتر یدالله سجابی به صورت حلقه‌ای از روشنفکران دینی و دانشگاهی نمود یافت. در دهه‌های بعد، بسیاری عالمان دینی نیز با انجمن در ارتباط بوده و در جلسات انجمن سخنرانی می‌کردند.

شکل‌گیری اولیه انجمن بسیار ساده بود و دفتر ثابتی نداشت. نخستین جلسه رسمی انجمن در ۶ خرداد ۱۳۳۶ با حضور تعدادی از اعضای مؤسس انجمن در منزل مهندس مهدی بازرگان، جهت تعیین خط مشی و تدوین اساسنامه انجمن تشکیل شد. به طور معمول جلسات انجمن هر ۱۵ روز یک‌بار در منزل اعضای مؤسس انجمن برگزار می‌شد. آقایان مهدی بازرگان، عباس تاج، ذبیح‌الله دبیر، احمد زنگنه، عزت‌الله سجابی، منوچهر سالور، قاسم شکیب‌نیا، یوسف طاهری قزوینی، محسن عطایی، مصطفی کتیرایی، علی اصغر لواسانی و علی اکبر معین فر اعضای هیأت مؤسس انجمن اسلامی مهندسين بودند.

هنگامی که انجمن، شرکت «کارآموز» را در سال ۱۳۴۱ تشکیل داد، فعالیت‌اش در بُعد مهندسی به این نهاد منتقل شد. شرکت کارآموز ابتدا در منطقه نارمک تهران هنرستانی ایجاد کرد که جلسات انجمن در آن تشکیل می‌شد. جای دیگری که برای تشکیل جلسات انجمن کمک کرد، مدرسه «کمال» در نارمک بود که مرحوم دکتر یدالله سبحانی مؤسس آن بود.

از آن جا که همکاری جمعی و مشارکت صمیمانه در امور خیر موجب انتفاع عمومی و استحکام روابط انسان‌ها شده و در قرآن نیز مورد توصیه الهی قرار گرفته، انجمن اسلامی مهندسين اهم اهداف و برنامه‌های خود را برقراری ارتباط اجتماعی و تعاون میان مهندسين مسلمان، ترویج فرهنگ مترقی اسلام و تقویت ایمان، کسب معرفت و تعظیم شعائر اسلامی، اصلاحات و اقدامات اجتماعی عملی مفید، مبارزه با جهل و خرافات و هر نوع قشری‌گری، تأمین فضای آزاد اندیشی از طریق برخورد افکار و همچنین اشاعه فرهنگ گفت‌وگو، مدارا و عقلانیت معرفی نمود. بر این اساس هدف از تأسیس انجمن اسلامی مهندسين از یک‌سو مقابله با هجوم افکار ضد دینی، شبه مدرنیستی و مارکسیستی و از سوی دیگر تقویت ایمان و روحیه کار جمعی و کسب معرفت دینی و حفظ شعائر اسلامی در جامعه و به‌ویژه در میان جوانان بود. و بالاخره انجام اصلاحات و اقدامات عملی مفید به‌طور مستقیم یا با مشارکت جمعیت‌های مشابه از اهداف دیگر تأسیس این انجمن بود.

با آنکه همه اعضای انجمن مهندس بودند، فعالیت آن بیشتر جنبه فرهنگی، اجتماعی و دینی داشت و می‌کوشید قرائتی از اسلام و مذهب شیعه ارائه کند که در آن مبارزه با بی‌عدالتی و ظلم با تأکید بر جنبه‌های رحمانی دین، تبلیغ تلاش و فعالیت و پرهیز از خرافات و جهل و انفعال همراه باشد. اعضای انجمن دو ویژگی داشتند: نخست آنکه در امور فنی و مهندسی کارشناس بودند و دیگر آنکه مسلمان و مقید به آداب شریعت بودند و ضمناً هیچکدام از اعضا در داخل انجمن مطلقاً کار سیاسی نمی‌کردند. از این رو کسانی جذب این انجمن می‌شدند که علاوه بر آشنایی با امور مهندسی، اندیشه و تفکر اسلامی داشتند. البته حضور تمام افراد و حتی غیرمهندسان

در جلسات عمومی انجمن آزاد بود و کسی حق نداشت از مسائل اعتقادی آنان پرسش کند. در محیط آزادی که انجمن ایجاد کرده بود، طرح پرسش‌های متنوع در موضوعات اعتقادی آزاد بود و کسی متعرض نمی‌شد و تلاش عمده برگزارکنندگان جلسات، تبلیغ آموزه‌های دینی با گرایشی روشنفکرانه بود، لذا بسیاری جوانان جذب این جلسات می‌شدند. انجمن اسلامی مهندسين از همان آغاز با هدف گردهمایی و حضور پژوهشگران نواندیشی که به فعالیت‌های تحقیقی در امور دینی علاقه‌مند بوده یا اشتغال داشتند تأسیس شده بود و علاوه بر دانش‌آموخته‌های رشته‌های مهندسی، سایرین نیز می‌توانستند از مباحث مطروحه در انجمن استفاده کنند.

در سال‌های پیش از انقلاب روحانیون مطرح و دانشمندی مانند شهید استاد مرتضی مطهری، مرحوم محمدتقی جعفری^۱، شهید سیدمحمد بهشتی و شهید محمد مفتاح با انجمن اسلامی مهندسين ارتباط داشتند و در جلسات انجمن بارها در موضوعات اسلامی سخنرانی کرده بودند. بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی انجمن اسلامی مهندسين در موضوع نهاد مرجعیت و روحانیت جلسات سخنرانی متعددی برگزار کرد که نتیجه آن چاپ و انتشار کتابی با عنوان *بحثی در باره مرجعیت و روحانیت* شد. مجموعه سخنرانی‌های استاد محمدتقی جعفری در انجمن بعدها به شکل کتابی با عنوان *منابع فقه* چاپ و منتشر شد. مرحوم مهندس بازرگان نیز همه ساله در سالروز عید مبعث در انجمن سخنرانی می‌کردند که مجموعه آنها به صورت کتابی مستقل چاپ و منتشر شده است.^۲

۱. محمدتقی جعفری (۱۳۷۷ - ۱۳۰۲ش) پس از تحصیلات مقدماتی از تبریز عازم تهران شده و علوم دینی را در تهران و سپس نجف تا مرحله اجتهاد ادامه داد و پس از مراجعت به ایران به تدریس، تحقیق و تألیف فلسفه، عرفان و علوم عقلی پرداخت و آثار متعددی در این زمینه نوشت. علاوه بر این چندین مجلد کتاب در شرح مثنوی و تفسیر نهج‌البلاغه تألیف کرد. (م. ر)

۲. مجموعه آثار مهندس بازرگان، جلد ۲، بهت ۱ و جلد ۱۷، بهت ۲ تدوین شده توسط بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان، شرکت سهامی انتشار

با آنکه مهندس بازرگان و سایر مؤسسان انجمن از آغاز تأکید کرده بودند فعالیت‌های انجمن غیرسیاسی است، حکومت وقت گاهی مانع فعالیت‌های آن می‌شد و مأموران می‌آمدند و دفتر انجمن را می‌بستند. تقریباً از سال ۱۳۵۳ تمام فعالیت‌های انجمن را متوقف کردند و ادامه سخنرانی‌ها در انجمن اسلامی پزشکان انجام می‌شد. فشار ساواک به اندازه‌ای بود که مجبور بودیم حتی جلسات قرآن را در خانه‌های خودمان برگزار کنیم.

پس از پیروزی انقلاب، انجمن موفق شد موجودیت خود را به ثبت برساند لذا ابتدا آپارتمان بزرگ و مناسبی در خیابان مطهری از سوی علاقه‌مندان در اختیار انجمن قرار گرفت و به تدریج فعالیت‌های آن توسعه یافت.

با توجه به رشد فزاینده سوادآموزی و گسترش مراکز عالی در کشور، ضرورت ارائه مفاهیم و آموزه‌های دینی در قالب‌های غیرستی و به شکل مدرن‌تر پیش احساس می‌شود. انجمن اسلامی مهندسين نیز برای معرفی دین در اوضاع فکری و فرهنگی کشور طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای داشت که از جمله این برنامه‌ها می‌توان به طرحی با عنوان «تحول در اندیشه‌ها» و نیز طرح «دین‌باوری متناسب یا پیشرفت زمان و تبلیغ دین در زمان حاضر در ایران و جهان» اشاره کرد. از جمله اهداف انجمن که در اساسنامه نیز تأکید شده موضوع حمایت از اتحاد مسلمانان است. از چند سال پیش که موضوع اختلافات و جنگ‌های مذهبی در خاورمیانه بالا گرفت، انجمن به منظور تقویت وحدت میان مسلمانان فعالیت‌هایی را در حد امکان خود برنامه‌ریزی کرده و به‌ویژه با ظهور گروهی بنام داعش و بروز خشونت‌ها و جنایت‌های گسترده‌ای که با نام اسلام در مناطق مختلف جهان انجام می‌گیرد، کوشیده به منظور جلوگیری از کشتارهای فرقه‌ای و تنویر افکار عمومی مطالعات گسترده‌ای انجام دهد.

با این که عضویت فعال من در انجمن اسلامی مهندسين به سال‌های پیش از پیروزی انقلاب بازمی‌گشت ولی پس از انقلاب در این تشکل مسئولیت‌های بیشتری داشتم. یک سال پیش از درگذشت مهندس بازرگان، ایشان همراه با آقایان عبدالعلی بازرگان، ابوالفضل بازرگان، حسین بنی‌اسدی، رضا پویان، اخوان حیدری، حسین

حریری^۱، هاشم صباغیان، یوسف طاهری قزوینی^۲، اکبر طاهری قزوینی^۳، مصطفی کتیرایی، علی اکبر معین فر^۴، محمدتقی نکوفر، اکبر اسداله‌خان‌والی و من به عضویت شورای انجمن اسلامی مهندسين انتخاب شده و اینجانب به سمت ریاست شورا و آقایان ابوالفضل بازرگان و یوسف طاهری قزوینی به ترتیب به عنوان نایب‌رئیس و دبیر انجمن برگزیده شدیم. با عضویت در شورای مرکزی انجمن، همکاری‌ام با آن همچنان ادامه یافت و همواره در مراسم و جلسات انجمن که در موضوعات روشنفکری دینی و مذهبی برگزار می‌شد، حضور داشته و فعال بودم و در تنظیم و تدوین بسیاری سخنرانی‌ها و سپس چاپ آن‌ها نقش داشتم. علاوه بر این خودم نیز در انجمن اسلامی مهندسين سخنرانی‌های متعددی ایراد کرده‌ام.

در آن دوره جلسات تفسیر قرآن به طور منظم برگزار شده و آیات معینی از مصحف شریف بررسی و تفسیر می‌شد و آقایان رضا صدر و فریدون سبحانی در روزهای سه‌شنبه و آقایان عبدالعلی بازرگان و ... غفارزاده در روزهای پنجشنبه اداره این جلسات را به‌عهده داشتند. مهندس بازرگان در روزهای چهارشنبه جلسات تفسیر

۱. مهندس حسین حریری از اعضای انجمن اسلامی مهندسين و از مدیران شهرداری در سال‌های پیش از انقلاب بود. پس از انقلاب نیز به عنوان قائم‌مقام و معاونت شهرسازی شهرداری تهران منصوب شد.

۲. محمدیوسف طاهری قزوینی (متولد ۱۳۰۶ش) از کارشناسان اداره کل نظارت فنی وزارت راه و استادان آموزشگاه عالی این وزارتخانه و همچنین وزیر راه و ترابری دولت موقت بود.

۳. علی اکبر طاهری قزوینی (متولد ۱۳۱۱ش) دانش‌آموخته رشته مهندسی معدن و از همراهان آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و مولف اثر *قرآن مبین*

۴. علی اکبر معین فر (۱۳۹۶ - ۱۳۰۷ش) دانش‌آموخته دانشکده فنی در رشته راه و ساختمان و از مبارزان دوره ملی شدن صنعت نفت. در ۱۳۳۲ کار خود را در صنعت نفت شروع کرد و چندی بعد به عنوان مهندس ناظر در بانک ساختمانی مشغول به کار شد. در ۱۳۳۸ از سوی پروفیسور تاچی نایتو (استاد برجسته زلزله) برای دوره‌ای تحقیقاتی در مهندسی زلزله به دانشگاه واسدا در توکیو دعوت شد و این دوره را در ۱۹۶۰ به پایان رساند. از ۱۳۴۱ تا پیروزی انقلاب در دفتر فنی سازمان برنامه و بودجه کشور فعالیت می‌کرد. وی از اعضای انجمن اسلامی مهندسين و از همراهان مهندس بازرگان بود و پس از انقلاب ابتدا به سمت وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه و سپس به عنوان نخستین وزیر نفت منصوب گردید. علاوه بر این به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس اول راه یافت. (م. ر)

قرآن را جهت تبیین روش رسالت و ابلاغ وحی بنیان گذاشتند و بر مبنای کتاب *تدبیری در قرآن پا به پای وحی* نشست‌ها را اداره می‌کردند و پس از درگذشت ایشان مهندس عبدالعلی بازرگان به موازات کلاس‌های نهج‌البلاغه این جلسات را ادامه دادند.

در کنار این جلسات کلاس‌های بررسی و بحث در مورد نهج‌البلاغه نیز برگزار می‌شد. بعداز ظهر هر پنجشنبه به طور معمول درباره مسائل جامعه شناختی و تاریخی جلساتی برگزار می‌شد و به عنوان نمونه سرکار خانم زهرا حجازی در باره *مسائل جوانان* و آقای سعید حجازی در موضوع *جدایی دین از سیاست* صحبت می‌کردند. علاوه بر این، انجمن به مناسبت‌های مذهبی همواره جلسات اعیاد و سوگواری برگزار می‌کرد. همچنین در سال ۱۳۷۳ مراسم نماز عید فطر در باغ متعلق به آقای شاه‌حسینی در شهرستان کرج با حضور بیش از ۲۲۰ شرکت‌کننده اقامه و برگزار شد و آقایان مهندس بازرگان و مصطفی کتیرایی در موضوع *غلبه حق بر باطل* خطبه ایراد کردند و سپس از همگان پذیرایی به عمل آمد. در آن سال آقایان مهدی چهل‌تنی و یوسفی‌اشکوری مراسم سوگواری حسینی را اداره می‌کردند. برگزاری مراسم جشن میلاد حضرت امیرالمومنین(ع) و جشن مبعث نیز به ترتیب بر عهده آقایان میرباقری و مهندس بازرگان بود. سخنرانی مهندس بازرگان تحت عنوان *آخرت و خدا تنها برنامه مبعث انبیا* از مهم‌ترین جلسات برگزار شده در انجمن در جشن مبعث ۱۳۷۱ بود که با توجه به اهمیت سخنان ایشان، مدتی بعد سمیناری با حضور صاحب‌نظران و علاقه‌مندان جهت نقد و بررسی آن برگزار شد. بدین ترتیب که با جمع‌آوری نظرات مکتوب صاحبان آرا و ایراد سخنرانی‌های آنان در چند جلسه، مهندس بازرگان به جمع‌بندی مباحث پرداخت و به پرسش‌ها پاسخ داد.

دید و بازدیدهای نوروزی نیز در محل انجمن برگزار می‌شد و البته چون تعداد قابل توجهی از اعضا در تعطیلات نوروزی بودند، تعداد کمی در این مراسم حضور می‌یافتند.

از بارزترین اقدامات فرهنگی انجمن اسلامی مهندسين در ۱۳۷۳، تشکیل کارگروهی با عضویت آقایان حریری، والی و عبدالعلی بازرگان جهت بررسی نحوه

عزاداری در ایام سوگواری مذهبی بود تا ضمن تحلیل اثرات اجتماعی عزاداری‌های معمول در کشور، شیوه درست عزاداری و جایگاه آن را مطابق با معارف اسلامی با بررسی تاریخی از صدر اسلام تا کنون با تکیه بر رویه معصومین(س) تبیین نماید تا بتوان اقداماتی برای اصلاح مؤثر عزاداری‌ها انجام داد. این کارگروه در خلال فعالیت، موفق به جلب همکاری آقایان الیاس کلاتتری، حسن یوسفی اشکوری و مهدی چهل‌تنی نیز شد.

آقایان بنی‌اسدی، هاشم سجادی و عبدالعلی بازرگان با تشکیل کمیسیون دیگری در انجمن طی همکاری با دکتر شهریار روحانی، دکتر غلام‌عباس توسلی و آقای قندریز به بررسی آثار مخرب تداوم دین‌گریزی جوانان به مسائل دینی پرداخته و این مهم را در چهار بخش ازدواج جوانان، سیاست، مسائل عام و جهانی و نهایتاً نگرش منابع اسلامی به مسائل جوانان تبیین نمودند.

در کمیسیون اقتصادی انجمن که آقایان ابوالفضل بازرگان، هاشم صباغیان و اکبر طاهری عضویت داشتند، تصویب شد که به منظور تبیین مسائل پیچیده اقتصادی حاکم بر زندگی روزمره مردم و تبعات فرهنگی و اجتماعی آن در موضوعات نقدینگی و تورم، برنامه‌ریزی اقتصادی، تعرفه و تجارت، سرمایه‌گذاری و بدهی خارجی، وابستگی و عقب‌ماندگی، اقتصاد آزاد، مبانی اقتصاد در اسلام و ... سمینارهایی برگزار شود و اشخاصی مانند مهندس سحابی، دکتر صالح‌خو، دکتر اسکویی، دکتر مهاجرانی و ... سخنرانی کنند.

کمیسیون دیگری به نام «رابطه دین و حکومت» با مسئولیت من در انجمن تشکیل شد تا از طریق برگزاری سمیناری به ارتباط دو نهاد دین و حکومت پرداخته شود. بدین منظور برای ۳۰ صاحب‌نظر دعوت‌نامه ارسال شد تا برای تحلیل و بررسی این موضوع جلسات منظمی برگزار گردد. برگزاری این جلسات تقریباً دو ماه طول کشید و بیش از ۱۰۰ شرکت‌کننده در آن حضور داشتند.

انجمن بعضاً فعالیت‌های بین‌المللی مانند شرکت در سمینارهای خارجی نیز داشت که از آن جمله می‌توان به سخنرانی سرکار خانم شریعت‌پناهی به نمایندگی از انجمن اسلامی مهندسين در کنفرانس جهانی زن در چین اشاره نمود.

عملکرد انجمن اسلامی از دهه ۱۳۷۰ به بعد در عین آنکه در زمینه فرهنگی و برگزاری سمینارها درخشان بود اما متأسفانه در جذب نیروهای جوان و جلب همکاری اعضای جدید امیدوارکننده نبود. به عنوان مثال در ۱۳۷۳ جذب عضو جدید به صفر رسید. در همان سال چاپ نشریه انجمن اسلامی مهندسين به دلیل عدم همکاری هیأت تحریریه متوقف شد و شورای مرکزی کوشید با طبع و تکثیر سخنرانی‌های ایراد شده در انجمن تا اندازه‌ای این نقصان را جبران کند. البته نقش اقدامات انحصارطلبانه حاکمیت در کاهش تدریجی فعالیت‌های انجمن تا پایان آن دهه نیز چشمگیر بود.

به موازات بازداشت‌های گسترده اعضای نهضت آزادی و انجمن اسلامی مهندسين در سال‌های ۷۹ و ۸۰ با آن که در جریان بازجویی‌ها هیچ‌گاه علیه انجمن اسلامی مهندسين اتهامی مطرح نشد، بایگانی مدارک و آرشیوهای انجمن اسلامی توقیف و سالن اجتماعات انجمن نیز پلمپ شد. پس از ماه‌ها پیگیری گرچه از سالن رفع پلمپ شد اما آرشیو انجمن کماکان در توقیف باقی ماند. به دنبال این اقدامات غیر قانونی، نه تنها در کیفرخواست مدعی‌العموم به فعالیت‌های انجمن اسلامی مهندسين به عنوان نهادی مدنی با چند دهه فعالیت هیچ اشاره‌ای نشده بود، بلکه به موجب رأی دادگاه، علاوه بر انجمن اسلامی مهندسين، بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان و کانون نشر حقایق اسلامی و ... نیز به عنوان تشکل‌های وابسته به نهضت آزادی ایران منحل اعلام شدند. انحلال این نهادهای فرهنگی در حالی بود که این نهادها بر اساس تلاش‌های فکری بزرگانی چون آیت‌الله طالقانی و محمدتقی شریعتی و ... شکل گرفته و به ویژه در زمانی که سایه تبلیغات مارکسیستی بر کلیه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی گسترش داشت، تکوین یافته بود. نهادهای فرهنگی مذکور در مدت چند دهه فعالیت‌های مذهبی و مدنی مؤثر موفق شده بودند با همراهی شخصیت‌های برجسته‌ای مانند

آیت‌الله طالقانی، شهید آیت‌الله مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر و ... بر خلاف جریان رایج، مذهب را از اتهام واپس‌گرایی و تحجر برهانند.

هرچند حکم انحلال انجمن اسلامی مهندسين به صورت غیابی ابلاغ شده و هیچ‌گاه مستقیماً به انجمن ابلاغ نشده بود با این وصف انجمن اسلامی مهندسين در واکنش به حکم انحلال، از نهادهای ذیربط خواست تا حکم صادر شده لغو شود و ضمناً تصریح کرد انجمن مذکور، نهادی فرهنگی - اسلامی بوده، به هیچ‌گروه یا حزب سیاسی وابستگی نداشته و هیچ فعالیت مخفیانه‌ای نکرده بلکه همه فعالیت‌های آن اعم از چاپ نشریات، برگزاری سخنرانی‌ها و سوگواری‌های مذهبی و ... علنی و عمومی انجام شده است. به علاوه عدم درج نام انجمن اسلامی مهندسين در متن کیفرخواست دادستان و همچنین عدم حضور مسئولان انجمن جهت دفاع از خود در دادگاه به معنای وارد نبودن اتهامات به انجمن بود.

از دیگر فعالیت‌های مهم انجمن اسلامی مهندسين برگزاری نماز عید قربان به عنوان حرکتی نمادین بود که از سوی نواندیشان و روشنفکران دینی سابقه ۵۰ ساله داشت و در مسجد حسینیة ارشاد به طور سالانه برگزار می‌شد. متأسفانه این مراسم پس از انقلاب به تدریج با کارشکنی‌های مکرر مواجه شد و پس از ۱۳۸۶ کلاً ممنوع و حتی درب‌های حسینیة ارشاد به روی نمازگزاران بسته شد. پس از دو سال ممنوعیت اقامه نماز در این حسینیة، ۳۳۳ تن از اندیشمندان، روشنفکران و آزادی‌خواهان طی نامه‌ای سرگشاده اعتراض خود را بیان کردیم؛ هر چند به تجربه دریافته بودیم طرح شکایت نزد مسئولان مدعی اسلام هیچ اثری نخواهد داشت.

الف: ۲ - تأسیس بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

پس از درگذشت شادروان مهندس بازرگان در ۳۰ دی ۱۳۷۳، شایسته بود حجم قابل توجه منابع و آثار ایشان در موضوعات فرهنگی، اجتماعی، دینی و فنی هرچه سریع‌تر به عنوان مدارک و اسناد ارزنده گردآوری، تنظیم و منتشر شوند. بدین ترتیب یاران و همفکران و برخی از اعضای خانواده مهندس بازرگان تصمیم گرفتند با تأسیس نهادی به نام ایشان ضمن جمع‌آوری و تنظیم این آثار مکتوب، شنیداری و

تصویری، نسبت به چاپ و انتشار آنها اقدام کنند. همزمان در سالن اصلی انجمن اسلامی مهندسين، ويترينی طراحی و ساخته شد تا آثار، نامه‌ها و تصاویر مهندس بازرگان در معرض دید عموم قرار گیرد.

مدیریت بنیاد

نخستین جلسه بنیاد فرهنگی بازرگان در اریبشت ۱۳۷۴ با حضور آقایان عبدالعلی و محمدنوید بازرگان، یدالله و عزت‌الله سبحانی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، مصطفی کتیرایی، هاشم صباغیان، محمدحسین بنی‌اسدی و اینجانب تشکیل شد. در این جلسه پس از تبادل نظر و ارائه پیشنهاداتی در مورد تعیین اهداف و اساسنامه بنیاد، عضویت خانم زهرا بازرگان و آقایان حسن یوسفی اشکوری و مهدی چهل‌تنی در هیأت‌امنا تصویب شد.

در جلسه خرداد ۷۴ آقایان ابراهیم یزدی، غلام‌عباس توسلی و دکتر شه‌ریار روحانی به اعضای هیأت‌امنا اضافه شدند و اساسنامه بنیاد به عنوان مؤسسه غیرسیاسی و غیرانتفاعی بر مبنای مقدمه پیشنهاد شده در جلسه نخست به تصویب رسید. به علاوه مقرر شد که جمع‌آوری، تنظیم و انتشار کلیه آثار مکتوب، صوتی و تصویری مهندس بازرگان، مطالعه و تحقیق پیرامون اصول و زمینه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی ایشان، ادامه تکمیل و توسعه تحقیقات علمی مهندس بازرگان از اهداف بنیاد قرار گیرند.

در تیر ۷۴، آقایان دکتر یدالله سبحانی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی و محمدنوید بازرگان به ترتیب به ریاست و نیابت هیأت‌امنا و دبیر بنیاد انتخاب شدند. همچنین آقایان مصطفی کتیرایی، محمد توسلی، هاشم صباغیان، عبدالعلی بازرگان و احمد صدر حاج‌سیدجوادی به عنوان اعضای اصلی هیأت‌مدیره و آقای محمدحسین بنی‌اسدی به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب شدند. در جلسات بعدی هیأت‌مدیره آقای کتیرایی به ریاست هیأت‌مدیره بنیاد انتخاب شد و من نیز به‌طور هم‌زمان مسئولیت نایب رئیس و اداره واحد تحقیقات را پذیرفتم. آقایان عبدالعلی بازرگان و

بنی‌اسدی مسئولیت جمع‌آوری و تدوین آثار و صباغیان مسئولیت امور اجرایی و مالی بنیاد را پذیرفتند.

در دی ماه همان سال مقرر شد مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان در سالن اصلی حسینیه ارشاد به صورت میزگرد برگزار شود و همزمان نمایشگاهی از اسناد، مدارک و عکس و فیلم در سالن کتابخانه حسینیه (زیرزمین) به مدت یک هفته برقرار باشد. در تیر ۷۵ آقای نامی برای مدتی کوتاه مدیر عاملی بنیاد را بعهده داشتند. تا اینکه آقای اکبر بدیع‌زادگان از تیر ۷۶ همکاری خود با بنیاد را ابتدا در کنار مهندس عبدالعلی بازرگان آغاز کرد و پس از سفر مهندس به آمریکا در اسفند ۱۳۷۹ مسئولیت مدیر عاملی و جمع‌آوری و تدوین آثار برعهده آقای بدیع‌زادگان قرار گرفت.

پیش از توقف فعالیت بنیاد در دی ۷۹ آخرین جلسه هیأت امنای با حضور خانم زهرا بازرگان و آقایان مصطفی کتیرایی، محمد توسلی، یوسف طاهری قزوینی، عبدالعلی بازرگان، هاشم صباغیان، قاسم صالح‌خو، محمدنوید بازرگان و اکبر بدیع‌زادگان برگزار شد و پس از آن به علت بگیری و بیندها و بازداشت‌هایی که اتفاق افتاد، جلسه بعدی هیأت امنای که قرار بود در اسفند ۱۳۷۹ برگزار شود، برگزار نشد و چندی بعد در بعدازظهر ۱۴ فروردین ۱۳۸۰، تمام واحدهای ساختمان نهضت در خیابان شهید مطهری پلاک ۲۳۴ (۲۴۰ کنونی) به اشغال عوامل اطلاعاتی سپاه پاسداران درآمد. مأموران به دفتر بنیاد واقع در طبقه ۴ ساختمان وارد شدند، همه افراد را بازداشت کردند و هر چه را به نظرشان رسید از بنیاد خارج کردند. می‌گفتند از طرف دادگاه انقلاب آمده‌ایم و مأموریت داریم بدانیم اینجا چه می‌گذرد. بدین ترتیب بنیاد تعطیل و محل دفتر پلمپ شد و تمام اسناد و مدارک، وسایل اداری، برقی و از بنیاد خارج گردید. همزمان به خانه آقای عبدالعلی بازرگان نیز که در ایران نبودند، یورش بردند و به گفته پدر و مادر همسرشان، همه اسناد، آثار و یادداشت‌های علمی و کاری ایشان را با خود بردند.

در پی اشغال واحدهای نهضت آزادی در ساختمان مطهری توسط اطلاعات سپاه و بازداشت جمع زیادی از اعضای آن، فعالیت بنیاد از فروردین ۱۳۸۰ به مدت بیش از دو سال متوقف شد و از مهر ۱۳۸۲ این فعالیت‌ها از سر گرفته شد.

شانزدهمین جلسه هیأت امناء در مهر ۸۲ با حضور خانم زهرا بازرگان و آقایان احمد صدر حاج سیدجواد، مصطفی کتیرایی، هاشم صباغیان، محمد توسلی، محمد ترکمان، محمدحسین بنی‌اسدی، اکبر بدیع‌زادگان، و در غیاب ابراهیم یزدی و غلام‌عباس توسلی و به ریاست صدر حاج سیدجواد برگزار شد. خانم فرشته بازرگان و آقایان محسن کدیور، اکبر بدیع‌زادگان و مقصود فراست‌خواه به اعضای هیأت امناء اضافه شدند.

هفدهمین جلسه هیأت امناء در آبان ۸۴ با حضور خانم‌ها زهرا بازرگان، فرشته بازرگان و آقایان عزت‌الله سبحانی، ابراهیم یزدی، مصطفی کتیرایی، هاشم صباغیان، محمد توسلی، محمدحسین بنی‌اسدی، محمد ترکمان، محسن کدیور، مقصود فراست‌خواه، حسن یوسفی‌اشکوری، محمدجواد مظفر، اکبر بدیع‌زادگان و در غیاب احمد صدر حاج سیدجواد، غلام‌عباس توسلی و محمدنوید و عبدالعلی بازرگان و به ریاست عزت‌الله سبحانی برگزار شد.

هجدهمین و نوزدهمین جلسات هیأت امناء در آذر ۸۶ و اردیبهشت ۸۸ با حضور اعضا و به ریاست عزت‌الله سبحانی برگزار شد. در این جلسه اخیر آقایان مهدی رهنمایی، علی‌اصغر تهرانچی و علی‌رضا رجایی نیز حضور داشتند.

بیستمین جلسه هیأت امناء در مهر ۹۱ به ریاست مصطفی کتیرایی و با حضور خانم فرشته بازرگان و آقایان هاشم صباغیان، یوسف طاهری، غلام‌عباس توسلی، محمدحسین بنی‌اسدی، علی‌اصغر تهرانچی، مقصود فراست‌خواه، محمد ترکمان، مهدی رهنمایی، محمدنوید بازرگان، اکبر بدیع‌زادگان، محمدتقی نکوفر (در غیاب محمد توسلی و محمدجواد مظفر که زندان بودند و محسن کدیور، عبدالعلی بازرگان و یوسفی‌اشکوری که خارج از کشور بودند) برگزار شد.

پس از درگذشت پیشگامان (دکتر سحابی، احمد صدر حاج سیدجوادی، مهندس سحابی و در سال ۹۶ دکتر یزدی) و همچنین حضور جمعی از اعضای هیأت امنای چون آقایان عبدالعلی بازرگان، محمدنوید بازرگان، رضا صدر و خانم‌ها زهرا بازرگان، فرشته بازرگان، محمدحسین بنی‌اسدی و ... در خارج از کشور، در جلسه هیأت امنای ۱۳۹۵/۳/۱۶ بنا به پیشنهاد هیأت مدیره، عضویت آقایان فرهاد بهبهانی، حسین حریری، محمد محمدی اردهالی، ابوالفضل بازرگان، سیدعلی محمودی و فریدون سحابی به‌عنوان اعضای جدید هیأت امنای به اتفاق آرا تصویب شد.

بیست و دومین جلسه هیأت امنای در خرداد ۱۴۰۱ در محل دفتر بنیاد (واحد ۲۴ مطهری) با ریاست آقای بنی‌اسدی و با حضور آقایان بدیع‌زادگان، بنی‌اسدی، توسلی، مظفر، محمودی، محمدی اردهالی، ترکمان، معتمدی‌مهر، فریدون سحابی، ثقفی، ابوالفضل بازرگان (در غیاب امین هادوی و حسین حریری) برگزار شد. در این جلسه خانم فیروزه صابر، علی‌اصغر غروی، علی میرموسوی، نازنین بنی‌اسدی، مسعود پدram و فاضل میبدی برای عضویت هیأت امنای پیشنهاد و با رأی اکثریت انتخاب شدند.

پس از سال ۸۲ و عدم آمادگی مهندس کتیرایی برای پذیرش مسئولیت مدیریت هیأت مدیره ابتدا محمد توسلی و مدتی بعد آقای بنی‌اسدی مسئولیت مدیریت هیأت مدیره را به‌عهده داشتند. اعضای هیأت مدیره عموماً بنی‌اسدی، توسلی، صباغیان، بدیع‌زادگان، مظفر و در گذشته محمدنوید بازرگان و بعد از سال ۸۶ آقای مهدی معتمدی‌مهر نیز به‌عنوان عضو و مسئول کمیته تحقیقات همکاری نزدیک داشتند.

چاپ و انتشار مجموعه آثار مهندس بازرگان

مطابق اساسنامه اهداف بنیاد در سه محور خلاصه شده است. محور اول جمع‌آوری مجموعه آثار مهندس بازرگان است. بنیاد تا سال ۱۳۸۰ که وقفه‌ای در فعالیت آن به وجود آمد ۹ جلد اول مجموعه آثار را جمع‌آوری، تدوین و توسط شرکت انتشار منتشر ساخت. با تعطیل دفتر بنیاد پس از پیگیری‌های به‌عمل آمده در سال‌های اوایل دهه ۸۰ و بین سال‌های ۸۵ تا ۹۳ مجموعه آثار ۱۰ تا ۲۲ تدوین و با تلاش شرکت انتشار چاپ و منتشر شد. اما با توجه به محتوای مجموعه آثار باقی

مانده و حذفیات فراوان مورد نظر وزارت ارشاد در سال ۹۸ فقط دو جلد ۲۳ و ۲۴ با عنوان انقلاب اسلامی ایران (۱) و (۲) با حداقل حذفیات چاپ و منتشر شد. اما مجموعه آثار ۲۵ تا ۳۵ که نهایی شده بود با حذفیات و محتوای مورد نظر وزارت ارشاد چاپ آنها به مصلحت نبود، فایل‌های پی دی اف آنها در سایت بنیاد بازرگان منتشر و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

بطور خلاصه از مجموع ۴۸۰ اثر شناسایی شده مهندس بازرگان حدود ۴۷۰ اثر جمع‌آوری و در ۳۵ جلد مجموعه آثار تدوین و منتشر شده است. همچنین ۲۵۵ کاست صوتی مربوط به ۲۳۳ جلسه درس کلاس «بازگشت به قرآن»، مربوط به سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۳ از انجمن اسلامی مهندسين دریافت و منظم شد تا در برنامه برداشت و ویرایش و انتشار قرار گیرد و به تدریج انتشار یابند.

تهیه فیلم‌های مستند

در سال ۱۳۷۹ تهیه فیلم مستندی بر مبنای زندگی و افکار مهندس بازرگان در دستور کار بنیاد قرار گرفت و پس از مصاحبه با خانواده، یاران و همفکران آن مرحوم این فیلم به کارگردانی زنده‌یاد محمدرضا شریفی با عنوان *نقشی به یاد ساخته شد* و در ۱۳۸۳ آماده نمایش گردید. در همان سال فیلم مستند دیگری از خدمات مهندس بازرگان در زمان نخست‌وزیری دولت موقت و سپس استعفا و فعالیت ایشان در کسوت نمایندگی مجلس و همچنین مسافرت ایشان برای معالجه و نهایتاً وفات و خاکسپاری آن مرحوم با عنوان *به یاد بازرگان ساخته شد* و در دهمین سالگرد درگذشت ایشان در حسینیه ارشاد به نمایش درآمد.

از اواخر سال ۱۳۹۳، آقای محمد عبدی کارگردان و مستندساز، برای تهیه فیلمی مستند به بنیاد مراجعه کرد. فیلمنامه ایشان که عنوان داستان یک محاکمه را داشت مورد بحث و بررسی و اصلاح قرار گرفت ولی به علت عدم آمادگی متوقف شد و مجدداً در سال ۱۳۹۸ با مراجعه مجدد و به درخواست بنیاد برای تهیه فیلمی مستند از تمام دوران زندگی مهندس بازرگان، از تولد تا مسافرت به پاریس، بازگشت به ایران

تا دوران انقلاب، و زندگانی و سرگذشت ایشان در برنامه تولید قرار گرفت و اکنون نیز در دست اقدام است.

مدتی نیز همه اسناد، مدارک و آثار و عکس‌های مرحوم مهندس بازرگان در اختیار آقای نوروزی تهیه‌کننده و آقای ملاقلی‌پور کارگردان گذاشته شد و با افراد بسیاری که نزدیک به مهندس بازرگان و یا همکار و دوست و خویشاوند ایشان بودند مصاحبه شد، اما متأسفانه پس از پایان کار، ملاحظه شد حقیقت و واقعیات در این فیلم قلب شده و بخش‌هایی از مصاحبه‌ها به صورتی انتخاب شده که انعکاس دهنده حقایق نیست. لذا به صدا و سیما شکایت شد و در نهایت مقرر گردید اصل متن مصاحبه‌ها به صورت یک کتاب با عنوان *واقعیات مستند راه طی شده*، منتشر گردد. این مهم با همکاری آقای دکتر پهلوان نماینده و معتمد صدا و سیما و انتشارات کویر صورت پذیرفت.

تنظیم جدید اثر سیر تحول قرآن

همان‌طور که می‌دانیم کتاب *سیر تحول قرآن* و مجموعه محاسبات و نمودارهای آن به‌طور دستی انجام شده بود. برای تجدید چاپ و انتقال اطلاعات و کنترل محاسبات به صورت رایانه‌ای با استفاده از نرم‌افزارهای جدید، در طول سال‌های ۷۶ تا ۸۲ با مشارکت همکارانم در مهندسی مشاور گذرراه (آقایان مهندس محمد طاهری، مصطفی زکریا و خانم مریم صابری) در محل دفتر گذرراه پروژه‌ای تعریف و اجرا شد. مشکلات فرایند انتقال اطلاعات دستی به رایانه‌ای و دستاوردهای آن که دقت کار دستی مهندس بازرگان را نشان می‌داد و تغییرات ضروری در آن موضوع سخنرانی بنده با عنوان *معرفی و فرایند ویرایش کتاب سیر تحول قرآن* است در جلسه رونمایی مورخ ۲۸ آذر ۱۳۸۶ در انجمن اسلامی مهندسیین ارائه شد. متن کامل برنامه رونمایی در کتابی با عنوان *سیر تحول قرآن - کلید علمی وحی الهی* با ویرایش و پیگیری آقای بدیع‌زادگان در بنیاد بازرگان و از سوی شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۸۹ منتشر گردید و مجموعه این اثر در دو جلد مجموعه آثار ۱۲ و ۱۳ تنظیم و منتشر شده است.

کمیته تحقیقات بنیاد

به طور کلی هدف بنیاد خوانش و تحلیل مجموعه آثار مهندس بازرگان و انجام تحقیقات لازم در راستای «اصلاحات فرهنگی» و «اصلاحات دینی» به منظور ایجاد تحول و پیشرفت جامعه در محورهای زیر بوده است:

* مطالعه و تحقیق پیرامون اصول و زمینه‌های رویکرد فرهنگی و اجتماعی بازرگان

* ادامه، تکمیل و توسعه تحقیقات علمی بازرگان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، معارف اسلامی به ویژه قرآن‌شناسی

* انجام تحقیقات علمی و کاربردی در راستای حل مسائل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران

برای اجرای این اهداف، کمیته تحقیقات در همان سال‌های دهه ۱۳۷۰ تشکیل شد و شخصاً مسئولیت آن را به عهده گرفتم. در این کمیته پروژه‌های تحقیقاتی متعددی تعریف و اجرا شد که در سوابق بنیاد آمده است. از جمله این پروژه‌ها تحقیق در باره کارنامه شخص مهندس بازرگان و مسئول این پروژه آقای حسن یوسفی‌اشکوری بود که پس از حدود دو سال مطالعه و تحقیق، حاصل کار کتابی در دو جلد با عنوان در *تکاپوی آزادی* تدوین و منتشر شد. بررسی کمیته تحقیقات و پژوهش‌های آقای یوسفی‌اشکوری نشان داد محور اصلی همه تلاش‌های بیش از شش دهه مهندس بازرگان، رفع موانع دستیابی انسان به «آزادی» بوده است.

پروژه‌های پژوهشی و ارتباط با دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور جهت تهیه پایان‌نامه‌های دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا در مورد شخصیت، مواضع و گفتمان بازرگان و همچنین برنامه حمایت از پژوهش‌های دانشگاهی و مقالات پژوهشی در چهار حوزه تحقیق در دستور کمیته تحقیقات قرار گرفت.

آقای دکتر علی ملک‌پور از اعضای قدیمی نهضت آزادی ایران و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه نیز در سال‌های اخیر چندین پروژه تحقیقاتی را دنبال کرده و آثاری تولید و به چاپ رسانده‌اند.

کمیته تحقیقات دور جدید فعالیت‌های خود را از مهر ۱۳۸۴ با ریاست آقای محمدحسین بنی‌اسدی و در غیاب ایشان با ریاست بنده آغاز کرد. پیش از رخدادهای سال ۸۸، جلسات به‌طور منظم با دبیری آقای مرتضی کاظمیان و عضویت آقایان محمدنوید بازرگان، محمد ترکمان، غلام‌عباس توسلی، محمد توسلی، علی‌رضا رجایی، مقصود فراست‌خواه، محمدجواد مظفر، ابراهیم یزدی و حسن یوسفی‌اشکوری برگزار می‌شد. در سال‌های بعد که تعدادی از نامبردگان در ایران حضور نداشتند جلسات کمیته تحقیقات با حضور آقایان بنی‌اسدی، توسلی، فراست‌خواه، محمودی، ترکمان، مظفر، ملک‌پور و ... برگزار می‌شد.

پس از سال ۹۶ آقای مهدی معتمدی‌مهر همکاری خود را با بنیاد آغاز کردند. ایشان علاوه بر عضویت در هیأت مدیره، مسئول کمیته تحقیقات بودند. افزون بر پروژه‌های تحقیقاتی، راه‌اندازی کانال تلگرام و سایت بنیاد از اقدامات دیگر برای معرفی آثار بنیاد بوده است.

انتشار آثار دکتر ابراهیم یزدی

با درگذشت زنده‌یاد دکتر ابراهیم یزدی در شهریور ۱۳۹۶ و پس از مذاکراتی که با خانواده ایشان به عمل آمد نهایتاً اختیار بررسی و تنظیم، تدوین و انتشار مجموعه آثار ایشان نیز رسماً در اختیار بنیاد قرار گرفت. با همکاری آقایان معتمدی‌مهر و مظفر و جلب همکاری کارشناسان انتشارات کویر از جمله آقای شمسانی و مدیریت آقای بدیع‌زادگان کار تدوین، ویرایش و انتشار آثار البته با پشتیبانی مالی دکتر یوسف یزدی (نماینده خانواده)، پیگیری شد. با توجه به اینکه سه جلد از خاطرات دکتر یزدی قبلاً از سوی انتشارات کویر منتشر شده بود، شش جلد بعدی خاطرات ایشان بر اساس فایل‌ها و مدارک دریافتی، ویرایش و تدوین شد و جلد‌های چهار و پنج (در سه دفتر) با مجوز وزارت ارشاد منتشر گردید. جلد‌های ۶، ۷ (در دو دفتر)، ۸، و ۹ علی‌رغم تغییرات انجام شده در وزارت ارشاد هنوز موفق به دریافت مجوز انتشار نشده لذا مجموع کامل فایل‌های خاطرات ایشان جهت استفاده علاقه‌مندان در سایت بنیاد گذاشته شده است. همچنین ۱۵ جلد مجموعه آثار ایشان شامل یادداشت‌ها و

مصاحبه‌ها و... از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۹۳ ویرایش و در سایت بنیاد منتشر شده است. به این ترتیب تدوین مجموعه کتاب‌های ایشان نیز در دستور کار بنیاد قرار دارد.

دفتر بنیاد و علت جابجایی‌ها

دفتر بنیاد از ابتدای تأسیس (سال ۱۳۷۵) در طبقه چهارم، واحد ۲۱، ساختمان ۲۴۰ در خیابان مطهری قرار داشت. این ساختمان که به نهضت آزادی ایران تعلق داشت ابتدا با مدیریت آقای مهندس عبدالعلی بازرگان و در مرحله بعد با همکاری آقای اکبر بدیع‌زادگان و زیر نظر هیأت مدیره اداره می‌شد. چنانچه پیش از این اشاره شد در اواخر سال ۱۳۷۹ که مهندس عبدالعلی بازرگان به آمریکا رفتند، مدیرعاملی بنیاد به آقای بدیع‌زادگان واگذار شد اما با اشغال واحدهای مربوط به نهضت در ۱۴ فروردین ۱۳۸۰ فعالیت بنیاد هم تعطیل شد.

در سال ۱۳۷۵ اینجانب که از بنیانگذاران بنیاد بازرگان بودم، دو واحد شخصی خودم (واحدهای ۲۳ و ۲۴) در طبقه پنجم ساختمان ۲۴۰ در خیابان مطهری را به بنیاد اهدا کردم. در دی‌ماه ۷۵ به علت نیاز مالی بنیاد و پس از تصویب هیأت مدیره، واحد ۲۳ فروخته شد و بخشی از درآمد آن در شرکت سافیاد سرمایه شد.

بنیاد مزبور در سال‌های ۸۲ تا ۹۰ در دفتر سابق مهندس صباغیان و از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ در واحد اهدایی مرحوم هادوی خدمات خود را دنبال کرد. در سال ۱۳۹۵ پس از آزاد شدن واحدهای اشغال شده ساختمان خیابان مطهری، واحد ۲۴ با اجاره مناسب در اختیار انتشارات قلم قرار گرفت. با واگذاری واحد مرحوم هادوی در ساختمان یاد واقع در خیابان غزالی از اواخر سال ۱۳۹۶ واحد ۲۴ مشترکاً با شرکت انتشار استفاده شد. اما از اواخر سال ۱۴۰۰ که فعالیت انتشارات قلم با تصویب مجمع عمومی آن محدود و سوابق آن به بنیاد بازرگان منتقل شد در سال ۱۴۰۱ عملاً مجموعه واحد ۲۴ در اختیار بنیاد قرار گرفت و قرار است با تقویت مدیریت و برنامه‌های بنیاد، ساختمان به نحو مناسبی طراحی و فضاهای کاری متناسب با برنامه‌ها تجهیز شود.

الف: ۳ - مجتمع آموزشی - نیکوکاری رعد

این مجتمع از سوی جمعی مهندسين و اعضاي «انجمن اسلامي مهندسين» با هدف ارائه آموزش رایگان به نیازمندان در امور توانبخشی و ارتقاء مهارت‌های فنی و حرفه‌ای آنان در سال ۱۳۶۳ تأسیس شد. فعالیت این نهاد در دو اتاق کرایه‌ای در زیرزمین مرکز نابینایان ابابصیر آغاز شد و پس از استقبال از فعالیت‌های مجتمع و ضرورت فعالیت در فضایی وسیع‌تر، به تدریج ساختمان متناسبی بدین منظور در شهرک غرب احداث گردید.

به مرور زمان فعالیت‌های مجتمع به سطحی بالاتر از آموزش مهارت‌های فنی و حرفه‌ای توسعه یافت و فعالیت‌هایی چون مددکاری، مشاوره و کاریابی را نیز شامل شد و مجتمع به امکاناتی مانند مرکز آموزش علمی کاربردی، سالن همایش، مرکز توانبخشی، سالن غذاخوری و ایجاد کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی مجهز گردید. به تدریج علاوه بر آموزش فنی حرفه‌ای، خدمات توانبخشی (فیزیوتراپی، کاردرمانی)، مددکاری و مشاوره، کاریابی و اشتغال‌حمایتی نیز ارائه شد. از دیگر فعالیت‌های این مؤسسه برگزاری بازارچه، جشنواره‌های غذا، کنسرت‌ها، مراسم افطاری در ماه رمضان و نیز برگزاری برنامه‌های مناسبتی مانند ۱۲ آذر (روز معلول) بود. با توجه به اینکه برای معلولان امکان ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها فراهم نبود، ضرورتاً نخستین مرکز دانشگاهی ویژه توان‌یابان در همان ساختمان مجتمع در شهرک غرب تأسیس شد. گفتنی است که با حمایت‌ها و اعانات مردم، کارآموزان رعد توانستند به صورت رایگان از تمامی خدمات و تسهیلات رعد استفاده کنند.

به رغم همه مشکلات و محدودیت‌ها، از مرداد ۱۳۷۲ همکاری خود را با مؤسسه رعد آغاز کردم؛ بدین ترتیب که از ابتدای همکاری تا پایان مهر ۱۳۷۴ به عنوان مشاور در جلسات هیأت امناء حضور داشتم. در همین سال زیرشاخه‌ای تحت عنوان گروه هم‌یاری جوانان رعد با هدف تعامل جوانان با این نهاد تشکیل شد تا با سازماندهی تخصص‌های مختلف جوانان و تقویت روحیه کار جمعی، رعد را در تحقق بخشیدن به اهداف فرهنگی و آموزشی یاری دهد.

من به عنوان عضو رسمی هیأت امنای همکاری خود را با این نهاد ادامه دادم تا اینکه در جلسه هیأت امنای در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۷۵ برای عضویت در هیأت مدیره مجتمع و همچنین ریاست آن انتخاب شدم. در ۱۳۷۷ رعد از سوی دفتر روابط عمومی و اطلاع‌رسانی سازمان ملل متحد (UNDPI) به عنوان یک سازمان غیردولتی (NGO) شناخته شد. در شهریور همان سال موفق شدیم مجوز انتشار فصلنامه توان‌یاب را در زمینه پزشکی و پیراپزشکی معلولان اخذ کنیم.

همکاری من تا ۲۰ اسفند ۱۳۹۲ به همین صورت ادامه یافت تا اینکه اداره اماکن مستقر در نیروی انتظامی که مجوز سالانه مجتمع را تمدید می‌کرد به دلیل عضویت بنده و آقای خسرو منصوریان^۱ در مجتمع از تمدید مجوز امتناع کرد. بدین ترتیب من و آقای منصوریان در ۲۵ شهریور ۱۳۹۲ رسماً استعفا خود را به هیأت مدیره مجتمع اعلام کردیم. سپس در اعتراض به اقدام خلاف قانون اداره اماکن، در ۶ مهر ۱۳۹۲ نامه‌ای به معاونت نظارت بر اماکن عمومی نیروی انتظامی تهران نوشتم و ضمن معرفی فعالیت‌های مجتمع و یادآوری سوابق خود، به منظور جلوگیری از هرگونه وقفه در خدمات این مجتمع آموزشی، استعفا خود را به این اداره مکتوب و اعلام کردم. با این وصف به عنوان مشاور هیأت امنای همکاری خود را با مجتمع رعد ادامه داده و در جلسات حضور یافتیم.^۲

مجتمع رعد در ۱۳۹۳ موفق شد از سوی شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل (Ecosoc) به کسب مقام مشورتی نائل آید و همین امر بستر مناسبی را برای حضور رعد در عرصه‌های جهانی و ارتقای سطح آموزش داخلی را فراهم کرد.

۱. خسرو منصوریان (متولد ۱۳۲۰) فعال سیاسی و عضو شورای مرکزی نهضت آزادی، مددکار اجتماعی و از بنیان مؤسسات و خیریه‌های غیر دولتی مانند انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توان‌یاب، انجمن و جمعیت یاری از آسیب‌دیدگان اجتماعی و مجتمع آموزشی - نیکوکاری رعد. (م. ر)

۲. برای مشاهده لوح تقدیر مجتمع رعد بنگرید به پیوست شماره ۳۷.

مجتمع رعد که با کمک خیرین اداره می‌شود علاوه بر خدمات گسترده جهت توانبخشی و آموزش و اشتغال توان‌یابان (معلولان)، موفق به ایجاد شعب در شهرهای مختلف کشور از جمله یزد، مشهد، کرج، قزوین و... شده است.

علاوه بر افتخارات و تقدیرنامه‌های متعددی که از سوی نهادهایی چون دانشگاه، شورای شهر، هلال احمر و... در طول این سالیان به مجتمع رعد اعطا شده است، تا کنون شعب خیریه آموزشی متعددی در شهرهایی چون اهواز، کرمانشاه، تبریز، الیگودرز، همدان، سبزوار، قم، طالقان، سنندج، شهریار، کاشان و... تأسیس شده‌اند.

الف: ۴ - «شرکت سهامی انتشار» و «انتشارات قلم»

با تشکیل جمعیت متاع (مکتب تربیتی، اجتماعی و عملی) در دهه ۱۳۳۰، بانیان این نهاد مدنی با اعتقاد به ضرورت ایجاد نهادی انتشاراتی در کنار نهادهای مدنی دیگر مانند انجمن اسلامی مهندسين، معلمان، پزشکان، بانوان و... با هدف آگاهی‌بخشی به اقشار مختلف جامعه، شرکت سهامی انتشار را در ۱۳۳۸ تأسیس کردند. این شرکت با سرمایه حاصله از شمار بسیار زیادی از سهام (ارزش هر سهم در آغاز ۱۰۰ تومان بود)، تحت مدیریت اشخاصی مانند دکتر کاظم یزدی^۱ و بعداً آقای حسن محجوب^۲ فعالیت خود را آغاز کرد تا با همکاری جمعی علاقه‌مندان، آثار مهندس بازرگان و سایرین چاپ و منتشر گردد.

۱. دکتر کاظم یزدی (متولد ۱۳۰۲ ش) دکتر داروساز، پیش از انقلاب مدتی مدیر کل امور دارویی وزارت بهداری و پس از ۱۳۵۷ معاونت دارویی و سپس سرپرستی این وزارتخانه را در دولت موقت عهده‌دار بود. فعالیت اجتماعی و سیاسی او با عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان و نهضت خدایپرستان سوسیالیست آغاز شد. در دهه ۳۰ همراه با مهندس بازرگان، شهید مطهری، احمد آرام و... در تأسیس نهادهای متاع، انجمن اسلامی پزشکان، شرکت سهامی انتشار، مسجد جامع نارمک و.. نقش مؤثری داشت. عضویت در ستاد ۵ نفره مدیریت اعتصابات همراه با آقایان دکتر یدالله سبحانی، مهندس معین فر، دکتر باهنر، و دکتر ممکن در آستانه انقلاب از دیگر فعالیت‌های اوست.

۲. حسن محجوب (زاده ۱۳۰۸ ش - ۱۳۹۹) ناشر پیشکسوت که در ۱۳۳۵ با سرمایه شخصی کار خود را آغاز کرد و از بدو تأسیس شرکت سهامی انتشار نیز همکاری خود را با این شرکت ادامه داد و پس از دکتر کاظم یزدی تا پایان عمر مدیر عامل بود و خدمات ارزشمندی در حفظ و تقویت این نهاد مدنی ارائه کرد.

شرکت سهامی انتشار در دوره فعالیت خود نقش بسیار مؤثری در رسالت آگاهی‌بخشی در قالب نشر آثار روشنفکران دینی و افراد دلسوز جامعه مانند مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، احمد آرام، فرامرز رفیع‌پور و ... ایفا نمود و همواره رسالت خود را در پایبندی به اصول دینی، سعادت‌خواهی، صداقت، سادگی و آزادگی و همچنین توسعه رفتار اخلاقی و گسترش علم و دانش ضمن حفظ هویت و منافع ملی می‌دانست.

با تشدید جنبش‌های مسلحانه در دهه ۱۳۵۰ و به تبع آن بسته‌تر شدن فضای سیاسی در سال‌های پایانی حاکمیت خاندان پهلوی، ساواک نسبت به فعالیت نهادهایی چون شرکت سهامی انتشار حساس شد. به علاوه نقش شرکت سهامی انتشار در نشر آثار دکتر شریعتی و ... با توجه به عملکرد آن مرحوم در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲، زمینه را برای برخورد هرچه قاطع‌تر ساواک با این نهاد انتشاراتی ایجاد نمود.

در فضای بسته سیاسی آن سال‌ها، مسئولان شرکت سهامی انتشار در ۱۳۵۴ به ساواک احضار شده و از ایشان خواسته شد تا فعالیت این شرکت متوقف گردد. بدین ترتیب به موازات تعطیلی انجمن اسلامی مهندسين، فعالیت شرکت سهامی انتشار نیز بر اثر فشارهای وارده متوقف شد.^۱

با توقف مبارزات مسلحانه و به تعبیری شکست آن شیوه مقابله با رژیم در ۱۳۵۴، جنبش اجتماعی ایران بار تغییرات سیاسی را به دوش گرفت. در چنین اوضاعی بیش از پیش به لزوم فعالیت نهادی انتشاراتی احساس نیاز می‌شد. بنابراین به صرافت افتادیم تا خلاً توقف فعالیت شرکت سهامی انتشار با ایجاد شرکت انتشاراتی جدیدی جایگزین شود. در این راستا و با کمک دوستانی مانند آقایان هاشم صباغیان، میرحسین موسوی، عبدالعلی بازرگان، محمد بسته‌نگار، محمدمهدی جعفری، حسین

۱. البته فعالیت شرکت سهامی انتشار پس از انقلاب مجدداً ادامه یافت به طوری که اکنون به عنوان یکی از ناشران تأثیرگذار در عرصه فرهنگی شناخته می‌شود و همچنان به طبع و نشر آثار اندیشمندان و نویسندگان برجسته داخلی و خارجی مبادرت می‌ورزد و به دلیل موفقیت‌های مختلف به دریافت تقدیرنامه‌ها و افتخارات بسیاری نائل شده است.

حریری، علی اصغر تهرانچی و ... انتشارات قلم را نیز بنیان نهادیم. این انتشارات در ادامه فعالیت‌های شرکت سهامی انتشار نسبت به نشر آثار دکتر شریعتی، مهندس بازرگان، دکتر یزدی و دیگران همت گماشت. رسالت انتشارات قلم در آگاهی بخشی اجتماعی و نشر آثار روشنفکران دینی پس از انقلاب نیز ادامه یافت و فعالیت خود را در سایر زمینه‌های ادبی، کتاب کودک و نوجوان و ... گسترش داد و نسبت به چاپ و نشر آثار نویسندگان دیگر اقدام نمود.

در سال ۱۳۹۹ مجمع عمومی انتشارات قلم با توجه به بحران عمومی مدیریتی که برای همه ناشران به وجود آمده بود و نیز مشکلات خاصی که انتشارات قلم با آنها روبرو بود، تصمیم گرفت فعالیت آن را متوقف کند و با پرداخت سهم به سهامداران، امتیاز و سوابق آن را در اختیار بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان قرار دهد.

الف: ۵ - کانون فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران

به منظور حفظ ارتباط بین دانش‌آموختگان این واحد آموزشی و تداوم ارتباط آنان با دانشکده، کانون فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران در اسفند ۱۳۶۹ تشکیل شد.

از جمله اقدامات و فعالیت‌های کانون فارغ‌التحصیلان که از ابتدای تأسیس تا کنون پی گرفته شده می‌توان موارد زیر را نام برد:

- انجام فعالیت‌های تخصصی در قالب کمیته‌های تخصصی متناسب با رشته‌های مهندسی دانشکده فنی،

- برگزاری سمینارهای تخصصی و کلاس‌های آموزشی،

- برگزاری مراسم به مناسبت رویدادهای فرهنگی،

- انتشار خبرنامه داخلی،

- بازدید از صنایع و پروژه‌های عمرانی،

- برگزاری مراسم بزرگداشت استادان بازنشسته و فارغ‌التحصیلان ۵۰ سال گذشته

و ...

از همان ابتدای تشکیل کانون فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی، عضو کانون بودم. آقایان مهندس معین فر و مهندس کتیرایی نیز در نهادهای اصلی کانون حضور داشتند و چون نمی‌خواستیم کانون رنگ سیاسی پیدا کند، هیچ‌گاه از ارکان کانون نبودم. همواره بر این باور بودم که کانون باید هویت اصلی خود را که ایجاد پیوند و برقراری ارتباط میان تمام فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی است، حفظ نموده و به عنوان نهادی مدنی، روحیه کار جمعی را تقویت کند. سعی ما در کانون تبدیل پیوندهای عاطفی میان اعضای کانون به پیوند کارشناسی بود زیرا عقیده داشتیم نگاه کارشناسانه در زمینه‌های اجتماعی هم تأثیرگذار است. بخشی از فعالیت‌های کانون مثل سفرهای دسته‌جمعی اعضا از آن رو که روش‌های تعامل با یکدیگر را به جوانان آموزش می‌داد در همین راستا بسیار مؤثر بود. همچنین تشکیل کمیته‌های تخصصی با هدف تقویت تعامل میان متخصصان از آن جهت که به تولید بیرونی می‌انجامید، بسیار مهم بود.

از آنجا که فرهنگ جامعه ما طی قرن‌ها از نظام استبدادی حاکم متأثر بوده، لذا با ایجاد نهادهای مدنی و تشویق مردم به کارهای جمعی می‌توان در کاهش روحیه استبدادی و تقویت جامعه‌پذیری و مشارکت عمومی نقش مثبت ایفا کرد. مهندس بازرگان از سال ۱۳۳۶ همواره به ما توصیه می‌کردند که پیش از وارد شدن به عرصه فعالیت سیاسی، باید روحیه کار جمعی را در خود تقویت کنید، در غیر این صورت خودخواهی‌ها و تکروی‌ها مانع رسیدن به هدف می‌شوند. با تزریق امید به دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و تقویت انگیزه آنان برای فعالیت‌های جمعی، می‌توان امید داشت تشکیلاتی مانند کانون فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی به نهاد مدنی کارآمد تبدیل شود. البته برای تحقق چنین خواسته‌ای، مدیریت هوشمند و استقلال دانشگاه نقش مؤثر دارد.^۱

همچنین در سال ۱۳۸۵ «بنیاد حامیان دانشکده فنی» با حضور فارغ‌التحصیلان و استادان دانشکده فنی به‌طور رسمی تأسیس شد تا با کمک‌های مالی مهندسی

۱. برای مشاهده لوح تقدیر کانون از فارغ‌التحصیلان با کسوت ۵۰ سال بنگرید به پیوست شماره ۲۸

فارغ‌التحصیل دانشکده فنی علاوه بر کمک‌های مالی لازم به دانشجویان در زمینه توسعه ساختمان‌ها و تجهیزات لازم در دانشکده‌های مختلف اقدام کنند. در جلسات عمومی و برنامه‌های گردهم‌آیی اعضا که به مناسبت افطار ماه مبارک رمضان برگزار می‌شد، عموماً من هم شرکت می‌کردم و در جریان برنامه‌های «بنیاد فنی» قرار می‌گرفتم.^۱ با کمک یاریگران بنیاد فنی، شعب دانشکده فنی در استان‌ها و توسعه دانشکده فنی در خیابان کارگر شمالی انجام شده است.

الف: ۶ - انجمن دفاع از حقوق زندانیان

انجمن دفاع از حقوق زندانیان نهادی غیردولتی و غیرسیاسی بود که به همت آقایان عمادالدین باقی، محمدجواد مظفر، مرتضی فرجی، محمد حیدری، محمدجواد روح و خانم فاطمه کمالی در آذر ۱۳۸۲ با هدف استیفای حقوق زندانیان سیاسی و غیرسیاسی در همه زمینه‌های حقوقی، خدماتی و رفاهی تأسیس گردید تا با گردآوری اطلاعات و تهیه آمار زندانیان و فراهم آوردن مشاوره‌های حقوقی و نیازمندی‌های آنان، فضای معتدل‌تری را برای زندانیان ایجاد کند.

در واقع فکر تشکیل چنین نهاد مدنی به ده سال پیش از آن باز می‌گشت؛ زمانی که آقای باقی در تلاش برای تأمین معیشت خانواده برخی زندانیان سیاسی آن دوره اقدام به تشکیل صندوق حمایت از خانواده زندانیان نمود و با برخی فعالان مدنی و سیاسی نیز مذاکراتی انجام داد که متأسفانه موفقیتی حاصل نشد. به علاوه افرادی مانند محسن کدیور و محمدجواد مظفر نیز در مورد ضرورت وجود چنین نهادی با آقای باقی هم‌نظر بودند. پس از بازداشت آقای عبدالله نوری^۲ نیز برای تشکیل انجمن دفاع از

۱. عکس مربوط به گردهم‌آیی یاری‌گران بنیاد حامیان دانشکده فنی در ۱۷ خرداد ۹۶ (مصادف با ۱۲ رمضان ۱۴۳۸) که در آن دکتر فرجی دانا رئیس بنیاد فنی، دکتر نیلی رئیس دانشگاه تهران، دکتر کمره‌ای رئیس سابق دانشکده فنی، دکتر سلطانی رئیس دانشکده فنی و جمعی دیگر از یاری‌گران از جمله بنده حضور دارند در پیوست شماره ۳۹ آمده و پیوند اجتماعی فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی را به خوبی نشان می‌دهد.

۲. عبدالله نوری (متولد ۱۳۲۸) روحانی اصلاح‌طلب، نماینده دوره‌های دوم و پنجم مجلس شورای اسلامی، نماینده آیت‌الله خمینی در جهاد سازندگی و سپاه پاسداران، هیئت نظارت شورای عالی قضایی و شورای

زندانیان سیاسی مجدداً تلاشی صورت گرفت، اما با بازداشت آقای باقی، فعالیت آن انجمن نیز ادامه نیافت.

در ابتدا بنا بود انجمن برای حمایت از حقوق زندانیان سیاسی تشکیل شود اما پس از مدتی با اذعان به حقوق قانونی سایر مجرمان و با توجه به اصل ۳۹ قانون اساسی^۱ تصمیم گرفته شد دامنه حمایت انجمن همه زندانیان را شامل شود. اتخاذ این شیوه از جهتی سودمند بود زیرا انحصار فعالیت در مورد زندانیان سیاسی، امکان فعالیت قانونی انجمن را با موانعی مواجه می ساخت. از جهت دیگر تعمیم فعالیت انجمن به همه زندانیان از بازدهی آن می کاست و ممکن بود زیانبار تلقی شود اما کم نبودند پرونده‌های غیرسیاسی که با طرح در فضای جامعه به تدریج رنگ و بوی سیاسی گرفته و این متهمان نیز در معرض تضییع حقوق قرار می گرفتند.

طبیعتاً انجمن نمی توانست همواره و به طور مستقیم عامل افزایش سطح رفاهی و رعایت حقوق زندانیان باشد اما می توانست با ایجاد فشار بر دستگاه‌های مربوطه، بکوشد فضای بهتری را برای آنان ایجاد نماید. عدم حضور هیأت منصفه در دادگاه، عدم حضور وکیل در مراحل بازجویی، فقدان تعریف مشخص از جرم سیاسی و مواردی از این دست مهم‌ترین نگرانی‌های حقوقی انجمن بودند. با این وصف تلاش برای اجرای این قوانین در فضای سیاسی ایران، اقدامی سیاسی تلقی می شد و فعالیت

بازنگری قانون اساسی، معاون وزیر خارجه در دولت شهید رجایی، عضو شورای عالی امنیت ملی، وزیر کشور در دولت هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، نماینده اول نخستین دوره انتخابات شورای شهر تهران و رئیس این شورا، دو دوره عضویت در مجلس تشخیص مصلحت نظام؛ در ۳۰ خرداد ۱۳۷۷ با رأی نمایندگان راستگرای مجلس پنجم استیضاح شد. انتشار روزنامه اصلاح طلب *خرده* از اقدامات دیگر او بود که پس از چندی توقیف شد و نوری پس از فراخوانده شدن به دادگاه ویژه روحانیت، محاکمه و به پنج سال زندان محکوم شد. پس از تحمل سه سال حبس و پس از درگذشت برادرش در سانحه رانندگی در آبان ۱۳۸۱ به درخواست عده‌ای از نمایندگان مجلس در نامه به آقای خامنه‌ای، از زندان آزاد شد و از آن پس از فعالیت سیاسی کناره گرفت. (م. ر)

۱. اصل ۳۹ قانون اساسی: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

انجمن را می‌توانست با مشکل مواجه سازد. از این رو انجمن کوشید فرد زندانی و حقوق او را موضوع کار خود قرار دهد تا هر چه بیشتر از حواشی که ممکن بود فعالیت انجمن را وارد حیطه کنش سیاسی کند دور نگاه دارد.

محورهای اصلی فعالیت انجمن عبارت بود از: حمایت حقوقی و تدارک منابع مالی برای حمایت از زندانیان و خانواده آن‌ها، گرفتن وکیل برای زندانیان ناتوانی که نمی‌توانستند وکیل بگیرند و به ناحق به حبس‌های طولانی محکوم شده بودند، ارتباط با خانواده زندانیان، شناسایی زندانیان نیازمند و رسیدگی به مشکلات آنان، حمایت و تشکیل کمیته‌های زنان، اطفال و نوجوان و کمیته‌های مشورتی که به تأیید وزارت کشور وقت نیز رسیده بود.

در بادی امر اسامی ۶۰ فعال مدنی برای عضویت در هیأت امنای به وزارت کشور ارائه شد تا پس از تأیید، هیأت مدیره، دبیر کل و کمیته‌های زیرمجموعه انتخاب شوند. هرچند معرفی این تعداد برای هیأت امنای خلاف عرف رایج و حتی متن قانون سازمان‌های مردم نهاد بود اما افزایش تعداد معرفی‌شدگان می‌توانست امکان موافقت با تأسیس انجمن را افزایش دهد. به هر روی پس از موافقت وزارت کشور با تأسیس انجمن، خبر رسمی تشکیل آن در ۱۷ آذر ۱۳۸۲ اعلام شد. اما پس از معرفی هیأت امنای به وزارت کشور، صدور پروانه فعالیت برای انجمن بر اثر فشارهای از بیرون وزارت خانه چندین ماه به درازا کشید که البته در این مدت اعضای انجمن نسبت به مسائل زندانیان بی تفاوت نبودند. از آن جهت که کمک به ایجاد و توسعه نهادهای مدنی همواره یکی از اهداف راهبردی نهضت آزادی بوده است، من به نمایندگی از نهضت آزادی ایران به عنوان عضو هیات امنای انجمن دفاع حضور داشته و با این نهاد به طور محدود همکاری داشتم.^۱

مشکل اساسی زندانیان سیاسی و غیر سیاسی، بی‌اطلاعی آنان از قانون بود و فراهم کردن امکان مشاوره حقوقی برای زندانیان از سوی انجمن اگر بسیاری از زمینه‌های

۱. برای مشاهده لوح تقدیر انجمن دفاع از زندانیان بنگرید به پیوست شماره ۴۰

تضییع حقوق ایشان را حذف نمی‌کرد، حداقل کمرنگ می‌کرد. تضییع حقوق متهمان از دوره زندان آغاز نمی‌شد و بی‌اعتنایی به قوانین تفهیم اتهام هنگام بازداشت و برخوردهای گزینشی پیش و پس از بازداشت، مصادیق مهم دیگری در نقض حقوق انسانی بود و انجمن بر رفع آنها تأکید داشت. به علاوه نکته دیگری که رعایت حقوق زندانیان در ایران را با مشکلاتی مواجه می‌ساخت، تدوین آیین‌نامه حقوق زندانیان از سوی ریاست قوه قضاییه بود، زیرا تعیین این حقوق از سوی نهادی که فقط مجری قانون است، اجرای قانون را مشکل می‌ساخت.

از سوی دیگر وجود نهادهای مدنی داخلی مانند انجمن دفاع از حقوق زندانیان، حضور محافل و سازمان‌های خارجی را برای نظارت بر رعایت حقوق بشر متفی ساخته و زمینه دخالت دول بیگانه را نیز از میان می‌برد. دیگر نیازی به افرادی مانند گالیندو پل نبود تا بر اوضاع زندانیان نظارت کنند چرا که به قول آقای حجاریان گالین دوپل‌های وطنی این مسئولیت را پذیرفته بودند. همچنین طرح این مسائل در ساحت عمومی جامعه موجب اعتلای دانش حقوقی شهروندان و وقوف ایشان به حقوق خود شده و تضییع حقوق آنان را کاهش می‌داد.

انجمن دفاع از حقوق زندانیان در همان مدت کوتاه بین تأسیس تا تشکیل هیأت مدیره توانست برای برخی زندانیان وکیل بگیرد و مرخصی یک زندانی را با تأمین وثیقه ممکن سازد. به علاوه با دریافت نامه‌های متعدد از داخل زندان و مذاکره با مقامات قوه قضاییه، مشکلات زندانیان را مطرح ساخت. انجمن با صدور بیانیه‌ای خواستار آزادی فوری ۶ زندانی جهت درمان شد. همچنین در زمینه فرهنگی نیز تلاش کرد با ناشران متعدد مذاکره کرده و تأمین کتاب برای زندانیان را تسهیل نماید. با تأخیر طولانی مدت وزارت کشور در صدور پروانه، تصمیم بر آن شد تا نخستین جلسه هیأت امنای انجمن در ۲۷ فروردین ۱۳۸۳ در تالار زیرین حسینیه ارشاد به ریاست آقای محمدجواد مظفر تشکیل و با سخنرانی آقای عمادالدین باقی به عنوان نماینده هیأت مؤسس آغاز گردد. غیر از اعضای مؤسس و هیأت امنای انجمن، از مهمانانی مانند آقایان سعید حجاریان، عزت‌الله سبحانی، ضیایی‌فر (ریاست کمیسیون

حقوق بشر اسلامی) و انصاری‌راد (ریاست کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم) دعوت به عمل آمد و هر کدام به نوبه خود سخنرانی کردند. در این جلسه خانواده‌ی برخی زندانیان سیاسی و غیر سیاسی نیز حضور داشتند.

پس از ایراد سخنرانی‌ها، آقایان انصاری‌راد، علی‌رضا رجایی و سعید شیرکوند (معاون وقت وزیر اقتصاد و دارایی) انتخابات هیأت مدیره انجمن را برگزار کرده و اعضای هیأت امنای متشکل از گرایش‌های سیاسی گوناگون رأی دادند. در فهرست نامزدهای هیأت مدیره افراد نام‌آشنایی مانند محمد عطریان‌فر، تقی کروبی، احمد قابل، مهدی غنی، نرگس محمدی، مرتضی کاظمیان، عیسی سحرخیز، سوسن شریعتی، صالح نیک‌بخت، ماشاءالله شمس‌الواعظین، خشایار دیهیمی، محمد بسته‌نگار، بهمن کشاورز، احمد منتظری و ... به چشم می‌خورد.

حضور فعالان سیاسی و مدنی و همچنین مطالبه‌گران حقوق بشر در جلسه هیأت امنای، صدور پروانه را بیش از پیش با مشکلات مواجه ساخت و آن را تا مرداد ۱۳۸۳ به تعویق انداخت. البته پس از صدور پروانه نیز فشار بر انجمن برای تحدید فعالیت آن همچنان ادامه داشت.

متأسفانه انجمن دفاع از حقوق زندانیان مانند بسیاری از نهادهای مدنی و غیردولتی عمر زیادی نداشت و با تعداد تقریبی ۱۰۰ عضو فعال و فعالیت تحت تأیید نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، پس از رخداد‌های انتخابات ۱۳۸۸ مورد برخورد قهری قرار گرفت و دفتر آن پلمپ شد. به طور قطع بروز فجایی چون بازداشتگاه کهریزک و نقض مکرر حقوق زندانیان در روزهای پس از آن انتخابات، ناشی از فقدان نهادهایی بود که بتوانند ورای فعالیت سیاسی بر عملکرد ضابطان قانونی و قضایی و مجریان آن نظارت کنند.

ب: بازگشت به فعالیت‌های حرفه‌ای

ب: ۱ - ارائه خدمات مهندسی

همان‌طور که در جلد اول خاطرات اشاره کردم پس از بازگشت به ایران در ۱۳۴۶، به علت فعالیت‌های سیاسی ممنوع‌الخروج شدم و نتوانستم دوره دکترای خود را در رشته حمل و نقل و ترافیک تکمیل کنم. بنابراین از آبان ۱۳۴۸ تا وقوع انقلاب در بخش خصوصی در شرکت «مهندسین مشاور راه‌ور»^۱ در رشته راه‌سازی مشغول به کار شدم. این همکاری در جایگاه کارشناسی و سپس مدیریت در زمینه مطالعات و طراحی روسازی راه و ارائه دانش جدید روسازی آسفالتی عمدتاً در پروژه‌های وزارت راه و شهرسازی و شهرداری تهران ادامه یافت. در این مدت در مدیریت و تهیه پروژه‌های آسفالت خیابان‌ها و معابر شهری و بین شهری، آزاد راه‌های کمربندی جنوب تهران و همچنین جاده‌های تهران - ساوه، قم - کاشان - اصفهان، اصفهان - ذوب آهن و... همکاری می‌کردم.

در این دوره خدمات پژوهشی و آموزشی نیز در زمینه روسازی راه به شرح زیر داشته‌ام:

* تهیه نشریه روسازی شنی و حفاظت رویه آن دفتر تحقیقات سازمان برنامه و بودجه، نشریه شماره ۱۲ - سال ۱۳۵۲

* تهیه فصول مربوط به آسفالت دفتر مشخصات فنی عمومی سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۵۳

* تدریس روسازی راه در دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) در سال ۱۳۴۹

* یادداشت‌های آموزشی طراحی و اجرای روسازی آسفالتی که برای مهندسین نظارت و تکنیسین‌های آزمایشگاهی تهیه شده بود، در فرصتی در دوران زندان سال ۶۹ تدوین و با عنوان «بتن آسفالتی گرم» در سال ۱۳۷۲ از سوی انتشارات قلم چاپ و منتشر شد.^۲

۱. آقایان مهندس عبدالله بزرگ‌زاد، مهندس احمد شمس‌الکتابی و دکتر احمد شفاعت سایر مدیران مهندسین

مشاور راه‌ور بودند.

۲ جهت مشاهده تصویر روی جلد کتاب بنگرید به پیوست شماره ۴۱

در اردیبهشت ۱۳۵۷ به واسطه مسئولیتم در شرکت مهندسین مشاور راه‌ور و به علت کمبود مهندس برای انجام و نظارت بر پروژه‌ها، از طرف شرکت برای استخدام مهندسین خارجی، سفری را از پاکستان آغاز کردم و پس از گذر از کشورهای شرق آسیا به آمریکا و اروپا و نهایتاً بیروت سفر خود را به پایان رساندم. در این سفر با مدیران مطرح انقلاب دیدار و رایزنی داشتم. با اوج‌گیری روند انقلاب به تدریج تمام وقت من به امور انقلاب اختصاص یافت.

پس از پیروزی انقلاب به مدت تقریبی ۲ سال در مدیریت شهرداری تهران بودم و در شرایط بحرانی کلانشهر تهران را اداره کردم که گزارش آن در جلد دوم خاطرات آمده است. در این مدت امور شهر تهران بسیار سنگین‌تر از آن بود که وقت انجام فعالیت‌های حرفه‌ای دیگری داشته باشم؛ به علاوه صحیح و اخلاقی نمی‌دانستم در سمت شهردار پایتخت در شرکتی حضور داشته باشم که مجری پروژه‌های عمرانی باشد. از این رو در مدت مدیریت در شهرداری کلیه فعالیت‌های حرفه‌ای خود را تا دی ۱۳۵۹ (مقارن با آخرین استعفای من) تعطیل کرده بودم.

با پایان دوره مدیریت من در شهرداری تهران، عازم اهواز جهت حضور در جبهه‌های جنگ خوزستان شدم و به دعوت دکتر مصطفی چمران قرار شد با ایشان و ستاد جنگ‌های نامنظم مستقر در اهواز همکاری کنم اما مسئولین وقت با حضورم در جبهه‌های جنگ و همراهی با دکتر چمران مخالفت کردند و ناچار شدم از خوزستان به تهران مراجعت کنم و به این ترتیب در روزهای پایانی سال ۱۳۶۰ به‌عنوان عضو هیأت مدیره مهندسین مشاور بنیاد صنعتی ایران مشغول به کار شدم و مدت ۳ سال همکاری‌ام با آنها ادامه یافت. طی این مدت مسئولیت سنگینی در امور نهضت در سمت رئیس هیئت اجرایی و مسئولیت در دفتر سیاسی و کمیته تشکیلات داشتم لذا امکان و وقت لازم برای پیگیری فعالیت‌های حرفه‌ای بیشتر فراهم نبود.

به تدریج علاوه بر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، بنا به ضرورت خدمات کارشناسی در زمینه تخصصی خود داشتم. از جمله در دهه ۶۰ به‌عنوان کارشناس حمل و نقل ترافیک با شرکت‌های مهندسین مشاور شهرساز چون «طرح و کاوش» و

«باوند» در پروژه‌های طرح‌های جامع و تفصیلی شهرهای مختلف از جمله طرح جامع شهر قم همکاری کردم.

فعالیت‌های متعدد و مسئولیت سنگینی که به‌عنوان ریاست هیأت اجرایی نهضت آزادی به من محول شده بود، امکان فعالیت حرفه‌ای بیشتری برایم فراهم نمی‌کرد. با این وصف از بهمن ۱۳۶۳ به‌عنوان کارشناس طرح‌های جامع و تفصیلی ترافیک شهرهای ساری، خرم‌آباد و بروجرد با مهندسین مشاور طرح و کاوش همکاری داشتم و به موازات این همکاری از خرداد ۱۳۶۶ نیز با شرکت مهندسین مشاور باوند به‌عنوان کارشناس ترافیک طرح جامع شهر قم همکاری داشتم. این همکاری‌ها تا خرداد ۱۳۶۹ ادامه یافت. البته در تمام این مدت به‌عنوان عضو فعال در سازمان نظام مهندسی، کانون فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران، جامعه مهندسان مشاور ایران، جامعه مهندسین حمل و نقل ایران، انجمن مهندسین راه و ساختمان ایران، بنیاد فنی و ITE^۱ حضور داشتم.

با توجه به سوابق تحصیلی و تجربه کاری در داخل و خارج از کشور، از ۱۳۶۹ تصمیم به راه‌اندازی شرکت مهندسین مشاور داشتم که متأسفانه به دلیل بازداشت من در همان سال، این اقدام تا دو سال بعد به تأخیر افتاد و در نهایت شرکت مهندسین مشاور گذرراه^۲ را در سال ۱۳۷۱ با رتبه حمل و نقل و ترافیک تأسیس کردم. البته بعدها رتبه راه و فرودگاه نیز به زمینه فعالیت شرکت اضافه شد.

با تأسیس شرکت مهندسین مشاور گذر راه و اخذ صلاحیت و درجه‌بندی در رشته‌های تخصصی حمل و نقل و ترافیک، راه و فرودگاه و همچنین با جذب همکاران متخصص، به کارهای پژوهشی و مطالعاتی پرداختم که ثمره آن تهیه طرح‌های پژوهشی و تحقیقاتی و اجرایی بزرگ و ملی بود. از جمله در زمینه حمل و

۱. Institute of Transportation Engineers

۲. آقایان مهندس اکبر اسدالله‌خان والی، مهندس رضا مفیدی، مهندس محمد طاهری قزوینی از سهامداران و اعضای هیأت مدیره و همچنین آقایان مهندس احسان توسلی، دکتر احمد توسلی، مهندس انوشیروان سلیمانی، مهندس علی اسدالله‌خان والی و دکتر زهرا توسلی از سهامداران و کارشناسان مهندسین مشاور گذرراه بودند.

نقل و ترافیک و احداث فرودگاه که برای اولین بار از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در ایران چاپ و منتشر شده بود، چند آیین‌نامه ملی تهیه گردید.^۱ از نخستین پروژه‌های شرکت مطالعات طرح حمل و نقل و ترافیک شهر قم بود. همچنین طرح‌های اجرایی مربوط به احداث بزرگراه‌های کردستان و نیایش که قسمت‌هایی از آنها از جمله پل‌های بزرگ تقاطع بزرگراه‌های نیایش - شهید چمران مورد اجرا و بهره‌برداری قرار گرفت و نیز مطالعات مربوط به احداث زیرگذر جوادیه، مطالعات ترافیکی غرب تهران و مطالعات بخش‌هایی از بزرگراه امام علی (ع) و همچنین طرح و نظارت قطعه جنوبی آن تا شهر ری از مهم‌ترین پروژه‌های شرکت بود. علاوه بر اینها طرح‌های جامع فرودگاه‌های اهواز و ارومیه و همچنین مطالعات توسعه فرودگاه‌های تبریز، مهرآباد، بجنورد، کیش و جاسک تهیه شد. خدماتی در مورد طرح جامع حمل و نقل کشور، مطالعات اولویت‌های طراحی و اجرایی شبکه بزرگراهی شهر تهران ارائه شد که در جشنواره مهندسی کشور در سال ۱۳۷۸ موفق به اخذ جایزه ویژه گردید. مطالعات مربوط به ساماندهی مدیریت آسفالت شهر تهران، اجرای طرح نظارت بر عملیات آسفالت شهر تهران در طول یک دهه و بالاخره ارائه نظرات کارشناسی و مدیریتی به مدیران دستگاه‌های اجرایی مختلف در وزارت راه و ترابری (سازمان هواپیمایی کشوری و مرکز تحقیقات و آموزش وزارت راه)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، شهرداری تهران، شورای اسلامی شهر تهران، معاونت امور عمرانی وزارت کشور و در استان‌های گیلان و همدان و شهر تبریز از دیگر

۱. برنامه مطالعات پیشنهادی ابتدا بر سه محور راهبردی انسان محور: «پیاده‌روی»، «دوچرخه‌سواری» و «حمل و نقل عمومی» متمرکز بود. اما با توجه به محدودیت ظرفیت مالی قراردادها ابتدا دو قرارداد تسهیلات پیاده‌روی و تقاطع‌های هم‌سطح شهری که اولویت بود در قرارداد پیش‌بینی شد. مطالعات تسهیلات پیاده‌روی در سه جلد: (جلد اول) مبانی فنی (نصویر روی جلد در پیوست شماره ۴۲)، (جلد دوم) توصیه‌ها و معیارهای فنی، (جلد سوم) سوابق مطالعات و تقاطع‌های هم‌سطح شهری در سه جلد: (جلد اول) مبانی فنی (تصویر روی جلد در پیوست شماره ۴۳)، (جلد دوم) توصیه‌ها و معیارهای فنی و (جلد سوم) سوابق مطالعات، به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ به وسیله سازمان برنامه و بودجه منتشر شد. متأسفانه به علت تغییر مدیریت سازمان برنامه ادامه مطالعات انجام نشد.

خدماتی بود که در رشته تخصصی اینجانب با مساعدت همکاران (در شرکت مهندسی مشاور) انجام گرفته است.

در مدیریت شهری نظر به اهمیت روزافزون رویکردهای انسان‌محور به جای خودرومحور، در ادامه مطالعاتی که در دهه ۷۰ در سازمان برنامه و بودجه انجام شده بود ضمن مطالعه و بررسی معضل ترافیک در شهر تهران و در نظر گرفتن مسائل اجتماعی و ملاحظات فنی، مطالعات انجام شده در زمینه تسهیلات دوچرخه‌سواری به‌طور فشرده در یک جلد تدوین شد و در سال ۱۳۸۲ سازمان حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران آن را به چاپ رساند.^۱ در این کتاب اصول، مقررات و تمهیداتی پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کردیم تا امکان دوچرخه‌سواری در خطوط ویژه گسترش یابد و دوچرخه‌سواران در تقاطع‌ها چراغ سبز مخصوص به خود را داشته باشند.

از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته نیز می‌توانم به طراحی روش کاربردی و برنامه‌ریزی برای شبکه اتوبوسرانی، بررسی و ارزیابی ساختار سازمانی مدیریت حمل و نقل شهری در شهرهای کشور، مسیریابی شبکه حمل و نقل و دوچرخه‌سواری براساس حجم تقاضا، مطالعات ساماندهی مدیریت آسفالت معابر شهر تهران و ... اشاره کنم.

البته از سال ۱۳۹۰ نسبت به ادامه فعالیت‌های شرکت مهندسی مشاور گذر راه فشارهایی شروع شد، به‌طوری که به حراست سازمان هواپیمایی کشوری دستور دادند به کلیه کارهای این شرکت خاتمه داده شود. در حالی که شرکت گذر راه با توجه به خدمات مثبتی که ارائه کرده بود، در سال ۱۳۸۸ از سوی مسئولین مربوطه به عنوان شرکت مشاور نمونه انتخاب شده و مدیران و کارشناسان سازمان هواپیمایی کشوری، کلیه فعالیت‌ها و خدمات این شرکت را مثبت و سازنده عنوان و معرفی کرده بودند. به‌طور خلاصه خدمات مهندسی خود را در مدت نزدیک به ۵۰ سال در قالب ارائه خدمات کارشناسی و مدیریتی و اجرای صدها پروژه بزرگ راه‌سازی، آسفالت، حمل

۱. تصویر روی جلد کتاب دوچرخه‌سواری پیوست شماره ۴۴

و نقل و ترافیک، احداث فرودگاه‌ها به ثمر رساندیم و با نظارت بر کلیه مراحل و عملیات تولید و حمل و پخش آسفالت بزرگراه‌های تهران و انجام مطالعات لازم برای ارتقاء کیفیت عملیات آسفالتی و آموزش کادرهای فنی شهرداری تهران در دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ نقش مثبت خود را در حد توان ایفا نمودیم.

همواره کوشیدیم با تدوین آیین‌نامه‌ها و نگارش مقالات علمی، بدون هیچ چشم‌داشتی دانش خود را در اختیار نهادهای مسئول کشور قرار دهیم. به علاوه چون رعایت اخلاق حرفه‌ای را سرلوحه کارهای خود قرار داده بودیم، بسیاری از پیشنهادات غیراخلاقی و غیرمفید را نمی‌پذیرفتیم.

در طول سال‌های گذشته کارفرماهای پروژه‌ها لوح‌های تقدیر به شرکت و مدیران آن اهدا کرده‌اند که در آرشیو شرکت نگهداری شده است.^۱ از جمله در هفتمین همایش قیر و آسفالت ایران که همه ساله از سوی مرکز تحقیقات راه و مسکن و شهرسازی برگزار می‌شود، لوح تقدیری به من اهدا کردند که در قسمتی از آن چنین آمده است: «شما را به عنوان شخصیت برجسته صنعت قیر و آسفالت در سال ۱۳۹۴ معرفی می‌نمایم و این لوح را به پاس قدردانی از سال‌ها تلاش صادقانه برای اعتلای کشور به جنابعالی تقدیم می‌داریم.»^۲

ب: ۲ - در موضوع انتقال پایتخت

در چند دهه اخیر مسئله جداسازی پایتخت سیاسی از اقتصادی کشور و انتقال پایتخت سیاسی به دیگر شهرها با هدف تمرکززدایی از شهر تهران، بارها از سوی بسیاری مسئولان دولتی مطرح شده است. موضوع انتقال پایتخت سیاسی را من نیز به عنوان کارشناس مدیریت شهری ایده قابل قبولی می‌دانم که البته باید مسئولین ارشد نظام، بسیار پیش‌تر از اینها به آن توجه نشان می‌دادند. با این‌همه به نظر من اجرای چنین پروژه بزرگی به عزم ملی نیاز دارد چون به هر حال با مشکلاتی همراه خواهد بود و

۱. جهت مشاهده نمونه‌هایی از لوح تقدیر بنگرید به پیوست‌های شماره ۴۵ تا ۴۸

۲. جهت مشاهده متن لوح تقدیر بنگرید به پیوست شماره ۴۹

عمده این مشکلات از اوضاع کنونی جامعه (از جمله فقدان انسجام سیاسی و ناهماهنگی بین‌بخشی) نشأت می‌گیرد. اجرای برنامه‌های توسعه‌ای در کشور از جمله حل مشکلات کلان‌شهر تهران به مشارکت بالای مردم در کارها نیاز دارد. مشارکت مردم نیز در گرو ثبات سیاسی و اجتماعی است و به حل مشکل بحران مدیریت کشور بستگی دارد.

با در نظر گرفتن مجموعه مشکلات کلان‌شهر تهران، در اوضاع و احوال کنونی انتقال پایتخت ایده‌ای قابل قبول و در واقع پاسخ به نیازی اساسی است و چنین اقدامی در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه نیز سابقه دارد. در آمریکا، واشنگتن دی. سی به عنوان پایتخت سیاسی از سایر مراکز پرجمعیت کشور جدا شده و کشورهای مثل ترکیه، پاکستان و مالزی نیز نمونه‌های دیگری در این مورد هستند.

اجرای چنین طرحی در سال‌های اول انقلاب جزو برنامه‌های ما بود و همان زمان ضرورت تمرکز زدایی سیاسی از تهران را مطرح کرده و معتقد بودیم قدرت سیاسی تمرکز یافته در تهران باید توزیع شود. با انجام کارهای کارشناسی به این نتیجه رسیدیم که ابتدا باید از شوراها و افزایش مشارکت مردم آغاز کنیم. البته اجرای این ایده دست‌خوش تأخیر شد تا اینکه در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی وقتی که دوباره این طرح مطرح گردید، شهردار وقت تهران^۱ تصور کرد می‌تواند با توسعه کالبدی شهر تهران و گسترش زیرساخت‌های حمل و نقل مانند توسعه شبکه بزرگراهی مشکلات شهر را حل کند. در صورتی که همان وقت هم، من مطرح کردم توسعه این زیرساخت‌ها هم برای حل مشکلات تهران کافی نیست؛ این پروژه‌ای بزرگ و ملی است و اجرای آن به عزم ملی نیاز دارد. از سویی اجرای چنین پروژه بزرگی نیازمند فراهم شدن شرایطی است که در آن برنامه‌ریزی، متمرکز باشد. انسجام،

۱. منظور غلام‌حسین کرباسچی (زاده ۱۳۳۲ قم) است که در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ استاندار اصفهان بود و پس از آن تا ۱۳۷۷ به‌عنوان شهردار تهران فعالیت کرد. در زمان ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی طی محاکمه‌ای جنجالی به چند سال حبس و برکناری از خدمات دولتی محکوم شد. (م. ر)

هماهنگی و ثبات سیاسی و همکاری مدیریتی باید در کشور فراهم باشد تا همه دستگاه‌ها بتوانند به صورت هماهنگ این پروژه بزرگ را اجرا کنند. کشور مالزی را مثال زدیم که در دهه اخیر موفق شد در سایه مدیریتی متمرکز و برنامه‌ریزی شده، شهر جدید پوتراجایا را به‌عنوان پایتخت سیاسی احداث و از کوالالمپور تمرکززدایی کند. در حالی که به نظر می‌رسد چنین انسجام و ثباتی در اوضاع کنونی کشور ما فراهم نیامده و همه به وضوح می‌بینیم که بین دستگاه‌های مختلف هماهنگی نیست. به هر حال در وضعیت کنونی، ثبات سیاسی به‌عنوان پیش‌شرطی اساسی وجود ندارد.

نکته مهم‌تر اینکه کشورهایی که از یک نظام قانون‌مند و مردم‌سالار برخوردار بوده و توانسته‌اند برای هر نهاد و دستگاهی، وظایف مشخصی تعریف کنند، موفق به اجرای چنین پروژه‌هایی شده‌اند. در حالی که تجربه نشان داده در کشورهای با مدیریت اقتدارگرا که قدرت سیاسی در آنها متمرکز است، فرآیند جداسازی قدرت سیاسی از اقتصادی با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده‌اند زیرا عمده‌ترین پایگاه‌های اقتصادی در جامعه ما با قدرت سیاسی پیوند خورده و بیشتر دولتی هستند و جدا از بخش‌های دولتی، فعالیت بخش خصوصی به‌معنای واقعی و مستقل بسیار کم‌رنگ است. بنابراین برای جداسازی پایتخت سیاسی از اقتصادی در کشور ما هنوز شرایط اجتماعی لازم فراهم نشده و اجرای طرح انتقال پایتخت پیش‌نیازهایی نیاز دارد که پیش از هر کار دیگر باید به آنها توجه شود.^۱

۱. گفت‌وگوی مهندس توسلی با روزنامه جهان اقتصاد، مورخ ۱۳۸۸/۸/۲۳

پیوست‌ها

فهرست پیوست‌ها

- پیوست ۱: بیانیه جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران موسوم به «بیانیه هشدار» خطاب به مردم (۱۵ بهمن ۱۳۶۳)..... ۳۵۷
- پیوست ۲: اطلاعیه تأسیس «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» از سوی اعضای شورای مرکزی (۱۳۶۵ / ۲ / ۱۰)..... ۳۶۰
- پیوست ۳: متن اساسنامه «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» (۱۳۶۵)..... ۳۶۱
- پیوست ۴: ابلاغ مصوبه هماهنگی «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» از سوی دبیر شورای مرکزی (۱۳۶۵ / ۵ / ۲۷)..... ۳۶۶
- پیوست ۵: بیانیه «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» به مناسبت سی و پنجمین سالگرد ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۶۴ / ۱۲ / ۲۹)..... ۳۶۷
- پیوست ۶: نامه سرگشاده «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» به رهبر انقلاب در مورد پیامدهای زیان‌بار تداوم جنگ با عراق (اسفند ۱۳۶۵)..... ۳۶۹
- پیوست ۷: بیانیه «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در مخالفت با توافق وزیر نفت ایران و مقامات شوروی برای بهره‌برداری از ... (آبان ۱۳۶۵)..... ۳۷۲
- پیوست ۸: یادداشت «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در بیان پاره‌ای ابهامات و پرسش‌های قتل دکتر کاظم سامی (بهمن ۱۳۶۷)..... ۳۷۶
- پیوست ۹: یادداشت «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در خصوص مخالفت صریح با هرگونه تغییر در مفاد قانون اساسی (اردیبهشت ۱۳۶۸)..... ۳۷۹
- پیوست ۱۰: متن تنظیم شده سخنرانی مهندس محمد توسلی در جلسه داخلی نهضت آزادی ایران به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب (۲۱ بهمن ۱۳۶۸)..... ۳۸۲
- پیوست ۱۱: یادداشت مهندس توسلی به ریاست شعبه ۵ دادگاه انقلاب در اعتراض به حکم صادره از سوی دادگاه (۱۳۷۰ / ۶ / ۱۰)..... ۴۰۰
- پیوست ۱۲: اظهارات دادستان انقلاب (حجت‌الاسلام رئیسی) در محکومیت هشت عضو نهضت آزادی ایران در مصاحبه با ... در ... (سه‌شنبه ۲ مهر ۱۳۶۸)..... ۴۰۷
- پیوست ۱۳: نامه هشت عضو نهضت آزادی ایران به حجت‌الاسلام رئیسی (دادستان انقلاب تهران) در ... در مصاحبه با ... (۱۵ مهر ۱۳۷۰)..... ۴۰۸

- پیوست ۱۴: یادداشت مهندس توسلی به رئیس شعبه ۵ دادگاه انقلاب تهران مبنی بر تبدیل قرار بازداشت به آزادی با ... (۱۷ مهر ۱۳۷۰) ۴۱۱
- پیوست ۱۵: اعتراض جمعی از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی ایران به طرح «تشدید مجازات‌های همه جانبه علیه ایران» در مجلس سنا و ... و ... ۴۱۲
- پیوست ۱۶: یادداشت جمعی از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی خطاب به مردم ایران در خصوص پرهیز از بی تفاوتی و دعوت از آنان برای ... (اردیبهشت ۱۳۷۴) ۴۱۴
- پیوست ۱۷: یادداشت جمعی از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی خطاب به مردم ایران در خصوص مخالفت با ... (تیر ۱۳۷۴) ۴۱۶
- پیوست ۱۸: نامه جمعی از «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» به حجت‌الاسلام محمود دعایی در مورد ... از ... «تلاشگران...» و تشریح اهداف آن (یکم آذر ۱۳۷۴) ۴۱۸
- پیوست ۱۹: بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در خصوص افزایش اختناق و فشار و محدود شدن آزادی‌های ... و نوشته‌های «تلاشگران» و دیگران (دی ۱۳۷۴) ۴۱۹
- پیوست ۲۰: بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در خصوص ضرورت فعالیت احزاب سیاسی و مشارکت در انتخابات دوره پنجم مجلس (۹ دی ۱۳۷۴) ۴۲۱
- پیوست ۲۱: بیانیه تحلیلی «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در مورد موانع ساختاری انتخابات آزاد (۱۷ دی ۱۳۷۴) ۴۲۳
- پیوست ۲۲: نامه جمعی از اعضای «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» به رئیس جمهور (هاشمی رفسنجانی) در خصوص ... مطبوعاتی «تلاشگران...» با ... ۴۲۶
- پیوست ۲۳: بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در خصوص برشمردن موانع متعدد برگزاری انتخابات ... اشخاص موافق ... گروهها و ... از ... (مهر ۱۳۷۴) ۴۲۷
- پیوست ۲۴: بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در مورد تشدید اقدامات اختناق‌آمیز حکومت در ...؛ ... در ... (آبان ۱۳۷۴) ۴۲۹
- پیوست ۲۵: بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» خطاب به نمایندگان رسانه‌های گروهی و ... نگرانی از اختناق رسانه‌ای موجود و ... (۱۱ بهمن ۱۳۷۴) ۴۳۱
- پیوست ۲۶: یادداشت هیئت منتخب «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» خطاب به رئیس‌جمهور (هاشمی رفسنجانی) در خصوص ... و ... (۲۰ بهمن ۱۳۷۴) ۴۳۵

- پیوست ۲۷: بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» خطاب به مردم ... شورای نگهبان خلاف مبانی اولیه قانون اساسی بوده و ... (۱۳۷۴/۱۱/۲۰)..... ۴۳۷
- پیوست ۲۸: بیانیه تحلیلی «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» از روند رد صلاحیتهای گسترده نامزدهای انتخاباتی مجلس پنجم (۲۶ بهمن ۱۳۷۴)..... ۴۳۹
- پیوست ۲۹: نامه مدیر کل سیاسی وزارت کشور (محمدعلی فم‌آبادی) در مورد ... برای نامزدی نمایندگی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۴/۱۲/۱۲) ۴۴۱
- پیوست ۳۰: اعتراض ۱۵ نامزد نمایندگی پنجمین دوره مجلس به رد صلاحیت غیرقانونی خود از سوی شورای نگهبان ۴۴۲
- پیوست ۳۱: گزارش فعالیت «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» ... (۹ خرداد ۱۳۷۵) ۴۴۵
- پیوست ۳۲: نامه سرگشاده ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی به رئیس‌جمهور (محمد خاتمی) به ... (۳۰ آبان ۱۳۷۹) ۴۵۳
- پیوست ۳۳: متن سخنرانی مهندس محمد توسلی در همایش «چشم‌انداز مناسبات ایران و آلمان» (۴ اسفند ۱۳۷۸) ۴۵۵
- پیوست ۳۴: متن سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی در همایش «چشم‌انداز مناسبات ایران و آلمان» (۴ اسفند ۱۳۷۸) ۴۶۱
- پیوست ۳۵: متن اعتراض ۳۳۳ شخصیت سیاسی، فرهنگی و ادبی کشور به ادامه توقیف مطبوعات و بازداشت نویسندگان به ... (۳۰ شهریور ۱۳۷۹)..... ۴۶۷
- پیوست ۳۶: متن اطلاعیه ۲۷۷ فعال سیاسی و شخصیتهای دانشگاهی، فرهنگی و ادبی خطاب به رئیس‌جمهور در ابراز نگرانی از ... (۲۵ دی ۱۳۷۹) ۴۶۹

پیوست شماره ۱

بیانیه جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران موسوم به «بیانیه هشدار» خطاب به مردم

(۱۵ بهمن ۱۳۶۳)

بسمه تعالی

هموطنان عزیز، مردم قهرمان و شرافتمند ایران

شش سال از انقلاب شکوهمندمان، که منجر به سقوط استبداد شاهنشاهی گردید می‌گذرد. در طی این شش سال حوادث فراوانی بر این ملت گذشته و موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی نصیب مردم شده است اما اکنون بزرگداشت ششمین سالروز انقلاب در شرایطی برگزار می‌گردد که کشورمان را بحرانی عظیم و همه‌جانبه فراگرفته است به نحوی که اگر چاره‌ای اندیشیده نشود عوارض آن نه تنها سرنوشت جمهوری اسلامی بلکه اساس موجودیت کشور و آینده مردم آن را تهدید می‌نماید. از این روست که هر ایرانی دلسوز و متعهد و مسلمان و آزاده‌ای با مشاهده چنین وضعی سخت نگران می‌باشد.

بحران اقتصادی، بیکاری و نابودی یا در شرف نابود شدن منابع تولید ملی، تشدید وابستگی اقتصادی به خارج، تورم و گرانی سرسام‌آور، تقلیل درآمدها، خصوصاً برای کارمندان و کارگران و روستائیان و پیشه‌وران جزء و معلمین و افزایش مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم که فشار آن بیش از همه بر طبقات کم‌درآمد و تهیدست وارد می‌آید، سرانجام تنگی معیشت عموم مردم و ادامه جنگ و ضایعات اقتصادی و انسانی آن از یک‌طرف و از طرف دیگر بی‌اطلاعی و خودکامگی برخی از مقامات مسئول و تعدد مراکز تصمیم‌گیری و هرج و مرج اداری و همچنین عدم تمکین دولتمردان به حاکمیت ملی و اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی در باب حقوق و آزادی‌های ملت و در نتیجه فقدان آزادی‌های اساسی، از جمله عدم آزادی نطق و بیان، قلم، مطبوعات و اجتماعات، عدم امنیت سیاسی اجتماعی و اقتصادی و قضائی، همه دست به دست داده و کشور را در وضع بحرانی نگران‌کننده‌ای قرار داده است، بحرانی که روزه‌روز شدیدتر می‌گردد و ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند. توجه به همین امور ما را

بر آن داشته است که به منظور حفظ مملکت و پاسداری از ارزشها و آرمان‌هائی که ملت به خاطر آن قیام و انقلاب نموده است، تصمیم به ادای وظیفه ملی و اسلامی گرفته و از راه خیرخواهی و ایفای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، دور از هرگونه شائبه جاه‌طلبی یا داعیه نیل به حکومت، به مردم و دولتمردان و دست‌اندرکاران انذار و هشدار بدهیم و اعلام نمائیم. و برای تقلیل بحران و احتمالاً جلوگیری از پیامدهای خطرناک آن نظر خود را به شرح زیر اعلام داریم:

به نظر اینجانبان امضاءکنندگان زیر تنها مردم ایرانند که صاحبان اصلی این انقلاب و مملکت هستند و می‌باید شرایطی فراهم آید تا مردم بتوانند با حضور و مشارکت مستقیم خود به چاره‌جویی درباره بحران کنونی بپردازد. زیرا میزان همچنان رأی مردم است و یگانه راه تحقق آن تأمین حقوق و آزادی‌های شناخته شده برای ملت است که در قانون اساسی نیز مصرح می‌باشد. قانون اساسی یک میثاق ملی و عهدنامه‌ای است میان مردم و حاکمیت که برای هر دو طرف تعهدآور است. نقض تعهدات از جانب حاکمیت و نادیده گرفتن و یا تجاوز به حقوق ملت نهایتاً به محو مقبولیت و سلب مشروعیت حاکمیت از جانب ملت منجر خواهد شد. حاکمیت می‌باید به حقوق ملت تمکین کرده تحقق آن را تضمین نماید. با تمکین به حقوق ملت، مردم از بی‌تفاوتی خارج شده و امکان می‌یابند تا آزادانه نظرات خود را در باب سرنوشت کشور و عملکرد مسئولان امور بدون ترس و واهمه بیان نمایند.

با اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه راه‌های انحرافی مشخص می‌شود و جلوگیری از گسترش انحراف و فساد ممکن می‌گردد. نه انتظار کودتا و نه چشم دوختن به شرق و غرب راه‌حل بحران نیست بلکه صرفاً حضور فعال مردم در صحنه است که می‌تواند چاره‌ساز ناپسامانی‌های موجود باشد. اما بدون آزادی‌های قانونی نظیر آزادی نطق و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و تأمین امنیت‌های لازم، هرگز حضور مردم در صحنه و ریشه‌یابی بحران و جستجوی راه‌حل، امکان‌پذیر نخواهد بود. استمرار فقدان آزادی‌های قانونی نهایتاً به محو استقلال کشور خواهد انجامید، زیرا آزادی و استقلال دو روی یک سکه هستند که هر یک بدون دیگری معنا

و مفهومی نخواهد داشت. ضمناً مردم نباید عملکرد حاکمیت و دولتمردان کنونی را به حساب نظام جمهوری اسلامی بگذارند، و حاکمیت نیز حق ندارد اعتراض مردم و تلاش برای اصلاح یا تغییر حاکمیت را بر پایه قانون اساسی مترادف با نظام جمهوری اسلامی بشمارد.

ما از تمام قشرهای مردم دعوت می‌کنیم تا برای حفظ موجودیت کشور و جمهوری اسلامی و تحقق همه جانبه آرمان‌های انقلاب دست به دست هم داده و متحداً در این راه کوشش نمایند.

ما از مقامات مسئول و دولتمردان می‌خواهیم با تمکین همه جانبه به حقوق ملت و خواسته‌های آنان موجبات رفع بی‌تفاوتی مردم و امکان مشارکت آنان را در تعیین سرنوشت خود و چاره‌جویی برای رفع بحران کنونی فراهم سازند:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

و ما ارید (نرید) الا الاصلاح

۱۵ بهمن ۶۳

دکتر محمد محسن اسلامی - مهندس علی انتظام - مهندس مهدی بازرگان - دکتر حسین بنی‌اسدی - مهندس رضا پویان - دکتر نورعلی تابنده - مهندس عباس تاج - مهندس محمد توسلی - شهریار روحانی - مهدی چهل‌تنی - دکتر یدالله سحابی - حسین شاه‌حسینی - مهندس هاشم صباغیان - دکتر رضا صدر - احمد صدرحاج سیدجوادی - مهندس یوسف طاهری - دکتر جلیل ضرابی - دکتر حسن فرید اعلم - مهندس مصطفی کتیرائی - مهندس رضا گل‌احمر - دکتر اسدالله مبشری - مهندس علی‌اکبر معین‌فر - دکتر محمد مولوی - ناصر میناچی - مهندس علیرضا هندی - دکتر ابراهیم یزدی.

پیوست شماره ۲

اطلاعیه تاسیس «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» از سوی

اعضای شورای مرکزی (۱۳۶۵ / ۲ / ۱۰)

به نام خدا

اعلام تاسیس

«جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران»

هم‌پیمان عزیز، با احساس مسئولیت در این موقعیت حساس از عمر کشورمان، گروهی از علاقه‌مندان به اسلام و ایران و پویندگان طریق حقیقت و ایمان، مصمم شده‌اند برای نجات و اعتلای کشور، علی‌رغم مشکلات موجود، به تاسیس جمعیتی علنی و قانونی اقدام نمایند. انگارها به خدا، امیدمان به مردم و راهمان مشورتی است که حاوی اصول اعتقادی، اهداف، خط مشی و بیان‌کننده مواضع سیاسی و اجتماعی ماست که به تصویب کنگره مؤسسان رسیده و برای آغاز کار به شورای مرکزی منتخب کنگره محول گردیده است تا جهت تحقق بخشیدن به آرمانها بر طبق اساسنامه جمعیت اقدام نماید.

با این امید و انتظار که جمعیت در دستیابی به اهداف خود از طریق ایجاد جامعه‌ای باز توفیق یابد و از عنایت و حمایت کلیه علاقه‌مندان به این مرز و بوم بهره‌مند گردد، تاسیس جمعیت اعلام می‌شود. باشد که با این تلاش روزنه‌ای به سوی آزادی گشوده شود و با برخورداری از این نعمت کمال‌آفرین الهی، حاکمیت ملت که همان خلافت خداست، تحقق یابد.

شورای مرکزی

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران

۱۳۶۵/۲/۱۰

علی اردلان، مهدی بازرگان، محمد بسته‌نگار، فرهاد بهبهانی، نورعلی تابنده، محمد توسلی، حبیب‌دوران، اکبر زرینه‌باف، پدالله سبحانی، حسین شاه‌حسینی، نهضت صالحیان، هاشم صیباغیان، رضا صدر، رحیم عابدی، جلال غنی‌زاده، محمود مانیان، اسدالله مبشری، علی‌اکبر معین‌فر، ابوالفضل میرشمس شهنشاهی، نظام‌الدین موحد، ناصر میناجی، ابراهیم یزدی



پیوست شماره ۳

متن اساسنامه «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» (۱۳۶۵)

۲۳/۱

بنا خدا

اساسنامه جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران

فصل اول - نام، هدف و موضوع:

ماده اول - نام جمعیت: "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران" است.

ماده دوم - هدف و موضوع:

الف: هدف - تأمین آزادی و استقرار حاکمیت ملی از طریق ایجاد جامعه باز سیاسی، مبارزه با فرهنگ استبدادی و آگاه ساختن مردم به وظائف و حقوق و آزادهای اساسی خود.

ب: خط مشی:

- ۱- استفاده از وسائل قانونی در تشکیل اجتماعات و سخنرانیها و نشر مقالات و اعلامیه ها، بمنظور روشنگری و آشنا ساختن مردم به حقوق خود و مطالبه و حفظ آن.
- ۲- نظارت بر عملکرد حاکمیت و ارزیابی و اظهار نظر نسبت به تصمیمات و مقرراتی که در رابطه با حقوق مردم اتخاذ یا تدوین می گردد و اعتراض و اقدام جمعی در موارد تضییع حقوق ملت.
- ۳- کوشش در راه استقرار نظام مردمی از طریق تأمین آزادی های انتخاباتی
- ۴- اقدامات توضیحی، دفاعی و قانونی درباره حقوق اساسی مردم که مورد تجاوز قرار گرفته است.
- ۵- بهره گیری از موازین و میثاقهای بین المللی مورد تصویب دولت ایران و استفاده از مجامع بین المللی، در جهت تأمین حقوق ملت در برابر تجاوزات داخلی و خارجی.

ماده سوم - مرکز جمعیت: مرکز اصلی جمعیت در تهران است - هیأت اجرایی می تواند در صورت اقتضاء به تأسیس نمایندگی ها و شعب اقدام نماید. (بر طبق آئین نامه مصوب شورای مرکزی)

ماده چهارم - مدت: جمعیت برای مدت نامحدود تأسیس می شود.

۲۳/۲

ماده پنجم - درآمد و دارائی جمعیت: درآمد جمعیت از محل حق عضویت و کمک های اعضا و سایر اشخاص حقیقی و یا حقوقی هوادار جمعیت تأمین می شود.
تبصره - قبول هدایا و کمک از اشخاص حقیقی و حقوقی مذکور در این ماده با تصویب هیأت اجرایی است.

ماده ششم - عضویت:

الف - امضاء کنندگان منشور جمعیت، اعضای موسس جمعیت شناخته می شوند.
ب - هر ایرانی که به منشور جمعیت اعتقاد داشته و از تقوای اجتماعی و سیاسی برخوردار باشد، در صورت تقاضا بر طبق آئین نامه مصوب شورا به عضویت جمعیت پذیرفته می شود.
تبصره - افراد ایرانی واجد شرایط که موافق و مایل به همکاری با جمعیت باشند، می توانند بعنوان طرفدار جمعیت همکاری نمایند.
ج - هر عضو جمعیت که از اصول و هدفهای آن تخطی کند با پیشنهاد هیأت اجرایی و تصویب شورای مرکزی جمعیت، از عضویت محروم خواهد شد.

فصل دوم - ارکان جمعیت:

ماده هفتم - ارکان جمعیت عبارت است از:

۱- کنگره ۲- شورای مرکزی ۳- هیأت اجرایی ۴- کمیسیونهای تخصصی و همکاری

ماده هشتم - کنگره: کنگره از اجتماع کلیه اعضا و یا نمایندگان آنها بطور عادی هر دو سال یک بار تشکیل می شود.
تبصره: ترتیب تشکیل نمایندگی ها و شعب جمعیت و نحوه انتخاب نمایندگان و عده آنها و همچنین ترتیب دعوت و تشکیل کنگره عادی و فوق العاده، اداره جلسات آن و مقررات مربوط به رسمیت جلسه و اخذ رأی، طبق آئین نامه ای خواهد بود که بوسیله هیأت اجرایی تهیه و با تصویب شورای مرکزی بمورد اجراء گذارده خواهد شد.

ماده نهم - اختیارات کنگره: کنگره عالیترین رکن جمعیت می باشد و اختیارات آن به قرار زیر است:

- ۱- استماع گزارش شورای مرکزی و اخذ تصمیم درباره آن
- ۲- تعیین تعداد و انتخاب اعضای شورای مرکزی
- ۳- اصلاح یا تغییر اساسنامه به پیشنهاد شورای مرکزی و با یک سوم اعضای کنگره
- ۴- اتخاذ تصمیم درباره انحلال جمعیت

۲۳/۳

تبصره: هیأت موسس، اولین کنگره جمعیت برای مدت یکسال خواهد بود.

ماده دهم - شورای مرکزی: شورای مرکزی حداکثر مرکب از سی نفر عضو اصلی و پنج نفر عضو علی‌البدل است که بوسیله کنگره برای مدت دو سال انتخاب می‌شود- شورای مرکزی از بین خود یک رئیس، یک نایب رئیس و یک منشی انتخاب خواهد کرد و جلسات شورا حداقل ماهی یکبار تشکیل می‌شود.

تبصره ۱- شورای مرکزی تا انتخابات جدید بانجام وظایف خود ادامه خواهد داد.

تبصره ۲- تعداد اعضای علی‌البدل در دوره اول سه نفر می‌باشد که توسط شورای مرکزی انتخاب می‌شوند.

ماده یازدهم- اختیارات و وظائف شورای مرکزی:

- ۱- انتخاب هیأت اجرایی
- ۲- تعیین و تصویب خط مشی جمعیت و تنظیم و تصویب آئین نامه مربوطه
- ۳- رسیدگی به گزارش‌ها و پیشنهادهای هیأت اجرایی و اخذ تصمیم درباره آنها
- ۴- بررسی و تصویب تراز نامه مالی، تعیین بودجه و تعیین تکلیف دارائی جمعیت طبق ماده هفدهم
- ۵- پیشنهاد تغییر یا اصلاح مواد اساسنامه به کنگره

تبصره: ترتیب دعوت و تشکیل جلسه شورای مرکزی و اداره جلسات آن و مقررات مربوط به رسمیت جلسه و نحوه اخذ رأی، بر طبق آئین نامه ای خواهد بود که به تصویب شورای مرکزی برسد.

ماده دوازدهم- هیأت اجرایی: هیأت اجرایی مرکب از هفت نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی‌البدل می‌باشد که از بین اعضای شورا و یا سایر اعضای جمعیت توسط شورای مرکزی برای مدت دو سال انتخاب می‌شود. حداقل ۶ نفر از اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت اجرایی از بین اعضای شورای مرکزی انتخاب می‌شوند.

تبصره: تا انتخاب هیأت اجرایی جدید، هیأت اجرایی منتخب قبلی به انجام وظائف خود ادامه خواهد داد.

ماده سیزدهم- هیچ یک از اعضاء نمی‌توانند بیش از دو دوره متوالی به سمت عضو هیأت اجرایی انتخاب شود مگر با رأی سه چهارم اعضای حاضر در جلسه شورای مرکزی

۲۳/۴

ماده چهاردهم- اختیارات و وظایف هیأت اجرائی

- ۱- هیأت اجرائی در حدود اختیارات و وظایف مندرج در این اساسنامه نماینده رسمی جمعیت می باشد و می تواند به هر عمل و اقدامی که برای تحقق اهداف جمعیت و اجرای مصوبات شورای مرکزی ضرور تشخیص دهد، مبادرت کند.
- ۲- انتخاب رئیس، نائب رئیس، خزانه دار و منشی هیأت اجرائی
- ۳- تنظیم پیشنهادهاى مربوط به خط مشی و امور کلی جمعیت برای تصویب شورای مرکزی
- ۴- انتخاب مسئولین و اعضای کمیسیون ها و تعیین وظائف آنها: مسئولین کمیسیون ها از بین اعضای اصلی و علی البدل هیأت اجرائی انتخاب می شوند.
- ۵- رسیدگی و تصویب گزارش های کمیسیون ها
- ۶- تهیه ترانزنامه مالی و بودجه جمعیت
- ۷- انجام کلیه معاملات و عقد هر گونه قرارداد و فسخ آنها
- ۸- نمایندگی جمعیت در برابر مجامع و مراجع رسمی
- ۹- دعوت جلسه فوق العاده شورای مرکزی در موارد ضروری

تبصره ۱- رئیس هیأت اجرائی سخنگوی جمعیت می باشد و می تواند این وظیفه را با تصویب هیأت اجرائیه بهر یک از اعضاء هیأت در مواردی تفویض نماید.

تبصره ۲- مکاتبات جمعیت با امضای رئیس هیأت اجرائیه است، مگر در مواردی که هیأت اجرائیه تصویب نماید که با رئیس شورا باشد و امضاء اسناد و قراردادهای با امضای رئیس هیأت اجرائیه و یکی از اعضاء هیأت است.

ماده پانزدهم- جلسات هیأت اجرائی با حضور حداقل پنج نفر از اعضاء رسمیت می یابد و تصمیماتی که با رأی موافق حداقل چهار نفر اتخاذ شود اعتبار خواهد داشت.

ماده شانزدهم- کمیسیون های تخصصی و همکاری جمعیت به شرح زیر است:

- ۱- کمیسیون دفاع از آزادی و حقوق ملت
- ۲- کمیسیون مطالعات و انتشارات و تبلیغات
- ۳- کمیسیون تشکیلات و امور مالی و تدارکات
- ۴- کمیسیون قضائی و حقوقی

۲۳/۵

- تبصره ۱- اعضای شورای مرکزی مکلفند حداقل در یکی از کمیسیون‌های تخصصی عضویت و همکاری داشته باشند.
- تبصره ۲- تشکیل کمیسیون‌های جدید با پیشنهاد هیأت اجرائی و تصویب شورای مرکزی خواهد بود.
- تبصره ۳- شرح و نحوه فعالیت کمیسیون‌های تخصصی و همکاری، بموجب آئین‌نامه هائی خواهد بود که به تصویب شورای مرکزی برسد.
- تبصره ۴- کلیه آئین‌نامه‌های ارگانهای مختلف جمعیت با تصویب شورای مرکزی است.

فصل سوم - امور مالی

ماده هفدهم - وجوه متعلق به جمعیت در حسابهای بانکی و یا موسسات اعتباری واریز خواهد شد و حواله‌ها و چکهای صادره با دو امضاء از سه امضای رئیس، خزانه‌دار و یکی از اعضای هیأت اجرائی و مهر جمعیت، اعتبار خواهد داشت.

فصل چهارم - مسائل متفرقه

ماده هیجدهم - تغییر اساسنامه و انحلال جمعیت با رأی موافق دو سوم اعضای حاضر در کنگره امکان پذیر خواهد بود.

ماده نوزدهم - در صورتیکه کنگره رأی به انحلال جمعیت دهد، امر تصفیه مالی جمعیت با هیأتی مرکب از سه عضو که توسط کنگره انتخاب می‌شوند خواهد بود. هیأت تصفیه کلیه موجودی و اموال جمعیت را به تشخیص خود به موسسات عام المنفعه واگذار خواهد کرد.

ماده بیستم - این اساسنامه در بیست ماده و چهارده تبصره تنظیم گردیده و در اجرای مصوبه هیأت موسس در تاریخ به تصویب شورای مرکزی رسیده است.



پیوست شماره ۴

ابلاغ مصوبه هماهنگی «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران»

از سوی دبیر شورای مرکزی (۱۳۶۵/۵/۲۷)

۲۶/۱

"بنام خدا"

مصوبه هماهنگی بصورتی که از تصویب شورا گذشت

- ۱- جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران "آلتر ناتو" حاکمیت نیست و داعیه جانشینی قدرت را ندارد.
- ۲- فعالیت اعضاء جمعیت- شخصاً یا بعنوان عضویت در گروه ها- در مبارزات سیاسی که معارض با اهداف جمعیت نباشد و قبول مسئولیت توسط آنها، بلامانع است.
- ۳- جمعیت، مردم و گروه های قانونی را در تشکّل و فعالیتهای سیاسی و علنی تشویق می نماید و امیدوار است که مردم هیچگاه از مطالبه حقوق اساسی خود دست برندارند و علاوه بر تشویق مردم و گروه ها در این فعالیتهای جمعیت، بنا بر رسالتی که بر عهده دارد، خود را موظّف به حمایت از حقوق آنان در برابر تجاوزات میدانند.
- ۴- از آنجا که جمعیت مصمم است بعنوان یک نهاد اجتماعی- سیاسی- حقوقی در هر شرایط باقی بماند و بر عملکرد حاکمیت نظارت داشته باشد ضروری میدانند هرگاه اعضاء جمعیت قبول مسئولیتهای سیاسی اجرایی در سطوح بالا (از قبیل وزارت- معاونت وزارت- سفارت و استانداری) بنمایند، ضمن حفظ عضویت جمعیت از عضویت در شورای مرکزی و هیئت اجرایی مستعفی شناخته شوند.
- ۵- جمعیت به اعتبار طبیعت اجتماعی، سیاسی خود به منظور استقرار حاکمیت ملت و دفاع از آزادی های قانونی به تجزیه و تحلیل وقایع سیاسی اقتصادی اجتماعی می پردازد و بنابر رسالت تنویر افکار عمومی که بر عهده دارد یافته ها و تحلیل های خود را منتشر می نماید لیکن ورود جمعیت به مصادیق و مسائل فوق فقط با هدف دفاع از دو اصل "آزادی و حاکمیت ملت" است.

حبیب داوران

دبیر شورای مرکزی

۱۳۶۵/۵/۲۷



پیوست شماره ۵

بیانیه «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» به مناسبت سی و پنجمین سالگرد

ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۶۴/۱۲/۲۹)

به نام خدا

بیانیه جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران پیرامون روز ملی شدن صنعت نفت*

جمعیت «دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» سی و پنجمین سالگرد ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور ایران را همراه با نورو باستانی به هم‌میپندان گرامی و شرافتمند تبریک گفته سلامت و سعادت ملت ایران را از درگاه احدیت مسئلت می‌نماید. هموطنان عزیز به خاطر دارند که با وقوع جنگ جهانی دوم، بعد از اشغال ایران از طرف متفقین و اخراج رضاشاه، در کنار آن تجاوز و تعدی‌ها، طبیعه سعادت نصیب کشورمان شد که بهره‌های آن بعدها آشکار گردید. با دگرگونی شرایط سیاسی و اجتماعی، ضعف شاه بعدی و رودرو شدن سیاست‌های خارجی، نسیم آزادی برای مدت کوتاهی بر کشور استبدادزده و اسیر استیلای خارجی شده ما وزیدن گرفت. اگرچه احزاب پرورش یافته و حمایت‌شده همسایه شمالی باگستخی و شتاب تمام به جولان درآمده به تصرف مواضع سیاسی و فرهنگی پرداختند ولی ایرانیان پاک‌نهاد و وظیفه‌شناس می‌توانستند ندا و ناله‌های دیرینه را بلند کرده پرچم مبارزه قانونی را برای رسیدن به آزادی و استقلال به دوش بگیرند. مرد بزرگ سیاست و قانون یعنی دکتر محمد مصدق و تنی چند از وطن‌دوستان شرافتمند با استفاده از مختصر آزادی انتخابات تهران، وارد مجلس چهاردهم شدند. آن آزادی نسبی و این حرکت ابتدایی مقدمه و وسیله‌ای برای افتخار‌انگیزترین رویداد تاریخی با پیروزی ملی سیاسی ایران شد. امواج آزادی‌بخش آن به مرزهای منطقه سرایت کرد و سرانجام از عوامل پایان امپراتوری انگلستان گردید. بزرگان ما و ملت ما خوب فهمیده بودند که استبداد داخلی و استیلای خارجی دوری یک سکه‌اند و پایگاه دخالت و حاکمیت انگلستان بر شئون حیاتی ایران و از بین بردن استقلال سیاسی و اقتصادی ما، شرکت نفت ایران و انگلیس می‌باشد. در افکار عمومی آن‌زمان شرکت نفت علت‌العلل همه اسارت‌ها و بیچارگی‌ها محسوب می‌شد و آرزوی ملی و راه چاره‌سازی کلی را کوتاه کردن دست آن شرکت تجاوزگر و کندن ریشه این شجره خبیثه می‌دانستند. مقدمات این خواسته به حق ملت ایران با تصویب قانون «ممنوعیت دولت در مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت با خارجی‌ها» در دوره چهاردهم قانونگذاری فراهم شد. در دوره پانزدهم «ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن» را پیشنهاد کردند ولی بنا به تصویب مجلس «واگذار کردن هرگونه استخراج نفت به خارجی‌ها مطلقاً ممنوع» گردید. ضمناً بند ه همین قانون دولت را مکلف می‌ساخت درباره «استیفای حقوق ملی» مذاکرات لازم را با شرکت نفت ایران و انگلیس به عمل آورد. در اثر این تکلیف قانونی، دولت لایحه الحاقی کیس-گلشایبان را به مجلس داد که تقریباً تجدید همان قرارداد ۱۹۳۳ یا ۶۰ سال تمدید بود و خوشبختانه در اثر مخالفت و مذاکره طولانی بعضی از نمایندگان ملی، عمر مجلس ۱۵ بسر آمد. در دوره شانزدهم هم کمیسیون خاصی به ریاست دکتر مصدق نماینده اول تهران تشکیل شد و سرانجام پس از بررسی‌های مفصل و ارزیابی پیشنهادات مختلف، کمیسیون پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را در ۲۲ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس تقدیم کرد که پس از طی مراحل قانونی در ۲۹ اسفندماه همان سال به تصویب نهایی رسید. بعداً مجلس قانون «طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت» را به تصویب رسانده و مصدق را برای انجام این رسالت بزرگ به نخست‌وزیری انتخاب کرد. بدین ترتیب فصل جدیدی در دفتر مبارزات ملی و میهنی در جهت استقرار حاکمیت ملی و تأمین خواسته‌های یک ملت آزاد گشوده شد و کاری که به زعم بدبینان و بداندیشان ناشدنی بود ممکن گردید. لازمه اجرای قانون ملی شدن نفت، خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس و در دست گرفتن اداره آن دستگاه عظیم

فنی-اداری-سیاسی بود. این کار که از اعجازهای علاقه‌مندی و همکاری ملی بود با درایت، متانت و مدیریت، به پاکیزه‌ترین صورت و بدون اعمال خشونت و خصومت، از طرف هیأت خلع ید و هیأت مدیره موقت منتخب مصدق و با همکاری متخصصین و کارگران شرکت نفت و پشتیبانی انبوه مردم محروم خوزستان و با عشق و شور همگان، انجام گردید. ایرانیان توانستند آن تأسیسات پیچیده مفصل را نگاهداری و بهره‌برداری نموده نیازهای کارکنان نفت و مصارف نفتی داخله ایران را بدون کمترین وقفه تأمین نمایند.

در جریان ۲۷ ماه نخست‌وزیری مصدق که در اثر مبارزات صادقانه پانجاه‌ساله‌اش از اعتبار و محبوبیت زیادی برخوردار بود، جاه‌طلبان شکست‌خورده و مخالفان سرسپرده کوشیدند که با کارشکنی‌ها و اختلال‌گری‌های گوناگون، حکومت ملی مجال اصلاح اوضاع و توفیق در انجام وظایف محوله را پیدا نکند. ولی علی‌رغم مخالفت‌ها و جداسدن‌ها و اقدامات نفاق‌افکنانه که در اواخر حکومت شتاب بیشتر گرفت، سیاست اقتصادی در جهت برنامه‌گزاری و سوق داده شد که حیات ملت ایران وابسته به نفت تنها نبوده بتواند در برابر تحریم خارجیان روی پای خود بایستد و پیش رود. این برنامه که عنوان «اقتصاد بدون نفت» را پیدا کرد، با همکاری مردم ایران که اقدامات حکومت در عمل خلع ید را بخشی از آرمان‌های ملی خود می‌دانستند تحقق یافت و صادرات مملکت بر واردات فزونی پیدا کرد.

سیاست‌های استیلاگر شکست‌خورده و درباریان و دشمنان ایرانی مخالف آزادی و حکومت ملی که اختلاف داخلی و مشکلات سیاسی آنان را امیدوار ساخته بود و می‌ترسیدند پیروزی ایران در احراز حاکمیت خود الگویی برای ملل استعمارزده آسیا و آفریقا گردد (همان‌طور که به فاصله کمی کانال سوئز در مصر ملی شد) توسل به انواع تدابیر و تباخی جسته با همکاری یکدیگر و موافقت ضمنی شوروی از طریق کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موفق به سقوط ناجوانمردانه حکومت ملی گشتند و با برگرداندن و پیمان بستن با استبداد فراری کنسرسیومی به وجود آوردند که حریفان تازه‌وارد هر یک حصه‌ای از این خوان نیغما برگرفته بود. این کنسرسیوم با قبول صورت ریاکارانه اصل ملی شدن نفت و صحنه‌سازی‌های رسوای مجلس هیچ‌دم قائم‌مقام ملت ایران (و در حقیقت قیم ملت ایران) در اداره کلیه امور مربوط به صنعت نفت، از اکتشاف و استخراج تا تصفیه و فروش، گردید.

امروز که ملت ایران سی و پنجمین سالگرد روز تاریخی ۲۹ اسفند را گرامی می‌دارد مرحله بسیار دشواری را می‌گذرانند و با عوارض زیانبار جنگ و صرف تمام نیروهای انسانی و سرمایه‌های کشور در راه جنگ مجال هر نوع برنامه‌ریزی برای سازندگی، امنیت قضایی، عدالت اجتماعی و نیازهای انسانی را از دست داده است، و این در حالی است که تأمین آزادی، حاکمیت ملی، خودکفایی و به طور کلی تحقق اهداف اولیه انقلاب اسلامی به فراموشی سپرده شده است.

شیفتگان سلامت و سعادت ایران عزیز و معتقدین به آزادی و حاکمیت ملت ایران وظیفه ملی و دینی خود می‌دانند در چنین روز تاریخی به تمام کسانی که به خاطر آزادی و دموکراسی یا حکومت ملی و مردمی در جهت بقا و سربلندی ایران تلاش و فداکاری کرده‌اند درود بفرستند و تشکر و تقدیر از مبارزین استوار و باتقوا بنمایند که جانانه با استبداد داخلی و استیلا خارجی جنگیده‌اند. خدای عظیم و قدیر را شکر می‌کنند که گردش افکار و آزمایش احوال به اکثریت هموطن فهمانده است که اندیشه‌های استقلال، مبارزه با استعمار، حاکمیت ملی و آزادی قابل تفکیک از هم نیست. با درسی که از نشیب و فرازهای ملی شدن نفت گرفته‌ایم تا زمانی که آزادی و حاکمیت ملت وجود نداشته باشد و از طرف خود مردم هوشیارانه و سرسختانه حراست و حمایت نشود، هیچ‌یک از اهداف و ارزش‌های والای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی تأمین نخواهد گشت. ضمانت اجرایی همه آن‌ها وجود آزادی و جامعه باز است و ضامن آزادی خود مردم‌اند.

برای حسن ختام گفته‌ای از دکتر محمد مصدق را که در اسفند ۲۲ در مجلس چهاردهم ایراد کرده است به یاد می‌آوریم که یادش گرامی باد:

«هیچ ملتی در سایه استبداد به جایی نرسید، یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم هیچ‌اند و باید یک نفر آن‌ها را اداره کند و این همان سلطنت استبدادی است که بود و یا باید گفت که حکومت ملی و تمام مردم باید غمخوار جامعه بوده در مقدرات آن شرکت نمایند که در این صورت منجی و پیشوا مورد ندارد.»



پیوست شماره ۶

نامه سرگشاده «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» به رهبر انقلاب در مورد

پیامدهای زیانبار تداوم جنگ با عراق (اسفند ۱۳۶۵)

۲۱۱

به نام خدا

نامه سرگشاده به رهبر انقلاب
در رابطه با تداوم جنگ ایران و عراق

احتراماً به استحضار می‌رساند:

شرایط دشوار کنونی و اثرات عمیق و وسیعی که تداوم جنگ بر کلیه شئون کشور وارد ساخته، بر کسی پوشیده نیست و یقیناً مقام رهبری هر روز در جریان اخبار و حوادث و گزارش مسئولان امر قرار می‌گیرند.

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در آبان‌ماه ۱۳۶۵ در بیانیه خود تداوم جنگ تحمیلی را از نظر آثار شوم آن بر آزادی‌های مردم و استقلال کشور مورد بررسی قرار داده و اشاره کرده است چگونه در این جریان اصل حاکمیت ملت نادیده گرفته شده و از استقلال و خودکفایی به دور مانده‌ایم. متأسفانه این ناله و استغاثه نیز مانند تلاش‌ها و میانجیگری‌های دیگران و ملاقات‌های دو جانبه و چندجانبه بی‌اثر مانده است.

از آنجا که به نظر می‌رسد رهبر انقلاب و به تبع آن مقام معنوی از مسئولان دست اول، حامی و خواهان پلایمعارض تداوم این جنگ بوده و کلیه نظرات خیرخواهانه و پیشنهادهای اصلاحی در باب پایان دادن به جنگ را با جرأت و قاطعیت رد فرموده‌اند، جمعیت بر آن شد یکبار دیگر نظرات خود را بازگو کند و مجدانه درخواست نماید موضوع تداوم این جنگ تحمیلی که با حیات و معات ملت سروکار پیدا کرده است، در جهت خیر و صلاح مردم مورد تجدید نظر قرار گیرد.

کشور ما در حال حاضر روزهای بس دشوار و مرگباری را می‌گذراند، زیرا در این جریان:

— زیاده‌ترین و صدیق‌ترین جوانان ما به جبهه‌ها اعزام می‌شوند تا قربانی سلاح‌های مدرن و برتر عراق گردند.

— ساکنان شهرها و روستاهای بی‌دفاع در اثر بمباران‌های روزمره آواره و سرگردان شده و مصائب و محرومیت‌های طاقت‌فرسایی را تحمل می‌کنند.

— بسیاری از شهرهای آباد به ویرانه‌ای تبدیل و تقریباً از سکنه خالی و متروک گردیده‌اند. شهرهایی چون تهران، اصفهان، تبریز و قم و... که از جبهه جنگ دور هستند آسیب فراوان دیده و بخش مهمی از آثار تاریخی ایران در معرض خطر نابودی است.

— بسیاری از مراکز صنعتی و اقتصادی، مانند نیروگاه‌ها، کارخانجات، شبکه خطوط لوله نفت و پالایشگاه‌ها به شدت آسیب دیده و از بین رفته و باقیمانده آن‌ها به مویی بسته است.

— تداوم جنگ تمام توش و توان و انرژی جامعه را به خود معطوف ساخته و گویی ما فقط برای ستیزه‌جویی و کشته دادن و کشتن به دنیا آمده‌ایم.

— درآمد‌های ارزی و ربالی دولت قبل از هر چیز در خدمت تداوم جنگ به کار گرفته شده و فشارهای گرانی، تورم، فقر و کمبودهای اولیه و اساسی مردم، خاصه در شهرستان‌ها و روستاها، در زمینه تأمین غذا، بهداشت، مسکن، فرهنگ و سایر خدمات عمومی نادیده انگاشته شده و در عوض با صراحت از مردم خواسته می‌شود تا آخرین منزل و آخرین نفر بچنگند.

— از ابراز هرگونه نظر و عقیده و بیانی که جز حول محور شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» شکل گیرد، در رسانه‌های گروهی و مجامع عمومی به شدت جلوگیری شده و هیچ‌گونه امکان برای طرح در محضر عامه ملت نمی‌یابد و حاکمیت حق انحصاری خود می‌داند تا با تکیه به ضرورت تداوم جنگ، قبول هر نوع مسئولیت و انجام وظیفه را بی‌اهمیت دانسته، قوانین را زیر پا نهد!

— و بالاخره از نظر سیاست خارجی آمریکا، شوروی و اسرائیل بهترین بهره‌های سیاسی و اقتصادی را از اغتشاش‌های منطقه و تداوم جنگ در جهت اهداف خاص خود برده و می‌برند، ضمن اینکه اسلحه‌های کهنه خود و دیگر نیازمندی‌های ایران را به چندبرابر قیمت به ما می‌فروشند! اگرچه خود آن‌ها نیز در این مسیر دچار اشکالاتی شده‌اند ولی این بدان معنا نیست که ادامه جنگ ما را به روز سیاه نشانده باشد.

در این شرایط بسیار طبیعی است که این سؤال به اذهان تداعی می‌شود که این همه ضایعات و تلفات و ویرانی برای چیست؟ پاسخ داده‌شده این است که، همه این‌ها برای حفظ کیان اسلام است.

با کمال صراحت به استحضار می‌رساند که در عالم تشیع هیچ‌یک از فقها، جنگ ابتدایی را اسلامی ندانسته و تداوم این جنگ را نیز به سود اسلام تشخیص نداده‌اند، بلکه جمع آرا و نظرها حکایت از عدم تأیید آن دارد. بنابراین با خروج قوای مهاجم از خاک ایران و اعلام آمادگی دشمن به ترک جنگ، بر طبق آیات صریح قرآن و سنت نبوی و سیره ائمه هدی (ع)، باید دست از جنگ و کشتار کشید و برای رفع اختلافات و اخذ غرامات به مذاکره نشست.

جمهوری اسلامی ایران مدعی است که ایران تنها کشوری است که توانسته اسلام واقعی را بعد از قریب ۱۴۰۰ سال پیاده و به جهان عرضه کند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر آن‌طور که اعلام فرموده‌اند جنگ تا آخرین منزل و آخرین نفر ادامه پیدا کند، آیا دیگر پایگاه و ملجأی برای اسلام و مسلمانان باقی خواهد ماند؟ تعلیمات اسلامی به ما فرمان می‌دهد هر روز به محاسبه نشست و بیلان سود و زیان عملکرد خود را از نظر بگذرانیم. بنا به اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی در یکی از خطبه‌های جمعه، عراق در عملیات کربلای ۵ تعداد ۴۵۰۰۰ تن کشته داده و با توجه به اینکه این عملیات توسط ایران آغاز شده و عراق مدافع بوده است، علی‌المعمول تلفات ایران باید بیشتر از عراق بوده باشد. در برابر این تلفات و ضایعات همراه با آن، توانسته‌ایم حدود ۴۰ کیلومتر مربع از خاک عراق را تصرف کنیم. حال اگر به محاسبه بنشینیم آیا آنچه به دست آورده‌ایم با آنچه از دست داده‌ایم برابری می‌کند؟ ما از ابتدای انقلاب تاکنون حدود ۱۵۰ میلیارد دلار درآمد ارزی از صدور و فروش نفت داشته‌ایم. طی این هشت سال با این درآمد عظیم چه کرده‌ایم؟ اگر طبق نظر مقام رهبری این جنگ می‌بایستی ادامه داشته باشد، آیا حق این نبود با چنین درآمندی بیشتر برای آن برنامه‌ریزی می‌گردید که تا بدین حد شهرها و روستاها چنین بلاذفاع رها نمی‌شدند و اگر به جای تدارک و خرید اسلحه‌های تهاجمی، سلاح‌های دفاعی تدارک می‌شد، آیا بمب‌افکن‌های دشمن می‌توانستند بمب‌های خود را آزادانه بر سر مردم بی‌پناه فروریزند و شهر و خانه و کاشانه آن‌ها را خراب کنند؟ جالب‌تر اینکه رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، یعنی دو عضو اصلی حاکمیت، به مردم می‌گویند در برابر حملات هوایی برای خود پناهگاه بسازند! و نمی‌گویند با چه امکاناتی؟! آقای هاشمی رفسنجانی عضو مؤثر دیگر حاکمیت اعلام داشته‌اند که تا سقوط صدام جنگ ادامه دارد و تنها با سقوط او راضی خواهیم شد! آنچه از این بیانات استنباط می‌شود این است که اگر جانشین صدام حتی فردی متکی به آمریکا باشد، باز هم موجبات رضایت آقای هاشمی رفسنجانی فراهم خواهد شد. آیا این همه تلفات و خسارات و لطمات جانی و مالی و صنعتی و فرهنگی به این می‌ارزد که فقط صدام کنار برود؟ و آیا تحقق چنین امری پیروزی اسلام بر کفر است یا صرفاً نظر حاکمیت در برکناری صدام حسین تأمین شده است؟

به این علل و جهات است که جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، ضمن ابراز نگرانی، خوف آن را دارد که مبادا در اثر اصرار و پافشاری طرفین منازعه و به دور از واقع‌بینی و عدم عنایت کافی به مناسبات بین‌المللی و حساسیت ژئوپلیتیکی ایران، آخرین رمق و توانایی ملت ایران از بین برود و تمام امیدها و انتظارات به یأس و شکست و هزیمت مبدل گردد و ایران دیگر قادر نباشد در این نقطه حساس از جهان که در عین حال ثروتمند و صاحب تاریخ و فرهنگ باارزشی است، به حیات خود ادامه دهد و حاکم بر سرنوشت خویش گردد. اگر مقام رهبری نخواهند مسئولیت چنین خطری را به تنهایی به عهده گیرند، لازم است ملت را در تعیین سرنوشت خود و اظهار نظر درباره ادامه و یا ترک جنگ سهم و شریک سازند. مردم می‌پرسند اگر به گفته مسئولان امر، آغاز و ادامه جنگ با عراق بر طبق میل و خواسته ابرقدرت‌ها و اسرائیل بوده و هست، پس چرا، بعد از شش سال و اندی، تداوم آن از سوی حاکمیت هنوز در صدر اولویت‌ها قرار گرفته و آیا اصرار به تداوم جنگ در جهت تأمین منافع آن‌ها نیست؟ و اگر، باز به گفته مسئولان جمهوری اسلامی، ابرقدرت‌ها نمی‌خواهند این جنگ برنده یا بازنده داشته باشد، آیا نباید به این نتیجه رسید که خود آن‌ها آتش بیار معرکه‌اند و می‌خواهند با فروش اسلحه به هر دو طرف تنور جنگ را پیوسته روشن و داغ نگه دارند تا با تحلیل بردن بنیه و توانایی هر دو ملت ایران و عراق کار را به سود اسرائیل تمام کنند و این دولت را برای همیشه از گردن دو حریف مقتدرش در منطقه نجات دهند؟!

بر طبق اصول ۶ و ۷ قانون اساسی، مأخذ هر نوع تصمیم‌گیری در امور مهم مملکتی که تداوم جنگ در حال حاضر در رأس همه آن‌ها قرار دارد، رأی نمایندگان منتخب مردم و یا همه‌پرسی است. از طرف دیگر ایجاد هر گونه مانع و هر نوع بهانه‌تراشی برای

جلوگیری مردم از اظهار نظر و دخالت در امور مهم و سرنوشت‌ساز مملکت - که در حال حاضر با فرجام و نتیجه این جنگ تحمیلی گره خورده و عجین شده است - نقض آشکار قانون اساسی بوده و با تصریحات اصل نهم این قانون مغایرت دارد. و اگر در شرایط اضطراری جنگ، انجام همه‌پرسی امکان‌پذیر نباشد حاکمیت می‌تواند از طریق نمونه‌گیری آزاد و مستقل در قشرهای مختلف مردم و یا هر راه دیگری که مقتضی بداند اقدام کند و از رأی واقعی مردم آگاه شود.

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران تداوم این جنگ را که با خواسته ابرقدرت‌ها و اسرائیل دمساز و هماهنگ است، مشروع نمی‌داند ولی با ابراز این نظر به هیچ‌وجه قصد مخالفت با اسلام و مستضعفین را ندارد، بلکه برعکس عقیده دارد درست با تداوم جنگ است که اسلام تضعیف گشته و مستضعفین شاهد روزهای بدتر و مواجه با دشواری‌های بیشتری خواهند شد، به طوری که هر قدر جنگ زودتر پایان پذیرد، احتمال اینکه ملت بتواند زودتر از زیر بار خسارات و ضایعات حاصله قند راست کند و به بازسازی کشور بپردازد بیشتر خواهد بود، خاصه آنکه حتی آن دوستان و حامیان معدود جمهوری اسلامی، تداوم جنگ را عقلایی توصیف نمی‌کند و آن را برای جهان اسلام مضر می‌دانند.

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران
اسفندماه ۱۳۶۵



پیوست شماره ۷

بیانیه «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در مخالفت با توافق وزیر نفت ایران و مقامات شوروی برای بهره‌برداری از میادین نفتی جنوب دریای خزر (آبان ۱۳۶۵)

۱۳۳

به نام خدا

بیانیه جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران
در مورد موافقت‌نامه نفت شمال*

ملت شریف ایران:

اخیراً وزیر نفت، پس از بازگشت از سفر خود به شوروی، در یک مصاحبه رادیو و تلویزیونی در ۱۳۶۵/۶/۱ اعلام داشت استخراج نفت در جنوب بحر خزر را با مقامات شوروی مطرح ساخته و به یک موافقت اصولی دست یافته است. نامبرده همین مطلب را در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه کیهان اظهار داشته که در شماره ۱۲۸۲۰ آن روزنامه به تاریخ ۱۳۶۵/۶/۳ تحت عنوان «در زمینه صادرات گاز و استخراج نفت در جنوب دریای خزر توافق نامه‌هایی بین ایران و شوروی به امضا رسیده» به شرح زیر منعکس گردیده است: «آغازده با تأکید بر این مطلب که بعد از انقلاب اسلامی به دلیل وجود میادین نفتی، اکتشاف و استخراج نفت در جنوب دریای خزر از برنامه‌های جدی جمهوری اسلامی می‌باشد، اظهار داشت، در این رابطه طرح اکتشاف و استخراج به مناقصه جهانی گزارده شد و ۱۳ شرکت بین‌المللی در آن شرکت جستند، لکن ما اولویت را به همسایه شمالی دادیم. شوروی دارای سابقه طولانی در بهره‌برداری از میادین نفتی در منطقه است. وی افزود: در این سفر این مسئله نیز مورد استقبال شوروی‌ها قرار گرفت و یادداشت تفاهمی به امضا رسید».

قابل تکرار است که هیچ‌کدام از این خبرها، یعنی آنچه در رادیو-تلویزیون دولتی و آنچه در روزنامه‌های وابسته به ستیاد مستضعفان در این باره منتشر گردیده، هیچ‌گاه مورد تکذیب دولت یا وزارت نفت قرار نگرفته است.

امضای این توافقنامه برخلاف نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی و دیگر قوانین کشور بوده، بدون انجام دقت و طی مراحل قانونی لازم، به صورت پنهانکاری و پوشیده از ملت و مراجع قانونی انجام گرفته و در نتیجه ممکن است موجب عظرات حیاتی برای استقلال و حاکمیت ملت ایران گردد. در این مورد از طرف جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در شهریور ۱۳۶۵ نامه سرگشاده‌ای به آقای رئیس‌جمهور نوشته شد و درخواست گردید ملت ایران را در جریان آنچه گذشته است قرار دهند، ولی متأسفانه تاکنون هیچ‌گونه توضیحی از طرف دولت در این خصوص داده نشده است.

دولت شوروی همواره علاقه خاصی نسبت به استخراج نفت شمال ایران به صورت اخذ امتیاز یا تأسیس شرکت مختلط و صور دیگر نشان می‌داده، و با بهره‌برداری از این معادن، بدون شرکت مستقیم در آن، مخالفت می‌ورزیده است. در زمان جنگ جهانی دوم، در هنگامی که نیمه شمالی کشور ما تحت اشغال ارتش سرخ و بقیه تحت اشغال نیروهای انگلیس و آمریکایی بود، دولت شوروی فرصت را مناسب دانست و به استناد برخورداری انگلیس از امتیاز نفت جنوب و درخواست شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی برای امتیاز نفت کرمان و بلوچستان، تقاضا کرد امتیازی نظیر قرارداد ۱۹۳۳ برای استخراج نفت شمال به وی داده شود. در اواخر شهریور ۱۳۳۳ کانتراآدزه معاون وزارت خارجه شوروی در رأس یک هیأت اقتصادی به ایران آمد و کوشید، با تحریکات و تهدیدات، امتیاز مزبور را از دولت ایران بگیرد، و هنگامی که با مخالفت شدید ملت و مجلس ایران مواجه شد، از هیچ کوششی حتی به میدان کشیدن اعضای حزب توده و به راهپیمایی و داشتن آن‌ها در پناه سربازان شوروی، فروگذار نکرد. به دنبال این تهدیدات مجلسی در ۱۱ آذر ۱۳۳۳ طرح پیشنهادی شادروان دکتر محمد مصدق را به شرح زیر تصویب کرد:

«ماده اول: هیچ نخست‌وزیر، وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هر کس غیر از این‌ها مذاکره‌ای که اثر قانونی دارد بکنند یا اینکه قراردادی امضا نمایند.»

* آبان‌ماه، ۱۳۶۵.

ماده دوم: نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم: متخلفین از مواد فوق به حبس مجزّد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد. ماده چهارم: تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آن‌ها را تأیید نموده باشد و اجازه دهد. دادستان مزبور وظیفه دارد که متخلفین از این قانون را بر طبق قانون محاکمه و زرا مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید...»

پس از تصویب این قانون هیأت اقتصادی شوروی ایران را ترک کرد ولی تحریکات شوروی به منظور گرفتن این امتیاز ادامه یافت و منجر به تأسیس «دولت خودمختار فرقه دموکرات آذربایجان» و زمینه‌سازی‌های مشابه در گیلان و مازندران و گرگان، و خودداری دولت شوروی از تخلیه ایران طبق قرارداد سه‌جانبه که امضا کرده بود، شد. دولت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد که متأسفانه مانند بسیاری موارد دیگر، جز مقداری حرف و سخنرانی، نتیجه دیگری نداشت. سرانجام حکومت قوام‌السلطنه که با دولت شوروی دم از دوستی می‌زد، روی کار آمد و حاضر شد در برابر تخلیه ایران از نیروهای شوروی، توافقنامه تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی را امضا نماید، به این شرط که مجلس پانزدهم آن‌را تصویب کند.

بدین سان دولت شوروی که تصور می‌کرد به مراد خود، یعنی بهره‌برداری از نفت شمال ایران و پیامدهای سیاسی آن، رسیده است، نیروهای خود را از ایران بیرون برد و فرقه دموکرات آذربایجان را بی‌پناه گذاشت که سرانجام از میان رفت و رهبران آن به آن سوی مرز گریختند. ولی سرانجام مجلس پانزدهم حاضر نشد توافقنامه شرکت مختلط نفت را تصویب کند و به استناد قانون منع مذاکرات درباره نفت، ماده واحده زیر را که به «قانون کان لم یکن» معروف شد تصویب کرد:

«ماده واحده: الف) نظر به اینکه آقای نخست‌وزیر با حسن نیت از قانون آذرماه ۱۳۳۳، استنباط درستی نکرده‌اند، و مجلس ایران استنباط فوق‌الذکر را مطابق مفهوم واقعی قانون فوق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد، موافقتنامه نفت ایران و شوروی کان لم یکن فرض می‌شود. ب) باید دولت ایران در ظرف پنج سال در نواحی شمالی کشور تفحص کامل کند و مناطق نفت‌خیز را معلوم نماید، تا مجلس طریقه استفاده از این ثروت ملی را به وسیله قانون معین کند. ج) امتیاز نفت به بیگانگان و ایجاد هر شرکتی که خارجی‌ها در آن سهم باشند ممنوع است. د) در صورتی که وجود نفت به مقدار قابل استفاده مسلم گردد، دولت می‌تواند در باب فروش آن با اتحاد جماهیر شوروی وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس برساند. ه) دولت موظف است درباره امتیازهای موجود بخصوص شرکت نفت جنوب، برای احقاق حق ایران اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس را از نتیجه مذاکرات مطلع کند.»

این قانون نه تنها دولت شوروی را از بهره‌برداری نفت شمال ایران محروم ساخت بلکه موجب اقداماتی برای تجدید نظر در قرارداد ۱۹۲۳ نفت جنوب شد که سرانجام پس از یک‌سلسله کشمکش‌ها و مبارزات، منجر به تصویب اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و خلع ید از شرکت غاصب نفت انگلیس در خرداد ۱۳۳۰ گردید و به این ترتیب بهانه اصلی از دولت شوروی گرفته شد و دیگر نمی‌توانست به نام «دولت کامله الوداد» تقاضای امتیاز مشابه از ایران کند. اکنون با توجه به این تاریخ چند ده‌ساله کوشش دولت شوروی برای دستیابی به بهره‌برداری از نفت شمال ایران، و مبارزات دلیرانه ملت ایران برای جلوگیری از آن و ملی کردن صنعت نفت، برای ما جای بسی تعجب و تأسف است که چگونه یک وزیر دولت انقلاب به خود حق داده است درباره مسئله‌ای که با حیات کشور ارتباط دارد چنین غیرمسئولانه برخورد کند و با امضای «یادداشت تفاهم» با دولت شوروی خطراتی را برای کشور پدید آورد.

در حقیقت این «یادداشت تفاهم» همان‌گونه که روزنامه کیهان در عنوان خبر خود ذکر کرده است، توافقنامه یا موافقتنامه‌ای است که با موافقتنامه قوام‌سادجیکف، درباره تشکیل شرکت مختلط، هیچ فرق اساسی ندارد، جز اینکه متن کامل آن موافقتنامه بلافاصله به استحضار ملت ایران رسید و ارزش آن موقوف به تصویب مجلس شده بود، در حالی که این موافقت‌نامه در پرده استتار نگاه داشته شده و مفاد آن، حدود و ثغور منطقه، شرایط بهره‌برداری و مسائل دیگر آن، معلوم نیست! و به هر حال هر چه باشد عملی است خلاف قانون و خلاف مصالح ملی که از نظر ملت ایران فاقد ارزش است.

امضای این موافقت‌نامه عملی خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است، زیرا اصل یکصد و بیست و پنجم قانون اساسی مقرر می‌دارد که: «امضای عهدنامه، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های

مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی، پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانون اوست» و در اصل هشتاد و دوم صراحت دارد که: «استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است، مگر در موارد ضرورت و با تصویب مجلس شورای ملی». همچنین با اصل یکصد و پنجاه و سوم قانون اساسی مابینت دارد که حاکی است: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.»

علاوه بر این، اقدام آقای وزیر نفت با اصل ملی کردن صنعت نفت که ایده‌آل همیشگی ملت ایران بوده و به تصویب مجلس رسیده است در تناقض است و به موجب قوانین «منع مذاکره درباره نفت» و «قانون کان لم یکن» که در پیش ذکر شد، قانوناً ممنوع و مستوجب تعقیب قانونی و مجازات بوده است. لازم به تذکر است که قوانین مذکور مانند بسیاری از قوانین مصوبه دوران سابق معتبر و لازم‌الاجرا است، چون از طرف شورای انقلاب و از جانب مجالس شورای اسلامی دوره اول و دوم نقض نگردیده است.

علاوه بر این آنچه بیشتر موجب تأسف می‌گردد طرز عمل و روش وزارت نفت در این باره است. از مصاحبه آقای وزیر نفت با روزنامه کیهان معلوم می‌شود که امضای موافقتنامه مزبور نتیجه اقدامات و مذاکرات و سوابق نسبتاً طولانی است و دیرگاهی است که وزارت نفت در این اندیشه بوده و حتی اقدام به مناقصه نیز کرده است! در حالی که تا هنگام امضای موافقتنامه، ملت ایران بویی از آن نبرده و فقط پس از امضا آن‌را به اطلاع ملت رسانده‌اند، آن هم به این صورت میهم! در حقیقت ملت ایران را در مقابل عمل انجام‌یافته قرار داده‌اند! آیا در مورد مسئله‌ای به این اندازه مهم که نه تنها با منافع، بلکه مآلاً با حیات و استقلال ملت ایران بستگی دارد، آن هم با آن سوابق تاریخی طولانی، نباید مردم را از همان آغاز در جریان امر می‌گذاشتند و از آن‌ها نظرخواهی می‌کردند؟! ملت ایران حق دارد پرسد اگر بعد از انقلاب اسلامی، اکتشاف و استخراج نفت در جنوب دریای خزر از «برنامه‌های جدی» دولت بوده است، چه اقدامی در مدت این هفت سال برای آگاهی از وضع میادین نفتی و بهره‌برداری با نیروی ملی از آن‌ها به عمل آمده، و به چه دلیل دولتی که هدف اعلام‌شده‌اش نیل به خودکفایی است، با داشتن امکانات فنی گسترده‌ای در زمینه اکتشاف و استخراج نفت، نیاز به توسل به کشورهای بیگانه داشته است؟! ملت ایران حق دارد سؤال کند که این مناقصه‌ای که می‌گویید کی و کجا گذاشته شده است، و آن ۱۳ شرکتی که در آن مشارکت جست‌اندکی‌ها بوده‌اند و شرایط هر کدام چه بوده است و به چه مناسبت شما اولویت را به همسایه شمالی داده‌اید؟! چون هیچ اثری از چنین مناقصه‌ای تاکنون در هیچ یک از روزنامه‌ها و نشریات ایران دیده نشده است! بالعکس مدارکی در دست است که از سال گذشته و ماه‌ها پیش از مسافرت اخیر آقای آقازاده به شوروی، وزارت نفت تصمیم داشته است از دولت شوروی در این زمینه تقاضای همکاری کند و در بهمن‌ماه سال گذشته، هنگام مسافرت آقای کورنیکو به تهران، این مطلب را با وی در میان نهاده است. روزنامه کیهان در شماره ۱۲۶۶۲ به تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۶۴ در صفحه ۱۷ ستون ۴ و ۵، ضمن مطلبی درباره ملاقات آقای آقازاده با کورنیکو نوشته است: «وزیر نفت کشورمان همچنین در این ملاقات به مشکلاتی که در سر راه اجرای برنامه‌های اکتشاف و استخراج نفت در دریای خزر وجود دارد اشاره کرد و اظهار امیدواری نمود که همکاری‌های لازم برای رفع این مشکلات از سوی شوروی به عمل آید.» به این ترتیب، جا دارد بپرسیم آیا عنوان کردن مناقصه فقط یک ظاهرسازی نبوده است؟!!

همچنین می‌توان پرسید که شکل مشارکت شوروی در این عملیات چگونه خواهد بود؟ و در حالی که کشور ما از نظر صنایع نفتی و کارشناسان متبحر در سطحی است که حتی از آنها به کشورهای لیبی و سوئدان اعزام می‌گردند و شرکت ملی حفاری وابسته به شرکت ملی نفت ایران در درجه‌ای است که از نظر اکتشافات نفتی و عملیات داخل فلات قاره اعتبار جهانی دارد، چگونه است که نیاز به کارشناسان شوروی احساس شده است؟ این همکاری آیا به صورت شرکت مختلط خواهد بود یا به شکل پیمانکاری نظیر قراردادهایی که در رژیم گذشته با بعضی شرکت‌های غربی منعقد می‌گردید؟ کمک فنی در مقابل خرید محصول و یا شکلی دیگر؟ اگر در نظر آوریم که اکتشاف و استخراج نفت نیاز به سه عامل اساسی، یعنی «سرمایه»، «تکنولوژی» و «نیروی انسانی» دارد، متوجه می‌شویم که از نظر سرمایه‌گذاری، دولت ایران در حال حاضر در شرایط مناسبی قرار ندارد و نمی‌تواند ارزی را که برای پیروزی در جنگ و هزاران مصارف دیگر لازم دارد به این کار تخصیص دهد. پس ظاهراً سرمایه‌گذاری به عهده طرف شوروی خواهد بود. ضمناً از مصاحبه‌های آقای وزیر نفت چنین برمی‌آید که چون «شوروی دارای سابقه طولانی در بهره‌برداری از میادین نفتی در منطقه است» از نظر تکنولوژی نیز به شوروی نیاز داریم. بنابراین اگر به نیروی انسانی متخصص و کارشناس شوروی هیچ‌گونه نیازی نداشته باشیم، شوروی باید در این عملیات دست‌کم در دو عامل اساسی یعنی سرمایه‌گذاری و تکنولوژی مشارکت کند. اکنون با

توجه به اینکه مشتری محصولات و بازار صدور آن نیز جز شوروی کشور دیگر نمی‌تواند باشد، عملاً به این نتیجه می‌رسیم که در این معامله ریش و قیچی در دست آن‌ها خواهد بود. چه اطمینانی می‌توان داشت که دولت شوروی در چنین معاملاتی ما را تحت فشار نگذارد و به سود نیت توسعه‌طلبانه اقتصادی و سیاسی خود از آن استفاده نکند؟!

دولت شوروی در این زمینه چندان قابل اطمینان نیست و در موارد متعددی از روابط اقتصادی و بازرگانی خود نخست برای نفوذ و توسعه‌طلبی اقتصادی استفاده کرده و سپس آن‌را تا سرحد نفوذ سیاسی و تحمیل رژیم کمونیستی گسترش داده است، و نمونه کامل آن کشور همجوار ما افغانستان است که حال و روز آن‌را می‌دانیم. ملت ایران نیز تجربیات زیادی در این زمینه دارد که به بازگفتن آن نیازی نیست و فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که همین مسئله چند بار حیات و استقلال ملت ایران را به ورطه سقوط کشانده است و اگر مبارزات دلیرانه رادمردان جانناز و وطن‌دوست ایرانی نبود، شاید اکنون کشور ما نیز مانند افغانستان به پشت پرده آهین رفته یا از هم متلاشی شده بود! آیا با این شواهد و تجربیات، آزموده را بار دیگر آزمودن خطا نیست؟ من جرب المجرب حلت به الندامة.

ضمناً باید در نظر داشت که امضای چنین موافقتنامه‌ای و اعطای حتی مذاکره و گفتگو درباره چنین امتیازاتی با یک ابرقدرت، گذشته از خطر مستقیمی که دارد ممکن است به ابرقدرت‌های دیگر نیز بهانه بدهد که در آینه به منظور حفظ تعادل در مناسبات، امتیازات مشابهی را خواستار شوند. حداقل انتظاری که ملت ایران می‌تواند از دولتمردان داشته باشد آن است که چنانچه عملی برخلاف مصالح کشور انجام نگرفته است موضوع را برای مردم ایران که صاحبان اصلی این مملکت می‌باشند، بیان کنند و کلیه جریان مذاکرات و اقدامات وزارت نفت در مورد اکتشاف و استخراج میادین نفت منطقه دریای خزر را، از جمله آنچه در رابطه با دولت شوروی روی داده است، منتشر و در اختیار ملت ایران بگذارند و در صورتی که این مذاکرات و اقدامات ناوگان تعهداتی برای کشور ایران در برابر شوروی به وجود آورده است، فوراً و مطلقاً ابطال آن‌ها را اعلام و خطاکاران مورد تعقیب قانونی قرار گیرند.



پیوست شماره ۸

یادداشت «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در بیان پاره‌ای ابهامات و

پرسش‌های قتل دکتر کاظم سامی (بهمن ۱۳۶۷)

معمای قتل دکتر سامی

پرسش‌های بی‌پاسخ^۱

قتل فجیع دکتر سامی برای تمام کسانی که او را می‌شناختند، و بلکه برای تمام ملت ایران دردناک بود. نه تنها به این علت که انسان آزاده و وطن‌خواه مظلومانه کشته شد، بلکه بیشتر از این جهت که قتل فجیع او نشانه بارز عدم امنیت در جامعه بود. وقتی انسان خدمتگذاری را روز روشن در معیشت در مرکز شهر می‌کشند، این اعلان خطر به همه است. لذا وقتی مسئولان امنیت کشور اعلام داشتند قاتل را کشف و شناسایی کرده‌اند، اظهارات آنان مورد توجه همگان قرار گرفت. اما متأسفانه در بیانات آنان نکات مبهم و سؤالات بی‌پاسخ در این رابطه بسیار است که جا دارد مورد توجه و پیگیری قرار گیرد:

– در تمام مصاحبه‌ها و بیانات اولیه مسئولین گفته شد که این قتل یک توطئه سیاسی برای برهم زدن ثبات و امنیت کشور بوده و حتی اعلام گردید که اشخاص مشکوک شناسایی و مشغول دستگیری مجرمین (و نه مجرم) هستند.^۲

– چگونه ناگهان صحنه عوض شد و پس از مرگ مشکوک یک مقام امنیتی (سرهنگ دلشاد نهرانی) و به دست آمدن جسد قاتل، اعلام گردید که قتل در اثر خصومت شخصی بود، و قاتل که سال‌ها پیش توسط مرحوم دکتر سامی از خدمت منفصل شده بود اکنون قصد انتقام داشته است؟!^۳

– می‌گویند دکتر سامی محمود جلیلیان (قاتل) را در فروردین ۱۳۵۹، یعنی ۹ سال پیش، از هلال احمر اخراج کرده بوده است. آقای وزیر کشور در مصاحبه خود علت اخراج را چنین توضیح داد: «پس از پیروزی انقلاب در امارات متحده در واحد پزشکی هلال احمر مشغول کار بوده و در پایان سال ۱۳۵۸ مأموریت وی تمام می‌شود. اما به کشور بازنمی‌گردد. جلیلیان در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۳۱ به اتهام نمرود از دستور از خدمت منفصل و اخراج می‌شود»^۴ اما آقای دستجردی سرپرست هلال احمر علت اخراج جلیلیان را نه نمرود و ماندن در امارات متحده، بلکه آمدن به ایران و اعتراض به واگذاری بیمارستان عجمان توسط دکتر سامی به امارات و جوسازی علیه دکتر سامی ذکر کرده است. اگر اظهارات آقای وزیر کشور را ملاک قضاوت قرار دهیم، قاعدتاً نباید کسی که نمی‌خواهد به کشور بازگردد و قصد ماندن در امارات را داشته، از انقصال خود متأثر شده و کینه‌ای به دل گرفته باشد که پس از ۹ سال منجر به چنان جنایتی شود! مضافاً اینکه، مطابق بریده‌ای که از مطبوعات آن زمان گراور شده^۵، این انقصال توأم با بازخرید بوده و بعداً او مجدداً به خدمت بازگشته و از جانب رؤسای بعدی هلال احمر اخراج گشته است. قاعدتاً قاتل باید از آخرین کسی که او را اخراج کرده و مسئول بلاواسطه بدین‌تنش‌اش بوده کینه بیشتری به دل داشته او را به قتل برساند، نه کسی که ۹ سال پیش، آن هم زمانی که او علاقه‌ای به آمدن به ایران نداشته، وی را بازخرید کرده است. پس جلیلیان می‌بایست آقای دستجردی را می‌کشت نه دکتر سامی را!^۶

– گفته شده است دو نفر خارج از مطب مرحوم دکتر سامی مراقب قاتل بوده‌اند و در همان لحظات می‌خواستند به پنهان‌های وارد مطب شوند، ولی خانم دکتر به علت پایان پذیرفتن وقت مطب ورود آنان را مانع شده است. همچنین آقای دستجردی در مصاحبه خود گفت که دو نفر دیگر با محمود جلیلیان اخراج شدند و این سه نفر همیشه همه کارهایشان با هم بوده است. همچنین از کارگر حمام برلیان نقل شده است که محمود جلیلیان به همراه دو نفر دیگر به حمام آمده بوده است. چرا هیچ ذکری از این افراد نیست و آیا مورد تحقیق قرار گرفته‌اند یا خیر؟

– هر گاه به هر طریق محمود جلیلیان با تحریک کینه‌کهنه و فراموش‌شده‌ای نسبت به قتل دکتر سامی برانگیخته شده باشد، این محرکین و توطئه‌گران چه کسانی بوده‌اند؟ مقامات دولتی از دو حساب بانکی جلیلیان سخن گفتند، ولی هرگز اعلام نشد که زمان افتتاح، موجودی دو حساب و گردش آن‌ها چه بوده است، آیا مقارن با زمان قتل وجهی به این دو حساب واریز و برداشت نشده و اگر شده آن پول از کجا آمده است؟

۱. ضمیمه خبرنامه بهمن ۱۳۶۷. آنچه ملاحظه می‌شود تلخیص و ادغام سه نامه‌یاصله است که بنا به وظیفه برای ثبت در تاریخ منتشر می‌گردد.

۲. جرایم روزانه ۱۳۶۷/۱/۷. ۳. اطلاعات، ۱۳۶۷/۱/۲۶. ۴. اطلاعات، ۱۳۶۷/۱/۲۶.

۵. اطلاعات، ۱۳۶۷/۱/۲۶. ۶. اطلاعات، ۱۳۶۷/۱/۲۶.

— از چه روی خانه و بیمارستان محل بستری دکتر سامی بلافاصله تحت مراقبت غیرمحموس قرار داده نشد؟ مسلم بود که قاتل و یا همدستان او برای بررسی نتیجه کارشان به این اماکن مراجعه می‌کنند، کما اینکه وقتی دکتر سامی در حال اغما بود یک نفر با لباس کردی به بیمارستان مراجعه کرده و خواسته است تا دکتر سامی را ببیند و با وجود ممنوع بودن ساعت ملاقات موفق می‌شود داخل اتاق شده، لحظاتی مصدوم بیهوش را نظاره و سپس خارج گردد، چرا مأمورینی در محل نبودند تا بلافاصله او را دستگیر و مورد بازجویی قرار دهند؟

— چرا قاتل تقریباً بلافاصله پس از ارتکاب جنایت اقدام به خودکشی کرده است؟ یک چنین اقدامی یا باید بر اثر آن باشد که قاتل خود را در حال دستگیری مسلم و راه هرگونه فراری را به روی خود بسته می‌بیند و یا اینکه در نتیجه پشیمانی و عذاب وجدان دست به خودکشی زند. هیچ‌کدام از این دو شق در مورد قاتل شهید دکتر سامی صدق نمی‌کند. بر طبق کلیه اظهارات مسئولان امنیتی کشور در زمان خودکشی، یعنی درست ۲۴ ساعت پس از ارتکاب جنایت، این مسئولان نه نام قاتل را می‌دانسته‌اند، نه محل کار او را، نه خانه‌اش را و نه هیچ اطلاع دیگری از او داشتند، حتی چهره‌نگاری او نیز انجام نگرفته بوده است. یک روز پس از خودکشی تازه مقدمات عملیات شهربانی برای شناسایی قاتل آغاز شده است. بر طبق اظهارات رئیس اداره حفاظت شهربانی به خبیرنگار اطلاعات، ساعت ۱۱ شب روز جمعه رئیس شهربانی از وی می‌خواهد از روز جمعه با تمام امکانات برای شناسایی و دستگیری قاتل اقدام کند و از روز ۴ آذر کارهای عملیاتی و تحقیقاتی آغاز شده است. در حالی که ساعت ۱ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۴ آذر قاتل خودکشی کرده است. بنابراین هیچ خطر فوری قاتل را تهدید نمی‌کرده است؟! در آن هنگام هنوز شهادت دکتر سامی مسلم نبوده است. قاتل که بر طبق گفته مسئولان روی انتقامجویی شخصی این کار را کرده بود، قاعدتاً باید منتظر می‌شد تا نتیجه عمل خود را ببیند. شاید دکتر سامی نجات می‌یافت و در این صورت دست‌کم خطر اعدام قاتل را تهدید نمی‌کرد؟! این خودکشی عجولانه و فوری را چگونه می‌توان توجیه کرد؟! شق دوم نیز به کلی منتفی است. تمام علائم و آثار نشان می‌دهد که قاتل شخصی قسمی‌القلب، سنگدل و یک جنایتکار حرفه‌ای بوده است. او مقدمات جنایت را به دقت برنامه‌ریزی کرده، از چند روز پیش وقت گرفته ساعت جنایت را دقیقاً حساب کرده و با چاقو به طرز فجیع و دردناکی دکتر سامی را کشته، در حالی که اسلحه کمری و نارنجک نیز داشته است. ظاهراً این اسلحه و نارنجک را برای احتیاط همراه آورده بوده است تا اگر احتمالاً کسانی قصد گرفتن وی را داشتند آن‌ها را تهدید کند یا از پای درآورد. قاتل آن قدر خونسرد و از کار خود مطمئن بوده که پس از ارتکاب جنایت مدتی طولانی در محل باقی می‌ماند و با آرامش خاطر کارد و لباس خود را می‌شوید. بر طبق اظهارات رئیس اداره حفاظت قاتل، پس از گذشت ۴۵ دقیقه چون دستشویی فاقد قفل بوده همسر دکتر را در انباری گذاشته و در آن‌را قفل می‌کند.^۲ آیا می‌توان تصور کرد که یک چنین جانی سنگدل حرفه‌ای بلافاصله گرفتار ناراحتی و عذاب وجدان شود، آن هم به حدی که دست به خودکشی بزند؟! مسلماً این احتمال نیز منتفی است. ضمناً باید دانست که قاتل بیش از هزار تومان پول همراه داشته و دست‌کم می‌توانسته است تا زمانی که از شهادت دکتر سامی مطمئن شود خودکشی نکند. بنابراین، معمای بزرگ، خودکشی چنان قاتلی است، آن هم با چنین شتابی!!

— چرا قاتل برای خودکشی به اهواز رفته و در تهران خودکشی نکرده است؟! مگر در تهران گرمابه موجود نبود؟ مطابق اظهارات مسئولان قاتل حدود ظهر روز چهارشنبه دکتر سامی را با دشنه از پای درمی‌آورد. بعد تا حدود ساعت یک بعد از ظهر برای شستشو و رفع آثار جرم و محبوس ساختن همسر دکتر، در مطب می‌ماند. از آنجا به منزل خود رفته است که در دربند بوده و با توجه به تراکم ترافیک، در آن وقت از روز باید دست‌کم یک تا دو ساعت نیز صرف رفتن به خانه‌اش کرده باشد. با توجه به اینکه در خانه‌اش نیز مدتی توقف داشته است، دست‌کم ساعت ۳ بعد از ظهر از خانه‌اش در دربند به قصد عزیمت به اهواز خارج شده و راهی ترمینال جنوب شده است، چه مدت در میان راه در ترمینال توقف داشته، مهم نیست. به هر حال سر شب از تهران حرکت کرده و حدود ساعات صبح به اهواز رسیده است. از این ساعت تا یک بعد از ظهر که وارد گرمابه شده و خود را کشته است، معلوم نیست کجا رفته و چه کرده است. باید گفت از همان آغاز او قصد خودکشی داشته و الا دست‌کم پس از ورود به اهواز به هتلی مراجعه می‌کرد و با پولی که داشت اتاقی می‌گرفت، کاری که همه مسافران می‌کنند، ولی اگر قصد خودکشی داشته و فرض کنیم که می‌خواسته اقوام خود را ببیند و با آن‌ها وداع کند، باید به باختران می‌رفت که اهل آنجا بوده، نه اهواز؟! و از چه روی هیچ‌گونه نامه و وصیت‌نامه‌ای از خود — چنان‌که رسم خودکشی کنندگان است — باقی نگذاشته است؟!

چرا قاتل طریقه حلق آویز کردن را برای خودکشی انتخاب کرده که سختی و درد بیشتری دارد و طرق آسانتر - مثلاً خودکشی با همان تپانچه‌ای که داشته است و همه شاهدان و مسئولان آن را تأیید کرده‌اند - را برگزیده است؟ خودکشی با حلق آویز کردن را معمولاً اشخاصی انجام می‌دهند که در اثر استیصال و بی‌پولی راه خودکشی آسانتری برایشان میسر نیست. قاتل ظاهراً هم اسلحه داشته و هم پول.

چگونه دوش حمام تحمل وزن سنگین محمود جلیلیان را داشته و این نحو خودکشی که شبیه خفه کردن خود به دست خود می‌باشد، چگونه - با توجه به عکس‌العمل‌های طبیعی بدن - میسر است؟

گفته شده است که قاتل معتاد بوده و سرنگی نیز در حمام دیده شده است. آیا مطمئن هستیم که به‌وی دارویی تزریق نگشته است؟ آیا کالبدشکافی به عمل آمده و معلوم گردید که مرگ در اثر حلق آویز، گلوله و یا داروی تزریقی بوده است؟
- بین مرگ جلیلیان و یافتن جنازه او و تهیه عکس در روزنامه‌ها چندین روز فاصله بوده است. پس از مرگ معمولاً موها و ناخن‌ها تا مدتی رشد می‌کنند. علی‌هذا می‌باید صورت مقتول دارای مختصری تهریش باشد. حال آنکه گویی همان لحظه صورتش را تراشیده شده بود!

- لکه‌ای گوشه پیشانی در ناحیه گیجگاه جسد قاتل دیده می‌شود. آیا قاتل را با ضربه‌ای بر سرش بیهوش و سپس با تزریق او را نکشته و بعد آویزان نکرده‌اند؟

- آقای وزیر کشور مدعی شدند که قاتل در اثر پیگیری مأمورین ما چاره‌ای جز انتحار نداشت. حال آنکه بین ایراد ضرب به مرحوم دکتر سامی (چهارشنبه ۱۳۶۷/۹/۲) و پیدا شدن جنازه قاتل (۱۳۶۷/۹/۳) بیست و چهار ساعت بیشتر فاصله نبوده است و اصولاً در تاریخ شهرتانی چند درصد از قاتلینی که راه فرار برای خود ندیده‌اند دست به خودکشی زده‌اند؟ خودکشی در این‌گونه موارد کار افراد عقیدتی است نه جانپان و آدمکشان!

- تیمسار گنج‌های می‌گوید ۱۲ آذر که به منزل قاتل رفتم و تحقیق کردیم همسایه‌ها گفتند ۱۵ روز است (از حدود ۱۳۶۷/۸/۲۷) جلیلیان مفقود است و حتی همسر او ۶ روز قبل (۱۳۶۷/۹/۶) به کلاتری اطلاع داده است. حال آنکه باز پرس به نحو دیگری مطلب را بیان کرده و می‌گوید همان روز (۱۳۶۷/۹/۲) قاتل به خانه بازگشته و مجدداً خارج شده و همسر وی در تاریخ ۱۳۶۷/۹/۶ ناپدید شدنش را اطلاع داده است.

- اگر اظهارات آقای دستجردی را ملاک اعتبار قرار دهیم، فاعداً باید دکتر سامی با سوابق کشمکش که با جلیلیان داشته او را به خوبی بشناسد و هنگامی که او خود را به نام «غلام همتی» معرفی کرده است، واکنشی نشان داده باشد. در صورتی که همه اظهارات شاهدان، از جمله همسر دکتر، حاکی از آن است که قاتل برای دکتر، شخص ناشناسی بوده است.
این‌ها معماهای گیج‌کننده‌ای است که در این زمینه انسان را مردد و مشکوک می‌گرداند و جا دارد که مسئولان آن‌ها را روشن کنند.

پیوست شماره ۹

یادداشت «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در خصوص مخالفت صریح

با هرگونه تغییر در مفاد قانون اساسی (اردیبهشت ۱۳۶۸)

هشدار درباره تغییرات در قانون اساسی

در روزنامه‌های عصر ۲۸ فروردین ۱۳۶۸ اعلام شد که بیش از ۱۶۰ تن از اعضای مجلس شورا طی نامه‌ای، «درباره ضرورت تدوین متمم قانون اساسی به حضرت امام نوشته... به فصول و اصولی از قانون اساسی اشاره کرده‌اند که بدون اصلاح آن‌ها اداره امور کشور با مشکلات جدی مواجه خواهند بود. از جمله در باب قوه قضائیه، تشکیلات قوه مجریه، مسئله رهبری و...»^۱ بر طبق همان منابع خبری متعاقباً شورای عالی قضایی نیز در نامه‌ای به رهبر انقلاب ضرورت چنین حرکتی را تأیید و تأکید نموده و روزنامه‌های تحت کنترل هم به تفصیل درباره این مطلب و درج مصاحبه‌های رنگارنگ عناصر حاکمیت و عمدتاً موافقین این تغییرات پرداختند. بالاخره رهبر انقلاب در ۱۳۶۸/۲/۴ طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور تغییرات مورد نظر و اعضای هیئت مأمور را منصوب و معرفی کردند تا طی دو ماه، تغییرات و اصلاحات مورد نظر را تدوین نموده، سپس به آراء عمومی مردم بگذارند.

□

از چهارپنج ماه گذشته همزمان با شایعه نامزدی آقای هاشمی رفسنجانی برای منصب ریاست‌جمهوری، زمره‌هایی نیز درباره تغییر قانون اساسی، از جمله حذف پست نخست‌وزیری و واگذاری اختیارات و وظایف آن به رئیس‌جمهور سبک برخی از کشورهای غربی نظیر آمریکا - در اذهان شایع شد و سخنان آقایان رئیس‌جمهور و رئیس مجلس خبرگان در نماز جمعه ۱۳۶۷/۹/۱۱ به آن قوت بخشید. متعاقباً تکذیب آقای وزیر کشور مسئله را منتفی شده جلوه داد و گفته می‌شود که در همان ایام قائم‌مقام رهبری نیز، طی نامه‌ای خطاب به رهبر انقلاب، با صراحت هرگونه تغییری در قانون اساسی را، در شرایط روز، به مصلحت انقلاب و اعتبار قانون اساسی ندانسته و چنین اقدامی را مخالف مصالح نظام دانسته بودند.

□

اصولاً نیاز قانون اساسی ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی به متمم و به اصلاح و تکمیل، از همان ابتدای تصویب آن احساس می‌گردید. برخورد با رویدادها و مشکلات تجربه‌شده در طی ده سال عملکرد نظام، ضرورت این امر را مسلم‌تر ساخته و کمتر کسی است که علی‌الاصول مخالف تجدید نظر در قانون اساسی باشد. اما مسئله اساسی این است که اولاً قسمت اعظم مشکلات و بن‌بست‌های حاکمیت نتیجه نقض و اشکال در قانون اساسی نیست، بلکه مستقیماً ناشی از بی‌اعتنایی به اصول قانون اساسی و عدم تمکین همه‌جانبه از آن می‌باشد. ثانیاً چه در موقع تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ در مجلس خبرگان و چه در شرایط کنونی که تغییر آن مطرح است، موافقت یا مخالفت با اشخاص خاصی نقش تعیین‌کننده داشته، و مصلحت نظام، از حیث مناسبات درونی و مطلوبیت و کارایی نهادها، مطرح نبوده و نمی‌باشد.

در کشورهای دیگر دنیا که نظام آن‌ها مبتنی بر قانون اساسی است تغییر و اصلاح و تمیم قانون سابقه دارد و در بعضی از کشورها در خود متن قانون اساسی راه تغییر و تصویب آن پیش‌بینی شده است. اما این در حالی است که عموماً قانون اساسی بر اراده و تمایلات شخصی رهبران و مسئولان حاکم شده و اصول قانون اساسی، در مجموع، به اجرا درآمده و تجربه گردیده است. نتیجتاً تغییرات واقعاً در جهت حل بن‌بست‌ها و بهتر شدن روابط درونی قوای مختلف حاکمیت و ارتقا سطح کارایی صورت می‌گیرد. اما همیشه و همه‌جا این‌طور نیست، مردم کشور ما تجربه و خاطره تلخی از عدم اجرای کامل قانون اساسی و تغییرات بعدی و تجاوزات به آن دارند. برای قانون اساسی مشروعیت مدت کوتاهی بعد از پیروزی آن انقلاب، متممی تدوین و تصویب گردید که جز برای دوران کوتاهی هرگز به اجرا درنیامد. بعدها در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه قانون اساسی سه بار مورد اصلاح و یا تغییر قرار گرفت که خواسته ملت و مصلحت مملکت نبود و هر سه مورد در شرایط اختناق سیاسی، بدون حضور و دخالت

۶۷۷

واقعی مردم انجام یافت و اصولی از قانون به نفع تثبیت و ازدیاد قدرت پادشاه که رابطه‌ای با ملت نداشت، و به زیان ملت، تغییر داده شد، و این در حالی بود که اصول مربوط به حقوق ملت مورد بی‌اعتنایی کامل قرار داشت و کلاً نادیده گرفته شده و عملاً تعطیل گردیده بود. همین تجاوزات به قانون اساسی و بی‌اعتنایی به حقوق ملت و خاطرات تلخ مردم باعث گردید که بالاخره انقلاب اسلامی واقعاً ملی سال ۱۳۵۷ آن نظام و آن قانون را به کلی از میان بردارد.

□

در نظام‌های مردمی، مشروعیت قانون اساسی از اراده ملت ناشی می‌شود و با تصویب ملت تنفیذ می‌گردد. در این نظام‌ها اصلاح و تغییر قانون اساسی نیز از طریق آرا ملت و معمولاً به دو طریق صورت می‌گیرد. یکی از طریق مجلس مؤسسان منتخب مردم و دیگری از طریق مراجعه به آرا عمومی (رفراندوم) در صورتی که تغییرات مورد نظر محدود و در یک اصل از قانون باشد، همان مستقیماً به آرا عمومی گذاشته می‌شود. اما اگر موارد تغییر و اصلاح متعدد و متنوع باشد این کار از طریق مجلس مؤسسان صورت می‌گیرد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی اگرچه تغییر و اصلاح و تنمیم آن پیش‌بینی نشده است، اما اصل ۵۹ اشعار می‌دارد که: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرا عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.» بدون شک تغییر و اصلاح برخی از اصول قانون اساسی نه‌تنها در زمره «مسائل بسیار مهم» بلکه در رأس آن‌ها محسوب می‌شود. و امر مسلم این است که دوسوم مجموع نمایندگان مجلس باید لزوم مراجعه به آرا عمومی - و قهراً خود موضوع را - تصویب نمایند. ضرورت این امر از آنجا قطعیت منطقی و حقوقی پیدا کرده که هرگونه متمم یا اصلاح هر سند حقوقی و پیمان اجتماعی تعهدآور، نظیر قانون اساسی، وقتی می‌تواند مشروعیت و اعتبار داشته باشد که مانند نسخه اصلی نشأت گرفته از آرا ملت باشد. بنابراین لازم است پیش‌نویس تغییرات، به دلیل تعدد و تنوع تغییرات، در یک مجلس مؤسسان متشکل از نمایندگان منتخب مردم مورد بررسی و تصویب نهایی قرار گیرد.

رهبر انقلاب در پاسخ جمعی از نمایندگان مجلس درباره عملکرد غیرقانونی مجلس تشخیص مصلحت تأسیس آن را معلول شرایط غیرعادی زمان جنگ دانست، ولی اعلام داشتند که: «تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. (مطبوعات مورخ ۱۳۶۷/۴/۸)» اینک در نامه اخیرشان به رئیس‌جمهوری تصریح کرده‌اند که تأسیس نهادی به نام «مجمع تشخیص مصلحت» و تغییر نام مجلس شورای ملی (نام رسمی منعکس در قانون اساسی) به مجلس شورای اسلامی (که در دوره اول مجلس آن را برخلاف اختیاراتش تصویب کرد) به عنوان موضوعاتی که باید در مجموعه اصلاحات مورد نظر گنجانیده شده به رفراندوم گذاشته شود. این امر به وضوح نشان می‌دهد رهبر انقلاب هم تغییر نام مجلس به مجلس شورای اسلامی و هم تشکیل مجمع تشخیص مصلحت را خلاف قانون اساسی می‌دانسته و می‌دانند و قانونی بودن آن‌ها را موکول به مراجعه به آرا عمومی نموده‌اند. اما با کمال تعجب و تأسف و وسیله‌ای که برای تدوین این تغییرات به کار گرفته شده، یعنی انتخاب یک هیأت ۲۰ نفری و انتخاب ۵ نماینده مجلس، خود خلاف قانون اساسی است. چگونه می‌توان با ابزار و وسیله غیرقانونی به اقدام و یا نهاد غیرقانونی گذشته شکل قانونی داد؟!؟

قانونی و انتشار نشریه و روزنامه‌ای را ندارند، در حالی که قائم‌مقام رهبری در شرایط و به دلیلی کاملاً نامعلوم از نظر مردم استعفا می‌دهد و یا وادار به استعفا می‌شود و حاکمیت هنوز حاضر نشده است به طور جدی قانون احزاب را بعد از ۷ سال و قانون مطبوعات را بعد از ده سال به اجرا درآورد و خبرنگاران حتی همین روزنامه‌های دولتی مصون از تعرضات خلاف قانون و دستگیری و بازداشت و تهدید نیستند (جلب خبرنگار کیهان در کرج، ۱۳۶۸/۱/۳۱)، و هنوز هیأت منصفه برای دوری در مورد اتهامات سیاسی معین و فعال‌نشده و مسائل حیاتی و سرنوشت‌سازی همچون وام خارجی آزادانه مورد بحث قرار نمی‌گیرد، و حتی نمایندگان مجلس مجاز نیستند در هر موردی که قانون به آن‌ها اجازه داده وزرا را مورد سؤال قرار دهند، چگونه مردم می‌توانند در مورد تغییر قانون اساسی بحث نمایند؟ چگونه می‌توان امیدوار بود تغییرات و اصلاحات مورد نظر در قانون اساسی به نفع تثبیت حاکمیت مردم در راستای مصالح مملکت - و نه در تعقیب اهداف تشنگان قدرت - تمام شود؟

مردم می‌پرستند در حالی که شورا یکی از اصول اساسی در مناسبات سیاسی-انسانی و تمثیت امور ملت در اندیشه اسلامی و یکی از محورهای کلیدی قانون اساسی می‌باشد و بسیاری از صاحبان کنونی قدرت در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب در اهمیت آن فراوان داد سخن داده‌اند، اکنون چه شده است که در مذمت کار شورایی سخن می‌رود و آنرا نخطه می‌کنند؟ آیا عدم کارایی شوراها مورد بحث به علت نفس کار شورایی است یا به دلیل خصلت‌های برخی از اعضای این شوراها و عدم تمکین آنان از حدود اختیارات قانونی خویش و دخالت غیرقانونی مراکز قدرت در کار این شوراها؟

رهبر انقلاب در سال ۱۳۴۱ به حق در مخالفت با رفراندم کذایی محمدرضاشاه طی بیانیه‌ای حداقل معیارهای قابل قبول مردم برای برگزاری رفراندم را بیان داشته‌اند. در بعضی از این بیانیه آمده است که: «در ممالکی که رفراندم قانونی است، باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یک‌یک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد» و «در جراید و وسایل تبلیغاتی آرا موافق و مخالف منعکس شود. به مردم برسد.» در آخرین بند این بیانیه (بند ۵) آمده است:

۵. «باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچ‌گونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود و در ایران این امر عملی نیست و اکثریت مردم را سازمان‌های دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارعاب کرده و در فشار و مضیق قرار داده و می‌دهند. اساساً پیش آوردن رفراندم برای آن است که تخلفات قانونی قابل تعقیب که ناچار مقامات مسئول گرفتار آن می‌شود لوذ شود و کسانی که در مقام قانون و ملت مسئول هستند اعلیحضرت را اغفال کرده‌اند که به نفع آنان این عمل را انجام دهند...»

روح‌الله الموسوی الخمینی، سال ۱۳۴۱ شمسی

مردم می‌پرستند آیا شرایط سیاسی کنونی برای تغییر و دست بردن در قانون اساسی و انجام رفراندم به شکلی که با حاکمیت ملت و معیارهای ذکر شده در بیانیه ۱۳۴۱ رهبر انقلاب تطبیق کند وجود دارد؟ مردم از خود می‌پرستند وقتی قانون اساسی که خونهای شهدای انقلاب و این تنها سند قابل اعتنا و دستاورد باقی مانده از انقلاب مدت‌هاست عملاً از طرف مسئولین و مقامات دولتی و صاحبان قدرت مورد بی‌اعتنایی و تجاوز قرار گرفته و به روح و ریشه آن - که آزادی و حاکمیت ملت است - و نه صورت و الفاظ آن، هیچ‌یک رعایت و اجرا نمی‌گردد، دست بردن در متن و لئی کردن استخوان‌بندی قانون اساسی چه ضرورت و فایده‌ای دارد؟ جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، همان‌گونه که در بیانیه آذرماه ۱۳۶۷ اعلام کرده است بار دیگر تکرار و تأکید می‌نماید که در شرایط سیاسی فعلی تغییر و دست بردن در قانون اساسی نگران‌کننده است. نگرانی جدی از اینکه این تغییرات تنها به قانونی جلوه دادن رفتارهای خلاف قانون و تکاثر و تمرکز قدرت و تثبیت سلطه قدرت‌های انحصاری بینجامد.

ما بار دیگر تکرار می‌کنیم و هشدار می‌دهیم تغییرات مورد بحث کنونی و تمرکز قدرت در یک نهاد، لاجرم به از بین بردن تمامی نهادهای دیگر و یکه‌تاز شدن تنها یک قدرت خواهد انجامید و در نهایت راه را برای استیلائی مجدد اجانب به شکلی بدتر و خطرناکتر از رژیم قبلی هموار خواهد ساخت.

تنها راه خروج از بن‌بست‌ها و مشکلات کنونی تمکین همه‌جانبه از قانون اساسی، به عنوان یک میثاق ملی و دستاورد قابل اعتنا و اعتماد انقلاب اسلامی می‌باشد.

پیوست شماره ۱۰

متن تنظیم شده سخنرانی مهندس محمد توسلی در جلسه داخلی نهضت آزادی ایران به

مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب (۲۱ بهمن ۱۳۶۸)

نقش مردم و سنت الهی در تحولات اجتماعی

محمد توسلی

۱ - مقدمه

با تشکر از خواهران و برادرانی که در این جلسه داخلی نهضت به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب شرکت نموده‌اند. از سال ۱۳۵۹ که نهضت فعالیت خود را آغاز نمود همه ساله چنین جلسه‌ای برگزار شده است و ضمن یادآوری خاطرات انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن که از مهمترین رویدادهای تاریخی ایران و شاید جهان به‌شمار آید اهداف و آرمانهای انقلاب را یادآوری کرده و با عملکرد مدیران انقلاب مقایسه شده است و با تحلیل شرایط و ارائه تصویری از آینده برنامه نهضت و توصیه‌های نهضت به مسئولان و مردم ارائه شده است.

سخنران این جلسات معمولاً جناب آقای مهندس بازرگان بوده‌اند و تا آنجا که به‌خاطر دارم بیشتر این سخنرانی‌ها تکثیر و یا چاپ شده است. امسال متأسفانه قرعه به‌نام بنده افتاده است و از تصدیعی که خواهم داد قبلاً عذرخواهی می‌کنم.

ضمناً امشب سالروز آزادی سه تن از اعضای نهضت از زندان ۲۵۵ روزه نیز هست. بنده این تقارن را به فال نیک می‌گیرم برای خود و سایر زندانیان آزاد شده و کسانی که هنوز در زندان هستند صبر و پایداری و برای مقامات قضائی و اطلاعاتی کشور، تقوی و رعایت حدود الهی و اجرای قانون و واقع‌بینی برای تشخیص مصالح دولت و نظام جمهوری اسلامی از خداوند بزرگ مسئلت می‌کنم.

در چنین شبی طبق روال سنواتی نهضت برنامه صحبت، نگاهی به گذشته انقلاب و ارزیابی گذشته و نگاهی به آینده و پاسخ به سؤال همیشگی مردم چه باید کرد؟ می‌باشد.

امسال بخش اول صحبت را به اختصار برگزار می‌کنیم زیرا مفاهیم تقریباً برای همه مردم روشن شده است صرفاً به لحاظ تذکر و یادآوری محور بعضی از مسائل را یادآوری می‌کنم. بنابراین تأکید بیشتر به قسمت نگاهی به آینده خواهم داشت. تلاش خواهم کرد به سؤالاتی که معمولاً مطرح می‌شود پاسخ بگویم. برای پاسخگویی به سؤال و مشکل اصلی که امروز در جامعه مطرح است عنوان صحبت را «نقش مردم و سنت الهی در تحولات اجتماعی» انتخاب کرده‌ام. امیدوارم از طرح مطالب تکراری خسته نشوید زیرا آنچه بنده خواهم گفت برای عموم شما تازگی نخواهد داشت صرفاً بیشتر جنبه یادآوری خواهد داشت. در هر حال پیشاپیش از زحمتی که خواهم داد مجدداً پوزش می‌طلبم.

۲ - نگاهی به گذشته و حال

سوابق انقلاب را به‌طور بسیار فشرده باهم مرور می‌کنیم:

۱/۲ - ریشه‌های انقلاب

ما انقلاب ۲۲ بهمن را حرکتی اصیل و جوشیده از متن ملت می‌دانیم که ریشه‌های آن در آرمانها و مبارزات صد ساله ملت در جنبش تنباکو - جنبش مشروطیت - نهضت ملت ایران و جنبش ۱۵ خرداد نهفته است.

۲/۲ - شعارهای انقلاب

عمدتاً بازگوکننده آرمانهای ملت در مبارزات صد سال گذشته و تجلی مبارزات ضد استبدادی - ضد استعماری و اعتقادات دینی و ملی مردم بوده است. مجموع آرمانهای ضد استبدادی، ظلم و ستم و تبعیض مردم در شعار «آزادی» و مجموع آرمانهای ضد استعماری و سلطه بیگانگان اعم از سیاسی - اقتصادی - فرهنگی در شعار «استقلال» و مجموع آرمانهای مردم برای بازگشت به خویشتن و اعتقادات دینی و ملی که در آرمان حاکمیت ارزشهای والای اسلامی تجلی داشت در شعار «جمهوری اسلامی» منعکس گردید.

۳/۲ - پیشگامان انقلاب

قشرهای متوسط جامعه و قشرهای تحصیل کرده و آگاه از اولین قشرهای جامعه بودند که به انقلاب پیوستند و نقش مدیریت آن را در دست داشتند. قشرهای کارگری و روستایی و محروم و به اصطلاح «پابرنه‌ها» آخرین قشرهایی بودند که به انقلاب پیوستند به «فیلمهای تلویزیونی» راهپیمایی‌های سال ۱۳۵۷، نگاه شود.

واقعیت‌های تاریخ انقلاب به وضوح نشان می‌دهد انگیزه اصلی مردم در انقلاب، رهایی از سلطه فرهنگ استبدادی و مستبدین حاکم بود نه انگیزه یا فشارهای اقتصادی. بدون تردید ظلم و تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی که حاصل استبداد حاکم بود یا استیلای بیگانگان نیز از عوامل مهم بودند. اما تمامی مشکلات را لااقل قشرهای پیشگام انقلاب ناشی از استبداد می‌دانستند - شعارهای ضد استبدادی قسمت اصلی شعارهای انقلاب را تشکیل می‌داد - در اینجا خاطره‌ای را به مناسبت نقل می‌کنم در سال ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ که شاه برنامه پنجم را در سازمان برنامه و بودجه کنترل و اصلاح می‌نمود و خط قرمز روی مطالعات کارشناسان کشید یکی از کارشناسان سازمان برنامه به‌طور خصوصی اظهار می‌کرد که این عمل شاه ضربه سختی به شخصیت و غرور کارشناسان وارد ساخت. زیرا جرأت اظهارنظر و دفاع از نظراتشان را نداشتند و اجباراً سکوت اختیار کردند - مردم ما به‌ویژه تحصیل کرده‌ها و قشرهای متوسط به‌طور نسبی از وضع اقتصادی خوبی برخوردار بودند آنچه نداشتند آزادی - اختیار و کرامت انسانی بود. اتفاقاً مجموع گزارش‌های مستند از شاهدان عینی در مورد حوادث اخیر آذربایجان شوروی نشان می‌دهد که مردم از وضع اقتصادی خوبی برخوردار هستند - برنامه‌های اشتراکی و سلب مالکیت در آنجا پیاده نشده است آنچه مردم را رنج می‌دهد ولایت مسکو و نداشتن آزادی و اختیار است - می‌گویند ما آقا بالاسر نمی‌خواهیم - مصاحبه اخیر آقای زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه برای بنده خاطرات گذشته را تداعی نمود. آقای زنجانی اظهار داشتند: چون محتوی برنامه ۵ ساله از مقامات بالا به ما القاء شده است امیدی به موفقیت آن

نمی‌رود! در این حد باید خدا را شکر کنیم که ایشان از سایه برکات انقلاب توانسته‌اند احساس خودشان را بیان کنند.

۴/۲ - رهبری انقلاب

مردم ایران آیت‌الله خمینی را باتوجه به ایستادگی و مقاومتی که در مقابل شاه نموده بودند و به‌خصوص چون بازگوکننده تمامی خواسته‌ها و آرمانهای ملت بودند (آزادی - حاکمیت مردم - به سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های پاریس ایشان مراجعه شود) به‌طور طبیعی و به‌حق به رهبری انقلاب برگزیدند.

آقای خمینی و روحانیت مبارز و قشرهای مبارز بازار باتوجه به سوابق مبارزات بعد از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ نقش مهم و کلیدی در بسیج توده‌های مردم در انقلاب داشتند. آنچه در اینجا جا دارد مورد تأکید قرار گیرد اینست که آقای خمینی در هیچ یک از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های پاریس در مقابل سؤالات متعدد مخبرین که از مشخصات نظام جمهوری اسلامی سؤال می‌کردند به مسئله ولایت فقیه حتی اشاره‌ای هم نداشتند

- حتی به عدم مداخله روحانیت در حاکمیت نظام جمهوری اسلامی تصریح داشته‌اند.

۵/۲ - رویدادهای مهم یکسال گذشته انقلاب

قبل از اینکه نظری به دستاوردهای انقلاب بیفکنیم رویدادهای مهم یکسال اخیر را مرور می‌کنیم:

۱ - بی‌اثر ساختن اپوزسیون نیمه‌جان داخل - اشغال دفاتر نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت و بازداشت عده‌ای از مسئولین و اعضای نهضت و جمعیت.

۲ - حذف قائم مقام رهبری - آیت‌الله منتظری

۳ - درگذشت رهبر فقید انقلاب - تمرکز برنامه‌های تبلیغات روی حفظ افکار و اعتبار آقای خمینی برای حفظ حاکمیت موجود.

۴ - انتخاب رهبر جدید - آقای سیدعلی خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان در شرایط بحرانی و اضطراری بعد از رحلت رهبر فقید انقلاب به رهبری انتخاب شدند. در این مدت تمامی دستگاه‌های تبلیغاتی برای جا انداختن رهبری جدید در تلاش هستند ولی به نظر می‌رسد در این تلاش توفیقی نداشته‌اند.

۵ - تغییر قانون اساسی - محور اصلی تغییرات اضافه کردن اختیارات مقام رهبری بیش از آنچه آقای خمینی عملاً برای خود قائل بودند یا استفاده نمودند - به طوری که با تمرکز اختیارات در مقام رهبری عملاً مجلس و دولت و ملت فاقد اختیار شده‌اند - اختیارات رهبری در تناقض با اصول فصل سوم و اصل ۵۶ قانون اساسی است.

۶ - انتخاب رئیس‌جمهور جدید - در یک انتخابات دولتی آقای هاشمی رفسنجانی که عملاً تنها کاندیدا بودند به ریاست جمهوری انتخاب شدند - بنا به اظهار نمایندگان مجلس ایشان آخرین ذخیره انقلاب هستند - محور اصلی برنامه‌های هاشمی حل بحران اقتصادی و مهار کردن تورم کمرشکن و راه‌اندازی صنایع عملاً راکد اعلام شده است - ایجاد امید در اقشار مختلف جامعه - ارائه برنامه پنج ساله.

۷ - حذف تدریجی جناح چپ حاکمیت - اجرای برنامه به اصطلاح «خاکریز آخر» و حذف جناح چپ درون حاکمیت بعد از فوت رهبر فقید انقلاب - تشدید اختلافات داخلی به ویژه بعد از انتصابات ماه‌های اخیر و انتخاب وزرای جدید - تظاهر اختلافات بعد از سفر رئیس‌جمهور رومانی به صورت سؤال ۴۵ نماینده مجلس از وزیر امور خارجه - پس از نطق تهدیدآمیز آقای خامنه‌ای جناح چپ امضاها را به ۸۷ نفر رساند و در پاسخ کتبی ۲۱۵ تن از نمایندگان موضع مجلس تقویت گردید. این روند به طور خزنده ادامه دارد.

۸ - تشدید اختناق و انحصار قبل از درگذشت رهبر فقید انقلاب اعدام تعداد زیادی از زندانیان محکوم و اعتراض کتبی آقای منتظری اثر شدیدی بر اختناق حاکم گذارد. حاکمیت برای حفظ و بقای خود بی‌اعتنا به حقوق اساسی ملت و اجرای قانون احزاب چاره‌ای جز تشدید اختناق و انحصار نیافته است. صدور قطعنامه

کمیسیون حقوق بشر شورای امنیت علیه نقض حقوق بشر در ایران و سفر نماینده دبیرکل سازمان ملل به ایران در هفته‌های اخیر.

۹ - برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس و میاندوره‌ای چند شهر - میزان مشارکت محدود مردم در انتخابات به‌ویژه در انتخابات میاندوره‌ای اخیر تهران نمودار اعراض مردم از حاکمیت و مبارزه منفی بوده است.

۱۰ - برنامه جشن‌های دهه انقلاب - برنامه‌ها و چراغانی‌ها عموماً دولتی است. مردم عموماً نسبت به این برنامه‌ها بی‌تفاوت هستند.

۳ - دستاوردهای انقلاب

بدون تردید حفظ و اداره مملکت در شرایط بحرانی یازده سال گذشته و برخی دستاوردهای شکلی و اثراتی که انقلاب اسلامی در برخی از کشورها داشته است به‌هیچ‌وجه قابل انکار نیست. اما سؤال اصلی اینست که انقلاب در جهت تحقق آرمانها و انتظارات ملت تا چه حد موفق بوده است؟

به‌نظر ما نه تنها آرمانهای انقلاب تحقق پیدا نکرده بلکه در برخی از زمینه سیر قهقرا نیز داشته است - عملاً امروز دیگر اثری از آرمانهای انقلاب دیده نمی‌شود. به‌ویژه در تحولات سال اخیر عملاً نظام جدیدی به سرعت در حال شکل‌گیری است که در آن اثری از آزادی و استقلال و ارزش‌های والای اسلامی دیده نخواهد شد. اگرچه ظواهر اسلامی رعایت شود و در شعارها ادعای وجود آزادی و استقلال بشود. ما به‌طور خلاصه عملکرد انقلاب را در چند محور زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱/۳ - بُعد سیاسی

حاکمیت با نقض حقوق اساسی ملت که در قانون اساسی آمده است از قبیل آزادی بیان و عقیده و امنیت و اجرای قوانین از جمله قانون مطبوعات و احزاب و سرکوب و حذف مخالفان حتی افراد و گروههایی که وفادار به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند و حاکمیت اختناق و انحصار آرمان «آزادی» که اصل اول در شعار اصلی انقلاب بوده است عملاً به‌دست فراموشی سپرده شده است.

نتیجه این تفکر حاکمیت، بحران سیاسی به وجود آمده است و مردم که پایگاه اصلی و به وجود آورنده انقلاب بوده‌اند عمدتاً از حاکمیت فاصله گرفته و به صورت مخالف یا حداقل بی تفاوت درآمده‌اند. تمرکز تصنعی اختیارات در مقام رهبری که شیرازه تمامی کارهای منتهی به شخص رهبر می‌گردد و مترادف نقض آزادی و حاکمیت ملت می‌باشد موجبات تشدید بحران سیاسی را فراهم ساخته و برای بسیاری یادآور استبداد سلطنتی قبل از پیروزی انقلاب می‌باشد. و حال آنکه استبداد دینی همان‌طور که مرحوم نائینی توصیف کرده است بسیار مضرتر و پیچیده‌تر از استبداد سیاسی است.

۲/۳ - بُعد فرهنگی - اجتماعی

اختناق و انحصار حاکم و نقض آزادی و حاکمیت ملت موجب بی تفاوتی - سر خوردگی و پدیده آمدن مفاسد و بحران فرهنگی شده است. فقدان ارزش‌های فرهنگی مردم که زمینه‌ساز پیروزی انقلاب بود، به تدریج مفاسد اجتماعی گسترده‌ای را به وجود آورده است که در رسانه‌ها به‌طور وسیع منعکس می‌شود و آن‌طور فراگیر شده است که در قلم و زبان مسئولین نیز به‌طور فراوان دیده می‌شود.

انحطاط اخلاقی مردم - توسعه فساد و رشوه‌خواری در دستگاه‌های دولتی گسترش اعتیاد و به‌ویژه بین نسل جوان، بی تفاوتی جوانان نسبت به مسائل اجتماعی و انقلاب و فساد و بزهکاری‌های اجتماعی که مقامات قضایی به دفعات به آن اشاره کرده‌اند و بالاخره فساد پنهان و پوشیده که مقامات مسئول نیز متوجه آن شده‌اند متأسفانه علیرغم ظاهر نسبتاً آراسته‌ای که با فشار در جامعه حفظ شده عمق فاجعه این بحران بسیار شدید را نشان می‌دهد.

در جریان حوادث مرزی اخیر آذربایجان شوروی مجموع گزارش شاهدان عینی از رفت و آمد ایرانیان و ساکنین آذربایجان شوروی پرده از عمق این فاجعه برمی‌دارد. به دنبال خرید مشروبات الکلی و کالاهای مصرفی رفتن ایرانیان و سرقت رفتن کفش و کلاه و پالتو مسلمانان میهمانی که در مسجد نماز می‌گزاردند - اختناق حاکم و وضع

بسیار بد اقتصادی در ایران موجب از بین رفتن تصویر خوبی که انقلاب اسلامی ایران در ذهن مسلمانان آذربایجان شوروی به وجود آورده بود، شده است. جا دارد در اینجا به مطلب مهمی اشاره کنم - بعد از پیروزی انقلاب عده‌ای معتقد بودند که تنها راه حفظ انقلاب اجرای برنامه صدور انقلاب می‌باشد. جمعی صدور انقلاب را از طریق گسترش حرکت مسلحانه در کشورهای منطقه می‌دیدند و چنین استدلال می‌کردند باید جنگ بین توده‌ها و حاکمیت وابسته کشورهای منطقه را گسترش بدهیم تا با زوال حاکمیت‌های وابسته در منطقه و وحدت خلق‌ها امکان توطئه امپریالیسم در منطقه از بین برود - شاید صاحبان همین تفکر در حاکمیت موجب ادامه جنگ تحمیلی عراق بعد از پیروزی خرمشهر شده باشد - در مقابل این تفکر ما معتقد بودیم انقلاب اسلامی در اساس یک انقلاب ارزشی و فرهنگی است. اگر ما آرمانهای انقلاب را در جامعه خودمان پیاده کنیم و کشور و ملتمان را نه تنها در بُعد فرهنگی - اجتماعی بلکه در زمینه اقتصادی به صورت اسوه و الگو در آوریم و مردم دنیا عملاً صحت و درستی ایدئولوژی و شعارها و وعده‌های مسئولین انقلاب را ببینند بهترین زمینه برای انسانهای تشنه دنیا فراهم می‌شود - که متأسفانه چنین نشد - بسیاری معتقدند رهبری شوروی با برنامه قبلی برای از بین بردن ذهنیت مسلمانان شوروی نسبت به واقعیت‌های انقلاب اسلامی اقدام به گشودن مرزها و رفت‌وآمد مردم کرده است تا با مشاهده واقعیتها به برتری شرایط خودشان وقوف پیدا کنند. فاعتبروا یا اولی الابصار. از مسائل آموزش و پرورش کشور و رشد بیسوادی و مسائل دانشگاهها در اینجا ذکری به میان نمی‌آورم.

۳/۳ - بُعد اقتصادی

دستاوردهای انقلاب در بُعد اقتصادی اظهار من الشمس است زیرا مردم با تمام وجودشان آن را احساس می‌کنند. اگر در نشریات سالهای ۶۱ - ۶۲ نهضت، پیش‌بینی بحران اقتصادی برای بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی تلخ بود و واکنش سخت از خود نشان می‌دادند اما امروز گزارش‌های رسمی و آمار و اطلاعاتی که گفته می‌شود و یا منتشر می‌گردد حکایت از بحران بسیار عمیق اقتصادی دارد.

۱/۳/۳ - از مقدمه برنامه پنج ساله

- شاخص هزینه مصرف خصوصی سرانه که به عنوان یکی از شاخص های رفاه اجتماعی می تواند مورد استفاده قرار گیرد از:

۵۳ هزار ریال در سال ۱۳۵۶

به ۳۴ هزار ریال در سال ۱۳۶۷

و در ادامه روند موجود به ۱۹ هزار ریال در سال ۱۳۷۷ به قیمت ثابت کاهش پیدا خواهد کرد. یعنی کاهش ۵/۶ درصد در سال.

- بودجه سرانه دولت که:

در سال ۱۳۵۶ معادل ۴۳ هزار ریال به قیمت ثابت سال ۵۳ بوده

در سال ۱۳۵۹ به ۲۵ هزار ریال

در سال ۱۳۶۷ به ۱۲/۴ هزار ریال کاهش یافته

یعنی ارائه کالا و خدمات طی سالهای ۵۶ - ۶۷ برای آحاد ملت به طور متوسط سالانه حدود ۱۱ درصد تنزل نموده است.

- درآمد سرانه امروز حدود ۵۰۰۰ تومان است که معادل درآمد سرانه ۲۱ سال قبل است.

باوجود صرف حدود ۲۰۰ میلیارد دلار.

۲/۳/۳ - از مذاکرات جلسه خصوصی مجلس که در مجله صنعت حمل و نقل

شماره ۸۲ دی ماه ۶۸ درج شده است.

از پاسخ آقای هاشمی رفسنجانی به سخنان تعدادی از نمایندگان:

«اگر ما تولید را راه نیندازیم، اگر از این کارخانه ها استفاده نکنیم، اگر طرح هایی نیاوریم که یک چیز تازه ای وارد بازار کنیم باید همین جور زندگی کنیم. این هم ادامه پیدا نمی کند. والله ادامه پیدا نمی کند. این روحیه انقلابی یک حدی دارد. این را شما بدانید این چه توقعی است؟»

ما فکر کنیم مردم دارو نداشته باشند، دکتر نداشته باشند، مدرسه و ... نداشته باشند بعد هم بگوئیم ما انقلاب کردیم، با شعار هم دل مردم را خوش کنیم. همیشه (هم

برای) یک دشمن بزرگی جلو خودتان درست کنیم و مردم را از این دشمن بترسانیم و بگوئیم با این دشمن مواجه هستید - سرتان را زیر برف بکنید. این جور که نمی‌شود با مردم برخورد کرد ... اگر بنا بود عدالت اجتماعی را این جور درست بکنیم در این ده سال درست کرده بودیم.»

در اینجا از محتوی برنامه پنج ساله - تعهدات ارزی و سه برابر کردن میزان مالیات وصولی و تبعات اقتصادی - اجتماعی آن برای اختصار مطلبی ذکر نمی‌کنم.

۴/۳ - بُعد روابط بین‌الملل

انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در سطح جهانی اعتبار و ارزش بالایی برای ایران و ایرانی و اعتقادات و اسلام به وجود آورد. بسیاری از مسلمانان به‌ویژه روشنفکران دینی کشورهای اسلامی با احساس شگفتی و تحسین غبطه به وضع ما می‌خوردند. متأسفانه با عملکردهای خلاف معیارهای اسلامی و تعهدات انسانی و بین‌المللی به تدریج این اعتبار کاهش یافت. نه تنها سیاست خارجی جمهوری اسلامی در شرایط انزوای سختی به سر می‌برد بلکه مسافران ایران در کشورهای خارجی به‌خوبی این احساس را حتی در رفتار شهروندان خارجی مشاهده می‌کنند.

سیاست خصومت و دشمنی با همه جهان و ادعای رهبری یک میلیارد مسلمان قبل از اینکه ارزش‌های اعتقادی و آرمانها و شعارهای اعلام شده به‌صورت نمونه در کشور ایران پیاده شود نتیجه‌ای جز این نمی‌توانست داشته باشد.

عدم انسجام در مواضع بین‌المللی و تناقضات و تغییرات عامل مهم دیگری برای کاهش اعتبار بین‌الملل ایران بوده است.

حضور ۲ تا ۳ میلیون آواره ایران در خارج از کشور از مسائل مهم مملکت است که شایسته است مقامات جمهوری اسلامی توجه کافی به آن مبذول دارند.

۵/۳ - سرنوشت جنگ

ادامه وضعیت نه جنگ و نه صلح قطعاً به نفع مملکت ما نیست. ۲۵۰۰ کیلومتر مربع اراضی اشغالی - ۱۲ میلیارد دلار بدهی جنگی که اخیراً توسط رئیس‌جمهور در مجلس اعلام شده است.^۱

تأخیر برنامه بازسازی مناطق جنگی از مسائل و مشکلاتی است که بر دوش مملکت و انقلاب سنگینی می‌کند.

۴ - نگاهی به آینده

به کجا می‌رویم؟ چه خواهد شد؟ چه باید کرد؟ سؤالاتی است که بسیاری از مردم مطرح می‌کنند. از ما می‌پرسند: نتیجه فعالیت ۹ ساله نهضت به‌صورت قانونی و علنی چه بوده است؟ آیا تلاش‌های چهار ساله جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت برای تحقق آرمانهای آزادی و حاکمیت ملت مفید بوده است؟ آیا نشریات سایر اشخاص و گروهها در تیراژ محدود اثری داشته است؟ چه اصلاحی در حاکمیت به‌وجود آمده است؟ با وجود تضیقات و فشارها و محدودیت‌های موجود تا کی می‌خواهید به خط‌مشی قانونی و علنی ادامه دهید؟

طرفداران خط‌مشی براندازی می‌گویند شما سوپاپ اطمینان حاکمیت هستید!!
عده‌ای دیگر می‌گویند چرا این‌قدر سنگ خودتان را به سینه می‌زنید چرا از خودتان دفاع می‌کنید؟

برای پاسخ به این‌گونه سؤالات بحثی را به‌طور اجمال پیرامون «نقش مردم و سنت الهی در تحولات اجتماعی» باز می‌کنیم.

۱. مسئولان قبلاً اعلام کرده بودند که ما (جمهوری اسلامی) برخلاف عراق بدون وام خارجی جنگ را ادامه

داده‌ایم؟!

۱/۴ - نقش مردم

آیه شریفه ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم که در صدر مرامنامه نهضت آزادی ایران آمده است نقش مردم و مشیت الهی را در تحولات اجتماعی توضیح می‌دهد.

مشیت الهی و قانونمندی حاکم بر تحولات اجتماعی بر این اصل مبتنی است که تا مردم خود را اصلاح نکنند تحولی در جامعه پدید نخواهد آمد. پس تا اصلاح درونی و به اصطلاح امروزی تحول فرهنگی و ارزشی در جامعه به وجود نیاید، نباید انتظار داشت تغییری در شکل و ساختار جامعه به وجود آید. پس نقش و وظیفه مردم آگاه و متعهد برای بر دوش گرفتن این رسالت در درجه اول خودسازی و در درجه دوم

زمینه‌سازی برای دادن آگاهی به مردم و ایجاد تحول در ارزشها و نفوس مردم است. فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر که در قرآن به‌عنوان برنامه کار انبیاء و مصلحین آمده است و با تأکید می‌گوید «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران - ۱۰۴) - باید از بین شما گروه هم‌فکر و هم‌جهت (از آگاهان جامعه) تشکیل شود تا مردم را دعوت به خیر کنند و به فریضه امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند «و در قانون اساسی (اصل هشتم) نیز به‌عنوان وظیفه همگانی تصریح شده است. به نظر بنده استراتژی امر به معروف و نهی از منکر خط‌مشی نوین و ناشناخته‌ای است که اگر ابعاد مختلف آن خوب روشن و تدوین شود می‌تواند به‌عنوان یک الگوی مبارزه انسانی در مقابل شیوه‌ها و خط‌مشی‌هایی که مارکسیست‌ها و متأسفانه بسیاری از مسلمانان مبارز براساس منطق دیالکتیک و فلسفه تضاد در قرن گذشته عمل کرده و می‌کنند مطرح شود. به‌ویژه در شرایطی که اردوگاه جهانی مارکسیسم شکست‌آید، ایدئولوژی خود را اعلام داشته‌اند و می‌خواهند با پذیرش دموکراسی و آزادی و اختیار انسان مناسبات جدیدی به‌وجود آورند. بیش از هر دوره‌ای زمینه برای پذیرش این استراتژی فراهم شده است.

استراتژی امر به معروف و نهی از منکر - ویژگیها - شرایط اهمیت و محدودیت‌ها و شکل آن نیاز به توضیح بیشتری دارد که موضوع بحث ما نیست. به تحریف‌هایی

که اخیراً در مورد امر به معروف و نهی از منکر توسط برخی مقامات به عمل آمده است پاسخی تهیه شده است که انشاءالله به زودی ملاحظه خواهید کرد.

۲/۴ - مشیت الهی

آنچه بسیار مهم است اینست که انسان فعال مایشاء نیست. انسان فقط به تکلیف و وظیفه خود عمل می‌کند. اساس و محور اصلی مشیت الهی است - هر چه ما بیشتر قانونمندی‌های مشیت الهی را بشناسیم عمل ما صالح‌تر و مؤثرتر خواهد بود - اما تکلیف ما انجام فریضه است. باید اطمینان داشته باشیم تحولات اجتماعی شکل مطلوب خود را سرانجام پیدا خواهد کرد.

شاید تحولات شگفت‌آور سالهای اخیر در روسیه شوروی و کشورهای اروپای شرقی مثال زنده‌ای برای نشان دادن مشیت الهی باشد. ۷۰ سال تلاش دنیای کمونسیم برای تحقق عدالت اجتماعی براساس نفی خدا و سلب اختیار و آزادی انسان با شکست مواجه می‌شود و برای حزب کمونیست شوروی و آقای گورباچف با شجاعت به این واقعیت اعتراف می‌کنند و آگاهانه با برداشتن فشار از روی مردم و اصلاح روش‌های خود برای اداره جامعه، خودشان را با واقعیت‌های حاکم بر تحولات اجتماعی هماهنگ می‌سازند. این همان «راه بشر» است که سرانجام با «راه انبیاء» منطبق می‌شود اما با چه قیمتی؟

۳/۴ - بررسی یک نمونه تاریخی

قرآن داستان موسی و فرعون را به‌طور سمبلیک و مفصل برای آگاهی ما از روند تحولات اجتماعی آورده است. موسی به‌عنوان پیام‌آور حق در خدمت مردم و فرعون سمبل باطل و استکبار و در مقابل مردم «ادْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه ۴۳ - ۴۴)

طغیان فرعون از مشیت الهی و استکبار روی زمین برای سلب آزادی و اختیار انسانها.

۱/۳/۴ - خلاصه داستان

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف - ۱۰۳)

داستان برخورد موسی با فرعون با آیات و ارزشها و شرح ظلم و ستم فرعون و توجه به سرنوشت عاملین فساد - مخاطب آیه پیامبر است اما همه انسانها در طول تاریخ می‌توانند از این قانون‌مندی بهره‌گیرند - موسی دنبال قدرت نیست - جنگ موسی جنگ حجت و حاکمیت ارزشهاست.

۲/۳/۴ - برخورد ملأ با موسی

«فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف - ۱۰۵)

خواست موسی فقط نجات مردم از حکومت طاغوت است - اجازه بده بنی‌اسرائیل با من بیایند - «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ» (اعراف - ۱۱۰)
نظر ملأ و پایگاههای اجتماعی فرعون: موسی می‌خواهد براندازی کند!

۳/۳/۴ - واکنش فرعون نسبت به سحره بعد از ایمان آوردن

«أَمْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ... لِأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف - ۱۲۴)

دعای سحره: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّأْنَا مُسْلِمِينَ» (۱۲۶)

پروردگارا صبر و پایداری در مقابل مظالم و فشارها بر ما فرو ریز و ما را آنچنان تسلیم مشیت خود ساز تا لحظه مرگ پابرجا باشیم.

۴/۳/۴ - تهدید فرعون و اعلام موضع موسی

«سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» فرزندانشان را می‌کشم و زن‌هایشان را زنده نگه می‌دارم - طاغوت دشمن جوانها است که نقش مؤثری در تحولات و جنبشها دارند - شاید زنها را زنده نگه می‌دارد که آزرده‌گی آنان موجب ارباب و تهدید سایرین شود.
«قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۱۲۸)

فقط از خدا یاری بجوئید و صبر و پایداری نمائید - زیرا مملکت از آن خداست و کسانی از بندگان خود را که در چارچوب مشیت الهی عمل کرده باشند جایگزین خواهد نمود. در هر حال سرانجام خیر از آن متقین و کسانی است که از چارچوب دستورات و فریضه‌ها و مشیت الهی خارج نشوند.

تقوی ← فسق ← فساد ← ظلم (سیر نزول ارزشهای انسانی)

۵/۳/۴ - جواب موسی به مردم زیر فشار فرعون

«قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» (۱۲۹)

پیش از آنکه به سوی ما بیایی آزار می‌دیدیم و (هم‌اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم (کی از این همه مصیبت رهایی پیدا می‌کنیم)

«قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ» (۱۲۹)

جواب موسی: امید است پروردگارتان (مشیت الهی) دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد - سراسر پیام امید است.

۶/۳/۴ - مشیت الهی به صورت عذاب برای فرعون

«وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (۱۳۰)

ما قوم فرعون را به خشکسالی و کمبود محصولات گرفتار کردیم شاید متذکر گردند.

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ» (۱۳۳)

سپس بلاها را (پشت سرهم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را ... و نهایتاً چون فرعون تسلیم مشیت الهی نشد

«فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (۱۳۶)

سرانجام آنها را در دریا غرق کردیم زیرا آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند.

۷/۳/۴ - جمع‌بندی مرحله اول داستان

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ

فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (۱۳۷)

و وعده‌های نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، به‌خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه فرعونیان (از کاخهای مجلل) می‌ساختند و آنچه از باغات داریست‌دار فراهم ساخته بودند درهم کوبیدیم.

۸/۳/۴ - پاسخ خدا به درخواستهای موسی

«قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»

مجازاتم را به هر کسی بخواهم می‌رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته

۹/۳/۴ - پاسخ به مخالفان استراتژی مبارزه موسی

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ...»

و هنگامی که گروهی از آنها (از بنی‌اسرائیل) گفتند چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می‌دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت. (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند)

«قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (۱۶۴)

گفتند (این اندرزها و امر به معروف و نهی از منکرها) برای اعتذار و انجام فریضه الهی است شاید آنها (تسلیم حق و قانون و مشیت الهی بشوند) تقوی پیشه کنند.

دیدگاه قشرهای بی‌تفاوت: چرا خودت را به‌خطر می‌اندازی؟ - چه فایده‌ای دارد؟

۱۰/۳/۴ - سرنوشت کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ»

اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند - نهی‌کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم.

۱۱/۳/۴ - حاصل امر به معروف و نهی از منکر

«فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهَوُّا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (۱۶۶)

هنگامی که در برابر فرمانی که به آنها داده شده بود سرکشی نمودند به آنها گفتیم به شکل میمونها درآئید و طرد شوید.

مخاطبین امر به معروف و نهی از منکر یا خود را در مسیر حق و مشیت الهی قرار می‌دهند که رستگار می‌شوند و مشکلاتشان حل خواهد شد. اما اگر به‌خاطر استکبار و خودکامگی نخواستند تسلیم حق شوند مشیت الهی آنست که آنها شخصیت میمون پیدا می‌کنند و طرد می‌شوند یعنی چهره آنها آنچنان کریه می‌شود که پایگاه اجتماعی و مردمی خودشان را از دست می‌دهند و تبلیغات کاملاً اثر معکوس خواهد گذاشت. نتیجه نهایی چنین شرایطی این خواهد بود که افراد چون میمون مقلد خواهند شد و فکر تشخیص خودشان از کار خواهد افتاد و تابع منویات طاغوت خواهند شد قرآن چهره کریه چنین اجتماعی را تصویر می‌کند.

۵ - جمع‌بندی

ما خط‌مشی مبارزه قانونی، مسالمت‌آمیز و علنی در چارچوب استراتژی امر به معروف و نهی از منکر را کماکان مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهیم. عملکرد نهضت در ۹ سال اخیر را برای مملکت و ملت مفید و مؤثر ارزیابی می‌کنیم. به خداوند حی و قیوم توکل داشته و نسبت به آینده کاملاً امیدوار و خوشبین هستیم. به وعده الهی «ان تنصر الله ينصرکم و يثبت اقدامکم» ایمان و اطمینان قلبی داریم.

اگر خود شاهد تحول و اصلاح نباشیم حداقل با انجام فرایض الهی آخرت خود را تأمین نموده‌ایم.

اگر حاکمیت تسلیم حق و قانون و اراده ملت شود گره مشکلات گشوده خواهد شد. اگر عدول از حق و عدالت بنماید مشیت الهی به‌طور طبیعی عمل خود را انجام خواهد داد.

عصای ما، در شرایط کنونی، منطق و کلام حق ماست که ابراز آن افضل الجهاد است.

همان‌طور که گفته شد جنگ ما با حاکمیت جنگ قدرت نیست بلکه جنگ حجت و ارزشهاست. ما از اصول و آرمانهای انقلاب اسلامی که همان آرمانهای ملت در مبارزات یکصد سال اخیر است پاسداری می‌کنیم. در آستانه دوازدهمین سال پیروزی

انقلاب جای آرزوها و آرمانهای ملت به‌ویژه آزادی خالی است. با تأمین آزادی زمینه تحقق استقلال، عدالت اجتماعی و سایر آرمانهای ملت فراهم خواهد شد. انشاءالله برای ارواح پاک پیشگامان حرکت‌های اسلامی و آزادی‌بخش ملت و شهدای راه حق و اسلام و ایران طلب رحمت و مغفرت می‌نمائیم و با درود و صلوات بر پیامبر و یاران او فاتحه‌ای قرائت می‌کنیم.

با تشکر و عذرخواهی مجدد از تصدیعی که به‌عمل آورده‌ام.

منبع: متن تنظیم شده سخنرانی مهندس محمد توسلی در برنامه گرامیداشت سالگرد

پیروزی انقلاب در جلسه داخلی نهضت آزادی ایران - ۲۱ بهمن ماه ۱۳۶۸

پیوست شماره ۱۱

یادداشت مهندس توسلی به ریاست شعبه ۵ دادگاه انقلاب در اعتراض به حکم صادره

از سوی دادگاه (۱۳۷۰/۶/۱۰)

بسمه تعالی

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ

"

" وَلَا يَجْرُؤْ كَتْمٌ سُنَّانُ قَوْمٍ عَلَىٰ الْآخَرِينَ "

" اَعْلَمُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ "

ریاست محترم شعبه پنج دادگاه انقلاب اسلامی تهران

بطوریکه استحضار دارند اینجانب در تاریخ ۶۹/۳/۲۹ با حکم دادستان انقلاب اسلامی تهران بازداشت و در تاریخ ۷۰/۳/۱ محاکمه و در تاریخ ۷۰/۶/۴ رأی صادره آن دادگاه محترم به اینجانب ابلاغ گردیده است.

از آنجا که این حکم خلاف حق و عدالت و قانون و انصاف می‌باشد، ضرورتاً دلائل و توضیحات اعتراض خود را نیلأ جهت بررسی و امعان نظر آن دادگاه محترم تقدیم می‌دارم. در اینجا ذکر این مطلب ضروری است که اینجانب نسخه‌ای از حکم صادره و محتویات پرونده را در اختیار نداشته‌ام تا بتوانم با توجه به محتویات پرونده و مستندات مذکور توضیحات خود را بطور کامل تنظیم نمایم.

موضوع اتهام و حکم صادره

موضوع اتهام: شرکت در "اجتماع و تبانی" برای ارتکاب جرائمی "علیه امنیت خارجی

و داخلی مملکت" و ضدیت با "اساس حکومت جمهوری اسلامی ایران"

دلیل اتهام: امضای نامه سرگشاده ۹۰ امضائی به مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران

مواد استنادی: مواد ۸۸ و ۱۴۱ و رعایت مواد ۱۴۰ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی

حکم صادره: دو سال حبس و ۲۵ ضربه شلاق

از آنجا که تصور و استنباط اینجانب از رأی محکومیت شدیدی که علیه اینجانب صادر گردیده، این است که دادگاه محترم کیفر خواست آقای دادستان محترم انقلاب اسلامی تهران را مورد قبول قرار داده‌اند و حال آنکه کیفر خواست آقای دادستان محترم از جهت شکل و مستندات قانونی و

همچنین به لحاظ محتویات دارای ایرادات اصولی است، انتظار دارد دادگاه محترم در مقام تجدید نظر نسبت به رأی صادره توضیحات و مطالب زیر را مورد توجه قرار دهند.

توضیحات مقدماتی

بدواً بمنظور نشان دادن این واقعیت که "موضوع اتهام" استنادی در کیفرخواست واهی و عاری از واقعیت است لزوماً توضیحاتی پیرامون عناصر معنوی "موضوع اتهام" بطور اجمال به شرح زیر به استحضار می‌رساند:

الف - اینجانب در دوران تحصیل دبیرستان با زبان عربی و تا حدودی با قرآن و معارف اسلامی آشنا شدم و از سال ۱۳۲۵ در دوره تحصیل دانشگامی با ادامه مطالعه قرآن و معارف اسلامی، شخصیت اعتقادی اینجانب شکل گرفت و اسلام بعنوان یک "مکتب الهی" که می‌تواند سعادت دنیا و آخرت انسانها را تأمین کند مطرح گردید و تحقق حاکمیت ارزشهای والای قرآنی و اسلامی بعنوان یک "آرمان" برایم درآمد. لذا در دوران اقامت پنج ساله خود در خارج از کشور برای ادامه تحصیل و اخذ تخصص و بعد از سال ۱۳۴۶ که به ایران مراجعت نمودم در کنار تحصیل و اشتغال و خدمت، تمام نیروی خود را صرف زمینه‌سازی و رشد حرکت اسلامی نموده و در سالهای ۵۶ و ۵۷ در راستای تحقق اعتقادات دیرینه‌ام تمام ظرفیت خود و خانواده‌ام را وقف انقلاب نموده و مسئولیتهای حساسی از جمله مسئولیت تبلیغات راهپیماییهای تاسوعا و عاشورا و ... و ستاد استقبال از امام (ره) را بر عهده داشتم و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در دو سال اول انقلاب بعنوان شهردار تهران مسئولیت اداره شهر تهران را به عهده داشتم و در راستای همان آرمان و اعتقادات برای "حفظ و تقویت انقلاب و نظام اسلامی" با کار شبانه روزی خدماتی به مردم عرضه نمودم که مقامات مسئول نظام و مردم به ویژه آگاهان عموماً آنها را بخاطر دارند.

ب - توجه دادگاه محترم را در مورد نحوه فعالیت خود و کیفیت فعالیت نهضت آزادی ایران و استناداتی که در کیفرخواست آمده است به نکات زیر جلب می‌نمایم:

۱- اینجانب هیچگونه عمل و فعالیتی خارج از چارچوب مصوبات و مواضع و برنامه‌های نهضت آزادی نداشته‌ام. بطوریکه استحضار دارند نهضت آزادی در سالهای قبل از انقلاب تأسیس شد و بعد از پیروزی انقلاب بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی و قانون احزاب بصورت قانونی و علنی زیر نظر وزارت کشور فعالیت داشته است.

۲- خط مشی و برنامه‌های مصوب نهضت آزادی که در منشور و قطعنامه‌های سالانه آن آمده است شامل: دفاع از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران و پاسداری از اصول

آرمانهای اصیل آن و تلاش برای حاکمیت ارزشهای والای اسلامی در چارچوب فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و مؤسسین و مسئولین آن از مقدمین حرکت اسلامی در ایران و از اعضای شورای انقلاب و مسئولان و خدمتگزاران انقلاب بوده‌اند.

۳- مقامات اصلی نظام جمهوری اسلامی از جمله جناب آقای‌ها شمی رف سنجانی در اظهارات و مصاحبه‌های خودشان به دفعات به نهضت آزادی ایران بعنوان یک حزب "اپوزیسیون" در ایران استناد کرده‌اند و فعالیت آنرا نموداری از وجود آزادی در ایران معرفی نموده‌اند و تاکنون هیچ مقام قضائی خلاف آن حکمی صادر نکرده است.

۴- فعالیت قانونی و علنی نهضت آزادی بعد از سال ۱۳۶۷ نیز بطور بسیار محدود با مجوز و تأیید صریح مقام وزارت کشور ادامه داشت.

۵- استناداتی که در کیفرخواست آمده است صرفاً شامل سه جمله از صحبت‌های اینجانب در جلسات محدود پرسش و پاسخ نهضت آزادی در سالهای قبل از سال ۱۳۶۷ می‌باشد که یک مورد آن قطعاً در نوار صحبت اینجانب ثبت و یک مورد دیگر در صورت صحت از مقوله "مقتات الالفاظ" می‌باشد که در صحبت شفاهی یک جلسه خصوصی پیش آمده است.

۶- از آنجا که اینجانب در بازداشت سال ۱۳۶۷ با عفو حضرت امام (ره) آزاد شدم، همانطور که در جلسه دادگاه ریاست محترم دادگاههای انقلاب اسلامی تهران تصریح فرمودند موارد استنادی در کیفرخواست که مربوط به قبل از سال ۶۷ می‌باشد بقرض محال که اتهامات منقسمه صحت داشته باشد جنبه کیفری نداشته و علی‌هذا تنها موردی از استنادات کیفرخواست که باقی می‌ماند امضای نامه سرگشاده به مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و در حکم صادره آن دادگاه محترم نیز به آن استناد شده است.

ج- ریاست محترم دادگاه با توجه به توضیحات بسیار اجمالی و سوابق فکری و خدماتی اینجانب آیا هیچ انگیزه و عنصر معنوی در اتهامات انتسابی آقای دادستان محترم وجود دارد؟ چگونگی ممکن است این تصور برای دادگاه محترم بوجود آمده باشد، کسی که بخاطر انجام تکلیف الهی و جلب رضای خدا زندگی خود را وقف اعتقادات اسلامی نموده و عمری را در راستای تحقق ارزشهای والای اسلامی با صداقت و امانت تلاش نموده و از اصول و آرمانهای انقلاب و نظام اسلامی پاسداری کرده اینک به "آرمان" و "آخرت" خود پشت کرده و علیه این است (خارجی یا داخلی) و بر ضد اساس حکومت جمهوری اسلامی عملی انجام دهد؟! بطوریکه در کیفرخواست آقای دادستان محترم از قلاب

ملاحظه می‌شود هیچ دلیل و بینه‌ای برای این اتهامات ارائه نشده و کلاً واهی، عاری از واقعیت و کذب محض می‌باشند.

الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ

در مورد اتهاماتی از قبیل نشر اکاذیب و ایراد تهمت که باتوجه به مراتب بالا دلیلی جز نام سرگشاده ارائه نشده است در قسمت بعدی توضیح خواهم داد.

اعتراضات قانونی

۱- باتوجه به توضیحات بالا، استناد به ماده ۸۸ در کیفرخواست یعنی "هرگاه دو نفر، یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرائمی بر ضد امنیت خارجی یا داخلی مملکت یا بر ضد اساس حکومت جمهوری اسلامی یا ... مرتکب شوند یا تبانی برای تهیه وسایل ارتکاب آن نمایند..." مبتنی بر هیچ بینه و دلیلی نبوده و واهی، عاری از واقعیت و کذب محض می‌باشد.

۲- دادستان محترم انقلاب اسلامی تهران برای جلب اینجانب و سایر متهمین به دادگاه از انقلاب اسلامی، در امری که طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است، چنین تدبیر فرموده‌اند که با ذکر جرائم موضوع مواد ۸۷-۱۴۰-۱۴۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و انطباق آن با اقداماتی که اساساً فاقد هرگونه حیثیت جرمی و کیفری می‌باشد، به ماده ۸۸ قانون مذکور استناد نمایند. در حالی که سیاق عبارت "اجتماع و تبانی" و یا عبارت "... یا تبانی برای تهیه و وسایل ارتکاب آن" صراحت دارد که اجتماع و تبانی که مفهوم عنصر مخفی کاری و پنهان کاری در آن ملحوظ است، لازم است وجود داشته باشد و "قصد و نیت" ضدیت علیه امذیت خارجی یا داخلی مملکت و یا بر ضد اساس حکومت جمهوری اسلامی در "اجتماع و تبانی" منظور باشد و برای اجرای مقصود وسایل ارتکاب آن نیز تهیه شده باشد درحالیکه آقای دادستان محترم روشن فرموده‌اند که اینجانب در کدام "اجتماع و تبانی" شرکت داشته و چه وسائلی برای ارتکاب جرایم موضوع ماده ۸۸ تهیه کرده و کجا و چگونه مقاصد پیش بینی شده در ماده ۸۸ را دنبال کرده‌ام. تنها موردی که در کیفرخواست آمده است امضای نام سرگشاده به مقام ریاست جمهوری اسلامی است که هویت امضاکنندگان و چگونگی امضاهای پراکنده نامه روشن است که "اجتماع و تبانی" موضوع ماده ۸۸ قانون مذکور در کار نبوده و قصد و نیت ضدیت علیه امنیت داخلی یا خارجی مملکت و یا ضدیت علیه اساس حکومت جمهوری اسلامی وجود نداشته است.

باتوجه به توضیحات بالا همانطور که به استحضار دادگاه محترم رسید استناد به ماده ۸۸ در کیفر خواست صرفاً به این جهت بعمل آمده است تا دادگاه انقلاب اسلامی را دارای صلاحیت برای رسیدگی به اتهاماتی بفرماند که قانون طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاههای عمومی دانگستری قرار داده است.

۲- در کیفر خواست همچنین به مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات استناد گردیده است. این دو ماده در باب "افترا و توهین و هتک حرمت" آمده است.

در ماده ۱۴۰ موضوع جرم عبارتست از اینکه "هرکس بوسیله اوراق چاپی ... یا نطق در مجامع به کسی امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود، نسبت دهنده مفتراً خواهد بود مشروط بر اینکه نتواند صحت آن اسناد را ثابت کند." در نامه سرگشاده به مقام ریاست جمهوری اسلامی به شخص خاصی مطالبی که موضوع این ماده باشد - تا آنجا که بخاطر دارم - مطرح نشده است حتی کلمات و عبارات تند آن، کنایات متداول در ادبیات سیاسی است و بهیچوجه موضوع افترا و توهین و یا هتک حرمت نسبت به اشخاص نمی باشد، بلکه قصد اصلی تصویر بحرانیهای موجود در مملکت و ارائه راهحلهای خیرخواهانه به مقامات مسئول مملکتی بوده است.

در مورد صحبت اینجانب در جلسه محدود پرسش و پاسخ (حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر) که متن آن خوشبختانه از روی نوار بطور کامل پیاده شده و ضمیمه پرونده شده است، اولاً چنین جلسات محدودی از مصادیق "نطق در مجامع" نیست، ثانیاً بهیچوجه در آن مطالبی که موضوع "افترا و توهین و هتک حرمت به شخص یا اشخاص باشد"، وجود ندارد و در کیفر خواست نیز به مطالب آن استناد نشده است.

در ماده ۱۴۱ موضوع جرم عبارت است از "هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی بوسیله نامه ... یا توزیع هرگونه اوراق چاپی ... اکانیبی را اظهار نماید یا اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا بعنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور بدحوی از آنها ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه" بطوریکه قبلاً توضیح داده شد نامه سرگشاده موردنظر پس از دوران جنگ هشت ساله تحمیلی و در شرایط اواخر سال ۶۸ و اوایل سال ۶۹ که برنامۀ بازسازی کشور و مسئله اخذ وام خارجی مطرح بود از روی خیرخواهی تهیه شده و قصد و نیت اینجانب بهنگام امضای آن کمک به دولت در اجرای برنامه بازسازی و فراهم شدن فضائی در کشور بوده است که تنگناهای مدیریت کشور در

ابعاد مختلف گشوده شود و همکاری گسترده قشرهای مختلف مردم به ویژه قشرهای تحصیل کرده و متخصص ایرانی در داخل و خارج از کشور جلب شود. به فرض آنکه آقای دادستان محترم اقدامات انجام شده را در حدود مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قابل تعقیب می‌دانستند و دادگاه محترم نیز با نظر آقای دادستان محترم موافقت داشتند موضوع خارج از حدود صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب اسلامی است، زیرا جرایم موضوع مواد مزبور در باب "افترا و توهین و هتک حرمت" قانون مجازات تعزیرات اسلامی و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است.

۴- در کیفر خواست، آقای دادستان همچنین به مواد ۲۰ و ۲۱ قانون راجع به مجازات اسلامی تعزیرات که در باب مشارکت و معاونت آمده است استناد کرده‌اند. ایشان از آنجاییکه عضویت در نهضت آزادی و امضای نامه سرگشاده خطاب به مقام ریاست جمهوری کار مشترک و جمعی است، برای متهمینی که مورد تعقیب قرار داده‌اند کیفرخواست مشترک واحد صادر فرموده و متهمین را با رده‌بندی مشخص کرده‌اند. اما در عمل مفاخر عرف و رویه متداول قضائی که شرکاء و معاونین جرم، بااستثنای کسانی که غایب بوده یا دسترسی به آنان نباشد، در یک دادگاه و بطور جمعی مورد محاکمه قرار می‌گیرند، پرونده متهمین اتهام واحد را تشکیل فرموده و هر یک را جداگانه به دادگاه برای دادرسی جلب و در قضائی متفاوت محاکمه کرده‌اند.

ریاست محترم دادگاه

همانطور که استحضار دارند اینجا نبی خاطر امضای یک نامه سرگشاده به مقام ریاست جمهوری بشرحی که در بالا گذشت پس از چهارده ماه حبس که بیش از شش ماه آن بصورت انفرادی و در شرایط بسیار سخت و مابقی آن در اطاق دربسته بوده است، اینک نیز براساس حکم صادره با یک دو سال دیگر محروم از آزادی و ارائه خدمت به جامعه و سرپرستی خانواده باشم.

آیه شریفه‌ای که در صدر این مرقومه آمده است خداوند متعال مؤمنین را به قیام برای "برپایی ارزشهای الهی" و اسوة "عدالت" بودن دعوت کرد و تأکید می‌فرماید هرگز خصومت‌های قومی (و برخورد‌های سیاسی) موجب نشود از عدالت خارج شوید. عدالت کنید که به تقوی نزدیکتر است!

در نظام جمهوری اسلامی ایران عملکرد دستگاه قضائی میزانی برای عدالت و امدیت و آزادی است. در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز "احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع را از وظائف قوه قضائیه معین نموده است.

آیا آن دادگاه محترم انقلاب اسلامی که با ید بپا دارنده حکم الهی و عدالت اسلامی باشد و عملکرد خود را بعنوان نمونه و سرمشق در اختیار دیگران قرار دهد این رأی را "عادله" و مطابق "حکم الهی" و "بحق" می‌داند؟

سنت پیامبر اکرم (ص) و زندگی ائمه معصومین (ع) مشحون از نمونه‌های برخورد ایشان با مخالفان سیاسی آنان است. به ویژه در دوران پنجساله حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) شواهد فراوانی وجود دارد. آیا آن بزرگواران که ما افتخار شیعه بودن و پیروی از آنان را داریم در مقابل تندترین تلخ‌ترین حملات مخالفین خود هیچگاه چنین برخوردی که شما با این بنده "فرزند و خدمتگزار انقلاب و مردم" کرده‌اید و گوشه‌ای از آن به استحضار رسید از خود نشان داده‌اند؟

امام متقین علی (ع) نسبت به خوارج که در کوی و رزن و حتی در دارالخلافه مسجد کوفه او را سب و لعن می‌کردند چه واکنش و برخوردی داشته‌اند؟ مگر وقتی که آن حضرت در زمان خلافتش در مسجد کوفه مورد دشنام یکی از خوارج قرار می‌گیرد که می‌گوید "قاتله الله کافراً ما افقه" و اصحاب از روی تعصب قصد کشتن او را می‌کنند آنان را به آرامش دعوت نمی‌کند و نمی‌گوید اذ ما هو سبٌ بسبلاً او عفو عن ذنبٍ (نهج البلاغه - حکمتها ۴۲۰)

سئوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا آن دادگاه محترم با صدور چنین حکمی در راستای "ما أنزل الله" و رویه آن بزرگواران گام برداشته است؟

ریاست محترم دادگاه

من و شما و کسانی که در این تصمیم‌گیری مؤثر هستند، جملگی در معرض ابتلای الهی هستیم و سرانجام روزی باید در پیشگاه عدالت الهی و احکام الحاکمین پاسخگو باشیم. بنده شرایط سخت گذشته را برای "جلب رضای او" تحمل کرده و به فضل و رحمت او توکل داشته و برای آینده نیز از او درخواست صبر و توکل و رضا دارم.

اینجانب براساس آنچه در بالا توضیح داده شد حکم صادره را خلاف حق و عدالت و مغایر قانون دانسته و فسخ رأی محکومیت صادره و رسیدگی و صدور رأی برائت و آزادی خود را درخواست می‌نمایم و عندالاقضاء درخواست رسیدگی فرجامی دارم. و لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

محمد توسلی - بتاریخ ۱۳۷۰/۶/۱۰

زندان اوین - بند اتباع بیگانه

اظهارات دادستان انقلاب (حجت الاسلام رئیسی) در محکومیت هشت عضو نهضت

آزادی ایران در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی مندرج

در روزنامه جمهوری اسلامی (سه شنبه ۲ مهر ۱۳۶۸)

جمهوری اسلامی

صفحه ۳
سه شنبه ۲ مهر ۱۳۷۰
۱۴ ربیع الاول ۱۴۱۲ - شماره ۲۵۶۲ - سال سیزدهم

اظهارات دادستان انقلاب اسلامی در مورد محکومیت ۸ تن از عناصر گروهک به اصطلاح نهضت آزادی

با دشمنان داخلی و خارجی بوده است. وی در مورد نحوه محاکمه هشت تن از عناصر جمعیت دفاع از آزادی گفت: این افراد در دادگاه رسمی با حضور نماینده دادستان، رئیس و مشاور دادگاه و افراد متعدد محاکمه شده‌اند و در انتخاب وکیل آزاد بوده‌اند اما هیچگونه تقاضایی در این مورد از طرف آقایان به دادستانی اعلام نشده است. رئیس گفت: چند روز قبل از آغاز محاکمه من کتبی خواست به آنان بلام شد که پس از مشاهده و اطلاع از موارد اتهام آن را امضاء کرده‌اند.

وی افزود: کلیه متهمین در دادگاه در مورد اتهام از خود دفاع کردند که مطالب عنوان شده در پرونده آنان درج شده است. دادستان انقلاب اسلامی در مورد نحوه رفتار با متهمین در طول بازداشت گفت: با این افراد در مدت بازداشت با رأفت اسلامی برخورد شده است و در زندان در وضعیت خوبی بوده‌اند بطوری که از خدمات درمانی و غذایی مناسب بهره‌مند بودند.

وی افزود: آزادی عمل این افراد در زندان به حدی بود که در انتخاب غذای عمومی زندان یا غذایی که از طرف خانواده‌شان در خارج زندان تهیه میشد آزاد بودند.

وی اضافه کرد: به افرادی که درخواست سرخصی داشته‌اند اجازه داده شد به مرخصی بروند و هم اکنون یکی از این افراد مدت یک هفته است که در مرخصی بسر میبرد.

اتهامات مشترك این افراد که در دادگاه قطعی شده بدین شرح است:

۱- همسویی با دشمنان خارجی و داخلی انقلاب اسلامی
۲- ارتباط با آن دسته از رادیکال‌های یگانه که علیه انقلاب اسلامی فعالیت میکنند.

۳- تخریب و تضعیف روحیه مردم و بی اعتماد کردن آنان به نظام جمهوری اسلامی

۴- شایعه پراکنی علیه نظام جمهوری اسلامی

۵- مشارکت موثر در نشر اکاذیب دادستان انقلاب اسلامی اظهار داشت: علاوه بر این جرائم خیرنامه‌ای توسط این افراد منتشر میشد که رسالت اصلی آن ایجاد شکاف بین افراد جامعه و همسویی

دادستان انقلاب اسلامی با اشاره به تبلیغات رادیکال‌های یگانه در مورد نگهداری این افراد در روز در ابتدای بازداشت به منظور انجام تحقیقات از دیگر زندانیان جدا نگهداری میشدند که پس از آن به دیگر زندانیان پیوستند.

وی در مورد مجبور کردن سران جمعیت دفاع از آزادی به مصاحبه تلویزیونی که ادعای رسانه‌های غربی است گفت: با توجه به برخوردهای اسلامی انسانی و تحت یک آزادی اندیشه و جدایی از تبلیغات سایر گروهها، خود آنان به این اعترافات دست زدند.

وی افزود: عده زیادی از متهمین به مواضع غلط خود در برابر نظام واقف شده‌اند و افراد با سابقه این جمعیت اعترافاتی داشته‌اند که حکایت از تحول در تفکراتشان نسبت به جمهوری اسلامی است.

دادستان انقلاب اسلامی اعترافات و افشاگرایی این گروه را يك موفقیت برای نظام جمهوری اسلامی عنوان کرد و گفت: نکات ارزنده و بسیار مهمی در اعترافات متهمین وجود دارد که در موقع مناسب پیش خواهد شد.

حجت الاسلام رئیسی در مورد قانونی نبودن فعالیتهای جمعیت دفاع از آزادی گفت: کلیه احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها زمانی قانونی هستند که به تأیید کمیسیون احزاب وزارت کشور برسند.

جمعیت دفاع از آزادی به تأیید این کمیسیون نرسیده باین نظر فعالیت‌های این جمعیت از نظر دادستانی انقلاب غیر قانونی بوده است.

پیوست شماره ۱۳

نامه هشت عضو نهضت آزادی ایران به حجت الاسلام رئیسی (دادستان انقلاب تهران) در

اعتراض به اظهارات خلاف واقع او در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی

(۱۵ مهر ۱۳۷۰)

بسمه تعالی

تاریخ ۷/۱۵/۷۰

(ترسط دایر محترم ناظر زندان)

حجت الاسلام جناب و حسین دادستان محترم انقلاب اسلامی تهران

"یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وقلوا قولا سدیداً"

باسلام و در توفیق جنابعالی در اجراء عدالت و قانون و خصیت مردم ، نظر بنده در مصاحبه اخیر شما با خبرگزاری جمهوری اسلامی که در تابه کنیز الانش را صبح و عصر از چندین بار منع اول نبراه جاری روج شده است مطابق خلاف واقعیت است آی آشکاره در مورد امضا کنندگان زیر بیان گردیده که بنظر بنده ناشی از اطلاعات نادرستی بوده باشد که در اختیار جنابعالی قرار گرفته ، و لطیفه و حق خود دانستیم برابر روشن شدن موضوع نکات ذیل را با استحضار برسانیم ، امیدواریم با احسان نظر و رسیدگی که خواهید نمود آلام اصلاحی شایسته را عملی گردد.

۱- جنابعالی در مصاحبه مورد نظر فرموده اید: "از مجموع ۱۵ تن از اعضای رگستر شده نهضت آزادی در این کشور قطعی محکوم شده اند." هر چند از اینکه بعد از اعتراض به رأی صادره از دادگاه انقلاب و مراجع پیرونده به دیوان عالی کشور حکمیت قطعی نشده است ، اولاً افراد بازداشت شده تا آنجا که اینجا بیان اطلاع داریم ۲۳ نفر بوده اند ، ثانیاً از قیاسی که احکام دادگاه و بلا آنها ابلاغ گردیده عمراً عضو جمعیت بوده و تنها یک نفر عضویت نهضت آزادی را داشته اند. علاوه بر تعداد و اساسی برخی از آنان اشتباهاتی رخ داده است.

۲- در این مصاحبه در مورد تعداد این جمع رسول انفرادی فرموده اید: "فقط چند نفر در ابتدای بازداشت منظور انعام تحقیقات از دیگر زندانیان جدا نگه دار میشدند که پس از آن به دیگر زندانیان پیوستند." حال آنکه بطور اجمالی سرنوشت آنست که مدت آقامت اینجا بیان رسول افراد پس از ۳ الی ۱ ماه (علاً ۶ ماه) بوده است . لازم به یادآوری است که بقیه مدت بازداشت را در طول ۱۶ ماه گذشته عمراً در شرایط اطاق در بسته بوده ایم .

۳- در مورد محاکمه فرموده اید: "این افراد در دادگاه هرسین با حضور نماینده دادستان ، رئیس و مشاور دادگاه و افراد متهمه محاکمه شده اند و بنا به انتخاب وکیل آزاد بوده اند اما هیچگونه تعاضاتی در این مورد از طرف آتایان به وزارت انی اعلام نشده

- ۲ -

است. " اولاً همانطور که در لایحه اعتراضیه خود به رأی دادگاه اظهار داشته ایم بجز اینجانبان امکان دسترسی به پرونده تشکله و مطالعه مستندات کنفرانس نیست بر مبنای لایحه دفاعیه وجود نداشته همانطور که خودتان ذکر کرده اید. " چند روز قبل از محاکمه شن کنفرانس است. بآنان ابلاغ شد. " در صورت چند روز، آنهم در اطلاق در بسته و قطع ارتباط حضوری و تلفنی با خانواده و خارج زندان، امکان انتخاب وکیل برایشان دره و دفاع قانونی وجود نداشته است و همین دلیل از آنجا که شرایط مقتضی برای دفاع فراهم نبوده است از ارائه لایحه دفاعیه خوددار کرده و تنها به پاسخ سئوالات ریاست محترم دادگاه اکتفا نموده ایم.

نمایند در جلسه دادگاه نه تنها نماینده مطبوعات و ناظرین، بلکه احدی از اعضا خانواده و خویشان حضور نداشته و شرکت ورسه نیز " معتمد " مورد نظر جناب عالی که در برخی جلسات پشت سر همین قرار گرفته و همانند نماینده دارستان بعضاً علیه آنها مداخله و اظهار نظر میکرده اند آیا میتوانند اصل علمی و عمومی بودن دادگاه را در اجرای اصل ۱۶۵ قانون اساسی تأمین نمایند؟

۴- درست است دیگر از مصاحبه آمده است: " آزاد عمل این افراد در زندان محکوم بود که در انتخاب غذای عمومی زندان یا غذائی که از طرف خانواده ایشان در خارج زندان تهیه میشد آزاد بودند "، در این مورد نیز باید با مختصراً برسانیم در مدت ۶ ماهه از بازداشت ما سگلدرد هیچگاه امکان آوردن غذا از منازل وجود نداشته است که در انتخاب آن آزاد بوده باشیم. اگر در موارد معدود از جمله در مراسم گذشتگی که ظاهر اجابت نقل و انتقالات ادارات زندان فوراً در آن تعطیل و قرار به تهیه کسابل و مواد غذایی مورد نیاز بوده است تقاضای رسیدن و لایحه و سرکجات دارو با موافقت مسئولین، موقتاً از خانواده پذیرفته شده است آیا این امر را میتوان آزاد انتخاب غذا تلقی کرد؟

۵- در مورد اتهامات منتسبه به اینجانبان در لایحه اعتراضیه خود دلایل غیر منصفانه و غیر قانونی بودن رأی صادره را مشروحاً توضیح داده ایم که قطعاً باید با تحقار جناب عالی رسیده باشد. در مورد اوراق بازجویی و اظهارات شما هم برخی از اعضا کنندگان که در شرایط بسیار سخت و طاقت فرسائی صدمت گرفته است مصیبت نمی بینیم یعنی آنها نه می‌توانیم

-۳-

تصدیق کنیم اگر خدا تعالی از شرایی که برخلاف شرع الهی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حتی مخالف دستورات صحیح و اکتدیه و تفهید انقلاب یعنی برجمندیت امنیت و هرب و شتم تهمین ما مظهر غالب افراد این پرونده وجود داشته که بعضاً منجر به ضایعات جسمی و نقص عضو گردید (و بعضاً در پرونده پزشکی مربوطه منکر میباشند) مطلع بودید هرگز نمی فرمودید: "باین افراد در مدت بازداشت با رأفت اسلامی برخورد شده است". با توجه به متن این فرزند است و اظهارات رئیس قلم دادگاه و حکم صادر شده آیا محال است که این نامه سرگشاده به مقام ریاست جمهوری چنین بازداشت و احکام صادره موافق شرع و قانون و "رأفت اسلامی" است؟

جناب دارستان محترم انقلاب اسلامی تهران

اگر مراتب فوق را در رسیدگی که خواهی فرمود موافق حق و تطبیق با واقع یافتید انتظار دارم در عمل اجرایی عدالت و حق و قانون و پاسداران اصول و ارزش را انقلاب اقدام اصلاحی جبران کننده امر را که مرضی خداوند احکم الحاکمین و سرخ الحاسبین باشد در صحنه بار دیگر محمول فرموده و یادستند فرمایید در نوشتن این نامه ملاحظه فرمائید که صاحب جناب عالی را بجا پسنده اند ارسال گردد تا طبق قانون مطبوعات درج آن اقدام ننماید.

منباعتک تکویناً و التیک ابتدا و التیک المصیر

۷۰/۷/۱۵

(فرزند اوین بنده اتباع)

۵- هاشم صباغیان

۱- عبدالحی بازرگان

۶- خسرو مضرریالی

۲- محمد توسلی

۷- نظام الدین لورجد

۳- حبیب داوران

۸- ابوالفضل شیخ شریانی

۴- ابوزرینه بافت شهر

* توضیح: در معنی اردلان در تاریخ ۷/۵/۸ به زندان دیگر منتقل شده اند.

پیوست شماره ۱۴

یادداشت مهندس توسلی به رئیس شعبه ۵ دادگاه انقلاب تهران مبنی بر تبدیل قرار

بازداشت به آزادی با قید کفالت یا وثیقه تا زمان صدور حکم نهایی

(۱۷ مهر ۱۳۷۰)

۷۰/۷/۱۷

بسمه تعالی

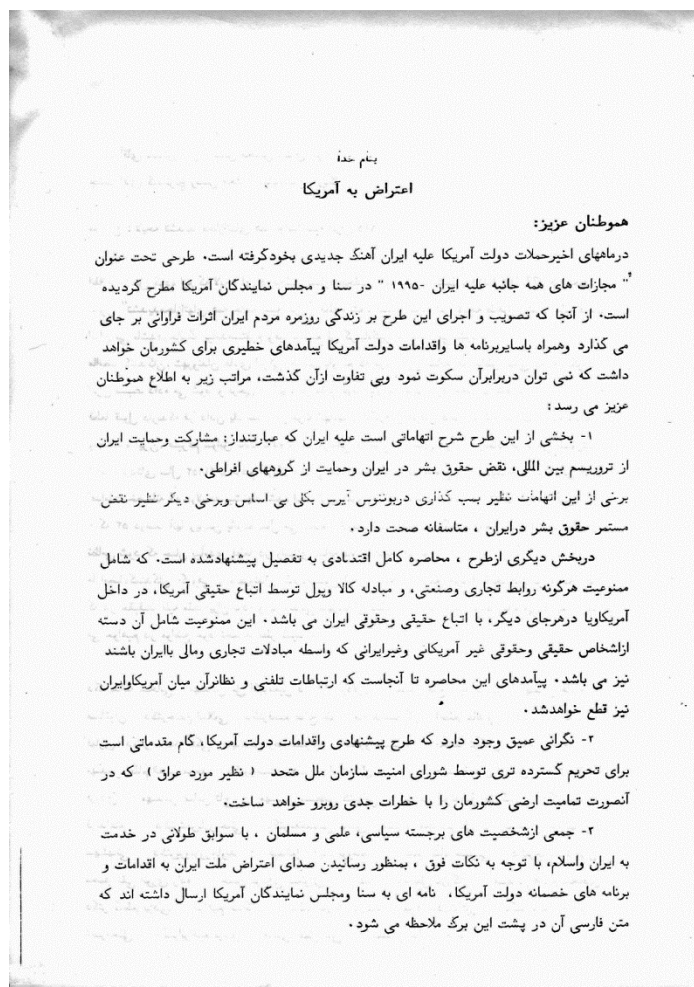
ریاست محترم دادگاه انقلاب اسلامی تهران شعبه پنجم

بطوری که استحضار دارند اینجانب محمدتوسلی حجتی فرزند رضا از تاریخ ۶۹/۳/۲۹ تاکنون با قرار بازداشت زندانی هستم و برطبق دادنامه آن شعبه حکم دو سال حبس و ۲۵ ضربه شلاق برای اینجانب صادر شده است و در تاریخ ۷۰/۶/۱۰ به حکم مزبور اعتراض نمودم. از آنجا که حکم صادره به اعتبار اعتراض اعلام شده غیرقطعی است و از طرفی محظورات موردنظر دادرسی انقلاب اسلامی با لحاظ جیم تاجی و قرار و غیره بانو چه به با جان یافتن تحقیقات و صدور کیفرخواست و رأی دادگاه و استفاده از مرجع منتهی می‌باشد، علی‌هذا درخواست دارد با تبدیل قرار بازداشت اینجانب به قرار آزادی با قید کفالت یا وثیقه تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم نهایی موافقت و مراتب را به دادرسی انقلاب اسلامی ابلاغ فرمائید. با احترام - محمد توسلی

رونوشت : جهت استحضار ریاست محترم دیوانعالی کشور و مستشاران محترم شعبه مربوطه و اتخاذ تصمیم شرعی و قانونی درمورد درخواست فوق‌الذکر ایفاد می‌گردد.

پیوست شماره ۱۵

اعتراض جمعی از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی ایران به طرح
«تشدید مجازات‌های همه جانبه علیه ایران» در مجلس سنا و مجلس نمایندگان آمریکا
و درخواست تجدیدنظر در طرح یاد شده



جناب آقای ستاتور دول رئیس مجلس سنای آمریکا

جناب آقای کینگریج رئیس مجلس نمایندگان آمریکا

موضوع: لایحه تشدید مجازاتهای همه جانبه علیه ایران ۱۹۹۵

اطلاع حاصل کرده ایم که لایحه ای در مجلس سنا و در مجلس ستاد و در مجلس سنا به شماره S-277; HR 1033 تحت عنوان "تشدید مجازاتهای همه جانبه علیه ایران" مطرح شده است. نیت این لایحه ظاهراً اتهامات علیه دولت ایران می باشد در حالیکه پیامد مستقیم و غیرمستقیم آن کربانگیر برده برین می شود. مامضاء کنندگان، شهروندان عادی ایرانی، بر این باوریم که مرده برین نباید به خاطر اعمالی که به حکومت ایران نسبت داده می شود و برخی از آنها، در مقام خود نیاز به نیت دارد مجازات گردند. قطعاً قبول دارند که قرارداد یک ملت، در معرکه اتهامها و انکارهای صریح دعوا عادلانه نیست. مردم شریف و بخشنده ایران، علیرغم سوابق ثابت شده مسلم تاریخی در انواع دشمنی دولت آمریکا در مورد داخلی کشورشان نظیر کودتای سال ۱۹۵۲ با مردم آمریکا دشمنی نشان ندادند. این موضع نیک اندیشانه، نباید با این گونه اقدامات خصمانه که در لایحه پیشنهاد شده است از بین برود. این نیت اساساً بر زندگی مردم عادی ایران - که ۵۲ درصد آنها زیر سن پانزده سال می باشند - اثر نامطلوب منفی می گذارد و چه بسا عامل یک درگیری نظامی شود که چنان پیامدی قطعاً در راستای منافع دو ملت ندارد. ما امضاء کنندگان - گروهی از شهروندان آگاه و مسئول ایران - محبت قاطع خود را با آنچه در این لایحه آمده که در حقیقت علیه ملت ایران بوده و بر زندگی شهروندان بیگ، بر اثر منفی دارد اعلام می داریم و از شما می خواهیم در مواضع خود تجدید نظر کنید.

دکتریدالله سخایی مهندس علی اکبرمیرین فر علی اردلان احمد سرخاج سیدجواد مهندس هاشم صباغیان دکتر حسن اسلامی دکتر قاسم صالح خو محمد بن کر اعظم طالقانی دکتر نظام الدین قهاری دکتر محمد ملکی مهندس رضاموسوی خسرو منیرین محمد ترکمان غلامرضا نجابتی مهندس نظام الدین موحد دکتر رحمت برهانی ابوالفضل حبیبی محمد محمدی اردالی دکتر غفار فرزندی مهندس عباس تاج مهندس مصطفی کتیرانی مهندس ابوالفضل بازرگان دکتر حسن فریداعلم دکتر شهریار روحانی دکتر غلامعباس توسلی مهندس محمد توسلی ابوالفضل میرشس شهشاهی دکتر پرویز روجاوند عبدالعلی ادیب برومند حسین شاه حسینی دکتر حبیب داوران محمد تقی انوری زاده حسن یوسفی اشکوری مهندس سید علی بازرگان مهندس هاشم سجادی دکتر کاظم یزدی ابراهیم سینکچی دکتر نورعلی تابنده چرد مادرشاهی دکتر ابوالقاسم فروزان ناصر مجلی دکتر ابراهیم یزدی مهدی چهل تنی مهندس غلامعلی فریور

پیوست شماره ۱۶

یادداشت جمعی از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی خطاب به مردم ایران در خصوص
پرهیز از بی‌تفاوتی و دعوت از آنان برای حضور فعال در انتخابات (اردیبهشت ۱۳۷۴)



شوراهای پیش بینی شده در قانون اساسی به فرستنددر سرنوشته خود شدت کنند. زمانی که مردم احساس کنند که می‌توانند به یاری نمایندگان خود در تفهیر سیاست‌گذاریها و حرکت به سوی هدفهای ملی رشد و توسعه نقش آفرین باشند بدون شک با تمامی نیرو به صحنه خواهند آمد و در راه تحقق برنامه های معترضی و سازنده و آبادکننده به تلاش خواهند پرداخت. تحقق این خواسته‌ها بجا می‌گردد. بنابراین کارهای اساسی و تأسیسی و بی‌تفاوتی سیاسی و قهر همه مردم با تمامی نیرو و سرزندگی در صحنه حضور یابند و با بهره جستن از حقوق و آزادیهای مقرر در قانون اساسی با تلاشی خستگی ناپذیر فعالیت کنند. باید در کوتاهترین فرصت ممکن آزادی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برای گروه‌های سیاسی و شخصیت‌ها و سنجهائی که ملتزم به قانون بوده و به اصل حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، یکپارچگی و وحدت ملی معتقدند فراهم آید. باید آزادی گفتن و نوشتن و بهره جستن از رسانه های همگانی تأمین شود. مردم بتوانند با رعایت موازین قانونی بجای واکنش و یا خورهای کور، آزادانه به تصمیم‌گیری حاکمیت پرداخته و از هرگونه فشار و تهدید و جواریاب و خشونت در امان باشند. باید هرچه زودتر از روزنامه هائی که برخلاف قانون توقیف شده اند ترغیب شود از اعمال نظیر آنچه اثنان ارائه و یک دستگاه اجرائی بدون رعایت قانون و بدون صدور حکم دادگاه اقدام به لغو امتیاز روزنامه هائی نموده به شدت جلوگیری شود. باید کلیه روشنائی که برای خارج ساختن کاندیداهای غیرمواثق با حاکمیت از صحنه پیش گرفته شده کنار گذاشته شود و قوانینی که مجوز و یا بهانه این گونه محدودیتها گشته است لغو گردد.

اعضای کنگدگان این بیانیه بانوکل به خدای بزرگ و یا ایمان به حسن تشخیص هموطنان عزیز و با علم و اطلاع از تبعات و عوارث احتمالی صدور چنین بیانیه ای، مرجعی را جز صاحبان اصل این سرزمین برای بیان اطمینان بخشانه نمانند و خواهی که این کشور از این بسترهای موجود پیشنهاده می‌گردد، ایجاد فضای آزاد سیاسی مناسب است که با حرکت عامه مردم بتدریج مشکلات با نیروی ملت حل گردد. از همه هموطنان عزیز درخواست می‌کنیم برای اینکه کشور از سقوط در ورطه هولناک نجات یابد در راه تحقق این خواسته کوشا باشند. گوشه گیری و بی‌تفاوتی دردی را درمان نمی‌کند. نادیده گرفتن کرامتهای انسانی که از دیدگاه بزرگ به پندگهان خود ملاحظه کرده و قهر و اعتراض از حقوقی که قانون اساسی، که میثاق بین ملت و دستگاه حکومت است، مقرر داشته کفران نعمت و راضی شدن به سقوط کشور است. مطالبه حقوق قانونی و آماده شدن برای شرکت فعال در انتخاباتی که نیروی شما، تضمین کننده آزادی آن است تنها راه امید است که به خواسته خدای بزرگ، کشور را ازین بستر خارج کند. با امید به باری خدای بزرگ و با آرزو برای پایداری و سربلندی کشور و ملت عزیز ایران اردیبهشت ۱۳۷۱

احمد آریانفرد محسن آل علی عباس ابودری عبدالعلی ا دیب برومند علی اردلان محمد رضا اسلامی منوچهر اطمینانی جواد اطمینانی فرهاد امیر ابراهیمی مهندس ابوالفضل بازرگان مهندس عبدالعلی بازرگان مهندس مرتضی بدیهی محماد بسترنگار محمدعلی بهتیا دکتر نورعلی تابنده مهندس عباس تاج مهندس محمد توسلی مهدی چهل تنی مهندس اسمعیل حاجی قاسم مهندس حسین حریری حسین حسینی ارداهالی مهندس ابوالفضل حکیمی منوچهر حیدری منفرد ابراهیم خسرویزاده فروشانی محمد خلیل نیا فلانحسین خیر دکتر حبیب داوران جمال درودی مصطفی دیبامهر عبدالله رادنی حسین راضی اصغر رضائی دکتر سیف الله رضائی مهندس کورش زحیم دکتر احمد سپهری مهندس میرهاشم سجادی دکتریدالله سعابی مهندس عزت الله سعابی دکتر فریدون سعابی محمدعلی سفری حسین سکاکی حسین شاه حسینی عباسعلی شهبازی احمد شهینش مهندس هاشم صابانیان احمد صدرحاج سیدجواد مظهرسفری مهندس اکبر طاهری حسن طالبی احمد عسگری راد ابراهیم مینگی مهندس مصطفی ناشلی دکتر غفار فرزندی دکتر حسن فریدانعلم سیدباقر قندی دکتر نظام الدین قهاری دکتر رحمن کارگشا ناصر کمیلیان عبدالکریم کنی ناصر گورنگ سید جواد مادرشاهی ناصر مجالی محمد محمدی ارداهالی مهندس علی اصغر معین فر مهندس علی اکبر معین فر دکتر محمد ملکی حمید ملکی هرمز ممیزی حمید منزله خسرو منسوریان مهندس نظام الدین موحد هادی موتمنی دکتر احمد مهرراد ابوالفضل میرحسین شهشانی مهندس محسن نرائی مهندس احمد نعمت زاده دکتر علی اکبر نقی پور دکتر پرویز ورجاوند دکتر محمد هادی زاده حسن هادی فر عبدالحسین هراتی دکتر ابراهیم یزدی مهندس حبیب یکتا حاج محمد حسن یگانه حسن یوسنی اشکوری

پیوست شماره ۱۷

یادداشت جمعی از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی خطاب به مردم ایران در خصوص مخالفت با تصویب لایحه افزایش اختیارات شورای نگهبان در انتخابات (تیر ۱۳۷۴)

به نام خدا

هموطنان عزیز:

خطراتی که از داخل و خارج، بین ما را تهدید می‌کند برکسی پوشیده نیست و وضع نابسامان کنونی موجب نگرانی شدید هر ایرانی علاقمند به سرنوشت کشور است. بخشی از این نگرانیها، در بیانیه اردیبهشت ۱۳۷۱ با امضای بیش از نود نفر از کسابتیک هریک با سابقه روشن سیاسی، در گذشته دور و نزدیک، سعی در انجام خدمتی در راستای بهرزی و سعادت کشور داشته اند. ذکر کردید و ضمن آن کشته شد که علت اصلی این نابسامانیها عدم امکان مشارکت مردم در تعیین آزادانه سرنوشت خود می باشد. نتیجه آنکه کشور ایران اینک در مسیری است که نه تنها کایان وهستی آن در خطر است بلکه کردانندگان حکومت نیز، خود در معرض این خطرات قرار دارند. منطبق حکم می‌کنند که ایران، اگر به مکر سرنوشت وهستی کشور نیستند، لاف لختی به خود بیاندیشند. راهی که برای خروج ازین بست کنونی پیشنهاد کردید، ورود واقعی مردم به صحنه و دخالت در ساختار حکومت از طریق انجام انتخابات آزاد و دموکراتیک در خوراها است. انتظاری رقت این هشدار صادقانه، دست اندرکاران حکومت را متوجه ابعاد خطر ساخته از طریق تحول مسألت آمیز و ایجاد فضای باز سیاسی، رفته رفته موجبات امکان شرکت عامه مردم را در سرنوشت خود فراهم سازند و جا داشت تفسیرها و بدهیها ها ویا احياناً قوانین و مقرراتی که موجب می‌گردید معالوم مردم نتوانند اراده آزاد خود را اعمال نمایند و رافکننده شود ولی متأسفانه گویا کوشش شزونی نیست، در آخر اردیبهشت، قانونی به تصویب مجلس رسید که به موجب آن شورای نگهبان در تمام مراحل انتخابات نظارت تام و اختیار کامل دارد. ابتکزه اصلی این قانون مربوط به اختلاف نظری است که بین وزارت کشور و شورای نگهبان وجود داشت که هر کدام چنین نظارت و اختیاراتی را برای خود قائل بودند. هریک از این دو نهاد برای قبضه کردن چنین قدرتی تلاش کرده ویی کنند، بهرجهت این موضوع برای ملت مسأله جدیدی نبود و در ضرورت، حقوق ملت قربانی می‌گردید. لازم است مراعات اعلام شود هیچ مرجعی حق دخالت در انتخابات را ندارد. هیچ کس هیچ نهادی نمی‌تواند هیچگونه سدی در مقابل مردم بوجود آورد آنها را از برای دادن به فرموده نظرشان منوع سازد. در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده است که شورای نگهبان نظارت بر انتخابات را برعهده دارد و روشن است که منظور از نظارت، نظارت بر حسن اجرای انتخابات است نه دخالت در ترکیب منتخبین. هرکس تفاوت ویژه نظارت و ویژه دخالت را می‌داند. در اصل ۵۸ قانون اساسی، نمایندگان منتخب مردم تشکیل دهنده مجلس معرفی شده اند اصل ۶۲ طرز این انتخاب را اعلام کرده مقرری دارد که مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و باری مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. بنابراین مرجع تشخیص صلاحیت کاندیدها فقط و فقط مردم هستند و هیچ مرجع دیگر، حق ندارد کاندیدها را حذف کند و هیچ کاندیدانی نیازمند تفیذ و تأییدیک نهاد خاص نیست زیرا در آن صورت انتخابات دیگر مستقیم تلقی نمی‌شود بلکه انتخابات در درجه ای خواهد بود و وکلای چنین مجلسی نماینده منتخب وزارت کشور یا شورای نگهبان تلقی می‌شوند نه منتخب ملت. و با این ترتیب حکمت وجود مجلس که نظارت بر اعمال حکومت است منتفی خواهد شد و دیگر مجلس، نماینده مردم نیست و باید خود از اجزاء

هیات حاکم تعلق کرده. فلسفه طرح اعتبارنامه منتخبین در مجلس واحتمالا ردا اعتبارنامه بعضی از منتخبین که در آئین نامه داخلی مجلس پیش بینی شده است این است که اگر احیاناً در انتخاب نماینده ای سوء جریان باشد و یا نماینده منتخب فاقد شرایط قانونی باشد برای منعی منتخبین ملت- آئین پس از دفاع فرد منتخب- بر اساس مدارک مثبت قضائی کنارگذاشته شده باشد با تشخیص صلاح اندیشی يك نهاد حکومتی هیچ شخص و مقامی حق ندارد قبلاً با فیلترها و برداشتهای خاص خود برای مردم تعیین تکلیف کند. اگر قرار باشد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی قبلاً بدون آنکه امکان کوچکترین دفاع علنی به فرد داده شود از طرف يك نهاد حکومتی مورد بررسی قرار گرفته و رای دهندگان ملزم به رای دادن به کاندیداهای مورد تأیید باشند آزادی انتخاب از مردم سلب و ملت مجبور است فقط و فقط در محدوده خواست نهاد حکومتی رای دهد. با این ترتیب عملاً مجلس در اختیار نهاد حکومتی خواهد بود.

امضاء کنندگان این بیانیه، لایحه اخیر مصوب مجلس، که حدود اختیار شورای نگهبان را فراتر از نظرات ذکر شده در قانون اساسی فرز داده است و سایر مقررات و تشییرهای مشابه را، مغایر با حق آزادی انتخاب مردم دانسته مصرا می خواهیم برای آنکه امکان شرکت مردم در انتخابات آینده فراهم گردد هر چه زود تر نسبت به اصلاح این قبیل قوانین اقدام و محدود و ضایف شورای نگهبان، صراحتاً در حد نظارتی و منحصر در محدوده حسن جریان آزادی انتخابات

تعیین شود. با امید به یاری خدای بزرگ و یارزوی باری پابندی و سر بلندی کشور و ملت عزیز ایران - تیرماه ۱۳۷۴

احمد آریانفرد عباس ابودری عبدالله ادیب برومند علی اردلان جواد امینیان منوچهر امینیان دکتر منصور لختاری فرهاد امیر ابراهیمی مهندس ابوالفضل بازرگان مهندس عبدالله بازرگان مهندس مرتضی بدیعی دکتر ترابعلی براتعلی عبدالله برهان دکتر محبت الله برهانی محمدتنگار محمدعلی بهتیا دکتر نورعلی تالنده دکتر علی اکبر توسلی دکتر غلامعباس توسلی مهندس محمد توسلی مهندس اسمعیل حاجی تاسملی سید حسین جعفری مهدی جهل تنی مهندس حسین عربی حسین حسینی ارداهال مهندس ابوالفضل حکیمی منوچهر حیدری منفرد خسرو حمیدینا اکبر خزانی دکتر انور خاها ای ابراهیم خسرو پوراده فروشانی حسن خرمشاهی احمدخلیل الله مقدم محمدخلیل نیا غلامحسین خیر دکتر حبیب دلوران جمال درودی محمود دژگام مصطفی دیبامهر عبدالله رادانیا حسین راسی دکتر سیف الله رضائی بهمن رضائیان احمد رضائی اسفندیاری دکتر شهریار روحانی مهندس محمد زاروش مهندس کورش زحیم دکتر محمد زهروی دکتر احمد سامی مهدی سامی دکتر احمد سهیری مهندس میرهاشم سجادی دکتر عبدالله سحلی مهندس عزت الله سحلی مهندس منصور سحلی محمدعلی سفری سید حسین سکاکی حجت الله سلیم حسین شاه حسینی حسن شهنازی عباسعلی شهسواری احمد صدراج سیدجوادی محمد صدیقی مظفر صفری محمدعلی ضیاء درستان دکتر محماد طالقانی مهندس اکبر طاهری عباس عابدی احمد عسگری راد محمود صبرانی ابراهیم عینچی سید غفارزاده مهندس مصطفی فاضل دکتر فکار فرزندی دکتر حسن فریداعلم دکتر سید باقر قدیری اصل سید مصطفی قنات مهندس قندهاریان دکتر نظام الدین قناری ناصر کجیلیان ناصر کورنگ حسن لباسچی عباس لطفی پور سیدجوادی مادرشاهی ناصر سجالی محمد محمدی ارداهال مهندس محسن محقق مصطفی مکین عباس مسلحی مهندس غلامرضا مسعودی مهندس مرتضی مظفری علی اسفندیار مهندس فر مهندس علی اکبر مین فر عزیزمینی دکتر محمد ملکی ضد ملکی هرمز میرزی حمید منزّه خسرو منصوریان مهندس نظام الدین مرشد هادی موتنی ناصر مه آبادی دکتر احمد مهراذ ابوالفضل میرحسین شهستانی حسن میرمحمد صادقی ناصر تنجی محمود نکوروح مهندس محسن نرائی مهندس احمد نعمت زاده مهندس محمود نعیج پور دکتر علی اکبر نقی پور منوچهر نوربخش دکتر پرویز پورجاوند دکتر محمد هادی هادی زاده حسن هادی فر عبدالله حسین هراتی مهندس علیرضا هندی دکتر ابراهیم یزدی مهندس حبیب یکتا حاج محمدحسن یگان حسن یوسفی شکوری

پیوست شماره ۱۸

نامه جمعی از «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» به حجت‌الاسلام محمود دعایی در مورد درج مطلب تحریف شده به نقل از روزنامه نیمروز چاپ لندن در روزنامه اطلاعات و توضیح دلایل ایجاد «تلاشگران...» و تشریح اهداف آن (یکم آذر ۱۳۷۴)

به نام خدا

۷۴/۹/۱

جناب آقای دعایی
سرپرست محترم مؤسسه اطلاعات

با سلام و آرزوی توفیق جنابمالی در جلب رضای حق و خدمت به خلق، روزنامه اطلاعات مطبوعی را از روزنامه نیمروز، چاپ لندن عیناً کلیشه نموده و سپس به بحث و قضاوت درباره آن پرداخته و تلاشگران تأمین آزادی انتخابات را «گروهک معمولی» معرفی کرده است. لازم دیده شد مراتب جهت اطلاع ارسال و درخواست شود، از نظر رعایت قانون مطبوعات عیناً در اولین شماره آن روزنامه درج گردد.

۱ - مطلب چاپ شده در نیمروز، تحریف قسمتی از اعلامیه اخیر «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» می‌باشد.

۲ - از مدت‌ها قبل، جمعی از شخصیت‌های سیاسی، دینی، علمی و دانشگاهی کشور که از قبل از انقلاب سوابق ممتاز شناخته شده‌ای در مبارزات علیه دیکتاتوری و خودکامگی داشته‌اند و صدماتی را در این راه تحمل نموده‌اند با توجه به حساسیت اوضاع کشور و اهمیت انتخابات دوره پنجم مجلس، به دور هم جمع شده‌اند تا به منظور انجام وظایف ملی و دینی خود، در جهت تحقق پیش شرط‌های اجتناب ناپذیر آزادی انتخابات و مشارکت در انتخابات اقدام نمایند. در این راستا، در طی چند ماه گذشته، چندین بیانیه با امضاهای متعدد صادر کرده‌اند که به پیوست ارسال می‌گردد.

متأسفانه به دلیل جو سیاسی حاکم بر رسانه‌های گروهی کشور، بیانیه‌های مذکور، در حالی که با استقبال مردم روبرو شده است، در مطبوعات داخلی انعکاس پیدا نکرده است.

هدف تلاشگران تأمین آزادی انتخابات عمدتاً دو چیز است: ۱ - تلاش برای تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت که در اصول فصل سوم قانون اساسی به تفصیل تصریح شده است. تأمین این حقوق و آزادیها از پیش شرط‌های اصلی و غیر قابل اغماض مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و انتخابات سالم و آزاد می‌باشد. ۲ - دعوت و تشویق مردم به استفاده تمام و کمال از حق حاکمیت خود در تعیین سرنوشت، از طریق مشارکت فعال در انتخابات مجلس و سایر نهادها.

لازم به تذکر است که «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» یک حزب سیاسی خاص یا ایدئولوژی معین نیست، بلکه هدف آن صرفاً تحقق دو اصل یاد شده در بالا می‌باشد.

فعالیت «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در چهارچوب اصول مصرح در قانون اساسی، و در واقع استقبال از اظهارات و مواعیدی است که مقامات رسمی کشور در مورد آزادی فعالیت‌های سیاسی به کرات اعلام کرده‌اند و بر انجام و برگزاری انتخابات سالم و آزاد اصرار و تأکید می‌نمایند.

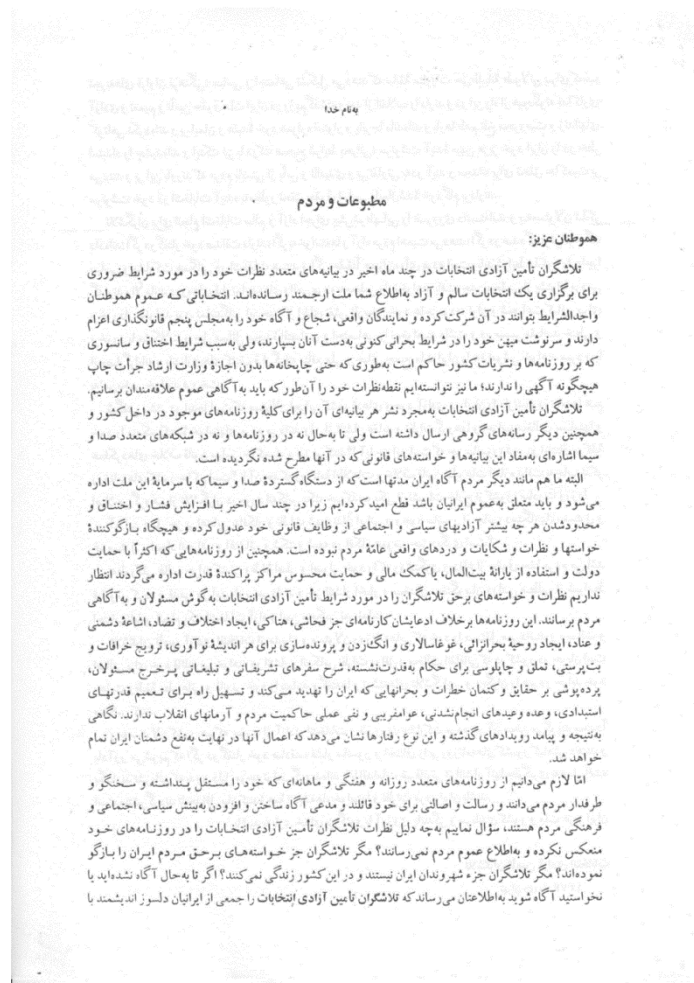
«تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» با توکل به خدای بزرگ، در این شرایط خاص قدم پیش گذاشته است و از مردم شریف و عزیز کشورمان و همه گرایشهای سیاسی متعهد به آرمانهای انقلاب اسلامی دعوت می‌نماید تا برای تحقق شرایط اجتناب ناپذیر انتخابات آزاد و سالم و معتبر و جلب مشارکت مردم در یک چنین انتخاباتی به هم پیوندند. و امیدوار است دولت بر حسب وظیفه‌ای که به موجب قانون اساسی بر عهده دارد، با تأمین پیش شرط‌های انتخابات سالم و آزاد و تأمین امنیت فعالیت‌های انتخاباتی برای همگان راه را برای شرکت گسترده تمام قشرهای ملت در تعیین سرنوشت خود فراهم سازد. با تشکر از چاپ و انعکاس این یادداشت.

جمعی از
تلاشگران تأمین آزادی انتخابات
اول آذر ۱۳۷۴

علی اردلان - دکتر نورعلی تابنده - مهندس محمد توسلی - دکتر حبیب داوران - مهندس عزت اسحاقی
دکتر نظام‌الدین قهاری - مهندس علی اکبر معین‌فر - مهندس نظام‌الدین موحد - دکتر ابراهیم یزدی

پیوست شماره ۱۹

بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در خصوص افزایش اختناق و فشار و محدود شدن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و خودداری روزنامه‌ها از درج گفته‌ها و نوشته‌های «تلاشگران» و دیگران (دی ۱۳۷۴)



تجربه‌های فراوان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تشکیل می‌دهند که سابقه مبارزات حق‌طلبانه طولانی برای کسب آزادی و تعمیم و تأمین حقوق ملت ایران در رژیم گذشته و بعد از انقلاب را دارند و در این راه از هیچ‌گونه فداکاری کوتاهی نکرده‌اند و بر ایمان و عقیده خود همواره استوار و پابرجا مانده‌اند و بارها طعم تلخ محرومیت و زندانهای استبداد را چشیده‌اند و اینک نیز با درک صحیح شرایط بحرانی، سرنوشت آینده میهن عزیز خود ایران را در خطر می‌بینند و بر این باورند که مردم بایستی از باس و ناامیدی و بی‌تفاوتی به‌در آیند و مجدانه برای تحقق حاکمیت بر سرنوشت خود در انتخابات آینده به‌منظور تحقق حقوق اساسی پایمال‌شده خود گام بردارند.

تلاشگران برای انجام انتخابات سالم و آزاد اجرای پیش‌شرطهایی را ضروری دانسته‌اند و به‌مسئولان تذکر داده‌اند: اگر در گفتار خود صداقت دارند، اگر به‌خواسته‌ها و آراء مردم اهمیت می‌دهند، اگر در صدد گسترش فرهنگ سیاسی و مشارکت همگانی در انتخابات هستند و اگر حقیقتاً «میزان، رأی مردم است» باید شرایط مذکور را به‌اجرا گذارند و الا مانند دوره‌های قبل نماینده‌های واقعی مردم به‌مجلس راه نخواهند یافت. چنین مجلسی از پشتوانه مردمی برخوردار نخواهد بود. نمایندگانی این‌چنین از ایفای نقش تاریخی خود عاجز بوده، توان و شجاعت کافی برای برخورد با مشکلات و حل مسائل پیچیده اقتصادی و اجتماعی را نخواهند داشت و در مسیر مقاصد خطی و انحصارگرایانه و باندبازی‌های کثیف قرار گرفته منافع ملی و حیاتی جمیع ملت ایران را به‌فراموشی خواهند سپرد و با به‌نعمت‌بخش خواهند فروخت.

شگفتی بیشتر در اینجا است که مسئولان اجرایی کشور ادعای وجود آزادی در ایران را دارند، روزنامه‌ها هم خود را منعکس‌کننده خواسته‌های مردم می‌دانند ولی از انتشار عقاید و نظرات گروه‌ها و احزاب مخالف سیاستها و عملکردهای خلاف قانون سیاسی حاکمیت پرهیز می‌کنند!! آیا جز این است که جو سانسور، ترس و اختناق بر کلیه روزنامه‌های کشور حاکم است؟ تا آن حد که روزنامه اطلاعات برخلاف قانون مطبوعات اجازه نیافت به‌جای تذکر اصلاحی گروهی از تلاشگران در مورد انعکاس یک خبر کذب یکی از نشریات خارج از کشور، مبادرت ورزدا

آیا این عمل جز بی‌اعتنایی به‌افکار و نظرات شهروندان ایرانی و وجود سانسور از جانب دستگاههای مسئول و غیرمسئول و ایجاد انحراف و اغتشاش و شک و شبهه در افکار عمومی چیز دیگری است؟

به‌طور کلی غالب جرایم کنونی وظیفه اصلی و اصولی خود را که روشنگری و دفاع از حقوق حقه مردم می‌باشد فراموش کرده و قدمی در این راه برنمی‌دارند و جز انتشار اخبار و سخنان سخنگویان دولتی مطلبی از شرایط اجتناب‌ناپذیر انجام یک انتخابات آزاد و ایمن منعکس نمی‌نمایند.

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات از مدیران و مسئولان روزنامه‌هایی که خود را مستقل می‌دانند و رسالت و اصلاتی برای خود قائلند می‌خواهند در انتشار و انعکاس نظرات موافق و مخالف اتفاقاتی که در کشور در جریان است رعایت وظیفه مطبوعاتی و قانونی خود را بنمایند و گفته‌ها و نوشته‌های تلاشگران... و دیگران را هم در جرایم خود منعکس کنند.

و به‌مسئولان کشور هم که پیوسته از آزادی انتخابات و ضرورت مشارکت مردم در آن سخن می‌گویند مجدداً یادآور می‌شوم که اگر در گفتار خود صادقند، فشار سانسور و اختناق را بر روزنامه‌های کشور کاهش دهند و بگذارند نشریاتی که بدون دلیل موجه توفیق گردیده‌اند یا با اقدامات غیرقانونی از انتشار آنها جلوگیری به‌عمل آمده است منتشر کردند تا حداقل بیان‌کننده همه اندیشه‌ها، خواسته‌ها و نظرات مردم ایران باشند.

با امید به‌باری خدای بزرگ و با آرزوی پابندگی و سربلندی کشور و ملت عزیز ایران

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات

تهران دی ماه ۱۳۷۴

پیوست شماره ۲۰

بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در خصوص ضرورت فعالیت احزاب سیاسی و

مشارکت در انتخابات دوره پنجم مجلس (۹ دی ۱۳۷۴)



بدهند. تا نمایندگان بتوانند وظایف نمایندگی خود را بطور مفید و مؤثر انجام دهند. قبول نظام پارلمانی مستلزم پذیرفتن ابزارهای اولیه و اساسی آن یعنی وجود احزاب سیاسی می‌باشد.

در حالیکه قانون اساسی، تحقق و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و حق حاکمیت ملت (انتخاب نمایندگان مجلس شورای ریاست جمهوری و شوراها) را از پیش شرط‌های اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل اغماض تحقق حاکمیت ملت دانسته است، حاکمیت کتونی به انواع بهانه‌ها با نادیده گرفتن قانون اساسی از اجرای اصول مندرج در فصل هفتم در مورد شورا امتناع می‌ورزد. حقوق اساسی ملت را نادیده گرفته و مانع فعالیت احزاب سیاسی مخالف شده است. جناحها و گروه‌های سیاسی طرفدار حاکمیت نیز هیچکدام در سطح حزب به معنای جامعه شناختی آن نیستند بلکه به صورت باندهای سیاسی در درون بازیگری می‌کنند.

سومین عاملی که احتمالاً در طرح بحث‌های کتونی پیرامون احزاب و انتخابات مؤثر می‌باشد، علاقه و موضع دولت‌های اروپای غربی درباره انتخابات آینده است. اخبار ناقص و پراکنده‌ای که در مطبوعات داخلی منعکس شده حاکی است که دولت‌های اروپایی با مقامات ایرانی پیرامون انتخابات آینده و مشارکت احزاب سیاسی در تماس و گفتگو هستند. چندی قبل وزرای امور خارجه هفت کشور اروپایی در مادرید نظر اتحادیه اروپا درباره ضرورت باز شدن فضای سیاسی و مشارکت همه نیروها و احزاب و سازمانهای سیاسی در انتخابات آینده را به اطلاع مسوولان ایرانی رساندند. اخیراً یکی از معاونان رئیس مجلس ملی آلمان با رئیس مجلس ایران دیدار کرد و درباره انتخابات آینده و مشارکت احزاب سیاسی در آن گفتگو نمود متعاقباً سفرای سه کشور اروپایی در تهران، اسپانیا، ایتالیا و فرانسه به عنوان نمایندگان اتحادیه اروپا با معاون سیاسی وزارت کشور ملاقات نموده و پیرامون: «... درخواست رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپایی» از وزارت کشور درباره کسب اطلاعات دقیق از روند اقدام‌های اجرایی انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی و مشارکت احزاب سیاسی گفتگو کردند.

بنابر این احتمال داده می‌شود که جنجال‌های مطبوعاتی اخیر پیرامون ضرورت فعالیت احزاب سیاسی در آستانه انتخابات یک واکنش نمایشی برای اقع دولت‌های اروپایی باشد. شاید هم اقدامات مقدماتی در جهت تأمین نظرات بیان شده در مطالعات و پژوهش‌های داخلی یاد شده در بالا باشد.

صرف‌نظر از اینکه انگیزه چه باشد، مسئله مهم این است که تاکنون هیچ گام مثبتی که نشان دهنده جدی بودن حاکمیت در دادن آزادی فعالیت به احزاب سیاسی باشد برداشته نشده است.

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات ضمن آنکه حضور فعال احزاب سیاسی را بخش جدایی‌ناپذیر انتخابات سالم و آزاد می‌دانند، معتقدند که بدون آزادی احزاب و حضور گروه‌های سیاسی مخالف حاکمیت، حتی ماده‌لوح‌ترین اشخاص هم آزادی احزاب را، علیرغم تبلیغات دولتی، باور نخواهند کرد. اصل جاری این است که: دو صد گفته چون نیم‌کردار نیست و به عمل کار برآید به سخنرانی و سخنرانی نیست.

شرط اجتناب‌ناپذیر قبول جدی بودن حاکمیت درباره فعالیت احزاب سیاسی رفع کلیه موانع موجود بر سر راه فعالیت احزاب سیاسی سابقه‌دار و پایان دادن به کم‌دی «پروانه‌ی قانونی» و «قانونی بی‌پروانه» و غیره می‌باشد. دولت می‌باید آزادی فعالیت تمام احزاب سیاسی، با هر فکر و اندیشه‌ای را، به موجب اصل ۲۶ قانون اساسی و با رعایت شروط مندرج در آن، قبول نموده و آنرا رسماً اعلام نماید و امنیت فعالیت این احزاب را نیز تأمین و تضمین نماید. برای خروج از بن‌بست‌ها جز این راه دیگری وجود ندارد.

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات

تهران ۹ دیماه ۷۴

پیوست شماره ۲۱

بیانیه تحلیلی «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در مورد موانع ساختاری انتخابات آزاد

(۱۷ دی ۱۳۷۴)

به نام خدا

اعلامیه شماره ۱۱

۱۷ دیماه ۱۳۷۴

تحلیل

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات درباره موانع ساختاری انتخابات آزاد

هموطنان عزیز

در بیانیه‌های قبل متذکر شدیم که انتخابات آزاد امری نیست که تنها با وعده یا تصحیح یا دستور یک یا چند نفر از مقامات رده اول یا دوم کشور و حتی چنانچه‌ای از حاکمیت قابل تحقق باشد. در حالی که مردم معترض و متفق نسبت به دولت دستشان از داشتن احزاب و اجتماعات صنفی مستقل یا مطبوعات آزاد بسته است و در حالی که شورای نگهبان با گرایشهای سیاسی - اجتماعی ویژه‌ای که در سالهای گذشته از خود نشان داده است و اینک از اختیاراتی فراتر از قانون اساسی (حق نظارت استصوابی در تمام مراحل انتخابات) برخوردار می‌شود؛ امر انتخابات در عمل به «انتصابات» آن شورا خلاصه می‌شود.

اما موانع انتخابات آزاد به همین جا ختم نمی‌شود دولت و حاکمیت فقط به عده‌ای اشخاص و مقامات مسئول که ممکن است انتخابی یا زیر نظارت و مسئولیت نسبت به مجلس نمایندگان مردم هم باشند، خلاصه نمی‌شود. حاکمیت‌های گروهی و طبقاتی بسته از طریق شبکه‌ای از نهادهای دائمی که نه منتخب مردمند و نه مسئول نظام قانونی کشور، سیستم توزیع قدرت سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی را سازمان داده و کنترل می‌نمایند. این شبکه مجموعه عظیمی از امکانات، ابزار و مکانیسم‌هایی را در اختیار دارند که از بودجه دولت و بیت‌المال عمومی تغذیه می‌شوند و علی‌الاصول می‌باید تحت فرمان قانون یا نظارت مقامات مسئولان قانونی و کشور باشند تا «خدمات» خود را بدون تبعیض در اختیار همه شهروندان کشور قرار دهند. اما در عمل این شبکه، جز یک رسالت و وظیفه برای خود نمی‌شناسد: حراست و تحکیم و تسجیل یک حاکمیت بسته و انحصاری گروهی و عضوگیری و جذب وابستگان وفادار برای آن. از آنجا که به اینان فقط یک آموزش داده شده و یک فرهنگ بر آنها حاکم است و دستشان را نیز بدون هیچ گونه بازرسی، نظارت و کنترل و بدون پاسخگویی به هر مقام قانونی بازگذاشته‌اند آنها عملاً تبدیل به دولت یا دولتهایی خودمختار و بی‌کنترل شده‌اند که در سایه دولت قانونی، از سلطه و سیطره بی‌رقیبی برخوردار می‌باشند.

پس از انقلاب، مؤسساتی به نام «نهادهای انقلابی» به وجود آمد که هر کدام وظیفه داشتند در حوزه یا بُعد خاصی اهداف انقلاب را به پیش ببرند. به همین علت آنها نور چشمی‌های نظام گردیدند که از هر گونه نظارت و بازرسی و الزام به تبعیت از قوانین جاریه کشور و پاسخگویی به ملت و مردم معاف شدند که جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، کمیته امداد، سازمان تبلیغات، ستاد ائمه جمعه و جماعات، بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد پانزده خرداد و ... از آن زمره‌اند. این نهادها صرفنظر از قدرت و امکانات بسیار بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور را نیز در اختیار داشته و کنترل می‌نمایند. و چون حفظ و حراست از نظام انحصاری و نه انقلاب و ارزش‌های آن را در سرلوحه وظایف خود می‌دانند، نه تنها خود را موظف نمی‌دانند که امکانات و خدمات بسیار گسترده خود را بدون تبعیض در اختیار همه شهروندان و مالیات دهندگان - صاحبان واقعی مملکت - قرار دهند. بلکه برعکس تمام قدرت و امکانات خود را در خدمت وابستگان به حاکمیت

انحصاری به کار می‌برند.

جهاد سازندگی امروزه در مناطق روستایی یا شهری از چنان موقعیت و قدرت و سیطره بی‌رقیبی برخوردار است که مالکین و اربابان قدیم برخوردار نبودند. تمام حیات روستاییان و کشاورزان به اراده این نهاد وابسته شده است کمیته امداد یا بودجه‌ای دولتی، شبکه عظیم خدمات به روستاییان و مناطق محروم را با همان دیدگاه گزینشی و عضوگیری برای حاکمیت انحصاری در سراسر کشور گسترده است. رهبری این نهادها هم برعهده حزبی اعلام نشده به نام هیئت‌های مؤتلفه می‌باشد که امروزه به حزب واحد حاکمیت بدل شده و بر تمام قوای رسمی و غیررسمی مملکتی از مجلس تا دولت، صدا و سیما، وزارت ارشاد، وزارت کشور، قوه قضائیه، بازار و اطاق بازرگانی نفوذ مؤثر دارد و حتی شبکه صندوقهای قرض الحسنه، یعنی رقبای غیرقانونی نظام رسمی و قانونی بانکی کشور در جذب سپرده‌های مردم را نیز در اختیار خود دارد. این حزب به لحاظ فرهنگی از دانش و فلسفه سیاسی و قواعد راهبری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی ملتها بی‌بهره و نسبت به آن بی‌اعتنا است. بنیاد مستضعفان و جانبازان که از قدرت اقتصادی بی‌نظیر و بی‌رقیبی برخوردار شده و امروزه کاتالی برای ورود سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های فرامیلتی شده است و حتی برخلاف قانون ملی شدن صنعت نفت پای شرکت‌های بزرگ نفتی خارجی را به حوزه‌های خاص و انحصاری دولت، باز می‌نماید و در عین حال همین نهاد نیز تحت مدیریت وابستگان به حزب اعلام نشده فوق می‌باشد. قدرت سیاسی و اقتصادی و سیطره فرهنگی این حزب را از وسعت و تنوع حوزه‌های عمل و دخالت و کنترل آن می‌توان دریافت. ستاد ائمه جمعه و جماعات، شبکه بسیار گسترده و بی‌بدیل مساجد، زیارتگاهها و مدارس دینی را در سراسر کشور تا اعماق روستاها با دقت و شدت کنترل می‌نماید و به احدی از مردمان مستقل و آزاد اجازه استفاده از مسجد را که از قدیم الایام پایگاه فعالیت و حضور اجتماعی - سیاسی بومی و مردمی بوده است، نمی‌دهد.

همه این نهادها، شبکه‌ای از مقررات اعلام نشده و اشخاص بی‌نام و نشان و فراتر از قانون در در شهرها و روستاها به وجود آورده‌اند که از قدرت و ثروت و امکان عمل بی‌سابقه‌ای برخوردارند و حیات خود را مدیون به حاکمیت انحصاری کنونی می‌دانند و بنا بر این با کمال هوشیاری جایی برای ابراز وجود یا تبلیغ کاندیداهای نامطلوب خود باقی نگذاشته و نخواهند گذارد.

از سوی دیگر چاپخانه‌های سراسر کشور مجاز به انتشار حتی یک برگ آگهی یا بیانه یا معرفی‌نامه کاندیداهای غیر حاکمیتی نمی‌باشند و به فرض که در طی ۸ روز فعالیت انتخاباتی چنین مجوزی بپیابد کدام وقت و فرصت یا امکانات مالی و تشکیلاتی در اختیار کاندیداهای غیر دولتی یا ملی قرار خواهد داشت که بتوانند حتی نام و داوطلبی خود را به اطلاع همشهریهای خود برسانند. اعلام و تشریح برنامه عمل پارلمانی یا مناظره و مبارزه انتخاباتی با رقیبان جای خود دارد!! اینها مجموعه‌ای از موانع ساختاری هستند که در بطن یک نظام انحصارگرا و بسته‌گرومی روییده‌اند و در مجموع برای خود دولتی هستند که دولت رسمی و قانونی را می‌گردانند و پاسخگوی هیچ مقامی هم نیستند. تلاشگران تأمین آزادی انتخابات بدون اینکه برخی خدمات اجتماعی اینان را نادیده بگیرد اعلام می‌دارد که چون تمام این نهادها از بودجه عمومی کشور تغذیه می‌شوند و امکانات غیر دولتی خود را نیز از رهگذر شانزده سال سلطه بی‌مسئولیت و نظارت از همان منابع عمومی کسب کرده‌اند و بر طبق اساسنامه‌های ظاهری ولی قانونی و رسمی خودشان می‌بایست که نسبت به قدرت سیاسی و شهروندان قانونی کشور، بی‌طرف شده و امکاناتشان بدون تبعیض و امتیازات گروهی و طبقاتی در اختیار همگان قرار گیرد. و این یک پیش شرط اساسی آزادی انتخابات آزاد است بنا بر این از دولت و مقامات قانونی، می‌خواهد که سریعاً و بدون هیچ شرطی، بی‌طرفی سیاسی و اجتماعی تمام نهادها معروف به (انقلابی) را، اعلام نماید. و دستورالعمل‌ها و احکام اداری اجرائی لازم را نیز هر چه روشن‌تر صادر نماید. در غیر این صورت انتخابات آزاد به مفهوم کامل و واقعی کلمه، ذاتاً، فاقد معنی و امری ناممکن خواهد بود. دولت و مسئولین، با امتناع از این وظیفه و اصرار و تأکید بر حفظ ماهیت، عملکرد و بینشهای حاکم بر این شبکه عظیم و بی‌رقیب نهادهای انقلاب نمی‌توانند مدعی شوند که ما به

همه مردم، من جمله معارضین (پوزسیون) اعلام کرده‌ایم که انتخابات آزاد است و هر کس می‌تواند کاندیدا شود و اگر مردم به او رأی دادند، انتخاب شود ... در شرایطی که این چنین مشکلات عظیم و صریحاً ناعادلانه، بین امکانات کاندیداهای دولتی و غیر دولتی وجود دارد، رقابت انتخاباتی بی‌معنی و ناممکن است. موقعیت نیروها و افراد مستقل و آزاد از وابستگی به حاکمیت به فردی می‌ماند که دست و پا و دهان او را بسته و به او بگویند که برای (هر فعالیتی) آزاد هستی!!

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات به تمام مقامات و مسئولین مربوطه و همه مردم ایران و جهان اعلام می‌دارند که در چنین شرایطی است که، داوطلبان مستقل را به ورود در یک مبارزه انتخاباتی کاملاً نابرابر، دعوت می‌کنند و این در حالیست که اکثریت عظیم مردم، از کیفیت و ماهیت حکومت و مدیریت کشور، ناراضی هستند و آنرا مسئول اول تمام نابسامانی‌ها و صدمات و عقب‌ماندگی‌های چند ساله می‌شناسند جالب آن که مقامات این کشور و مطبوعات دولتی، بر دولت خودگردان مناطق اشغالی خاورمیانه می‌تازند که فرصت تبلیغات انتخاباتی را از یک ماه به پانزده روز تقلیل داده است، در حالی که فضای اجتماعی - سیاسی سرزمین‌های مذکور، از نظر امکانات و آزادی گروهها، برای تبلیغات انتخاباتی، از هر جهت باز بوده و هست ولی در سرزمین ما، ایران مهلت برای فعالیت انتخاباتی، در فضائی تنگ و بسته و انحصاری و سرشار از نابرابری‌های امکاناتی را عملاً به هشت روز تقلیل می‌دهند!! و این از ویژگی‌ها و عجایب حاکمیت انحصاری کشور ما است.

در یک چنین صحنه و زمان سرشار از نابرابری و بی‌عدالتی تنها مردم هستند که می‌توانند با کنش‌ها و واکنش‌های آگاهانه و مسئولانه خود، تفاوت عظیم در امکانات دو دسته کاندیداها (دولتی یا مستقل) را جبران نمایند زیرا که تبلیغ قدرت‌های اجتماعی، تحت هر شرایطی، در نهایت به مردم برمی‌گردد. پس دعوت و درخواست تلاشگران از مردم و توده‌های ستمدیده و محروم کشور ترک بی‌تفاوتی و بی‌رغبتی و شرکت فعال در سرنوشت خودشان است و اینکه به هیچ وجه تحت تأثیر تبلیغات یکطرفه دولتی قرار نگیرند.

امید تلاشگران این است که تمامی ملت ایران با خروج از بی‌تفاوتی چندین ساله، نسبت به بهبود وضع کشورشان، و سرانجام و سرنوشت خودشان، بیدارتر و فعال‌تر شوند. و با استفاده از فرصت انتخابات با هوشیاری نسبت به شرایط خطیر خارجی و داخلی کشور و احساس مسئولیت نسبت به استقلال و تمامیت ارضی کشور و پرهیز از خشونت و افراط، یخهای بی‌رغبتی و بی‌تفاوتی، انسردگی و ترس چندین ساله را ذوب کرده با اطلاع از فهرست کاندیداهای مستقل و غیر دولتی در منطقه خودشان به هر طریق با اعمال نفوذهای نهادها مقابله کرده، اراده خود را برای حضور و اعمال اثر و استفاده از حقوق قانونی خود، در مهار سیاستها و روندهای جاری حکومتی نشان دهند. و حق تعیین سرنوشت خود را تصاحب نمایند که صاحب واقعی و تصمیم‌گیر نهایی کشور و وطن، خود ملت است و لا غیر.

إذا الشعب يوماً أراد الحياة
فلا بُدَّ أن يستجيب القدر
فلا بُدَّ لليل أن ينجلي
فلا بُدَّ للقيد أن يتكبر
هر آنگاه که ملت اراده حیات نماید
قضا و قدر را هم چاره جز پذیرش آن نخواهد ماند.
شب را گریزی نماند جز اینکه به پایان رسد.
و زنجیرها را چاره جز گسستن نماند.

با امید به رحمت پروردگار و با آرزوی پایدگی و سربلندی
کشور و ملت عزیز ایران
تلاشگران تأمین آزادی انتخابات
تهران ۱۷ دیماه ۱۳۷۴

پیوست شماره ۲۲

نامه جمعی از اعضای «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» به رئیس جمهور (هاشمی رفسنجانی) در خصوص جلوگیری دستگاه‌های ذی‌ربط از برگزاری جلسه مصاحبه مطبوعاتی «تلاشگران...» با خبرنگاران داخلی و خارجی و درخواست از او برای اقدام فوری در این مورد

ساعت ده و پنج صبح روز ۲۰/۱۰/۱۳۷۴
 صمیمی فوری است

باسمه تعالی

جناب آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اس‌ه‌ای ایران

پیر و نویذیائی که از طرف آن جناب و مقامات مسئول دیگر در باره انتخابات سالم و آزاد داده شده این جانبان در طرف «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» برای ساعت شش بعد از ظهر امروز ۲۰ دی ماه ۱۳۷۴ از خبرنگاران داخلی و خارجی دعوت بعمل آوریم که نظریات خود را در مورد انتخابات دوره پنجم در یک صبحه مصاحبه مطبوعاتی که در منزل گیتی از دست‌ن‌شکل می‌شود با اطلاع برسایم و جناب آقای وزیر کشور و مقامات انتظامی را نیز کتباً در جریان امر وارد داریم که نسبت به امر تأمین امنیت محل اقدام مقتضی معمول دارند. مسافران محترم عمران و وزارت اطلاعات، وزارت کشور و دستگاه‌های انتظامی شفاهاً ابلاغ نموده اند که صبحه مصاحبه مطبوعاتی لطیفی باشد و از آن جلوگیری خواهند کرد. تصدیق می‌فرمائید که لغو دعوت تا از این مصاحبه مطبوعاتی بر اساس حالت مقامات دولتی، لطیفه ای است که مستقیماً به حیثیت دولت و نویذیائی که از طرف مسئولین داده شده است وارد می‌شود. مراتب به فرموده رسید به اطلاع جناب عالی می‌رسد که به تأمین دستور فرمائید از جانبیت در انجام این مصاحبه خود را بی‌نیاز نماند. با احترام:

علی اردکانی
 دکتر حسین داوودیان
 وزیر محترم اطلاعات و سازمان‌های ویژه
 دکتر احمد نوری
 دکتر حسین داوودیان
 دکتر احمد نوری
 دکتر احمد نوری

پیوست شماره ۲۳

بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در خصوص برشمردن موانع متعدد برگزاری انتخابات آزاد و سالم مانند دخالت غیرقانونی شورای نگهبان؛ مهره‌چینی اشخاص موافق جناحی خاص؛ جلوگیری از فعالیت سازمان‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی؛ منع اجازه استفاده از رسانه‌ها و تریبون‌ها برای آگاهان و اندیشمندان مستقل؛ دخالت و مراکز قدرت و اعمال سلیقه نهادها و ارگان‌ها و بی‌توجهی به خواسته‌های مردم و...

(مهر ۱۳۷۴)



بقاء کشور ایران و نظام در گرو انجام انتخاباتی سالم با مشارکت همه مردم و تشکیل مجلسی با توان علمی و فرهنگی و اخلاقی بالا است که نماینده اراده تمامی شهروندان ایران باشد ولی با کمال تأسف تا این تاریخ همه علائم و شواهد دال بر آن است که انتخاباتی که در پیش است در جهت سیر می‌کند که تنها کاندیدها و وابستگان قشر محدودی از هیأت حاکمه به مجلس راه خواهند یافت و این موضوع، محرومیت اکثریت ایرانیان را از شرکت در تعیین سرنوشت خود به دنبال خواهد داشت.

- دخالت استصوابی شورای نگهبان در امر انتخابات که افزون بر اختیاراتی است که قانون اساسی به آن شورا داده است.

- مهره چینی اشخاص مورد نظر و موافق جناح خاص در استانها و شهرستانها و تغییر و تبدیل ائمه جمعه و جماعت.

- عدم امکان فعالیت سازمانها و گروهها و احزاب سیاسی و کسانی که نسبت به اعمال حاکمیت نظرات مخالف دارند، برای ابراز نظر و احتمالاً معرفی کاندیدهای مورد نظر.

- نبود امکان استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی برای آگاهان و اندیشمندان و افرادی که با حاکمیت هماهنگی ندارند.

- دخالت مراکز پراکنده قدرت و تصمیم‌گیری مانند نهادها و ارگانهای انقلابی در انتخابات که هر یک به سلیقه خود اعمال حاکمیت می‌کنند.

- منع اجازه استفاده از تریبونها و امکانات موجود برای ارائه برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آینده کشور. - اختصاص تریبونهای مساجد و مراکز اداری و فرهنگی و نمازهای جمعه برای افراد خاصی که مقبول حاکمیت بوده و در آینده کاندیدا می‌گردند. در حالی که برای تبلیغ و معرفی کاندیداهائی که از صافی تأیید صلاحیت عبور کنند فقط مدت کوتاهی قائل شده‌اند! و در حالی که منقدان و دگراندیشان حاکمیت و کاندیداهای احتمالی آنان و طرفدارانشان از مصونیت اجتماعی و مدنی محرومند و همواره در خطر ارباب و تهدید گروههای فشار و غیرمستول طرفداران حاکمیت قرار دارند. همه و همه چشم‌انداز امیدبخشی را ارائه نمی‌دهد.

هموطنان عزیز، با وجود تجربیات تلخ گذشته که همواره بین و عده عدم دخالت در انتخابات و عملکرد کارگزاران، تضاد فراوان و آشکار وجود دارد و عدم انطباق سخنان مسئولان اجرایی و قضائی درباره آزادی انتخابات، با واقعیت‌های موجود، از جمله نبود امکان انعکاس حتی یک بیانیه از «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های گروهی، باید همه ما از مسئولین بخواهیم که صادقانه در جهت رفع مشکلاتی که تذکر داده شد اقدام نمایند و شرایطی فراهم آید که همه مردم بتوانند واقعاً در انتخاباتی سالم و فراگیر شرکت کنند و نمایندگان حقیقی خود را به مجلس بفرستند.

مسئولین باید توجه داشته باشند مردم آگاه ایران با دقت اعمال آنها را زیر نظر دارند و عملکردهای غیرقانونی و خطاهای آنان را افشاء خواهند کرد و بهوش باشند که افرادی که از سوی یک جناح خاص و یک اقلیت محدود کرسیهای مجلس را اشغال کنند لیاقت و شایستگی مقابله با مشکلات متعدد تاریخی کنونی را که جامعه ما اینک با آن روبرو است نخواهند داشت.

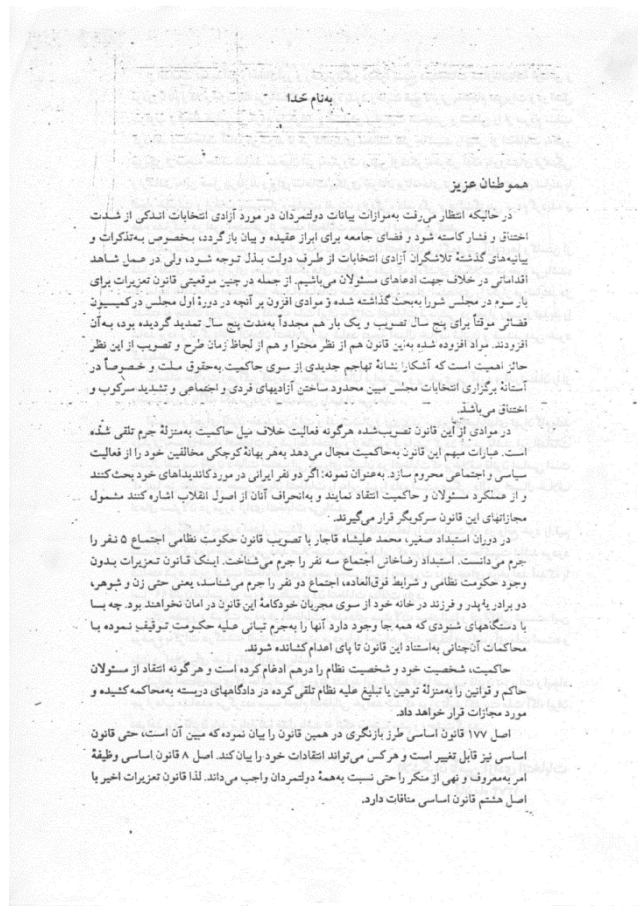
بی‌توجهی به خواست مردم، نابسامانیهای اجتماعی و فقر و فلاکت را افزایش خواهد داد و ایران عزیز را از فرایند تحول و پیشرفت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی باز خواهد داشت و خصوصاً در شرایط کنونی جهان توان پایداری در برابر خطراتی که کشور ما را از داخل و خارج تهدید می‌کند بشدت کاهش خواهد داد.

با امید به یاری خدای بزرگ و با آرزو برای پابندگی و سربلندی کشور و ملت عزیز ایران

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات مهرماه ۱۳۷۴

پیوست شماره ۲۴

بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» در مورد تشدید اقدامات اختناق آمیز حکومت در آستانه انتخابات مجلس پنجم؛ اقداماتی چون تصویب و اجرای قانون جدید تعزیرات؛ تصویب قانون دخالت استصوابی شورای نگهبان و اتخاذ روش‌های تهدید و ارباب و خشونت در جهت انزوای بیشتر مردم و برگزاری انتخابات فرمایشی (آبان ۱۳۷۴)



از اقدامات تهدیدآمیز، اختناق‌آور و رعب‌برانگیز دیگر، بسیج دستجات سازمان‌یافته اوباش و مزدور با نام و کلام حزب‌الله می‌باشد که سر خود بدون رعایت هیچ قانونی به انجام تعزیرات و در اصل سرکوب و ایجاد هراس در مردم مشغولند و آسایش و امنیت شخصی و شغلی را از مردم سلب کرده‌اند. دستجات آماده می‌شوند تا هر کاندیدای مخالف نظر حاکمیت را پیش از انتخابات به‌طور فیزیکی از صحنه حذف نمایند. مدعیان امر به‌معروف و نهي از منکر به‌عرض آنکه با روشهای فرهنگی و ارشادی به‌این عمل بپردازند و برای ساهات بیکاری جوانان برنامه‌های تربیتی و مفید تدوین نمایند با انجام خشونت و ارباب سب‌ساز وحشت، نفرت، وازدگی، دل‌مردگی و عزت‌گزینی مردم گردیده و عدم مشارکت در امور اجتماعی از جمله انتخابات مجلس را تسهیل می‌کنند.

دوئمردان به‌جای حسن استفاده از زمان نزدیک شدن انتخابات و با گسترش آزادی‌ها و کاستن از فشار، فضای جامعه را برای بحث و گفتگوهای منطقی و مفید که راه‌گشای مشکلات موجود می‌باشد، باز نمایند با اقدامات اختناق‌آمیز خود اشتباهات حکومتها و رژیمهای استبدادی را تکرار می‌نمایند. در گذشته نه چندان دور در رژیم گذشته ملت ایران به‌کرات انتخابات فرمایشی در جوار رعب و تهدید را شاهد بوده و کارگردانان آنچنان انتخاباتی نیز شاهد نتیجه اعمال خلاف قانون و ضد‌مردمی خود گردیدند.

متأسفانه حلاوت زهرآگین قدرت و حکومت غالباً فراموشی و بی‌خبری می‌آورد و قدرتمندان را از واقعیت دور و ناآگاه نگه می‌دارد و متعلقین را میدان می‌دهد.

تصویب و اجرای قانون جدید تعزیرات و قدرت‌نمایی و تهدید در میادین و خیابانهای تهران گام‌یکننده دیگری به‌سوی انجام انتخابات در شرایط اختناق و از عتاب و فرمایشی کردن آن می‌باشد. این اقدامات به‌دنبال تصویب قانون دخالت استصوابی شورای نگهبان در انتخابات که برخلاف قانون اساسی است که تنها حق نظارت بر حسن جریان انتخابات را به‌این شورا داده است، همگی دال بر اعمال خلاف ادعای مسئولان در مورد آزادی انتخابات می‌باشد.

شورای نگهبان به‌خود اختیار رسیدگی به‌صلاحیت کاندیدها را داده است که در واقع خود را قیم ملت قلمداد کرده به‌خود حق می‌دهد صلاحیت هر کاندیدی که مورد مراقبت حاکمیت نباشد مردود شناخته شود. بدین ترتیب انتخابات دوره پنجم مجلس شورا به‌صورت دو درجه‌ای درخواهد آمد که با اصل ۹۹ قانون اساسی در مورد مستقیم بودن انتخابات مناقات دارد.

برای حضور و شرکت مردم در انتخابات وعده‌های مسئولان، سخنرانیها و فتوا کافی نیست. این موضوع به‌کرات در گذشته ثابت شده است. مردم باید احساس کنند حقیقتاً «میزان» رأی ملت است و ملت در اعلام رأی خود واقعاً آزاد می‌باشد.

شرایط اختناق‌آمیزی که حاکم است و روند تشدید این شرایط که با تصویب قانون تعزیرات و ایجاد جو ارباب مشاهده می‌گردد، سبب انجام انتخاباتی خواهد شد که مورد تأیید اکثریت ملت آگاه ایران نخواهد بود. قانون باید برپادارنده عدل باشد نه آنکه موجب ستم و وحشت گردد.

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات

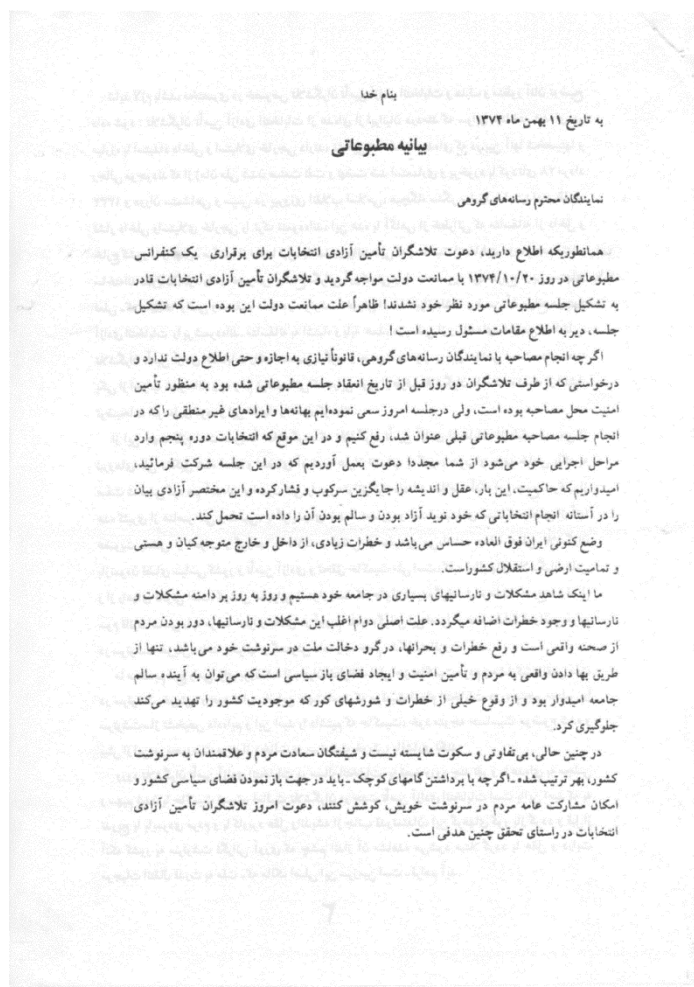
آبان ماه ۱۳۷۴

پیوست شماره ۲۵

بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» خطاب به نمایندگان رسانه‌های گروهی و ابراز

نگرانی از اختناق رسانه‌ای موجود و ارائه اصول شش‌گانه برای خارج شدن از

بن‌بست‌های موجود (۱۱ بهمن ۱۳۷۴)



شاید لازم باشد، مختصری در خصوص تلاشگران تأمین آزادی انتخابات و هدف و منظور آنان توضیح داده شود: تلاشگران تأمین آزادی انتخابات از عده‌ای از ایرانیان درمند که سوابق شناخته شده‌ای در مبارزه با استبداد داخلی و استیلاي خارجی دارند، تشکیل شده است، عده‌ای که در بین آنها شخصیتها و رجالی موجودند که از زمان ملی شدن صنعت نفت و نهضت ضد استعماری و برخورد با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دوران ستمشاهی و سپس در پیروزی انقلاب اسلامی، هیچگاه سنگر مبارزه با استبداد و ظلم و فشار داخلی و استیلاي خارجی را ترک ننموده‌اند، این عده با آگاهی از خطراتی که متأسفانه از داخل و خارج کشور ما را تهدید میکند، از ماهها قبل، با صدور بیانیه‌هایی که بمناسبت انتخابات دوره پنجم منتشر ساخته‌اند نظریات خود را در خصوص اوضاع نگرانی آورکنونی و راه منحصر به فرد خروج از بن بستهای فعلی - که دخالت واقعی و مستقیم ملت در سرنوشت خویش است - ابراز داشته و ضمن آن موانع موجود در آزادی انتخابات را بر شمرده‌اند. متأسفانه به اشتباه و یا به عمد، در بعضی از رسانه‌های خارجی و داخلی، تلاشگران تأمین آزادی انتخابات را که منحصر به گروه و جمعیت و حزب و جبهه خاص نیست، وابسته به یکی از احزاب شمرده‌اند و به رغم توضیحاتی که در این مورد از طرف تلاشگران داده شده است از انتشار توضیحات خودداری کرده و این اشتباه را تکرار کرده‌اند... متأسفانه با اشتباه و بی‌جهت‌اندازی از این جهت لازم است صریحاً اعلام گردد که تلاشگران تأمین آزادی انتخابات از طیف وسیعی از نیروهای ملی تشکیل شده است و اعضای آن نه به عنوان انتساب به گروه، حزب و جبهه خاص بلکه به صفت شخصی گرد هم آمده‌اند و اصول کلی را مورد توافق قرار داده‌اند. خلاصه آنکه این جمع، مرکب از عده کثیری از عناصر ملی و مذهبی، با گرایشهای ضد استعماری و ضد استبدادی است که بعضی از آنها عضویت بعضی از احزاب و گروهها را داشته و بعضی از منفردین می‌باشند. هدف اصلی تلاشگران باز نمودن فضای سیاسی کشور و تأمین آزادی و تحقق حاکمیت ملی است، کلیه فعالیتهای تلاشگران علنی و از راههای قانونی است. کوشش ما بر این استوار است که حقوق نادیده گرفته شده ملت مندرج در فصل سوم قانون اساسی را به مرحله اجرا و تحقق در آوریم. نادیده گرفتن این اصول و عدم مشارکت واقعی مردم در سرنوشت خویش، دامنه بحرانها را گسترش داده و به حجم مشکلات افزوده است. ما معتقدیم هیچ راهی برای برون شد از بحران خطرناک فعلی جز حاکمیت مردم و مشارکت واقعی ملت در سرنوشت خویش، وجود ندارد. از این جهت است که موقعیت انجام انتخابات دوره پنجم مجلس را سرنوشت‌ساز تشخیص داده‌ایم و این امید را داشتیم که حاکمیت، خود متوجه حساسیت موضوع شده و بیش از این در محرومیت مردم از دخالت در سرنوشت خویش، پافشاری نکنند.

ورود تلاشگران تأمین آزادی انتخابات در مساله انتخابات، به قصد ورود چند نفر و یا عده‌ای به مجلس و سهم شدن با حاکمیت نیست، فعالیت تلاشگران در جهت تأمین آزادی انتخابات است با این امید که به تدریج با بپردی مردم و با کاربرد عقل و اندیشه از جانب قدرتمندان، این گرههای کور باز گردد و قبل از آنکه کشور به سرنوشت نگرانی آوری که چشم انداز آن مشاهده می‌شود مبتلا گردد با عقل و درایت و مویجات انتقال قدرت به ملت - که مالک اصلی این سرزمین است - فراهم آید.

طبع شرکت در انتخابات و سرمایه‌گذاری معنوی که احياناً بعضی از افراد نیروهای ملی در این راه انجام می‌دهند و حساسیتهایی که در این باره وجود دارد بگونه‌ای است که بحثها و گزینه‌های مختلفی را مطرح می‌سازد، از گزینه تحریم کامل انتخابات، انتخاباتی که آثاری از آزادی و یا اجرای وعده‌ها و نویدهای حاکمیت در سالم بودن و آزاد بودن آن مشاهده نمی‌شود، تا گزینه مشارکت فعال و استفاده کامل از همه حقوقی که قانون اساسی برای هر شهروند ایرانی به رسمیت شناخته است (تا آنجا که میسر و امکان پذیر است). بنابراین، طبیعی است که طیف گسترده تلاشگران نیز نمی‌توانست از این برخورد آراء و عقاید برکنار باشد، در این راستا است که اعلام می‌شود رسالت تلاشگران منحصرأ فعالیت در تأمین آزادی انتخابات است و به عنوان «تلاشگران» در امر شرکت یا عدم شرکت در انتخابات موضع‌گیری نخواهد کرد. اعضای تلاشگران با التزام به اصول مورد توافق تلاشگران به صفت شخصی یا گروهی خود، در ثبت نام و کاندیداتوری آزاد می‌باشند.

با توجه به این توضیح، اعلام میگردد که تحت نام تلاشگران تأمین آزادی انتخابات کاندیدایی برای انتخابات دوره پنجم مجلس داده نخواهد شد لکن تلاشگران از حقوق اساسی کلیه کسانی که به اصول مورد توافق معتقد و مستلزم هستند اعم از آنکه عضو تلاشگران بوده و یا عضو نباشند دفاع خواهد کرد و از همگان درخواست دارد که هرگونه تخلف و بی‌قانونی در امر انتخابات مشاهده نمودند به تلاشگران منمکن سازند.

با توجه به گذشت قریب نیم قرن تجربه در مبارزات ملی و مذهبی و با توجه به ضرورت‌های زمان، تلاشگران در اصول ششگانه زیر توافق نموده‌اند و از هموطنان عزیز خواستارند که در جهت تحقق این اصول فعالیت و مبارزه نمایند:

- ۱- استقرار حاکمیت ملت از طریق تأمین حقوق و آزادیهای مردم مصرح در فصل سوم قانون اساسی و لغاء قوانین مغایر با آن.
- ۲- دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور.
- ۳- تلاش در جهت اصلاح قوانین انتخابات مجلس شورا و سایر نهادهای انتخاباتی
- ۴- تلاش برای خروج از انزوای سیاسی و سعی در تنش زدانی در روابط خارجی.
- ۵- جلوگیری از خودکامگی و هرگونه قانون شکنی و مبارزه با تجاوز به بیت المال و فساد مالی و اداری.
- ۶- تلاش در راه تأمین عدالت اجتماعی و از بین بردن فقر عمومی و کوشش در جهت رفع اختلاف فاحش طبقاتی از طریق برنامه ریزی و مدیریت صحیح.

اصول ششگانه فوق، اصول اولیه و مهمی است که برای خارج شدن از بن‌بست‌های کنونی (با توجه به شرایط و ضرورت‌های زمان) به عنوان اصول مورد توافق تلاشگران عنوان شده است، اعلام این اصول،

بمثله اعلام محدود بودن و منحصر بودن مشکلات در چارچوب چند اصل نیست و چه بسا اصول و کلیاتی از جانب بعضی از اندیشمندان و علاتمندان به سرنوشت کشور پیشنهاد گردد که در اصول ششگانه فوق به صراحت از آن یاد نشده است.

تلاشگران بر این باورند که برون شد از مشکلات و بحرانها در گرو استقرار حاکمیت ملت است و حاکمیت ملت محقق نمی گردد مگر آنکه حقوق و آزادیهای مصرح در فصل سوم قانون اساسی تحقق یابد و کلیه قوانین و روشهایی که با این اصول مغایر است ملغی گردد. تنها با استقرار حاکمیت مردمی است که می توان کشتی طوفانزده کشور را در شرائط کنونی نجات داد و از استقلال و تمامیت ارضی و یک پارچگی کشور دفاع نمود.

نغمه های ناروا و توطئه هایی که به بهانه اعمال راست یادروغ قدرتمندان حاکم، برای استقلال و تمامیت ارضی کشور جیده شده است از دید عاشقان این آب و خاک دورنمانده است و ایرانی نشان داده است که در هر مقطعی که پای استقلال کشور و شرف وی به میان آید از هیچ فداکاری دریغ نخواهد کرد. دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور از اصول قطعی است که تحت هیچ شرائطی قابل فراموشی نیست.

ما امیدوار بودیم که گروه قدرتمندان و جمع حاکم بر سرنوشت ایران، اگر نه برای سعادت مردم، لااقل برای حفظ خود و خروج از بحرانهای حاکم بر کشور، به نویدها و وعده هایی که در سالم بودن و آزاد بودن انتخابات داده اند وفا کنند ولی متأسفانه آنچه تاکنون مشاهده شده است حکایت از خلف وعده ها دارد. گروه بندیها و فشارها و سرکوبگریها، هجوم و حمله به جلسات دگراندیشان و حتی حمله به مراسم سالگرد درگذشت و بزرگداشت اولین نخست وزیر پس از انقلاب و به تعطیل کشاندن نمایشگاه آثار و عکسهای وی و جلوگیری از تشکیل بعضی از این مراسم در پاره ای از شهرستانها. همه و همه حکایت از این دارد که قدرتمندان حاکم، جز منطق زور و قدرت منطقی نمی شناسند و هنوز هم تشخیص نداده اند که راه حل بحرانها و مشکلات در باز شدن فضای سیاسی کشور و شرکت عامه در سرنوشت نویسی است.

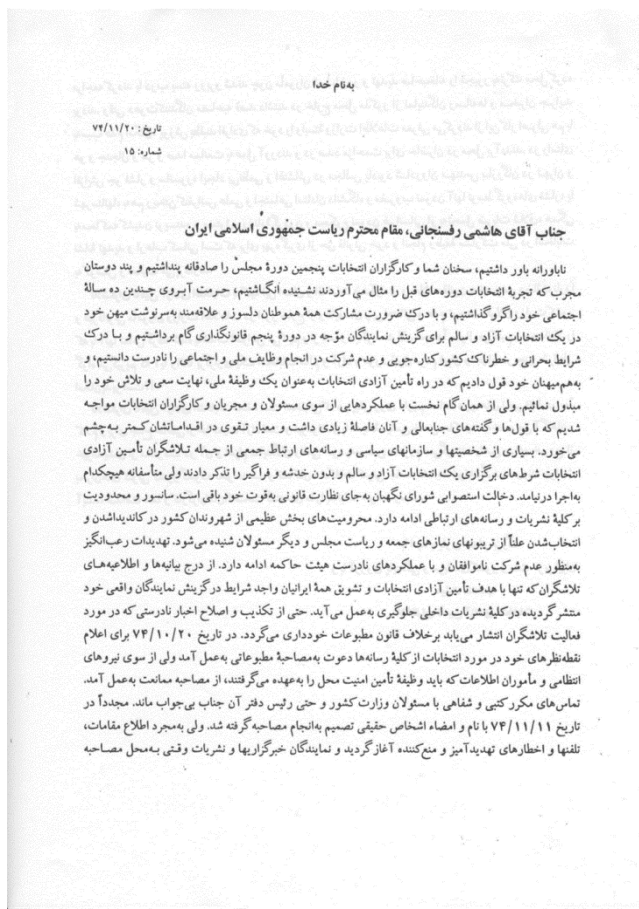
تلاشگران تأمین آزادی انتخابات به عنوان ناصحان خیراندیش، توجه به قدرت نشستگان را به عوارب این سرکوبگریها جلب می کنند و از مردم عزیز و شرافتمند ایران می خواهند که با وجود ناسازگاریها و ناملایمات موجود در مطالبه برای کسب حقوق مسلم خویش حقوقی که در فصل سوم قانون اساسی به آنان داده است، پامردی و پافشاری کنند.

با امید به یاری خدای بزرگ و با آرزوی پابندگی و سرپلندی کشور و ملت عزیز ایران.

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات
یازدهم بهمن ماه ۱۳۷۴

پیوست شماره ۲۶

یادداشت هیئت منتخب «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» خطاب به رئیس‌جمهور (هاشمی‌رفسنجانی) در خصوص پاره‌ای اقدامات خلاف قانون مأموران وزارت اطلاعات و مسئولان وزارت کشور در راستای ایجاد بی‌نظمی و اغتشاش و اعمال فشار و سانسور بر رسانه‌های آزاد از طریق محاکمه و زدن شلاق به مدیران روزنامه‌ها و ذکر این نکته که با چنین روندی نمایندگان واقعی مردم در انتخابات مجلس پنجم از راه یافتن به مجلس محروم خواهند ماند (۲۰ بهمن ۱۳۷۴)



مراجعه کردند با درب بسته روبرو شدند چون مأموران شما با زور و تهدید صاحبخانه را مجبور به ترک محل کرده بودند. وقتی دعوت‌کنندگان مصاحبه قصد داشتند در خارج محل مذکور از نمایندگان رسانه‌ها و مخبران جراید به سبب عدم امکان، پوزش بطلبند افرادی که خود را وابسته وزارت اطلاعات معرفی می‌کردند از این کار اصولی هم با هو و جنبال و سر و صدا ممانعت به عمل آوردند و در صدد مزاحمت برای حاضران در محل برآمدند. در راستای افزایش جو فشار و سانسور، ایجاد بی‌نظمی و اغتشاش در مجالس یادبود شادروان مهندس بازرگان در تهران و شهرستانها، به هم ریختن کنفرانس علمی و اجتماعی استادان دانشگاه و مضروب نمودن آنها توسط گروه‌های فشار، یا به محاکمه کشیدن نویسنده و مسئول روزنامه‌گردون و محکوم نمودن غیرانسانی او به تحمل ضربات شلاق، همگی نشانه تهدید و ارباب‌کسانی است که برای بهره‌گیری از حق قانونی خود و انجام وظیفه مشارکت ملی در انتخابات به کوشش و فعالیت می‌پردازند.

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات به کلیه این اعمال و اقدامات ضد آزادی و خلاف قانون به خصوص دخالت ناروا و غیرقانونی مأموران وزارت اطلاعات در امور خارج از وظایفشان و بی‌اعتنائی و عدم توجه مسئولان وزارت کشور که با آنها تماس گرفته شده به شدت اعتراض می‌کنیم و از شما و دیگر مسئولان مجدداً سؤال می‌کنیم و وجدانتان را گواه می‌گیریم که آیا واقعاً برگزاری یک انتخابات سالم و آزاد و مورد قبول مردم ایران و جهان در چنین شرایطی امکان‌پذیر است؟!

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات معتقد است انتخاباتی که در پیش روی داریم همانند دوره‌های اخیر فقط در حد کلام و برای جناح خاصی از حاکمیت آزاد است و غیرموافقان با اندیشه سیاسی خاص حاکمیت به خصوص آگاهان و خیراندیشان از مشارکت در آن و اعزام نمایندگان واقعی خود به مجلس محروم می‌گردند، راهی برای خروج از بحران‌های کنونی کشور گشوده نخواهد شد و کماکان مشکلات کنونی جامعه تشدید خواهد گردید. روند حوادث آینده، صداقت شما و کارگزارانتان!! صحت گفته‌های ما را به اثبات خواهد رساند.

با امید به یاری خدای بزرگ

و با آرزوی پایدگی و سربلندی کشور و ملت عزیز ایران

هیئت منتخب

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات

۲۱/۱/۶۷

۲۲/۱/۶۷

پیوست شماره ۲۷

بیانیه «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» خطاب به مردم در این مورد که نظارت استصوابی شورای نگهبان خلاف مبانی اولیه قانون اساسی بوده و مصوبه ۷۴/۵/۴ مجلس در عمل شورای نگهبان را قیّم مردم قرار داده است (۱۳۷۴/۱۱/۲۰)

بیتام خدا

مذاکرات دور اول مجلس خبرگان

و اختیارات شورای نگهبان

بتاریخ ۷۴/۱۱/۲۰

هموطنان عزیز

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات در بیانیه‌های مکرر خود اعلام نموده که یکی از علل مهم نابسامانی‌های فعلی کشور وجود مشکلات و مقرراتی است که موجب بی‌علاقگی و عدم امکان مشارکت همه جانبه مردم در تعیین آزادانه سرنوشت خود شده است و خواستار شدید تا راهی برای خروج از این بی‌تفاوتی و دل‌سردی یا برطرف کردن این موانع اندیشیده شود تا همگان بتوانند با شوق و جرأت در انتخابات شرکت نمایند و ضمن آن برای رهائی از این بن‌بست به پیش شرطهای ضروری برگزاری یک انتخابات سالم و آزاد اشاره نمودیم. اصلی‌ترین این پیش شرطها عدم دخالت شورای نگهبان در تأیید صلاحیت و انتخاب نامزدهای مردم برخلاف روح و منبای قانون اساسی می‌باشد.

چون داشت حاکمیت به این تذکر صادقانه پاسخ مثبت می‌داد و موجبات یک انتخابات آزاد و سالم را فراهم میساخت تا مردم مطمئن و متعهد شوند قصد و عملکرد حاکمیت با تمام ندهائش که بمنظور انجام انتخابات آزاد سر داده است، دخالت در تصمیم‌گیری آنها نبوده بلکه هدفش تحقق انتخاباتی سالم و عاری از هرگونه ایراد به منظور بوجود آمدن حکومتی با چهره مردمی.

اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی علت وجودی و پیدایش شورای نگهبان و وظیفه آنرا به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس با آنها ذکر کرده است و اصل ۹۹ نظارت بر انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورا و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده شورای نگهبان گذارده است. ولی بعداً شورای نگهبان برخلاف روح قانون اساسی و در مسیر توسعه قدرت خود این نظارت را به نظارت استصوابی تفسیر کرده و به دخالت عملی خود جامه قانونی پوشانید. متأسفانه در اختلاف و سبقت شورای نگهبان و وزارت کشور در شوق دخالت در امر انتخابات در تاریخ ۷۳/۵/۴ قانونی از تصویب مجلس برخلاف مبانی اولیه قانون اساسی گذشت که به موجب آن (نظارت) شورای نگهبان در امر انتخابات را در جهت توسعه قدرت اجرایی شورای مذکور به «اجراء» تبدیل نمود. (ماده ۳ اصلاحی: نظارت بر انتخابات مجلس بعهد شورای نگهبان می‌باشد، این نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است) و در واقع شورای نگهبان را عملاً قیّم ملت قرار داده بدین ترتیب که قبل از هر رأی‌گیری از مردم شورای نگهبان نامزدهای انتخاباتی را سبک و سنگین کرده و آنها را که بوزعم خود!! دارای «صلاحیت» هستند معرفی نماید و مردم ناگزیر گردند و تکلی خود را از میان همین برگزیدهگان که از صافی شورای نگهبان گذشته‌اند انتخاب نمایند و در حقیقت انتخاب مستقیم مجلس را به یک انتخاب دو درجه‌ای مبدل ساخته‌اند.

حقوق‌فدانان میگویند برای تفسیر قانون باید به نیت قانون‌گذار و روح قانون رجوع نمود ما برای نشان دادن نیت قانون‌گذاران و روح قانون اساسی و اینکه این تغییرات و تفسیرها چقدر با نیت اصلی مقنن قانون اساسی مغایرت دارد و فقط در جهت استیلائی حاکمیت و استقرار روح سلطه‌گری می‌باشد به مشروح مذاکرات بررسی نهائی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ استناد میکنیم.

توضیحاً اضافه می‌کنیم که در آن موقع روحیه آزادی و حکومت مردم بر مردم بیشتر از امروز در جامعه ما حکمفرما بود و حتی انحصارطلبان و آنها که در باطن به آزادی و جرئت مردم اعتقاد چندانی نداشتند ظاهر را حفظ کرده و از دفاع از آزادی و حاکمیت ملی و استقلال سخن می‌گفتند.

با مراجعه به مذاکرات سی و ششمین صورت جلسه مورخ ۵۸/۵/۹ بررسی نهائی قانون اساسی در مجلس خبرگان اول اصل ۸۲ (که بعداً به اصل ۹۹ تبدیل شد) در دو قسمت و به صورت: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات رئیس جمهور و مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) را نیز به عهده دارد، درخواست مراجعه به آراء عمومی باید از طرف رئیس جمهور یا

دو سوم نمایندگان مجلس شورا باشد و برای اجرا به شورای نگهبان تسلیم شده مطرح می‌شود در این مورد تعداد زیادی از نمایندگان بحث نموده و اعتراض اکثریت حاضر در جلسه بر این بود که به شورای نگهبان باید فقط حق نظارت در انتخابات و همه‌پرسی داده شود و دخالت در اجرای انتخابات را مخالف با اصل تفکیک قوای مقننه و مجریه دانستند و حتی به پیشنهاد یکی از نمایندگان و ذکر اینکه اصلی را که می‌خواهد عمل نظارت بر کیفیت اجرای همه‌پرسی‌ها و انتخابات را انجام دهد بسیار مهم است، و عملی که باید طبق آن این اصل را انجام بدهند باید مخالف با مبانی قانون اساسی که در کلیات تصویب شده نباشد و هرگونه تغییری در قانون اساسی باید سازگار با این مبانی باشد؛ و همچنین اعلام صریح نایب‌رئیس مجلس و که شورای نگهبان نمی‌تواند بهیچوجه کاندیدا تعیین کند؛ رسیدگی به اصل را جهت اصلاح به گروه مشترک برمیگردانند.

مبانی و اصول کلی قانون اساسی که مبتنی بر حاکمیت ملی است در اصل دوم و ششم قانون اساسی به شرح زیر بیان شده است:

- «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»
 - «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی»
 - «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش»
 - «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورا و اعضاء شوراها... از راه همه‌پرسی.»
- بر مبنای این اصول است که سایر مواد قانون از جمله اصول ۵۶ و ۵۸ و ۶۲ به شرح زیر تصویب شده است.
- اصل ۵۶- «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم ساخته است، هیچکس نمیتواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...»
- اصل ۵۸- «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورا است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل میشود...»
- اصل ۶۲- «مجلس شورا از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب میشوند تشکیل میگردد»
- با توجه باین مبانی و میارها گروه مشترک مجلس خبرگان پس از بحث و مذاقه کافی در ماده ۸۲، قسمت دوم و اجرائی انتخابات توسط شورای نگهبان را حذف و پس از اصلاح در جلسه شصت و چهارم مورخ ۵۸/۸/۲۰ با رأی اکثریت قریب به اتفاق ۵۰ رأی از ۵۳ رأی بصورت اصل ۹۹ (شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورا و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بهبود داده) تصویب نمود.
- با تشریح این پژوهش که تماماً به استناد صورت جلسات رسمی و مشروح بررسی نهائی قانون اساسی است نیات قانونگذار که مبتنی بر نفی هرگونه سلطه‌گری است روشن می‌شود و نشان می‌دهد که حاکمیت با تغییر و تفسیرات ناصواب ماده ۹۹ برخلاف مبانی قانون اساسی و قانونگذار تا چه حد به حاکمیت مردم که موهبتی الهی است پای بندند. چون هیچیک از پیش شرطهای ضروری برگزاری انتخابات آزاد فراهم نشده تلاشگران تأمین آزادی انتخابات کاندید نامزدی معرفی نموده است فقط به منظور تأمین حقوق افرادی که خود را آزادانه نامزد نموده‌اند اعلام میدارد که شورای نگهبان حق تعیین و یا تأیید صلاحیت کاندیداها را ندارد و این ملت است که حق دارد هر که را می‌خواهد انتخاب کرده و به مجلس بفرستد و الاً نمایندگانی که از صافی شورای نگهبان رد شوند نمایندگان شورای نگهبان بوده که انتخاب آنان بطور مستقیم نیست و چنین انتخاباتی نمیتواند نمایندگان مردم را برگزیند و چنین مجلسی مظهر اراده ملت نخواهد بود.
- اگر شورای نگهبان بخواهد به مصداق «الجمع مهمامکن اولی» بین مقررات قانون اساسی و قانون عادی را جمع کند باید تشخیص صلاحیت نمایندگان را منحصر به‌وارد و شرایطی کند که تشخیص آن برای ملت میسر نیست مسائلی نظیر تابعیت افراد - حداقل یا اکثر سن - فقدان پیشینه کیفری که بررسی آن با سازمانهای دولتی است مورد نظر قرار دهد و تشخیص صلاحیت معنوی را بخود مردم واگذار کند تا بجای افراد مورد نظر شورای نگهبان بصاحبان فکر و برنامه با شناخت کافی رأی دهند چنانکه از ماده ۴۹ قانون انتخابات نیز مستفاد میشود.
- تلاشگران تأمین آزادی انتخابات

پیوست شماره ۲۸

بیانیه تحلیلی «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» از روند رد صلاحیت‌های گسترده

نامزدهای انتخاباتی مجلس پنجم (۲۶ بهمن ۱۳۷۴)

بنام خدا

اولین برگ دفتر انتخابات چگونه ورق خورد؟؟

شماره ۱۸

تاریخ ۷۴/۱۱/۲۶

هموطنان عزیز

رسالت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات، تلاش در تأمین آزادی و سالم بودن انتخابات است و همانطوریکه قبلاً اعلام شده است، بعنوان «تلاشگران» در امر شرکت در انتخابات نامزد و کاندیدا معرفی نکرده و موضع‌گیری ننموده است و در این رابطه است که خلاف‌کاریها و تجاوز به حقوق اساسی مردم مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد. بررسی نامزدهای انتخاباتی که در سراسر کشور نام‌نویسی نموده‌اند و عمل هیئت‌های اجرائی انتخابات در تشخیص صلاحیت نامزدها و غربال کردن اسامی افراد انجام داده‌اند نمودار کاملی از دخالت ناروای دستگاه‌های اجرائی در امر انتخابات و نبود آزادی و سالم بودن انتخابات می‌باشد. بطوریکه در رسانه‌های گروهی اعلام شده است حدود ۵۵۰۰ نفر در سطح کشور خود را نامزد نموده و ثبت‌نام کرده‌اند که از این عده نزدیک ۹۰۰ نفر در تهران بوده‌اند. وزارت کشور اعلام نمود که برای بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات از وزارت اطلاعات، سازمان ثبت احوال، اداره تشخیص هویت و غیره استعلام خواهد کرد گرچه استعلام از سازمان ثبت احوال برای، حداقل سن و با پرسش از اداره تشخیص هویت از این قبیل برای روشن شدن سوابق محکومیت کیفری که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌گردد امر عادی بنظر می‌رسد لکن قرارداد این سازمان‌ها در کنار وزارت اطلاعات نشان می‌دهد که از این ماجرا شرایط دیگری مطرح بوده و حرف آخر را دستگاه‌های اطلاعات و امنیتی کشور که متأسفانه یادآور دخالت ساواک در امر انتخابات مجلس‌ها در رژیم گذشته بوده که کلیه نمایندگان مجلس باید از آن صافی عبور می‌کردند.

اولین برگ دفتر انتخابات با ابلاغ فرمانداریها به نامزدهای انتخابات ورق خورد در این ابلاغ‌ها با آنکه عنوان محرمانه داشت در پاکت‌های باز به نامزدها تسلیم گردید!! و «به واجد صلاحیت بودن» و یا «واجد شرایط و صلاحیت قانونی نبودن» داوطلبان نمایندگی دوره پنجم به آنها ابلاغ شده است.

برطبق اطلاعی که بدست آمده قریب نصف بیشتر از نامزدها فاقد صلاحیت قانونی شناخته شده‌اند. بطور مثال در شهر مشهد صلاحیت حدود ۱۵۰ نفر از ۱۸۶ نفر داوطلب نمایندگی و در شهر تهران صلاحیت بیش از ۷۰۰ نفر از ۹۰۰ نفر داوطلبان تأیید نشده و فاقد صلاحیت تشخیص داده شده‌اند بطوریکه معلوم میشود جریان رسیدگی به صلاحیت‌ها و گزینش افراد مناسب و شایسته نمایندگی، هیأت‌های اجرائی و با به عبارت صحیح‌تر، حاکمیت، مصلحت‌اندیشی را بجای رعایت موازین قانونی در نظر گرفته و در حقیقت خود را قیّم مردم دانسته‌اند. مأمورینی

کم تجربه و قشری که به سبک مأمورین گزینش ادارات به محل نامزدها اعزام شده‌اند سؤال و تحقیق از هر مسأله، از اصول و عقاید و برداشت‌های سیاسی و دینی تا شرکت در نماز جمعه و اعتقاد به ولایت فقیه و غیره را که بیشتر به تفتیش عقاید شبیه است جزو وظایف خود می‌دانستند و گاه مصلحت‌اندیشانه از بعضی نامزدها می‌خواستند که برای جلوگیری از تشتت آراء و محول نشدن نتیجه انتخابات به دور دوم از نامزدی خود صرفه‌نظر کنند تا تعداد نامزدها محدودتر باشد! گوئی اینان ضامن انتخاب وکلای مردم و دست‌چین کردن نامزدها در اداره‌ای هم‌آهنگ بنام مجلس شورا می‌باشد. آنچه از مجموع بررسیها و عملکرد هیأت اجرایی و وزارت کشور و وزارت اطلاعات، و از آنالیز آمار فوق مستفاد میشود اینست که بزعم حاکمیت و زبان آمار اکثریت ملت ایران مخالف نظام هستند. در حقیقت عمل حاکمیت در بررسی نامزدهای انتخابات منتهی به این نتیجه‌گیری شده است که نظام موجود تمام پایه‌های ادعائی مشروعیت خود را از دست داده است داوطلبان نمایندگی مجلس از نظر بینش و آراء و عقاید و خصوصاً تمکین به نظام و اصول قانون اساسی معمولاً در گروه آماری قرار دارند که اگر از دیگران راسخ‌تر نباشد ضعیف‌تر و کم‌اعتقادتر نیستند. بنابر این اگر اینان را در گروه آماری معتقدین قرار دهیم عمل نه تنها غیر علمی انجام نداده بلکه نمونه‌گیری آماری صحیحی انجام داده‌ایم. نتایج بدست آمده را می‌توان خوشینانه تلقی نمود بر طبق ماده ۲۸ قانون انتخابات «انتخاب شوندگان در هنگام ثبت‌نام باید واجد شرایط اولیه فیزیکی از قبیل تابعیت کشور جمهوری اسلامی، حداقل سن و عدم تجاوزین از یک حد، سلامت جسمی و درصد برخورداری از نعمت بینائی، شنوائی، گویائی، سواد خواندن و نوشتن بقدر کافی و شرایط اعتقادی از قبیل اعتقاد و الزام به اسلام و نظام جمهوری اسلامی و قانون اسلامی و ولایت فقیه» باشند. آنچه مسلم است تعداد بسیار نادری از داوطلبان ممکن است فاقد شرایط اولی باشند مثلاً غیرایرانی و یا بی‌سواد و کر و کور و لال باشند نتیجه آنکه به تشخیص مسئولین «که طبق قانون موظف بوده‌اند شرایط ماده ۲۸ را ملاک تشخیص خود قرار دهند».

آنچه موجب رد داوطلبان گردیده احوالات نبوده و شرایط اعتقادی میباشد. که با رد بیش از نیمی از داوطلبان در یک آماری نمونه معلوم میشود که بزعم هیأت‌های اجرایی بیش از نصف از جمعیت ایران اعتقادی به نظام نداشته و حاکمیت را زیر سؤال برده‌اند.

مگر آنکه بگویند تنها شرایط اعتقادی در این گزینش‌ها مؤثر نبوده و اضافه بر آن مصلحت‌اندیشی مسئولین و جناح‌بندی‌های سیاسی نیز مورد نظر بوده است که در این صورت چنین انتخاباتی که با حذف نام داوطلبان واجد شرایط و صاحبان فکر و اندیشه و افکار حق انتخاب شدن به گروه خاص مورد تأیید حاکمیت بر پا شده است زیر سؤال برده و چنین مجلسی مظهر اراده ملت نخواهد بود و تصمیمات آن فاقد مشروعیت میباشد. با امید بیاری خدای بزرگ و با آرزوی پایداری و سربلندی کشور و ملت عزیز ایران.

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات

بهمن ماه ۱۳۷۴

پیوست شماره ۲۹

نامه مدیر کل سیاسی وزارت کشور (محمدعلی فم‌آبادی) در مورد قانونی نبودن درخواست آقایان دکتر فریداعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان برای نامزدی نمایندگی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۴/۱۲/۱۲)



پیوست شماره ۳۰

اعتراض ۱۵ نامزد نمایندگی پنجمین دوره مجلس به رد صلاحیت غیرقانونی خود

از سوی شورای نگهبان



و ماده ۹۵۶ همان قانون میگوید «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام میشود». این مفهوم در اصل ۲۰، قانون اساسی با صراحت تمام بدین شرح اعلام گردیده است. «همه افراد ملت ... از همه حقوق انسانی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند».

این حقوق غیرقابل سلب و انکار به حقوق طبیعی یا فطری معروف است و از آن جهت به انسان تعلق دارد که انسان دارای اهلیت تمتع از این حقوق است. و هیچ شخص و یا مقام نمیتواند این اهلیت و صلاحیت را از یک شهروند سلب نماید. ولی اینکه همه شهروندان دارای اهلیت تمتع از این حقوق هستند الزاماً بدین معنی نیست که همه آنان نیز دارای صلاحیت و اهلیت اعمال و اجرای این حقوق نیز میباشند. و قانون مدنی این معنی را در ماده ۹۵۸ چنین تبیین نموده «... هیچکس نمیتواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت داشته باشد».

بهمین مناسبت مقنن برای اعمال و اجرای این حقوق در زمینه اجرای حقوق مدنی نظیر حق مالکیت و اجرای سایر حقوق خصوصی در مبحث دوم کتاب دوم قانون مدنی در ماده ۲۱۹ مقرر نموده.

«متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند» و برای شرایط استفاده از این اهلیت و قابلیت در ماده ۲۱۱ همان قانون آورده است «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ، عاقل و رشید باشند». و مواعنی را که در جهت اجرای این حقوق وجود دارد در ماده ۲۱۲ قانون مدنی اعلام داشته «... معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند بواسطه عدم اهلیت باطل است».

که منظور از اهلیت در این ماده اهلیت استیفا است و نه اهلیت تمتع که با تولد انسان فطراً بوجود میآید و با مرگ او پایان می‌پذیرد.

اما: استیفاهای حقوق سیاسی شهروندان بعلت اهمیت فوق‌العاده و تأثیر قطعی آن در سرنوشت کشور و جامعه از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و اهم حقوق اساسی حق مشارکت در سرنوشت کشور و جامعه میباشد و استیفاهای آن در جلوه‌های انتخابات آزاد و سالم تبلور و تجلی می‌یابد. مقنن علاوه بر شرایط و مواعنی که در اهلیت استیفاهای حقوق مدنی مقرر است شرایط و مواعنی اضافی برطبق مواد ۲۸-۲۹ و ۳۰ قانون انتخابات در نظر گرفته که عمدتاً بر استعداد‌های طبیعی جسمی و روحی و قابلیت‌های اجتماعی و اخلاقی متکی است و هیأت‌های نظارت مرکز حوزه و یا استان و هیچ مقام دیگری حق ندارد شرط یا شرایط دیگری سواً آنچه مقنن مقرر داشته در جهت استیفاهای این حقوق بیفزاید و یا مواعنی جز آنچه مقنن مقرر داشته بر مواعنی قانونی استیفاهای این حقوق اضافه کرده و یا از آن بکاهد.

آنچه آشکارا در شرایط انتخاب شونده مطابق ماده ۲۸ قانون انتخابات آمده است عبارتند از:

۱- شرایط صوری و شکلی نظیر احراز تابعیت، در محدوده سن قانونی بودن، سواد خواندن و نوشتن داشتن، دارای سلامت جسمی بودن به ترتیبی که در قانون مقرر میباشد که احراز این شرایط با ابراز شناسنامه. تنظیم پرسشنامه و سؤال از مراجع قانونی بدون استفاده از ذره‌بین یا عینک مخصوص قابل احراز و تمیز است.

۲- شرایط، ما هوی و عقیدتی و اخلاقی، که در فرازهای ۱-۳-۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات برای شهروندان مسلمان تعیین گردیده که با اقرار به اعتقاد به دین مبین اسلام و الزام به قانون اساسی احراز میگردد و کندوکاو و کنجکاوی در اندیشه و وجدان افراد قطع نظر از اینکه اقدامی مذموم و بی‌هوده و دارای توالی نامطلوب میباشد اساساً از مقوله تفتیش عقیده است که برابر اصل ۲۲ قانون اساسی ممنوع است و تفتیش عقیده ممنوع است و هیچکس را نمیتوان بصرف داشتن

عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد، و کدام مؤاخذه و تعرض موهن‌تر و سنگین‌تر از اینکه شهروندی را به سبب اعتقاداتش از حقوق اساسی که قانون به وی تفویض کرده است در جامعه محروم نمایند.

۳- هیچیک از موانع چهارده‌گانه احصاء شده در مواد ۲۹ و ۳۰ قانون انتخابات که موجب محرومیت از استیفای حقوق سیاسی و اساسی می‌باشد در مورد امضاکننده مصداق ندارد و از طرف هیأت‌های نظارت نیز در این خصوص ترمیزی بعمل نیامده است.

و از آنجا که ماده قانون انتخابات که احاطه و اشراف بر همین مفاهیم دارد مقرر داشته «هیأت‌های اجرایی مرکز حوزه انتخابیه موظف‌اند ... صلاحیت داوطلبان را در رابطه با صلاحیت‌های مذکور در این «قانون» را مورد رسیدگی قرار داده و نامزدهای واجد شرایط «قانونی» را برای شرکت در انتخابات ... تعیین نمایند.

هیئت نظارت مرکز حوزه انتخابیه و استان با نهایت تأسف بچای بررسی شرایط «قانونی» داوطلبان به مصلحت‌اندیشی سیاسی جناح‌های حاکمیت پرداخته و زد و بندها و بده بستانهای مذموم سیاسی را اساس تشخیص صلاحیت خود قرار داده‌اند و معلوم نیست هیأت‌های نظارت این حقوق نامشروع و خلاف قانون را از کجا و چه مرجعی کسب کرده‌اند که می‌توانند اشخاصی را که قانوناً دارای اهلیت تمتع و صلاحیت استفاده از حقوق سیاسی و اساسی خود هستند و دارای پشتوانه دهها سال مبارزه و تلاش در راه آزادی - حق‌طلبی - عدالتخواهی و استقرار حکومت قانون در میهن خود بوده و در این راه تحمل مرارتها و نارواها و حبس و شکنجه بوده و امروز مورد وثوق و اعتماد هموطنان خود قرار دارند را برخلاف حق و قانون قربانی اهداف خاص گروهی و سیاسی خویش نموده و آنان را از حقوق اساسی لایزال و غیرقابل انکار و خدشه‌ناپذیر خود محروم نمایند و در انتظار مهر تأیید از طرف شورای نگهبان بر این اقدامات ناروا باشند. هیأت‌های نظارت در این معادله نامعادله چند حقوق تنها داوطلب نمایندگی را از حقوق اساسی خود من غیر حق ممنوع و محروم نکرده‌اند بلکه شهروندان رأی دهنده را نیز به سابقه حق‌طلبی و آزادی‌خواهی و عشق به حکومت قانون آماده شده‌اند تا با مشارکت در انتخابات به نامزدهای مورد علاقه خود رأی بدهند از حقوق اساسی خود محروم داشته و آنان را نیز به خیل ناراضیان بی تفاوت و دل‌سرد و منتظر فرصت برای شورش کور سوق میدهند. بنا به جهات معروض چون تصمیمات هیأت‌های نظارت مرکز حوزه انتخابیه و استان در رد صلاحیت و عدم احراز آن برخلاف حق و قانون و عدالت بوده و صرفاً بر مبنای زد و بندهای موهن سیاسی به تصمیمات ناصواب و خلاف قانون میادرت کرده‌اند بر تصمیم آنان مصراً معترض هستم.

و از آنجا که طبق اصل ۹۹ قانون اساسی شورای نگهبان مرجع قانونی نظارت بر انتخابات مجلس شورا شناخته شده است و با توجه به ماده ۳ قانون انتخابات که مجلس چهارم در مرداد ماه سال ۷۴ نظارت شورای نگهبان مصرح در قانون اساسی را به «... نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل و کلیه امور مربوطه به انتخابات جاری ...» اعلام داشته و در حقیقت بار سنگین مسئولیت اعمال خلاف آشکار قانون اساسی در نقض حق حاکمیت مردم و ناسالم و غیرآزاد بودن انتخابات را بر عهده شورای نگهبان قرار داده است. از شورای نگهبان درخواست میشود که با نادیده گرفتن تفسیرهای ناصواب از ماده ۳ قانون انتخابات اجرای این قانون را در جهت حفظ حقوق اساسی مردم که حاصل مبارزات حق‌طلبانه ملت ایران است بکار برده و با الغاء تصمیمات نفاق‌برانگیز هیأت‌های نظارت مرکز و استان در رد صلاحیت یا عدم احراز آن برگری روشن در کارنامه ۱۶ ساله شورای نگهبان جای دهند.

با احترام

پیوست شماره ۳۱

گزارش فعالیت «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» به مردم

(۹ خرداد ۱۳۷۵)

بنام خدا

تاریخ: ۱۳۷۵/۳/۹

گزارش فعالیت تلاشگران تأمین آزادی انتخابات به هموطنان عزیز

در آردی بهشت ماه سال ۷۴ جمعی از ایرانیان وطن دوست مسلمان که سوابق طولانی در مجاهدت و مبارزه با استعمار و سلطه بیگانگان و رژیم استبدادی و دوران نهضت ملی برهبری شادروان دکتر محمد مصدق داشتند و مبارزات ملی خود را تا پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران و تا ستوات اخیر به منظور حفظ استقلال و سربلندی میهن، بسط آزادیهای سیاسی و تأمین به دعوت اجتماعی صمیمانه ادامه دادند:

ضمن توجه به شرایط بحرانی کنونی کشور و احساس وظیفه و مسئولیت نسبت به سرنوشت میهن عزیز، به دعوت جناب آقای دکتر یحیی پشکوت مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه گردهم آمده و به بررسی اوضاع ایران و خطراتی که از داخل و خارج حیات این ملت کهنسال را تهدید می کند پرداختند. بعد از تبادل افکار و نظرات به این نتیجه رسیدند که برای نجات از وضع بحرانی و خطرناکی که دامنگیر جامعه ایران گردیده استقلال و آزادی و سیاست کشور را در مقابله با توطئه ها و تهدیدهای دشمنان داخلی و خارجی به خطر انداخته است در درجه نخست احیاء و کسب حقوق قانونی است که از ملت پایمال شده است از طریق مشارکت کلیه شهروندان، ایران در سرنوشت اداره جامعه خویش و با درک انجام این امر مهم، کاربرد راههای قانونی و احقاق حقوقی که در قانون اساسی برای ملت ایران منظور گردیده است در اولویت قرار داده شد، و برای احتساب از هر گونه گسیختگی اجتماعی و تشدید تضاد و انفعال مردم که عده ای آگاهانه در آن راستا کوشش می کنند، اجتناب از هر گونه درگیری و کشمکش های خشونت بار و براندازی ضروری تشخیص داده شد، و طریق قانونی احقاق حق برگزیده شد.

تصمیمات و نظرات این جمع طی اعلامیه ها و نشستهای متعدد با امضاهای مشخص (بیش از ۲۰۰ امضاء) به اطلاع هموطنان عزیز رسید و در آن اعلامیه ها ضمن تشریح نابسامانی های جامعه ایران و خطراتی که میهن عزیزمان را تهدید می کند؛ از تمامی هموطنان ارجمند خواسته شد که با احساس مسئولیت کامل، با علاقه و اشتیاق و انر پیابخیزند و از حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی پاس دارند و به طرق قانونی حاکمیت را وادار کنند به این قانون که مبنای قدرت آنهاست عمل کنند و از طرق قانونی جلو تجاوز حاکمیت به حقوق ملت بگیرند.

بی تفاوتی و بی اعتمادی مردم نسبت به مسائل مهم جامعه و سرنوشت آینده میهن سبب می شود که افراد جاهل، ناآگاه و بعضاً سوء نیت دار و منحرف و مشکوک بر مقدرات آنان حاکم گردند راه خروج از بعبست، کوشش و مبارزه دسته جمعی در راه جلوگیری از بکه تازی و خودکامگی مسئولان حاکم بر کشور می باشد.

همزمان با چنین اعلامیه های افشاگرانه، زمان برگزاری انتخابات پنجمین دوره قانونگذاری نزدیک گردید و مسئولان اجرائی به تدارک مقدمات آن پرداختند. و از آغازیاهای و هونی قولوان ادعا کردند که انتخابات مجلس پنجم در شرایط کاملاً سالم و آزاد برگزار می گردد.

بسیب اهمیت ویژه‌ای که مجلس در تعیین خط مشی‌های اقتصادی و سیاسی کشور و تدوین لوایحی که سرنوشت مردم را رقم می‌زند دارد، گروه مذکور تصمیم گرفتند نسبت به عنوان انجام یک وظیفه ملی و تاریخی و آزمون ناباورانه صداقت مسئولان و گردانندگان انتخابات و همچنین بمنظور افزودن آگاهی هموطنان و آشنا ساختن مردم با اندیشه‌های آزاربخش و رهائی‌بخش، از فرصت بدست آمده استفاده کرده. در جهت تأمین آزادی انتخابات و باز کردن هرچه بیشتر فضای سیاسی جامعه به تلاش خود ادامه دهند و با کوشش مستمر از راههای قانونی شرایط انجام یک انتخابات آزاد و قابل قبول، وظیفه مسئولان اجرایی و مسئولیت حساس مردم در قبال گزینش نمایندگان مجلس را تذکر دهند، و در حد توان خود، اقدامات حلاف قانون، دخالت‌های ناروا، دسیسه کاریهای پنهانی را افشا کنند، و در حد امکان با کمک هموطنان از حقوق اساسی مردم دفاع و ار پایمال کردن آن جلوگیری نمایند. از این تاریخ کلیه اعلامیه‌های این گروه با عنوان «تلاشگران تأمین آزادی» انتخابات منتشر و به اطلاع مردم ایران رسید.

اینک که انتخابات مجلس، بهر حال پایان پذیرفته، شایسته است با نگاهی به تحولات و حوادث ایام انتخابات و بررسی اجمالی از نحوه گزینش نمایندگان در سراسر کشور، واکنش ملت ایران در برابر این انتخابات که بنظر، ناسالم و مخدوش و غیر قابل قبول می‌نماید بعمل آورد گزارش مختصری از فعالیت‌های پی‌گیر تلاشگران تقدیم ملت شریف ایران بنماید.

الف: تلاشگران تأمین آزادی انتخابات در بیانیه‌ها و اعلامیه‌های بیست‌گانه خود نخست اقم شرایط برگزاری یک انتخابات آزاد و سالم را برخوردار از آزادی اندیشه و افکار، وجود احزاب مستقل و آزادی اجتماعات و مطبوعات شوراهای مردمی، سندیکاهای و اتحادیه‌های صنفی و انجمنهای اجتماعی آزاد دانست:

۱- آزادی امری نیست که از یک یا دو روز (یا یک هفته و یک ماه) بانجام انتخابات تأمین گردد بلکه از مدت‌ها قبل باید شرایط آزادی فراهم گردد تا مردم واقعاً یاور کنند که حاکمیت (میزان رأی ملت است) عمل خواهد کرد. مدتی منظور وجود احزاب سیاسی و بحث و انتقاد آرام و ایمن ضرورت دارد. ما در اعلامیه‌ها به سانسور و فشار و جوخفقانی که بر مطبوعات کشور حاکم است اشاره شده است که هیچگونه نظر مخالف حاکمیت را و من جمله اعلامیه تلاشگران را نمی‌خوانند یا جرئت ندارند درج کنند.

۲- در اعلامیه دیگر به نظارت استصوابی شورای نگهبان پرداخته شده است که آن شورا را از اختیار قانونی خود تجاوز کرده و نظارت را به استصوابی تعبیر و سپس نظارت را بدخالت تبدیل نموده است و سخنگوی شورای نگهبان عملاً گرداننده انتخابات گردید. (عملکرد شورای نگهبان از چنان اهمیتی برخوردار بود علاوه بر تلاشگران گروه‌های سیاسی درون حاکمیت نیز فریاد خود را بلند کردند.)

۳- دو نفر از فقهای شورای نگهبان اقرار کردند که بواسطه کمی وقت و زیادی پرونده‌ها چه بسا اشخاص ناصالح مورد تأیید قرار گرفتند و اشخاص صالح مردود شده‌اند که یک نمونه از این قبیل برای بطلان کل انتخابات کافی است و همچنین اعتبار شورای نگهبان و آراء قطعی را زیر سؤال می‌برد.

۴- طی اعلامیه‌های دیگر شرایط بحرانی کشور از جمله فقر اکثریت جامعه در اثر تورم افسار گسیخته، اختلاف

شدید طبقاتی، ثروت کلان و غیر منطقی و غالب وابستگیان به جناحهای مختلف حاکمیت، سقوط اخلاقی و وجدان مذهبی که در اثر مشاهده فساد حاکمیت که غالباً از روحانیون وابسته بوده و مردم توقع حد اعلی تقوا را از آنها دارند، بیکاری و سرگردانی جوانان کشور که به سن ورود به بازار کار رسیده‌اند، کاهش کیفیت آموزش در مراکز علمی و دانشگاهی مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها که تولیدکننده را به مصرف‌کننده تبدیل می‌کند و آنان را باشتقالات کاذب، و می‌دارد که از دیاد توسعه صنایع مونتاژ که در واقع صنعت مصرفی است نه تولیدی و مشکلاتی دیگر که همه این در اثر ناتوانی، جهل، بعضاً سوءنیت در برخی دستگاههای اجرایی و پاره‌ای از مسئولان کشوری می‌باشد و بیشتر با بسته نگه‌داشتن فضای جامعه و جلوگیری از آزادی اندیشه و رشد فکری، تشویق خرافات کوه‌نظری، و بهره‌جویی از شعارهای تو خالی بجای اشاعه شعور اجتماعی، سیاسی صورت گرفته است و برخی مسئولان کیج‌اندیش حاکمیت در این روال نقش عمده دارند. تلاشگران از مردم خواستند کوشش و اقدام خود را با افزایش آگاهی خویش در جهت تأمین حقوق و منافع ملی گام بردارند. مسئولان نادان و بی‌کفایت و سوءاستفاده کرده و کسانی که در راستای سیاست بیگانه گام برمی‌دارند رسوا ساخته و مطرود نمایند.

۵- در اعلامیه بسیار مهمی ساختار محدود نگر و ضد آزادی که بخشی از حاکمیت در نهادهائی مانند بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، ۱۵ خرداد، کمیته امداد امام، و جهاد سازندگی، بسیج نفوذ کرده و در واقع با سلطه اقتصادی خویش گرداننده انتخابات بوده و نیت حاکمیت را بصورت ظاهراً مشروع تأمین می‌کنند سخن رفته است. ۶- در آورماه ۷۴ همزمان با افزایش توجه مردم به انتخابات و تذکراتی که از سوی تلاشگران در موارد فوق داده شده بود، دستجات بسیج شده، آشوب طلب سرکوبگر تحت عنوان مقدس حزب‌الله به مجامع دانشگاهی، به سخنرانی‌های اساتید، روزنامه‌های دگراندیش، مجالس ختم رجال ملی و مذهبی افزایش دادند.

۷- تلاشگران این اقدامات را که به تأیید از اعضاء شورای نگهبان انجام می‌شد دولت و مسئولان هم نسبت براین اعمال غیر قانونی و بدیده اغماض می‌نگریستند، محکوم کرد و طی اعلامیه‌نامه‌های جداگانه به رئیس جمهور، مسئولیت نامبرده را در حفظ قانون اساسی و رعایت حقوق مردم تذکر داد ولی کو گوش شنوا، دریغ از اینکه نه تنها رئیس جمهور از اقدامات خلاف قانون این عده جلوگیری بعمل نیامد بلکه برعکس اعمال آنانرا بمنزله حمایت مردم از خود تلقی کرده آترا عامل تحکیم پایه‌های قدرت خود بحساب آورد.

۷- تلاشگران وقتی مشاهده کردند، اعلامیه‌های مستدل و دلسوزانه آنان که برای همه روزنامه‌ها و رسانه‌های داخل ارسال گردید، با بی‌اعتنائی روبرو شده است و از انتشار آنان خودداری کردند تصمیم گرفت نظرات و انتقادات خود را طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی به سمع نمایندگان جراید و خبرگزاری‌ها برساند با وجودیکه ساعت و محل تشکیل این مصاحبه‌ها را برای حفظ امنیت به اطلاع نیروهای انتظامی رسیده بود ولی با اعلام صریح و تهدیدآمیز نیز مقامات مسئول ناچار با بی‌اعتمادی متوسل بریاست جمهوری شد و چون ممانعت را لغو نکردند ناچار برای حفظ امنیت مدعوین مصاحبه ملغی شد و الغای آن به مدعوین اعلام گردید.

۸- مجدداً مصاحبه‌ای بنحو دفعه اول منظور شد ولی این بار نیز مراتب الغای آن را مؤکداً از طرف وزارت

اطلاعات اعلام نمودند ولی این بار تسلیم نظر غیر قانونی نشدیم و چون صاحب خانه محل مصاحبه راملزم کرده بودند در را نقل کند مصاحبه را در شارع عام برگزار کردیم ولی مأمورین وزارت اطلاعات مزاحم شدند بنحوی که مصاحبه بصورت ناتمام خانمه یافت ولی نتیجه که اثبات فقدان آزادی است حاصل شد.

۹- هیچ یک از مسئولان اجرائی کشور بخصوص کسانی که مسئولیت انتخابات را به عهده داشتند سعی نکردند هیچ کدام از شرایط برگزاری یک انتخابات آزاد و سالم را تأمین نمایند. بلکه برعکس روز بروز بر شرایط اختناق و محدود کردن جامعه افزودند.

۱۰- سرانجام اولین برگ انتخابات طوری ورق خورد که صلاحیت در حدود نیمی از کاندیداهای تهران و شهرستانها که عمدتاً از دگرائندیشان یا کسانی که با حاکمیت توافق کامل نداشتند از طرف هیئت‌های اجراییه تهران و شهرستانها بدون ذکر دلیل قانونی رد گردید و در حالیکه رد صلاحیت بدون دلیل بود، پذیرش اعتراض را موقوف به ارائه دلیل مستند از سوی کاندیدها اعلام کردند مشخص شد انتخابات عملاً در جهت راه یافتن کاندیداهائی از جناح خاص و مرتبط با حاکمیت پیش می‌رود.

ب: مسئولان اجرائی و ارگانهای مربوطه: کلیه ارگانهای دولتی و مسئولان اجرائی که در رابطه با انتخابات بودند ضمن ادعای آزادی انتخابات، ریاکارانه از هیچ اقدامی در جهت محدود ساختن قدرت قانونی و حاکمیت مردم کوتاهی نورزیدند همگی برای به مجلس فرستادن کاندیدهای دست‌چین شده و غربال گردیده و سر بفرمان بسج شده بودند که به چند نمونه از آن اشاره می‌گردد.

۱- شورای نگهبان با تفسیر نادرست از قانون اساسی نظارت قانونی خود را بر انتخابات به حق تصویب و تأییدمیدل کرد و عملاً نظارت را به دخالت تبدیل نمود.

۲- وزارت کشور برگزار کننده انتخابات: وزارت کشور که مسئول انجام انتخابات صحیح است باید مستقماً مسئولیت همه امور را بگردن بگیرد شورای نگهبان را بر حسب همان تفاسیر و قوانین خلاف منطق فقط وظیفه نظارت را رد و حال آنکه وزارت کشور تمام قدرت حل و عقد امور انتخابات را به آن شورا واگذار کرده و خودکنار گرفته است.

کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب و جمعیت‌ها و گروه‌های مخالف را معطل گذاشته یا رد می‌کند اما گروه‌های وابسته به حاکمیت ظرف چند روز مشروعیت پیدا می‌کنند، تعویض استانداران، فرمانداران، مأمورین مؤثر دخالت صریح است.

ج: بررسی آماری انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی

۱- در مرحله اول ۲۴/۷۱۶/۰۰۰ نفر در کل کشور ۲/۴۴۴/۴۱۵ نفر در تهران بزرگ (شامل حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر) در انتخابات شرکت کرده‌اند. از تعداد ۵۳۵۹ نفر نامزد ثبت نام شده در کشور صلاحیت ۲۱۲۷ نفر تأیید گردید. در مورد حوزه انتخابیه تهران صلاحیت ۴۰۱ نفر مورد تأیید قرار گرفت.

در حوزه انتخابیه تهران فقط دو تن در مرحله اول با آراء ۸۷۹۸۹۳ و ۸۵۲۶۰۹ نفر حائز اکثریت ۳۰٪ معرفی

شده‌اند و انتخاب ۲۸ تن بعدی از بین ۵۶ نفر به مرحله دوم موکول گردید.

آراء نفر سوم ۸۰۴۰۵۷ نفر و نفر سی‌ام ۳۳۵/۵۵۶ و نفر ۱۵۸ام ۱۲۴۰۷۹ نفر بوده است.

طبق اعلامیه‌های وزارت کشور مجموع آراء ۴۰۱ کاندیدای حوزه انتخابی تهران بزرگ ۲۹۷۴۰۸۴۲ رأی بالغ می‌شود اگر همه رأی دهندگان ۳۰ نفر در ورقه رأی نوشته باشند این رقم ۹۹۱۳۶۱ ورقه رأی می‌شود و حال آنکه بنا به گزارش مسئولین تعداد ورقه‌های رأی ریخته شده به صندوقها ۲۴۴۴۱۵ رأی بوده است. و اگر تمام رأی دهندگان به ۳۰ نفر رأی می‌دادند مجموع کل آراء به ۷۳۳۲۲۴۵۰ رأی بالغ می‌گردید.

اطلاعات منتشر شده در مورد شهر تهران نشان می‌دهد که فقط حدود ۵۰٪ واجدین صلاحیت رأی در انتخابات حوزه تهران شرکت کرده‌اند و هر نفر به طور متوسط به حدود ۱۲ نفر رأی داده‌است بنابراین آرای باطله (در گزارشات هیجگاه به تعداد آنها اشاره نشده است) زیاد و احتمالاً حدود یک میلیون بوده است.

آراء باطله و یا آراء کمتر از سی نفر نشان‌دهنده عدم اعتماد مردم به گروههای معرفی کننده و همچنین کاندیداهاست و صرفاً برای مهر نمودن شناسنامه‌ها.... رأی داده‌اند. آمار دوره اول انتخابات تهران نشان می‌دهد که نفر اول حدود ۱۸٪ و نفر سی‌ام حدود ۷٪ کل آراء واجدین صلاحیت را داشته‌اند به عبارت دیگر حدود ۸۸٪ مردم واجد صلاحیت رأی دادن به انتخاب شدگان جواب مثبت ندادند.

۲- به استناد اظهارات فرمانداری تهران در مرحله دوم انتخابات تهران تعداد آراء مأخوذه ۱۴۲۹۹۰۹ بود که نشان می‌دهد لااقل ۱۰۱۴۵۰۶ نفر که در دور اول شرکت کرده بودند در دور دوم شرکت نکردند. که تقریباً برابر است با آراء باطله مرحله اول رأی‌گیری آراء نفرات اول بیست هشتم و پنجاه ششم به ترتیب ۶۸۳۸۲۱ - ۳۷۲۲۵۵ - ۱۶۲۱۸۱ رأی بوده است مجموع کل آراء ۵۶ نفر کاندیدا ۲۰/۶۵۷۵۹۸ رأی و لذا تعداد متوسط هر رأی ۱۴ نفر بوده است بر این اساس نسبت تعداد آراء واقعی به کل ۵۲٪ بوده است یعنی ۴۸ درصد شرکت کنندگان بطور متوسط با علاقه کامل در انتخابات شرکت نکرده‌اند و یا آراء سفید، باطله یا تعداد کمتر از ۲۸ نفر نوشته‌اند.

۳- ترکیب نمایندگان تهران.

از گروه‌های درون حاکمیت ۵ لیست بصورت متشکل در انتخابات تهران شرکت کردند. جامعه روحانیت مبارز - جمعی از کارگزاران سازندگی، جمعیت حمایت از ارزش‌های انقلاب، جمعیت زنان، و ائتلاف گروه‌های پیرو خط امام وضعیت مشارکت ۵۸ نفر اول اعلام شده و گروه‌های مختلف بدین شرح است.

کاندیداهای مشترک	تعداد	درصد
گروه ۴	۷	۱۲
گروه ۳	۱۱	۱۹
گروه ۲	۱۸	۳۳
گروه ۱	۱۸	۳۱
مستقل	۳	۵
جمع	۵۸	۱۰۰

۶۴ درصد نمایندگان در دو گروه با بیشتر معرفی شده‌اند. ۳۱ درصد توسط یک گروه و ۵ درصد مستقل بوده‌اند. نفر اول که مورد تأیید هر ۴ گروه قرار داشت فقط حدود ۱۸ درصد آراء واجدین صلاحیت را جلب کرد یعنی ۸۲٪ مردم تهران به نفر اول رأی منفی داده‌اند در مورد نفر سیم این رقم ۹۳٪ می‌باشد. ملاحظه می‌شود با همه ترندهای تبلیغاتی و غیرقانونی استناد و اتکاء به مقدسات اعتقادی مردم، معجزاً مردم پیام عدم اعتماد خود را به حاکمیت رساندند.

د: نتیجه:

اینک انتخابات در کلیه نقاط کشور پایان یافته و مسئولان اجرائی وزارت کشور به ادعای خود یکی از آزادترین و سالم‌ترین انتخابات را برگزار کرده‌اند. در حالی که هیچ یک از پیش شرطها آزادی انتخابات که عبارت از احزاب متکی به آراء مردم - آزادی مطبوعات تأمین امنیت قضائی برای مخالفین، وجود شوراهای مردمی، و سندیکاها و انجمن‌های اجتماعی مستقل وجود نداشت و شورای نگهبان و وزارت کشور برخلاف وظیفه در انتخابات به نفع جناحی از حاکمیت دخالت کرد و بنیادها و سازمانهای مخفی و هلنی هوادار حاکمیت نیز هر کدام سعی کردند با ناپدید کردن حقوق مردم و زیر پا گذاشتن قانون بنحوی در انتخابات اعمال نفوذ نمایند.

بررسی مجموع عملکرد مردم در انتخابات دوره پنجم نشانگر پیام‌هایی است زیرکانه به این نسل و نسلهای آینده. در جای جای کشور، مردم با یک تصمیم سیاسی مشخص به پای صندوقهای رأی رفتند. با حاکمیت و اعمال آن مخالفت نمودند. و به انتخابات از پیش تعیین شده اعتراض کردند هر چند هوشیارانه از مراتب عملکرد غیرقانونی مسئولان بودند. در بسیاری نقاط کشور انتخابات به صحنه رقابت و گاه خشونت بین کاندیداهای مختلف انجام شد در بعضی شهرها مثل بناب مردم شتمدیده متعرض را برگبار بستند و عده‌ای را بخاک و خون کشیدند. در عمده شهرها مردمی که بهر دلیل به پای صندوق رفته بودند یا برگ سفید در صندوق ریخته یا کاندیداهائی که مطمئن بودند که با حاکمیت وابسته نیست رأی داند پیام مثبت شرکت کنندگان در انتخابات این بود که مردم می‌توانند حق حاکمیت خود را بدون خشونت و درگیری بطور مسالمت‌آمیز اعمال نمایند و به حاکمیت رأی منفی بدهند. مردم شهرستانهایی مانند شیراز، تبریز، مشهد، زنجان، اصفهان از تهران جلوتر عمل کردند یکی از علل آن همبستگی و یک پارچگی بیشتر آنان و دلیل دیگر فشار شدیدی بود که به مردم تهران از لحاظ تبلیغات و سانسور و اختناق وارد می‌آمد لذا می‌توان به این نتیجه رسید که اگر این روندها ادامه پیدا کند در آینده مردم می‌توانند با حضور دائمی در عرصه سیاست و جامعه نقش مهمتری بازی کنند.

با دادن جواب منفی، خواسته‌های حاکمیت آراء اعتراض نظر خود را به مسئولان رژیم تفهیم نمایند و این بار مردم نشان دادند اگر در شرایط آزاد انتخابات برگزار گردد مردم می‌توانند حاکمیت را یا اصلاح و ترمیم نمایند یا بکلی تعویض کنند. زیرا اگر آنهایی که به کاندیداهای روحانیت مبارز یا دیگر کاندیداهای حاکمیت رأی می‌دادند، با کل رأی دهندگان مقایسه کنیم ناچیز بودن طرفداران آنها کاملاً به چشم می‌خورد و این دلیل عمده‌ای است که حاکمیت کنونی از حمایت اکثریت قابل توجهی مردم برخوردار نیست و با توجه به آمار کسانی که بهر دلیل در رأی دادن شرکت

نکردند با دادن رأی اعتراض‌آمیز پایگاه حاکمیت منتفی است و مشروعیت و مقبولیت نظامی که ادعای حمایت اکثریت مردم ایران را می‌نماید ساقط بوده و زیر سؤال می‌رود. اینک این سؤال مطرح است به فرض معتبر بودن آراء آیا چنین مجلسی که اکثریت نمایندگان آن بخصوص نمایندگان تهران به اتکاء رأی عده قلیلی خود را نماینده مجلس می‌دانند و بیشتر آنها از طریق حمایت گروه‌های ذی‌نفع و وابسته به قدرت به چنین مقامی رسیده‌اند توان مقابله با مشکلات مهمی که بر سر راه استقلال سیاسی و اقتصادی ایران قرار دارد را خواهند داشت آیا از استقلال رأی و بیان لازم بر خوردار خواهند بود که مسئولان بی‌کفایت و فاسد را زیر سؤال برند و جلوی خلاف‌کاریها و تصویب قوانین و مقررات ضد آزادی و ضد مردمی را بگیرند؟ آیا می‌توانند تصمیماتی اتخاذ کنند که خطرانی که از داخل و خارج حیات این کشور کهنسال و اهداف انقلاب بزرگ آنرا در معرض تهدید قرار داده رفع کنند؟ بالطبع خیر ولی مردم برای مقابله با خطرات و حوادث آینده به همانطور که این بار قدرت خود را نشان دادند و خیال بسیار کسانی که پیروزی خود را مسلم می‌دانستند نقش بر آب کردند و از آزمون سخت سربلند و سرفراز بیرون آمدند، در آینده باید نقش مهمتر و مثبت‌تری بازی کنند و از بی‌تفاوتی و بی‌اعتنائی نسبت به جریاناتی که در کشور می‌گذرد دخالت کنند و اداره امور و سرنوشت خود را کاملاً بدست گیرند. از طرف دیگر جناحهای حاکم که به وضع متزلزل خود پی بردند واکنش نشان دادند و از هم اکنون نغمه‌هایی ساز کرده‌اند و در جستجوی راه‌های جدیدی برای اعمال غیرقانونی و نامشروع خود برآمدند.

بعنوان مثال سخنگوی شورای نگهبان اظهار می‌دارد از این پس باید کاندیدهای شهرستان‌ها از حسن شهرت و احترام عملی به ولایت مطلق فقیه برخوردار باشند رئیس قوه قضائیه برخلاف فرمول (میزان رأی ملت است) در نماز جمعه هر گونه انتخابی را در حکومت اسلامی نفی می‌کند و می‌گوید ولایت جعل خداوند است ولی فقیه از جانب حضرت امام زمان منصوب شده بقیه پست‌ها و مقامات هم باید توسط ایشان منصوب گردد و رأی مردم نقشی ندارد. با وجود دخالت‌های فراوان وزارت کشور و شورای نگهبان در حذف کاندیدهای ناشناخته‌ای که حاکمیت بفرض داوطلبان کاملاً مورد اعتماد هنگامی که معلوم شد مردم به کاندیدهای مورد نظر و تأیید حاکمیت رأی نداده‌اند واکنش آنچنان شدید بود که با صراحت اعلام شد. فرمانده سپاه پاسداران یا فراتر گذاشته و صریحاً آنهایی را که بر خلاف میل حاکمیت به مجلس راه یافته باشند تهدید می‌کند که با اقدام مسلحانه آنها را از مجلس بیرون خواهد انداخت؟! بدنبال این سخنان نیروهای بسیجی برخلاف قانون در انتخابات دخالت کردند و در روز انتخابات به توزیع لیست در حوزه‌های رأی‌گیری پرداختند. چنین دخالت‌های بی‌جا و غیرقانونی و سخنان نسنجیده و ناصواب دلالت بر آن دارد که جناح حاکم آنقدر سرمست مقام و قدرت دنیوی است و آنرا جاودان می‌پندارد که همه اصول اعتقادی و اخلاقی را زیر پا نهاده‌اند و برخلاف گفتار و ادعایشان اراده مردم را باور نداشته‌اند برای مردم اعتماد و اعتقاد ندارند و بیشتر در جهت ارباب ملت انتصاب و تحمیل افراد سرسپرده اجیر و فرمانبر پیش می‌روند متأسفانه این روش به برنامه‌ای که صهیونیست‌ها برای ما چیده‌اند که با تفرقه و جنگ داخلی ملت ایران را مضمحل نمایند کمک می‌کند. کسانی که به عنوان نمایندگان ملت برکرسی‌های مجلس تکیه زده‌اند بدانند این اخطار ضمنی ملت را متوجه باشد که

نمی‌تواند بعنوان سرسپردگی و اطاعت از فرامین مافوق مسئولیت‌های اخلاقی و وجدانی و میهنی خود را نادیده بگیرند. در آینده هر بلانی که برسر این ملت بیاید هر چه آزادی‌های مردم ایران محدود گردد هر قدر فقر سیاه سبب فلاکت و مرگ نابودی هموطنان شما گردد. هر خونی که بناحق ریخته شود همه شما مسئولید و نمی‌توانید از زیر بار گناهی که به حساب شما نوشته می‌شود شانه خالی کنید. باید به خدا، به تاریخ، به ملت و به نسل‌های آینده جواب‌گو باشید.

بررسی آمار و حوادث انتخابات اخیر و نحوه عملکرد رأی دهندگان نشان داد که مردم ما به شدت سیاسی هستند آگاهی و انگیزه‌های سیاسی مشخص و روشنی دارند. و در انتخاب راه‌های مبارزه مؤثر از بسیاری از گروه‌های روشنفکر مدعی رهبری سیاسی جلوتر هستند. این انتخابات نشان داد که مبارزه سیاسی برای بهبود اوضاع و نجات کشور هنگامی مؤثر و کارساز خواهد بود که با شناخت روندها و تحولات سیاسی مردم و در راستای همراهی با مردم و شکل دادن و توسعه دادن آن صورت گیرد.

جدول شماره ۱ - مقایسه نتایج آمار انتخابات مجلس ۵ دوره گذشته تهران

پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	
۲۴۴۴۴۱۵					تعداد شرکت کنندگان
۷/۸۴۴/۰۰۰					جمعیت حوزه انتخابیه
۸۷۹۸۹۳	۹۲۷۳۰۲	۱۵۸۳۹۷۰	۱۷۶۰۱۸۷	۱۵۶۸۷۵۵	آراء نقر اول
۳۳۵۵۵۶	۳۳۴۸۱۷	۳۱۴۹۳۵	۴۹۵۷۲۱	۶۸۴۷۲۲	آراء نفر ۱۳۰
۴۸۵۶۰۰۰					تعداد واحدین صلاحیت رأی
۵۰/۳					درصد شرکت کنندگان
۱۸/۱					درصد آراء نقر اول
۷					درصد آراء نفر ۱۳۰

تلاشگران تأمین آزادی انتخابات

«لطفاً تکثیر کنید»

پیوست شماره ۳۲

نامه سرگشاده ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی به رئیس جمهور (محمد خاتمی) به مناسبت

سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای (۳۰ آبان ۱۳۷۹)

نامه سرگشاده ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی به رئیس جمهور در آستانه فرارسیدن دومین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای

به نام خدا

حضور ریاست محترم جمهوری جناب آقای سید محمد خاتمی

با عرض سلام و احترام، همانگونه که همگان شاهدند ملت و مملکت ایران سالهای خطیر و سرنوشت‌سازي را پشت سر می‌گذارد. پس از انقلاب شکوهمند و فراگیر و مردمی ایران، به تدریج گرایش خاصی با حذف تدریجی دیگر طیفهای مردمی و مؤثر در انقلاب، حاکمیتی انحصاری ایجاد نمود. انحصار با از بین بردن فضای نقد، همواره به استبداد و انحراف از خواسته‌های مردم منجر می‌شود. در ایران نیز انحصار و استبداد، به دوری از خواسته‌های مردم، که در مطالباتشان در انقلاب متراشده بوده، انجامید. و بدین ترتیب انقلاب، استحاله شد. یکی از نشانه‌های این امر برخورد‌های خشونت‌آمیز و غیرانسانی و غیراسلامی با همه طیفهای مخالف بود.

نقطه اوج این خشونت‌ها در قتل‌های سیاسی متعددی که در طول آن سالیان اتفاق افتاد، نمایانگر شد. اما اراده مردم، تحرک و اثرزایی آرمانهای اولیه انقلاب و سنتهای الهی، در دهه ۷۰ خود نمایانند و در دوم خرداد ۷۶ با بلندترین آوا فریاد زده شد. اما زان پس نیز باندهای افراطی که از تاییدن نور شفافیت و حقیقت بر عملکرد گذشته سیاسی و اقتصادی و به ویژه اعمال ضد بشری‌شان در قتل‌های سیاسی آن سالیان، به شدت در هراس بوده و از سویی می‌خواستند به سرعت آب رفته را به جوی بازگردانند، مجدداً دست به کار شدند و با اعتدالی که به خشونت داشتند، سلسله قتل‌های جدیدی را سامان دادند که قربانیان جدیدی از اهل سیاست و فرهنگ را از مردم ایران گرفت. اما قساوت ضد انسانی نهفته در این قتل‌ها، به ویژه کارآجین کردن داریوش و پروانه فروهر خشم همگان را برآشفته و جنابعالی نیز به درد آمدید و سخن به اعتراض گشودید و صادقانه و صمیمانه به پیگیری ماجرا پرداختید.

در همین زمان قتل‌های دیگری اتفاق افتاد و از اهل قلم، محمد مختاری و محمد پوننده را قربانی گرفت. در این دوره مرگ مشکوک دکتر مجید شریف و مفقود شدن پیروز دوانی نیز دل‌ها را آزرده.

صداقت و پافشاری جنابعالی و غلبان مطالبات افکار عمومی دستاوردی بزرگ داشت: برای اولین بار پذیرفته شد که قتل‌های زنجیره‌ای از سوی مأموران امنیتی صورت گرفته است. در این مرحله، هر چند مرگ مجید شریف و پیروز دوانی از شمار این قتل‌ها کنار گذاشته شد، اما به تدریج همسان بودن مرگ این دو نیز در پروژه قتل‌های زنجیره‌ای با دیگر قتل‌ها برای آگاهان سیاسی مسجل شد. این بار شش قطره خون، در کنار ردی پرتنگ از قطرات غمبار گذشته، وجدان هر آزاده ایرانی را به درد می‌آورد و به حق خواهی فرامی‌خواند.

پیگیری‌ها به نتایج نسبی دست یافت و به تعبیر شما غده‌های سرطانی از درون بخش امنیتی ایران کنده شد. اما این عمل برای یافته‌های هم سنخ و پشتیبان غده سرطانی بسیار سخت و سنگین بود و به تاوان آن، کوی دانشگاه و قلب دانشجویان مورد انتقام‌جویی قرار گرفت. زان پس نیز معنادار به خشونت و حذف، سناریوی دیگری را تدارک دیدند که می‌دانیم و می‌دانید. اینک در آستانه دومین سالگرد به خون نشستن شش قربانی پاییز ۷۷ قرار گرفته‌ایم. نگاهی به پشت سر نشان می‌دهد جنبش اصلاحی نوین مردم ایران که بخشهایی از نیروهای درون ساخت حاکمیت را نیز همراه خود دارد، از چه عقبه‌های سخت و خطیری عبور کرده است، عبوری که شاید بی‌باری خداوند و فداکاری‌های حق‌جویانه در راه آزادی و استقلال و سربلندی مردم ایران، میسر نمی‌بود.

اما نگاه به پیش‌رو یادآور مسئولیت‌های بس خطیرتر و سنگین‌تری است. مسئولیت حراست از آرمانهای اولیه و فراگیر انقلاب پررنگی مردم ایران، جلوگیری از تکرار و استمرار اعمال باندهای افراطی که جز با شیوه‌های حذف و خشونت آشنا نیستند و بالاخره خونخواهی قربانیان قتل‌ها و التیام زخم خانواده‌های داغدار.

اما روندی که در این سه سال طی شده است نشانگر موانعی جدی در ساخت قدرت برای پیگیری اساسی این فجاج است و جدا از صداقت، ضعفهایی در عزم و برنامه اصلاح‌طلبان در پیگیری قتل‌ها همسو با افکار عمومی، جهت‌گیری از

تکرار آنها وجود دارد. محدود کردن قتلها، از دست دادن پرونده و پیگیری مستقیم قتلها، تشکیل کمیته‌های مخالف که بعضاً به طور قابل تأملی ماهها پرونده‌ها را به انحراف بردند، عدم برخورد جدی با اسامی مهمی که در این پرونده مطرح شد (حداقل محدودسازی و خانه‌نشین کردن آنها) و مهمتر از همه نداشتن ارتباط جدی - البته معقول - با افکار عمومی و بهره‌گیری از این انرژی مهم جهت پیشبرد اصلاحات و... همگی بیانگر ضعف جبهه اصلاح و نداشتن عزم کافی و برنامه و استراتژی مشخص برای مواجهه با این معضل اساسی و تعیین‌کننده بوده است.

بر این اساس اینک به نظر می‌رسد، در چارچوب همین وضعیت و با در نظرگیری همه ضعفها و محدودیتهای بیرونی و درونی جبهه اصلاح‌طلبان، همچنان مسئولیتهای مهمی بر عهده آنان و بویژه ریاست محترم جمهوری است:

- جلوگیری جدی از سرهم بندی کردن سیاسی - قضایی پرونده.

- تهیه یک گزارش نهایی و جمع‌بندی شده، اما شفاف از پرونده قتلها، با توجه به مصالح ملی و با بهره‌گیری کامل و قاطع از همه اطلاعات و شواهد محکم و متقن، از سوی شورای امنیت ملی برای عرضه به افکار عمومی و قرارداد آن در اختیار همه ارگانها و نهادهای درون قدرت.

- پیگیری و تأکید بر برکناری و محدودسازی جدی سیاسی و فیزیکی همه عناصر مهم و دست‌اندرکار پرونده مزبور.

- جلوگیری جدی از شکل‌گیری سازمانهای اطلاعاتی موازی و برخورد قاطع و مورد به مورد با دخالت‌های امنیتی بخشها و ارگانهای غیرمسئول.

- برخورد قاطع و پیگیر با تحریکات سازماندهی شده گروه‌های فشار که سرخ و سرشته مهمی جهت مقابله - و حداقل جلوگیری از تحرك و پیشروی باندهای افراطی مزبور می‌باشد. متأسفانه در سالها و بویژه ماه‌های اخیر، تحریکات خشونت‌بار و قساوت‌آمیز گروه‌های فشار، بویژه در مواجهه با دانشجویان، با برخورد قضایی معکوسی مواجه شده است (مانند حمله به کوی دانشگاه، حوادث خرم‌آباد، اندیشک و...) و از سوی اصلاح‌طلبان نیز عزم و برنامه مشخصی برای مواجهه با آنها مشاهده نمی‌شود.

البته همان‌گونه که ریاست جمهوری مستحضرنده، مطالبات مردم و افکار عمومی بسیار بالاتر از این موارد است. آنها قضاوت خاص خود را دارند، قضاوتی که تاریخ این سرزمین (و حتی همین سالیان اخیر) بارها بر عمق و صحت اکثر آنها مهر تأیید زده است. آنها خواهان روشن شدن همه ابعاد قتلهای دو دهه اخیر و محاکمه و مجازات همه دست‌اندرکاران آن جنایات‌اند.

جناب آقای خاتمی، ریاست محترم جمهوری

ما ضمن تأیید و تأکید بر صداقت جنابعالی یادآور می‌شویم که شما با مردم پیمان بسته‌اید که آن جنایات تکرار نشوند. می‌دانیم و می‌دانید که باندهای افراطی در حال تجدید حیات و تحرك دوباره‌اند. بنابراین برخورداری از انگیزه و عزم استوار، اختصاص وقت و برنامه کافی، پیگیری و پایداری و کوتاه نیامدن در موارد حساس، از ضروریات وفای به این عهد محسوب می‌شوند. در این راه، خداوند بزرگ، مردم دریادل ایران، آه و دغای خانواده‌های قربانیان این جنایات شوم، همراه شما هستند و مردم در این مسیر از هیچ یاری‌ای دریغ ندارند. بنابراین اکنون که مجلس نیز در دست اصلاح‌طلبان است و بویژه کمیسیون امنیت ملی قدمهای مهمی در پیگیری پرونده قتلها برداشته است، اشتراک مساعی و برنامه‌ریزی مشترک و جدی و پیگیری سریعتر و مصراجه ماجرا میسرتر است. ما آرزو مندیم شما و دیگر کسانی که با صمیمیت با خونهای بناحق ریخته شده برخورد کرده‌اند، از عهده وفای به آن عهد بزرگ برآید و تأثیری تاریخساز برآینده این سرزمین داشته، نامی نیک از خود باقی بگذارید. ضمن آنکه خداوند بزرگ و مردم ایران هرگونه کوتاهی و خطایی را در این امر خطیر، بویژه بر آنهایی که چند روزی بر قدرت و مراکز تصمیم‌گیری که نقش مهمی در پیگیری ماجرا دارد، تکیه زده‌اند، نخواهند بخشید.

تلك الايام نداولها بين الناس...

ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی
۳۰ آبان ۷۹

پیوست شماره ۳۳

متن سخنرانی مهندس محمد توسلی در همایش «چشم‌انداز مناسبات ایران و آلمان»

(۴ اسفند ۱۳۷۸)

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران شماره:

تأسیس ۱۳۴۰ تاریخ: ۱۳۷۸/۱۲/۰۴

متن سخنرانی آقای مهندس توسلی در همایش «چشم‌انداز مناسبات ایران و آلمان»
بررسی روابط ایران و آلمان در گذشته و حال

خانم‌ها و آقایان

با عرض سلام و با اجازه هیئت رئیسه محترم جلسه و تشکر از بنیاد فرهنگی هاینریش بول (Heinrich Böll) صحبت خود را آغاز می‌کنم. مایلم ابتدا نگاهی اجمالی به گذشته و حال روابط ایران و آلمان در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته باشم و به نمونه‌هایی نیز که بعضاً خود در جریان بوده‌ام اشاره کنم. در ادامه جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران چشم‌انداز روابط ایران و آلمان را ارائه خواهند کرد.

روابط ایران و آلمان از پیشینه خوبی برخوردار است و به‌ویژه در زمینه فنی و صنعتی ایرانیان خاطرات خوش‌آیندی نسبت به آن دارند. از قدیم کالاهای ساخت آلمان در ایران از اعتبار خوبی برخوردار بوده است.

روابط فرهنگی و اجتماعی:

حجم مطالعات و کتب منتشر شده به زبان آلمانی توسط شرق‌شناسان آلمانی در مورد ایران و معارف اسلامی بسیار عظیم و گسترده بوده است. اجازه بدهید در اینجا صرفاً به نام پروفیسور تئودور نولدکه (Noldeke) شرق‌شناس عالیقدر آلمانی (۱۸۳۶ - ۱۹۳۱) که در زمینه قرآن پژوهش‌های باارزشی داشته است و کتاب تاریخ قرآن او (Des Schecke der Qoran) به عنوان یک منبع معتبر مورد استفاده پژوهشگران اسلامی

قرار می‌گیرد و همچنین فلوگل شرق‌شناس عالیقدر آلمانی که منبع باارزش *نجوم‌الفرقان فی اطراف‌القرآن* را در سال ۱۸۴۲ در لایپزیک به چاپ رسانده است و پایه اصلی تدوین منبع بسیار معتبر *المعجم و المفهرس لالفاظ القرآن الکریم* توسط محمد فؤاد عبدالباقی پژوهشگر مصری است اکتفا کنم. این منبع در ایران به‌طور وسیع مورد استفاده دانشجویان و پژوهشگران قرار می‌گیرد.

نمونه دیگر، تأسیس آکادمی علمی اسلامی کلن «Wissenschaftliche Akademie Islamische» (IWA) است که در سال ۱۹۷۶ با همت شادروان پروفیسور عبدالجواد فلاطوری (۱۹۲۵ - ۱۹۹۵) تأسیس گردید. هیئت مؤسس آکادمی مزبور^۱ اینجانب و نه نفر دیگر از روشنفکران دینی ایران بودند که در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) به منظور معرفی علمی معارف اسلامی در کشور آلمان به ثبت رسیده است.

هدف آکادمی (IWA) فراهم آوردن زمینه گفت‌وگوی میان ادیان به‌ویژه مسیحیت و یهودیت و اسلام و رفع سوءتفاهم‌ها و پیش‌داوری‌های نادرست و هموار کردن فهم متقابل هر یک از این فرهنگها است. در این راستا مرحوم پروفیسور فلاطوری استاد دانشگاه کلن و رئیس IWA در طول پانزده سال مجدانه تلاش نمود و با سلاح علم و شیوه گفت‌وگو و تفاهم مرز قومیت‌ها و ملیت‌ها را شکست. او با شرکت در کنگره‌ها و نشست‌ها و ارائه مقالات متعدد و گفت‌وگوهای ثمربخش خود در کشورهای اروپایی و اسلامی باب گفت‌وگوی معنوی بین اسلام و مسیحیت و یهودیت و سایر ادیان و مذاهب را گشود، او با ارائه قرائتی علمی و انسانی از معارف اسلامی از اثرات منفی سایر قرائتها جلوگیری به عمل آورد و یا حداقل آنها را کمرنگ ساخت و به ایجاد تعادل و نظم اجتماعی به‌ویژه در آلمان کمک نمود.

یکی از پروژه‌های آکادمی اصلاح کتب درسی آلمان و سپس ۱۷ کشور دیگر اروپا بود که ۱۵ سال به‌طول انجامید (۱۹۷۹ - ۱۹۹۴). پروفیسور فلاطوری با جلب همکاری

۱. هیئت مؤسس: پروفیسور دکتر عبدالجواد فلاطوری، دکتر کاظم سامی، کاظم متحدین، احمد علی‌بابایی، دکتر سید محمدمهدی جعفری، مهندس حسین حریری، ابوالفضل حکیمی، مهندس محمد توسلی و... چهار نفر اول درگذشته‌اند.

اساتید برجسته دانشگاه‌های آلمان و سایر کشورهای اروپایی توانست مطالب نادرست و نسبت‌های غرض‌آمیز نسبت به اسلام را اصلاح نماید.

این اصلاحات در کتب درسی زمینه تفاهم و گفت‌وگوی نسل امروز و فردای آلمان را با ایرانیان و سایر مردمان کشورهای اسلامی فراهم ساخته است. گزارش ارزیابی پروفیسور فلاطوری نشان می‌دهد که معلمین ۳۵ هزار مدرسه‌ای که در آلمان کتاب اصلاح کتب درسی را دریافت کرده‌اند بسیار مثبت بوده و دانشمندان اروپایی به ویژه شورای اروپا تمایل چشمگیری برای پشتیبانی از این دیدگاه‌های جدید نشان داده‌اند. اگرچه بعد از فوت پروفیسور فلاطوری متأسفانه برنامه‌های آکادمی متوقف گردیده است اما نیاز برنامه گفت‌وگوی فرهنگها و تمدنها که با پیشنهاد جناب آقای محمد خاتمی رئیس‌جمهور محترم ایران مورد استقبال سازمان ملل متحد قرار گرفته است ادامه برنامه‌های آکادمی را در سطح وسیع‌تری مورد تأکید قرار می‌دهد.

برای نشان دادن علایق فرهنگی ایران و آلمان بجا است در اینجا اشاره‌ای به دعوت بیست و سومین کنگره خاورشناسان آلمان از شادروان مهندس مهدی بازرگان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب و دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران داشته باشم که در سپتامبر ۱۹۸۵ در ورتسبورگ برگزار شد. در این سفر ایشان تحت عنوان «زمان‌بندی نزول آیات قرآن بر مبنای محاسبات کمی» کار باارزش خود در ۳ جلد کتاب *سیر تحول قرآن* را ارائه نمودند. این سخنرانی در سطح نشریات علمی اروپا انعکاس خوبی داشت.

در اینجا لازم است به‌طور خلاصه اشاره کنم که وجود مراکز اسلامی و فرهنگی ایران در آلمان و فعالیت انجمن فرهنگی ایران و آلمان در ایران در چند دهه گذشته و حضور بیش از صد هزار دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های آلمان و بازگشت به ایران و حضور جمع کثیری از ایرانیان در آلمان تأثیر مهمی در مبادلات فرهنگی - اجتماعی ایران و آلمان و تقویت پیوندهای دو ملت داشته است.

روابط فنی و اقتصادی:

حجم مبادلات خدمات و کالا بین ایران و آلمان فراز و نشیب‌های بسیار داشته است. طی مدت ۲۰ سال اخیر (۱۹۷۸ - ۱۹۹۸) کالاهایی به ارزش ۱۲۸ میلیارد مارک بین دو کشور ایران و آلمان مبادله شده است.

در این مدت آلمان کالاهایی به ارزش ۸۹ میلیارد مارک به ایران صادر و در همین مدت کالاهایی به ارزش ۳۶ میلیارد مارک از ایران وارد کرده است. شایان ذکر است که ارزش کالاهای واردات از ایران از ۴/۲۱۵ میلیارد مارک در سال ۱۹۷۸ به ۰/۸۶۷ میلیارد مارک در سال ۱۹۹۸ یعنی به حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است و ارزش کالاهای صادرات به ایران از ۶/۳۵۱ میلیارد مارک در سال ۱۹۷۸ به ۲/۴۲۷ میلیارد مارک در سال ۱۹۹۸ یعنی به حدود ۳۸ درصد کاهش نشان می‌دهد.

براساس تفاهم موجود بین دو دولت ایران و آلمان در دهه ۱۹۷۰ در پاره‌ای از صنایع آلمان از جمله کروپ سرمایه‌گذاری به عمل آمده است. نوسانات سیاسی و تنش‌هایی که در دو دهه اخیر در مناسبات سیاسی ایران و آلمان پدید آمده است مناسبات اقتصادی و خدماتی را نیز متأثر ساخته است.

در زمینه خدمات فنی و مهندسی با وجود آشنا نبودن بسیاری از مهندسين ایرانی با زبان آلمانی پاره‌ای از منابع کلیدی مهندسی مانند Stahl im Hochbau در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد.

معیارهای فنی تدوین شده توسط وزارت حمل و نقل آلمان (Bundesministers für Verkehr)

و مؤسسه پژوهش راه و حمل و نقل و ترافیک

(Forschungsgesellschaft Für Straßen - und Verkehrswesen e.v.)

و سایر منابع مشابه مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه در تدوین معیارهای فنی ملی ایران که توسط سازمان برنامه و بودجه ایران منتشر شده است این منابع مورد

استفاده قرار گرفته است^۱ به علاوه پاره‌ای از نشریات مهم مؤسسه پژوهشی مزبور برای استفاده کارشناسان ایرانی به فارسی برگردانده شده است.^۲

روابط سیاسی:

روابط سیاسی ایران و آلمان با وجود نوساناتی که در چند دهه گذشته شاهد آن بوده‌ایم از ثبات نسبی خوبی برخوردار بوده است. در دو دهه اخیر بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۸ بحران‌هایی در مناسبات سیاسی ایران و آلمان پدید آمده است. یکی از این بحرانها پی‌آمدهای دادگاه «میکونوس» است که موجب تنش شدید در مناسبات ایران و آلمان گردید. این بحران ظاهراً با پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در ایران و تحولات شدیدی که در وزارت اطلاعات ایران رخ داده مرتبط است. ملت ایران مصرانه این پرونده را تعقیب می‌کند و این انتظار وجود دارد که نمایندگان مجلس ششم که اخیراً انتخابات آن انجام شده است با تشکیل «کمیته ویژه‌ای» تا معرفی آمرین و عاملین قتلها، این پرونده را پیگیری نمایند. ماجرای بازداشت «هلموت هوفر» بازرگان آلمانی در ایران که پس از سیر مراحل قضایی آن اخیراً آزاد و به کشور آلمان مراجعت کرده است از جمله حوادثی بوده است که در ایجاد تنش در روابط سیاسی سالهای اخیر بین ایران و آلمان تأثیر گذاشته است.

در واکنش به گزارش‌های منتشر شده توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران، آلمان هماهنگ با اتحادیه اروپا از سیاست «گفت‌وگوی انتقادی» در ارتباط خود با ایران تبعیت می‌کرده است. خوشبختانه بعد از انتخاب جناب آقای محمد خاتمی به عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران در سال

۱. ۷ جلد نشریات شماره (۱ تا ۳) ۱۴۴ (۱ تا ۳) ۱۴۵ و ۱۴۶ به ترتیب در زمینه مبانی فنی، توصیه‌ها و معیارهای فنی و سوابق مطالعات تسهیلات پیاده‌روی و تنظیم تقاطع‌های هم‌سطح شهری و آموزش ترافیک برای خردسالان و نوجوانان در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) توسط مهندسين مشاور گذرراه با مدیریت اینجانب تهیه و توسط سازمان برنامه و بودجه ایران منتشر شده است.

۲. به عنوان نمونه کتاب Richtllinien für Lichtsignalanlagen (RiLSA) اخیراً به فارسی ترجمه شده و آماده چاپ می‌باشد.

۱۹۹۷ و اجرای سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌المللی و تقویت مناسبات سیاسی با همه کشورها براساس منافع ملی، چشم‌انداز جدیدی در مناسبات سیاسی با اتحادیه اروپا و روابط ایران و آلمان پدید آمده است. نتایج انتخابات اخیر مجلس ششم ایران که در ۲۹ بهمن ماه ۱۳۷۸ (۱۸ فوریه ۲۰۰۰) برگزار شد و شرکت گسترده مردم (حدود ۸۰ درصد واجدین شرایط) نشان داد که مردم ایران از برنامه اصلاحات و توسعه سیاسی جناب آقای خاتمی رئیس‌جمهور ایران حمایت کرده‌اند و به‌طور مشخص روند اصلاحات در ایران تقویت شده است.

نهضت آزادی ایران براساس آنچه گفته شد همواره تقویت مناسبات عادلانه بین ایران و سایر کشورهای جهانی از جمله آلمان مبتنی بر احترام متقابل و تأمین منافع ملی دو کشور را مورد تأکید قرار داده است.

نهضت آزادی ایران منافع درازمدت ملت ایران را که با توسعه پایدار سیاسی تأمین می‌شود با منافع درازمدت آلمان به‌طور خاص (و اروپا به‌طور عام) که مناسبات پایدار و درازمدت اقتصادی است، هماهنگ ارزیابی می‌کند. بر این اساس توصیه ما هماهنگ‌سازی استراتژی مناسبات با ایران بر توسعه پایدار سیاسی در ایران است. در این صورت منافع ملی درازمدت دو کشور ایران و آلمان تأمین خواهد شد.

باتوجه به سوابق روابط عمیق و گسترده ایران و آلمان چشم‌انداز روابط ایران و آلمان براساس تفاهم و تأمین نیازهای متقابل در عرصه‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌تواند بسیار امیدبخش و قابل توسعه باشد. در شرایط کنونی جهان که با توسعه ارتباطات و گسترش اطلاعات و شکل‌گیری «دهکده جهانی» اقتصاد جهانی شده است، تقویت روابط بین‌المللی و مشارکت جهانی به صورت ضرورت اجتناب‌ناپذیری درآمده است.

به امید آن که برگزاری چنین نشست‌ها و گفت‌وگوهایی راه تحقق چنین ضرورتی را هموار سازد. با تشکر مجدد از حضار محترم و استماع این نظرات.

محمد توسلی

رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران

۴ اسفندماه ۱۳۷۸ مطابق ۲۳ فوریه ۲۰۰۰

پیوست شماره ۳۴

متن سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی در همایش «چشم‌انداز مناسبات ایران و آلمان»

(۴ اسفند ۱۳۷۸)

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

شماره: ۱/۱۷۱۰

تأسیس ۱۳۴۰

تاریخ: ۱۳۷۸/۱۲/۰۴

متن سخنرانی آقای دکتر یزدی در همایش «چشم‌انداز مناسبات ایران و آلمان»

«منظر روابط آینده ایران و آلمان»

آقای رئیس

خانم‌ها و آقایان،

اجازه بدهید قبل از هر چیز به رسم ایرانی خودمان به شما سلام عرض کنم. از این که فرصت پیدا کرده‌ایم تا درباره روابط دو کشور با شما به گفت‌وگو بنشینیم از میزبانان محترم خود صمیمانه تشکر می‌نمائیم.

از هنگامی که «برخورد تمدن‌ها» (Clash of civilizations) توسط ساموئیل هانتینگتون مطرح گردید، واکنش‌های مخالف و موافق متعددی از جانب منابع و مراکز مختلف در شرق و غرب، شمال و جنوب صورت گرفت که موجب بحث‌های جدیدی در زمینه روابط و مناسبات ملت‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها گردید. از میان مجموعه این واکنش‌ها شاید بتوان گفت که از طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» (Dialogue between civilizations) ابتکار آقای خاتمی، رئیس‌جمهور ایران، بیش از همه استقبال به عمل آمده است.

اگر بخواهیم در تعریف تمدن و فرهنگ کمی دقیق‌تر صحبت کنیم باید بگوییم آنچه به نام «برخورد تمدن‌ها» یا «گفت‌وگوی تمدن‌ها» عنوان شده است در واقع مربوط به حوزه فرهنگ‌هاست نه تمدن‌ها. در واقع منظور از گفت‌وگوی میان تمدن‌ها، روابط انسانی میان ملت‌ها با فرهنگ‌های متفاوت می‌باشد. چنین گفت‌وگویی

ضرورتاً و علی‌الاصول نظر به روابط دولت‌ها ندارد، بلکه درصدد ایجاد رابطه و مبادله باورها و ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ملت‌ها از طریق گاه دیدارهای مستقیم ورزشکاران در مسابقات جهانی میان تیم‌های ورزشی است و گاه دیدار و گفت‌وگوی غیرمستقیم از طریق ارائه محصولات هنرمندان، نظیر فیلم‌های سینمایی، آثار هنری، نقاشی و غیره صورت می‌گیرد، و گاه به صورت مبادله استادان دانشگاه‌ها و یا دیدار و گفت‌وگوی گروه‌ها و احزاب سیاسی.

از نظر ما دیدار یک گروه پارلمانی از حزب سبزها از ایران و دعوت دوستانه شما از نهضت آزادی ایران و حضور ما در اینجا در واقع بخشی است از برنامه گفت‌وگوی تمدن‌ها و یا تعامل میان فرهنگ‌ها.

کاهش تنش‌های جهانی، هموار ساختن راه بهبود مناسبات میان ملت‌ها و ایجاد و حفظ یک صلح پایدار، قبل و پیش از هر چیز به دیدارها و گفت‌وگوهای گسترده میان طبقات و گروه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، هنری، اقتصادی، ورزشی و علمی نیازمند است.

حضور ما در اینجا کوشش برای پاسخ مثبت دادن به این نیاز و ایجاد تفاهم بیشتر میان دو ملت می‌باشد.

آقای مهندس توسلی، رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران، وضعیت مناسبات و روابط گذشته میان ایران و آلمان را اجمالاً بررسی کردند و توضیحاتی دادند. من مایلم نگاهم را به آینده این روابط معطوف سازم و به این نکته پردازم که چه امکانات و گزینه‌هایی در برابر دو کشور قرار دارد و یا می‌بایستی مورد توجه قرار بگیرد.

از آنجا که محور و مبنای اصلی روابط دو کشور را در نهایت مناسبات اقتصادی تشکیل می‌دهد، شاید بهتر باشد ما هم آینده روابط دو کشور را از همین نقطه بررسی نماییم.

روابط اقتصادی می‌تواند در دو سطح کوتاه‌مدت و درازمدت شکل بگیرد. اگر بپذیریم که در دوران بعد از جنگ سرد، اولویت‌های سیاسی جای خود را به

اولویت‌های اقتصادی داده‌اند و به این واقعیت تسلیم شویم که ساختارهای اقتصادی، آرام آرام به سوی یک اقتصاد جهانی یا جهانی شدن اقتصاد (Globalization Economic) پیش می‌رود، در آن صورت هر نوع مناسبات اقتصادی می‌بایستی بر اساس اهداف و برنامه‌های درازمدت تنظیم گردد. تنظیم چنین مناسباتی پیش‌نیازهایی دارد که قبل از هر چیز ثبات سیاسی درازمدت در کشورهای ذیربط می‌باشد.

در دوران جنگ سرد، بر اساس اولویت‌های سیاسی ناشی از تقابل‌های جهانی، ثبات سیاسی در کشورهای ذیربط، در نهایت به مفهوم باقی ماندن در یکی از دو اردوی جهانی، بلوک شرق و یا بلوک غرب، آن هم به قیمت و به هر شکلی، حتی با سرکوب و یا مشت آهنین و نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌های اساسی مردم تعریف می‌شد. اما اکنون در دوران بعد از جنگ سرد، ثبات سیاسی معنا و مفهوم تازه‌ای، به تناسب اولویت‌های اقتصادی پیدا کرده است. به درستی معلوم شده است که قوی‌ترین حکومت‌های استبدادی و توتالیتر، در درازمدت به مراتب بی‌ثبات‌تر است از ضعیف‌ترین نظام‌های دموکراتیک.

بنابراین روابط اقتصادی درازمدت و استراتژیک میان دو کشور هنگامی میسر است که هر دو کشور، از یک نظام سیاسی مردم‌سالار با ثبات ویژه برخوردار باشند. پیدایش و توسعه موج سوم دموکراسی در جهان، بعد از جنگ سرد، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر شرایط کنونی محسوب می‌گردد.

به این ترتیب به نظر می‌رسد که منافع و مصالح ملی و استراتژیک ایران و آلمان در یک نقطه به هم رسیده و باهم هماهنگ هستند.

برای ایرانیان یک حکومت مردم‌سالار، که از طریق تأمین تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و اعمال آزادانه و بی‌قید و شرط حق حاکمیت ملت به وجود آمده باشد یک آرمان و یک هدف اساسی و استراتژیک است. همان چیزی که تأمین آن از عوامل اصلی و عمده انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) محسوب می‌شود. اگر چه بعد از پیروزی انقلاب و حوادث دو دهه گذشته، این آرمان ملت ایران هنوز به نقطه قابل قبولی نرسیده است اما اکنون همین آرمان، همین هدف، یکی

از قوی‌ترین نیروی محرکه در تحولات اخیر ایران می‌باشد. این نیروی محرکه، به همان میزان دوران انقلاب سال ۱۹۷۹ قوی و پویاست. اما مردم، به دنبال انقلابی دیگر نیستند، بلکه خواستار ایجاد تغییرات و تحولات و بهبود تدریجی - گام به گام مسالمت‌آمیز و قانونمند هستند.

بی‌تردید جمهوری اسلامی با بحران‌ها و مشکلات متعددی روبروست. اما در ایران اجماع نظر بر این است که تا بحران و مشکل سیاسی کشور حل نشود، حل سایر مشکلات امکان‌پذیر نیست. این همان چیزی است که آقای خاتمی در هنگام انتخابات ریاست جمهوری قبل در برنامه‌های خود اعلام کردند که معتقدند توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی اولویت دارد و مردم آن را فهمیدند و به آن رأی دادند و برای تحقق آن از ایشان حمایت می‌کنند.

دولت آلمان نیز علی‌الاصول نیازمند داشتن روابط استراتژیک اقتصادی با ایران می‌باشد. ایران نیز از این نوع روابط استراتژیک استقبال می‌نماید. اما تحقق این روابط در گرو موفقیت فرایند توسعه سیاسی در ایران است.

روابط اقتصادی کوتاه‌مدت، اگر در رابطه با برنامه‌های درازمدت نباشد برای ما ایرانیان، هم‌گران و پر هزینه خواهد بود و هم به فرایند توسعه سیاسی در ایران لطمه وارد خواهد ساخت.

برای توسعه اقتصادی، ایران نیازمند به سرمایه و فن‌آوری است. برای جلب سرمایه‌های ملی (ایرانی)، چه سرمایه‌های فراوان سرگردان در داخل و یا در خارج از کشور، ابتدا باید ثبات و امنیت سیاسی، اقتصادی، قضایی و اجتماعی به وجود آورد. اگر ایران نتواند با فراهم آوردن چنین ثباتی موفق به جلب سرمایه‌های ایرانی بشود، قطعاً نمی‌تواند توقع داشته باشد سرمایه‌گذاران خارجی از دعوت ایران استقبال نمایند. از طرف دیگر احتمالاً حتی اگر ایران موفق به جلب سرمایه‌های ایران بشود، باز هم برای رسیدن به اهداف توسعه اقتصادی در دهه‌های آینده، ایران نیازمند به جلب سرمایه‌های خارجی خواهد بود.

از جانب دیگر، ایران برای توسعه اقتصادی لاجرم باید دو مرحله را بگذراند. در مرحله اول اجرای برنامه تعدیل اقتصادی به معنای توسعه بخش خصوصی در قلمرو و تولید کالاهای مصرفی صنعتی و کشاورزی است. تا آنجا که مجبور نباشد درآمد نفتی خود را صرف خرید کالاهای مصرفی نماید. در این مرحله سیاست کلان جایگزین کالاهای مصرفی وارداتی با تولید داخلی مورد نظر است. اما در مرحله دوم ایران بایستی بتواند، با بهبود استاندارد تولید ملی خود، وارد بازارهای رقابتی جهانی بشود.

لازمه توسعه اقتصادی ایران، رهایی اقتصاد کشور از اتکای انحصاری به درآمدهای نفتی است. به عبارت دیگر ایران نیازمند توسعه صادرات غیرنفتی خود می‌باشد. همکاری‌های اقتصادی آلمان و ایران می‌تواند الگوی خوبی در این راستا باشد. ایران می‌تواند بسیاری از کالاهای مصرفی آلمان را تأمین نماید. تا آنجا که صادرات ایران به آلمان از محدوده کالاهای سنتی نظیر فرش و ادویه و گیاهان دارویی ... فراتر برود. در مقابل آلمان می‌توان منبع عمده تأمین کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز ایران باشد.

ایران و آلمان می‌توانند در برنامه‌های آینده مناسبات اقتصادی خود، در زمینه‌های یاد شده در بالا فعال باشند. سرمایه‌گذاری‌های درازمدت مشترک در بخش‌های صنعت و کشاورزی می‌تواند هم در بالا بردن کیفیت کالاهای تولید شده و هم در قابلیت صدور آنها به بازارهای آلمان مفید و مؤثر باشد.

بنابراین ما از توجه عمیق و گسترده دولت آلمان به مناسبات و تحولات سیاسی در ایران استقبال می‌نماییم. معنا و مفهوم این موضع‌گیری، این نیست که دولت آلمان را به دخالت در امور داخلی ایران دعوت و یا ترغیب نمایم، بلکه توجه دادن و دعوت کردن به پرهیز از روابط اقتصادی کوتاه‌مدت، به هر قیمت با ایران، و نادیده گرفتن منافع استراتژیک و درازمدت ایرانیان است.

خطری که ما ایرانیان در روابط ایران و آلمان (و سایر کشورها) حس می‌کنیم این است که تصمیم‌گیرندگان آلمانی، منتظر موفقیت مبارزه ملت ایران در نهادینه کردن فرایند توسعه سیاسی باقی‌نمانند و برای جلب و تأمین منافع کوتاه‌مدت خود، به

خصوص در رقابت با سایر دولت‌ها، از طرح و پیگیری برنامه‌های درازمدت
استراتژیک اقتصادی صرف‌نظر نمایند.

در تاریخ روابط ایران و آلمان زمینه‌های بازدارنده‌ای وجود ندارد. آلمان در
توطئه‌های تاریخی علیه منافع و مصالح کلان ملی ایران مشارکت نداشته است.
بنابراین در چارچوب آن چه گفته شد می‌توان آینده خوب و روشنی را از روابط
دو کشور انتظار داشت.

باتشکر از توجهی که مبذول داشتید.

ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۴ اسفند ۱۳۷۸ مطابق ۲۳

فوریه ۲۰۰۰

پیوست شماره ۳۵

متن اعتراض ۳۳۳ شخصیت سیاسی، فرهنگی و ادبی کشور به ادامه توقیف مطبوعات و

بازداشت نویسندگان به ویژه بازداشت آقای حسن یوسفی اشکوری

(۳۰ شهریور ۱۳۷۹)

به نام خدا

اعتراض ۳۳۳ تن از افراد و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و ادبی کشور به ادامه توقیف مطبوعات و بازداشت نویسندگان به ویژه آقای حسن یوسفی اشکوری

زندانیان سیاسی و فکری را آزاد کنید

پنج ماه از برخورد بکسوفه یا مطبوعات مستقل و اصلاح طلب و ادامه توقیف موقت (۱۴) روزنامه و نشریه - و گذرد. جریان تمامیت خواه در حاکمیت، بی آنکه توضیحی منطقی و پاسخی قانع کننده به مخاطبان وسیع این نشریات دهد، اطلاع رسانی آزاد و شفاف را همچنان محدود و محدود نگاه داشته است. این در حالی است که دست جریانها و محافل اقتدارگرای افراطی در برخورد خشن با جمعاعات قانونی (مانند نشست سالیانه دفتر تخکیم وحدت در خرم آباد) همچون گذشته، گشوده و دروغ پراکنی و تنش آفرینی نشریات و جریانهای تمامیت خواه و نیز رسانه‌های تحریف کننده حقیقت، در هذائگی و ایجاد تشویش در جامعه، کمافی السابق مهیاست. افزون بر این، هفته‌هاست که تنی چند از روزنامه نگاران اصلاح طلب و مستقل بدون بیان مشخص موارد اتهامی شان و بدون محاکمه علنی در دادگاه صالح با حضور هیات متصفه، در زندان محبوس مانده‌اند. علاوه بر این، اندیشمندان نوگرا و دین پژوه آزاده آقای حسن یوسفی اشکوری به رجم بیماری سخت و ضعف جسمی و نیز پایان یافتن بازجویی‌ها، همچنان و در حالی که امکان انتخاب وکیل نیافته، در پشت میله‌های زندان است. در حالیکه از مدت یک ماهه بازداشت ایشان (که حتی آن نیز به علت عدم احتمال فرار، تپائی و امحاء آثار جرم، غیر قانونی است) روزهای زیادی می‌گذرد، اما برخلاف عرف و قانون هیچ‌گونه تبدیل قراری صورت نگرفته است. آنچنان که روزنامه نگار آزاده و نویسنده صادق کشور آقای احمدزید آبادی نیز به رجم پایان یافتن فرار بازداشت اولیه، در اوین به سر می‌برد.

بازداشت این روزنامه نگاران و فعالان سیاسی در حالی ادامه دارد که اعتراض‌ها و انتقادهای گسترده مجامع، محافل و شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی کشور نسبت به این امر، تاکنون پاسخی از سوی سیستم قضایی کشور دریافت نداشته است. امضاء کنندگان این بیانیه، یک بار دیگر از مسئولان ذیربط، و به ویژه دست‌اندرکاران ظاهری و پشت صحنه در دستگاه قضایی می‌خواهند در راستای ایفای حقوق اولیه و اساسی شهروندان؛ هر چه سریعتر، نسبت به رفع توقیف از مطبوعات و آزادی نویسندگان، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی در بند و به ویژه آقایان یوسفی اشکوری و زید آبادی اقدام کرده گامی عملی برای تحقق واقعی آزادی و امنیت در کشور بردارند.

تمامیت خواهان نیز مطمئن باشند که اقدامات ضد ملی و غیر قانونی آنان، نه تنها موجب توقف جنبش اصلاحی ایران و انصراف مردم از تلاش برای تحقق آزادی و مردم سالاری نخواهد شد، بلکه بر عزم و اراده شهروندان برای برخورد قانونی با انحصار طلبی و استبداد و مقاومت در برابر موانع اصلاحات، خواهد افزود.

۳۰ شهریور ۱۳۷۹

ادیب برومند - دکتر لقا اردلان - مهندس منوچهر احتشامی - دکتر سعید آل آقا - مهندس فریدون آقاسی - احمد آقایی - دکتر مصطفی اخلاقی - طاهر احمدزاده - حسن اربابی - دکتر محمد ابوالحسنی - مهندس محمود امیراحمدی - دکتر محمود امامی - حمید آحراری - اعظم اکبرزاده - خسرو آذری جاجانی - دکتر حسین امرایی - ابوالقاسم ایزانی - هادی احتشامی - عباس ابرویری - ناصر اصلی - ناصر احمدزاده - مسعود آیت‌الله زاده - اشکبانی - دکتر بهروز برومند - ابوالفضل یازرگان - مهندس عبدالعلی یازرگان - محمد یسنه‌نگار - پرویز یابایی - سیدین بهجانی -

دکتر هرمیداس باوند - منصور بابایی - دکتر محمدحسین بنیراسدی - مهندس محمد بهزادی - صفا بیطرف - پروین بختیاریزاده - علی اکبر بیانی - علی اشرفبختی هارمیان - مهندس مرتضی بدیعی - اکبر بدیع زادگان - دکتر رحمت‌الله برهانی - دکتر حبیب‌الله پیمان - دکتر محمود پیش‌بین - دکتر محمد پندرام - دکتر خسرو پارسا - عباس پورالطهری - عزیز پور حمید - سمود پندرام - مجید پیمان - دکتر پارسا - حسن پارسا - ذبیح‌الله پورفر - دکتر غلامحسین توسلی - مهندس محمد توسلی - مهندس مجید تولایی - رحیم توابی‌نژاد - هادی تنگچی - دکتر عباس تاج‌دینی - ناهید توسلی - مهندس مصطفی تنها - درخشنده نیموریان - دکتر ناصر لخمیل همایون - نصرالله بونکی - احمد نوری - علیرضا نعیمی - دکتر سیدمحمد مهدی جعفری - سید حسین جعفری - دکتر علی‌اکبر جلالی - دکتر نصرالله جنبشیدی - ابوالفضل حکیمی - دکتر محمود حجازی - مهندس اسماعیل حاج قاسمعلی - مجید حکیمی - منوچهر خیدری منفرد - دکتر علی حاج قاسمعلی - دکتر سیدالله حسین‌زاده - عبدالکریم حکیمی - مهندس سعید حجازی - مهندس حسین حریری - محمدرضیا حاتم‌ثانی - احمد حلق‌شناس - دکتر انور شاه‌مادی - رضا خندان‌مهابادی - مهندس حشمت‌الله خبوعی - مهندس سید امیر عزم - اسد حسن خطیسی - غلامحسین خیر - محمد خلیل‌نیا - حسن خرمشاهی - حسین خشایار دوست - مهندس هوشنگ خیراندیش - اکبر خورازی - عیسی خندان - غلامرضا خوش‌خلق - خلیل خلیل‌پور - ابراهیم خدادادی - ابراهیم خوش‌سیرت - رسول دامهر - علی اشرف‌درویشیان - دکتر محمود دل‌آسایی - محمد داد‌بازاده - دکتر حبیبی داوران - سعید درودی - مهدی داد‌بازاده - محمدرضا داد‌بازاده - منوچهر داوربناه - دکتر فریبرز رئیس‌دانا - حسین راهبی - جواد رهبری‌نیا - محمدجواد رجاییان - عبداله رادنی - بهمن رضاخانی - دکتر حسین رفیعی - غلامرضا رحیم - تقی رحمانی - دکتر رضا رئیس‌طوسی - دکتر علیرضا رجائی - احمد رضائی - فرزانه روستایی - اصغر رضایی - عبدالله رحیمی - مجید رضایی - مهندس محسن رأفیان - آنوسا راوش - سعید رشتیان - منصور رسولی - جواد رحیمیان - امیر رضایی - حسین زادعلی - مهندس کوروش زعیب - ناصر زرافشان - مهندس محمود زندیان - سید مجتبی زمان‌ثانی - جمال زره‌ساز - مجد ابراهیم‌زمانی - دکتر یحیی - مهندس هزمت‌الله سجایی - خسرو سیف - دکتر احمد سامی - سید محمد سجادی - دکتر فریدون سجایی - مهندس محسن سازگار - ایرج سلامت - حسن سادات‌گوشه - حسین سلیمانی - نبی‌الله سلطانی - حسین سکاکی - علیرضا ساریخانی - دکتر خسرو سعیدی - دکتر رضا سناغالی - دکتر احمد سپهری - تهرین ستوده - احمد سروری - محمد حسن سانی - دکتر علی‌اکبر سرجمعی - جعفر سیدزاده - حسین شاه‌حسینی - دکتر تقی شامخی - الله‌وردی شمبوری - محمد شانه‌چی - جواد شرنالدین - ابراهیم شاکری - علی شجاع - احمد شهاخت‌دوست - شادول - مهندس هاشم صیغیان - احمد صدرحاج سیدجوادی - هدی صابر - مهندس صفری - مهندس کیوان صمیمی - مهدی صراف - احمد صمیمی - سودابه صالحی - دکتر سیاوش صحت - عطاءالله صدیقیان - خلیل صنف - فریروز صابر - باقر صدری‌نیا - علی اشرف ضرفامی - فریدون ضرفامی - اعظم طالقانی - طاهره طالقانی - مهندس اکبر ظاهری - مهندس محمد ظاهری - امیر طیرانی - علی طهماسبی - محمد طایفی - دکتر حسام طالقانی - کامران طاهیان - اسدالله عمادی - هوشنگ عاشورزاده - رضا عابد - هما عابدی - سید جعفر عباس‌زادگان - شهین علوی - مهندس سعید علی‌مددی - رضا علیجانی - محمود عمرانی - مهندس محمدجعفر عمادی - مهندس حسن عرب‌زاده - حسن عیدی - مهدی عمرانی - سید حامد علوی - پیمان عارف‌نیا - دکتر سید اصغر فروری - دکتر سمود غفاری - مهدی غنی - مهندس مصطفی فاضلی - محمدرضا فرخوی - ناصر فرید - حسن فخرسلطانی - دکتر حسن فریداحلم - دکتر غفار فرزندی - اسماعیل فاضل‌پور - حسن فرهودی‌نیا - ارسلان فلاح‌حجت‌انصاری - امیرحسین فلامری - پرویز فرورهر - علی فریدبختی - دکتر نظام‌الدین قهاری - عباس قزوانچاهی - حجت قیاسی - دکتر عبدالحسین قاسمی - عباس قائم‌الصباحی - محمد قربان‌پور - مصطفی قلی‌زاده - فاطمه کمانی - احمدسرای - مهندس مصطفی کتیرانی - مرتضی کافلمیان - دکتر رحمان کارگشا - ایرج کابلی - کاظم کردوانی - دکتر رضا کاشفی - محمد کسرای - ناصر کمیلیان - عبدالکریم کنی - عباس کشتکاران - تیرداد کشاورزی - سمود کردپور - خسرو کردپور - بیژن گل‌الرا - فاطمه گوارایی - کاوه گوهرین - فریدون گدابلو - مهندس علی‌اصغر گلسترشی - عبدالرضا گورنگ - محمود گرگین - سمود لدنی - عبدالله لسانی - عزیز لسانی - مهندس علی‌اکبر معین‌فر - ابوالفضل میرشمس شهباشی - مهندس نظام‌الدین موحد - نصرت مهوگان - دکتر سید حسین موسویان - مهندس رضا سنجان - دکتر عبدالرضا هوشنگ انصاری - حسن میر محمد صادقی - ناصر مجلی - فرزین مجیر - سترن موسوی - اکبر محمود بیتی - مصطفی مصطفوی - دکتر محمد ملکی - محمد محمدی‌اردالی - مهندس لطف‌الله میثمی - ناصر مهابادی - دکتر احمد مهرا - سید جواد مادرشاهی - دکتر محمد محمدی گرگانی - علی‌اصغر معین‌فر - صمد ملکی - حسین میهنیدی - اسد موسوی - مهندس محسن محقق - هرمز میزبی - هادی مؤتضی - دکتر یوسف مولایی - حسین مدنی - سعید مدنی - دکتر ماشاءالله مدیچی - مرضیه مرتاضی لنگرودی - تدنسیه مرمعز - مصطفی مسکین - مهندس غلامرضا مسموعی - دکتر فضل‌الله مصطفوی - دکتر کاظم مستفید - صادق مسرت - علی‌اصغر مفارهای - هیاه مصباح - دکتر منوچهر محبی - ابوالفضل مرتاضی لنگرودی - مهندس مرتضی مقدم - مهندس وحید میرزاده - خسرو منصوریان - محسن محسن‌زاده - مهندس جمشید منصوریان - مهندس اسماعیل ناطقی - مهندس محمد تقی نکوفر - مهندس منوچهر نوربخش - دکتر علی‌اکبر تقی‌پور - مهندس سید حمید نوحی - سید مهدی ناطقی - دکتر محمود نکوروح - مهندس محسن نراقی - مهندس محمود نجم‌پور - فخرالسادات نوربخش - محمدحسین نائینیان - مهندس رضا نخشب - مهندس بهرام نمازی - امیر نصیری - مهندس علی‌اکبر نوشین - محمود نجابتی - دکتر سید مجید نوحی - حیدرعلی نجابتی - محمود نجار صادقی - دکتر پرویز رجاوند - ناصر وحدتی - دکتر حسن وهاب آقایی - حمید وارسته - مهندس اکبر والی - پرویز همایونی - دکتر هادی هاد‌بازاده - مهندس اردشیر هوشی - محمدعلی هاشمی - مهندس علیرضا هندی - کوروش همه‌خانی - احسان هوشمند - محمد ابراهیم یزدانیان - ابراهیم یوتسی - طاهره یزدانی مقدم (پرازنده) - رحیم یوری - منصور یاقوتی - دکتر ابراهیم یزدی.

پیوست شماره ۳۶

متن اطلاعیه ۲۷۷ فعال سیاسی و شخصیت‌های دانشگاهی، فرهنگی و ادبی خطاب به رئیس‌جمهور در ابراز نگرانی از سرنوشت مهندس عزت‌الله سحابی و علی افشاری

(۲۵ دی ۱۳۷۹)

اطلاعیه ۳۳۷ نظر از فعالان سیاسی و شخصیت‌های دانشگاهی، فرهنگی و ادبی کشور در ابراز نگرانی از سرنوشت مهندس سحابی و علی افشاری

به نام خدا

آیا مهندس سحابی و علی افشاری در زندانهای خصوصی تحت "بازجویی ویژه" قرار دارند؟

ریاست محترم جمهوری

با سلام به استحضار می‌رساند آقایان مهندس عزت‌الله سحابی و علی افشاری که بنا به دلایل غیرموجه و غیرقانونی بازداشت شده‌اند، بیش از ده روز است که از زندان اوین خارج شده و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست، و علیرغم اعتراض خانواده‌ها و همکاران آنها و برخی پیگیرهای بعدی هنوز توضیح قانع‌کننده‌ای از سوی قوه قضاییه به خانواده‌های زندانیان و افکار عمومی داده نشده است. چرا که اگر نیازی به ادامه بازجویی‌ها به شکل معمولی و عادی آن وجود داشت، این بازجویی‌ها می‌توانست کمافی السابق در زندان یا شعبه مربوطه در دادگاه انقلاب صورت گیرد. اما بنا به برخی اخبار دریافتی این زندانیان در محل دیگری که هویت قانونی محل و بازجویان آن بر افکار عمومی پوشیده است، مورد بازجویی‌های "ویژه" قرار گرفته‌اند.

در روزهای اخیر سخنان مختلفی درباره بازداشتگاههای اختصاصی و خارج از ضوابط قانونی سازمان زندانها، به خاطر طرح برخی گزارشات در مجلس، بیش از پیش بر زبانها افتاده است و از سوی دیگر افکار عمومی جامعه ما حافظه و خاطره منفی‌ای از این نوع بازداشتگاهها و بازجویی‌های ویژه از گذشته‌ها تا هم‌اکنون در ذهن و زبان خویش دارد. در این مکانها معمولاً سعی می‌شود با فشارهای جسمی و روحی، قراردادن زندانی در خلأ خبری، ارائه اخبار کذب و احیاناً اسناد نادرست او را به نقطه نظرانی غیرواقعی برسانند.

ما امضاءکنندگان زیر از وضعیت پرابهام بازداشت و نقل و انتقال اخیر از زندان اوین مهندس عزت‌الله سحابی که بیش از پنجاه سال سابقه مبارزه برای سربلندی این مرز و بوم را دارند و آقای علی افشاری که از فعالان دلسوز جنبش دانشجویی کشورند، شدیداً ابراز نگرانی می‌کنیم. و از ریاست جمهوری می‌خواهیم به عنوان یک وظیفه اخلاقی و قانونی، به برخوردهای فراقانونی و "ویژه" که معمولاً از شیوه‌های نخب‌نمای شناخته شده بهره می‌گیرند، خاتمه دهند. ما مسئولیت هر گونه آسیب جسمی و روحی به این زندانیان را متوجه مسئولان حاکمیت دانسته و حق هرگونه دادخواهی بعدی را برای خود محفوظ می‌دانیم.

طراحان و حامیان این شیوه‌های غیرانسانی و قانونی که مردان سالخورده هفتادساله با عمری مبارزه ملی و اسلامی و جوانان صادق و آینده ساز این ملت و مین را به گمان خویش تحت "بازجویی ویژه" قرار می‌دهند، نیز مطمئن باشند که این روشهای کهنه دیگر در جامعه ما خریداری ندارد و آنها جز نفرت عمومی از خود و حامیانشان که با ریزش شتابان و روزافزون مشروعیت‌شان مواجه‌اند، نصیبی نخواهند برد.

طاهر احمدزاده - ادیب برومند - دکتر لقا اردلان - مهندس منوچهر احتشامی - احمد آقایی - دکتر مصطفی اخلاقی - مهندس عباس امیرانظام - الهه امیرانظام - حسن اریایی - مهندس محمود امیراحمدی - دکتر محمود امامی - حمید احراری - اعظم اکبرزاده - خسرو آذربایجانی - احمدرضا احمدی - رضا احمدی - مهندس علیرضا اکبرزادگان - دکتر حسین اعرابی - ابوالقاسم ایرانی - هادی احتفظی - عباس اکبرزاده - ناصر آملی - ناصر احمدزاده - مسعود آیت‌الله‌زاده - ناصر اشکیانی - فرشید افشار - فرهاد امیرابراهیمی - بامداد ارفع‌زاده - مهندس آذرین - دکتر عنایت‌الله احمدی - دکتر حسن اسلامی - مهندس ابوالفضل بازرگان - مهندس عبدالعلی بازرگان - محمد بسته‌نگار - پرویز بابایی - سیمین بهبهانی - دکتر داود هرمیداس پوراند - دکتر محمدحسین بنی‌اسدی - مهندس محمد بهزادی - صفا بیطرف - پروین بختیارنژاد - دکتر محمدنوید بازرگان - آمنه بادلی - علی اکبر بیانی - مهندس مرتضی بدیعی - اکبر بدیع‌زادگان - دکتر رحمت‌الله برهانی - مهندس علیقلی بیانی - دکتر بهرام بیانی - رحیم بنایی - حسین بهاور - دکتر منصور بیات‌زاده - دکتر حبیب‌الله پیمان - دکتر محمود پیش‌بیز - دکتر محمد پندرام - دکتر خسرو پارسا - عباس پورآظه‌ری - عزیز پور حمید - مسعود پندرام - مجید پیمان - کیارش یاراس - ذبیح‌الله پورفر - اسماعیل بابایی - دکتر غلامعباس توسلی - مهندس محمد توسلی - مهندس سعید توسلی - مهندس مجید تولایی - رحیم ترایی‌نژاد - هادی تنگچی - دکتر عباس تاج‌دینی - ناهید توسلی - مهندس مصطفی تنها - درخشنده تیموریان - نصرالله توکلی - احمد تنوری - محمدحسین تنگانی - علیرضا تقوی - مهندس مجید جابری - دکتر سیدمحمد مهدی جعفری - سید حسین جعفری - دکتر علی اکبر جلالی - دکتر کمال جناب - دکتر افشین جعفرزاده - دکتر ناصرالدین حدادی - دهقان حائری‌زاده - مهندس حبیب‌نیا - ابوالفضل حکیمی - دکتر مسعود حجازی - مهندس اسماعیل حاج قاسمعلی - مجید حکیمی - منوچهر حیدری منفرد - دکتر علی حاج قاسمعلی - دکتر سیف‌الله حسن‌زاده - عبدالکریم حکیمی - مهندس سعید حجازی - مهندس حسین حویری - محمدرضا حاتم‌ثانی - حسین حق‌شناس - حمید حدیثی - علی حدیثی - طه حجازی - رضا حسینی - دکتر انور خامه‌ای - رضا خندان‌مه‌یادی - مهندس حشمت‌الله خضوعی - مهندس سید امیر خرم - سید حسین خطیبی - غلامحسین خیر - محمد خلیل‌نیا - حسن خرماشاهی - مهندس هوشنگ خیراندیش - اکبر خرازی - عیسی خندان - جعفر خائف - ابراهیم خداوندی - ابراهیم خوش‌سیرت - دکتر علی‌اصغر خطیبی - رسول دادمهر - علی اشرف درویشیان - دکتر محمود دل‌آسایی - محمد داد‌زاده - دکتر حبیب داوران - سعید درودی - مهدی داد‌زاده - محمدرضا داد‌زاده - منوچهر داوری‌پناه - دکتر پرویز دبیری - عباس دانشگر - دکتر فریبرز رئیس‌دانا - حسین رضی - جواد رهبری‌نیا - محمدرضا رجاییان - عبدالله رادنی - بهمن رضاخانی - دکتر حسین رفیعی - غلامرضا رحیم - تقی رحمانی - دکتر رضا رئیس‌پورس - دکتر علیرضا رجائی - احد رضائی - فرزانه روستائی - اصغر رضایی - مجید رضایی - مهندس محسن رافتیان - آنوسا راوش - سعید رشتیان - مهندس محمدصادق رسولی - جواد رحیمیان - امیر رضایی - دکتر منوچهر رفیعی - دکتر رشیدی - حسین زاده‌عیسی - مهندس کوروش زعیب - ناصر زرافشان - مهندس محمود زندیانی - سعید مجتبی زمان‌ثانی - جمال زهرساز - محمد ابراهیم‌زمانی - مهدی زمانیان - دکتر یدالله سجایی - دکتر احمد ساعی - سید محمد سجادی - دکتر فریدون سجایی - مهندس محسن سازگار - محمدعلی سفیری - مهندس منصور سجایی - ایرج سلامت - حسن سادات‌گوشه - حسین سلیمانی - نیرالله سلطانی - حسین سکاکی - علیرضا ساربخانی - دکتر خسرو سعیدی - دکتر رضا سامانی - دکتر احمد سپهری - نسوین ستوده - محمدحسن سامی - دکتر علی‌اکبر سرجمی - جعفر سیدزاده - علینقی سوزنی - جعفر سعیدی (پژوم) - حسین شاه‌حسینی - دکتر تقی شامخی - دکتر احمد شایگان - الله‌وردی شمبوری - محمد شانه‌چی - جواد شرف‌الدین - ابراهیم شاکری - علی شجاع - احمد شهامت‌مدار - معصومه شاپوری - محمود شاددل - حسن شهیدی - مهندس شریانی - مهندس سفسدر شهریزی - مهندس هاشم صباغیان - احمد صدرحاج سیدجوادی - هدی صابر - حسن صدیقی تبریزی - مظفر صفری - مهندس کیوان صمیمی - مهدی صراف - احمد صمیمی - عطاءالله صدیقیان - خلیل صنف - فیروزه صابر - باقر صدری‌نیا - منوچهر صابونی - علی اشرف‌ضرفامی - فریدون ضرفامی - طاهره طالقانی - مهندس اکبر طاهری - مهندس محمد طاهری - امیر طیرانی - علی طهماسبی - دکتر حسام طالقانی - کامران طاهباز - اسدالله عمادی - هوشنگ عاشورزاده - رضا عابد - هما عابدی - سید جعفر عباس‌زادگان - شهبان علوی - مهندس سعید علی‌مددی - رضا علیجانی - محمود عمرانی - مهندس محمدجعفر عمادی - مهندس حسن عرب‌زاده - حسن عیدی - مهدی عمرانی - سید حامد علوی - پیمان عارف‌نیا - دکتر سید اصغر غروی - دکتر مسعود غفاری - مهدی غنی - مهندس علیرضا غروی - سعید غفارزاده - مهندس مصطفی فاضلی - محمدرضا فرخوی - ناصر فرید - حسن فخرسلطانی - دکتر حسن فریداعلم - دکتر غفار فرزندی - اسماعیل فاضل‌پور - حسن فرهودی‌نیا - ارسلان فلاح حجت‌انصاری - پرویز فروهر - علی فریدبیجایی - دکتر نظام‌الدین قهاری - عباس قزوینجانی - حجت قیاسی - دکتر عبدالحسین قاسمی - عباس قائم‌الصباحی - محمد قربان‌پور - مصطفی قلی‌زاده - مهندس خسرو قشقایی - دکتر باقر قدیری اصل - دکتر قاضی مقدم - فاطمه کمالی احمدسرای - مهندس مصطفی کتیرائی - مرتضی کاظمیان - دکتر رحمان کارگشا - ایرج کابلی - کاظم کردوانی - دکتر رضا کاشفی - محمد کسرای - ناصر کمیلیان - عبدالکریم کنی - عباس کشتکاران - تیرداد کشاورزی - بیژن گل‌افرا - فاطمه گوارایی - محترم گل بابایی (یوسفی اشکوری) - کاوه گوهرین - فریدون گدابلو - عبدالرضا گورنگ - مسعود لدنی - حمیده لامعی - عبدالله لسانی - عزیز لسانی - دکتر حسن لبانچی - مهندس علی اکبر معین‌فر - ابوالفضل میرشمس شهبهانی - مهندس نظام‌الدین موحد - نصرت مهرگان - دکتر سید حسین موسویان - مهندس رضا مستان - دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی - حسن میر محمد صادقی - ناصر مجللی - محمدرضا مظفر - نسترن موسوی - اکبر معصوم بیگی - مصطفی مصطفوی - دکتر محمد ملکی - محمد محمدی‌اردالی - مهندس لطف‌الله میثمی - ناصر مه‌آبادی - دکتر احمد مه‌راد - سید جواد مادرشاهی - دکتر محمد محمدی گورگانی - علی‌اصغر معین‌فر - صمد ملکی - حسین مجتهدی - مهندس محسن محقق - هرمز میزبی - هادی مؤتمنی - دکتر یوسف مولایی - حسین مدنی - سعید مدنی - دکتر ماشاءالله مدیحی - مرضیه مرتاضی لنگرودی - علی مؤمنی - قدسیه میرمعز - مصطفی مسکین - مهندس غلامرضا سموعی - دکتر فضل‌الله مصطفوی - دکتر کاظم مستفید - صادق مسرت - علی‌اصغر مفارهای - ضیاء مصباح - احمد معصومی - کاظم ملکی - مهدیه محمدی (زیدآبادی) - دکتر منوچهر محبی - ابوالفضل مرتاضی لنگرودی - مهندس مرتضی مقدم - مهندس وحید میرزاده - خسرو منصوریان - محسن محسن‌زاده - مهندس جمشید منصوریان - منوچهر ملک‌قاسمی - مهندس علی موسوی - دکتر مینو - مهندس مقدس‌زاده - دکتر مؤیدزاده - حسین مستظرف حقیقی - مهندس اسماعیل ناطقی - مهندس محمد تقی نکوفر - مهندس منوچهر نوربخش - دکتر علی اکبر تقی پور - مهندس سید حمید نوحی - سید مهدی ناطقی - دکتر محمود نکوروج - مهندس محسن نراقی - مهندس محمود نعیم‌پور - فخرالسادات نوربخش - محمدحسن نائینیان - مهندس رضا نخشب - مهندس بهرام نسازی - امیر نصیری - مهندس علی اکبر نوشین - محمود نجابتی - دکتر سید مجید نوحی - حیدرعلی نجابتی - محمود نجان صادقی - مهندس احمد نعت‌زاده - دکتر بهیجی نظیری - دکتر پرویز ورجاوند - ناصر وحدتی - دکتر حسن وهاب آقایی - حمید وارسته - مهندس اکبر والی - ناصر وهداد - پرویز هسانپورنی - دکتر هادی هاد‌زاده - مهندس اردشیر هوشی - ناصر هاشمی - مهندس علیرضا هندی - کوروش همه‌خانی - احسان هوشمند - محمد ابراهیم یزدانیان - ابراهیم یوسنی - طاهره یزدانی مقدم (پرازنده) - رحیم یآوری - منصور یاقوتی - دکتر سیروس بهیجی‌زاده - دکتر ابراهیم یزدی.

پیوست شماره ۳۷

کلیه حقوق محفوظ است. هرگونه کپی برداری بدون مجوز کتبی ممنوع است.

جناب آقای مهندس محمد توسلی تجتی
به پاس یک عمر خدمت صادقانه در مسیر توانمندسازی جامعه معلولان و
بالندگی مجتمع رشد این تندیس تقدیم حضور می شود.

مجتمع رشد
اردیبهشت ۹۳

SAD CHARITY REHABILITATION CENTER
NGO
مجتمع آموزشی نیکوکاری رشد

مجموعه فرهنگی و اجتماعی نیکوکاری

پیوست شماره ۳۸



پیوست شماره ۳۹



گردمبانی یارگیران بنیاد حامیان دانشکده فنی ۱۷ خرداد ۹۶ مصادف با ۱۲ رمضان ۱۴۳۸

از راست به چپ نشسته:

مهندس توکلی اردکانی - مهندس تابش - مهندس پدر - دکتر سلطانی - دکتر نیلی - دکتر فرجی دانا - مهندس آخوندی
مهندس توسلی - دکتر جیه دار مارالائی - مهندس جلالزاده - دکتر محمدی

از راست به چپ ایستاده ردیف اول:

دکتر جولای - مهندس ناصر نیا - مهندس عالمزاده - دکتر ابوالفضل معصومی - مهندس پور قاضی
مهندس محسنین - مهندس هادی پور - مهندس مقیمی آذری - مهندس ابوی خبوشانی
مهندس پورشیرازی - دکتر آرابی - دکتر امام جمعه زاده - خانم مهندس صدر - خانم شفیعها

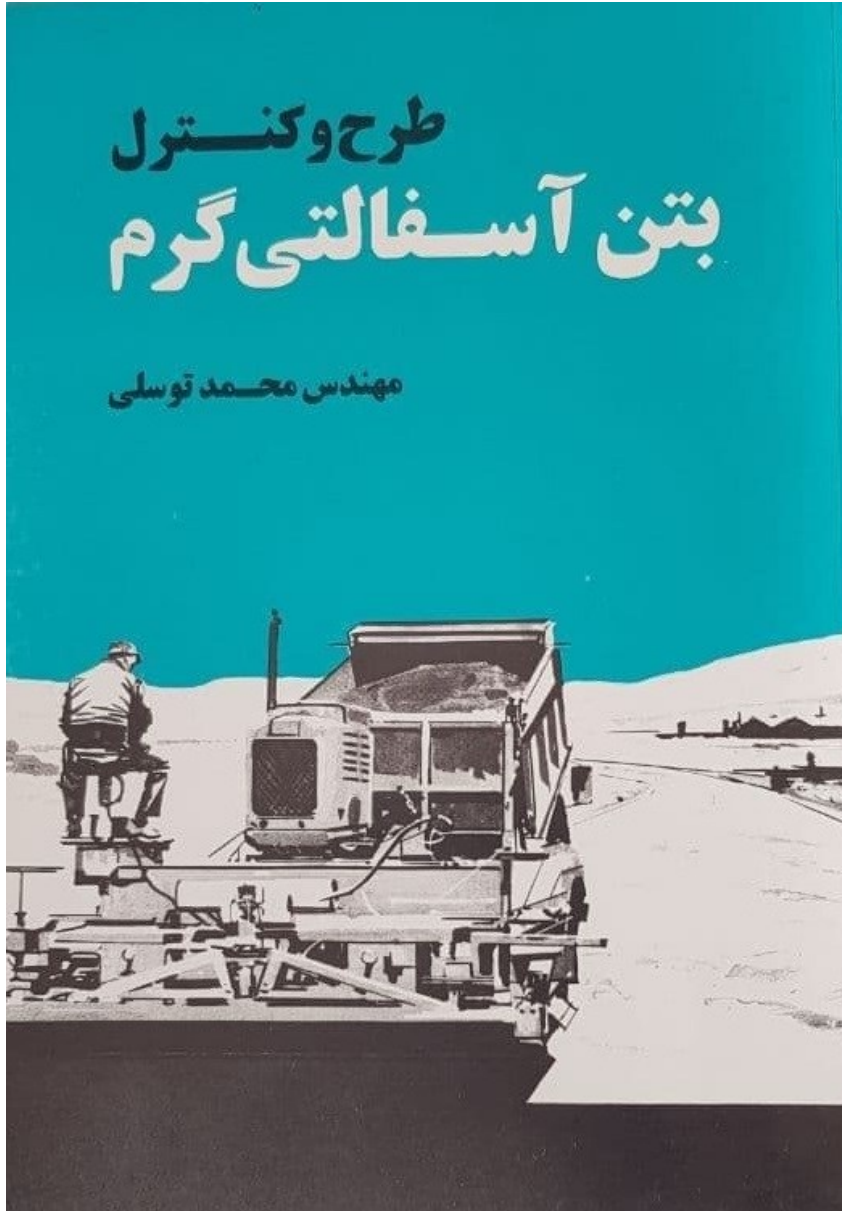
از راست به چپ ایستاده ردیف دوم:

دکتر صفری - مهندس بی‌نا - مهندس اشکشی - دکتر راشد محصل - دکتر عبدی زاده - مهندس رستگار
مهندس ناظران - مهندس باطنی - مهندس آیت‌اللهی - آقای قلمچی - مهندس محمد احسان محسنی - مهندس راجی

پیوست شماره ۴۱

طرح و کنترل بتن آسفالتی گرم

مهندس محمد توسلی



تسهیلات پیاده روی

(جلد اول)

مبانی فنی

پیوست شماره ۴۳

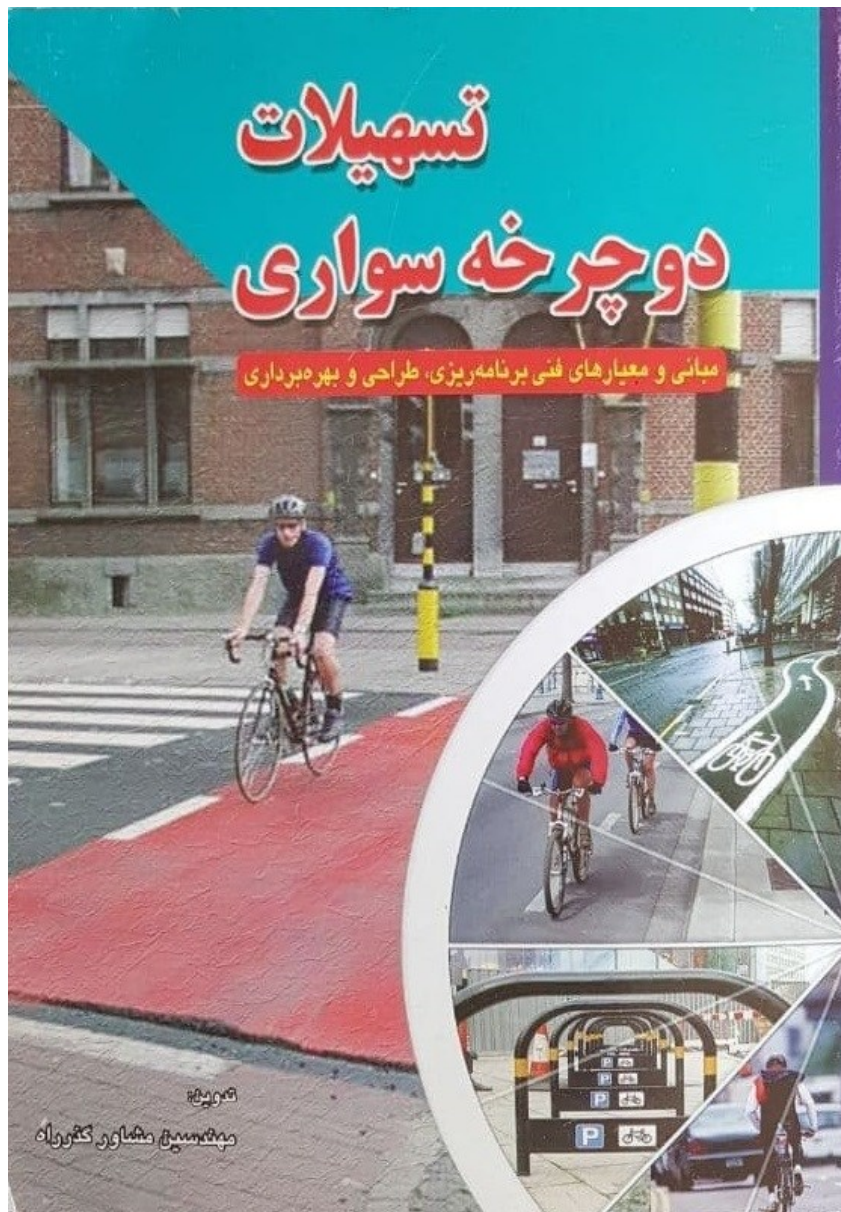
جمهوری اسلامی ایران
سازمان برنامه و بودجه

تقاطعهای همسطح شهری

مبانی فنی

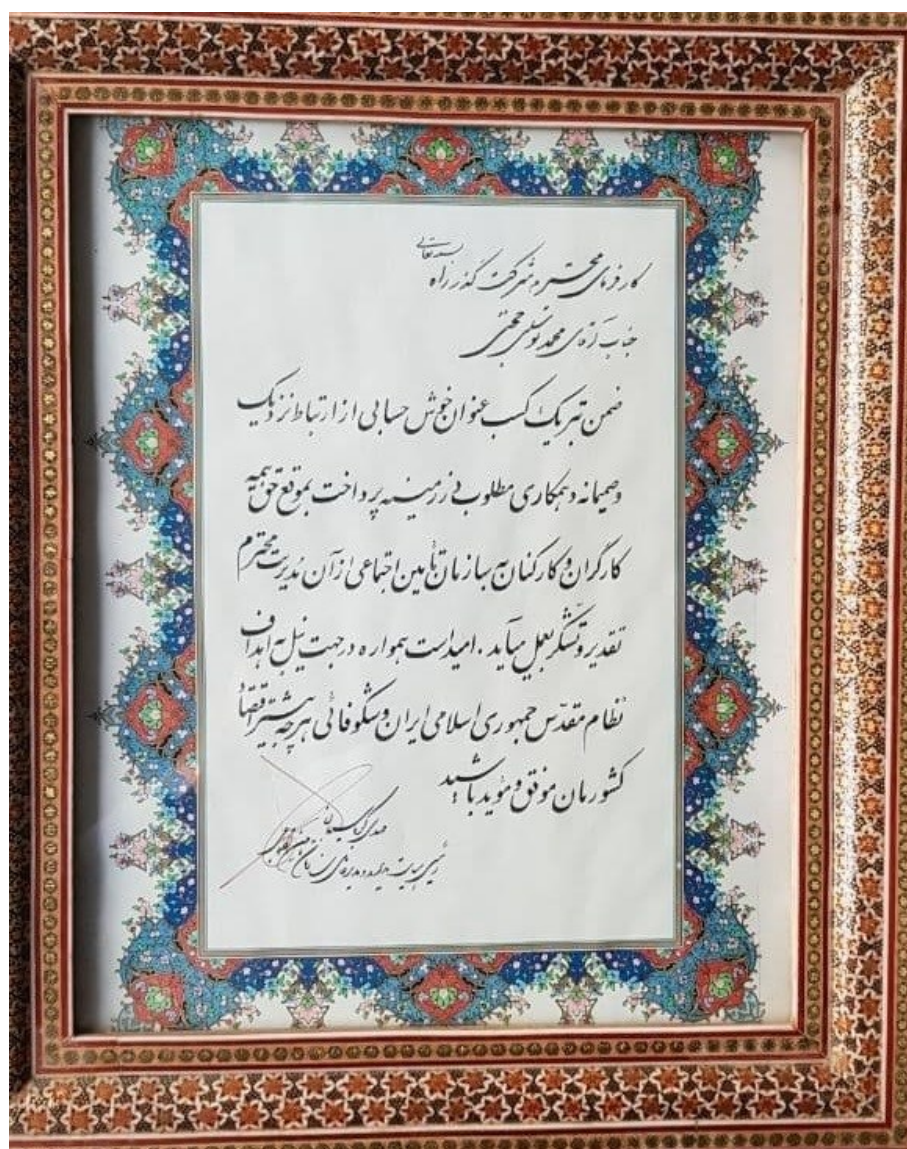
معاونت امور فنی
دفتر امور فنی و تدوین معیارها

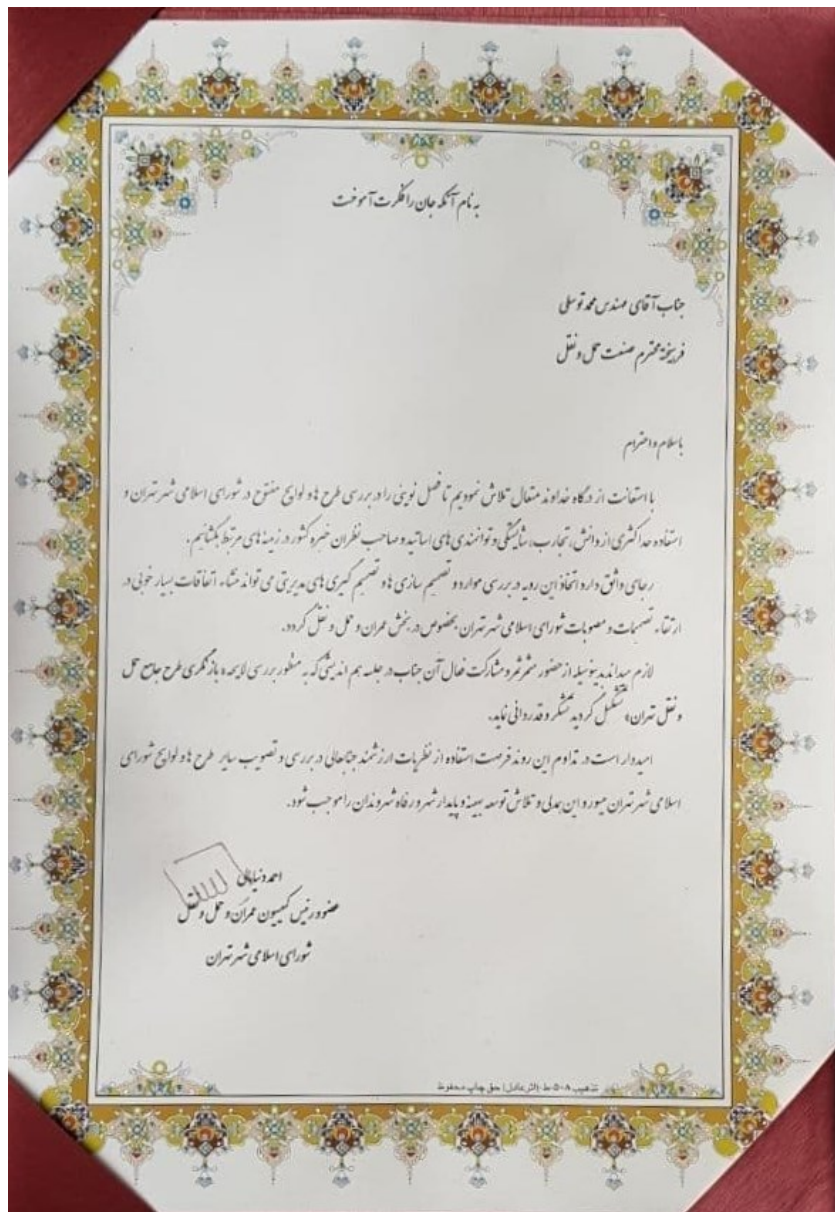
نشریه شماره ۱-۱۴۵



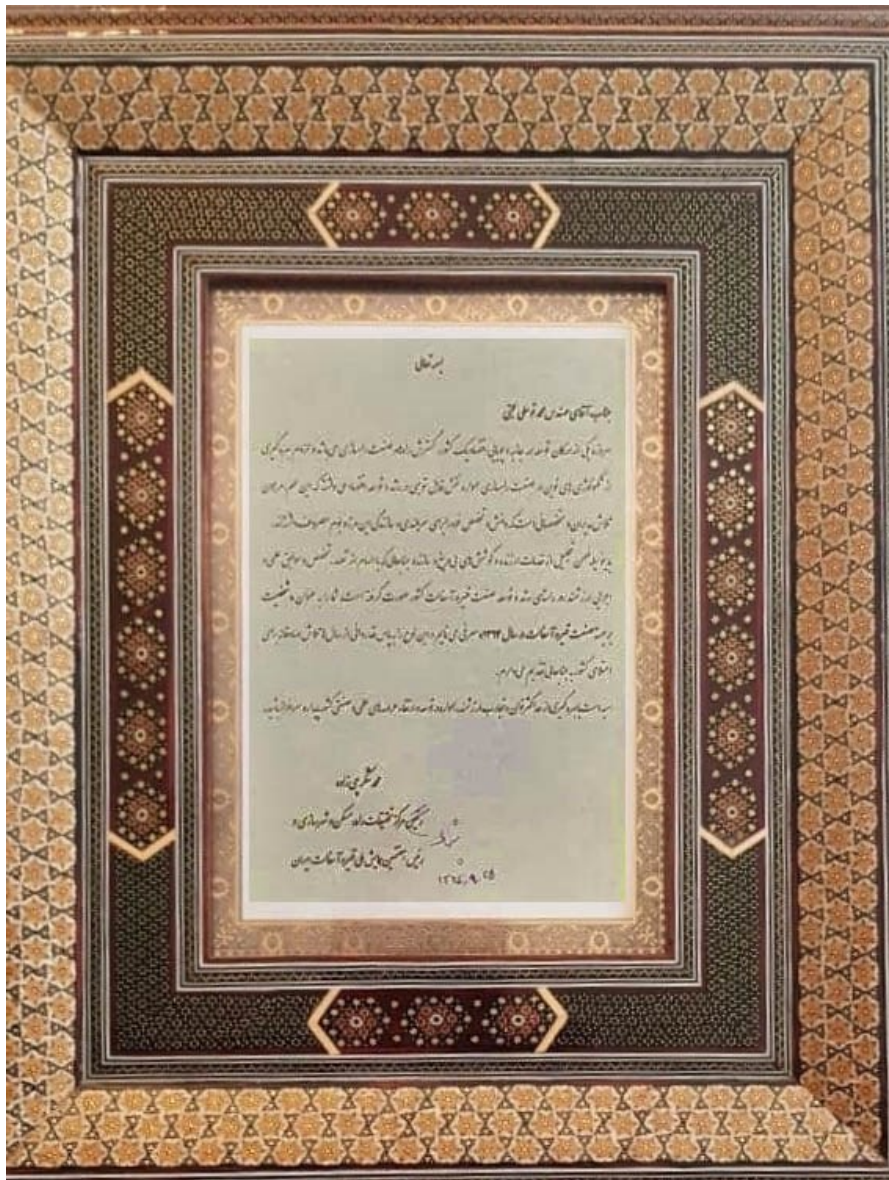
پیوست شماره ۴۵



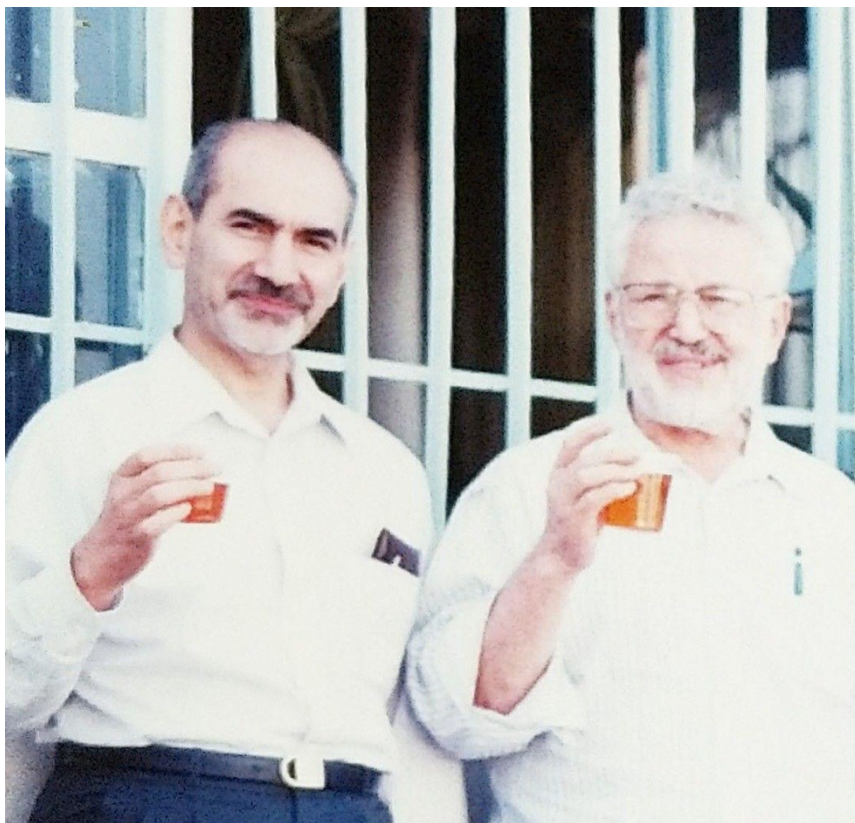








تصاویر



منزل دکتر یزدی در حاشیه جلسات نهضت آزادی
دهه ۷۰



دیدار شهرداران تهران پس از انقلاب به دعوت مرتضی الویری
سال ۱۳۷۸



دیدار جمعی از اعضای نهضت آزادی با وکلای بازداشت
سال ۱۳۸۰



جلسه دیدار حضوری با اعضای تبریز
مهندس جابری، مهدی معتمدی و دکتر فرزندی
بهمن ۱۳۸۶



سفر مالزی و دیدار با انور ابراهیم
آذر ۱۳۸۷



سفر به مالزی و دیدار با یاران انور ابراهیم
آذر ۱۳۸۷



سفر مالزی و سخنرانی در جمع یاران حزب انور ابراهیم
آذر ۱۳۸۷



دیدار با آیت‌الله منتظری پس از مراسم سالگرد مهندس بازرگان
بهمن ۱۳۸۷



دیدار آیت‌الله منتظری پس از برنامه سالگرد مهندس بازرگان
در دفتر ایشان



سخنرانی در برنامه دهمین سالگرد مهندس بازرگان در حسینیه ارشاد
دی ماه ۱۳۸۳



تقدیر کانون حقوق بشر از احمد صدر حاج سیدجوادی
اردیبهشت ۱۳۸۸



تقدیر کانون حقوق بشر از احمد صدر حاج سیدجوادی
اردیبهشت ۱۳۸۸



تقدیر کانون حقوق بشر از احمد صدر حاج سیدجوادی
اردیبهشت ۱۳۸۸



دیدار آقای خاتمی با خانواده در دوره زندان
آذر ۱۳۹۰



مراسم سالگرد دکتر سجایی ابن بابویه



مراسم سالگرد دکتر سجایی حسینیہ ارشاد

نمایه اشخاص

- آ
- آرام، احمد ۳۳۳، ۳۳۴
- آزادی، حسین علی ۲۰۵
- آسان‌گران، محمد ۳۰۶
- آل سیدغفور، سید محمدحسن ۲۴۳
- الف
- ابوترابی، سید علی اکبر ۵۹، ۱۳۶
- ابونصر، محمد حامد ۱۵۱
- احمدی مقدس، حسن (قاضی مقدس) ۸۰
- اختری، محمدحسن ۲۴۳
- اربکان، نجم‌الدین ۱۵۱
- اردلان، علی ۲۴، ۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۶۰
- اردلان، همایون ۲۸۸
- اسدالله خان والی، علی ۳۴۴
- اسداله‌خان والی، اکبر ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۴۴
- استالین ۲۲
- اسکندری، پروانه ۲۲۷
- اسکوپینک، ولفرد ۲۸۷
- اسکویی، ۳۱۹
- اسلامی، سعید ← امامی، سعید
- اشراقی، شهاب‌الدین ۷۹
- اشراقی، مرتضی ۹۱
- اشرفی اصفهانی، محمد ۲۴۳
- اشک‌پور، علی ۲۸۰
- اشکوری، سید علی ۲۴۳
- اصغرزاده، محمدابراهیم ۲۵۸
- افشاری، علی ۳۰۵، ۳۰۹
- اکرادی، ۱۳۰
- الغنوشی، راشد ۱۵۱
- الوائلی، احمد ۶۹
- امام ← خمینی، روح‌الله
- امامی، سعید ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۴۱، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۶۶
- امیدی‌فر، عبدالله ۲۴۳
- امیرابراهیمی، توکل ۱۲۱
- امیرانتظام، عباس ۱۳۹، ۱۶۷
- امین‌زاده، محسن ۲۶
- انصاری، مجید ۲۴۳
- انصاری، مرتضی ۳۷
- انصاری‌راد، حسین ۲۴۳، ۳۴۱
- انوری‌زاده، محمدتقی ۱۴، ۱۵، ۲۵
- ایروانی، احمد ۲۴۳
- ب
- بادامچیان، اسدالله ۱۷۰، ۱۷۱
- بازرگان، ابوالفضل ۵۱، ۱۸۳، ۱۸۷، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۵
- بازرگان، زهرا ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵

- بازرگان، عبدالعلی ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۵۱،
 ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۸۳،
 ۲۰۹، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۳،
 ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۲۵، ۳۲۴
 بازرگان، فرشته ۳۲۴، ۳۲۵
 بازرگان، محمدنویس ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴،
 ۳۲۹، ۳۲۵
 بازرگان، مهدی ۷، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶،
 ۱۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۴۷، ۵۳،
 ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸،
 ۸۲، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴،
 ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰،
 ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۸۴،
 ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷،
 ۲۷۷، ۲۹۰، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸،
 ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷،
 ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶
 باقی، عمادالدین ۲۰۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰
 باهنر، محمدجواد ۳۲۱، ۳۳۳
 بدیع‌زادگان، اکبر ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷،
 ۳۲۹، ۳۳۰
 براتی، خسرو ۲۳۱
 بروجردی، سیدحسین ۳۱۵
 بزرگ‌زاد، عبدالله ۳۴۲
 بسته‌نگار، محمد ۵۱، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹،
 ۳۳۴، ۳۴۱
 بکایی، محمدحسن ۶۹
 بنی‌اسدی، محمدحسین ۳۰، ۳۱، ۳۳،
 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۹، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۳،
 ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۹
 بنی‌اسدی، نازنین ۳۲۵
 بنی‌صدر، ابوالحسن ۳۱، ۲۹۱
 بورقانی، احمد ۲۹۷
 بهبانی، فرهاد ۱۴، ۱۲۴، ۱۴۱، ۳۲۵
 بهبانی، کامبیز ۲۸۰، ۲۸۸
 بهزادی، محمد ۲۹۷
 بهشتی، حمید ۲۸۶، ۲۸۸
 بهشتی، سیدمحمد ۱۱۲، ۱۵۹، ۳۱۵، ۳۲۱
 بهنود، مسعود ۳۰۷
 پ
 پدرام، مسعود ۳۲۵
 پناهنده، علی ۲۴۳
 پناهنده، هومن ۲۰۵
 پورمحمدی، مصطفی ۹۱، ۲۴۳
 پولنس، روپرشت ۲۷۸
 پویان، رضا ۳۱۶
 پوینده، محمدجعفر ۲۲۸، ۲۳۲
 پهلوان، چنگیز ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۲۷
 پیشوا، ۱۳۷
 پیمان، حبیب‌الله ۵۱، ۵۳، ۲۱۰
 ت
 تابنده، نورعلی (مجدوب علیشاه) ۱۳،
 ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۸۹
 تاج، عباس ۳۱۳

- تاج‌زاده، مصطفی ۲۰۵
- ترکمان، محمد ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۹
- توسلی، احسان ۳۴۴
- توسلی، احمد ۳۴۴
- توسلی، زهرا ۳۴۴
- توسلی، سارا (الهام) ۱۳۳
- توسلی، غلام‌عباس ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۱۹
- ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۹
- توسلی، محمد ۹، ۲۴، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۵
- ۱۳۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۹۹، ۳۲۲
- ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۴۹
- تهرانچی، علی اصغر ۳۲۴، ۳۳۵
- تهرانی، رضا ۲۰۵
- ث
- ثقفی‌نیا، محمدحسن ۲۴۳، ۳۲۵
- ج
- جعفری، محمدتقی ۳۱۵
- جعفری، محمد مهدی ۳۳۴
- جلالی‌پور، فاطمه ۲۵۶، ۲۵۸
- جلایی‌پور، حمیدرضا ۳۰۵
- جوادی، ۳۰
- جواهری، هاشم ۲۴۳
- چ
- چامورا، ۱۲۱
- چمران، مصطفی ۲۶۳، ۳۴۳
- چهل‌تنی، مهدی ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۲
- ح
- حاجی، رضا ۲۸۳
- حائری، سید کاظم ۱۵۱
- حائری، عبدالکریم ۶۸
- حجاریان، سعید ۲۶، ۷۲، ۲۰۴، ۲۰۵
- ۲۵۸، ۳۴۰
- حجازی، سعید ۳۱۸
- حجازی، زهرا ۳۱۸
- حریری، حسین ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۳۵
- حسامی، سید صلاح‌الدین ۲۴۳
- حسن‌الترابی، عبدالله ۱۵۱
- حسینی، غلام‌رضا ۲۴۳
- حکیمی، عبدالکریم ۵۸، ۷۲، ۷۳
- حکیمی، مجید ۲۵۵
- حکیمی‌پور، احمد ۲۵۸
- حیدری، اخوان ۳۱۶
- حیدری، محمد ۳۳۷
- خ
- خاتمی، سید محمد ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۵۱
- ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲
- ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۴۴
- ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۹
- ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۵، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۳۸
- ۳۴۸
- خاتمی، محمدرضا ۲۹۷
- خادمی، محمد علی ۲۴۳

دعایی، سید محمود ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۶۰	خامنه‌ای، سید علی ۱۳، ۲۵، ۳۴، ۸۲، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۳۴،
ڈل، رابرت جوزف ۱۴۷	۱۵۱، ۲۰۳، ۲۶۷، ۳۳۸
دوانی، پیروز ۲۲۸، ۲۳۲	خامنه‌ای، سید هادی ۲۴۳
دوزدوزانی، عباس ۲۵۸	خانبایا تهرانی، مهدی ۲۸۹، ۲۹۰
دولت‌آبادی، محمود ۳۰۵	خراسانی، آخوند محمد کاظم ۳۷
دهکردی، نوری ۲۸۸	خرمشاهی، بهاء‌الدین ۲۰۵
دیهمی، خشایار ۳۴۱	خسروی، رحمت‌الله ۲۵۸
ر	خمینی، روح‌الله ۷، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۴،
رجایی، علی رضا ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۴۱	۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۴،
رجایی، محمد علی ۱۴، ۱۸۶، ۳۳۸	۵۸، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۷۴، ۷۸، ۸۴، ۸۹، ۹۱،
رجوی، مسعود ۷۱، ۱۸۶	۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷،
رحمانی خلیلی، علی اصغر ۲۴۳	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۲،
رحمانی، تقی ۵۱	۱۳۳، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۰۳،
رخ‌صفت، سید مصطفی ۲۰۵	۳۳۷
رسولی‌پور، مرتضی ۹	خیرخواه، کامل ۲۴۳
رضاشاه ۲۴۹	د
رضایی، محسن ۷۰	دادخواه، ۵۳
رفیع، جلال ۲۹، ۳۱	داعی‌الاسلام، حسن ۲۸۹
رفیع‌پور، فرامرز ۳۳۴	داوران، حبیب‌الله ۲۴، ۲۵، ۵۱، ۱۳۰،
روانی‌پور، منیره ۳۰۵	۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۸۹،
روت، کلودیا ۲۸۷	دبیر، ذبیح‌الله ۳۱۳
روح، محمد جواد ۳۳۷	درایتی، مصطفی ۲۴۳
روحانی، شهریار ۳۱۹، ۳۲۲	درودیان، محمد حسین ۲۵۸
روحانی‌فرد، عباس علی ۲۴۳	دری نجف‌آبادی، قربان علی ۲۳۱، ۲۶۶
رهنمایی، مهدی ۳۲۴	دستمالچی، پرویز ۲۸۸

- رئیس‌دانا، فریبرز ۳۰۵
رئیس، سیدابراهیم ۹۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰
ز
زایف، اوتا ۲۸۹
زرینه‌باف، اکبر ۱۴، ۲۴، ۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۰
زکریا، مصطفی ۳۲۷
زمان‌خان، ابوالقاسم ۲۸۷
زنگنه، احمد ۳۱۳
زیدآبادی، احمد ۳۰۷، ۳۰۸
س
سالمی، محمد ۱۳۰
سالور، منوچهر ۳۱۳
سام، سیداحمد ۲۹، ۳۰، ۳۳
سامی، کاظم ۴۵، ۸۱
سپانلو، محمدعلی ۳۰۵
سجادی، هاشم ۳۱۹
سحابی، عزت‌الله ۸، ۲۳، ۵۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۰، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۵۵، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۴۰، ۳۲۵
سجادی، فریدون ۳۱۷، ۳۲۵
سحابی، یدالله ۳۱، ۵۱، ۵۸، ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۰۲، ۲۱۷، ۲۶۷، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۳
سحرخیز، عیسی ۳۴۱
سرحدی‌زاده، ابوالقاسم ۳۴
سروش، عبدالکریم ۱۵۰، ۲۰۵، ۲۶۹
سلطانی، ابراهیم ۲۰۵، ۳۳۷
سلیمانی، انوشیروان ۳۴۴
سیف‌زاده حقیقت، ۵۲
ش
شاه‌چراغی، علی (شیرازی و شریعتی) ۶۲، ۷۳، ۸۵
شاه‌حسینی، حسین ۱۳، ۳۱۸
شرفکندی، صادق ۲۸۸
شرکت، شهلا ۳۰۵
شریعت‌پناهی، ژیللا ۳۲۰
شریعتمداری، حسین ۶۳، ۲۰۹
شریعتی دهاقانی، محمد ۲۴۳
شریعتی، سوسن ۳۴۱
شریعتی، علی ۱۳، ۳۰، ۶۲، ۶۴، ۶۸، ۲۶۳، ۳۳۴، ۳۳۵
شریعتی، محمدباقر ۲۴۳
شریعتی، محمدتقی ۱۶، ۶۴، ۳۲۰
شریعتی‌نیا، محمدباقر ۲۴۳
شریف، مجید ۲۲۸، ۲۳۲
شریفی، محمدرضا ۳۲۶
شعبی، سعید ۱۳۰
شفاعت، احمد ۳۴۲
شکیب‌نیا، قاسم ۳۱۳
شمس‌الکتابی، احمد ۳۴۲
شمس‌الواعظین، ماشاءالله ۵۱، ۲۰۵، ۳۴۱
شمسایی، ۳۲۹

ط	شهبازی، حسن ۲۵۵
طالقانی، اعظم ۵۱، ۲۱۰	شهشهانی، ابوالفضل ۱۴، ۲۴، ۲۵، ۱۳۰،
طالقانی، سید محمود ۱۶، ۱۹، ۳۰، ۵۴،	۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۸۳، ۱۸۹،
طاهر قزوینی، محمد یوسف ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۲۰،	شیبانی، عباس ۱۰۷
۳۳۴، ۳۲۱	شیخ پور، ۱۴۰، ۱۴۱
طاهری قزوینی، محمد یوسف ۳۱۳، ۳۱۷،	شیرازی، سید محمد ۱۵۱
۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۴	شیرازی، علی اصغر ۲۸۷
طاهری قزوینی، علی اکبر ۳۱۷، ۳۱۹	شیرکوند، سعید ۳۴۱
طبرسی، عباس ۲۴۳	ص
طبرسی، نورالله ۲۴۳	صابر، فیروزه ۳۲۵
طهماسبی، ۲۸۸	صابر، هدی ۲۹۶
ظ	صابری، مریم ۳۲۷
ظریف، جواد ۲۹	صالح خو، قاسم ۳۱۹، ۳۲۳
ع	صالحی، ۱۳۰
عابدی، رحیم ۱۴، ۱۲۹	صانعی، یوسف ۵۰
عادل، حداد ۲۹۸	صباغیان، هاشم ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۵۱، ۵۸،
عالیخانی، مهرداد ۲۳۱	۶۲، ۷۳، ۷۹، ۸۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱،
عبادی، شیرین ۲۸۳	۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۸۳، ۳۱۷،
عبدلی، فتاح ۲۸۸	۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۴
عبدی، عباس ۲۶	صدام، حسین ۴۱، ۴۲، ۶۲، ۱۲۷
عبدی، محمد ۳۲۶	صدر حاج سیدجوادی، احمد ۱۳، ۱۵،
عسکراولادی، حبیب الله ۲۴۳	۵۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵
عطاری، احمد ۳۰	صدر، رضا ۱۲۸، ۳۱۷، ۳۲۵
عطایی، محسن ۳۱۳	صفاتی دزفولی، زهره ۲۴۳
عطریانفر، محمد ۲۵۸، ۳۴۱	صلاح، ابراهیم ۱۵۱
علوی، حسین ۲۸۷	ض
علوی تبار، علی رضا ۲۰۵، ۳۰۵	ضیایی فر، ۳۴۰

- علی بابایی، احمد ۲۸۳
 علی زاده طباطبایی، سید محمود ۲۵۸
 عمرانی، محمود ۲۹۷
 عمویی، محمد علی ۱۳۰
 عنایت، حمید ۱۹
- غ
 غرضی، سید محمد ۲۵۸
 غروی، علی اصغر ۳۲۵
 غفارزاده، ۳۱۷
 غفوری، عزیز ۲۸۸
 غنی، مهدی ۳۴۱
- ف
 فاضل میبدی، [محمد تقی] ۲۰۵، ۳۲۵
 فال اسیری، سید فخرالدین ۲۴۳
 فراست خواه، مقصود ۳۲۴، ۳۲۹
 فرانک، دیتلیت ۲۸۹
 فرجاد، ۲۸۷
 فرجی دانا، [رضا] ۳۳۷
 فرجی، مرتضی ۳۳۷
 فروتن، یوسف (حسین زاده) ۷۴
 فروزش، غلامرضا ۲۵۸
 فروهر، داریوش ۲۲۷، ۲۲۸
 فرهادپور، مراد ۲۰۵
 فرهنگ خواه، فاطمه (منصوریان) ۲۹۷
 فریداعلم، حسن ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۲
 فریدزاده، احمد ۲۴۳
 فلاحتی، [مهدی] ۱۳۰
- فلاحیان، علی ۲۳۱، ۲۴۳
 فلاطوری، جواد ۲۸۳
- ق
 قابل، احمد ۳۴۱
 قابل، هادی ۲۴۳
 قاسملو، عبدالرحمن ۲۸۸
 قاضیان، حسین ۲۰۵
 قریب، حسین ۱۴۹
 قریب، محمد ۱۴۹
 قشقایی، ماهرو ۹
 قندریز، ۳۱۹
 قوامی، دانیال ← امامی، سعید
 قوچانی، محمد ۳۰۷
 قهاری، نظام الدین ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۸۹
 قهرمانی، مصطفی ۲۸۳، ۲۸۹
- ک
 کار، مهرانگیز ۳۰۵
 کارخیران، ابراهیم ۱۳۰
 کارگشا، رحمان ۲۹۸
 کاشی، محمد جواد ۲۰۵
 کاظمی، مصطفی ۲۳۱
 کاظمیان، مرتضی ۲۹۶، ۳۲۹، ۳۴۱
 کبیری، ۱۳۷
 کنیرایی، مصطفی ۱۴، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۱۸،
 ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۶
 کدیور، جمیله ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۹۷، ۳۰۵
 کدیور، محسن ۲۰۵، ۲۶۹، ۳۲۴، ۳۳۷

مالک اشتر ۹۳	کرباسچی، غلام حسین ۴۶، ۲۴۴، ۳۴۸
مانیان، محمود ۱۶	کرباسچی، محمدصادق ۲۴۳
مثبت همدانی، علی ۲۴۳	کردوانی، کاظم ۳۰۵، ۳۰۷
مجتهد شبستری، محمد ۲۰۵	کروبی، تقی ۳۴۱
مجیدیان، محمد ۱۳۰	کروبی، مهدی ۲۹۵
مختشمی پور، علی اکبر ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۴۳	کشاووز، بهمن ۳۴۱
محبوب، حسن ۳۳۳	کلانتری، الیاس ۳۱۹
محمدی اردهالی، محمد ۱۸۳، ۱۸۹، ۳۲۵	کمالی احمدسرایبی، فاطمه ۲۹۷، ۳۳۷
محمدی، نرگس ۵۳، ۳۴۱	کمره‌ای، ۳۳۷
محمودی، سیدعلی ۳۲۵، ۳۲۹	کیانوری، نورالدین ۱۳۰
مختاری، محمد ۲۲۸، ۲۳۲	الگار، حامد ۳۰
مدنی، سعید ۲۹۷	گ
مردیها، مرتضی ۲۰۵	گالیندوپل، رینالدو ۱۱۳، ۱۳۷، ۱۳۸
مسکین، مصطفی ۴۶	گریسهاپر، ریتا ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۷
مسموعی، غلامرضا ۲۰۹، ۲۵۵، ۲۵۶	گنابادی، علیشاه ۱۳
مشکینی، علی ۶۹، ۲۳۷	گنجی، اکبر ۸۰، ۲۰۵، ۳۰۵، ۳۰۹
مشهدی فتح‌الله (باغبان) ۱۱۹	گوبل، ژوزف ۲۸۶
مصدق، محمد ۱۶، ۲۲، ۲۴۹	گورباچف ۱۳۸
مطهری، مرتضی ۳۰، ۶۴، ۶۸، ۱۱۲، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۳۳	گونترام، ۲۷۸
مظفر، محمدجواد ۸۲، ۸۳، ۳۲۴، ۳۲۵	گینگریچ، نیوتون ۱۴۷
۳۲۹، ۳۳۷، ۳۴۰	ل
معتمدی مهر، مهدی ۳۲۵، ۳۲۹	لاهیجی، شهلا ۳۰۵
معین فر، علی اکبر ۸، ۱۶۰، ۱۸۲، ۱۸۳	لاهیجی، عبدالکریم ۲۸۳
۱۸۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۳۳، ۳۳۶	لطفی، مرتضی ۲۵۸
مفتح، محمد ۳۱۵	لواسانی، علی اصغر ۳۱۳
	م
	ماتای، سابینا ۲۸۶

- مفیدی، رضا ۳۴۴
مقدم، خدیجه ۳۰۵
ملاقلی پور، رسول ۳۲۷
ملک پور، علی ۳۲۹، ۳۲۸
ممکن، مهدی ۳۳۳، ۲۸۹
ممیزی، هرمز ۱۳۱
منتظری، احمد ۵۲، ۹۱، ۳۴۱
منتظری، حسین علی ۷، ۳۰، ۳۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۰، ۶۹، ۷۳
منصوریان، خسرو ۲۴، ۵۱، ۵۸، ۶۲، ۷۳
۷۹، ۸۵، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶
۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۹۶، ۳۳۲
موحد، نظام‌الدین ۲۴، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۰
موحدی ساوجی، حسن ۵۲
موحدی ساوجی، علی ۲۴۳
موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم ۳۶، ۸۲، ۱۱۲، ۲۰۳
موسوی جهان‌آباد، سیدحسین ۲۴۳
موسوی، سیدهادی ۲۴۳
موسوی، عبدالکریم ۲۴۳
موسوی، میرحسین ۳۳۴
مهاجرانی، سید عطاءالله ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۱۹
مهدوی حاجی، مهدی ۲۴۳
میرباقری، ۳۱۸
- میرموسوی، سیدعلی ۵۲، ۳۲۵
ن
ناطق نوری، علی اکبر ۱۶۶، ۱۶۷
ناعم، نیما ۹
نایتو، تاجی ۳۱۷
نائینی، محمدحسین ۳۷
نبوی، بهزاد ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷
نراقی، آرش ۲۰۵
نراقی، ملااحمد ۳۸
نکوفر، محمدتقی ۳۱۷، ۳۲۴
نگهدار، فرخ ۲۸۱
نوروزی، کاظم ۲۴۳، ۳۲۷
نوری، عبدالله ۲۴۳، ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۳۷
نیازی، محمد ۲۳۲
نیری، حسین علی ۳۰، ۹۱، ۱۳۲
نیک‌بخت، صالح ۳۴۱
نیک‌طاها، سام ۲۳۱
نیلی، ۳۳۷
و
واید، گورن ۲۸۷
وسمقی، صدیقه ۲۵۸
ه
هادوی، امین ۳۲۵، ۳۳۰
هاشمی رفسنجانی، اکبر ۲۳، ۸۲، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۴۴، ۲۹۸، ۳۳۸، ۳۴۸

هاشمی شاهرودی، سید محمود ۲۶۸

هاشمی، سیدهادی ۵۲

هاشمیان، حسین ۲۴۳

هاشمیان، محمد ۲۴۳

هدائی، ابوتراب ۶۸

هرمان، مونیکا ۲۸۶

هوشی، اردشیر ۲۸۳

هوهنر، کاوستن ۲۷۸

ی

یزدان بخش، ۲۸۳

یزدی، ابراهیم ۷، ۱۴، ۳۵، ۵۱، ۵۳، ۵۸،

۶۲، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۵،

۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۰۹، ۲۱۰،

۲۱۱، ۲۲۱، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹،

۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۲۲،

۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۵

یزدی، کاظم ۳۳۳

یزدی، محمد ۱۳۴

یزدی، یوسف ۳۲۹

یوسفی اشکوری، حسن ۵۱، ۳۰۵، ۳۰۷،

۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۸،

۳۲۹